بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان
انوار سهیلی
در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع رنگین مقبول جهانیان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس بی‌حد و قیاس آفریدگاری را سزاست جل جلاله که نقطه‌های ضعیف اعداد چندین شکل مختلف گردانیده و
ایشان را سبب وقوف کیفیات جزئیات عالم سفلی ساخت و صلوة نامحدود و درود نامعدود بر هادی را
که خلایق را از طریق منکوس ضلالت بجادهٔ مستقیم بیاض شریعت هدایت فرمود و آل عظام و اصحاب کرام
وی که اجتماع آن جماعت نصرت اعتبار سبب حل عقد کفر و ظلمت از ضمیر عقیده نشینان پیوست [illegible] و واسطه
فرح اهل ایمان و اسلام بوده و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد چنین گوید فقیر حقیر حاجی محمد عبد الغنی شیروانی
رزقه الله انتماه که بر ارباب بصیرت و اصحاب [illegible] پوشیده نیست که شرف علم بحسب شرف معلوم
است و از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم رمل نیست چه بینا نفع و مضار را از کلی و
جزوی قبل از وقوع باین علم معلوم توان کردن پس هر گاه من المضرات و توجها الی المنفعة الانفع باشد
سپاس حاجت بود و باشد بنابرین دقیقه این فقیر قلیل البضاعت قبل ازین رساله درین علم بعون الله نوشته بود
موسوم بخلاصة الرمل ساخته مشتمل بر اکثر قواعد این فن از علمی و عملی بر سبیل اختصار بعضی از یاران موافق و دوستان
مصادق که شجرهٔ با ثمرهٔ مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب احسن ایام
خارج از مودت و صفای عقیدت و داخل جنان جنان اسامی ایشان که همواره مفتاح روشن بوده
چون مفتاح و مفاتیح عقیده کشاد چون کشایش حلاوت مشکلات ضمیری منیر خطور نکرده التماس نمودند

تالیف کتاب منتخب از جمع از آن چنانچه هیچ قاعده از قواعد ضروریه این فن در وی مهمل نماند و مختصر بوده به حد تعجیل
ایجاز مخل باشد و نه بطریق اطناب ممل هر چند این ضعیف را بواسطه تراکم هموم و هجوم غموم و موانع روزگار
و عوائق لیل و نهار مجال آن کار نبود تا چار بتسویف و امهال و اهمال می بند د و چون شغف و طلب دوستان
از حد گذشت و ترک اشفاق ایشان هم مروت ندید توسل بارواح علمای راسخین و ابرار ارباب کشف
و اصحاب یقین نموده بضرورت شروع کرده شد و چون بامداد همم عالیه ایشان باتمام رسیده لهذا
انوار الرمل نام نهاده امید که در نظر همگنان قبول افتد انشاء الله تعالی العزیز و با تو کلت علی الله العزیز
ماءمول از ناظران آنکه به سهوی و خطائی اگر اطلاع باشد از روی عفو اصلاح در یغ نفرمایند که این فقیر

معترف ست بقلت البضاعت و قصور باع و رفاعت اللهم احرسنا من الخطایا والزلل و صاننا عن
التحریف والخلل بحق من له مکانة فوق السمک الاعزل بدانکه این کتاب رمل ست بر یک مقدمه و دو مقاله
و خاتمه و مقدمه مرتب ست بر سه فائده اول ماهیت علم رمل و سبب نزول وی بباید دانست که
علم رمل عبارت ست از معرفت استکشاف مغیبات از حسب دلالت اشکال شانزده گانه بیان
بطریق وضع و نیز بدانکه بعضی استادان گفته اند که علم رمل معجزهٔ آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن
این علم آن بود که چون آدم علیه السلام را فرزندان بسیار شدند متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام
تا حال ایشان بازیابد جبرئیل علیه السلام بیاید و نقطهٔ رمل را که اصل این علم ست فرود آورد و بعضی
گفته اند که آدم علیه السلام چون خواست بداند که خواجه شد تا او را بازیابد جبرئیل و آدم علیهما السلام
در کنار دریا نشسته بودند جبرئیل برابر آدم علیه السلام چهار انگشت فرو برد بر روی ریگ بر شکل طریق
برینگونه ⁞ آدم علیه السلام بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر فرو برد در برابر آن برینگونه ⁞⁞
جماعت شد و از آن شکل اشکال دیگر حاصل کرد و گفته اند جبرئیل نقطه که با آدم علیه السلام آورد
آن نقطه یکی بود و آنچنان بیک انگشت بر ریگ فرو برد و آن نقطه که از انگشت جبرئیل علیه السلام
پدید آمد مربع بود بدین گونه آدم علیه السلام چهار طرف آن نقطه را بعناصر نسبت کرد و بازی عنصری
نقطه نهاد بشکل طریق بعد از آن او را جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال
دیگر را از طریق که آنرا ابو الاشکال و جماعت را ام الاشکال گفته اند و باقی را از موالید و عناصر اربع یعنی آتش
و باد و آب و خاک تتبع کرده اند و هر عنصری از این چهار عنصر یک جوهر ست و دو مزاج پس آتش یک جوهر ست
و دو مزاج دارد گرم و خشک ست و همچنین باد یکی و دو مزاج است که گرم و تر ست و آب یکی و دو مزاج
که سرد و تر ست و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک ست پس اگر مزاج باد را که دو است با جوهر

ام الاشکال
اب الاشکال
موالید الاشکال

ومزاج آتش که سه است ضرب کنی شش بود و بعد از آن مزاج آب را که هم دو است درین شش حاصل ضرب کنی ۱۲ شود پس دوازده را با مزاج خاک که دو است ضرب کنی ۲۴ بود و این جمله را که ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ است باهم جمع کنی ۴۵ گردد که اسم آدم علیه السلام هست و آنکه گفته اند الرمل عدد اسم آدم اشارت باین معنی ست نوع دیگر چون نقطهٔ آتش یکی ست و دو مزاج وارو سه باشند چون سه را سه نوبت تضعیف کنی بدینگونه ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ پس جمع کنی اسم آدم علیه السلام بیرون آید و از آدم تا ادریس نبی علیه السلام که هرمس حکیم است رسید چنانکه حضرت امیر المومنین علی صلوات الله علیه اشارت باین معنی فرموده است الم تر ان الله جل ثنا برده ۰ افاض علی ادریس علما مرتلا و الهمه علم التقاط بفضله و اوحی الله جل ثناکان بشکلا ذا از ادریس بدانیال علیه السلام منتقل شد و از دانیال استشهار تمام یافت چنانچه معجزهٔ وی گشت و حضرت رسالت پناه صلعم در شان او فرموده است کان نبی من الانبیاء یخط فی الرمل فمن وافقه خطه فقد اصاب و بعضی دیگر گفته اند که این علم بدانیال فرود آمد و آن چنان بود که دانیال علیه السلام همیشه از وهم کفار در کوهسار رفتی و خدای را آنجا طاعت کردی تا بوی جبرئیل علیه السلام آمد و این علم برآورد و گفت امر خداوند است جل و علی که این قوم را به بندگی خدا دعوت کنی دانیال علیه السلام مردی فرد بود و هیچ لشکر و سپاه نداشت از کوه فرود آمده درمیان آن قوم آمد و از برای ایشان خطی میکشید و حال ایشان آنچه واقع می شده بود میگفت آن قوم را اعتقادی تمام با او پیدا شد و حال او به پادشاه خود رسانیدند و پادشاه او را طلب کرد و بهر امتحان که ذکر کرد دانیال در بهر امتحان او را جواب داد و پادشاه را اعتقادی بغایت در باره دانیال علیه السلام پیدا شد پسری داشت خواست تا این علم را در آموزد و آن پسر را بدانیال عم سپرد و باندک مدتی آن پسر این علم را نیکو اخذ کرد چنانچه ماهر شد روایت چنانست که روزی پادشاه و پسر و دانیال علیه السلام در خلوتی نشسته بودند دانیال علیه السلام گفت با آن پسر که در هر زمان پیغمبری عم بوده است ببین که درین زمان ما در روی زمین هیچ پیغمبری هست یا نه آن پسر رمل کشید و گفت آری هست دانیال عم گفت در کدام شهر است گفت درین شهر گفت ببین که در کدام مقام است گفت درین مقام است گفت از کدام یکی ست گفت نه منم و نه پدرم البته پیغمبر توئی پس خدای تعالی در دل پدر و پسر انداخت تا با پسر ایمان آوردند و دانیال را به پیغمبری قبول کردند و آن قوم نیز بموافقت ایشان ایمان آوردند و در بعضی اخبار چنین آمده است که چون دانیال عم رسالت بگذارد آن قوم ابا کردند و او را از شهر بدر کردند و هیچ کس نزد او نمی شد و او در صحرا می بود جبرئیل عم آمد بفرمان آفریدگار و او را علم رمل

بیاموخت بسبب این علم مردم را با او الفت افتاد و با او ایمان آوردند و چون دانیال این علم را
در صحرا در سوی ریگ تعلیم گرفته بود و از ان ضرب رمل بر ریگ کردی و از ان اسم محل را بر حال نهادند
پس تسمیه این علم را تعلیم رمل از تسمیه حال باشد باسم محل بدانکه عدد نقاط رمل موافق اسم دانیال ع م
انست و این عدد اصل اشکال مستنبط می شود بدین وجه طریق چهار نقطه است چون او را اثنی کنی جماعت
شود که هشت نقطه ست چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که اشکال و خانهای رمل آنست
و چون جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۶۴ شود که عدد اشکال ازواج بود چون این هر دو را باهم کنی هشتاد
شود چون شانزده که عدد خانهای رمل ست با این عدد جمع کنی ۹۶ شود که عدد نقاط رمل ست ۳۲ فرد
و ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبر ست و بشیتر برانند که الرمل اسم الواضع اشارت بر همین ست
و امام باشا الله مصری در کتاب خود گفته است که حکماے اوایل روایت کرده اند که این علم از
دانیال ع م مانده است و این را از مردم مے پوشیده است تا بدست هر جاهل نیفتد که از جمله اسرار
حق ست و هر که این علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالے بر وے
خشم گیرد و شارح کتاب وے گفته است که غرض آنکه بدست هر جاهلی نیفتد نیست مبادا که اعتقاد ایشان
خلل پذیر شود بجهت آنکه نقطه و شکل را موثر حقیقی دانند و چون از استاد حاذق آموزند اعتقاد ایشان
خلل نپذیرد و نیز هر که از استاد آموزد احکام بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگرچه راست نیاید بهتر بود
از انچه بے دلیل گوید و راست آید پس اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد آما چون نه از علم ست آنکس
کاهن بود و در خشم خدا باشد زیرا که این معجزهٔ پیغمبر ست نه کهانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که کرهٔ زمین میان
کرهٔ آب مثال جزیره ایست که بعضے از ان اندرون آب باشد و بعضے بیرون از ین بعضے که بیرون
است ربعی آنست که مردم بران ساکن اند و آنرا ربع مسکون خوانند و باقی معموره نیست و ربع
مسکون نود و شش هزار فرسنگ است و نقطهٔ موجود در رمل از زوج و فرد نود و شش پس هر نقطه از
نقاط رمل در مقابلهٔ هزار فرسنگ از زمین ست و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم سفلی نیست که از ین
علم خارج باشد بلکه از ین اطلاع بر جمیع اشیاء از موجود و معدوم حاصل میشود و بعد دانیال علیه السلام
این علم بارمیا رسید و از ارمیا باشعیا و از و بلقمان حکیم و از و بداود علیه السلام کذا قیل
والصواب بالعکس اعنی فی الآخرین فائده دوم در بیان موضوع این علم بدانکه هر علمی را
موضوعی ست و موضوع هر علم عبارت ست از ان چیزے که بحث کرده شود در ان علم از عوارض
ذاتیه آن شے و موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث مے کنند از [illegible]

وفرد که ایشان عوارض ذاتی نقطه اند و محمول ان بیوت و اشکال و نقطه نزد اهل هندسه عبارت ست از انچه
قابل اشارت حسی بود و هیچ قسمت نپذیرد یعنی جزء لایتجزی و اهل هیأت مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نیز
نقطه گویند و هیچ کدام اینجا مراد نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصرست زیراکه اصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار
نقطه است بازای چهار عنصر بترتیب عناصر چنانکه در آفرینش ست و چون نسبت کنند چنین گویند اول
ناری دوم هوائی سوم آبی چهارم خاکی چون نقطه دیگر تبع جمع شود آنرا زوج گویند و الا فرد و وجه اطلاق
نقطه بر عنصر اشتراک ایشان ست در بساطت پس هرگاه این نقطه فرد باشد عنصر بالفعل موجود نباشد و هرگاه
زوج باشد عنصر موجود نباشد و از اینجا شریک هر یک لازم آید و دو نقطه عبارت ست از چهار زوج هیچ عنصر موجود نباشد
والله اعلم **فائده سوم** در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارت ست از اجتماع فرد با زوج یا زوج
و فرد و در چهار مرتبه از شش از پیش ذکر کردیم که اصل وضع این علم چهار نقطه ست که جبرئیل به چهار انگشت فرموده
چنانکه اصح روایتست و بعضی گفته اند که در طول بدینگونه ؛ و بعضی گفته اند در عرض بدینگونه .... و چون مضاعف کنی
چنین شود ؛ :::: شکل اول را طریق خوانند و آن اول اشکال ست و مضاعف وی را جماعت گویند و او آخر
اشکال ست و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد میشود و بسبب نقصان کردن از اکثر و افزودن
بر اقل بدین طریق نموده می آید و بدین سبب طریق را ابو الاشکال **و جماعت** را ام الاشکال می نامند
و وضع کردن این ترکیب را تسکین ترکیب خوانند و آن اینست

دائره تسکین

و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه
آتش طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد از مرتبه باد جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه باد طریق
افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آب جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آب طریق
افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه خاک جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه خاک طریق
افزودیم طریق شد و جماعت شد و همچنین از مرتبه آتش و باد جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و باد
این طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آب و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم
و بر آب و خاک طریق افزودیم بر عکس شود یعنی طریق نصرة الخارج شد و جماعت نصرة الداخل و باز از مرتبه
باد و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از
مرتبه آتش و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت
شد و اگر از مرتبه باد و آب جماعت دو نقطه رفع کردیم بر باد و آب طریق افزودیم بر عکس شود و طریق

شود و جماعت و ازین بیشتر ممکن نیست زیرا که اصل اشکال که طریق ست چهار نقطه دارد و چهار را چون در نفس خود ضرب کنی شانزده شود و این شانزده شکل ست چهار خماسی و یکی رباعی و یکی ثمالی و چهار سباعی و شش سداسی بدان ترکیب که در تسکین ترکیب وضع کردیم و در استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنکه ایشان را از اشکال خماسی استخراج کنند بضرب آن اشکال با یکدیگر چنانکه از ضرب عتبة الداخل با نقی الخد حاصل شود و با فرح بیرون آید و با عتبة الخارج متولد شود و از ضرب فرح با عتبة الخارج و با نقی الخد اجتماع پدید آید و از ضرب نقی الخد با عتبة الخارج حاصل گردد درین مذهب طائفه ایست که از متقدمان علماء رمل اند که گفته اند استخراج اشکال سداسی از خماسی بهترست از آنکه از سباعی بآن دلیل که اصل اشکال نقطه است و نقطه موجود در خماسی بیشترست پس خماسی اقوی باشد و استخراج از و اولی است اما جماعتی از مشائخ مغاربه چون استاد این صناعت امام ابو عبد الله محمد ربانی و ابو سعید عبد الصمد حنبلی و ابو حامد حسن بن سفیان مکی و ابو رجا بارد احمد بن یوسف رحمهم الله این حدیث را تزییف کرده اند و گفته اند اگر اشکال سداسی از خماسی استخراج کنند اشکال تبدیل پذیرد و بعضی داخل الخارج شود و خارج داخل چون اصل وضع این علم از نقطه است باید که نقطه بر قرار خود باشد تا فعل وی معلوم گردد پس بهتر آن باشد که اشکالهای سباعی را در یکدیگر ضرب کنم و سداسی استخراج کنم تا هر مرتبه بجای خود بماند و تغییر نپذیرد و حکم از عنصر توان کرد و گویند کسانیکه سداسی از خماسی استخراج کرده اند خلل در عقد نقطه ندانسته اند و طریق استخراج اشکال شش گانه سداسی و از اشکال چهارگانه سباعی بدین گونه است که لحیان را با حمره ضرب کردیم حاصل شد و با بیاض و با انکیس ضرب کردیم شد و حمره را با بیاض ضرب کردیم شد و با انکیس زدیم شد و بیاض را با انکیس ضرب کردیم شد و بعضی دیگر استادان متاخرین مثل مولانا غیاث الدین یزدی و شیخ دی مولانا شرف الدین عثمان چابک تبریزی و مولانای عبد الله کرمانی اشکال سداسی از هشت شکل استخراج کرده اند و تسکین ترکیب را بدین وضع نهاده اند و گفته اند چون از شکل جماعت که ثمالی ست چهار سباعی حاصل شد بنقصان یک نقطه و از طریق که رباعی ست چهار خماسی حاصل شد بازدیاد یک نقطه پس شش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل بیرون آید بدین طریق لحیان را با نقی ضرب کردیم حاصل شد و با فرح زدیم حاصل شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم شد و همچنین حمره را با فرح ضرب کردیم شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم حاصل شد و دیگر بیاض را با عتبة الخارج ضرب کردیم نصرة الخارج حاصل شد و ازین نوع تقریست چهار نوع استخراج اشکال سداسی از طریق و جماعت مفهوم گشت یکی بتوا سطه

هرسه با جا این مبحث بااین شرح وبسط در هیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان مستور داری
والله الموفق والهادی **مقاله اولی** در احکام علیه این فن و آن مشتمل ست بر بیست و یک فصل **فصل اول**
در شرائط رمال و سائل و رمل و اوقات آن بدانکه رمال را باید که بر سر کار مشغول باشد قلیل الکلام و متانت و پاکیزه
باشد و اصلاح نفس نگوید و هزل نکند تا از مغیبات و الهامات بر وی چیزی منکشف گردد چون سری از اسرار واقف
شود و آنرا از دانش حق تعالی داند و خود را در میان نه بیند و گوید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم
الحکیم و از پی حکم ان شاء الله تعالی گوید و بیرون از دلائل و اوضاع اشکال چیزی دیگر نگوید از عندیات و بداند که
کدام حکم ولی را هر شاید گفتن و کدام سر مر باید گفت و سر کسی با کسی دیگر نگوید و حکم بر اسباب زنا و فساد و دزدی برده و در لباس
نگوید هر دو سر پیدا نکند و از غیرت حق تعالی ترسان باشد و هر گاه که سائل گوید که حکم تو مطلق واقع بود باید که نفس
او فریفته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی داند و همچنین اگر سائل انکار حکمی کند باید که از انکار حکم غمگین نشود و رجوع بجوا
لا یشاء کند و بر غیبت خود دل کسی نزند بدان تا بر سر او واقف نشود و کسی که منکر بود و خواهد که او را امتحان کند یا با او
استهزا کند و دران نکوشد که با او بتعصب حکم نیکو کند و جهد بار را بدلیل قطعی چون کتاب و سنت و اجماع ائمه معلوم
شده است که بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هر گاه که احکام رمل گوید باید که از روی
تبختر نگوید بلکه از سر عجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و نیز بداند که این علم نه علم یقینی ست تا کسی
احکام و سببی بر سبیل جزم و قطع گوید بلکه علم ظنی ست مثل علم نجوم و امثال و پس غالب بالظن وی بسیار نکند که مطابق
واقع افتد و حکم راست آید و گاه باشد موافق نفس الامر واقع نشود و حکم راست نیاید و هر منجم و رمال که احکام
نجوم و رمل بطریق جزم گوید و بران گرویده او از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است بانکه
که عالم الغیب بلا ریب نیست مگر الله تعالی اگر سائل گوید که پس از تحصیل این علم چه حاصل باشد چون اعتماد
کلی بران نمیتوان کردن در معرفت او نیا در جواب گویم که اهل عرب گفته که ما لا یدرک کله لا یترک کله
و در زبان رمل زدن باید که رمال و سائل هر دو با طهارت باشند و سائل را باید که نقد هر چه موجود باشد
بر تخته نهند و مقابل رمال نشینند و هیچ سخنی نگوید و هر دو از حق تعالی امیدوار باشند که این سر بر ایشان منکشف
گردد و رمال سوره فاتحه و سوره اخلاص و قل معوذتین قرأت کند بعد ازان این دعا بخواند که اللهم انی
اسالک بکل اسم دعاک به احد من خلقک قائما و قاعدا و راکعا و ساجدا فی السموات و فی الارض فی البر والبحر
و بمنی و عرفات و عند المقام و ببیتک الحرام فی بلادی و جبلاتی و فی ظلمة اللیل و ضوء النهار فسمعت ندائه و کشفت
بلاءه ان تبین لی فی هذه الخطوط ما فی الضمیر هذا السائل بحول ملک و قوتک انک علی کل شیء قدیر و بعضی گفته اند که این آیت
بخوانند و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات

الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین اللهم کشف هذا السر من خطوط الرمل بحق آدم و شیث و ادریس و دانیال و ارمیا و شعیا و داود و خضر صلوات الله علیهم اجمعین و رمل بر ریگ زدن بهتر باشد و باید که ریگ پاک باشد و از جایی برگرفته بود که گذرگاه نبود و قدم کسی بآن جایگاه نرسیده باشد و کسی که ریگ بردارد اگر نابالغ باشد بهتر باشد و آن ریگ بر طبقی یا تخته بود یا فرشی که قوی بود و آنکه بعضی گفته اند که تخته آن یک گز باشد در طول و نیم گز در عرض اصلی ندارد بلکه آن مقدار کافی ست که اشکال را بسهولیت توان وضع کردن و خطها کشید باید که موافق خط حضرت دانیال علیه السلام باشد تا احکام صواب آید و مراد از خط دانیال علیه السلام نقطه است که از عالم غیب فرود آمده است یعنی نقطها نه بشکل خطوط مستقیمه شانزده سطر نقطها را دور نهادن بشمارد و لیکن باید که عدد هر سطرهای شانزده گانه کم از هشت و زیاده از دوازده نقطه ۱۲ نباشد و ضرب راست زند گویا که بمسطر کشیده است بعد از آن که سطور تمام شده باشد از جانب راست دو دو کان طرح کند انچه باقی بنویسد و در بعضی رسائل گفته است که باید در اول روز خطها دراز کشد و در نصف النهار میانه و در آخر روز کوتاه کشد پس نقطها را دو دو طرح کند انچه در طرف باشد از فرد و زوج اعتبار کند تا از طرح نقاط هر چهار سطر یک شکل بیرون آید و این چهار شکل را امهات سازد و طریق متعارف و مشهور نزد جمهور در استخراج اشکال امهات از طرح نقاط انست که گفتیم از غایت اشتهار بیانه قوم احتیاج بتوضیح نیست اما بعضی استادان مثل مولانا حسین فقال و صاحب مصباح و صاحب کشاف جهت استخراج اشکال امهات رسم چهار نقطه کشیده اند و از طرح نقاط هر خطی شکلی استخراج کرده و آن را به دانیال علیه السلام نسبت کرده اند و گفته اند که آن خطی که پیغمبر فرموده است که فمن وافق خطه فخطوطه فقد اصاب انست که بدینگونه نمودیم

. . . .

. . . .

. . . .

و بعضی گفته اند باید که عدد نقاط هر خطی از صاحب ۴ کمتر نباشد که عدد طرح لحیان است و شکل اول است و بعضی گفته اند باید که زیاده از چهل و پنج نباشد و کمتر از بیست و سه ۲۳ و ۴۵ باشد زیرا که اول عدد از نقاط از طرح آن شکل حاصل شود بیست و سه است که از طرح آن ۲۳ حاصل شود و باقی اشکال از طرح اعدادی که میان ۲۳ و ۴۵ باشد حاصل میشود و اگر چه زیاده از ۴۵ نیز حاصل میشود و طریق تحصیل اشکال از طرح نقاط خطوط مذکوره چنانست که انچه در مرتبه اول در طرف حاصل میشود از فرد و زوج در مرتبه

دوم حاصل شود در مرتبهٔ سوم بحساب در نیاورد و آنچه در مرتبهٔ دوم آنرا حساب نگیرد و همچنین آنچه در مرتبهٔ سوم حاصل میشود در مرتبهٔ چهارم اعتبار نکنند تا راست آید مثلاً چون خواستیم که شکل را از طرح بیرون آوریم خطی کشیدیم از سه سه نقطه که عدد نقاط نقی ست بدینگونه است

بار اول دو دو طرح کردیم یکی ماند و آن فرد باشد بار دوم چهار چهار طرح کردیم چهار ماند زوج گرفتیم بار سوم هشت هشت طرح کردیم چهار یکی ماند و آن فرد باشد بار چهارم ۱۶ ۱۶ طرح کردیم هشت ماند آن نیز فرد باشد و طرح تا شانزده بیش نیست پس اول فردی دوم زوجی و سوم فردی و چهارم نیز فردی بیرون آمد از این خط شکل ⁝ حاصل شد و باقی اشکال را نیز بدینگونه بیرون آورد و در کتاب جامع الاسرار از استاد این بزرگوار امام رشید الدین میانجی روایت کرده است که پیربان را در ضرب رمل طریقی دیگر است و آنچنان ست که یک شکل میزنند و رمل تمام میکنند بدان طریق که خطی نقوش میکنند بران قوس رها میزنند کیفیت با تفق و بعد از ان ۱۶ ۱۶ طرح میکنند آنچه بماند از طرح باقی ماندن بجا نهاست قسمت میکنند آنجا تیکه برسد آن شکل را به تسکین بیوت میگیرند و هفتم آن شکل را نیز به تسکین بیوت میگیرند و هفتم را نیز به تسکین شکلی میگیرند و همچنین در هفتم هفتم را دیگر و همچنین هفتم هفتم را تا چهار شکل بیرون آرند و آن را امهات سازند مثلاً اگر بعد از طرح شکل ماند ⁝ را بگیرند و هفتم عقله را که ⁝ است هم بگیرند و هفتم عتبهٔ خارج که ⁝ است بگیرند و هفتم قبض الداخل که ⁝ است بگیرند و این چهار شکل را امهات سازند و رمل تمام کنند و ضمیر و احکام بگویند و این طریق بربربانست و ایشان بیش از یک رمل نمیزنند و میگویند که زمان بسیر و وقت فوت میشود تا دیر و درست آید و مثال قوس مذکور اینست

طریق جاهلان و اگر خط نکشند بلکه قرعه زنند درست آید زیرا که استادان حاذق این علم کرده اند و فائده قرعه نیز آنست که زمان بسیار نگذارد و ذهن و عقل رمال متفرق نشود و بیک نوبت چهار امهات حاصل شود اما آنکه یک شکل زند بقرعه و حکم از ان کند و معرفت سایر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریق جاهلان ست و اینها در اندک مردم عالم را منکر این علم و اهل ی میگردانند اللهم اهدهم و اما اوقات رمل زدن بدانکه در همه وقتی زدن رمل نشاید باین شرائط مذکور و آنکه در بعضی کتب باشد و در روز ابر و برف و باران و شب و اوقات مکروهه صلوة و نزد رمه گوسفند رمل نزنند سخن عوام ست و اصلی ندارد در رمل زدن در وقتی که اگر بآن مشغول کردند وقت فریضه صلوة فوت شود نشاید و در اوقات دیگر شاید و در بعضی کتب گفته است که در روزهای طاق از ماه رمل درست تر آید والله اعلم

فائده بدانکه صورتهای چهارگانه که از ضرب پدید می آیند آنرا امهات خوانند و چهار دیگر را که از مراتب امهات حاصل می شوند یعنی پنجم و ششم و هفتم و هشتم بنات و اقدام خوانند و چهار دیگر را که ازین هشت متولد میشوند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ را آنرا بنات و متولدات و مثلثات و تحت الید خوانند و چهار آخر را یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را زواید و شواید و خلف الله خوانند و همچنین ۱۳ را میزان الامهات خوانند و ۱۴ را میزان النبات خوانند و ۱۵ را میزان الضرب خوانند و ۱۶ را میزان الموازین خوانند -

فصل دوم در بیان تسکین سکنی

و بدانکه استادان این فن تسکین بسیار وضع کرده اند چنانچه گفته اند سه صد و هفتاد و چهار تسکین در علم رمل هست و بعضے گفته اند که نود و شش ست و بعضے گفته اند تسکین معمول به بیست و چهار ست اما آنچه در اقوی نفع و اشهر و اهم ست هفت تسکین ست پس ما درین کتاب نیز به بیان آن هفت اختصار خواهیم کرد اول تسکین را سکنی گویند و او را تسکین بوت و تسکین اصل بوت و تسکین وضع و مناسبات نیز گویند اهل مغرب و یونان و بربر و مصر برین دائره اجتماع کرده اند و ضمیر و احکام ازین تسکین میگویند و گفته اند که این تسکین را امام زناتی نهاده است و باسمعی بعضے او را تسکین زناتی گویند و استاد بزرگ مولانا حسین قفال در کتاب منهاج الرمل گفته است که صاحب مفاتیح بیست و نه جلد مفاتیح را برین تسکین ساخته است اینست

و هر کس در اصل وضع و سبب ترتیب او سخن گفته اند لیکن کما حقه نگفته اند و اگر دانسته اند و اگر دانسته اند کما ینبغی بیان نکرده اند و اگرچه دلائل اقناعی گفته اند اما آنچه اقوی ست آنست که اینجا ذکر کنیم بدانکه را بخانه اول داده اند از جهت آنکه نقطه آتش بیش ندارد و او شکل آتشی ست و مرتبه اول از عناصر اربعه آتش دارد پس او را این خانه لایق باشد و را بخانهٔ دوم داده اند از جهت آنکه این خانهٔ مال ست و معاش و اخذ است و این شکل قابض ست باسم و فعل پس باین خانهٔ اولی باشد یا میگوییم که بحسب ترتیب آتش ست عناصر باد و مال بحسب ترتیب برج خاک و در اشکال شانزده گانه شکلے که در دو نقطه باشد یکی باد و یکی خاک قبض الداخل بود پس او را در خانهٔ دوم تسکین داده اند را بخانهٔ سوم تسکین داده اند زیرا که این خانه نقل و حرکت است و خروج و این خانه و شکل خارج است باسم و فعل پس باین خانه انسب باشد یا میگوییم که در عناصر آب سوم آتش ست و او در اشکال رمل شکلے که در دو عنصر باشد یکی آتش و دیگرے آب قبض الخارج بود را بخانهٔ چهارم تسکین داده اند بدان دلیل که این خانه خاکی ست و خاک اثقل عناصر ست و این شکل اثقل اشکال ست و را در خانهٔ پنجم تسکین داده اند بدان سبب که این خانه

شرایط رمل دانی
روزهای ماه
رمل درست تراید
امهات
نبات
اقدام الله
متولدات
نبات بنات
متولدات
تحت الله
زواید
خلق الله
میزان الامهات
میزان النبات
مصباح

فرزند و معشوقان و لهو و طرب است و فرح لازم آنها شب و شب را در خانه پنجم جا داده اند زیرا که این خانه
بیماریست و بند و زندانست و عقله منسوبست بگور و چاه بی آب و غار و نیز اشتقاق وی از عقال ست یعنی زانو
بند بستن و [شکل] را بخانه هفتم داده اند زیرا که از بیت الاضداد ست و ضد خانه اول ست که سکن لحیان ست
و این شکل عکس و ضد لحیان ست بصورت و خاصیت [شکل] را بخانه هشتم داده اند که خانه خوف و خطر و مرگ ست
و حمره منسوب بآلات حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن [شکل] را بخانه نهم داده اند زیرا که خانه علم و دین و اعتقاد
و سفر ست و بیاض منسوب ست بزرد پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک
باشد مناسبت دارد و بآب روان که مناسب سفر ست [شکل] را بخانه دهم داده اند زیرا که خانه ملوک و عزت
و رفعت و ظفر ست و این شکل تا [هر] ست و بسلطان کواکب و عز و جاه و سروری منسوب ست [شکل] را بخانه
یازدهم داده اند زیرا که خانه امید ست و سعادت و این شکل منسوبست بسعد اکبر یا میگوییم که چون [شکل] غیر خاک
در آب دارد که جمله امیدها حاصل میشود چون باغ و بوستان و خورش و پوشش پس اورا در بیت الرجال
مسکن داده اند و [شکل] را بخانه دوازدهم داده اند که خانه دشمنان و حیار یا پانست و این شکل منسوبست باهل
ناخوش و سهمگین و مردم اراذل و بدفعل و اکثر دشمنی در مثال اینچنین خیزد و یا میگوییم که تا نیه یعنی عتبة الخارج شکل شب
ست و شب با دشمنی روز بست پس اورا در خانه دشمن ساکن داده اند یا میگوییم که او منسوب ست بذنب و
ذنب دشمن کواکب ست بنابر مخالفت او با کواکب و سیر تاثیر زیرا که قریب با سعد گاهی نده سعادت ست
و با نحس گاهی نده نحوست [شکل] را بخانه سیزدهم داده اند زیرا که خانه طالب است و این شکل لازم طالب
ست زیرا که این شکل را در دائره تسکین عدد با هر شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مضروب فیه باشد
یا مضروب فیه طالب آن نتیجه [شکل] را بخانه چهاردهم داده اند که خانه مطلوب ست و این شکل منسوب
ست بلهو و طرب و عیش و طالب و مطلوب نفس اینها ست میشود [شکل] را بخانه پانزدهم داده اند
زیرا که خانه قضا یا نهست و این شکل رئیس اشکال ست پس باید که او قاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید
که بزرگتر ینها باشد و [شکل] را بخانه شانزدهم داده اند زیرا که خانه عاقبت است و عاقبت هر شی انقلاب
است و رحلت و این هر دو شیئ طریق را لازم ست و الله اعلم بالصواب و نیز بدانکه بعضی
از استادان ازین دائره هشت آتش و هشت باد و هشت خاک و هشت آب در عمل آورده اند
آنچه استادان احکام ضمائر گردانند و امتحان بود که چون رمل کشیده باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در آنجا نقطه
بود آن نقطه را حرکت دهند آنجا که منتهی شود و میگیرند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و آ
کدام مرتبه است از مراتب هشت گان و باد کدام مراتب هشت گانه و خاک کدام

مرتبه است از مراتب هشت گانه و عدد آن را نگاه دارند و بر بیوت قسمت کنند انجا که سپری منتهی شود ضمیر بود در
شکل باد در خانه مثلاً دو نقطه از میزان راندیم هر دو بخانهٔ اول منتهی شدند در انجا بود که آتش مرتبه سوم است
و باد مرتبهٔ دویم و خاک مرتبهٔ دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانهٔ هفتم باشد و برین قیاس مراتب آتشهای هشت گانه
ازین تسکین اینست

اگر مراتب باد هشت گانه اینست

و مراتب آبهای هشت گانه اینست

و مراتب خاکهای هشت گانه اینست

و گفته اند آتش اول که [شکل] است طالب آتش دوم ست که قبض الخارج ست [شکل] و باقی نقطها
باد و آب و خاک برین قیاس ست مثلاً باد و خاک اول که [شکل] قبض الداخل ست طالب باد و خاک
دویم ست که [شکل] باشد و آب اول که [شکل] ست طالب آب دوم ست که [شکل] است و فائده این آنست
که اگر در اول [شکل] باشد اگر [شکل] در رمل حاضر ست و ضمیر از ان خانه باشد و اگر نه غائب ست باشد

والله اعلم بالصواب

فائده بدانکه شکلی که در خانهٔ مسکن خود واقع شود در غایت قوة باشد مثل کوسی که در خانهٔ خود باشد
و آنرا هیچ قوت ذاتی ست کذا ذکره امام خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله سره بدانکه در جامع الاسرار
گفته است که بعضی درین تسکین نقی الخد را بجای طریق و طریق بجای نقی الخد داده اند و هر دو درست است و هر دو را
در قوت نسبت ست **فائده دیگر** آنست که درین تسکین اشکال سعد در خانهای سعد فرود آمده است
و اشکال نحس در خانهای نحس در رمل انواع پنج است ۱ عرض و ۲ سبب و ۳ سره و ۴ حاصل و ۵ الاحاله
و رکن ۱ و طبع ۲ و ضد ۳ ازین تسکین بیرون آرند خانهٔ اول رکن ست و دوم طبع و سوم ضد و
خانهٔ چهارم رکن ست و پنجم طبع و ششم ضد و خانهٔ هفتم رکن ست و هشتم طبع و نهم ضد و خانهٔ دهم رکن ست
و یازدهم طبع و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن ست و چهاردهم طبع و پانزدهم ضد و بیان این ست که [شکل]
که صاحب رکن اول ست بقول اصح در شکل سیزدهم زنند و شکلی بیرون آرد و شکلی که در چهارم ست در هشتم
ضرب کند و شکلی بیرون آورد که در اول ست در پنجم ضرب کند و شکلی که حاصل کند و از هر دو شکل شکلی بیرون
آورده ببیند که غرض چیست پس جماعت [شکل] که صاحب رکن دوم ست در خانهٔ چهاردهم ضرب کند و
شکلی که بیرون آرد از هر دو شکل شکلی بنگرد که سبب چیست و انکیس [شکل] که صاحب رکن سوم است
در پانزدهم ضرب کند و شکلی بیرون آورد و شکلی که هفتم ست در پنجم خود ضرب کند و شکلی سازد و از هر دو

شکلی بیرون آورد و سر و ضمیر از ان گوید و نصرة الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم
ضرب کند و شکلی سازد و از هر دو شکل حاصل کند و حاصل و لا حاصل از انجاست گوید پس غرض و سبب
و ضمیر که سر ست و حاصل و لا حاصل که حکم ست این تسکین مواقع میگردد که مدار این علم برین چهار ست و ما
خواهیم بمثال این مسئله شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد میگوییم وقتی کسی گفت سوال باید
و این صورت اتفاق افتاد صورت لحیان را که صاحب رکن اول ست در سیزدهم که کوسج است
ضرب کردیم قبض الداخل شد و شکل
اول که کوسج الست در شکل پنجم که نقی
الخد است ضرب کردیم اجتماع
حاصل شد و ازین هر دو شکلی بیرون
آوردیم نصرة الداخل بیرون آمد
و او صاحب یازده است که خانه سعادت
است و دولت سائل مسلم داشت و
همچنین جماعت را که صاحب رکن دوم
است که در چهاردهم که لحیان ست ضرب کردیم لحیان بیرون آمد و شکلی که در چهارم ست است
در ششم ضرب کردیم که است و شکلی بیرون آمد بیاض و از هر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج
است و این شکل صاحب خانه سوم ست که خدا است و آن برادران و خویشان نزدیک اند و
شکل انکیس را که صاحب رکن سوم ست در پانزدهم که قبض الداخل ست ضرب کردیم حمره حاصل
شد و شکل هفتم را که نصرة الداخل ست در پنجم خود ضرب کردیم که است جماعت پدید آمد و از
هر دو شکل حمره حاصل شد و در صاحب هفتم ست پس گفتم ضمیر از زنان ست که از میراث باشد
با مال او پس نصرة الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم که لحیان ست ضرب کردیم
حمره پیدا شد و شکلی که در دوم ست با پنجم خود که است ضرب کردیم هم لحیان پدید آمد و از هر دو
شکل بیرون کردیم نصرة الخارج بود و این شکل سعد قاهر ست و صورت حکام و ملوک گفتم بسبب
حکم و معاونت ملوک و حکام مقصود سائل حاصل شود برین قیاس بود سایر اعمال و الله اعلم

فصل سوم در بیان تسکین ابجد و عدد او اگرچه از ذکر میگذرد و تسکین نمیگیرد اما در صید و حکم
بکار می کنند و تمام کرده شد جدول مقارنات النعلیات را برین تسکین نهاده است و تسکین

	جدول مذکور اینست						
	خانه		خانه		خانه		خانه
	۱		۲		۳		۴
عنصر آتش	۵	عنصر باد	۶	عنصر آب	۷	عنصر خاک	۸
	۹		۱۰		۱۱		۱۲
	۱۳		۱۴		۱۵		۱۶
	آتش		باد		آب		خاک
	۲۸		۳۲		۳۶		۴۰

دلیل دیگر **غایة الاصول** برین معنی در بیان تسکین عنصر کسری گفته شود انشاء اللہ تعالی در غایة الاصول
این تسکین را بوضعی دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الرمل زناتی برین تسکین عنصر ست این تسکین را مرتبه نیز
خوانند دوازده بتبیل نگذرد جماعتی از معرب اهل الرمل ازین تسکین کنند و آن اینست
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

فصل در تسکین ابجد و این تسکین دانیال علیه السلام بقول درست ست و صاحب شجره سبز نقطه
باین تسکین اعتبار کرده است اگرچه کتاب را بر دو تسکین نهاده است تسکین ابجد و تسکین کلی
لیکن اعتماد کلی او را در ضمائر و احکام برین تسکین ست و معتبر کتابی اشجره درین فن نیست از انکه اکثر
مسائل وے مروی از دانیال علیه السلام است بتحقیق و اگرچه در جامع وی خلاف ست
بعضے گفته اند که او جمع کرده امام باشاء اللہ مصری ست و اصح نزد بعضے آنست که امام باشاء اللہ
او را از یونانی بعربی نقل کرده است و بعضے گفته اند که او جمع امام زناتی ست و بعضے دیگر گفته اند که جمع
شیخ سعید عبد اللہ کلاه کبسو داست واللہ اعلم و تسکین مذکور اینست
و این تسکین را تسکین
عنصری کبیری و تسکین دانیال و تسکین طم و تسکین اصل و تسکین ام الدواير نیز خوانند اما تسکین عنصر کبیرے
در مقابله عنصر صغری ست زیرا که اگرچه آتش این تسکین نیز یکی ست و بادش دو لیکن آبش چهار
و خاکش هشت بخلاف صغری که آبش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب
آنست که همچنان که در آفرینش عناصر را خاصیتے ست در ترتیب وادزان او را نیز خاصیتے ست

وبحث از ان نقطه کنند از انکه نقطه بازاءے عناصر ست ونقطه را دو اعتبار ست یکی ظاهر ودیگری باطن
واعتبار ظاهر نیز دو قسم ست یکی فرد دوم زوج واعتبار باطن هم دو قسم ست یکی را نسبت مراتب خوانند
ودیگر را نسبت اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که به بنید دو نتیجه این در احکام انست کز زوج نسبت نطق
ونطق واتصال بحکم منع آتش نطق ست وهوا نطق وآب اتصال وخاک انفصال ومنع پس هر شکل که زوج
باشد آن با هم بسته شود یعنی در ان شکل آن صفت معدوم است خاصیت فرد آنست که بعکس یکدیگر باشد یعنی
انفصال که گفتیم خاصیت زوج فرد چون برهم گیرند آنست که او را طول الشکل خوانند وآن دلیل است بر ظاهر
چیزها واصناف آن پنج ست رباعی وخماسی وسداسی وسباعی وثمانی خاصیت نسبت مراتب آنست
که چون نار در مرتبه اول ست لفظ ناری یکی گیرند وهوا چون مرتبه دوم ست لفظ بادی را دو گیرند وآب در
مرتبه سوم ست لفظ آبی را سه گیرند وخاک در مرتبه چهارم لفظ خاک را چهار گیرند خاصیت عدد مراتب آنست
که آنرا عرض الشکل خوانند وتسکین عناصر صغری از ینجا منضبط ست چنانکه باین دلیل وعده رفته بود اما نسبت
اوزان عناصر آنست که چون آتش خفیف ترست از همه او را یکی گیرند وچون هوای از وی اثقل ست
از آب او را اضعف میگیرند یعنی دو وآب از وے ثقیل ترست اضعف باد گیرند یعنی چهار وچون خاک
ثقیل ترست از آب او را اضعف میگیرند هشت وتسکین عنصری کبری بجهت این اعداد ترکیب کرده اند
خاصیت اوزان عمق آنست که آنرا عمق الشکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند
آن [illegible] باشد خطے وچون عدد مرتبه بآن اضافه کنند کنم از وسطح حاصل میشود پس طول باشد یا عرض
بدین سبب آنرا عرض الشکل خوانند وچون عدد اوزان بآن اضافه کنم عمیق نیز حاصل مے آید وبدین نسبت
آنرا عمق خوانند والله اعلم وسبب ترتیب سکن واشکال این دائره آنست آتش وسے بالف
ابجد تعلق دارد وبادش بپای وی آتش بدال وی وخاکش بجای وی بنا بر آنکه این حروف
از تمام اعداد آن عناصر اند پس سکن لحیان در اول باشد زیرا که لحیان از ابجد الف بیش ندارد
والف یکی ست پس خانه یکم را بادادند وسکن حمره در دوم بجهت آنکه از ابجد باء دارد وباء دو است
خانه دوم او را باشد وسکن نصرة الخارج در سوم بدان سبب که الف وباء دارد که سه است وعلی هذا القیاس
پس سکن طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف عدد حروف ابجد دارد وچون عدد همه حروف را جمع
گیری پانزده شود واین تقدیر سکن پانزده میشود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خانه سکن نسبت ابجد
اگر آنکه از ابجد هیچ ندارد پس بجهت آنکه اعداد بیوت رمل محفوظ ماند جماعت را شانزدهم وضع کنند ونیز
بجهت آنکه عدد حروف دانیال بود وشش ست موافق عدد نقاط رمل واگر جماعت در میان اشکال

نبود و نقاط هشتاد و هشت باشند پس عدد نقاط وقتی بود دو صد و شش شود که جماعت را با آن اضافه کنند تا عدد حروف
دانیال از انجا بیرون آید که الرمل بعدد اسم الواضع اما این تسکین را تسکین دانیال عرم جهت آن گویند
کر دانیال واضع ویست و تسکین طمطم هندی بجهت آنکه از طمطم حکیم اشتهار یافت اما تسکین اصل بجهت
آنکه مقدم است بر همه تسکینات بسیار متفرع است بردی و ام الدوایر بجهت آنکه عدد عناصر این دایره ما
معلوم شده که پانزده است که عدد اسم خود است یا ام یعنی اصل است چنانکه در قول باریتعالی هن ام الکتاب
والله اعلم

فصل پنجم در تسکین بروج چنین روایت کردند که این تسکین را ادریس نبی علیه السلام وضع کرده است
و بعضی گفته اند که بروج حکیمی بوده است که این تسکین را بنام خود وضع کرده است و بعضی دیگر گفته اند که
ادریس نام خود را بروج تقریر کرده است و این تسکین را بنام خود نهاده و درین دایره عدد آتش دو شش
و باد هفت و آب چهار و خاک هشت و جمله عناصر را از طریق است مثل این : ب بروج و بیان
انجمن آنست که دویست و چهل عدد در طریق موجود باشد از برای آنکه عنصر اصلی طریق بنسبت او زان
پانزده است و اشکال رمل شانزده چون : و عدد نقاط رمل که نود و شش است با آن جمع کنی ۲۴۶ تا
و این مبلغ چون بر خانهای ۱۶ گانه رمل قسمت کنی هر خانه را ۲۱ میرسد که عدد اسم بروج باشد و تسکین
بروج اینست **قاعده**

تسکین اشکال اینست که هر شکلی که عدد عنصری از ۱۶ زیاده باشد شانزده از وی طرح کند آنچه بماند
بعدد آن باقی خانه گیرد و سه شکل بیشتر نیست که قابل طرح شانزده باشد یکی طریق دوم فرح سوم
عتبة الداخل زیرا که : از بروج تمام حرف دارد که بعدد بیست و یک است چون ۱۶ از وی طرح
کنی باقی ماند پنج بدین سبب او را صاحب خانه پنجم گردانیدند : از بروج با و زا و حا و را دارد مجموع هفده
باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند یک پس او را صاحب خانه اول گردانیدند : از بروج
زا و دال و حا و را دارد جمله نوزده باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند سه باین اعتبار او را در خانه سوم
دادند و هر شکل که قابل طرح ۱۶ از وی نبا باشد بعدد آن حروف که از بروج دارد خانه گیرد مثلاً
با و زا دارد خانه دوم بدو دادند : دال دارد خانه چهارم بدو دادند و برین قیاس تا خانه
پانزدهم که قبض الداخل دا دادند بجهت آنکه او را از بروج زا و دال است که پانزده باشد باقی ماند از بروج
شانزدهم و از اشکال جماعت بضرورت این را باو دادند و ... که شکل جماعت شکل خاکی
و مرکز خاکی و نتیجی گفته است اگر سائلی گوید که چرا آتش و آب این دایره مخالف آتش و آب دایره ابجد

و این صحیح است و در جواب گوئیم که بودن حروف بروج بمنزله عناصر این دائره ماخوذ از مخارج حروف است
چنانکه بر اهل فن مخفی نیست و شبهه نیست که مبدا مخارج است و مقدم بر سایر مخارج پس این بمنزله آتش باشد که مقدم است
بر سایر عناصر و چون عدد باد و عنصری بحساب جمل دو است و عدد ا است آنجا دو باشد و همچنین موخر است
از بایش بمنزله باد باشد و چون عدد وی هفت باشد پس باد آنجا هفت باشد و دال موخر است از
زا و حا از دال پس بمنزله آب و خاک باشد والله اعلم و چنانکه بعضی از استادان مثل امام زناتی و شیخ وی عدد را
از این تسکین منکر گفته اند اگرچه از این تسکین عدد مشهورتر است و همچنین طالب و مطلوب اشکال را نیز بعضی از این
تسکین اعتبار کرده اند اما اکثر محققان مثل خواجه نصیر الدین طوسی و صاحب کفایه و لباب و
جامع الاسرار و تحفه و نهایة المعقول و غایة الفصول و غیرهم نیز از تسکین عدد اعتبار کرده اند والله اعلم
در مصباح گفته است که بدانکه درین دائره هر شکلی که در اول آید مراد او نجم باشد و انچه از استادان باین کس
رسیده است آنست که شکل اول را دوم مطلوب اوست در هر خانه که باشد مثلاً در مسئله اول اگر
در نفس باشد مراد او باشد و خبر ضمیر ازین گفته اند و در مسئله دوم شکل ۲ نگاه دارد و آن شکل اگر در
دوم باشد حاصل نباشد و این از اسرار است انتهی کلامه و نیز بدانکه این تسکین را خاصیتهاست یکی
آنست که از نقطهای هر ربعی دو طریق و دو جماعت حاصل میشود و از نقطهای فرد و از نقطهای زوج
خاصیت دوم آنست که اول هر ربعی را با دوم وی بگیری و همچنین سوم وی را با چهارم بگیری شکل
حاصل میشود و خاصیت سوم آنست که در هر ربعی بیست و چهار نقطه است باعتبار تعداد افراد
و نقطهای زوج که جمله ۴۸ نقطه میشود و خاصیت چهارم آنست که عدد هر ربعی وی برعدد ربع فلک است از
درجات و آن نود است و این معنی بر تضعیف حاصل میشود و تضعیف چنانست که نقطه اول یکی
بگیرم و دوم را ۲ و سوم را چهار و چهارم را هشت پس طریق پانزده عدد میشود و در طریق سی بود پس
دو جماعت شصت عدد بود و آن دو ودو در هر ربعی نود عدد حاصل میشود والله اعلم

فصل ششم در تسکین عدد که از روی عمده بر حصول مقاصد و وقوع حوادث میدهند
و آن اینست

و این تسکین را تسکین دائره مغربی نیز خوانند و مقابله این تسکین را تسکین عود له گویند بطریق تسمیه الشی
باسم عنوانش او عمل ایشان برین تسکین بسته و این تسکین را خواص بسیار و فائده بیشمار است یکی آنکه
بمنزله فلک البروج است نزد محققان این علم زیرا که هر چهار شکل از این تسکین بمثابت ربع است از
فلک که نود درجه است و از این چهار شکل نیز نود عدد حاصل میشود بران وجه که در تسکین بروج

اول دوم سوم چهارم
حاصل

بزوج گفتیم دوم آنکه عدد نقطهای هر ربعی بحسب اشکال ۳۲ نقطه است سوم آنکه بحسب عدد ۱۶
نقطه است چهارم آنکه بحسب تضاعف ۶۴ نقطه است بنا بر حصول دو طریق از وجه
پنجم آنکه از هر دو شکل مثلث قبض الداخل بیرون می آید ششم آنکه از خانهٔ طالع که اول است
تا خانهٔ هشتم که خانهٔ موت است همه اشکال موجود اند در ظاهر و بعد از هشتم که خانهٔ نهم است
تا شانزدهم همه اشکال معدوم اند در ظاهر چنانکه بعد ازین معلوم شود و بدانکه بعضے این
تسکین را اعتبار نکرده اند و تسکین عدد بهان تسکین بزوج را گفته اند مثل صاحب ثمره
که شرح کتاب شجره است و او این دائره را تخطیه کرده است و گفته است که شکل
در پنجم و عقبة الخارج در ششم و طریق در سیزدهم و قبض الخارج در چهاردهم خطا است
قفال نیز اسناد مقدم افلاطون و دیرا نجیل نسبت کرده است و ظاهر آنست که در مقصورت
مختلط و مخطے است زیرا که اکثر محققان که متقنان این فن اند مثل افضل الحکما خواجه نصیر الدین
طوسی و جمهور مولفان نور الدخشیر هم این تسکین را روایت کرده اند و اسرار و خواص آن بیان
کرده اند و بدان عمل نموده اند خواجه قدس سره رسالهٔ غایة الاختصار را که بامر یکی از ملوک
تالیف کرده برین تسکین نهاده است و نقطه و ضمائر و احکام حصول و لا حصول مطالب و
طالب و مطلوب اشکال از همین تسکین بیان فرموده است و صاحب کتاب کفایت
اللباب و جامع الاسرار بعد از ذکر اسرار و خواص این تسکین گفته اند که مدار این علم این تسکین
است و این تسکین تسکین بزوج است لیکن درین تسکین شش شکل را تغییر کرده اند
و سبب تغییر آنست که خواسته اند تا در ربع اول همه اشکال موجود باشند در ظاهر و باطن
و در ربع دوم در ظاهر موجود باشند و در ظاهر و باطن و در ربع چهارم در ظاهر و باطن
معدوم باشند و موجود در ظاهر آنست که ظاهر نقطه وی را حساب کنیم و زوج زوج
بیاوریم اگر فرد بماند در ظاهر موجود است و اگر زوج بماند در ظاهر موجود نیست و موجود
در باطن آنست نقطه های فرد شکل را بحساب ابجد بگیریم و زوج زوج از عدد وے
برویم اگر فرد بماند موجود بود در باطن و اگر زوج بماند معدوم پس اشکال بحسب اعتبار
حال عنا منقسم شوند بر چهار قسم موجود در ظاهر و باطن مثل این
و موجود در ظاهر و معدوم در باطن مثل این و معدوم در ظاهر
و موجود در باطن مثل این و معدوم در ظاهر و باطن مثل این

و این لس شریف ست و سرے لس بزرگ در معرفت موجود و معدوم اشکال عزیز باید داشت انتہی کلامہم غرض ازین تطویل آنست کہ اگر سرچیزی کہ اکابر گفتہ اند بر کسی مخفی باشد اولی و احری آنست کہ جہل را بر خود نسبت کنند و اکابر را منسوب بجہل و تخطیہ نکنند کہ اجتماع ایشان بر وجہی مرجوح باشد مستبعد است فکیف بالخطاء واللہ الہادی و بعضے از تسکین زوج چہار شکل را تغیر کردہ اند شکل ۵ و ۶ با ۱۳ و ۱۴ ابدل کردہ چنانکہ در کتاب مصباح گفتہ است و نام این دائرہ دائرہ میزان عمل کردہ چنانکہ در کتاب مصباح گفتہ است کہ فصل چہارم در خلافی کہ درین دائرہ کردہ اند و چند شکل از جاے خود گردانیدہ و این تصرف استاد مقدم اخلادی کردہ است و نام این دائرہ دائرہ میزان عمل کردہ امہات دائرہ میزان عمل فرد در فرد است و بنات زوج در فرد و متولدات فرد در زوج و زوج و انکات زوج از زوج و برین کتابے ساختہ است و شکل ہر شوہد

درین ذیل گفتہ است کہ جمعی کہ در نہم نہادہ است و در ۱۶ بد انکہ ہیچ اصلی ندارد و آن استادی کہ این عمل کردہ است کہ بہم بودہ است از سنعلم خبرے ندانستہ و انہمینی را در مختصر نہایت المقول نیز گفتہ است کہ جماعتے از اصحاب زمانی نصرۃ الخارج را در ۱۶ بہم نہادہ اند بجاے قبض الداخل و الخطا ست زیرا کہ از جملہ مثلثہ این تسکین سے باید کہ بیرون آید برین تقدیر آن خاصیت قوت نشود واللہ اعلم و دید آنکہ شکل در خانہ عدد و قوت تمام دارد و مثال کوکبی کہ در شرف باشد یعنی قوت شرف کواکب دارد و آن چہار قوت ذاتی است کذا ذکرہ المحقق الطوسی قدس سرہ و شکلہای کہ در خانہ آیند تعیین عدد ایام حصول مطلوب میکنند و عدد اشکال در بیوت بدینوجہ است کہ گفتہ میشود

در خانہ اول یک عدد دارد و در خانہ دوم سہ عدد دارد و در سوم شش عدد دارد و در چہارم دہ عدد دارد و در پنجم پانزدہ عدد دارد و در ششم بیست و یک عدد دارد و در ہفتم بیست و ہشت عدد دارد و در ہشتم سی و شش عدد دارد و در نہم چہل و پنج عدد دارد و در دہم پنجاہ و پنج عدد دارد و در یازدہم شصت و شش عدد دارد و در دوازدہم ہفتاد و ہشت عدد دارد و در سیزدہم نود و یک عدد دارد و در چہاردہم صد و پنج عدد دارد و در پانزدہم صد و بیست عدد دارد و در شانزدہم صد و سی و شش عدد دارد و اگر سائل گوید چرا فرح در خانہ اول یک عدد دارد و لحیان در خانہ دوم سہ عدد دارد و عتبۃ الداخل در خانہ سوم شش عدد و بیاض در خانہ چہارم دہ عدد دارد و ہمچنین اعداد دیگر شکلہاے کہ ذکر کردیم در جواب میگوییم کہ چون عدد خانہ اول یکے ست اول یک باشد پس فرح را در عدد خانہ دوم دادہ ایم و عدد فرح یکی با ہم

جمع کردیم سه شد پس لحیان را در خانهٔ دوم سه عدد باشد و آن عدد خانهٔ سوم سه است چون با عداد لحیان هم سه است جمع کنی شش شود پس عتبة الداخل را که در سوم شش عدد دارد و عدد چهارم چون با عداد چهارم عتبة الداخل که شش است جمع کنی ده شود پس بیاض را در خانهٔ چهارم ده عدد خانه باشد معلوم باز کرد که آنرا نیز عدد باشد و برین قیاس عدد شکلی با عداد خانه جمع باید کردن در رفتن که چون عدد اشکال معلوم شد در عدد و مدخلی هست اینکه هر خانه را غیر از عدد طبع خود عدد دیگر هست که با عدد شکلی جمع میکنند و این برین نهج هست که خانه اول سه عدد دارد و خانه دوم شش خانه سوم نه و خانه چهارم دوازده و همچنین سه سه باید افزودن در رفتن و فائده این است که هر گاه هر رملی کشیدی شکل را به عدد خود یافتی و سائل را بعد آن وعده دادی بحصول مقصود و بعد ازان عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکل و گوئی که اگر بآن مدت مقصود بر نیاید باین مدت خواهد بر آمدن و جماعتی از استادان روم گفته اند اگر شکل عدود در دیگر جای تکرار کند در ماضی بحسب خانه نگاهدارد و در مستقبل بیفزایند و اگر تکرار هم در ماقبل هم در مابعد کا هند و هم بر افزایند و همچنین اگر تکرار دیگر کرده باشد عکسش همین بود مثلاً رملی کشیدیم و سوال از خانهٔ پنجم بود و نقی الخد در پنجم آمده بود و نقی را در پنجم پانزده عدد باشد و خانهٔ پنجم را نیز عدد پانزده است مجموع سی باشد و نقی را در ششم تکرار بود شش دیگر بر افزودیم و در خانهٔ ششم هیزده عدد دارد و باهم جمع کردیم پنجاه چهار باشد پس پنجاه و چهار روز وعده دادیم و علی هذا القیاس و اگر شکل در خانهٔ خود نه نشیند نقاط رمل بشمارد و از فرد و زوج تا شانزدهم ۱۶ ۱۶ طرح کند آنچه بماند ۱۶ یا کمتر از خانهٔ اول بر گرفته خانها قسمت کند آنجا که طرح سپری شود ببیند که چه شکل نشسته است و عدد آن خانه از طول این جدول که بوده است بر صفحهٔ دیگر نموده بشود و بر گیرد و از عرض شکل مطلوب باز جوید و ببیند که هر دو جدول کجا ملتقی میشوند و دران خانه آن شکل را چند عدد است پس نگاه کند که یکجا تکرار کرده است و اگر در ماضی تکرار کرده است نخست آن از عدد خانه نگاهدارد اگر در مستقبل تکرار کرده است بر افزاید یا چند شود بهمان عدد وعده دهد مثلاً رملی کشیدیم امهات این بود ... و سوال از غایب بود و در خانهٔ هفتم نظر کردیم اجتماع بود و چون بعد نشسته بود خواستیم که بجدول عمل کنیم نقاط جمله رمل شمردیم ۸۷ ۱۶۱۶ طرح کردیم ۷ بماند و طرح با جتماع سپری شد و اجتماع را در هفتم سی و دو عدد است در جدول و عدد خانهٔ هفتم بیست و یک مجموع پنجاه و سه باشد پس گفتم تا که پنجاه و سه روز دیگر غایب برسد یا از وی کسی برسد مثالی دیگر رمل کشیدیم و هیچ شکل در خانه عدد نبود و نقطه فرد از اول تا ۱۶ شمردیم ۱۳۱ بود ۱۶ ۱۶ از وی طرح کردیم ۱۵ ماند در خانهٔ ۱۵ طریق بود در جدول بردیم ۱۱۸ عدد بود طریق تکرار در هم داشت و بیاض هم فرح طریق است در دوم بود و چون تکرار طریق شهود موجود بود تکرار بیاض

عدد نیست و تسکین عدد شش از تسکین بروج است و لهذا در مصباح ذکر نکرده است تسکین عدد را
والله اعلم **فائده** باید دانست که اصل خللی که باین فن راه یافته است خلط احکام تسکینات است
بیکدیگر چه هر تسکین را علیحده حکمی ست از جهت پیدا کردن ضمیر و حصول و لاحصول و متقدمان در
بیان آن مشروحاً صنعت کرده اند تا متاخران که بهستاد صاحب کامل نرسیده اند و از ایشان
بسماع فرا نگرفته اند پوشیده مانده است چون خواجه نصیر الدین قدس سره جهت یکی از ملوک طریق
احکام تسکین عدد را علیحده در رساله بیان فرموده بود ما نیز اینجا بسبیل تبرک سطور چند نقل کردیم تا طالبان
استفاده کنند و ناقل را بدعای خیر یاد آورند قال الامام المحقق البحر المدقق سلطان الحکماء فی الاقطار
نصیر الحق والملة والدین الطوسی فی رسالة غایت الاختصار چون بر کنج جهان مطاع نافذ شده بود
که این مختصر در غایت اختصار باشد و آنچه مقصود از مطلوب مطولات این فن ست درین مختصر معلوم
شود و از آن جهت تسکین دائره عدد اختیار نمودیم و بر طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور نیست

هر شکلے ازین تسکین هفتم خود را می طلبد و آن شکل را طالب و هفتم او را مطلوب خوانند چنانکه
طالب است و هفتم مطلوب او ست همچنان هفتم طالب و طریق مطلوب او و طریق طالب
و طالب و طالب و طالب و طالب و همچنین
طالب و طالب و طالب و طالب و طالب
طالب **فائده** این مقدمات در احکام آنست که هر شکلے که در خانهٔ اول آمده باشد
آن شکل از این تسکین بشمارند تا در هفتم خود آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد مثل اول و دوم و
یازدهم و پنجم و سیزدهم و پانزدهم نیک باشد و حکم کند بر منسوبات آن مثلاً اگر جماعت در اول آید از خانهٔ
اول شمارند و در دهم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و بزرگی و در طلب مال از آن جهت
که با صاحب این خانه که است چون ضرب کنند که مال است حاصل شود و همچنین اگر
در اول آید چون از خانهٔ اول شمارند در ششم باشد دلالت کند بر هلاکت سائل از دهم و غم دانده
و آن چیزے که از منسوبات خانهٔ ششم است و طلب امید می کند از آن جهت که چون با صاحب خانه
که است ضرب کنی حاصل آید و او امید است زیرا که یازدهم او ست که باقی را برین
قیاس حکم باید کرد و این امثال را که ذکر رفت احکام سائل و طالب گویند اما احکام مطلوب
بدین نوع است که بنگرند که مطلوب آن شکل که در اول آمده است در ظاهر یا در باطن بود و باطن آن باشد

یعنی باطن الرمل که هست شانزده شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و
متولد معلوم کنند که در رمل هست یا نه اگر باشد در چند هم آمده است از خانهای بد آمده باشد دلیل تنگی مطلوب
بود و اگر در خانهای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد و اما حصول و لاحصول مطلوب را باید که شکل مطلوب
با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد سعادت
و نحس بدشواری اگر خارج متولد شود دلیل لاحصول باشد سعد باختیار و نحس بغیر اختیار و اگر منقلب
متولد شود از حال بحال نگردد سعد حصول بود در عاقبت و نحس لاحصول و اگر ثابت باشد مدتی که در
حالت بماند سعادت بالعاقبت حاصل شود و نحس نشود و اگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشد
بنگرند که در خانه مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بر همان
طریق حکم کنند اما در صورت دلالت در توقف افتد والله اعلم و این مقالات بس نفیس
و غریب است و از استادان پیشین تا خواجه بتالیف یکدیگر رسیده است و حقیقت آن معلوم نیست
و از جمله اسرار و اصول است اگر کسی ازین فن همین مقالات قناعت کند او را کفایت باشد زنهار
که عزیز داری و بدست هر نا اهل ندهی

فصل هفتم در تسکین مزاج و حکم و عده از روزی و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت
کوکبی ست از کواکب سبعه سیاره و دو جوزاهرین باشند یعنی راس و ذنب و استادان این فن اشکال
را اگانه را بکواکب سبعه سیاره و عقده راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتدا از آفتاب کرده اند
که منبع ستارگان است و دو شکل بدو داده اند و دو شکل دیگر بزهره داده اند که او زیر فلک آفتاب
است بقول اصح و دو شکل دیگر بعطارد داده اند و دو شکل دیگر بقمر داده اند که فلک او زیر فلک عطارد
است و باز دور از سر گرفته اند و دو شکل دیگر بزحل داده اند و دو شکل دیگر بمشتری که فلک او
زیر فلک زحل است و دو شکل دیگر بمریخ که فلک او زیر فلک مشتری است و بالای فلک
آفتاب و یک شکل براس داده اند و یک شکل بذنب بقول مشهور و هر دو شکل را بذنب بقول دیگر
چنانکه در منسوبات اشکال مشروحا بیان کرده میشود انشاء الله تعالی و چون ایام و لیالی در اسبوع
منسوبست بکواکب مذکوره بدان وجه که هر روز بکوکبی منسوبست شب پنجم آن روز بهمان کوکب منسوبست
پس طریقه حکم این چنانست که چون رمل کشیده باشیم هر شکلی که در خانه مزاج خود نشسته باشد سایل را
گوییم که فلان روز یا فلان شب از احوال ضمیر خود واقف گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گوییم
که فلان شب مراد او برآید و اگر مراد تو برآید و اگر دلیل بر ترک باشد گوییم که فلان روز یا فلان شب

که لحیان الف در خانهٔ اول الف دارد و در هشتم در دوم ب دارد و ص در نهم و ج دارد در
سوم و ق در دهم علی هذا القیاس که الف لحیان آنرا انقع است و ف از خفص که هشتم انقع است و با کیس
از بکر است و ص از هشتم بکیست دج حمره آب جلش ست که هشتم انقع است بطریق دو دو
و کذلک فی البواقی و نیز چون هر یکی ازین اشکال دوازده گانه را دو حرف از روی طلوع
و غروب داده اند پس مستحسن آن باشد که یک حرف در خانهٔ طلوع دهند که آن خانهٔ مسکن وی
است و یک حرف دیگر در خانهٔ غروب دهند که آن خانهٔ هشتم است از تسکین زیرا که آن موت
و غروب حیات ست فافهم و چون حرف اشکال دانستی بدانکه هر خانه را سیر حرفی است که در شش هم
انهم بکار می آید و حروف خانها بقول شیخ بزرگوار امام زناتی برین ترتیب است و خانهٔ اول
ا دارد خانهٔ دوم ک و خانهٔ سوم ل و خانهٔ چهارم م خانهٔ پنجم ن و خانهٔ ششم س و خانهٔ هفتم ع
و خانهٔ هشتم ف و خانهٔ نهم ص و خانهٔ دهم ق و خانهٔ یازدهم ر و خانهٔ دوازدهم ش
خانهٔ سیزدهم ت خانهٔ چهاردهم ث خانهٔ پانزدهم خ خانهٔ شانزدهم ذ والله اعلم
و طول و عرض و عمق ازین دائره گویند بدانکه هر شکلی ازین دائره از تسکین خود چهار خانه نقل کرده
بطول نشسته باشد و اگر هشت خانه رفته باشد پس بعرض نشسته باشد و اگر دوازده خانه نقل کرده باشد
پس بعمق نشسته باشد که مثلاً [illegible] در خانهٔ اول از طول نشسته باشد برای آنکه مسکن عقله درین دائره
در خانهٔ چهاردهم ست چون در اول آید و در چهارم خود باشد و چون اجتماع به دوم آید بچهارم خود باشد
بوجه مسکن او باین تسکین در خانهٔ پانزدهم ست و مسکن لحیان در اول است چون در خانهٔ
چهارم آید در خانهٔ طول بود و سائر اشکال را بدینگونه قیاس کنند و عرض نقی الخد در اول است
زیرا که مسکن او درین دائره در دهم است چون با اول آید در هشتم خود باشد که خانهٔ عمق است و
علی هذا القیاس و عمق [illegible] در اول زیرا که مسکن او درین دائره در ششم داشت چون در اول آید در
دوازدهم خود باشد که خانهٔ عمق است برین قیاس و دائره طول اینست
و دائره عرض این ست
و دائره عمق اینست
و از عدد از طول و عرض و عمق چنان بود
که طول هر شکلی چنانکه گفتم از اصل عدد نقطه گیرند از زوج و فرد عرض از عدد و فرد عرض که در عناصر معتبر است
و عمق از عددی گیرند که از ضرب این هر دو شکل باشد و چون این معلوم شود پس عدد توان گفت مثلاً

طول ⚌ هفت است که عدد اصل نقطا اوست و عرض وی یکی بود که عدد عنصر اوست و عمق نیز هفت
است چه حاصل ضرب یکی در هفت همان هفت باشد و طول ⚌ ۷ و عرض ۴ و عمق ۲۸ که حاصل
ضرب چهار در هفت ۲۸ باشد و همچنین طول ⚌ ۷ و عرض ۴ و عمق ۳۴ اوست [illegible] و قول مشهور و مذهب
منصور و مختار کبار اساتید این فن در طلب عمق نیست که گفته شد و بعضی گفته اند که عمق [illegible] نیست از جمع
طول یا عرض نه از ضرب احد بهادر آخر پس باین قول در عمق ۸ باشد و عمق انکیس یازده [illegible]
مصباح آنست که این طول و عرض [illegible] در تسکین سکنی باشد و الله اعلم فایده [illegible] انکه شکل [illegible]
بقوت بود مثل کوکبی که در صد خود باشد فواید از بسیار است از نوعی و مثلثات از این و استخراج
آن از این عند الله در جامع الاسرار گفته است که در تسکین فواید بسیار است از نوعی و مثلثات
از این و استخراج آن از این معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود موقوف است بر این تسکین
مذکور و الله اعلم بالصواب

فصل نهم در منسوبات بیوت باید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت
محل اند و اشکال حال و محل بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنم بعد از ان
اشکال و خانهای رمل که شانزده است خانهٔ اول منسوب است بتن و جان و زندگانی و عوارض
بدن و حالها بود و قوت علم و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و خیر و شر که در وی رسد و نطق و صحت
و خوشی و ناخوشی و فکر و اندیشه سائل و ابتدای کارها و طالع زنان و خانهٔ مقصد الاشیا است بقول
بعضی خانهٔ دوم منسوب است بمال و معاش و غذا و دخل و خرج اعوان و انصار و گواهان و اخذ
و عطا و قرض دادن و ستدن و غنا و فقر و قدوم و نمایان و معامله یعنی خرید و فروخت و سخاوت
و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان مال و ودیعت و وصیت بردن چیزها که از جا بجائی برند و
قناعت فرزندان و مال امانت و گواه مستقبل طالع خانهٔ سوم منسوب است ببرادران و خواهران
و خویشان نزدیک و دایگان و مهربانان و سازگاری با همنشینان و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل
که سفر نزدیک و علم اندک و علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزی رفته و یا پدید و پادشاهی
دین و عبادت و زوال چیزی که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تعبیر انبیا ازین خانه گفته اند و اصح آنست
که تعبیر از نهم گویند و اکثر استادان محقق برانند خانهٔ چهارم منسوب است به پدر و مقام و املاک و ضیاع
و عقار و دکاکین و آبادانی آنها و زراعت و عرش و اشجار و کشت زارها و کاریز و گورستان و کنجها
زمین و کار پوشیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب خرد یا بیداری هر چیز از جنس و نهر کو

خانه پنجم منسوبست بفرزندان نری و مادگی وی و معشوق و معشوقه و آنکه دوست است و یانه و تحفه و هدایا و رسل
و اخبار و خطوط و نامهای عروسی و شادی و طرب و ملبوس و خاصیت و مسخرگی کردن و بازی و خنده و آشتی و مهمانی
و عروس و خواستگاری و عاشقی و چیزی با آهنگ خواندن و صید و شکار و شطرنج و نرد باختن و کشتی گرفتن و تیر
انداختن و سیاست نزدیک شهر و این خانه دلیل در خانه و دلیل پهلوی خانه خانه ششم منسوب است
بغلامان و کنیزکان و خدمتگاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و حامله و حسد و فسق و فجور و حبس و
و چهارپایان گذاشتن و سوی گذاشته و کمین ساختن و سحر و سری که پوشیده بماند یا نه و حرکت پدر و
مقام برادر و چهارپایان خورده و قتل چهارپایان سم شکافته و فراموشی و بیهوشی و غیبت اجناس کم شده
و دزد دیده و مردم پنهان خانه هفتم منسوب است بمطلوب و ازدواج و ترویج و شرکار و شرکت و غائب
و دعوی و خصمان و ضمان و مصادره کسی که از وی خوف دارد و ضمان و وکیل و بایع و مشتری و شراب خوردن
و گواه خانه چهارم است و کنج و دفین و جنگ و دعوی و سائل و حاکمان و کرو ذکر پدر و مادر و همسایگان
و دزدان و گریخته و خانهای و اون و شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاطعه و قرضخواه و خانه مقصد الاشیا
است و سبب این آنست که هر دو صد مقصد الاشیا است چه حال بی اول و هفتم راست نیاید بدلیل آنکه
خانه هشتم خانه مشترک است چون از هفتم گذشت نقطه و شکل سرنگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است
لیکن اعتبار بر اول بیش ست خانه هشتم منسوب است بخوف و خطر و مرکب و بیم کشتن و زهرهای کشنده
و غرق گشتن و مال غائب و دزد برده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و دزد و بیاه و دفین
بشرکت چهارم و معشوق پدر و مقام معشوق و کمیاب دال چیزها که رسته ملک میشود و دزیادتی افتاد و یارکی
کردن و خیمه و بنامی تن از دار و دها خانه نهم منسوب است بسفر دور و راه غربت و امن راه و بازگشتن از سفر
و علم و دین و امانت و [illegible] و راه غربت خواب و خویشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و [illegible] پدر
و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غذا و خواندن کتاب و پیغامبری و
احکام نجوم خانه دهم منسوب است به بادشاه و فرمان روائی و جاه و ریاست و عزت و حرمت و نام و نیکوئی و
شغل عمل و عامل و واضعی و خداوندگار استاد و صنعت و استاد و پسران و عم زاده و [illegible]
و املاک زن و مادر زن غایت و مقام دزد و معزول شدن از عمل و امر و نهی و تمام رسیدن بکارها و زرق
خانه یازدهم منسوب است بامید و سعادت و کمال و دوستان جانی و مال از عمل و عشق و نگرانی و ایمنی
و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشد و فرزندان شوهر که از آن دیگر باشد و سفر و برادر و دختر بادشاه
و مال بادر و رشوت و دشمن و عشق زنان پیوستن با ایشان بدوستی و بخت و دولت [illegible]

خانهٔ دوازدهم منسوب ست بدهقانان و بدگویان و چهارپایان بزرگ و هیچ و شری اینها و فیل
چارپایان کردهم و بند و زندان و حبس و گرفتاری و شقاوت و قیل معزولی از کار و منصب خانهٔ
سیزدهم منسوب ست بسر نفس و راسے تدبیر و داعیه پس نفس و عاقبت مادر و سفر معشوق و مال
دشمن و شاهد حال و ستون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است خانهٔ چهاردهم منسوب ست بنفس
و غیر و مطلوب و مشغول و منتهای خیال و آینه رمل و گواه دوم و ششم و دهم است خانهٔ پانزدهم
منسوب ست بفرح اکبر و قاضی و میزان رمل ست برانکه که اگر رمل خطا شده باشد بوی شناسند یا آنکه
بعد و انقطاعای طاق نبود و احوال امور کلی و قضایایی که باشد ازین خانه گویند مثل آنکه این دعوی کرد
یا نه و این کس را بقاضی جرم یابد یا با این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانهٔ
شانزدهم منسوب است بفراغت و ترک یعنی ترک چیزی یا طلب چیزی یا طالب و عاقبت العاقبة
و بیان الامر و صورت حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانهٔ چهارم ضرب
کنند و عاقبت جمله مهمات دران شکل بینند که چیست و حکم اند داخل خارج و ثابت و منقلب کنند والله اعلم
اوهم و ۷ و ۱۰ و این چهار خانه را و تد گویند و چهار دیگر را اهل الوتد خوانند و آن دوم است و پنجم و هشتم
و یازدهم که متوسط اند میان قوت و ضعف و چهار دیگر را از اهل الوتد گویند و آن سوم است و ششم
و نهم و دوازدهم که اضعف بتوالند قول زنالی و جمیع استادان اینست و بعضے از محققان گفته اند
که از خانها و ارکان هشت خانه که ناظر اند بطالع اقوی خانها اند و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم
و نهم و دهم و یازدهم اند و چهار دیگر که ساقط اند و اضعف بیوتند و آن دوم و هشتم و ششم و دوازدهم
است سوت اتفاق ششم و ۱۲ است که هم زائل است و هم ساقط و اگرچه مشهور اینست که در رمل
سه خانه نحس ست هشتم و ششم و دوازدهم و اگر سایلی گوید چه گوئی در خانهٔ سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم جواب گوئیم که بیوت در اصل دوازده است اوتاد دلالت کند بر بزرگے
و نایل بر معروف و زائل بر مجهول و این چهار خانه را قسمت کرده اند بر اوتاد و سیزدهم را باول
داده اند و آنرا و تد الوتد مشرق گویند و چهاردهم را بچهار داده اند و آنرا وتد الوتد اسفل گویند و
پانزدهم را بهفتم داده اند و آنرا وتد الوتد مغرب گویند و شانزدهم را بدهم داده اند و اورا وتد السما
گویند و مشهور در کتب این فن آنست و کلام خواجه قدس سره در غایت الاختصار در سه چیز
مخالف نسبت بداو در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه زائد و اید و شواید
استثنا خوانند و سیزدهم را شریک اول گیرند و چهاردهم را شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم

و شانزدهم را شریک چهارم کنند و قول خواجه صحیح است چنانکه بر فطن پوشیده نباشد هذا و در مصباح گفته است
که شکل اوتاد در اوتاد نیکو و در میانه بود و مایل و در زایل بد باشد و مایل در اوتاد و در زایل و در اوتاد
نیکو بود و مایل در زایل بد بود و زایل در مایل نیکو و در نهایة الاصول گفته است که اگر وتد الوتد و سه وتد
گشت [شکل] یا وتد و وتد الوتد نشیند بغایت بقوت بود آن رمل و تسکین و سه آنست [شکل] در ۱۲ [illegible]
در اول [شکل] در سیوم [شکل] و در ۱۲ [شکل] در ششم [شکل] در نهم [شکل] در شانزدهم و بدل اجتماع ذکر کردیم زیرا که
انکیس در روی وقوع نشود و در جامع الاسرار آورده است که اوتاد دلیل است بر ابدان و جسمانیات
و اشیا قوی و ظاهر آنچه از قوت بفعل آید و زایل اوتاد دلیل است بر نفس و ارواح و اشیا لطیف
مخفی و آنچه از قوت بفعل نیاید و مایل اوتاد دلیل است هم بر ابدان و هم بر نفس بطریق اشتراک و چیزها
که بعضی وے از قوت بفعل آید و بعضی نه و این اصل بزرگ است در دانستن آنکه خیر و شر چه بدن میرسد
تا بنفس یا بهر دو والله اعلم بدانکه خانه اول آتشی و دوم بادی و سوم آبی و چهارم خاکی بترتیب عناصر
در وجود بخلاف بیوت نجوم و همچنین تا آخر آتش خانهای آتشی چهار باشند اول و ۵ و ۹ و ۱۳ بادی نیز
چهار اند ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آبی نیز چهار اند سیوم و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چهار اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ اینجا
اشارتے باین رفته است و خانهائے شرقی آتشی اند و خانهای بادی شمالی اند و خانهای آبی غربی اند
و خانهای خاکی جنوبی اند و بعضی بادی را غربی گفته اند و آبی را شمالی و اصح و معمول قول اول است و
نیز بدانکه خانهای آتشی و بادی مذکر است و خانهای آبی و خاکی مؤنث والله اعلم و مولانا صدر الدین احمد
بن حیدر شیرازی در تحفه گفته است بدانکه بیوت رمل اعتباری است و محسوس نیست توهم باید کرد
و مراتب باید رسید و باید دانست چنانکه اشکال را سعادت و نحوست و ذکورت و انوثت و عدد و طبایع
و جهات اثبات کرده اند از برای بیوت نیز اثبات کرده اند اگر شکلی در خانه نشیند و طبع خود در آن
خانه بود دانند که قوتے ندارد و موافق با قوت او بود تا آنچه مناسبات بود در جدول نهاده ایم
با فایده دیگر و آن چنانست که عدد اصل آن عدد است که هشت گانه طرح کرده اند و باقی
بازای آن نهاده و اصحاب مغرب خانه باقی را اقوی المطلوب گویند چنانکه نظر کنند تا سوائے
از کدام خانه است و باقی عدد آن خانه چند است آن عدد از خانه مطلوب برانند تا ۱۲ و باز از اول
گیرند آنجا که برسد شود و اگر آن شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول مراد باشد والا فلا مثالش
رسالے گشت پیم و سوال از خانه نهم بود که خانه شغل و عمل است عدد [illegible] نهم طریق بود ؛ و عدد باقی چهار
از نهم طرح کردیم طرح با اول رسید و در اول [شکل] بود گفتیم این عمل تمام نشود و مقصود بر نیاید و باقی

فصل دهم در دلائل بیوت بدانکه وتد طالع دلیل مؤیدست بر وجود و بقای چیزها ازآنکه
بسبب وجود طالع بر افق و بقای سبب وی در طلوع و مبداء وی از مشرق بود و مایل او دلیل
بر حالت دوم موجود بدان سبب که او دوم طالع است و آن حالت کیفیت اسباب بقا ست و
اقرب آن اسباب غذا است و بعد از ان معین و اوسط آن مائل و زائل آن دلیل است بر حالت
سوم موجود چون حرکت و ریاضت که سبب استمرار غذا است و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک
معاش و مال اند و وتد عاشر دلیل کمال ظهور و رفعت موجود است و انچه حاصل آید چون شغل و عمل و
جماعت بسبب کمال ظهور و رفعت آن و وتد عاشر میان آسمان است و حصول نور کواکب او
در تمامی روی زمین و مائل وی دلیل است بر حالت دوم آن موجود مرتفع و آن حالت کیفیت
اسباب بقای آن ظهور و رفعت وی است و اقرب آن سعادت آسمانی است و بعد آن امید
سعادت اوسط آن یاران و دوستان و معشوقان و زائل آن دلیل ست بر حالت سوم و آن
ظاهر و مرتفع بدان سبب که او سوم عاشر ست و آن حالت کیفیت توابع و اسباب وی است
چون تحمل شدائد و مکاره از دشمنان و حاسدان بسبب ظهور و رفعت وی شعر ان الغرانین تلقاها
مجددة وان بری الیام النار حادا + و وتد سابع از ان روی که مقابل طالع است بر طرف دیگر از افق
پس او نظیر طالع است پس دلیل بود بر نظیر موجود و آن زوج است و شریک و از ان که بر افق
مغرب است و مغرب مقصد طالع است پس دلیل بود بر مقصد قصدهای موجود و حرکتهای وی
مائل او دلیل بر حالت دوم این اوصاف شود چون کیفیت منسوب بسبب غروب طالع و نگونساری
وی و کیفیت میراث و مال شریک از یراکه نظیر دوم است و تعلق خصم و زائل وی دلیل است
بر حالت سوم این اوصاف چون کیفیت علم و دین و سفر و عفت و او تا د از اصلاح چه بعد از بیوت
بجز از ثمرات و منسوبات چیزی دیگر نمی آید و وتد رابع از ان روی که در غایت اخفا است و وتد عاشر
در غایت ظهور نقیض و ضد عاشر ست دلیل کند بر نقیض انچه عاشر است بر ان دلیل ست و آن خمول
است و خفا پس دلیل بود بر اشیای پوشیده و دفاین و انچه موجود از وی مخفی حاصل آید چون تدرو اسلاف
و مانند آن و از ان روی که او بر قطب افق است چنانکه عاشر بر قطبی دیگر است نظیر عاشر ست پس
دلیل بر انحطاط و اراضی و مسکن و مقام و ضیاع و عقار و از ان روی که عاقبت عاشر همان خواهد بود
دلیل عاقبت کارها وغیره ها ست و مایل او دلیل است بر حالت دوم این اوصاف یعنی انچه از خفا
روی بظهور آورد چون فرزند و اخبار و هدایا و محصول مزرع از هر جنس و زایل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او بسوم تابع است و آن حال بنده از متوّر آنست که خدمتگاران
مساکن و ضیاع اند و حالت بیماری که آن نیز از اسباب خمول است دلیل کلی بر شهرت نیست تفصیل حاجت نیست فاتّق
کسی را که طبع صافی و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست دارد که اشارات تمام رفته است و این
از نفایس اسرار است که اکثر کتب متقدمان و متاخران و حکما و علما رمل و نجوم از آن خالی است
عزیز باید داشت **فصل پانزدهم** در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل و استحضار این جمله از مهمات
است تا در احکام بر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب است
و ناظر بعید اما شاهد قریب دوم است و شاهد بعید پنجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید ششم پس اگر کسی
سوال کند نگاه کن تا آن سوال به کدام خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگر که در دوم و سوم آن خانه که
سوال از وست و همچنین در پنجم و ششم آن خانه اگر سوال از اتصال بود و این خانها گواهی دهند بر اتصال
بنابر آنکه داخل باشند حکم بر حصول مراد کند سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود و
این خانها خارج باشند هم حکم بر آمدن مراد باشد و اگر گواهان بر عکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در ششم
ضرب کنند انچه حاصل آید بر تخته دوم مقصود و در سوم ضرب کنند انچه حاصل آید بنهند و از هر دو شکل شکلی
بیرون آرند و آن شکل را در خانه مقصود ضرب کنند انچه حاصل آید حکم مطلق از آن کنند و جماعتی از مقارنه
اعتبار ۱۴ و ۱۵ کنند و اگر سوال سائل از اتصال باشد و شکل خانه مقصود و چهاردهم و پانزدهم
داخل باشند مراد بر آید و خارج نه سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر منقلب باشند حاصل شود و باز آرد
هر دو سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر ثابت باشند بتعویق افتد سعد حصول بالآخر و نحس لا حصول
و حکم سوال از انفصال بمقابله اتصال معلوم شود و بعضی دیگر هم اعتبار حکم بر ۱۴ و ۱۵ انتها گفته اند در هر سوال
که باشد والله اعلم و نیز باید دانست که ماضی هر خانه آن خانه بود که مشترک از و بود و حال خودش و مستقبل
دوم و این تا خانه دوازدهم است معتبر پس ماضی اول ۱۲ است و حال خودش و مستقبل خانه دوم است
و ماضی دوم اول است و حال خودش مستقبل سوم و بر این قیاس باید شود و حکم از چنان باشد که اگر در دوازدهم
شکل نحس نشسته باشد و در اول و دوم سعد حکم کند که پیش از این احوال خوب نبود اما از این زمان خوب است
و بعد از این خوبتر خواهد بود و اگر عکس این نشسته باشد حکم بر عکس کند هر کس را این نمونه کافی است
و بدانکه بعضی از استادان محقق گفته اند که اوتاد دال اند بر حال و مائل بر مستقبل و زایل بر ماضی و این قاعده
نیز احسن است والله اعلم در رساله کهنه از مولفات مولانا معز الدین رمال بنظر آمده که خطوط آخر
مواضع وی محو شده بود و بعضی مانده از جمله آن در آن موضع نوشته بود که فائده منفی شواهد الثبوت

بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبتی و شرکتی دارند بوسیلتی چون وتدیت و مائلیت و زائلیت و غیر اینها شاهد یکدیگر اند
در حصول و لاحصول مقصود و غیر مقصود و آن بر منوال است که ذکر میرود خانهٔ اول و هفتم شاهد یکدیگر اند از دو جهت یکی
از دوستی و تدیت چه اول وتد طالع است و هفتم وتد غارب دوم از روی آنکه هفتم را با اول نسبت شروع
در ایجاب و قبول و شرکت و انبازی است پس باین وسیله گواه یکدیگر باشند خانهٔ دوم و هشتم مائل شاهد یکدیگر اند
بر دو وجه یکی مائلیت چه دوم مائل وتد طالع است و هشتم مائل وتد غارب دوم بوسیلت شود اهل حال زیرا که
هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند و خانهٔ نهم و سوم شاهد یکدیگر اند و سلبیت و یکی زائلیت
که سوم زائل وتد طالع است و نهم زائل وتد غارب دوم آنکه سوم و نهم را شرکت است بوسیلت سفر و حرکت
و خواب و همچنین خانهٔ چهارم و دهم شاهد یکدیگر اند و هم بر دو وجه یکی وتدیت دوم شرکت با یکدیگر بواسطه مقام و شغل
و عمل و پدر و مادر و حال و عاقبت و خانهٔ پنجم و یازدهم شاهد یکدیگر اند از دو جهت یکی مائلیت و دوم مشارکت در زرق
و هدیه و فرح و شادی و امید سعادت و محبوب و خانهٔ ششم و دوازدهم شاهد یکدیگر اند بر دو وجه یکی مائلیت دوم مشارکت در رزق و هدیه و فرح
و شادی و امید سعادت و محبوب و خانهٔ ششم و دوازدهم شاهد یکدیگر اند بدو وجه یکی زائلیت دوم مشارکت بوسیلت رنج و الم و فکر و مشقت و بلا
و درویشی و بند و زندان و بندگان و چهارپایان و پنهان و اوتاد چهارگانه بر یکدیگر گواه باشند مثلاً اگر ضمیر در خانه باشد از خانها
اوتاد باید که سه گانه دیگر را از اوتاد بدو گواه آرد و از سعادت و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و شواهد حکم ضمیر باز گوید اگر
ضمیر در خانه باشد از خانهای مائل و زائل همچنان بکند که در اوتاد ذکر رفت و اگر شکل ضمیر و شکل شاهد ضمیر
باهم متفق باشند و در داخل بودن و خارج بودن و ثابت و منقلب بودن حکم کند بر حصول مراد و اگر متفق
نباشند درین مذکور است حکم بر اغلب کند و نیز بدانکه ضمیر مردم از سه حال بیرون نیست ماضی و حال
و مستقبل و طریق ضبط آنچنانست که نظر کند بشکل لسان الامر تا کجا تکرار کرده است اگر در زائل بود سوال
از ماضی بود و اگر در اوتاد بود سوال از حال بود اگر در مائل بود سوال از کار مستقبل باشد طریقه دیگر آنکه
حکم حال هر شکل را از هر خانه که افتاده باشد از انجا حکم کند و حکم ماضی آن شکل که ما قبل اوست و حکم مستقبل آن شکل
آنست که ما بعد اوست واللہ اعلم

فصل دوازدهم

در بیان رمل و آن را دوازده نیز خوانند باید دانست
که سیر رمل از جملهٔ ضروریات است و از اسرار رمل است و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود
و سیر رمل چون از دوازدهم بگذرد باز از اول گیرد چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در سیر باز دو مثال
آن اگر شخصے سوال از محبوب بمحبوب کند خانهٔ پنجم از اول خانهٔ محبوب است و پنجم پنجم شناخت خانهٔ محبوب
محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانهٔ پنجم خانهٔ زن بود و پنجم هفتم که یازدهم است خانهٔ محبوب
زن باشد و اگر سوال از پدر زن باشد خانهٔ هفتم خانهٔ زن است و خانهٔ هشتم که دهم هست خانهٔ پدر زن

و اگر سوال از سفر شریک باشد پس خانه سوم گوید که نهم هفتم است و اگر سوال از دوست پادشاه بود از خانه دوم
گویند که پنجم و دهم است و اگر سوال از رنج پادشاه و مال او باشد از سوم گوید که ششم نهم است و اگر سوال عم
بود وجواب آنست که خانه چهارم خانه پدر است و خانه برادر پدر که عم باشد سوم چهارم است که ششم باشد
و خانه پسر عم پنجم ششم باشد که دهم است و از اینجا روشن شود که چرا خانه دهم خانه مادر است زیرا که دهم هفتم چهارم
است و آنچه گفتیم بر صدق حکم بسخن بود باید که دیگر بار بر این قیاس کرده جواب گوید و جماعتی از اهل مغرب سیزده را
تا شانزده اعتبار کرده اند و اشهر و اصح قول اوست چون فارغ شدیم از شرح بیوت شانزده گانه وقت آن
آمد که شروع کنیم در شرح اشکال پس میگوییم بعون ذوالجلال **فصل سیزدهم** در اسامی اشکال شانزده گانه بدانکه
هر شکلی را چندین نام خوانده اند و مولانا حسین فقال هر شکل را به سه لقب ذکر کرده است یکی بعربی و دوم یونانی
و سوم بربری و با مجموع را اینجا ذکر کنیم و آنچه مجهول اللغت بود تا خیر کنیم تا مر آید بلفظ همچنین بدانکه این شکل را
بتازی لحیان گویند و بیونانی کیطام و به بربری ضاحک و این شکل را بتازی قبض الداخل گویند و
بیونانی اکیموشع بربری لاکاع و همچنین قمروج و کثرت نیز گفته اند و این شکل را بتازی قبض الخارج
گویند و بیونانی انلانع و به بربری تلاف و همچنین بلاع و صعلوک و اسود نیز خوانند و این شکل را بتازی
جماعت خوانند و بیونانی آزاده و به بربری عکاس و همچنین سلامت نیز گفته اند و این شکل را بتازی
فرح گویند و بیونانی نخوثلث و به بربری ادرلع و همچنین کوسج و جودلنه نیز گویند و این شکل را بتازی
عقله خوانند و بیونانی باتکلت و ببربری تقاف کلابیت و ملکیت نیز گفته اند و این شکل را بتازی
انکیس خوانند و بیونانی انکاسس و به بربری سنکوسس و همچنین حسایر نیز گفته اند و این شکل را بتازی
حمره گویند و بیونانی هقات و ببربری امطروس و همچنین احمر و اصطبلکه نیز گفته اند و این را بتازی بیاض
خوانند و بیونانی عسکرون و به بربری باغی و همچنین امیمع و امین و بسروح نیز گفته اند و این شکل را بتازی
نصرة الخارج خوانند و بیونانی الیغان و ببربری اجلید و همچنین عبیده و کاید و یکیلا نیز گفته اند و این شکل را
بتازی نصرة الداخل خوانند و بیونانی تتمیر و ببربری اشکیتان و همچنین ابو العافیه نیز گفته اند و این شکل
را بتازی عتبة الخارج گویند و بیونانی زکیره خارج و ببربری ثابته گویند و این شکل را بتازی
نقی الخد گویند و بیونانی زکیره و ببربری اوزاغ و همچنین اشقر و املس الرمل نیز گویند و این شکل را
بتازی عتبة الداخل گویند و بیونانی زکیرة الداخل و ببربری قایمه نیز گفته اند و این شکل را بتازی
اجتماع خوانند و بیونانی ادکر و ببربری بباران و همچنین الثلث و امتد و لان نیز گفته و این شکل را
بتازی طریق خوانند و بیونانی البرید یعنی خبر دهنده از همه چیز او بعضی او را ببربری طبقر روایت کرده

والله اعلم **فصل چهاردهم** در ارقام اشکال ۱۶ اینجانه هر شکلے را دو و دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اسم
ذی رقم او ست و در بعضے کتب متقدمان اشکال را باین ارقام نوشته اند و ارقام مذکور برین وجه است که
نموده میشود فرح لحیان عد عتبة الداخل بب بیاض نق نقی الخد عج عتبة الخارج خم حمره من منکوس
قبض قبض الداخل عق عقله اج اجتماع قد نصرت الداخل طر طریق قخ قبض الخارج جم جماعت نخ
نصرت الخارج کاه باشد که اشکال را برقم حروف نویسند که معتبر است و در تسکین حروف **فصل پانزدهم**
در طبائع اشکال و جهات ایشان و ذکورت و انوثت و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و بوهی دلیل بر آنکه
هر شکلے که اول فرد باشد و آخر زوج آتشی بود و آتش دلیل تصاعد و طبیر الست سر و بین خارج باشد و هر شکلے
که اول او زوج بود و آخر وی فرد خاکی باشد و خاک دلیل تنازل و سکون است بیاور و بین و اخل باشد
و هر شکلے که اول و آخر وی فرد بود و هم تصاعدش بود و هم تنازل باشد نبرد و نیار و بین منقلب باشد
و هر شکلے که اول و آخر وی زوج بود نه تصاعدش بود و نه تنازل ببرد و بیاور و بین ثابت باشد بیک حال
و شکل آتشی شرقی است باجتماع و بادی شمالی است بقول اصح و آبی غربی است بقول درست و خاکی
جنوبی است باتفاق هر شکل که خارج است مذکر ست و هرچه داخل است مونث و از اشکال ثابت حمره
مذکر است و بیاض مونث و اجتماع ممتزج و از اشکال منقلب فرح مذکر ست و نقی الخد و طریق مختلف
تنها و منشار خلاف آنست که بعضے نظر بنقطه تازی کرده اند و مذکر گرفته اند و بعضے نسبت ببروج اعتبار
کرده اند و مونث گرفته اند چنانکه بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لب لباب مؤید انمعنی است چنانکه
گفته است و معرفت ذکورت و انوثت اشکال بر وجه کلی آنست که هر شکلے که نقطه اول او کشوده است
یعنی فرد است نر است و هر شکلے که نقطه اول او بسته است یعنی زوج است ماده است الا حمره بیلی
آنکه حمره نقطه باد دارد و باد متعلق است و از کواکب منسوب است بمریخ و از بروج بحمل و هرچه مذکر اند
و هرچه مذکر ست نهارے است و هرچه مونث است لیلی است و نمودار از اینها علی التفصیل است اشکال
آتشی و شرقی شکل بادی و شمالی شکل آبی و غربی
شکل خاکی و جنوبی شکل خارج شکل داخل
شکل ثابت شکل منقلب و اما آنچه درین باب
در کتاب مصباح مذکور ست مخالف قول مشهور و مذهب جمهور است چنانکه گفته است **فصل**
پانزدهم در خارجی و داخلی و شبه در وزی و تری و بادگی بدانکه شکل داخل آنست که عنصر آتش
ندارد و شکل خارج آنکه عنصر آتش دارد و شکل داخل شبیه بادی شکل خارج روزی و تری بدانکه

زن بادهٔ زن بادهٔ چنانکه از هر یکی هشت شکل باشد و در **فصل سوم** بعد از بیان معکوس و منکوس شکل گفته است و شکل ثابت است و هر آنکه چون سرنگون کنی همان باشد دوازده شکل دیگر که غیر اینهاست منقلب است از آنکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا بعکس و شکل دو چندین در رمل نسبت انتهی کلامه و این نقل جهت تنبیه مبتدیان بود تا ازین مخالفت متردد ننمایند و دانند که عمل بر قول اول است نه برین والله اعلم **فصل شانزدهم در منسوبات اشکال** از اناسی شخصی بلند بالا گندم گون که بزردی زند گرد روی بزرگ ریش کوچک سر فراخ چشم بزرگ گوش پهن بینی فراخ سینه خوش منظر نه لاغر و نه فربه فصیح زبان بزرگ دهن کم اهل صلاح نیکو خلق و بزرگ اصل شخصی گندم گون میانه بالا گرد روی بزرگ سر جعد موی گرد ریش پیوسته ابروی گرد سر کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شانه تنگ بر روی یا در میان دو شانه خالی یا علامتی دارد شخصی میانه بالا کوتاه موی کوچک سر و کوچک روی زرد رنگ که بسیاهی زند و نشانها بر روی دارد و گربه چشم و قبیل اشقر فراخ شانه فراخ دهان خورد دندان آبله روی تلخ سخن مکروه اللقاء بد اصل بر روی یا در چشم نشانی دارد و دروغ گوی و بد فعل مکار شخصی بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی هیکل فراخ کتف گرد ریش بزرگ سر فراخ چشم سطبر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب رای و تدبیر بزرگ روی و قبیل گرد روی گندم گون که بسرخی گراید جعد موی اهل نهر بر روی خالی یا نشانی دارد و یا در بدن او جای اهل باشد شخصی چهار دانگی و قبیل کشیده قامت کوچک سر باریک آب کشاده ابروی سفید پوست سیاه چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب دوست سبک روح درشت دندان شخصی کوتاه بالا سیاه چهره که بزردی زند و قبیل سیاه و گرد روی ازرق چشم سطبر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سر فراخ سینه بزرگ بینی بد اصل کم ریش یا کوسج باریک ساق چشمهای زرد دلی بیکار و اهل ملوک و چشم یا در پای او عیبی باشد شخصی بلند بالای سیاه مطلق بزرگ سر و تر بزرگ بینی و ساق و بر لنگی و کنگی و کوری و بیشتری نیز دلالت کند و بر روی او نشانها یا در چشم یا در دندان علامتی دارد و بدخوی و بد اصل شخصی میانه بالا سرخ رنگ و آبله روی فربه کم دانش ازرق و سفید چشم سطبر لب خشمگین بسیار گوی مردم آزار یا بر روی زخمی دارد شخصی سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و فصیح زبان فربه تن بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزنی خوش خلق متکبر و قبیل بر روی نشانی یا اندرون سینه از بلغم و رطوبت سنجی یا سرفه دارد شخصی بلند بالا و قبیل

معتدل القامت زردگون متکبر شهلا چشم وقیل گندم گون که بزردی گراید بزرگ اصل سخن وآن عالی همت باریک
بینی سطبر انگشت زرد دندان ؛ شخصی میانه بالا بزرگ سر سرخ وسفید وقیل سفیدی که اندک بکبودی
زند فراخ کتف ونیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل
اجسم نیکو ترکیب بزرگ کتف وقیل کم ریش ونیکو خلق ؛ شخصی دراز بالای کودک شیر تلخ سخن اصل
کوچک دهان بزرگ دندان سیاه جبرده کشانی دارد یاد دندان پاشکتی دارد وند قول ومکار ودزد
بود ؛ شخصی میانه بالا ازرق چشم اشقر لون دهان تنگ بزرگ بینی گرد روی بقوسی کوچک چشم گوشه
یا امرد کوچک باریک لب بزرگ دندان وقیل بزرگ چهره ودر روی نشان زخم یا آبله یا در ابروی
چپ نشان زخم آتش دارد وهمه زیرین او دراز تر از همه بالا وقیل در کوچکی مقتول بوده باشد کوتاه گردن
فراخ شانه ؛ شخصی دراز بالا کردریش بزرگ سر وقیل اندک موی یا امرد نیکو روی سفید پوست که
اندک سرخی زند فراخ دهان پیوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم وقیل سبز رنگ ؛
شخصی بلند بالا گندم گون که بسرخی گراید وقیل زردگونه کشاده ابرو فصیح ومهندس بسیار دان کهل بزرگ
بینی پهن پیشانی دراز گردن کشاده دندان دراز زنخ وتعقیل پیوسته ابرو ؛ مردی دراز بالا
سفید پوست خشک اندام کوچک شیر فراخ سینه بزرگ گردن ضعیف آواز تنک ریش چرب زبان وبسیار
وقیل کشاده ابروی وبروی خال سیاه یا زخمی ونشانها دارد والله اعلم **فصل هفتدهم** در منسوبات
از عبرانیسی ؛ برنگ زرد وسرخ ؛ بلون سرخ باشد مثل مس واین شکل دراز بود ؛ بلون
زرد مطلق باشد مثل یاقوت زرد ؛ بلون سفید باشد مثل کاغذ وکرباس وشبه آنچه ؛ بلون
سیاه باشد مثل زغال خورد ؛ بلون سبز باشد مثل جوهر سرب ؛ بلون زردی بود که بسیاهی
زند وشکل دراز بوده باشد ؛ بلون سیاه بود مثل آهن یا دراز ؛ بلون سیاه مطلوب باشد
؛ بلون سفید بود که قدرے سیاهی با او بود مثل جوهر نقره واین شکل مربعی که بدرازی گراید ؛
بلون زرد وسفید وسیاه باشد مثل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه ؛ بلون سبز وسیاه
مثل سرب یا نقره خام ؛ بلون زرد وسبز وسیاه باشد مثل فیروزه ودهانه فرنگی ؛ بلون
سبز وسیاه وسفید باشد مثل قلعی ؛ بلون بلور بود گاه سبز وگاه سفید وگاه سیاه وگاه زرد
؛ سفیدی بود که دران رنگهای الوان باشد ومنقش بود مثل انگشتری وغیره وباید که از اول
مزاج وامتزاج نیکو داند تا درین باب عاجز نشود نوعی دیگر ؛ بمشتری تعلق دارد واز زوج
بقوس سعد اکبر است ومربع نیز مطلق ومعدنی وسرخ وزرد وجرب سیرین ؛ آفتاب

تعلق دارد و از بروج باشد سعد است و ماده عزیز مطلق کانی و بدرنگ گونه و ترش و شور ذنب
و قیل بر راس تعلق دارد و از بروج بر و نر است بغایت نحس و خسیس و معدنی و سیاه و تلخ و گنده
بعطارد تعلق دارد و از بروج بسنبله و ممتزج از سعد و نحس و نر و ماده و کانی و گندم گون و ترش
بزهره تعلق دارد و از بروج بمیزان سعد است و نر عزیز و سطبر و حیوانی و سبز رنگ و شیرین
بزحل تعلق دارد و از بروج بدلو نحس است و نر و قیل ماده و خسیس و کانی و سیاه و تلخ و ترش
هم بزحل تعلق دارد از بروج بجدی نحس است و ماده و خسیس مطلق و کانی و سیاه و ترش
بمریخ تعلق دارد و از بروج بحمل نحس است و نر و خسیس و سطبر و حیوانی و سرخ و ترش و شیرین
و بوی ناخوش بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان سعد است و ماده و عزیز وسط نباتی و سفید
و شیرین بآفتاب تعلق دارد و از بروج باسد است و نر و عزیز بغایت و معدنی سرخ و سفید
و تلخ و تیز بمشتری تعلق دارد و از بروج بحوت سعد است و ماده و عزیز مطلق و نباتی و بدگونه
و شیرین براس و قیل بذنب تعلق دارد و از بروج بحمل نر است و نحس بغایت و خسیس و معدنی
و سیاه و تلخ و شور بمریخ تعلق دارد و از بروج بعقرب نحس است و ماده بقول اکثر و خسیس و سطبر
نباتی و اشقر و تلخ و شور بزهره تعلق دارد و از بروج بثور سعد است و ماده و عزیز مطلق و حیوانی
و شیرین و سفید بعطارد تعلق دارد و از بروج بجوزا ممتزج از سعد و نحس و نر و ماده و حیوانی
و سرخ سفید و شیرین بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان ماده است بقول اصح و سعد و عزیز مطلق
و نباتی و سبز رنگ و هر چهار طبع و طعم دارد و تلخ و شیرین و شور و ترش بدانکه در منسوب آید و
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند براس و بذنب و مسطور اکثر کتب اینست و
بعضی برعکس این ذکر کرده اند و دلیل بران گفته اند چنانکه نقل کرده اند و در زبده بعضی گفته است که
منسوب است بزحل و در مختصر فردی گفته است که منسوب است بمریخ و در مجموعه گفته است
بهر دو منسوب است بذنب قلت و این اصح است زیرا که هر دو نحس اند و نسبت ایشان
براس که سعید است سهل است بلکه جهل است مگر بمذهب کسانی درست است که گفته اند
راس سعد نیست بذاته بلکه با سعد فزاینده سعادت است و با نحس فزاینده نحوست بصد ذنب والله
اعلم **اشکال موضع** طرف مشرق جای مرفع بلند خانه بزرگ و روشن و گفته اند مسجد و
گلستان است و صومعه و محکمه و مناره و چیزهای که همراه او باریک باشد و بابین او سطبر مخروطی
طرف شمال جای عالی و بمقام اهل صلاح جنگ و سپاهستگاه و آنچه بدان مانند چون بازار قصابان

وفضاوان وحصارها وتون وکرمابه نیز گفته اند ـ مقام عالی معتبر طرف مشرق جاهائیکه علو وغلبه باشد چون مقام سلاطین
وقلعه هاے وقصرهای بلند وتختگاه ومقامهای روشن وروزنهای ـ طرف مغرب مقام خوش سبزه زار
وآب روان وخانگه که میان خانه های معمور باشد وقیل خانهای سفید کرده ونشستگاه های روشن وپنبه زارها
نباتی ومواضع نمناک وحوضها وبساطین وتفرج گاهها ـ طرف مشرق یا غرب جای ناخوش وخراب
سکناها ومزبله وخانه که خیمه پیش معمور نباشد وقیل توتهای وآهنگ وانبها رومطبخ وکوهسارها ودشتهای
خشک وبیشهها وخارستان وخندقها وبازارهای کهن ودریاهای خراب ـ طرف شمال یا غرب شمال مقامی
معمور چون مسجدها وجای که قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند وجای منقش وخانهای دلکشا ـ
طرف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جای ناخوش چون سلاح خانهها یا نزدیک محلی سفر آب وجای
سیاه سهمگین وقیل دیوارهاے بے سقف ومزبلها وجای که درختان خشک باشند وگورستانها وخندقها
وتنور ومواضع تاریک ـ طرف جنوب جای خراب دیرینه وزیر زمین وگورخانه وپیرگران شوره و
زمین شوره وجای خشک سیاه وتاریک وکوه وصحرای بے آب وقیل خانها سهمناک ومسجدهای خراب
ـ طرف جنوب یا مشرق جنوب وگورخانه وجای که آب نباشد یا غار وجائیکه ایمن نباشد وقیل قلعهای
وسوراخهای ودرهای [illegible] باغ خانها وبازارهاے موقتها بان وپالان ودزدان وتنورها ومطبخها وزندان
واسباب وعصارخانه وکشتیها ـ طرف جنوب یا شمال جنوب جای خوش ومروج دل نشان مقام
سلاطین ومحلات آبادان امن خانه [illegible] طبقه روشن امانت جای وقیل دار الضرب مقام صرافان
وخزاین بادشاهان وعمارتهای بود درختها ـ طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش
آبادان دلکشای وشادی افزاے وخانه که درمیان خانها باشد برگرمی آفتاب نزدیک باشد وقیل
صحراهاے خوب وچراگاه وسبزه زارها ومواضع منقش وعشرتگاهها ـ طرف غرب یا جنوب غرب جای
سهمگین ودلگیر که معمور نباشد وآبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام زنان گدائی
المصباح وقیل خانهای معمور ومعظم وچارطاقهای بلند وخانهای روشن ومدارس ومساجد وخانقاه
وسرائهاے ملوک وباغچها وگلستانها وانچه بدین ماند ـ طرف غرب یا جنوب یا مشرق غرب
جای خراب ناخوش که خلق دران محلات کم باشند یا مقام فاحشه وفساد خانه وخرابات خانه ـ
طرف شمال یا غرب شمال یا جنوب شمال مقام خوش محلی آبادان که آنجا آب روان باشد
یا نقاشها کاروان وبازار آبادان وایمن وبادیها که برسر راه باشد وقیل قلعهای وستارها انجا
مقام قاضی یا محتسب [illegible] باغهای ودرختهای باند وقلعهای وقصرهای وعبادتگاهها ـ

طرف معین ندارد و مقامیکه کاروانگاه باشد و بازار کارواندان وامین بادیها که بر سر راه باشد و قیل قلعها و سنگرها و مقامهای بلند و درختان بی بار والله اعلم

نسبت مع الیه اشکال

دلالت میکند از معادن بر مرداسنگ و سرب و از حبوب بر فلفل سیاه بلوط و زیتون و عدس و سیاه دانه و انار ترش و از درختان بازه و هلیله و سند درس و زیتون و بید انجیر و جوز و بادام و هر درختی که پوست و ثمرهٔ او سخت باشد و از چارپایان بر فیل و شتر و گاومیش و سنجاب و سمور و گربه و موش و فاز بزرگ و سیاه و کژدم و کبک و ملخ از طیور بر مرغان آبی و غراب و بر ستور از معادن توتیا و کوگرد و زرنیخ و ارزیز و قلعی و الماس و سیم و زر و از حبوب گندم و جو و نخود و کنجد و سیب و انار ترش و از درختان بر درخت انجیر و زردآلو و شفتالو و هر درختی که ثمرهٔ او شیرین بود و از چهارپایان بر اسب و گاو و جانوران و خوش گوشت و شیر و پلنگ و یوز و از طیور بکبوتر و دراج و طاؤس و خروس و ماکیان از معادن مقناطیس و آهن و مس و از درختان برامرود ترش که از وی خناق زاید و از چهارپایان برگرگ و خوک و سگ درنده که باشد و از طیور زنبور از معادن لاجورد و گوگرد و سنج و آبگینه و سندروس و یاقوت و از حبوب ترنج و از درختان خرما و زردآلو و از چهارپایان گوسفند و از طیور باز و شاهین و زنبور عسل و از معادن نقره و ارزیز و مروارید و زبرجد و از حبوب انجیر و انگور و از درختان سرو و سیب و آبی و از چهارپایان خرگوش و ماهی بزرگ و از طیور فاخته و بلبل از معادن آهک و کهربا و سیماب و پیروزه و از حبوب باقلا و کشنیز و از درختان نی و از چهارپایان سگ شکاری و از طیور هرچه متلون باشد از معادن بلور و از حبوب حنا و بادرنگ و از درختان انار و انگور و از چهارپایان شتر و گاو و گوسفند و هرچه با مردم انس گیرد و از طیور بط و کباب و کنجشک از معادن آنچه قیمت بود و سیاه و از نباتات آنچه تلخ و گلوگیر بود و گندیده و پوسیده بود و از حیوانات آنچه درنده و زهرآلود بود مثل سگ یوز و مار و کژدم مشهور اشکال ۱۶ گانه را نسبت کرده اند بماه های هلالی چهار ماه حرام هشت شکل نحس داده اند باقی هر شکل را بماهای اینگونه ماه محرم صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب شعبان رمضان شوال ذی قعد ذی الحجه یعنی از رمالان هر شکلی که زوج است او را بجد مجسم گویند از آن روکه روح بمنزله جسد و مجسم است و فرد مجموع باید بر داشت و چهار کان طرح کنند آنچه بماند از نهم باید گرفت و هر خانه یکی داده آنجا که برسد باید دید که آن شکل بکدام ماه نسبت دارد و سائل بان ماه وعده دادن لیکن چندانکه خراج وعده باشد اظهار گفتن باید و بعد از آن گوید اگر از مهنا بگذرد در فلان

فائده این وبکبت و شرف و هبوط و فرح و طرح و اشبال اینها آنست که سعادت و نحوست
اشکال در ثبوت معلوم گردد یعنی هر شکلی که در خانه خطی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگر چه فی الذات
نحس باشد و هر شکل که در خانه خطی ندارد بد بود و نحوست کند اگر چه سعد باشد و طول و عرض و عمق در
مساحت بکار آید چنانکه گفته شود و هر شکل خدمت چند خانه میکند برقم سرخی حروف جمله نوشته شده و سین
سیاهی و سین و س رقم سکنت و ح رقم و حرف و میم مزاج و ع عدد درین جدول دوازده
دوازده در نگذشته است و اما خواجه قدس سره در غایت الاختصار خطوط اشکال را با اصطلاح
نجوم بیان کرده است و قدر تا شانزده اعتبار فرموده و چون آن نیز مقالت نفیسی بود در ذیل این
نقل کرده شد تا استفاد نقلیات این باب نیز کرده باشم قال المحقق الطوسی سعد منقلب است
و منسوب است بزهره و عشق و لهو و طرب و فرزند در خانه اول شرف دارد و در پنجم سکن و دهم
حد و در دوم وجه در هفتم و نهم مثلثه در ۷ وبال در ۸ هبوط در ۳ و ۱۲ اضعف سعد
خارج است و منسوب است بمشتری و علم و دین و ائمه و قضاة در خانه دوم شرف دارد و در اول
ساکن و در دهم حد و در ششم وجه و در اول و هشتم مثلثه سعد داخل است و منسوب است
بزهره و آنچه در فرح ذکر رفت و در خانه سوم شرف دارد و در چهاردهم ساکن و در دوم وجه
و در سه وجه و پنجم و هفتم مثلثه سعد ثابت است و منسوب است بقمر و نقل و حرکت و سفر و
سکان و عوام الناس و در خانه چهارم شرف دارد و حد و وجه و در نهم ساکن در دهم و چهارم
مثلثه نحس منقلب است و منسوب است بمریخ و سپاهیان و اسلحه و در خانه پنجم شرف دارد و
در خانه سیزدهم سکن و در دهم حد و در هفتم وجه و در اول و هشتم مثلثه نحس خارج است و
منسوب است بذنب و ارازل و اوباش و در خانه ششم شرف دارد و در دوازدهم سکن و در
هشتم حد و وجه و در هشتم مثلثه نحس ثابت است و منسوب است بمریخ و لشکریان و آلات
حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن و در خانه هفتم شرف دارد و وجه و در هشتم سکن و در سوم حد و
در اول مثلثه نحس داخل است و منسوب بزحل و عمارت و زراعت و دهاقین و مردم
و بد اصل و در خانه هشتم شرف دارد و در هفتم سکن و در دوم حد و در پنجم وجه و در نهم و دوم مثلثه
سعد خارج است و منسوب است بآفتاب و سلاطین و عز و جاه و بزرگی و سروری و در خانه
نهم شرف دارد و در دهم سکن و در ششم حد و در اول وجه و در سوم و پنجم مثلثه نحس
منقلب است و منسوب است بزحل و حقد و ربط و سحر و چیزهای سربسته و مجوف و در خانه دهم

شرف دارد و در ششم سکن و در چهاردهم حد و در پنجم وجه و مثلثه سعد ثابت است و منسوب است بعطارد
و منجمان و کاهنان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش و در خانهٔ یازدهم شرف دارد و در پانزدهم سکن و
حد و در سیزدهم وجه و در ششم مثلثه سعد داخل است و منسوب است بمشتری و علمای دین و زهاد
و عباد و اشراف الناس و در خانهٔ دوازدهم شرف دارد و در یازدهم سکن و در پنجم حد و در ششم وجه و
در چهارم و ششم مثلثه سعد منقلب است منسوب است بقمر و آبها و باران ها و برفها و سیلها و در خانهٔ سیزدهم شرف
دارد و در شانزدهم سکن و حد و در چهارم وجه و در هفتم مثلثه نحس خارج است و منسوب براس و مردم
سفله در بود و او بابش و در خانهٔ چهاردهم شرف دارد و در سوم سکن و در دوازدهم حد و در ششم وجه و در اول
و سوم مثلثه و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه استاد عبدالصمد رومی گفته که ثابت
منسوب است براس و تلاف بذنب برعکس مذکور بدلیل آنکه نقطهٔ آتش را دو مطلوب است یکی کلی و دیگری
جزوی مطلوب کلی آتش است و مطلوب جزوی باد و ثابت را هم نقطهٔ باد است و هم نقطهٔ آب که آن نقطه باد از آب
جذب میکند و به آتش میرساند و از آتش جذب میکند بآب میرساند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل ثابت را
براس دادیم و تلاف دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری آب که آن ضد آن لا یجتمعان اندیس نحوست در وی بیشتر
باشد بدین دلیل تلاف را بذنب دادیم والله اعلم و هذا الکلام واقع فی المتن و راجع الی الکلام المحقق قدس سره
ممتزج است و منسوب است بعطارد و بغلبه و کثرت و نقل و عشق و در خانه ۱۵ شرف دارد و در ۴
سکن و در سیزدهم حد و در سوم وجه و در ششم مثلثه سعد داخل است و منسوب است بآفتاب و ملوک و اکابر
و اشراف و در خانهٔ شانزدهم شرف دارد و در دوم سکن و در یازدهم حد و در اول وجه و در دوم و نهم
مثلثه و مقابل شرف هبوط است و مقابل حد وجه و مقابل سکن وبال و مقابل سعد وجه و مقابل ضعف قوت یعنی
مقابل هر خطی از خطوط مذکوره نکبتی و ضعفی باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال ۱۶
گانه و در هر گانه پنج است اول سکن دوم عدد و سوم فراج چهارم مشقت پنجم تسکین عناصر والله اعلم

فصل نوزدهم در انظار اشکال بباید دانست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کواکب سبعه را
با هم از تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه درنگذرد و آن دو نوع است یکی
ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که شکلی که مقصود سائل است با اول که طالع اوست به تثلیث
نشسته باشد یعنی در پنجم و نهم که یکی تثلیث ایسر است و یکی تثلیث ایمن یا در سوم یا در یازدهم که یکی تسدیس ایسر
است یکی تسدیس ایمن یا در چهارم یا در دهم که یکی تربیع ایسر است یکی تربیع ایمن یا در هفتم که مقابله است
یا در دوم که مقارنه است و درین انظار سعد و نحس اشکال نگاه دارد و باید دانست مثلا اگر شکلی سعد در

خانه تربیع نشیند یا در مقابله نشسته که دلیل نحس ظاهر ست و اگر نحسے در خانهٔ سعد نشیند تثلیث است یا تسدیس
دلیل بود که ظاهر گرانی است اما آن گرانی اعتبار ندارد و بدین طریقه امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی نسبت
که اولاً آخر انسان الامر کند لسان الامر نسبت که نظر کنی که خانهٔ مقصود سائل کدام است شکل اول را با آن شکلی
ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنگه ببینی که این شکل محصول نسبت با طالع بچه نظر نشسته است از نظار ـ
دوستی و دشمنی حکم از آن کند و بعضے گفته اند که شکل خانهٔ مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول همچنین پس
دو شکل حاصل آید و این دو شکل را باهم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و ببینی که آن شکل حاصل با
طالع بکدام نظر نشسته است و سعد و نحس نگاه داری و حکم از آن کنی والله اعلم بدانکه تثلیث تمام دوستی
و تسدیس نیم دوستی و مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و مقارنه با سعد سعد و با نحس نحس ست والله اعلم

فصل بیستم در استخراج ضمائر بدانکه ای عزیز که رمال باید که در آن بکوشد که البته ضمیر نمیکشاید چرا که
واقف ضمیر کس نیست بجز الله تعالی که علام الغیوب است و اگر کسے گوید که من ضمیر میکشایم کافر گردد و اگر
کسی بگوید که ضمیر من بکشا باید که از بهر اول او رمل نکشاید یا آنکه ضمیر خود بگوید اهل مغرب رمل نزنند تا سائل
ضمیر خود نگوید بهتر آن باشد که حال خود با رمال بگویند تا حال بدانند آنگاه رمل کشند تا داند که رمل از بهر چه
میکشند اما استادان این علم تجربه در باب ضمیر چیزے چند معلوم کرده اند و گفته اند از انجمله آنچه اعتماد
بران بیشتر توان بود درین کتاب یاد کرده شد ان شاء الله تعالی و این با نواع است یکنوع آنست
که بنگرد بآن شکل که در پانزدهم است که نقطه در سر دارد چون ⁘ ⁘ یا در زیره دارد چون ⁘ ⁘
یا در میان چون ⁘ یا در زیر و بالا ⁘ پس بنگرد که این نقطه از راست میرود یا از چپ و اگر از
راست میرود به ۱۳ از انجا بنگرد که به ۱۰ میرود یا به ۹ اگر بنهم میرود بنگرد که باول میرود یا بدوم
میرود بنگرد دهم میرود بنگرد به ۳ میرود یا به ۴ و اگر از جانب چپ میرود یا به ۱۴ میرود و بعد ازان
و بنگرد که به ۱۱ میرود یا ۱۲ و اگر بد و از دهم میرود بنگرد که به ۷ میرود یا به ۸ و اگر یازدهم بود بنگرد که به ۵
میرود و یا بشش آنجا که بایستد ضمیر در انجاست در شکل یا در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل علم
ندارد به و پوشیده باشد بدان سبب که عبارت رمال را فهم نکرده باشد و امام زناتی فرموده است
که احسن طریقه است که اگر از هر دو جانب راست باز ایستد و یکی از جانب چپ بنگرد که گواهان کدام
بیشتر اند ضمیر ازان باشد از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیر از هر دو چیز باشد یا هر دو در هم زند
آنچه بدر آید ضمیر ازان بود و گواه عبارت است از قوت و خط آن شکل در آن خانه از ساکن و عدد و حروف
و فراح و قد نسبت بمال و تا کل نسبت برائل و غیر اینها از خطوط و در ملخص گفته است که انتهى

میزان رمل براند انجا که برسد اگر آن شکل که دران خانه باشد ساکن با عدد حروف بود خود ضمیرست واگر صاحب
خطوط بود ببینید تا آن شکل چند نقطه دارد و بهر خانه نقطه دهند انجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه انتهی کلامه و
اگر نقطها زر است رود نه از چپ چون ضمیر در شکل پانزدهم باشد یا در تکرار جماعت واگر دو شه جا تکرار
شده باشد گواهان را بنگر تا کدام قوی تراست ازانجا گوید د نقال گفته اند واگر میزان جماعت باشد آن
رمل شبهه بود و حکم کنند و بعضے گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز مناسب ست شکل جماعت بسبب
انتشار نقاط او پس اگر یا در میزان واقع شود بهتر آن بود که آن رمل را انقلاب کنند و بعضے گفته اند
از طریق دو نقطه اول و سیر در آورند و بعضے اول و آخر را گفته اند و الله اعلم و در کتاب لباب گفته است
در استخراج ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلی که در میزان واقع شود انچه در و کدر نقطه موجود باشد در سیر آورد
مثلاً نقطه که در میزان واقع شود اگر به پنجم رود یا به ۴ اگر به ۱۳ رود به هم رود یا به نهم واگر به ۱۰ رود یا
به سوم رود یا به ۴ واگر به ۹ رود یا به اول اود و یا به دوم د باشد که از اول بعرض نیز رود چندانی که راه
یابد و اگر به ۱۴ رود یا بدوازدهم رود یا بیازدهم و اگر ۱۱ رود به پنجم رسد یا به ششم و اگر بدوازدهم رود به
رسد یا به ۸ و باشد که بعرض بازگردد چندانی که راه یابد و باید که از اول تا ۸ رود بعرض واز ۸ نیز بطول
بازگردد تا اول و هر جا که منتهی بود از هر دو شکل شکلے بیرون آورد و آن شکل را بطلبد هر جا که باشد حکم
ضمیر باشد و اگر آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه ساکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل است و در خانه
عدد وی چه شکل است و ازین هر دو شکل شکلے بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم ضمیر باشد و بدانکه
هر دو نقطه که در صورت جمع شوند دران خانه با خود دران صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است
والله اعلم بعضے گفته اند که نقطه بالا که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه زیر مسئول را پس اگر نقطه
طالب در سیر از جانب شمال رود طالب بحکم مطلوب بود و مسئول غالب گردد واگر نقطه مطلوب
در سیر جانب یمین رود مسئول مطیع و منقاد سائل گردد و سائل غالب گردد بر مسئول همچنین اگر نقطه سائل
از یمین رود قوت دهد سائل را واگر نقطه مسئول سوی شمال رود قوت دهد مسئول را والله اعلم
بحقائق الحال نوع دیگر نظر کنند در نقطه اگر از میزان بالا بود که نقطه آتش است یا باد یا آب یا خاک
اگر آتش است آتش چندم است از مراتب هشتگانه یا باد چندم است یا آب چندم است یا خاک چندم
است عدد مراتب برهم گردد و از وی ببینید از ده باقی را به قسمت خانه ها کنند انجا که طرح سیری شود ضمیر
بود در شکل یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کردیم نوع دیگر مرتبه آتش نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم
را برابر کرده واز زوج و فرد شکلی سازد و بنگرد که به تسکین ابدح ساکن آن شکل در کدام خانه است که ضمیر

وران خانه باشد وفقال گفته است که خواه موجود باشد وخواه معدوم خطا نیست مثلاً [illegible] حاصل شود وشکل اول
در خانهٔ دهم است پس در خانهٔ دهم باشد یعنی خود قبض الداخل در خانهٔ دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه نوع دیگر
از مرتبهٔ شکل اول گوید مثلاً در اول [illegible] نشسته بود و آن شکل خماسی است ضمیر از پنجم بود واگر سائل انکار کند باید
که آنرا یعنی ۵ را با اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد به بیند که کجا نشسته است ضمیر از آن خانه گوید نوع دیگر
که آنرا ضمیر عناصر گویند نقطهای خمس رمل را از اول تا ۱۵ بشمارد وانچه حاصل آید آن مبلغ را صد وبیست کم کند
وباقی را ۱۲ ارکان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود و ۹ کان اگر فرد بود وانچه کم از ۱۲ یا ۹ بماند بر خانها بر
بخش کند هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه وهرگز نقطهٔ رمل فرد نباشد دیگر چون نقاط
فرد اند و کم کردی انچه بماند جمله نقاط رمل فرد و زوج چندان بود نوع دیگر از شکل اول آتش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک زوج و فرد هر چه باشد بر دارد و شکلی باشد که او ضمیر بود واگر همین شکل را با پنجم ضرب کند
حاصل ضمیر باشد واگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش بگیرد و شکلی سازد و با شکل اول
زند حاصل ضمیر باشد واین طریق را اصلیست [illegible] گویند نوع دیگر از نقش است یعنی آنجا که شکل اول
تکرار کرده باشد ضمیر در آن خانه باشد ودر مصباح گفته است که استادان همه متفق اند برین واگر تکرار
بسیار باشد هر کدام قوی تر باشد از و گوید قبل از تکرار بسیار خبر گوید وفقال گفته است هر شکلی که در تختهٔ رمل
در مسکن خود بود ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول معتبر است نوع دیگر آنرا ضمیر اوتاد خوانند وآن چنان بود که اول را
با چهارم ضرب کند و هفتم را با دهم و دو شکل بیرون آرد واز آن هر دو یکی آن شکل ضمیر باشد وفقال گفته است
که از اول و هفتم شکلی بیرون آرد واز چهارم ودهم همچنین واز هر دو شکل شکلی کند پس به بیند که در آنجا کجاست
آن ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر نقطهای رمل همه را بشمارد فرد و زوج از اول تا پنجم انچه حاصل آید
۱۲ ارکان طرح کند انچه بماند بخانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر هر شکلی در نفس [illegible]
هشتم او ضمیر باشد در دائره بروج ودر دائره ابجد هر شکل که در اول باشد کذا فی المصباح نوع دیگر که
آنرا [illegible] داخل گویند بگیرد نقطهای جمله رمل اول و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم کان طرح کند
انچه بماند بر خانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد نوع دیگر آنرا که ضمیر تغییر خوانند نظر کند به شکل اول
تا مسکن وی کجا باشد ودر آن خانه چه شکل آمده است ومسکن او نیز کجاست همچنین میرود تا شکلی که
در مسکن خود بود ضمیر آنجا باشد وهمچنین است حکم عدد حروف و مزاج و بعضی گفته اند از طبیعت
شکل اول ضمیر گوید اگر خارج باشد بغیبت حرکت دارد واگر داخل بود تحصیل خبر [illegible] مطلب که از
دو در است یا [illegible] اگر ثابت باشد تغییر باشد واگر منقلب باشد هر دم بگونهٔ دیگر بود ومصالح [illegible]

وفساد دهی از تکرار دهی گوید نوع دیگر چون رمل تمام کرده باشی بنگر تا دراول چند صورت هست از انها که ایشانرا طلوع وغروب نیست وآن است و و و چهار را از نقاط و پائین بستانند و دوازده کان طرح کنند انچه باند بجا شمار بخش کنند انجا که تمام بود ضمیر ان خانه باشد یا دران صورت اگر خواهی بدانی که سائل رمل از بهر خود گشاده است یا از برای دیگر خانه اول با سیزدهم ضرب کن آن شکل که بیرون آید اگر در رمل آن صورت موجود باشد ضمیر از خویش کرده است واگر نباشد از بهر دیگری بود وقیل از بهر غائب بود وضمیر نیز آن صورت باشد کذا فی المختصر منقول عن الزناتی رحمة الله نوع دیگر مرتبه عناصر رمل تمام شمارد وآتش دو کان طرح کند انچه باند نگاه دارد و عنصر بادی کان طرح کند وآب چهار کان وخاک هشت کان انچه از آن طرح باند جمع کند و دوراز و بنیدارد و انچه باند نه حساب اول بگیرد تا آنجا که برسد آن خانه دلیل ضمیر بود واگر موافق نبود آن شکل طرح بدو رسیده است با چهارم ضرب کند و سخن از ان گوید که او ضمیر نیست مثالش با سی رمل زدیم و امهات این بود   عدد عنصر چهار انشمردیم که بعد از طرح سیزده باند چون دو را از و بنید از تقسیم در خانه اول حمره و مکرر در هفتم و شانزدهم گفتیم سوال از ان پیوند ست وعافیت آن کذا فی التحفة الشاهیه نوع دیگر منقول از کتاب اشتغال عدد نقطهای آتش بگیرد و نه کان طرح کند انچه باند از اول در گیرد انجا که تمام شود ضمیر بود و در باد و با آب ده و خاک نیز عمل بود اما باد دو کان وآب یازده و دوازده کان نوع دیگر که از ضمیر و تدا لوتد گوید اول را با سیزدهم ضرب کند و چهارم را با چهاردهم و هفتم را با پانزدهم و دهم را با شانزدهم ضرب کند چهار شکل بیرون آرد واز ان چهار دو وازان دو یکی بیرون آرد و نظر کند تا در کدام خانه آمده است که ضمیر بود در آنخانه یا در آن شکل واگر آن شکل در رمل نباشد ضمیر از غائب بود و فی المختصر الجامع نوع دیگر و این نقل از تحفه ناصر شیرازی است مرتبه عنصر امهات جمع کند و دوازده کان طرح کند انجا که برسد ضمیر باشد مثالش رمل زدیم و امهات این بود   این رخ فی عدد عنصر امهات بر دوازده قسمت کردیم باند این وصاحب دوم در هفتم و صاحب هفتم در طالع گفتیم سوال از مالی باشد و در سفر است سائل تحصیل ان می طلبد نوع دیگر و این نیز منقول از تحفه ناصر شیرازی نقطهای رمل خود از اول تا پانزدهم بشمارد و از صد و بیست نقصان کند انچه باند یکنوبت دوازده گان طرح کند و یک نوبت نه کان انچه باند بر خانهای رمل قسمت کند انجا که هر دو طرح برسد در شکل ضرب کند آن شکل که بیرون آید ضمیر باشد و این نوع مستعمل و معتبرست والله اعلم

فصل بست و یکم در اصول احکام رمل بطریق هر قوم بدانکه سوال اهل عالم از دو چیز بیرون نیست یا از اتصال است یا از انفصال اتصال مثل چیزی که و در دست در آید یا پیش بود دوستان یا

طلب قدوم غائب و انفصال مانند سفر و خلاصی رنجور و محبوس و حامله وغیره احکام این ابواب بهر نوع
طریق است طریق اهل عرب چنانچه باید دانست که اهل عرب را اعتماد غلبهٔ اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال
از اتصال باشد نظر کند در چهار رمل اگر اشکال داخل بیشتر باشد و لسان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد برآید
و باز از دست برود و سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر شکل خارج بیشتر باشد حکم بر خلاف آن کند یعنے
آن کار تمام شود و گفته اند اگر لسان الامر خارج باشد و اشکال بیشتر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال
بود نظر کند در چهار رمل اگر اشکال خارج بیشتر باشد و لسان الامر نیز خارج حکم بر حصول مراد کند سعد
باسانی و نحس بدشواری و اگر داخل بیشتر بود حکم بخلاف آن کند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت بیشتر بود
و در توقف افتد سعد حصول بالآخره و نحس لاحصول و این حکم تمام است مر قسمین را اگر منقلب بیشتر بود
برآید و باز از دست برود سعد باختیار و نحس بے اختیار و این حکم نیز عام ست فافهم و بعضے گفته اند
که لسان الامر نیز درین طائفه عبارت است از آن شکل که ضرب چهارم دهم یا خانهٔ مقصود متولد شود و
در مجموعه گفته است که لسان الامر اول آن شکل است که از ضرب خانهٔ اول با شکل خانهٔ مقصود حاصل شود
و اهل عرب هیچ چیزی حکم نکنند تا لسان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیزی از سعادت و نحوست
و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و نفی و اثبات و رجال از لسان الامر گویند و بر عاقبت از لسان الامر
ثانی حکم کنند یعنے شکل شانزدهم طریق اهل مغرب اما حکما مغرب چون شیخ زناتی و اصحاب وی نیز حکم
بر سعد و نحس و داخل و خارج کنند لیکن بنهجی دیگر و اعتبار احکام رمل نزد ایشان از خانهٔ اول است
تا دوازدهم پس در هر خانه که شکل سعد آمده باشد حکم بر سعادت کند و اگر نحس برآید بر نحوست و از داخل
حکم دخول کند و حکم برآمدن و از خارج از رفتن و از ثابت حکم بر توقف و از منقلب برآید و باز از دست
برود و سعد باسانی و اختیار و نحس بدشواری و بی اختیار تفصیل سخن آنست اگر کسی را سوال
از اتصال بود مثل امیدی که کسی دارد یا چیزی یا مالی که بقبض درآید نظر کند تا آن سوال بکدام خانه
تعلق دارد و در آن خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید برآید و باز از دست
نرود و اگر آن سعد باشد باختیار و ارادت و اگر نحس باشد بے اختیار و بی ارادت و اگر خارج باشد
مقصود برنیاید و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد امید برآید و باز از دست برود
سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر سوال از انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاصی رنجور و
محبوس و هر چه برفتن تعلق دارد نگاه کند در آن خانه که سوال از وے است و اگر شکل خارج
باشد سفر کرده شود و رنجور و محبوس خلاصی یابد و هر چه برفتن تعلق دارد برآید و اگر شکل داخل

حکم بر خلاف این بود که گفتیم و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست
برود و در جمله شکل سعد بآسانی و نحس بدشواری لیکن اعتماد کلی بر چهار خانه زوایه میکنند یعنی ۱۳ و ۱۴
و ۱۵ و ۱۶ و ازین چهار خانه ۱۳ و ۱۴ را خواه سے خوانند و ۱۵ را قاضی و ۱۶ را لسان الامر ثانی پس
نظر کنند در ضمیر که از چیست پس اگر از اتصال باشد و شکلها داخل باشند آن چیز حاصل بود سعد بآسانی
و نحس بدشواری بے اختیار و اگر سوال از انفصال بود و این شکلهای خارج باشند حکم بر حصول مراد
باشد و ثابت در توقف افتد و منقلب در تردد و سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر بعضے داخل
و بعضے خارج باشند نظر کنند در چهاردهم و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد برآید از دخول و اگر
خارج باشند از خروج و اگر متساوی باشند نقطه فرد این چهار خانه بشمارد و از نقطهٔ آتش و باد حکم خروج
کنند و از نقطهٔ آب و خاک حکم دخول هر کدام بیشتر او غالب بود و بعضے گفته اند که ۱۳ را با ۱۵ ضرب کنند
و ۱۴ را با ۱۶ و حکم مطلق ازین کنند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس والله اعلم
طریق اهل مصر حکماء مصر اعتماد کلی بر مثلثات کنند و آن چنان باشد که اگر سوال سائل از اتصال باشد
نظر کنند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در نزدیک آن خانه چه شکل آمده است و از هر دو شکل
بیرون می آید پس شکل خانه سوال و شریک و نتیجه هر سه داخل باشند حکم مطلق کنند بر حصول مراد
و اگر خارج باشند بر لاحصول و اگر ثابت بود در توقف بماند و اگر منقلب بود بر آید و باز از دست برود
و گویند بعضے از مراد برآید و بعضے نه و در جمله سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود
نظر کنند اگر شکل و شریک و نتیجه خارج باشند مراد برآید و اگر داخل نه و ثابت در توقف و منقلب
در تردد سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر مختلف افتند مثل آنکه یکے داخل باشد و یکی خارج
یا یکی ثابت و یکی منقلب نظر کنند در نقطهٔ شکل و شریک نتیجه اگر نقطهٔ آتش و باد برآورده حکم رفتن کنند و از نقطه
آب و خاک حکم آمدن والله اعلم و اما احکام مثلثات اشکال شانزده گانه را تفصیل در مسئله علیحده
بیان کنیم در خاتمه انشاء الله تعالی طریق هندیان بدانکه اهل هند از خانه ۱۴ مقصود و میزان حکم کنند
و ۱۴ را آنچه رمل گویند و پانزده را قاضی رمل و اگر مختلف باشند از اول مقصود شکلی بیرون آرند و از
۱۴ و ۱۵ شکلی برآرند و از هر دو شکلی ضرب کنند و اگر آن شکل در رمل موجود باشد دلیل بر حصول مراد
گیرند و اگر معدوم بود بر لاحصول یا از اغلب نقطه گویند چنانکه گذشت طریق رومیان اهل روم از
چهاردهم مقصود حکم کنند اگر متساوی بود و اگر مختلف باشند از آتش اول و باد دوم و آب سوم و
خاک چهارم شکلی بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی بیرون آرند از هر دو

شکلی و آنرا اصحاب الرمل خوانند و اگر این صورت تا چهار و هم متساوی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر متفاوت
بود از هر دو شکلی بیرون آرند و ازان حکم کنند طریق اهل طرابلوس بدانکه طریقهٔ اهل طرابلوس بطریق نجوم
است چنانکه خانه‌ها را به برج و منند خانهٔ اول بحمل خانهٔ دوم بثور خانهٔ سوم بجوزا و علمای هند این اشکال را
بکواکب نسبت کنند و حکم ایشان چنانست که اگر لحیان در اول آید گویند مشتری در حمل است و صد دار
نیک حالست اگر قبض الداخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود
حکم کنند و بعضی ببینند گویند که نیک حالت است یا بد حال بران حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد
گویند لحیان این زمان نحس ست و قس علی هذا و صاحب تحفه ابع ذکر هذا الطریق حاصل این مجموع را
بطریق اخصر با فائده چند ذکر کرده بود ما نیز اکتفا به این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان
تر گردد و بر فال بدانکه بنیاد احکام از خانهٔ اول ست تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت
باشد و نحس دلیل نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتگی و از ثابت توقف و از منقلب
تردد و سعد بآسانی و نحس بدشواری دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکه هر احوال نفس و مال شکل نهم شاهد
آورده اند از سعد بر سعادت و از نحس به نحوست و از داخل بر زیادتی و از خارج بر نقص مال [illegible]
بر توقف و از منقلب بر انقلاب احوال نفس و دخل و خرج مال سعد بآسانی و نحس بدشواری
از اول خانهٔ مقصود شکلی بیرون آرند و آنرا لسان الامر خوانند و صلاح و فساد از وی دانند و نزد
بعضی از حکما ضرب نفی و اثبات از ۱۵ است و سبب صلاح و فساد و از تکرار و سببی
چنانکه اگر در خانهٔ اول تکرار کند از سبب نفس بود و در دوم از سبب مال کذا فی الملخص و تحقیق دیگر است
در بیان نفی و اثبات و اشارت بمقصود و آن شکل سیزدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است عارض چهار
دو را گواه میگیرند و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را قاضی و شانزدهم را لسان الامر ثانی پس اگر
سوال از اتصال باشد چون توقع و تحصیل و شواهد و قاضی و داخل باشند و لسان الامر گواهی دهد
بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل باشد و یکی خارج باشد و میزان منقلب و
شانزدهم داخل مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند دلیل ناتمام مراد بود سعد باختیار و نحس بدشواری
و اگر سوال از انفصال بود چون سفر و گذشتن از غم و خلاصی از بیماری و حامله و اشکال خانهای مذکور
خارج باشند دلیل تمامی مراد باشد و داخل نه ثابت توقف و منقلب تردد و بر وقوع سابق و بدانکه
شکل سیزدهم گواه است بر نهم و دهم و اول و دوم و سوم و چهارم و چهاردهم گواه است بر یازدهم
و دوازدهم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و شکل پانزدهم قاضی است که سائل از و سوال میکند

و شانزدهم لسان الامر ثانی پس سوال از اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید
و اگر پانزدهم منقلب بود و شانزدهم داخل سائل توقع دارد ولیکن به چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر
شانزدهم خارج باشد چیزی حاصل شود سعد به آسانی و نحس به دشواری و اگر شانزدهم ثابت باشد در
توقف افتد و سائل ترک نتوان گفتن و اگر نحس بود خود به جا بود و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مرا
ترک کند و اگر پانزدهم و شانزدهم داخل باشند سعد مقصود حاصل شود لامحاله و اگر سیزدهم منقلب بود
سائل سرگردان بود و اگر ثابت باشد متحیر بود و اگر سوال از بیع و شری و غیره باشد ببیند اگر شکل پانزدهم
منقلب بود و سیزدهم خارج و ۱۴ داخل دلیل بود که تمام شود سائل و مسئول و میزان سعد باشد
آسان برآید و در وی راحت بود و اگر خواهد که بداند که پشیمانی از کدام جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم
نحس باشد سائل پشیمان شود و چهاردهم مسئول و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب بیع حکم دارد
والله اعلم و صاحب نهایت العقول که آن را مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه اصحاب
زناتی در اصول احکام شش چیز نگاه دارند که به هر کس نگویند و پنهان دارند و آن را مقارنة المغیبات
خوانند اول مراتب دوم اشتراک سوم مزاج چهارم امتزاج پنجم تقلیب ششم طرح اگر کسی برین شش
عمل قادر شود و او در هیچ چیز دیگر احتیاج نیفتد اما مراتب رمل پنج است آن نسبت رباعی و خماسی و
سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی ضد ثمانی است یعنی طریق ضد جماعت است و خماسی ضد
سباعی است و سداسی را ضد نیست پس اگر شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی
در خانه خماسی آن مراد حاصل نبود و دلیل ترک باشد و سبب از تکرار شکل توان دانست و اما
اشتراک بر دو گونه است یکی اشتراک شرکت چنانکه از روی مثلثه بیرون آید یعنی شکل و شریک
و نتیجه اگر موافق باشد دلیل برآمدن مراد باشد و اگر عکس باشد حکم برعکس کند و درین عمل حل و عقد
نگاه دارد و طریق تفتیش چنانست که نگاه به شکل متولد کند اگر نقطه فرد متولد شده باشد آن شکل را گشاده خوانیم
اگر از زوج بسته باشد زوج گوییم و از فرد سه و زوجی هم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج
شود و خارج داخل دوم اشتراک وجودی چنانکه سائلی از خانه سوال کند ببیند تا آن خانه
بکدام تعلق دارد و در آن خانه چه شکل نشسته است آن شکل بر گوشه تخته بنهد و خداوند خانه را در
پهلوی وی از چهار دو شکل بیرون آرد و از آن دو شکل یک شکل گرده آرد و حکم کند بشرکت شکل که در
خانه سوال نشسته باشد و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاط [illegible]
بیرون آورد و ن نباشد خانه مقصود با چهاردهم ضرب کند و از روی حکم کند و اما مزاج [illegible]

[illegible] [illegible]

یکی چنانکه ایام هفته از وی بیرون آید و کوکبی یعنی آفتاب در اول یکشنبه و زهره در دوم آدینه بود و دوم چنانکه
شکل در خانه بود که او بآن خانه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی در خانه آبی و خاکی مزاج یافته باشد او
حاصل شود و اگر برعکس این باشد حاصل نشود اما امتزاج آن بود که شکلی از دو شکل تولد کند و اگر از دو سعد برآید
امتزاج سعادت یافته و اگر از دو نحس تولد کند امتزاج نحوست یافته شود و آن شکل نحس بود اگرچه
بصورت سعد باشد اما تفسیر جواب سوال است از سائل هرچه مردم سوال کنند از تفسیر توان دانست و تفسیر
رمل جماعتی تا دوازده خانه پیش نرانند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایت العقول همچنین بیان
کرده ایم اما آنچه ما بران عمل میکنیم تا شانزدهم خانه است زیرا که چون بیوت رمل شانزده است ما را تفسیر
شانزده خانه باید پس سوال سائل نگاه کنیم و از ان خانه چند آنکه ما را باید بشماریم آنجا که برسد مقصود بود چنانکه
بیان شد در فصل دوازدهم در بیان تفسیر رمل اما طرح در موضع خود مذکور خواهد شد و این از اسرار است
انتهی کلامه در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فرد باید و نقاط زوج باشد یا چهار نقاط
اما اگر دو نقطه بود هر آئینه یکی خفیف تر بود و دیگری ثقیل تر آنکه خفیف تر است به نسبت به آن ثقیل تر علوی
باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سائل است و سفلی دلیل مسئول پس اگر دلیل مسئول در امهات
افتد نظر باید کرد تا در بنات آن نقطه مستحیل می شود یا نه و استحالت نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش
در مرتبه آب نشیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحالت نباشد و استحالت
دلیل است بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده باشد بنگریم تا از مرتبه خود بالا رفته است یا زیر
اگر بالا رفته است دلیل است بر وقوع آن امید و حصول مطلوب زیاده از آنکه امید میدارد و اگر
برعکس باشد [illegible] عکس کند هرگز خود دلیل ست بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد
دو نقطه علوی را تفسیر باید کردن و بعضی نقطه اول و آخر را گفته اند و اگر چهار را تفسیر کنند هم شاید و در جای
دیگر گفته است هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش بنقطه باد متصل شود آن ممازجت چرا باشد یار باد حکم
آن نظر و نطق بود و سعادت و اتصال آتش با آب تضاد باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و انقلاب
هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد و
انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی بافراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت
باشد میان سائل و مسئول عنه و دلیل حصول روزی و کسب و معیشت بود و آب و خاک چون
آتشین شود دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال طلب کند نشود و رنجور را دلیل مرگ
باشد ولیکن زنده است خلاصی یابد والله اعلم انتهی کلامه و بدانکه تکرار از جمله اصل و اسرار رمل است

و آنچنان بود که شکل خانهٔ مقصود یا غیر خانهٔ مقصود یکجا یا دو جای باز آید هر یک از حالی خبر دهد اگر رمال
برین قادر شود فالهای عجیب سائل را بگوید **مثال** چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انکیس
یافتیم مکرر در پنجم گفتیم اگرچه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که انکیس که در خانه خرمی و فرح شد باز آید
و چنانکه در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متحیر است چونکه تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بجهت فرزند یا هدیه یا محبوب
چنانکه در اول نصرت الخارج یافتیم و در نهم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافری
که می رسد و باز در دوم جماعت دیدیم و در یازدهم تکرار داشت گفتیم توقف از کیسه گاه امید
حاصل شود و در سکن جماعت طریق هفتم گفتیم از راهی باشد چنانکه شکل خانهٔ هفتم در نهم مکرر دیدیم گفتیم
که سائل بامتحان آمده است زیرا که شکل خانهٔ هفتم که بیت الخصم است در خانهٔ علم باز آمده و در مجموعه
گفته است که تکرار خانهٔ مقصود سائل را از سبب صلاح و فساد بیاگاهانند چنانکه اگر در خانهٔ اول تکرار
افتد از قبل نفس و جود بود اگر در دوم افتد از قبیل مال و همچنین اگر در دوازدهم افتد از قبل دشمنان و اگر در
سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در چهاردهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط
بود چنانکه در بیع و شری و دلال و در نکاح قاضی و در ظلم سلطان و استادان احکام تکرار در بیع دانند
و نوشتن و هر رمال که سخن تکرار گوید سخن او بیشتر بصواب آید و الله اعلم **و نیز** بدانکه از جمله اصول احکام
انقلاب است و انقلاب هر انواع است چنانکه بعضی گفته اند که بیست و دو انقلاب است و بعضی شانزده
گفته اند اما آنچه مشهور و معمول اکثر این ست از آن جمله ذکر گفتیم **نوع اول** انقلاب است از جهت
حکم مطلق کردن از میزان و آنرا انقلاب حسن کم خصم حسن گویند چنین گوید استاد این صناعت شیخ
ابی عبدالله محمد زناتی رحمة الله تعالی که هر که انقلاب نداند هرگز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب
حکم مطلق چنانست که امهات را در بنات ضرب کند و امهات سازد و میزان البته جماعت بود از سیزدهم
و چهاردهم حکم مطلق کند که بود و نابود و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و دوم با ششم
و سوم با هفتم و چهارم با هشتم پس چهار شکل حاصل شود آنرا امهات سازد و رمل تمام کند و خاصیت
این امهات آنست که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لامحاله جماعت بود
و اگر سوال از اتصال بود مثل نکاح و شرکت مالی و قبض آرد نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت
از دو شکل داخل متولد شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج باشد بیامد و از دو ثابت توقف
ماند و از دو منقلب در انقلاب و در جمله سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال
باشد مثلاً آنکه رنجوری شفا یابد و محبوس خلاص شود و حامله آسان زاید و اگر میزان از دو خارج

متولد بود مراد برآید و از دو داخل نه و از دو ثابت دلیل ثبوت بود و از دو منقلب آمدن و شدن در جمله سعد بآسانی و نحس بدشواری **فائده** اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از کدام دو شکل متولد شود هر شکل که در میزان اصل باشد میزان انقلاب از دو شکل آن متولد شود **نوع دیگر** انقلاب اوتاد از جهت امید و فتح الیوم و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را امهات سازد و رمل تمام کند و حکم از سیزدهم و چهاردهم کند در بود و نابود و سعد و نحس **نوع سوم** انقلاب وتد الوتد و آن چنان بود که از اول و سیزدهم شکلی بیرون آورد از چهارم و چهاردهم شکلی و از هفتم و پانزدهم شکلی و از دهم و شانزدهم شکلی و این چهار شکل را امهات سازد و رمل تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کنند بر بود و نابود و در مصباح گفته است که صاحب کشاف تخفیه درین انقلاب دارد تا کدام شکل بارتحال خود آید از ان حکم کند **نوع چهارم** از برای غائب و رنجور و گریخته و دزد و برده امهات با بنات زند و رمل تمام کند و حکم در خانه غائب و رنجور غالب و مغلوب و دفاین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد **قلت** و این چنان انقلاب ساده است لیکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی **نوع پنجم** خاص از برای دزد و برده شکل خانه سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم را امهات سازد و رمل تمام کند و حکم از ان کند از برای این خانها اصل امهات و بنات و متولدات و زوایا اند **نوع ششم** چون رمل زده باشی اول مرتبه اول از دوم دوم و از سوم مرتبه سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم نیز همچنین و ازین هر دو شکل شکلی بیرون آرد و حکم از ان کند **نوع هفتم** از شکل مقصود و شکل شانزدهم شکلی بیرون آرد و اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و نحس خارج بود بخلاف این باشد **نوع هشتم** آتش امهات و باد بنات و آب متولدات و خاک زوایدات را امهات سازد رمل تمام کند **نوع نهم** انقلاب است که میزان بگردد و شکل خانه اول با لحیان زند و دوم با جمره و سوم با بیاض و چهارم با انکیس چهار شکل محصول را امهات سازد و رمل تمام کند که میزان بگردد و حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم و چهاردهم در بود و نابود **نوع دهم** انقلاب رمل ساده است و در خاتمه گفته شد ان شاء الله تعالی **دیگر** بدانکه غلبه اشکال در رمل قوت عظیم دارد و احکام وی چنانست که اگر ⚏ در رمل غلبه کند حکم کند بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود بر گم شده و جنگ و طلب و کارهای با سعادت مثل شادی وغیره و نیز گواهی دادن پیش قاضی و رسیدن بمرتبه بزرگ و سلامتی رنجور و خلاصی اسیر و فرزندانی و سفر با سلامت و اگر ⚍ در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن روزی و چیزهای بسیار و چیزهای که مثل گنج وغیره بدست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشیده و دزدیده بدست آید

گواه او ششم است و اگر در رمل بسیار آید دلیل بود که گم شده و دزدیده و گریخته باز نیاید و حاجتها در توقف
ماند و بر نیاید و دلیل بود بر تهیدستی از مال و در شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بهتان میان زن
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر فتنها و جنگ و بر کارهای با فساد و سلامت رنجور و حامله و این شکل
پاسبان رمل ست از جهت آمیزش او با همه اشکال و شکل گواه اولست و اگر بسیار شود دلیل بود
بر بانگ و غلبه و تهلیل و تکبیر و کارها و در و چیزهای سخت و خارج را بمقصود رساند و زن آبستن نرینه
زاید و گواه نهم اوست و اگر غلبه کند دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و رنجوری
و زن و بستن و شکنجه کردن و گور مرده و گاه گوسپند که بدست آید و گواه او یازدهم ست و اگر
غلبه کند دلیل بود بر دلتنگی و پریشانی خاطر و غائب نزود برسد و زن حامله را خطر باشد در اول
بارداری که فرزندان بزیان آید و زندانی را بد باشد بیمار را کار سهل تر شود یا بمرگ یا به صحت و دزدیده
و گریخته و گم شده بدست آید و گواه او هفتم اوست اگر غلبه کند دلیل بود بر زبان و خون ریختن و
کارهای سخت و دزد و اگر قبض الخارج گواهی دهد دلیل بود بر دو آتش و آبستن و تمام شود و زندانی
دیر بماند و در رنج و نیک باشد طلبگار سلطان و دزد رسوا شود و در مفتاح الکنوز گفته است اگر حمره
غلبه کند و در خانه نشیند که ناظر باشد بخانه اول یا دلیل بود بر رنجوری و اگر در خانها غلبه کند که ساقط
از طالع باشد حکم بر فسق و فساد و حمره درین چند خانه دلیل فسق باشد ۱ و ۴ و ۵ و ۹ و در خانه ۱۲
دلیل غضب دشمن باشد انتهی کلامه و گفته اند که حمره در چهارم دلیل بود بر گفتگوی در مقام یا جنگ
با پدر والله اعلم و اگر غلبه کند دلیل کند بر بارهای گران و کاهلی در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر
نقیه حمره باشد رنجور را کار تباه شود و زندانی بیرون آید و طلب کار سلطان را بد باشد و زیان کند
هر جا که طلب کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر رنج و مکر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه را زیاده کند و
دلتنگی بود و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید بمراد و اقوت لشکر باشد و بسیار شوند و آنچه در دست
باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر صحت رنجوری و گفته اند دلیل جنازه
است و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گله گوسپند و بیرون آمدن کسی و دزدیده بدست آید
و غائب دیر کشد و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارهای تمام و درست و سائل را مراد رساند
و در حاجتها بد بود چون فساد زنان و اوباش و رنجور شفا یابد و مسافر زود برسد بوطن خود و اگر بسیار
آید دلیل بود بر ترس نهانی در نفس سائل در زیادتی وهم فاسد و کسی که او را تهمت کنند به دزدیده
و یا بکارے طلب دنیا کند که در ان ترس باشد و دلیل بود بر دزدیده و چیزهای که از دست

رفته باشد و مسافر از زیان باشد و غائب را نیز و سلامتی رنجور باشد و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ب غالب کند
دلیل بود بر غم بسیار و اگر ب غلبه کند دلیل بود بر عملها و کارها که از دست رفته باشد و دلیل بود بر آنکس
که طلب سفر کند و سعادت آنکس که طلب کار سلطان کند و زندانی خلاص یابد و دعوی درست شود و دل
سائل شاد شود و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ب غلبه کند دلیل بود بر زیادتی مال و معاش و اگر
ب غلبه کند دلیل بود بر چهارپایان بزرگ بر کسانی که بجنگ روند و مسافران و زندانی را دلیل خلاص
بود و سفر باطل شود و رنجور را بد باشد که صورت تخته مرده شوی باشد و حامله هلاک شود و بر شاه حکم کند
و اگر ا غلبه کند دلیل بود بر دور شدن از مراد و حاجت و با خبر او رسیدن و دلیل بود بر زنی که بکر باشد
و رنجور را بد باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار را و چهارم او را قوت دهد
والله اعلم و در رساله صلحی گفته است که اگر نقی الخد و عتبة الخارج در اول آید یا در رمل غلبه کند
یعنی از سه بگذرد سائل جنب باشد یا زن حائض والله اعلم

مقاله ثانیه در احکام علیه

این فن مشتمل است بر ده و از ده فصل

فصل اول

در احکام خانه اول چون سائل سوال از
نفس خود کند نظر کند در شکلی که در خانه اول افتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل را دل
بجای دیگر است و نیت برفتن دارد و یا از خارج چیزی میطلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بجاست و
ارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس خارج باشد بی ارادت و بی اختیار و اگر شکل سعد
داخل باشد دلیل بود بر آنکه سائل را دل بچیزی هست که از پیش وی دور است و تحصیل آن میطلبد
یا از بهر پیوستن بکسی بود و نیز دلیل بود بر سکونت دل و اقامت باختیار خود و اگر داخل نحس بود
مراد سائل بدشواری حاصل آید و آن باشد که سائل بر خود دشواری می پندارد و دلیل بود بر اقامت
بی اختیار و بی ارادت و نیز دلیل بود که سائل را است قصد بد یا بمشرکت یا خصومت یا غائب بود
که دلیل سکونت نفس و دلتنگی بی اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل است که دل سائل متردد
بود و منقلب احوال بود و در کار سرگردان شده باشد هر ساعت بنوعی اندیشه و رای زند و
باز آن رای باطل کند اگر سعد باشد باختیار بود و کاری باشد که سائل را در آن کار ذوقی باشد
و نیز دلیل بود بر تندرستی اگر نحس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از هر کار نا واجب باشد حذر باید کرد
از عقله و نقی که درین خانه ضد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشهای بسیار در دل سائل
باشد و مقبوض الاحوال بود و تحیر اگر سعد باشد از قبیل کارهای باشد که تعلق بخیر داشته باشد دلیل
بود بر تندرستی و اگر نحس باشد مثل ب دلیل کاری فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و

باقی این خانه دوازدهم بود و حال خود و مستقبل ۲ و سبب صلاح و فساد از تکرار اول گوید چنانکه در مقالات نفیسه بتفصیل بیان کرده است و گفته اگر سوال سائل از احوال تن و جان بود نظر کند در خانهٔ اول که چه شکل نشسته و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر قوت نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج و نیکوی احوال سائل اگر آن شکل در خانهٔ دهم تکرار کند جاه و حشمت بفزاید و از پادشاه ترتیب استمالت یابد و از مادر و شغل و عمل و نیکوئی بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فواید یابد و امید بر آید و اگر در پنجم تکرار شود خورم و شادمان گردد و از محبوب و فرزندان نیکوئی بیند و تحفهاے و چیزهاے خوش شنود و از تحفه و هدایا بهره مند گردد و اگر در ششم تکرار شود دلیل تغیر مزاج شود و در هفتم قوت از زواج و شرکا و خصمان باشد و افتادن گفتگوی با آن جماعت بود و در هشتم اندک خوف باشد و در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال چهار پایان بزرگ و نیکو بود و اگر در خانهٔ اول شکل نحس باشد حال سائل بخلاف مذکور بود و اگر در دهم تکرار شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس بخلاف گذشته بیند و در سه و دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد و در ششم دلیل تغیر مزاج و حادث گشتن رنجوری بود و در هفتم با ازواج و خصوم گفتگوی بود و در هشتم دلیل خوف و خطر باشد و اگر شکل ممتزج بود در خانهٔ اول حال تن و جان سائل میانه بود و در تنگی و بدی در هر خانه که تکرار کند بحسب قوت حکم کند باید که داخل و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اند در میان احکام اهل عرب هدایا در تحفهٔ ناصری گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکلے بیرون آرند و از آن گویند سعادت و نحوست و اگر سوال از ابتدای کار شود از اول و چهارم شکلے بیرون آرند و از آن حکم کنند از داخل و خارج و سعد و نحس و الله اعلم نکته در احکام عوارض بدن مثل زخم و اگر از اشکال ناقصه حکم کنند یعنی شکلهای که نقطهٔ ایشان فرد بود و در میزان رمل واقع نشوند و آن هشت شکل است پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه آمده است موافق آن حکم کند و بر جبین آن عضو گوید آن خانه منسوب است بآن جراحت که شکل بر وے دلالت کند نسبت اعضاء بخانها بدین گونه بود خانهٔ اول دلیل بود بر سر و روی ۲ و مشترکا گردن ۳ سر کتف و دستها ۴ سینه و هر عضوی که در مجاز آن

منقلب بود حکم کند دخل و خروج بوده است سعد بارادت و نحس بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد
نظر کند در خانهٔ سوم اگر شکل داخل بود بگو بیاید بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد بآسانی و نحس
بدشواری اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل میشود اما بتوقف و درنگ اگر نحس باشد دلیل بود
که سائل امیدوار باشد و امید بر وی دهند بجهت حصول مال اما آن مدت دراز کشد و مال حاصل
نگردد و اگر خارج بود حکم کنند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج رود و اگر سعد شود باختیار
و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز از دست بیرون شدن
بود سعد بآسانی آید و رود و نحس بسختی و بدشواری و در تلخیص گفته است که نظر باید کرد در خانهٔ دوم اگر شکل
داخل سعد بود مثل دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن
غایب و نکوئی بیع و شرای و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس باشد مثل انکیس
دلیل بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکند و بیع و شری وی نباید کردن و غائب
برسد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخر
مال یابد باختیار و معاون یاری کند و غائب برسد بتوقف و اگر ثابت نحس باشد مثل دلیل بود
بر بدی حال کیسه گاه و کوشش باید داشت که تا وزر چیزی شر و بدی هر چه بدین خانه تعلق دارد دور
اگر سعد خارج باشد دلیل بود بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میانه بود و معاون
یاری ندهد باختیار و اگر نحس خارج باشد دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی و هر چه بدین
خانه تعلق دارد و حذر کند از در و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت
برگشته دیگر باشد و هر چه در آید برود باختیار و معاون یاری کند و بیع و شرای نیکو بود و اگر نحس
منقلب باشد مثل دلیل بود آنکه کیسه گاه دشوار آید و اسباب بدر رود و بی اختیار
و از معاملات حذر کند و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و
معاش بود نظر کند در خانهٔ اول و ۲ تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و در ۱ و ۲ و ۵
۱۱ تکرار کند دلیل بود بر نکوئی حال مال سائل و زیادت شدن بآسانی بی رنج و از شغل و عمل و کسب
و کار و منفعت دیدن و آن اشکال اگر نحس داخل باشد و تکرار درین خانها کنند هم مال یابد بدشواری
و اگر آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود سعد بارادت و نحس بی ارادت و
اشکال منقلب سعد خارج باشند و اشکال ثابت سعد داخل از سعد و از نحس چنانکه گفته اند حکم کند اگر
خواهد تا بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه

دوم تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از انجا کند چنانکه اگر در اول تکرار کند توقع مال از نفس خود دارد یا از
سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار نکرده باشد از شغل معاملت باشد و اگر سوم از
قبیل مال برادران و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و اگر تکرار در چهارم باشد از قبیل پدر و املاک و مشابه آن
و در پنجم از جهت فرزند یا هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و علم و گوسپند و زن گذاشته بشوی گذاشته و اگر در هفتم
از زن و شریک یا وام دار توقع دارد و اگر در هشتم از قرض و میراث و یا امانت که بجای شهادة باشد یا دزدیده
توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم و از شغل و عمل یا پادشاه یا مادر و یا استاد یا همکار و اگر در یازدهم
از دوستان و بزرگان امید دارد و اگر در دوازدهم از دشمنان و چهارپایان بزرگ یا اسیر و محبوس
بعضی گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کند در ان شکل که در دوم آمده باشد تا مسکن او کجاست
بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند مثلاً شکل که در دوم بود نصرة الداخل است و مسکن او یازدهم است
در یازدهم حمره بود گفتیم تا شخصی سرخ چهره دوستی داری و از و حاصل میشود یا از سبب او و قول دیگر آن است
که شکل اول یا دوم ضرب کند ببیند که تکرار در کدام خانه کرده است بر مزاج آن خانه سخن گوید اگر سوال
کند که مراد تحصیل مال خواهد بود یا نه نظر کند در ان چهار شکل که روا یداند و بعضی شداید گویند یعنی سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر داخل باشند دلیل بر تحصیل مال باشد و مال باید سعد باسانی و نحس
بدشواری و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر اغلب کنند و اگر نحس و سعد متساوی بود بعضی باسانی
حاصل شود و بعضی بدشواری و اگر خارج باشند و سعد در آید تحصیل کم باشد و خرج بیش از دخل اما باختیار
و اگر نحس باشند تحصیل مال چیزی نباشد و انچه باشد نیز از دست بیرون رود بی اختیار و اگر بعضی سعد و
بعضی نحس حکم بر اغلب کنند اگر متساوی باشند چندانکه باختیار داخل شود هم چندان بی اختیار خرج بشود
و در ملخص گفته است که اگر بعضی داخل باشند و بعضی خارج حکم از اغلب کند و اگر متساوی باشند نقطه
شکل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کنند اگر نقطهٔ آتش و باد بیشتر بود حکم رفتن کنند اگر نقطهٔ
آب و خاک بیشتر باشد حکم آمدن کند و اگر ثابت باشند بیشتر و سعد تحصیل مال بدرنگ و توقف باشد اما
باسانی و اگر نحس باشد تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر عدد شکل که در رمل بقدر خود نشسته است

بد باشند و اگر بعض سعد بود و بعضے نحس حکم بر اغلب کنند و اگر متساوی بود و بعضے دلیل بود بر نیکی و بعضے
بر بدی و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر درآمدن مال و بانه بخرج رفتن باختیار و آسانی و خوشدلی
و اگر منقلب نحس باشد در آمدن کم باشد و داد و ستد بسختی و اگر بعضے سعد و بعض نحس باشد حکم بر غالب
کنند و اگر بعضے متساوی باشند چندانکه باسانی خرج و حال باشد همچنان که بسختی باشند و اگر یکی داخل و یکی خارج
و یکی ثابت و یکی منقلب باشند بقدر اعدادی که در رمل آمده است باشد چهار قسمت گیرد و هر یک
قسم را بطبیعت شکل حکم کند از داخل دخل و از خارج خرج و از ثابت توقف و ثبوت آمدن و از منقلب
آمدن و شدن سعد باختیار و آسانی و نحس بے اختیار و دشواری اگر پرسند که معامله شود یا نه اگر
دوم خانه خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضے خریده و بعضی فروخته ثابت سعد
توقف سعد باشد و نحس زیان اگر پرسند که معامله کردن چون باشد نظر کنند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دو
با هشتم ضرب کند تا چه متولد شود و اگر سعد داخل باشد معامله کند و منقلب بسیار بیند خاصه که در اوتاد یا
مائل تکرار کند و در اقسام باقی منقلب باشد ترک بهتر و بعضے گفته اند در یازدهم و چهاردهم بنگرد و
دوم را شریک سازد و اگر شکل داخل بوده باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر
ثابت سعد نگاه داشتن بهتر خاصه که در اوتاد و مائل تکرار کند و اگر نحس باشد زیان رسد خاصه که در
زائل تکرار و اگر منقلب سعد بود زود بخرد و زود بفروشد بهتر بود تا خیر کردن در این صورت زیان رساند
و اگر خارج نحس یا منقلب نحس بود معامله نکردن بهتر بود و در تحفه ناصری گفته است که دوم را
در پنجم ضرب کند و حکم کند از سعد و نحس و بعضے دیگر گفته اند نظر کنند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم تکرار
نیکو کند بسیار منفعت برسد و اگر شکل مذکور نحس بود و تکرار با شد منع اولی و بعضے تفصیل دیگر کرده اند و
گفته اند که اگر معامله سعد یا ثابت بود دوم را با دهم ضرب کند و حکم نیکی و بدی از حاصل آن ضرب کند و اگر
نبا ثابت بود دوم را با چهارم ضرب کند و اگر غلام مستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ قدم بود دوم
را با دوازدهم ضرب کند و صاحب نهایة العقول در مختصر ش گفته است اگر معاملہ کند و خواهد که بداند
که سود کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و هشتم و یازدهم
ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلے بیرون آرد پس اگر در امهات تکرار کند سائل
و مسئول هر دو را سود بود و اگر بعضے در سود بود هر دو را سود باشد **قلت** این
وقتے که آن شکل سعد باشد و اگر آن شکل نحس باشد کرو آن معامله باید گردید و اگر سعد و صحیح بود و بیجا نه
و سے بنگرد و اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر نحس بود و از وی پرسند که امر و را از خریدن و فروختن

سود بود یا نه در بیت المال و یازدهم نظر کند اگر هر دو سعد باشند و داخل سود تمام بود و اگر یکی سعد بود و دیگے نحس
نتیجه هر دو را بنگرد و اگر سعد باشد بدوستی نگردنیکو بود و اگر بدشمنی نگرد آزار و خصومت باشد خاصه که نحس باشد
اگر پرسند که کار من امروز چگونه خواهد بود نظر کنند در خانه اول و هفتم اگر هر دو سعد باشند سعادت تمام باشد و اگر
یکی سعد یکی نحس بود نتیجه هر دو تکرار بدکند حذر باید کرد اگر پرسند که وام دادن چون بود نظر کنند اگر شکل دوم داخل
باشد و سعد و صاحب دوم با شکل دوم تکرار و را و نا ده و مائل کند وام بدهد و اگر ثابت بود با هستگی بدهد
و اگر خارج و منقلب بود ندهد حاجت که تکرار بد کرده باشد یعنی اعم از آنکه بطریق استقراض بدهد اگر پرسند
که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد بود و صاحب طالع تکرار نیکو کند و هفتم ضعیف بود و مال قبض کند خاصه
که هشتم داخل باشد اگر در طالع و سیزدهم داخل باشد و در هفتم و چهاردهم خارج طالب طلب کند تا مطلوب
نمیدهد و اگر در طالع سیزدهم خارج بود و هفتم و چهاردهم داخل مطلوب بدهد تا طالب نستاند آنا نظر باید کرد
در یازدهم اگر شکل سعد بود و بعد از حصول پایدار بود و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد گردد و اگر
در هشتم و دوازدهم داخل سعد بود حاجت بر آید و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد اگر پرسند
که قرض بزودی گذارده شود یا نه نظر کند اگر در اول ⁝ بود یا قائمه بود در دوم و در ششم و در هشتم تکرار بود بشمار
دهد سائل که قرض گذارده شود و اگر در اول و در دوم عتبه یا انکیس یا عقله یا ثابته و در سوم و ششم و هشتم تکرار
شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه هست بزودی گذارده نشود و اگر در هشتم ⁝ بود و در ششم و دوازدهم
تکرار شده زر آن عیبند بود و بیانست که قرض گذارده گردد باسانی و باختیار و اگر شکل نحس بود و در هشتم
و چهاردهم و سیزدهم و هفتم تکرار شود دلیل ست که قرض گذارده نشود باسانی و اختیار کذا فی جامع الاسرار اگر
قدوم غائب پرسند نظر کنند در دوم اگر خارج باشد در آنجا شکل ⁝ ⁝ غائب برسد بشرطے که شکل
اول داخل باشد چون ⁝ ⁝ و اگر در دوم داخل باشد یا خارج زوج شکل ⁝ ⁝ ⁝ ⁝
و اگر در خانه اول ⁝ ⁝ ⁝ بود غائب زود برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر
بر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد بعضے گفته اند که نقطها جماعت رمل بشمارد و چهارگان طرح دهد اگر
یکی ماند زود برسد و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدل ندارد که بیاید و اگر چهار ماند هرگز نیاید
قلت و این مسئله منقول از کتاب فقال ست و ماهر آنست که او درینجا میان داخل و ثابت فرق
نکرده است و همه را داخل گفته است خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و بیروی
مجموعه گفته است که آنچه در اول باشد اگر در دهم و یازدهم تکرار شده باشد دلیل بود بر قدوم غائب در تنگی
باشد و اگر در نهم باشد یا با هفتم و چهاردهم تکرار باشد شکلی که داخل بود بر قدوم غائب در تنگی باشد و اگر در دو یا

شکل الخارج باشد غائب در راه باشد و زود برسد و در جامع الاسرار گفته است که اگر سوال از قدوم
غائب بود در خانه دوم نگرند اگر شکلی که صاحب نهم یا هفتم است در دوم آید یا در طالع دلیل است بر قدوم
غائب و اگر شکلی که صاحب هفتم است در رمل موجود نباشد آن شکل که در دوم است چون او را با
صاحب دوم ضرب کند صاحب نهم و هفتم بیرون آید دلیل است بر قدوم غائب اگر نقطهٔ خاک که
در آن شکل باشد قوی تر باشد در دلالت و نقطهٔ آبی دلیل اتصال ست با غائب و هوائی دلیل نطق
چیز و ناری دلیل دیدن غائب است و صاحب هفتم را اگر در اوتاد بیابیم خاصه در دهم و
یازدهم دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد باشد دلیل است بر خبر خوش
و اگر نحس باشد دلیل است بر خبر ناخوش و نیز دلیل است بر قدوم غائب و آمدن
صاحب پنجم در طالع یا در خانهٔ دوم دلیل است بر خبر است و نامه و نحس بر درد و رنج
و بدین سبب قدوم غائب را از دوم گوییم و این مجرب است و شاید
که از عدد آن شکل گوییم که در دوم است والله اعلم و بقیهٔ احکام غائب در فصل هفتم گفته شود ان شاء الله
اگر کسی چیزی به کسی داده باشد و خواهد که بداند که باز رسد یا نه شکل دوم در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید
چهاردهم هرچه بیرون آید دلیل بود اگر دلیل در پانزدهم و یازدهم و چهاردهم و دوم باز آید دلیل کند که رجعت
یابد و هر دو اگر در ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل بود که رجعت باز نیاید اگر زنی سوال کند که
شوهر من بر سر من زن کند یا نه و اگر کند پایدار باشد یا نه نظر کند در خانهٔ دوم اگر داخل باشد کند و پایدار
باشد و اگر خارج باشد نکند و اگر کند پایدار نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود بتردد باشد
در کردن و نکردن بعضی گفته اند و لیکن نکند والله اعلم

فصل سوم در احکام خانهٔ سوم

چون کسی از حال برادران و خواهران و اقربا و نقل و تحویل
از خانه بخانه یا دکان بدکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد در خانهٔ سوم تا چه شکل آمده اگر داخل
سعد باشد دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکوئی حال ایشان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و نقل
در توقف افتد باختیار و اگر نحس بود دلیل ست بر ناخوشی و هرچه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام
بی اختیار و نامرادی سائل از خویشان و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و اقربا و نیکی
حال ایشان و سفر نزدیک باختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناگاه بی فائده
و بی اختیار و دوری میان سائل و ایشان اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان خوش
باشد و هر ساعت نیکو نه باشد باختیار و اگر نحس باشد دلیل است بسرگردانی ایشان و تردد بی فائده

و بے اختیار و با صاحب ضمیر بدسگال باشند و اگر تکرار در تربیع و مقابله یا مقارنه کرده باشد و صاحب
تحفه گفته است از اول و سوم شکلے بیرون آرد و از ان حکم کند بر ساعت یا مضرت از اقربا و وسے
ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیکوئی حال ایشان و بجای خود ساکن بودن اختیار رود و دوست سائل
باشند از ایشان فائده یافتن بدرنگ و اجتماع و جماعت و از بیاض بود درین خانه زیرا که ☰
از اینجا مربع است و اگر نحس بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل
متحیر مانده باشند و هر ساعت رای زنند و تدهناک باشند و با سائل بدسگال باشند و حکم ماضی ایشان
از دوم کنند و مستقبل از چهارم و در تحفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سوم گوید خارج
سعد بآسانی بود با صلاح و داخل سعد با صلاح بود و دشوار و باقی اشکال نکروه و الله اعلم و در مقالات
لقفیه گفته است اگر سوال از حال برادران و خواهران بود و اگر در خانهٔ سوم شکل سعد باشد و در خانهٔ
اول و دهم و یازدهم تکرار کند حال ایشان نیکو باشد و جاه و حشمت آن جماعت بیفزاید و امید آنها برآید
و میان ایشان و سائل سازگاری باشد و اگر آن شکل در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل اندک
رنجورے و پریشانے احوال ایشان باشد اگر شکل نحس در خانهٔ اول و سوم واقع شود و تکرار درین
خانها کند حکم برعکس اول باید کرد و اگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود و از مقامی بمقامے
نظر کنند در خانهٔ اول و سوم اگر درین خانه اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یازدهم
تکرار شود در ان حرکت خرمی و خوشدلی بسیار باشد و امیدها برآید و اگر آن شکل که در سوم افتد نحس بود حال
و نقل و حرکت بد بود و در ان زحمت ها یابد و اگر آن تکرار در ششم و دوازدهم کند آن نقل و حرکت مبارک
نباشد و اگر در پنجم و یازدهم تکرار شود آن نحوست کمتر باشد انتهی کلامه و دقایق گفته است که اگر سوال کنند
که برادر و خواهر خویش کیست یا آن چون شکل اول یا سوم زنند انچه بیرون آید بنگرد که کجا نشسته است و در انجا
شکلے وارد یا نه حکم از ان کند و اگر هم سعد و هم بود بنگرد که خانهٔ او کجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند اگر کسے
سوال کند که عزم سفری دارم بدو جانب بربین که کدام بهتر است یکی دور و یکی نزدیک سفر نزدیک سوم
است و دور نهم بنگرد که کجا سعد نشسته است اجازت بدان جانب دهد و اگر کسے سوال کند بجای هردوم
بنگر که راه امین است یا نه اول حلوم باید کردن که نزدیک است یا دور گفتیم که نزدیک سوم است و دور نهم
نظر کنند اگر درین خانه شکل سعد خارج باشد و در انجا نه محفوظ بود و حکم بایستے راه باید کردن و اجازت گفتن
و شکل داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد که مسیر وی اگر سعد باشد گفتن که با نفعے خواهد پیدا شدن که باختیار
ترک کنی اگر نحس باشد خوف باید دادن که نرود و اگر دزد و زیان بیند بلکه در صورت که داخل و ثابت

ضرب کنند و ماحصل را با اول که نفس صاحب ضمیر است انچه سود شود و از سعد و نحس حکم آن کنند و باید که وتد
و مائل وتد و زائل وتد را نگاه دارد تا حکم به قوت و ضعف تواند گفت و این مثلثه که نقل کردیم در باب تعبیر خواب
بعضی است و صحیح آنست که تعبیر را از خانه نهم گوید چنانکه در خانه نهم ذکر کردیم والله اعلم بالصواب

فصل چهارم در احکام خانه چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار با عمر و زمین و غیر آنها باید که در خانه
چهارم تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر سعادت حال پدر و خوشحالی و نیکی عاقبت و
صاحب ضمیر و استقامت پدر بر جای خود باختیار و افزونی املاک و فائده یافتن صاحب ضمیر از پدر
باختیار و آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت سائل و اقامت پدر در مقام
خویش بی اختیار و فائده یافتن سائل از پدر آنچه به سختی و پدر با وی نیک باشد و اگر سعد خارج
باشد دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود باختیار و آسانی و فروختن بعضی املاک باختیار و عاقبت
عمر سائل نیک باشد و فائده یابد از پدر آنانکه و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حال پدر و دور شدن از
صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه و خرابی … و املاک و بیرون شدن بی اختیار و ناگاه و از دست
و بدی عاقبت سائل و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و عاقبت سائل
نیکو باشد … و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال
پدر و عاقبت سائل و املاک … از جهت خویش و یا دعوی که با کسی … شود و دائم
و با سائل نیک نباشد و از پدر هیچ فائده نه بیند اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی
حال پدر و عاقبت عمر و … املاک … حال … باعتبار آسانی و اگر نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت عمر سائل … و خریدن و فروختن بی اختیار و زیان
دیدن از جهت … و املاک … قبیل از نحس حکم کند چنانکه بکرات معلوم شده و در
مقالات … گفته است که اگر سوال از … احوال پدر و املاک و عاقبت امور باشد … در خانه چهارم
اگر شکل سعد بود دلالت کند بر نیکوئی حال پدر و املاک و عاقبت امور نیک و اگر آن شکل تکرار یابد
کند مثل … باشد و اگر در خانهای بد تکرار کند مثل ششم و هشتم و دوازدهم
از سعادت آن شکل … و اگر در چهارم شکل نحس باشد حکم بر خلاف سعد باشد و اگر در خانهای سعد
تکرار شود از نحوست آن … و اگر در خانهای بد تکرار شود نهایت بد باشد و اگر ممتزج بود بر حسب قوت و تکرار
در خانها … حکم باید کرد و اگر سوال از جهت ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر در این دو خانه اشکال
سعد باشد آن ملک را باید خرید که نهایت نیک است و از دخل و ثمر آن منافع و فواید بیند و اگر

والد را دیگر … هویدا

اگر شکل چهارم نحس باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما آخر دخل و حاصل آن انتفاع یابند و اگر چهارم
سعد و پنجم نحس باشد حکم بر عکس باید کرد و تکرار آنرا در خانها سعد و نحس نگاه باید کرد و اگر در خانه دهم شکل
سعد باشد دران ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد حال درختان آن
موضع بقوت باشند و اگر ضعیف حال باشند درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل دهم در اوتاد بود درختان
را الوان تمام باشد و اگر در مائل الاوتاد بود قدیمی باشند و اگر در زائل بود میانه حال باشند ولیکن درختان
بسیار و دیگر نباشند و اگر در دهم شکل نحس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند در طالع نیز نظر کنند
و اگر شکل سعد بود دیگر دیگران موضع مردمان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانها سعد بود و این وعده است
اول باشند و اگر در خانهای نحس باشند کذاب و بدفعل باشند و اگر در هفتم شکل سعد بود آب و علف آن
بقعه نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف آن بود و اگر سوال بسبب سعادت و نحوست سرای بود نظر کنند در خانه
اول و چهارم اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن
اشکال در خانه پنجم بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود دران سرای و اگر تکرار در دهم و یازدهم
بود دلیل بود بر زیادت شدن جاه و ملک و بر آمدن امیدها و اگر تکرار آن شکل در خانهای نحس
بود سعادت او کم باشند و اگر در اول و ششم شکل نحس باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانها
تکرار کند نقامت بد باشد و اگر در خانهای نیک و سعد تکرار کند نحوست آن چندان نباشد و اگر این
شکل تکرار کنند در هر خانه علحده نظر باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد مثلاً اگر در دوم شکل سعد باشد حال مال و معاش سائل
نیکو بود و در سوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی خانها برین قیاس
باید گفت انتهی کلامه و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول
و ششم شکلی بیرون آرد و از چهارم و چهاردهم شکل خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحوست دیگر از آن شکل صلاح
و فساد معلوم گردد چنانچه اگر در خانهای راحت تکرار کند راحت بود و در خانهای رنج خوف دشمن و مضرت
بود والله اعلم و اگر خواهد تا بداند که پدر با صاحب ضمیر دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم تا کجا تکرار
کرده است حکم توان کند اگر در پنجم و نهم تمام دوست باشد و در سوم و یازدهم نیم دوست و در دهم نیم دشمن و در
هفتم تمام دشمن و اگر در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن و سائل را از
پدر فائده نه باشد و نقال گفته است اگر سائل سوال کند که حال من با پدر من چون باشد اول را با چهارم
ضرب کنند و حکم از آن کنند و اگر بپرسند که حال پدر و عاقبت کار و ملک از کشت و مقام نیکو است یا نه نظر
کنند در شکل ششم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه بنظر سعد با طالع پیوند و دلالت کند

در شکل چهارم

بہ راحت و منفعت و سعادت یافتن از پدر و ملک و کشت و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح در تحفہ اول
ذکر کردہ است کہ چون خواہد کہ بداند در شہر خود سعادت است یا در ملک دیگری نظر کند در اول و چہارم
سعد دلیل سعادت و قوت بود در شہر خود و در وطن خود اگر ہفتم نحس باشد ہمچنین اگر در اول نحس باشد و در
چہارم ہمچنان و ہفتم سعد از مقام آن سالم باشد ولیکن در ہمہ وجہ گفتہ است اگر کسی سوال کند کہ مرا در ہمین موضع
خوشتر باشد یا در موضعی دیگر نظر کند در خانہ چہارم و دہم و چہارم موضع اول است و دہم موضع دیگر کدام نحس
است و کدام سعد است حکم از آن کند **قلت** این نقل موافق است با منتخب مفاتیح انجا کہ گفتہ است
بدانکہ چہارم مقام خود است و خانہ دہم آن موضع کہ خواہد رفتن و نزد این فقیر آنست کہ از ہر دو باید گفت
اگر پرسد کہ ملک بدست آید یا نہ نظر کند در شکل چہارم اگر داخل بود یا شریک یا مستول یا ناظر داخل بود بہ تا
بدست آید و اگر آن نظر تربیع و مقابلہ بود و نحس باشد و بہ امری بود پس بنگر تا کدام بقوت تر است اگر صاحب چہارم
بد حال بود آن بیع فاسد گردد و اجارت باز افتد و اگر صاحب طالع و صاحب چہارم با ہم متصل باشند اگر
بدوستی پیوندند بآسانی و اگر بدشمنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در نہم و صاحب چہارم در طالع
بود چنانکہ خواہد میسر گردد و این حکم در ہمہ امور بکار است باید نظر کند بطالع و در خانہ مقصود اگر پرسد کہ مرا پدر بود
بہتر بود یا دوری از پدر بہتر بود نظر کند اگر شکل طالع و صاحب چہارم بدوستی پیوندند پیش پدر بودن بہتر
و اگر بدشمنی پیوندند دوری بہتر و اگر نہ بدوستی نگرند و نہ دشمنی ہر دو برابر باشند اگر پرسد کہ مرا از مال و
منال پدر نصیبی باشد یا نہ نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و شریک و مستولی سعد و صاحب پنجم نیک حال بود
در طالع پدر ضعیف او را از مال پدر نصیبی ہست البتہ خاصہ کہ صاحب پنجم در طالع و یازدہم و دہم تکرار کند
کہ تمامت رسد و نقصان و در چہارم و در مال میسا شود و در تاخیر اندکی یا خود برسد خاصہ کہ بد حال
باشد و اگر کسی سوال کند کہ عمارت خواہم کرد یا نہ نظر کند در خانہ چہارم و در ہشتم کہ گواہ است بر ہشتم
نیز اگر سعد باشند بگوید کہ نیک است و اگر نحس باشند و اگر زنی سوال کند کہ میخواہم کہ بشوہر دیگر روم
بنگر کہ کدام بہتر است اول را با چہارم زند کہ موضع اوست و ہمچنین اول را با دہم زند کہ مقصد اوست و حکم
بسعد و نحس کند اگر کسی سوال کند کہ دختر دارم یکی بشوہر دادم دیگر آنرا ببین کہ قضا ہست یا نہ
دختر دوم را از نہم و آن اول را از پنجم و آن سوم را از ہفتم حکم کند و این ہر سہ مسئلہ دختر منقول از مجموعہ
است اگر پرسد کہ دفین ہست یا نہ کہ رمل زند ہست آن موضع کہ ظن دفین دارد و در وی شکل خانہ دہم
و ہشتم ضرب کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عقلہ بود دفین ہست و باقی نہ و در تحفہ ناصری گفتہ است
از چہارم و ہشتم شکلہا بیرون آرد و اگر در رمل موجود باشد ہست و اگر داخل و بر سعد و ثابت بتوقف بدست آید

مستقبل

از اسباب دریافت دفینہ

بقوت شکل خانہ چہارم و ہشتم نیز

سعد باشد آسانی و نحس بدشواری و گویند اگر منقلب سعد بوده باشد اند چندان که امید وارد و بعضی داخل
نیز بسعد قید کرده اند و اکثر نه و در مجموعة الرمل گفته است که چون بنیت دفین رمل کشیده باشی نظر کن
در چهارم و پنجم و سوم و دهم اگر جمله داخل باشد بیابند و اگر منقلب سعد بعضی بوده باشد و بعضی بوده باشد
و دلیل بدبختی دفین باشد و اگر نحس باشد دفین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون معلوم شود
که دفین هست آن موضع را بر چهار قسمت کند برین نوع و مثال این ست

غرب	شمال
جنوب	مشرق

باز رملی دیگر زند پس نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است
و بکدام جهت تعلق دارد از آنجا حکم کند که دفین آنجا باشد اگر شکلی آتشی
بود در جانب شرقی و بادی شمالی و آبی و غربی و خاکی و جنوبی و در بلغة
گفته است که بعضی گفته اند که بنگرد از سوم و پنجم و دهم تا گواه بر کدام نشان غالب است حکم بر آن کنند
سوم گواه است بر دست چپ و شکل خانه پنجم بر دست راست و دهم بر قبله چون یک
نوبت این عمل کرد بار ثانی آنجا که طرح بدو رسد بچهار قسم کند و همان عمل کند که گفته تا بدفین افتد و بعضی
از استادان مغرب گفته اند که شکل خانه چهارم در شکل ششم ضرب کند و ربع از آن گویند و بعضی
گفته اند که چهارم در ششم ضرب کند و جهت گویند و جهات اشکال اگرچه سابق مذکور شد بطریق اجمال
لیکن چون اینجا احتیاج است بتفصیل نیز مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهار ست
و اشکال شمالی نیز چهار ست و اشکال غربی نیز چهار ست
و اشکال جنوبی نیز چهار ست و نیز بدانکه شرق مطلق است
شمال مطلق غرب مطلق جنوب مطلق شرق و شمال است و شرق و غرب
است و شرق و جنوب است و شمال و غرب ست و شمال و مشرق شمال و جنوب
و غرب و جنوب و بقول اصح غرب و شمال جنوب و شرق جنوب و شمال جنوب
و غرب است و شرق و طریق و جنوب و غرب و این جهات ما بین که ذکر در رفت بدانکه در دفین
بکار آید در غائب و دزد و برده نیز بکار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیار است صحیح و معتبر
موافق کتاب تجربه آنست که یاد کرده ایم والله اعلم گفته اند که اگر آن شکل که دلیل دفین است شکل
آتشی پیوسته باشد دفین باشد نزدیک آتش و اگر بادی باشد دفین باشد بر سقف خانه یا در جای بلند یا در چیزی حیوانی مثل نهالی
یا جامه صوف یا اطلس و در شکم حیوانی بوده اگر شکل بادی پیوسته باشد دفین بر سقف خانه بود
مثل انبانی و اگر شکل آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود یا در آب یا در میان چیزی نباتی بود و اگر

شکل خاکی پیوسته باشد آن دفین زیر زمین بود یا دیواری یا جای تاریک اگر آن شکل سعد بود دریابد و اگر
نحس بود نیابد دیگر باید که طول و عرض و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگیر باشد و عرض
بوجب باشد و عمق با صبح و کل طول سطی الی غایة الاصول چنان ست که بشمار نقطهای آتش رمل از اول
تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را یکی بدهد آنجا که برسد ببیند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند
عنصر شکل طول بود و عمل عرض بنقطه باد کند و عمق بنقطه خاک چنانکه گفته شده این ست مجموعه انتخب
و درین باب در مختصرات این فن مذکور ست اما امام فن شیخ زناتی که در نسخه موافقات خود ازین مبسوطتر
ذکر کرده بود مستحسن نمودم ذکر آن را بعد ازین چنین گوید شیخ زناتی رحمه الله که در دفین پیدا کردن اعتبار
از دو امر یکی آنکه معلوم کنند که دفین هست یا نه و شرط دوم آنست که رسیدگی کنند بآن نسبت و نظر کنند در خانه
چهارم و ششم و هشتم اگر شکل داخل است و در آنجا سکنی دارد دلیل است بر آنکه در آنجا دفین باشد و اگر
خارج باشد دفین نباشد نوعی دیگر اگر رمل ضلعی بود دفین باشد و اگر قطری بود دفین نبود و آن چنان باشد
که اگر سیزدهم شکلی زوج باشد رمل ضلعی است و اگر شکل فرد است قطری است نوع دیگر اگر رمل در مرتبه سفلی و
سیاسی و ثمانی بود دفین باشد و الا نباشد نوع دیگر اگر شکل دوم و چهارم داخل بود دفین باشد اگر خارج
بود نباشد امر دوم آنست که بدانند که در وقت است که دفین آشکار شود یا نه بطریق دانستن وی آنست
که شکل دوم با شکل ششم ضرب کنند و حاصل را با هشتم مشارکت فراخ دهند شکل دوم با ششم ضرب کنند
و حاصل با هشتم مشارکت و فراخ دهند حکم آشکار و اخفای آن از آن گوید و در بعضی نسخ عبارت صباح
چنین واقع است که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم و شکل هشتم مشارکت و فراخ دهند
و اگر باد در مرکز باد یا در غیر مرکز قوت میگیرد و نقطه پیشگاه فرستاید که دفین آشکار شود و گرنه چگونه دفین [illegible]
و عبارت جامع تقال چنانست که اگر در شکلها و دائرهای فراخ بدید آید یعنی آتش در مرکز آتش و باد
در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک با غیر قوت میگردد اگر نقطه پیشگاه فرستاید که دفین
آشکار نشود و آن جمله چون معلوم شود که دفین هست و طور رسیدگی تخریب است باید که بران سطح فرشته
نکشد چنانچه چهار ربع آن مربع تا چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد
و چون ضرب کرده باشد میزان الضرب را ببیند که کدام جهت از جهات عالم تعلق دارد از مشرق
و مغرب و جنوب و شمال آن ربع تعیین کنند و سه ربع دیگر را بگذارد و آنگاه آن معین را چهار
قسمت کنند و باز ضرب کنند چنانکه اول گفتم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند که مقدار یک شبر
بماند بعد از ان بکاود و بر دارد و ثانی بعد از رعایت شرط الذ ما سابقه ضرب کرده کم التصویر حاصل باشد

این جدول که مکرر نوشته شد موافق
نوشته خواجه صاحب قدس سره است

ا	۱	۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
ب	۳۱	۱۱	۱۶	۳۰	۱۰	۹	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۳	۱۵	۱۶
ج	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۱	۱۱	۱۲	۱۳
د	۱۱	۹	۱۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۱	۱۳	۱۵
ه	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
و	۷	۲۸	۱۴	۷	۱۴	۱۵	۱۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۳	۳۰	۳۰	۸
ز	۱	۷	۳۰	۷	۴	۳	۴	۴	۱۷	۵	۱۱	۶	۶	۸	۳	۹
ح	۲۷	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۱۵	۱۴	۵	۷
ط	۲	۱	۳	۱۳	۱۸	۴	۱۱	۱۶	۱۴	۵	۶	۷	۵	۱۱	۱۶	۹
ی	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۷	۳	۴	۱۴	۱۷	۷	۹	۸	۷	۸	۱۰
یا	۷	۸	۵	۹	۱	۹	۱۶	۰۶	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۸	۴	۴	۱۷
یب	۱۵	۱۰	۳۲	۲۰	۳	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۱۹	۱۹	۷	۱۸	۱۱	۱۰
یج	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۱۵	۶	۷	۱۸	۷	۹	۸	۹	۱۸	۱۰
ید	۱۴	۴	۳	۱۱	۳	۱	۱۱.	۳۲	۱۶	۹	۵۰	۱۹	۱۲.	۵	۶	۱۱
یه	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۸	۱۹	۱۹	۱۲	۵	۶	۹
یو	۴	۷	۱۳	۶	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۴	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۳	۷	۲۷

دلیل بود بر نشاط و خورمی و خوشنودی از معشوق و حرص وی در ان و حصول مراد از معشوق
دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه و تحصیل مراد بنا امیدی دلیل بود بر ندامت از امور ماضی
و اشتیاق بسیار و غصه و حرص عظیم بدان سبب که وصل متیسر شود دلیل بود بر شتاب زدگی
و بیقراری و غصه دلیل است بر اشتیاق و شتاب زدگی و تحیر و ترس دلیل بود بر تردد و
فرو ماندگی خاطر و غصه خوردن اما حسد کمتر بود دلیل بود بر اشتیاق و تردد و شتاب زدگی و تحیر فرو ماندگی
و گرفتگی خاطر و غصه خوردن دلیل بود بر اندیشه بسیار و حسد غیر و بدلی از جهة خشم و کینه موافق تکرار
خانه دلیل بود بر فراغت اما تردد بود مسئول عنه آنکه با وی محبت است یا نه و بهمین معنی دلیل است که حسد کمتر بود
دلیل بود بر فراغت همین شکل نیز آن حکم دارد که تردد بود مسئول عنه را که با وی محبت است یا نه دلیل بود بر اندیشه و اشتیاق
بسیار و غصه همیشه دلیل بود بر خوشدلی از قبیل معشوق و نشاط آرد وی پس نظر کنند تا کدام شکل مکرر شده است
از سائل و مسئول عنه اگر در خانهاے محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در خانها
دشمنی مکرر شده دلیل بود بر دشمنی و خانهاے دوستی سائل و مسئول عنه سوم
و پنجم و یازدهم است و خانه دشمنی هر دو چهارم و هفتم و دهم و دوازدهم است پس اگر شکل سائل
مکرر شده باشد در خانه محبت مسئول عنه او را دوست می دارد یعنی سائل را و اگر شکل مسئول عنه
تکرار کرده باشد در خانه محبت سائل مسئول عنه را دوست می دارد و باقی را برین قیاس حکم کنند
و در جامع الاسرار گفته که اگر سوال از فرزند کنند حکم از پنجم کنند و اگر از فرزند فرزند پرسد حکم از نهم کنند
که پنجم پنجم است و پدر از چهارم و جد از هفتم که چهارم چهارم است عم از سوم چهارم گویند و برادران و
خواهران از دهم خانه دوم که پنجم خانه مادر است و از عشق و معشوق و هوس سوال کنند از پنجم یا یازدهم
حکم کنند و بعضے گفته اند که از پنجم بشکند یا زدهم و اگر سوال کنند که دوست زن خواهم گرفت از خانه ششم
گویند و زن که از وی جدا شده است هم از خانه ششم گویند و زن در نکاح در آرد از خانه هفتم و آنکه خواهد کرد
از خانه هشتم و عمل نو از خانه یازدهم و چهارپایی خریدن از خانه سیزدهم جمله برین ترتیب حکم باید کرد
و الله اعلم بالصواب

دیگر کسی با وی هست یا نه نظر کنند در خانهٔ هشتم اگر داخل باشد هست و اگر خارج
باشد نیست و الله اعلم و اگر پرسند که گریخته در کدام ربع است شکل اول با
چهارم ضرب کنند و سوم با دوم یا پانزدهم با ۱۶ .... چهار شکل حاصل کنند و از این چهار
دو دو از آن دو یکی پس بنگرند که آن شکل بکدام ربع منسوب است امهات
ربع شرقی بنات غرب متولدات شمال روابط جنوب و اگر تکرار کرده باشد
و قوی بود حکم از آن تکرار کنند و اگر تکرار بد حال بود حکم از شکل کنند و گفته اند که هفتم
سائل باد عنصر وی بنگرند از آتش و باد و آب و خاک حکم کنند که بفلان ربع است
اگر پرسند که گریخته یافته شود یا نه نظر کنند اگر صاحب هشتم و دوازدهم در اوتاد
باشند یا مائل دلیل آمدنی بود خاصه در اول و دهم و زودتر بیاید اوتاد دیگر دیرتر
از آن مائل میانه اگر زائل بود نمی آید یا خارج از نظر طالع یا صاحب بود
یا بدشمنی پیوندد یا طالع یا صاحب طالع که نخواهد آمدن اگر اشکال هشتم و
ششم و دوازدهم داخل و ثابت بود خاصه که متصل با طالع یا در مثلثهٔ طالع
یا در چهارم بود دلیل آمدن گریخته و یافتن گم شده بود و اگر شکل سعد بود خود
بیاید و اگر نحس بود گرفته بیارند خاصه بدحال شود و اگر شکل چهارم و دوازدهم
در جهات و مثلثه وی آمده باشد گریخته بیاید و نحس داخل گرفته بیارند
اگر مطلوب که هفتم سائل است در مثلثهٔ طالع آید یا چهار دلیل آمدن گریخته باشد
اگر سعد داخل باشد خود بیاید و اگر نحس داخل گرفته بیارند و اگر هفتم سائل خارج
باشد و در زائل تکرار کند یا خارج نظر صاحب طالع بود یا بدشمنی پیوندد دلیل
نیامدن گریخته بود و اگر پرسند که خود رفته باشد یا کسی [illegible] برده باشد

غلام و چهارپای و زری باشد با نظر کنند اگر صاحب ششم و دوازدهم طالع
یا صاحب طالع بسعدی پیوندد رزری مند بود که از وی آسودگی بیند اگر
روتا دبو در دو بال سیاید رمل دیر اگر بنحسی پیوندد هم رزری باشد اما از وی
بناساید و مشقت کشد و اگر نپیوندد هرگز روزی مند نباشد از غلام و چهارپایه
تکه بندی و نقصان و در مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بجهت احوال بندگان
مجموع و شمرای ایشان زده باشد نظر کنند در خانه ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار
در خانهای سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار در خانهای نحس باشد
حال بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر
آن شکل در خانهای نحس تکرار کند حال آن طایفه در غایت بدی باشد و اگر
در خانهای سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعضی اصحاب این فن گفته اند
[illegible] یا [illegible] اگر در خانه ششم باشد رمل بجهت بندگان هندی و یا حبشی و یا
زنگی زده باشد حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب
اند و همچنین [illegible] در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر
بندگان بر این منوال است [illegible] به بندگان حبشی و زنگی [illegible] منسوب است به بندگان هندی [illegible] منسوب
است بترک و خطایی [illegible] بالانی و قبچاق [illegible] به رومی و ارمنی و کرجی [illegible] منسوب
است بطایفه که در اصل بنده نبوده باشند و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت
خود برده باشند و چون یکی ازین اشکال در خانه ششم آید حال این طایفه که بدان
شکل منسوب است نیکو باشد و اگر خواهد که بنده بخرد نظر کند در امهات رمل و خانه
ششم اگر درین خانها اشکال سعد باشند آن بنده را باید خرید که مبارک
باشد و در ان پشیمانی نبود و اگر آن اشکال در خانهای سعد تکرار شوند در غایت

نیکی بود و اگر در امهات و در خانه ششم اشکال نحس آید این بنده و را نباید خرید که مبارک نباشد و اگر آن شکل در خانهای نحس تکرار کند آن معامله در غایت بدی باشد و اگر در اول اشکال سعد آید و در ششم نحس آن بنده بد باشد اما سائل بخریدن او راغب باشد اگر در ششم اشکال سعد باشد سبب در ان معامله زیان نبود و اگر در اول نحس آید و در ششم سعد آن بنده نیکو و سعد باشد اما سائل او را نخواهد و اگر در خانه چهارم شکل خارج باشد آن بنده در آن خانه نه نشیند و اگر آن شکل نحس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانچه پیش گفته آمد در داخل و خارج باشد و اگر بجهت فروختن بنده رمل زده باشد نظر در خانه دوم و سوم باید کرد و اگر درین خانها اشکال سعد باشند فروختن آن بنده زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در دوم شکل نحس باشد دلیل زیان مال باشد اگر در سوم شکل نحس باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد همچنین تکرار این اشکال در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت تا حکم راست آید و الله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیزک و چارپایه باشد از خانه ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر است که ازین هر دو خانه شکلی بیرون آورد و از ان حکم کند از داخل افزون و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از منقلب انقلاب سعد یا ساقی و نحس بدشواری اگر پرسند که گریخته اگر فته آید یا نه و باز دهند یا نه آن شکل که از خانه ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل باشد یافته شود باز دهند و خارج نه اگر ثابت بود در توقف ماند و منقلب مثلثه و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صفت است از ششم و دوازدهم شکلی بیرون آری اگر بود حبشی یا زنگی و اگر هندی و اگر خطائی یا ترکی و اگر قپچاقی و اگر ختائی یا رومی یا کرجی و باقی اشکال ازین جنس نباشد والله اعلم

فصل هفتم

در احکام خانه هفتم از شرکت و نکاح و نزاع و خصم و دزد و غائب و اگر از حال فرزند یا از حال از زواج بود نظر کند در خانه هفتم که چه شکل افتاده است اگر سعد بود

پانزدهم و شانزدهم باشد موافقت ایشان از قبیل کسی باشد که در میان
سخنان خوب گوید و اگر در یک جانب داخل باشد و نحس و جانب دیگر خارج
سعد سازگاری از سعد باشد و اگر خارج باشد و نحس سازگاری از داخل
نحس باشد اما بی اختیار رود و ثابت منقلب همچنین که در داخل و خارج نمودند هر
کدام جانب که سعد باشد سازگاری از وی باشد و آنکه نحس باشد مخالفت
از وی اگر سوال کند که دوستی از کدام پیشه بهتر است نظر کند در اول و هفتم
هر کدام که سعد باشد دلیل فراغت خاطر بود و آنکه نحس بود دلیل پریشانی سبب
زندگی و بیقراری باشد و نگاه در خانهٔ سوم و پنجم و ششم و یازدهم دلیل دوستی بود که از
خانهای مذکوره است و در خانهای دیگر بود و تقدیر اعلم و در مخلص گفته است که اگر سوال از زنان
شریک و غائب باشد نظر کند در خانهٔ هفتم تا چه شکل آمده است اگر شکل داخل
آمده باشد مثل دلیل بود بر بودن قضا نکیس اگر چه
وقع انگند اما باشد و پایدار باشد و شرکت نیکو بود و در غیبت پایدار و غائب
بان مقام که هست ساکن باشد و باز نیامده بود و اگر در هفتم خارج آن
باشد مثل دلیل بر نابودن قضا و بدی آن و اگر
در او حذر باید کردن و شرکت بد باشد و فائده نیاید و اگر قضا شود زود
از یکدیگر جدا شوند و غائب در آن مقام که هست حرکت کند و اگر ثابت
باشند مثل باشد دلیل بود بر قوت حال قضا اما در کار
و اجتماع بهتر باشد اما این شرکت میانه بود و غائب در مقام ساکن بود

والا فلا و در ملتقط در باب دزد دیده تعلیمات شده گفته است که قوم متهم را بدو قسم راست کنند و
(تهمت کرده شده را)
بنام هر یک رمل زنند ∴ نظر کنند اگر [شکل] از دو شکل داخل بیرون آمده باشد دزد در میان
ایشان است و اگر از دو شکل خارج بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان نباشد و علی
هذا القیاس دیگر آخر قوم متهم را جمع کنند و پیش خود نشانند بدو قسم کرده آنگاه نظر کنند تا
نشانند هم در کجاست اگر در پایین بود دزد در پایین بود و اگر در بالا بود دزد در بالا بود و
اگر در هر دو جانب بود رمل از سر گیرد و او تا در امهات سازد و رمل تمام کنند خصم آن
قوم متهم را جمع کنند و ضرب رمل کنند و آنگاه در چهارم نظر کنند اگر صورت ثابت بود آن مرد
مسروق با ایشان بود و اگر صورت منقلب بود آن مرد مسروق با ایشان نباشد
ایضاً آنکه دزد دیده با ایشان است یا نه اگر [شکل] در ضرب بیرون آمده و شریک شد داخل
بود دلالت کند که مسروق با ایشان است و اگر خارج باشد با آن جماعت نباشد در معرفت
آنکه در روز دزد دیده است یا در شب اگر طالع حمل بود در روز دزد دیده باشند اگر ثور بود در شب
دزد دیده باشند و علی هذا القیاس الی آخر البروج والله اعلم اگر پرسند که دزد مرد بود یا زن
نظر کنند شکلی که دلیل دزد است نر بود یا ماده و در خانه آن شکلی نر بود یا ماده اگر یکی نر
بود و یکی ماده هر دو با هم ضرب کنند و از آن شکلی بیرون آرد و اگر نر بود دزد مردی است و اگر
ماده بود دزد زنی باشد و در مقالات نفیسه گفته است که نظر کنند در خانه هفتم تا چه شکل
افتاده است و شریکان او و دلالت بر چه می کنند اگر غلبه اشکال مذکر باشند دزد مرد
بود و اگر مونث بود زنی بود و اگر از پیری و جوانی پرسند نظر کنند شکلی که دلیل دزد است
تا کجا نگرد اگر در محل روز یعنی امهات بود کودکی باشند و اگر در محل هفته یعنی بنات
جوانی بود و اگر در محل ماه یعنی متولدات باشد کهلی بود و اگر در محل سال یعنی زواید
پیری بود و این حکم حاضر را بود و غائب را حکم بر عکس این است یعنی امهات دلیل سال و
بنات دلیل ماه و متولدات دلیل هفته و زوایدات دلیل روز اگر پرسند که دزد آشنا است
یا بیگانه اگر شکل هشتم در اول یا ششم و هم مکرر شود دزد سائل باشد یا خویش نزدیک او و
اگر در دوم مکرر شود از برادران و دوستان او باشد و اگر در سوم مکرر شود از برادران
و خواهران و خویشان سائل بود و باقی بر این قیاس باید کرد و در ملتقط گفته است در
معرفت سارق اگر این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] یکی در اول آید سارق در میان

خانه هست اگر در دوم آید در بیان همسایه است و اگر در سوم آید در بیان کوچه باشد
و اگر در چهارم آید سارق بیگانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کرد از
صاحب بیت طالع اگر در زائل موجود هست و در چهارم سائل است دزد در
مقام است هم در شهر است و اگر صاحب هفتم در هفتم هست دزد در ان مقام است
و اگر شکلی در هفتم هست و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم هست
نه صاحب هفتم هست نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار گرده
پس دزد را در ان مقام آمد و شد هست و اگر قطع افتاده است و دوم دزد را
در هم مقام آمد و شد نیست و اگر صاحب هفتم در خانه حرکت است دزد حرکت کرده است
و اگر در خانهای ساقط است و شواهد حاصل شود و اگر در ثابت و خانهای عشر باشد حاصل
شود و اگر صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن تا اشکال که در بیت افتاده
است پیرکی با ضبط وزن یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه بیرون
می آید حکم از ان کنند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گوییم که دزد در مقام است و اگر
از خانه نهم و سوم بیرون می آید گوییم در سفر است و اگر سوال از غلام کنیزک باشد از
صاحب هفتم و شکل ششم با صاحب ششم و شکل ششم را اعتبار کنیم و اگر کنیزک باشد یا
شوهر یا همراهی همچنین و اگر غلام بزرگ باشد این اعمال نسبت با خانه دوازدهم
کنیم و اگر از چارپا یا گم شده باشد همچنین در همه اشکال اگر اشکال مطلوب در دوم
سائل آید یا در طالع که طلبنده کرده است دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیزک
گریخته یا چارپا یافته شود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد و آن شکل عقله آن مطلوب
را گرفته بیارند و نگر از شکل مطلوب دلیل عدد آن جماعت باشد از دزد و غلام و غیر آن
والله اعلم اگر پرسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کنند در شکل هفتم اگر در یک خانه تکرار
شده باشد دزد دو تن باشد اگر در دو خانه تکرار شده باشد سه تن باشد و قس علی
هذا و اگر تکرار نکرده باشد یک تن باشد و اگر سوال کنند که دزد چه شکل دارد حکم آن
از ین نوبات شکل هفتم باید کرد و اگر پرسند که دزد در شهر است یا نه نظر کنند در خانه
چهارم و دهم اگر در ین خانهای شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر
خارج یا منقلب باشد دزد در شهر نباشد و بعضی گفته اند اگر منقلب باشد دال بر آن است

خبر دو با سعد یافته یا کسی خبر نیاورد و اگر با نحس باشد موقوف است و گفته اند که اگر هفتم در نهم یکی باشد بیرون رفته است
و گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر است و اگر یکی
داخل بود و یکی خارج هر دو را با هم زنند و از حاصل حکم کنند و اگر سؤال از زن گم شده یا بنده گریخته کنند از یازدهم
گوید و اگر از مقام و زد و پسر از دهم گوید اگر پرسند که دزد مال در داردیا خرج کرده است نظر کنند در خانه
ششم اگر شکلی داخل یا ثابت در آن خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر
منقلب باشد بعضی را خرج کرده و اگر با ساقی نحس باشد ... اگر پرسند که دزد در کدام ربع است
نظر کنند در شکلی که دلیل دزد است یعنی هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در اول و دوم و نهم
و سیزدهم بود ربع مشرق و اگر در سوم و چهارم و دهم و پانزدهم بود ربع جنوب و اگر در پنجم و ششم و
یازدهم و شانزدهم بود ربع شمال و اگر در هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم ربع غرب و اگر تکرار نکند
ببیند که صاحب کدام خانه است یا شکل هفتم با صاحب خانه یعنی با خود و خانه غرب کنند و نگرد روی با عنصر وی
بنگرد ناری در شرق و بادی در غرب آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا وتد الارض
یعنی چهارم ربع شرق بود و کودک و مذکر و از وتد الارض تا غارب یعنی هفتم ربع جنوب و جوان
مؤنث و از وتد غارب تا وتد وسط السماء یعنی دهم ربع غرب و کهل و مذکر و از وتد وسط السماء تا طالع
ربع شمالی و پیر و مؤنث و بعد دیگر نظر کنند در هفتم سائل اگر ناری بود شرقی و مذکر و اگر بادی بود
غربی و مذکر و اگر آبی بود شمالی و مؤنث و اگر خاکی بود جنوبی و مؤنث و در تحفه شاهی گفته است که اگر
پرسند که دزد در کدام جانب رفته است از چهارم و ششم بقیاسی از نهم بیرون آرد و جهت از آن گوید والله اعلم
و اگر پرسند که دزد در خانه از کجا در آمده است نفس دزد را در طالع زند آنچه حاصل آید بنگرد که کجاست اگر
در اول تا چهارم طالع بود دزد از نقب در آمده باشد از ۴ تا ۷ از در در آمده باشد و از ۷ تا ۱۰ از سقف
در آمده باشد از ۱۰ تا طالع از دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در دو دیوار و از تولید نفس
سارق و هم از طالع حکم کنند و بعضی از حکما حکم کنند که آنچه از نفس سارق و هم طالع تولد شده باشد
اگر آتشی بود از سقف در آمده بود و اگر بادی بود از دیوار و اگر آبی بود از در و اگر خاکی بود از نقب در آمده
باشد والله اعلم و اگر سؤال از مال دزدیده باشد نظر کنند اگر شکل خانه دوم داخل سعد باشد آن چیز را دزد
نبرده باشند سائل دروغ می گوید و اگر نحس داخل باشد هم در آن موضع است اگر خارج سعد است
خود خرج کرده است یا جایی انداخته یا جایی فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است
و در مجموعه گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلب نماید خواهد که بداند کجا است چیز را دزد

و سعد شریک وی باشد و نه خبر ده است و خود بجایی رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر بیاض باشد
تواند بود که بسته باشد یا عقیبا رخود رفته باشد اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و دزد پیدا
شود و اگر شکل سعد منقلب باشد آن چارپایه محکم بسته باشد از بند رهایی یافته باشد زود حاصل شود و
و اگر نحس منقلب باشد دزد برده باشد و پشیمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود
و اگر خواهد تا بداند که بکدام جانب برده اند نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل شرقی
بود بجانب شرق رفته باشد اگر تکرارش در اول و دوم و سوم یا در سیزدهم باشد حکم بیشتر
باشد اگر شکل شمالی باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب
جنوب و الله اعلم اگر سوال کنند که مال که دزد برده است بازیابم یا نه نظر کند اگر شکل هفتم و هشتم و هر دو
در امهات مکرر شوند دزد و مال برده هر دو بدست آید اگر هفتم تنها مکرر شود دزد بدست آید و اگر هشتم تنها مال بدست
آید نوعی دیگر از جهت آنکه بار آنچه برده شده است دریافت و نایافت و اگر دوم و چهاردهم در داخل
باشند البته مال بدست آید و اگر خارج باشند نه و اگر ثابت باشد توقف و اگر منقلب سعد باشد بعضی
بدست آید بآسانی و نحس بدشواری و اگر پانزدهم گواه باشد بر یافت زود بدست آید و اگر گواه
نه بود دیر بدست آید نوعی دیگر از دوم و پانزدهم شکلی بیرون آرد و از هشتم و چهاردهم شکلی دیگر و
ازین هر دو شکلی دیگر اگر آن شکل دلیل یافت بود بیابد و الا فلا و در مجموعه گفته است که حصول و
عدم حصول از انقلاب حکم مطلق گوید و انقلاب در ما تقدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده
کنند بطریق خبایا جواب گوید و احکام خبایا در اول خاتمه بیاید ان شاء الله تعالی و در مقالات الغیبیه گفته است
اگر سوال از مال دزد برده باشد نظر کنند در شکل هشتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در
یازدهم و پانزدهم و شانزدهم اشکال سعد باشند و یکی از ان جمله در خانه دوم مکرر شود آن مال باز
یابند و اگر درین خانه ها اشکال خارج باشند آن مال باز نیابند و در التقاط گفته است بجهت پدید
آمدن باید که دوم با هشتم زند اگر نتیجه سعد آن هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر نحس خارج بود
هرگز نیابد و در یواقیت حاصل بقوت شواهد بود و در تحفه ناصری گفته است اگر دوم و چهاردهم داخل باشند
مال باز رسد و اگر چهاردهم و پانزدهم خارج باشند باز نرسد و شکلی از دوم و هشتم بیرون آرد و اگر در
رمل موجود بود دزدیده باز رسد و اگر سعد و هم نه و اگر داخل یا ثابت سعد باشند تمام باز رسد بآسانی
و نحس بدشواری و اگر منقلب باشد بعضی باز رسد سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شکل هفتم در
امهات تکرار کند دزد حاضر باشد و الله اعلم

احکام غائب

در تحفهٔ ناصری گفته است که حال غائب از هفتم و صلاح و فساد و نفس غائب
از تکرار هفتم و مال غائب از هشتم و زندگی و مردگی غائب از نهم و هفتم شکلی
تولد کنند اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل
در ۹ تکرار کند رنجور بود و در ۸ اگر تکرار کند بد بود و موت نزدیک بود و در رسیدن
اگر پرسند که غائب مرده است یا زنده است نظر کنند بچهار خانهٔ اول و چهارم
و هشتم و نهم اگر نحس خارج و ثابت بود چون ... ...
غائب مرده بود و همچنین اگر خانهٔ هفتم و چهارم نحس داخل بود و هشتم و
نهم نحس خارج غائب مرده بود و همچنین اگر شکل ۶ و ۱۲ یا صاحبان هر دو
تکرار در ۲ و ۳ کنند غائب مرده بود خاصه چهارم داخل نحس و دهم خارج
نحس بود و مرده باشد و دفن کرده باشند نیز اگر شکل هفتم نحس خارج باشد
و تکرار در ۲ و ۳ کرده باشد یا اگر اول و نهم نحس خارج باشد و تکرار در چهارم
و هشتم افتد دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پرسند که غائب
مرده است یا زنده باید که اگر عدد نقطهٔ علوی زیاده است حیات دارد
و اگر عدد نقطهٔ سفلی زیاده است ممات دارد و در منتقط گفته است اگر شکل
اول و چهارم و هشتم و نهم نحس خارج باشد آن غائب مرده باشد و
اگر سعد و داخل زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کنند و شکل اول و نهم
اگر یکی در چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کنند و اگر در هشت کرده باشد
حکم کنند بر خارج و ممات نحس نیز اگر باشد حکم کنند بر موت غائب و در

تحفهٔ ناصری گفته است سؤال غائب از هفتم صلاح و فساد و نفس از تکرار هفتم حال از هشتم زندگی و مردگی از دهم و هشتم شکلی پدید آرند اگر در رمل آن شکل باشد سعد دلیل زندگی است و اگر آن شکل و ششم تکرار کنند رنجور بود و هشتم پدید بود و مدت رسیدن از جدول عدد ببیند و قفال گفته است زندگی و مردگی غائب از تکرار لسان الامر گوید در خانهٔ حیات ممات و خانهٔ حیات خانهٔ انثی خانهٔ ممات خانهٔ ذکر و قفال لسان الامر او دو نوع گفته یکی تکرار در خانهٔ مقصود دوم حاصل ضرب اوتاد مقصود و اگر از حال غائب پرسند از طالع و سوم شکلی بیاورند و از نهم و یازدهم شکلی و از هر دو شکلی دیگر و حکم مطلق از آن کنند اگر داخل و ثابت باشد مقیم باشد و خاصه تکرار در اوتاد باشد او را عزم آمدن نباشد البته و اگر منقلب باشد در دل بود و عزم آمدن کند و بازگردد و خاصه که تکرار در مائل باشد و اگر خارج بود خروج کرده بود خاصه که تکرار او در سوم و نهم بود و شکل هفتم خارج و نهم و یازدهم داخل بود غائب در راه بود و شیخ بگوید نظر کند شکل هفتم و با خداوند خانه ضرب کند حاصل آن ضرب اگر تکرار در اوتاد کند مقیم بود و نمی جنبید خاصه که تکرار در چهارم کند و نهم خارج بود هفتم داخل و اگر تکرار در مائل بود حرکت خواهد کرد و اگر در زائل بود در راه بود و خاصه که هفتم خارج و نهم داخل بود نیز و دی آید و گفته اند شکل دیگر دید آنکه

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۲	۲۰
[illegible]	۷	۳۸
[illegible]	۱۳	[illegible]
[illegible]	۲	۱۰
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۸	۴۳
[illegible]	۱۰	۵۵
[illegible]	۹	۲۵
[illegible]	۱	۱
[illegible]	۱۲	۶۸
[illegible]	۵	۱۵
[illegible]	۳	۹
[illegible]	[illegible]	۹۱
[illegible]	۱۵	[illegible]
[illegible]	۳	۲۱

شکل که دلیل آمدن غائب است اگر تکرار در امهات بود سالی تا اگر در بنات
ماهی و در متولدات هفته زود آید اما در دوسه روز می آید اگر گوید که غائب آشناست
یا بیگانه در هفتم نگرد اگر مانند صاحب خانه در متولدات معلوم کند که چیست و کجا نشسته است
حکم از آن کند در مصباح گفته است اگر سوال کنند از غائب که زود رسد یا دیر
در شکل دوم نگاه کنند اگر خارج نحس است چون [شکل] گوید که این غائب
از آن مقام بمقامی دیگر می رود و اگر شکل خارج سعد باشد چون [اشکال]
غائب زود بیاید و می باید که دوم و سوم و نهم خارج باشند و شکل چهارم و دهم می باید
که داخل باشند و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کنند و اگر پرسند که احوال غائب
چون است در [illegible] نگاه کنند و حال غائب بدانند اگر سعد داخل آید خوشحال بود و اگر
نحس باشد بر خلاف اگر خواهد که بداند که غائب مرده است یا زنده نقطهای بادی
از اول تا ۱۵ بشمارد و در خانهای ۴ نیز نگاه کند تا چه شکل آمده است عدد نقطه آنرا
از زوج و فرد بداند که چند است آن نقطها را که از اول تا ۱۵ شمرده بود در عدد نقاط
سوم ضرب کنند آن قدر که باشد بعد از آن ۱۵ ۱۵ طرح کنند آنچه بماند از اول یکیک
بدهد آنجا که برسد اگر شکل آتشی یا بادی منتهی شود غائب زنده بود و شکل آبی
و خاکی خلاف این باشد باز نیز گفته اند که در خانه هفتم نگاه کنند اگر از این اشکال
بود [اشکال] غائب زنده باشد و اگر این اشکال بود
[اشکال] مرده باشد اگر پرسند که غائب زود بیاید یا نه نظر کنند در
خانه ۳ و ۹ هرچه باشد با یکدیگر ضرب کنند آنچه بیرون آید اگر در امهات یعنی اول
و دوم و سوم و چهارم زود آید خاصه آنکه نتیجه سوم و نهم داخل بود البته زود بیاید و اگر
خارج بود دیر آید سعد بمراد و نحس بی مراد و نیز در دهم که خانه مقام غائب است نظر
کنند اگر در اول داخل است یا بیرون آمده اگر شکل خارج آمده باشد متوجه دیار
خود شود خاصه که در [شکل] باشد و نیز در خانه ۱۳ نگاه کنند اگر سعد داخل بود برسد
اما بدحال بود اگر خارج آید دیر آید و در مفتاح گفته است ضرب رمل کنند و بنگرد در
دوازدهم تا چه شکل است اگر سعد است و خارج بود زود آید و اگر در دوم داخل دیر و تا
خود نیاید و منقلب حرکت آمدن کنند اگر پرسند که در آن شهر هست یا نه تا اگر امهات

هفتم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد بجهت بنده و غائب چار پایه غائب هم
برین وجه حکم کند اما درخانهٔ ششم نظر کند که بکدام جهت تعلق دارد و بشارکت او حکم کند فی المدت و
گفته اند که رمال اگر خواهد که تحقیق بداند غائب تا چند روز خواهد رسید هم و ۵ را باهم ضرب کنند و ۷ و ۹ را
نیز باهم ضرب کنند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بستانند و ازان حکم کنند اگر ازین دو شکل یکی بود [illegible] تا
یک ماه برسد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه و اگر ازین دو شکل [illegible] یکی بود تا چهل و پنج روز برسد روز
سه‌شنبه یا شب سه‌شنبه و اگر ازین دو شکل [illegible] یکی بود تا هفده روز برسد روز چهارشنبه یا شب
یکشنبه و اگر ازین دو شکل [illegible] یکی بود تا یک سال و نیم برسد روز شنبه یا شب چهارشنبه و اگر
این شکل [illegible] بود تا دو نیم سال برسد روز شنبه و اگر این شکل [illegible] بود تا بیست و پنج روز برسد روز جمعه
و اگر ازین دو شکل بود [illegible] تا یک هفته برسد از دوشنبه و اگر این شکل بود [illegible] تا یک روز برسد یا تا
روز جمعه اگر این شکل بود [illegible] بیست و یک روز برسد روز سه‌شنبه و الله اعلم نوع دیگر اگر اول ها شانزدهم و یا نزدهم
و سیزدهم همه جفت بود و خمسه با طاق یا بر عکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و اول ها و آخر با طاق بود حکم
بر ساعت بود و روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود والله اعلم انتهی کلامه و در تحفه شاهیه
گفته است که اگر نصرت الخارج در رمل غلبه کند غائب از جایی بجایی برود و در هیچ جا قرار ندارد و غلبه
طریق نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد نشرکت نیز ان غائب زنده است و اگر شکل هم در
امهات تکرار کند نیز و وی بمقام برسد اگر بپرسند که غائب مال دارد یا نی آن شکل که غائب بود و پیوسته
است یعنی هر گویند و گفته اند اگر دهم [illegible] قبض الداخل و دوم نصرة الداخل بود مال دارد و خوشوقت است
و اگر غیر اینها باید مفلس است و دیگر جامعی شکل هشتم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و
در رمل موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این مجرب است اگر بپرسند که غائب مریض است یا نه
اگر دوازدهم و ششم تکرار کنند خسته است و اگر هشتم تکرار کند نیز خسته است و عجب که ازان مرض بمیرد و غائب
نیست که بمیرد و اگر چهاردهم [illegible] باشد در حبس است اگر بپرسند که زن دارد نظر کنند آن شکل سیزدهم اگر تکرار
در هفتم کرده باشد سعد بود دلیل است که غائب زن دارد و الا فلا الی انتها کلامه بعضی از علمای رمل گفته اند
اگر در هفتم شکل سعد بود احوال غائب خوب است و اگر نحس بود بد بود و داخل هفتم و خارج نهم اگر خواهد که
بداند که غائب زود آید یا نی نظر کند در سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج آید دیر آید اگر داخل دیر
همچنین اگر شکل سوم و نهم را باهم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر در امهات تکرار کند زود آید و الا فلا
اگر کسی بپرسد که شرکت می کنم نیک است یا نی افراد رمل را جمع کن تا پانزدهم و آن را دو طرح کن اگر یکی

ماند تا فرج بود و اگر دو ماند نه تو بعد دیگر شکل نهم را با اول ضرب کنند حاصل ضرب اگر داخل بود و در دهم نشیند نهایت خوب بود و باید که داخلی و خارجی و ثابتی و منقلبی و اوتادی و مائلی و زائلی مجموع را رعایت کنند تا حکم خطا نگیرد و در مجموعه گفته است که سوال کنند که مرا شش و چهار انبازست ببین که انبازان با من راست اند یا نی باید انکه انباز اول هفتم بود و دوم یازدهم و سوم نهم و چهارم دهم نظر کنند در هر کدام از اینها که سعد و داخل باشد راست باشند و هر کدام که نحس خارج باشد راست نباشد والله اعلم اگر کسی دعوی کند با کسی خواهی راستی آن را بدانی که بطرف کدام کس است اگر سائل صاحب دعوی است و بیت المال وی یعنی دوم نحس باشد آن مال بظلم می طلبد و اگر سعد باشد بحق و اگر مسئول یعنی مدعی علیه دعوی کند و بیت المال وی که هشتم است نحس باشد بناحق می طلبد و اگر سعد باشد بحق والله اعلم و این مسئله منقول است از کتاب تحفة الرمل که تصنیف صاحب مصباح است و غیر این تحفه شاهی عبدالحق ناصری شیرازی است

فصل هشتم خانه هشتم از خوف و خطر و مرگ و میراث و مال غائب و قرض

اگر سوال از خوف و میراث و مال غائب باشد نظر کنند در خانه هشتم که چه شکل آمده است اگر شکل خارج آمده باشد مثل دلیل بود بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و مال غائب و میراث رسد و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ در پیری باشد در آسانی و در وقت مرگ هیچ حسرت در دل وی نباشد و اگر نحس باشد دلیل بود که خوف نباشد و آن غائب بمیراث رسد و دلیل بود که مرگ بجوانی بود و ناگاه نفس وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند و اگر داخل سعد باشد مثل دلیل بود که خوف زیادت شود اما گزند نرسد و مال غائب و میراث برسد بآسانی و اگر سوال از حال مردن باشد دلیل بر رنج و جان دادن سختی اگر داخل نحس باشد مثل دلیل بود بر زیادتی خوف و حذر باید کردن تا گزند نرسد و مال برسد اما بسختی و حال جان کندن بغایت سخت باشد و رنج بی نهایت و اگر ثابت باشد مثل دلیل بود بر خوف اما باکی نباشد مگر در قضیه رنجور و حکم آن را گفته ایم اما مال غائب و میراث در توقف افتد و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود بر حسرت بسیار و حیران ماندن در کار مرگ و پشیمان بودن از کارهای گذشته و اگر ثابت نحس بود مثل از خوف و خطر حذر باید کردن و بیم آن بود که خون از سائل روان گردد و مال غائب و میراث در توقف افتد و بالآخرة لاحصول بود و حال مرگ بدتر از آن بود که در سعد ثابت گفته ایم و دلیل بود

و بر مرگ مفاجات چون قتل و از جای افتادن ناگاه و اگر منقلب سعد باشد مثل
او و شب دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد الا باکی نباشد و عاقبت
آن نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نی باختیار و اگر سؤال از
حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتان و خیزان باشد و حسرت بسیار
در دل او بماند و اگر منقلب نحس باشد مثل شب از خوف خالی نبود و حذر باید
کردن و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نی بی اختیار و مرگ بدتر از آن بود
که در منقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس وی تباه شود و بصعوبت علیم بمیرد و
اگر سؤال کنند که مرگ وی از چه سبب خواهد بود نظر کنند در شکل هشتم تا کجا تکرار کرده
است در هر خانه که تکرار شده باشد بدان سبب بود که گفته اند بوی نشینند پس اگر در اول بود از سبب
کاری باشد که از نفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معاونان
و اگر در سوم بود از جهت خویشان یا نقل و حرکت و اگر در چهارم بود از سبب
پدر و املاک و یا ماندن در زیر دیوار و اگر در پنجم بود از قبیل چیزی که تکرار
کرده باشد یا از قبیل عاشق و معشوق و فرزند و هدیه و در ششم از قبیل بیماری
و غلام و کنیزک و غم و گزیدن حیوان و اگر در هفتم از سبب زنان و شریکان و دوام
و از خصم و اگر در هشتم از قبیل میراث و گفته اند که بنگرید که ساکن آن شکل در کدام خانه
هست بر مزاج آن خانه حکم کنند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد
اگر در دهم از سبب کار مادر و عمل پادشاه و کاری که موجب شهرت
باشد و اگر یازدهم از قبیل دوستان و فرزندان زن یا شوهر که از کس دیگر باشند
و اگر در دوازدهم از سبب دشمنان یا قید و زندان یا سلاح یا بهایم چون شیر و گرگ
و پلنگ و آنچه بدینها ماند یا چهارپایان بزرگ و اگر سؤال از قرض باشد بنگرید
که از قرض دادن می پرسد یا از قرض ستدن اگر سائل قرض از کسی می خواهد
نظر کنند در خانه هشتم که بیت المال غائب است اگر خارج باشد و دوم داخل
حکم کنند که مسئول عنه قرض دهد و سائل قبض مال کند و همچنین اگر هشتم در دوم
تکرار کند و چهارم دهم داخل باشد قبض مال کنند و اگر دوم و دوازدهم و پانزدهم
داخل باشند هم قبض مال کنند و اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل قرض فوت او نشود

وسایل قبض مال نکند و ثابت و منقلب انیز حکم کند بحسب اشکال و در تحفهٔ ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غایب یا قرضی که می خواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکلی بیرون آرد اگر داخل بود و چهارم و دهم نیز داخل بود یا بیاض یا منقلب سعد باشد برسد و الا نرسد و الله اعلم اگر سائل بکسی قرض می دهد نظر کنند در خانهٔ هشتم و دوم اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و مسئول بستاند و اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود سایل دهد و مسئول بستاند اگر سعد بود از آن سود ببیند و اگر نحس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال و غائب نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کنند در خانهٔ هشتم اگر شکل داخل سعد باشد حکم کنند که مال غائب و میراث برسد بآسانی و اختیار و اگر نحس داخل باشد مال غائب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت شود بی اختیاری و اگر شکل خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر برسد کم رسد و سائل باختیار خود ترک کند و قرض نشود بگذارد باختیار و آسانی و اگر نحس خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت سعد بود مال غائب و میراث برجای باشد و بصاحب ضمیر برسد بآسانی اما به درنگ و قرض وی دیرگذارده شود نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نحس باشد از مال غائب و میراث چیزی نرسد و همچنین بر صاحب ضمیر رود و قرض بر ثابت دیر شود و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدی و اگر منقلب سعد بود مال و میراث غائب بعضی برسد باختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و قرض بعضی بگذارد و بعضی نه و توان بود که دیگر بستاند و اگر نحس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی و حیف که بر صاحب ضمیر بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار و دزدی کردن اندران مال و الله اعلم و در مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانهٔ اول و هشتم اگر در این دو خانه اشکال سعد خارج باشد سائل را هیچ نکبت و آفت نرسد و اگر نحس خارج باشند از واقعه که در دل بود خلاص یابد بهیچ وجه بی زحمت و اگر درین خانهاست سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر شکل نحس داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نکبت و آفات بود و اگر در خانهٔ چهارم ـــــ آید و در خانهای مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا چندان بزنند سائل را که خون آلوده شود و اگر بجای حمره ـــــ بود بیم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانهٔ هشتم یا دوازدهم تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر اوتاد اشکال سعد باشد و در هشتم شکل نحس بود و بعد از زحمت بسیار از آن واقعه خلاص یابد اگر سوال از مال زن باشد یا نه نظر در خانهٔ هشتم شکل سعد و داخل بود و آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود چیزی نداشته باشد

رسد و دیر بماند اگر صاحب طالع بخانه نهم و سوم بسعدی پیوند و مبارک با منفعت باشد اگر نحس پیوند د
نه یا نهایت بد و اگر متصل باشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فا و مال پرسند نظر کنند اگر صاحب دوم در اول
و دهم و یازدهم تکرار کنند دلیل سعادت و راحت یافتن بود از روی مال خاصه سعدی پیوند و بقوت آن
سعد حکم کرده شود نهایت سعادت و دولت اگر تکرار در اوتاد بود تمام سعادت باشد در مائل میانه و در
زایل اندکی بود با خود بعد از حصول فاسد گردد خاصه پانزدهم نحس بود اگر صاحب دوم طالع را به بیند
یا بیچسپد بد و نحسی پیوند و خاصه سعد آن مال بی نقصان حاصل آید اگر نظر صاحب دوم بدوستی طالع
بود با ثانی اگر نظر بدشمنی نگیرد پیدا شود اری اگر نظر صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را به
بیند و شکل مریخ بدشمنی پیوند و زیان و نقصان مال بود بسبب دزدان و حرامیان و اگر شکل زحل و
ذنب پیوند بسبب آفت و ظلم کردن اگر پرسند که بکدام طرف برود نظر کنند با هفتم سائل چه شکل است آتش شرق
و باد غرب و آب شمال و خاک جنوب کذا فی المقاصد و صاحب ملخص از استادان خود روایت کرده است
که اگر سوال کنند که سفر از کدام جانب است سوم در اول ضرب کنند آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند و نگاه
کنند اگر شکل آتشی باشد جانب مشرق بادی غرب و آبی شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشکی کند یا دریا
نگر از شکل هفتم یا صاحب هفتم نگرد و اگر در خانه آبی بود سفر دریا کند و بغیر ازین خشک همچنین اگر هفتم سائل
شکلی بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریا کند اگر بغیر ازین عنصر آمیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف
بهتر بود نظر کنند در صاحب یازدهم و شکل یازدهم که بکدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود اگر بسعدی
پیوندد و ثانی و راحت بیند و اگر به نحسی پیوندد سختی و مشقت بیند والله اعلم و در مقامات لغیبه گفته است
که اگر سوال از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کنند در خانه نهم و اول و یازدهم و شانزدهم اگر اشکال
خارج باشند دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد یا ثانی نحس بدشواری یعنی بارادت و غیر ارادت
و اگر درین خانهای مذکور اشکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود و اگر شکل داخل باشد و منقلب
هم دلیل باز افتادن سفر و اگر سائل سوال کند که من بسفر می روم حال من درین سفر خوب باشد
یا نه نظر کنند در طالع و در خانه نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشند و یکی ازان در خانه دهم یا یازدهم
تکرار کند آن سفر نهایت مبارک و خوب باشد و در آن سفر جاه و حشمت و بزرگی یابد و این تکرار در پنجم نیز خوب
باشد و در پانزدهم هم اما در سفر مدتی بماند و اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل رنج بسیار
بیند در سفر و اگر آن تکرار در ششم بود دلیل بود بر محنت و رنجوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل
خوف بسیار باشد و اگر در هفتم یکی ازین شکل آید و در ششم نیز تکرار کند نهایت بد باشد و دلیل

دیده باشد تو اگر تکرار آن در اوتاد یا مایل الاوتاد باشد سائل را اندک رحمتی رسد صدقه
باید دادن تا آن بدی زائل گردد تو اگر تکرار در خانهای زائل بود آن خواب راست
نباشد تعبیر آن بعکس باید کردن و بعضی از استادان گفته اند که حکم خواب و چگونگی آن
از شکل سوم و تکرار آن باید کردن اما از نهم صحیح ترست و بیشتر برین اند و الله اعلم و در تحفه
ناصری در حکم خانهٔ نهم گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برود و نیکو
بود و داخل و ثابت در توقف افتد یا سائل برخود دشوار می دارد و راه از ششم و موضع مقصد
از هفتم و باز گشتن از تکرار نهم و رنج سفر از سوم و نهم و شکلها که برود از دهم ز اید اند اغلب
داخل حکم کند بر آمدن و خارج نه و ثابت در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار هفتم صلاح و
فساد نفس غائب و الله اعلم و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر
بود و شکل هفتم در نهم تکرار کند او در حرم مکه بود و مسافر در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد گفته است
که جمیع احوال سفر و آسانی و سختی از طالع گوید و حال متاع از دوم و حرکت از سوم و وقتی که بجا
باز آید خرم بود یا غمناک از چهارم و بجا که رسید مکدر باشد یا شاد از پنجم و چهارپایی سفر از ششم
و دران جا که برود و نیک و بد از هفتم خرید و فروخت از هشتم چه پیش آید در راه از نهم عاقبت
سفر و متاع آن شهر از دهم سود و زیان و بازرگانی از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم و الله اعلم
فائده اگر سوال کند که کسی سوگند می خورد به بین که راست است یا دروغ نظر کند در خانهٔ نهم اگر سعد
باشد راست است و اگر نحس باشد دروغ کند فی المجموعه و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

فصل دهم در احکام خانهٔ دهم

چون سائل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل پادشاه و هرچه بدین خانه منسوب
است نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بفائدهٔ سائل از کار و عمل پادشاه و
هرچه بدین خانه تعلق دارد باختیار و آسانی و دران عمل پایدار بماند و نیکوئی یافتن سائل از
هرچه یاد کردیم اگر نحس باشد دران کار و عمل اگرچه بماند اما ببختی و ناکامی و بی اختیار و خواند
تا یافتن از هرچه بدین خانه تعلق دارد بدشواری و بیدی رسد بوی تو اگر خارج سعد بود دلالت
کند بر قوت عمل پادشاه اما فائده اندک باشد و آن عمل را باختیار خود ترک کند یا بدرست
از عملش بیرون کنند چنانکه زیان مالی بوی رسد و دلیل بود بر نیکی و هرچه بدین خانه تعلق دارد
تو اگر نحس باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب ضمیر و بی اختیار و دور ماندن

از پادشاه و عمل و مادر و زن پدر و عمزادگان و استادان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و بیم آن باشد
که او را از پایها افتد و اگر منقلب سعد بود موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل
بود بر فائده از کار و نیکی هرچه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار
پادشاه و فرو ماندن از کار و گرفتار شدن در دست پادشاه و ظلم بروی و بر بدی و هرچه بدینخانه
منسوب است صاحب ملخص گفته است که اشکال ثابت متعلق بدین خانه نحس اند و هر چهار را [illegible]
[illegible] حکم بد است که دلالت می کند بر بدی شغل و عمل و فائده نایافتن و هرچه بدین خانه تعلق دارد
بد باشد و تصریح کرده است با آنکه اجتماع را نیز درین خانه وبال است و ظاهرا این سهو است از قلم
ناسخ زیرا که وبال در مقابله سکن است یعنی همچو جماعت و سکن اجتماع در چهارم نیست تا وبالش در
دهم باشد مگر آنکه مرادش از وبال ضعف باشد نه وبال اصطلاحی فتأمل و اگر منقلب سعد باشد دلیل
بود بر میانه بودن شغل و عمل و کار پادشاه و هرچه بدین خانه منسوب است و فائده میانه بصاحب ضمیر
رسیدن و دلیل بود بر تردد و دران کار گاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن
و گرفتن هر دو باسانی و اختیار وی باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و در آن
عمل سرگردان و پریشان باشد و با تردد بسیار باشد که این عمل من پایدار باشد یا سود کند یا زیان
گاه کار رها کند گاه گیرد بی اختیار وی و او را هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منسوبات این خانه در [illegible]
بر آمدن کارها و نیامدن بر چهار شکل یعنی [illegible] اگر داخل باشند زود بر آید
و اگر خارج باشند بر نیاید و اگر ثابت باشد بدرنگ بر آید و اگر منقلب بعضی بر آید و بعضی نه اگر خواهد که بداند
که پادشاه یا مادر یا زن پدر یا عم زادگان یا استادان یا صاحب ضمیر در چه مقام اند دوست اند
یا دشمن نظر کند در شکل خانه دهم یا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه پنجم و نهم کرده است که خانهای تثلیث اند
تمام دوست باشند اگر در سوم و یازدهم که خانهای تسدیس اند نیم دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن و اگر در چهارم
و دهم تکرار کرده است نیم دشمن و اگر در دیگر خانها باشد نه دوست و نه دشمن اگر پرسند که عاقبت عمل و وقت
محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند وسط السما بدشمنی بینند و نحس در
چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر نظر همایون بود و سعد در چهارم باشد خصومت و آزاری باشد اما
عاقبت نیکو بود و اگر بنظر دوستی نگرند از یک دیگر خشنودی یابند چنانچه مراد اوست و اگر صاحب
طالع بد حال بود از آن عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود یا در زائل باشد دلیل [illegible]
بود از عمل اگر شکل پانزدهم بد حال بود ملامت و تشنیع بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند چنانکه گوید

بود و اگر سعدی در طالع و وسط السماء بود و سعدی در اوتاد دیده و پیوندد و خاصه که در چهارم دلیل پایداری ملک و عمل سلطان و خشنودی مردم و رعیت و عدل و داد و نیکی و عاقبت کار باشد اگر نحسی در اول یا در وسط السماء بود و نحسی دیگر متصل در اوتاد و مائل پایداری نبود و ظلم و ستم و ناخشنودی مردم بود پس بنگرد که عدد آن نحس چند است اگر اتصال در اوتاد کند عدد کبری دهند و در مائل وسطی و در زائل صغری گیرد اگر از پایداری ملک و سلطنت پرسند بنگرد در اوتاد چهارگانه اگر شکل سعد بقوت بود خاصه داخل و ثابت دلالت کند بر ثبات دولت و سعادت و پایداری ملک خاصه در دهم از اشکال سلطنت بود و نهایت کمال و رعیت مقصود باشد علی الخصوص که صاحب دهم نیک حال بود و سعد و یا سعد و دهم سعد اگر نظر دوستی کند و سعد بقوت باشد دلالت کند بر بسیار اعوان و انصار خاصه که داخل و ثابت باشد اگر نظر کند به دشمنی چون سعد است مخالفان نباشند و اگر نحس بقوت باشند و نظر به دشمنی کند اعدا و مخالفان و دشمنان باشند شکل سلطنت این است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در جامع الاسرار از شیخ زناتی روایت کرده است اگر کسی خواهد که بداند که این عمل بر وی بماند یا نه ضربی بزند اگر در اول [illegible] بر آید یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا در دهم و [illegible] یا [illegible] بود بشارت دهد سائل را که این عمل در دست او بماند و عاقبت او در آن عمل نیک بود و اگر عمل ندارد و عمل می طلبد نیز حکم است که عمل صالح حاصل شود و اگر در اول طریق یا [illegible] یا [illegible] و در دهم و چهارم نیز شکلی باشد از همین جنس آن عمل از دست او برود و عاقبتش بد بود و او را عمل حاصل نشود و اگر در اول [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بود او را در آن عمل رنج رسد و دشواری باشد و ناخشنودی و گواه اینها دهم و یازدهم و آنچه از ایشان بدر آید بتوان دانست و اگر پرسند که از قاضی و خصم و سائل غلبه کرا باشد نظر کند شکل اول که سائل است و خصم که هفتم است و دهم که قاضی است در هر خانه سعدی باشد و صاحب خانه نیک حال باشد غلبه او را باشد خاصه که تکرار در اوتاد و مائل اوتاد بود و اگر عکس بود حکم بر عکس است و بعضی از استادان گفته اند که خانه اول را با دهم زنند و همچنین هفتم را با دهم نتیجه هر کدام که بقوت تر باشد ظفر او را باشد از سائل و خصم در مجموعه گفته است

اگر نتیجه هر دو سعد باشند بسازند با هم و اگر نحس باشند نسازند و اگر در دوم شکلی باشد ثابت و نه داخل هیچ چیز میان ایشان تمام نمی شود و اگر در دهم شکلی ممتزج باشد بقدر رشتهٔ ایشان بتقاضی روند اشکال ممتزج اینست ☰ ⁝ ⚍ ⚎ و نظر کنند که شکل دهم یار صاحب دهم بنظر دوستی هر کدام بوند دو یا در مثلثه هر کدام بود از سائل و خصم میل قاضی بدو بود و اگر صاحب طالع بدوستی هفتم باشد صلح خواهد کرد و اگر هفتم بدوستی وی نگرد خصم صلح کند اگر نظر تربیع بود صلح بعد از جنگ باشد اگر مقابله بود مدام در کینه و جنگ باشند اگر مقابله مریخ و زحل باشد جنگ مرگ و قتل بود خاصه که تکرار بدحال بود حذر کنند تا در بلا نیفتند و در مقالات نفیسه گفته است که از نفس کتب این فن است می گوید که اگر کسی سوال کند که حال من در خدمت پادشاه و خداوندان چگونه باشد و مر اشغل و عمل فرمایند یا نه نظر کنند در خانهٔ اول و دهم اگر درین دو خانه شکل های سعد باشند دلیل بود بر نکوئی حال سائل از خدمت پادشاه و خداوندگاران و از ایشان تربیت او و استمالت یافتن و اگر آن اشکال در پنجم و یازدهم تکرار کنند دلیل رسیدن مال و نعمت و خلعت و سخن های خوش بود و مراد و ملتمسات ظفر یابد اگر اشکال سعد داخل باشند دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن جاه و منزلت او و در آن عمل خیر و فائده دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در چهارم شکل داخل بود در آن عمل خیر ثابت و پایدار بودن و روز بروزگار و حشمت و نکبت در افزودن اگر در هر چهار خانهٔ اشکال نحس باشد حکم بعکس باید کردن و اگر در اول و دهم اشکال سعد داخل باشند و در چهارم نحس عاقبت آن عمل نیکو نباشد و اگر دهم و چهارم و سوم و دهم اشکال خارج باشند خود عمل و شغل نیکو

رملی باید نمود آنرا دو قسم کرد قسمی که آن امهات و نهم و دهم و سیزدهم و پانزدهم باشد سائل را بود و قسمی دیگر که آن نباشد و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم مانند مسئول عنه را بود و هر دو طرف نظر کنند اگر در طرف سائل اشکال خارج بیشتر باشد سائل غالب بود و اگر در طرف مسئول عنه بیشتر بود او غالب بود و بعضی گفته اند که نظر باید کرد تا اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف نزاع بود و دانستن در آن چنان است که هر شکلی که در خانهٔ خود افتاده باشد او را چهار شهادت بود و آنکه در خانهٔ عدو افتاده باشد او را سه شهادت و آنکه در خانهٔ مربع یعنی روز بود و یک شهادت بود و آنکه در خانهٔ هبوط است او را دو شهادت پس آن شهادات را جمع کنند و بنگرند اگر طرف سائل شهادت بیشتر و حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسئول عنه شهادت بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطها در هر دو طرف بشمارند هر کدام بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشند حکم کنند که صلح خواهد بود و بعضی گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد اگر هر دو طرف برابر بود نظر کنند در خانهٔ دهم که بطرف سائل است اگر شکل سعد باشد سائل غالب باشد والله اعلم و در کتاب مجموعة الرمل گفته است که خانهٔ اوّل و دوم و نهم و سیزدهم سائل را باشد هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را پس نظر کنند بآن چهار شکل که بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسئول عنه را باشد هر کدام که قوی تر باشد ظفر وی را بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح میشود یا نه نظر کنند بآن چهار شکل که بسائل تعلق دارد یا بمسئول عنه اگر شکلی از جانب سائل بمسئول عنه رفته باشد

[illegible]

مسئول عنه هر طرف که بکثرت بود غلبه وی را بود بدانکه طرف سائل [illegible]

امید ها تو اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال دوستان و با سائل دودل باشند گاه با وی پیوندند و گاه دوری گیرند باختیار و فائده از ایشان بصاحب ضمیر میانه رسد و بعضی امید بر آید و بعضی نه و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان و سرگردانی ایشان ہر ساعت دیگرگونه باشند گاه از ایشان مراد بر آید و گاه نه از جهت خوفی و ترسی که ایشان را بود یا از جهت نفاق اگر پرسند که معشوق مرا دوست دارد یا نه و یاران و دوستان با من دوست یکجهت اند یا نه از تکرار یازدهم گوید تو اگر در سوم پنجم و نهم سائل آمده باشد دوست سائل باشند تو اگر در هفتم و چهارم و دهم و دوازدهم آمده باشد دشمن تو اگر در غیره این خانها تکرار کنند دوست باشند و دشمن و اگر پرسند که حاجت بر آید یا نه نظر کنند بجد اوتد یا زدهم یا نهم یا در شکل یازدهم اگر با صاحب طالع بدوستی پیوندد مراد بآسانی بر آید تو اگر بدشمنی پیوندد بسختی بر آید تو اگر نه پیوندد میسر نشود تو اگر خواهد که بسوی شخصی رود بطلب حاجتی اول نظر کنند بشکل هفتم اگر سعد بود حاجت بر آید بآسانی خاصه که صاحب یازدهم نیک حال باشد و اگر بد حال بود و فاسد گردد تو اگر صاحب هفتم با صاحب یازدهم طالع بسعدی پیوندد و حاجت بر آید بآسانی تو اگر نحسی پیوندد وی حاجت بر آید بدشواری

و اگر نه پیوندد در نیاید

تجربه اگر خواهی تا بدانی که از دوستان وغیره حاجت بر آید یا نه اول را با یازدهم ضرب کنند حاصل اگر در دوم نشسته باشد بی شک مقصود بر آید اما خارجی و داخلی و ثابتی و منقلبی و تکرار گوش باید داشت و الله اعلم بالصواب و در مقالات نفیسه گفته است که اگر کسی سوال کند از دوستان نظر کند در خانه یازدهم اگر شکل داخل و سعد بود دلالت کند بر وجود دوستان و نیکوئی دیدن ایشان و اگر آن شکل در اول یا در پنجم تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و با یکدیگر خرم و شادمان باشند تو اگر شکل یازدهم سعد باشد و تکرار در خانه ششم و دوازدهم کند دوستان سائل در دوستی صادق نباشند

و دوستی بظاهر نمایند و در خلا غیبتها کنند و اگر در خانهٔ یازدهم شکل نحس بود سائل را بصحبت دوستان رنج و مشقت برسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کنند از صحبت آن جماعت سخنهای ناخوش شنود و از ایشان چیزی نبیند و اگر در دوازدهم تکرار کنند دوستان دشمنی کنند و آن تکرار در ششم و هشتم هم بد بود چه دلیل آشنا از صحبت آن جماعت بود و اگر دریازدهم شکل آید که ضد طالع بود هم دلیل گفت و گوی بود با دوستان و آشنایان و رسیدن زحمت و مشقت از آن جماعت اگر سوال از صحبت امید و توقع بود نظر کنند در خانهٔ اول اگر شکلی سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کنند البته آن امید وفا شود و آن مراد حاصل کند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار نکنند اما شکل دوم در یازدهم تکرار کنند هم آن مراد حاصل شود و اگر شکل سعد داخل بود با آسانی و اگر نحس بود به دشواری و اگر ثابت و منقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آمده حکم کنند و همچنین در شکل چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز نظر باید کرد و تا ایشان دلالت بر عدم مراد می کنند یا حصول بر آن منوال که گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد

فصل دوازدهم

در احکام خانهٔ دوازدهم

از دشمنان و چهارپایان بزرگ و محبوس نظر کنند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود حکم کنند که دشمن هست و قوی حال بود اما زیان نرساند باختیار و چهارپای بزرگ افزون شود و محبوس در بند ماند اگر نحس بود دشمن هست و بی اختیار دشمنی می کنند و اورا کسی بد آموزی می کند بر این کار می دارد و حذر باید کرد و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر نیستی دشمن و باختیار خود ترک دشمن کنند و نقصان چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس و اگر نحس بود هم دلیل باشد بر بدی حال ایشان و تلف چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس و اسیری بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر هستی دشمنی و نکوئی حال وی اما دشمنی ظاهر نکند و پنهان در دل می دارد و در آن ثابت باشد و اگر هیچ زحمت نرساند و چهارپایه بزرگ افزون شود و محبوس در بند ماند و اگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق و در دل گرفتن و دشمنی آشکارا کردن و تمول از بدی حاسد و صاحب ضمیرا از وی محترز باید بودن و چهارپایه بزرگ را

نقصان و محبوس را ایهم قتل است اگر منقلب باشد دلیل بود که دشمن به زبان بگوید باشد
و بهار ند و زود از ان باز آید و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زیان از وی بصاحب ضمیر
نرسد و اگر چه دشمن نیک حال باشد و چار پایه از دست بدو و باز بدست آید یا مختبای و
محبوس خلاص شود و باز در بند افتند اما هیچ مضرت نرسد و اگر نحس باشد دلیل بود که دشمن دشمنی کند
بی اختیار و بکرد و عذر اندیشد بدان سبب که اگر او را ابد آموزی کند حادر باید کرد و خاصه در روز های
سه شنبه و شنبه و دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهار پا یه از دست برود و باز آید و محبوس
را ایهم بود و اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل دوازدهم بنگرد که با تکرار
شده از ان حکم کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل بود و اگر در دوم بود از
جهت مال و معاون اگر در سوم بود از جهت اقربا و نقل و حرکت
بود و اگر در چهارم بود از سبب سرای و املاک و علی هذا القیاس و قوت و ضعیف دشمن از
خانه دوازدهم گوید و اگر شکل دوازدهم در ساکن یا در عدد یا در مزاج یا در شرف یا در
فرح یا حظ دیگر بود دلیل بود بر قوت دشمن بقدر خطر آن خانه و اگر این شکل در وبال و هبوط
و طرح بود دلیل باشد بر ضعف دشمن اگر شکل نحس باشد دلیل بر کوشش و قصد دشمن بر
صاحب ضمیر و اگر سعد باشد دلیل بود بر فراغت داشتن و ایمنی صاحب ضمیر از وی
و اگر خواهد بداند که دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف بنگرد اگر شکل دوازدهم
در وتد ها از اوتاد تکرار کند دشمن بود از بزرگان و اگر در مائل تکرار کند شخصی
معروف بود و اگر در زائل تکرار کرده باشد فرومایه مجهول و اگر سوال کند که دشمن
بر من ظفر یابد یا من بر وی ظفر کنم اگر شکل اول و دوم و نهم اقوت تر از
هفتم و هشتم و دوازدهم بود سائل ظفر یابد بر دشمن و اگر شکل هفتم و هشتم و دوازدهم
قویتر باشد از اول و دوم و نهم ظفر دشمن را بود بر سائل و اگر میزان
[illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] میان ایشان صلح افتد و اگر گوید که صلح پایدار بود
یا نه اول را با دوازدهم ضرب کند حاصل اگر سعد ثابت بود پایدار باشد و باقی
بعضی گفته اند که عاقبت حال از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و
شانزدهم گوید که دشمنی خواهد بود اگر در اصل سعد باشد دشمن بر دشمنی
بماند و اگر خارج سعد باشند دشمن ترک دشمنی کند و صلح [illegible]

پیدا شود با ختیار قصد سائل نکند اگر نحس باشد بد دشمن بماند و قصد کند و اگر خارج نحس باشند
دشمن ترک دشمنی کند بی اختیار اما صلح نباشد اگر ثابت باشند با شخص صلح نباشد و دشمن همان
دشمن باشند اما پسر آن کار نرود و اگر نحس باشد صلح نباشد و دشمن قصد کننده بود و
و اگر منقلب سعد بود دلیل شود بصلح اما بنفس سائل یا بنده نباشد و گاهی جنگ و عربده کند و اگر
نحس باشد دلیل بود بر مکر و حیله و فریب سائل را ایمن نباید و ایمنی نبود و صلح نبود و اگر پرسند
که محبوس خلاصی یابد یا نه نظر کنند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در اوتاد بود و ثابت بود دیر یابد
در مائل بود میانه و اگر در زایل بود زود خلاصی یابد و اگر ششم و دوازدهم خارج بود زود
شود و خلاص یابد و اگر داخل و ثابت بود دیر یا هرگز رهد و اگر سعد بود بهتر و اگر نحس بود
بد بخت و اگر منقلب نحس بود از این زندان به زندانی دیگر برند و اگر سعد بود خلاص یابد
یا از زندان رهد اگر در سوم و ششم و نهم و دوازدهم اشکال سعد باشند بقوت از عنایت
کسی خلاص یابد بصورت و صفت آن سعد باشد [illegible] اگر پرسند که محبوس یا [illegible]
یا حامله یا کسی از محنت دنیا در مشقتی یا در بندگی باشد خلاص یابد یا نه نظر کنند در خانه
اول و دهم و دوم و پنجم و یازدهم که خانهای سعادت اند اگر شکل داخل آمده باشد
از مشقت خلاص یابد و بسعادت رسد بشرطی که در ششم و هشتم و دوازدهم که خانها
شقاوت اند و محنت و درویشی و نامرادی اند شکل خارج بود خاصه سوم و ششم که بدترین خانها
است [illegible] خارج باشند و اگر شکل سعد باشد سعادت باشد با سائل و نحس نحوست
و اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند [illegible]
وسطی را ضرب کنند و حکم از آن کنند و اگر عکس آن کرده بود حکم بعکس کنند و در بعضی
رسائل در بیان حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون
آید سعد با آسانی و نحس بدشواری و اگر ثابت بود دیر کنند و اگر داخل بود در بند بماند سعد [illegible]
و نحس بمشقت و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد
و اگر در دوازدهم و ششم و سوم [illegible] آید بیم قتل و مرگ باشد و در بعضی نسخه سوم را ذکر نکرده است
اختصار به دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس را از خانه چهارم و ششم
و هشتم و دوازدهم حکم کنند و شیخ شهاب الدین مقتول در کتاب اسرار الرمل که تصنیف اوست
و در بعضی از مصنفات ذکر کرده اند اگر شکل اول را با هشتم ضرب کنند و از حاصل ضرب حکم

طریق سوم جدولیکه استاد این صناعت ابو عبد الله محمد بن عثمان [illegible] در زبدة الرمل ایراد فرموده است و این است

[illegible]	[illegible]	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال																
۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	ز	ح	ط	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ر	ش	ت
۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

اگر نتیجه در رمل موجود نباشد ببینند که آن شکل صاحب کدام خانه است و مسکن او کدام شکل نشسته پس عدد خانه
او مسکن آن شکل که دران خانه واقع است بگیرد و بطریق مذکور عمل نماید و الله اعلم بالصواب اگر خواهد که بداند
که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی چو دله یعنی فسیح در کدام خانه است نام آن کس همان
قدر حرف باشد بحسب خانه یعنی اگر در خانه هفتم باشد هفت حرف باشد و قس علی هذا اگر در طالع
بود بنگرد عدد نقطه شکل دوم چند است و اگر در دوم بود بنگرد که عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر
حروف بود و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در
ششم بود شش حرف و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف
و اگر در دهم بود چهار حرف و اگر در یازدهم بود سه حرف و اگر در دوازدهم بود بنگرد که عدد نقطه شکل اول
چند است همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود بنگرد که عدد نقطه شکل چند است همان قدر حرف بود
و اگر در چهاردهم بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم
چهار حرف و اگر در رمل نبود نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آنقدر حرف بود و الله اعلم
مسئله در احکام باران و برف و باد و سرما و گرما که در کدام روز بود از قول سعید الحکما و از مصطلحات الربانی و این
احکام از آن گاه معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه یا نزد و طریقه این عمل
چنان است که در اول ماه رمل کشد تا پانزده خانه از هر خانه حکم روز کنند بترتیب و بعد از پانزدهم روز رمل دیگر
نهد چنانکه گفتیم از هر شکلی حکم روزی کنند اما احکام هر شانزده شکل را جدول بازنمائیم تا مبتدی را در معرفت
آن احکام ضابطه باشد و جدول این است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
باران و ابر [illegible]	آفتاب [illegible]	باران و ابر	آفتاب [illegible] باران
باران	باران [illegible]	باد و باران	آفتاب باد و باران [illegible]

بقیہ خانۂ اول				بقیہ خانۂ دوم			
حرکت وسکون	ح	ط	ه	قرض دادن	ح	ح	ط
غم وشادی	ه	و	ید	قرض ستدن	ح	و	—
عز وذل	ع	و	ا	سالم شود یا نہ	ه	ح	ی
آہستگی وشتابی	کح	و	کح	قدوم غائب	ی	و	یا
راحت ومحنت	یا	ه	و	گفت وگفتہ	ا	—	ی
ابتدای کارہا	ا	ه	ه	بخل وسخاوت	—	ید	—
خوبی وزشتی	ه	ر	ط	یاری ومعاونت	۸	ا	ید
اتصال بدوست	ه	ط	یا	ساختن غذا	ی	ه	—
حال عمر	ر	ح	ی	حال برادر ومادر	ه	ی	ه
ماضی	—	ه	لو	ماضی	ا	ح	—
ومستقبل	—	ه	—	ومستقبل	ح	ه	کح

خانۂ سوم				خانۂ چہارم			
حال برادران اقربا	—	ا	ی	عاقبت پدر	ا	ی	کح
حال ہمنشین	ط	یا	ه	حال عاقبت	ه	ح	ی
حرکت نزدیک	ط	ه	ح	امن وخوف	و	ه	ر
خواب دیدن	ه	ط	ط	ملک فروختن	و	ا	—
ابتدای سفر	ا	ی	ح	درخت نشاندن	و	ه	—
عاملی	ط	و	ا	ارتفاع ملک	ه	ی	ه
جاہی	ح	ا	و	حال از برادر رسیدن	ح	ح	ه
سازگاری اقربا	ا	کح	ح	دفین ہست یا نہ	ر	ا	ی
رعیت ونصرت از ہمنشین	ا	—	ی	عاقبت عمر خود	ح	—	و
پایداری ہمنشین	ا	۹	کح	عمارت واملاک	ح	ه	—
رفتن ببازار	ر	ا	ح	دوستی ودشمنی	ر	ه	

بقیه خانهٔ سوم				بقیه خانهٔ چهارم			
رفتن بسعد ا	ا	ه	ه	از باغ اشجار رسد یانه	ز	ا	ز
ابتدای تعلیم	ا	ه	ط	پدر مال وارد یانه	ا	ج	ز
زراعت کردن	ا	ب	ط	املاک خریدن	ج	ا	ا
ماسبق	۲	ا	۲	ماسبق	ا	ا	۲
مستقبل	ه	ا	ه	مستقبل	ه	ا	ه

خانهٔ سوم — خانهٔ چهارم

خانهٔ سوم				خانهٔ چهارم			
حال برادران و اقربا	ر	ا	۹	حال پدر	ا	ط	۹
حال همنشین	ط	ط	ه	حال عاقبت	ه	ج	۹
سرگشتن نزدیک	ط	ه	۸	امن و خوف	ر	ج	۹
خواب دیدن	ه	ط	ط	املاک فروختن	ب	ا	ب
ابتدای سفر	ا	۹	۸	درخت نشاندن	ب	ه	ب
ماسبق	ط	ج	ا	ارتفاع املاک	ه	۹	ه
حیا ستقبل	ب	ا	د	مال از برادر رسد	ج	۸	ه
[illegible]	۹	ا	۸	دوستی و دشمنی	ج	ه	ب
پایداری همنشین	۹	ا	۸	عاقبت مکر فرود	ج	ط	۹
بسیار زار	ا	۴	ه	از اشجار برسد یانه	ط	ه	۸
زمین بسعد	ا	ه	ع	پدر رسال	۹	ا	۹
ابتدای تعلیم	ا	ا	ا	وارد یانه	٠	٠	ه
زراعت کردن	ج	ا	۸	املاک خریدن	٠	٠	۹
ماسبق	ه	ا	ه	ماسبق	ه	ا	ه
مستقبل	+	+	+	مستقبل	+	+	+

خانهٔ پنجم — خانهٔ ششم

بقیہ خانہ ہفتم				بقیہ خانہ ہشتم			
غائب کی برسد	ط	۵	—	معشوق پدر	ر	ے	ے
حال خصم چون ست	۱۲	۶	۲	پدر معشوق	ی	—	ط
غائب برسد یا نہ	—	۱	و	سبندہ برادر	ی	—	ط
ناسخے	۶	۲	و	ناسخے	ر	—	و
مستقبل	۸	۹	۵	مستقبل	ط	ما	ط
خانہ ہفتم				**خانہ ہشتم**			
زنان شوہر نیکست یا نہ	۱۱	و	ر	معروف یا لم یا نہ	ا	ا	د
آشتے وخوبی	ما	ط	ر	سبب مردن	ل	ا	ح
اصل زن	ا	ح	ب	بیمار رسید و یا نہ	ب	ر	ح
شرکت نیکست یا نہ	ط	ر	۵	میراث یا لم یا نہ	۹	ب	ح
حال غائب	ط	ح	ز	دزد مال خرج کردہ است یا نہ	ل	ب	ح
نشان دزد	لو	ر	لو	مقام معشوق	۵	لو	۵
گریختہ	لو	—	و	عاقبت فرزند	ا	۵	ح
گریختہ بیاید یا نہ	ے	۵	د	مردن رنجور	ح	و	ح
غائب مردہ است یا زندہ	ما	—	و	رنج برادر	ب	ر	و
دل آمدن وار دیا نہ	ما	۵	ر	مال زن	ر	ر	ی
غائب کی برسد	ط	۵	ر	معشوقہ پدر	ر	ر	ی
حال خصم چونست	د	و	ب	پدر معشوقہ	ی	ب	ط
من غائب باشم یا نہ	—	ا	ر	برکت بندگان	ح	ط	و
غائب برسد یا نہ	د	ر	ط	سبندہ برادر	۸	ر	ح
ناسخے	و	ر	و	ناسخے	ر	ر	۹ب
مستقبل	ح	ط	ح	مستقبل	ط	ما	ط

خانۂ نہم				خانۂ دہم			
سفر دریا نہ	ج	ہ	ا	حال پادشاہ	ب	ر	ے
اسپ نیزہ راہ	ہ	ح	ط	پائداری دولت	و	ب	۱۰
بازگشتن از سفر	ما	ب	ما	قربان روائے	م	ا	۱۰
تعبیر خواب	ح	ما	ہ	شغل و عمل خود	ر	ہ	ی
آموختن علم	د	ہ	ا	تجارت روم یا نہ	ز	ز	ب
این اتہامہا کہ بکسی بستم	ہ	ا	ح	شفقت بہ بود	ح	ز	ے
دوستی این	—	و	ط	حال مادر چیست	و	ح	ے
رنجوری پدر	ح	—	—	حال زن پدر	ہ	لو	ط
این کار درست یا نہ	ر	ح	ط	رنجوری فرزند	ر	ب	ط
در ہیچ گستاخی کہ کنم یا نہ	ہ	م	ح	رشتہ یک پدر	ح	و	ے
حال فرزند فرزند	۶	ر	ط	مرگ برادر	ی	ر	و
حال شدن برادر	ما	—	ہ	حال املاک زن	ہ	و	ر
معشوقہ فرزند	ما	—	ہ	عاقبت زن	ہ	ر	ط
حال شہر یک برادر	ر	ی	ے	فرزند بندہ و بندہ فرزند	ر	ط	م
ما مضی	ح	ر	ر	ما مضی	۹	ا	ا
مستقبل	ے	ح	ے	مستقبل	ح	ا	ا

خانۂ ہشتم				خانۂ دہم			
سفر دریا نہ	ح	ہ	ا	حال پادشاہ	ے	و	ے
اسپ نیزہ راہ	ہ	۸	۹	پائداری دولت	۶	—	ا
بازگشتن از سفر	۱۱	—	۹	قربان روائے	—	ہ	ے
تعبیر خواب	ما	۸	ر	شغل و عمل خود	—	ہ	ے
آموختن علم	ح	۱۱	ہ	تجارت روم یا نہ	—	ہ	—

بقیہ خانہ نہم

این انتظار کشتم یا نہ	ح	ه	ا
درستی دین	ع	ا	ح
رنجوری پدر	—	۶	ط
انکار رسیدست یا نہ	ح	—	ر
درشرکت کیست کنم یا نہ		ح	ط
حال فرزند فرزند	ه	ا	۳
حال زن برادر	ح	و	ط
حال معشوق فرزند	ا	ر	ه
حال شہر پاے برادر	ر	ط	ـــ
ماضی	ح	—	و
مستقبل	ـــ	ه	ـــ

بقیہ خانہ دہم

چہ نعمت پدید	ح	ه	ـــ
حال مادر چون ست	ا	ر	ـــ
حال زن پدر	۶	ا	ـــ
رنجوری فرزند	ه	۱۶	ط
شرکت پدر	۶	۲	۹
مرگ برادر	ح	۲	ط
حال املاک زن	۶	ر	ر
عاقبت زن	۶	ر	ر
فرزند شده شده	ه	۶	ر
ماضی	ه	۶	ر
مستقبل	ح	ا	ا

خانہ یازدہم

حال دوستان	ه	ط	ه
دوستی بادشاه	ا	ه	ا
امید از دوستان	ه	۲	ہ
خوف پدر	ا	ه	ا
پیوستن با دوستان	ند	ط	ا
مال بادشاه	ا	ه	ـــ
قضاے فرزند	پد	ط	ا
قضاے فرزند	ا	ا	ا
معشوق زن راست	ـــ	ط	ه
سفر برادر	ر	ط	ه
سبب مرگ پدر	ح	ح	ح

خانہ دوازدہم

حال دشمنان	بد	و	بد
دشمنی دشمنان	ر	۶	ا
عاقبت دشمنان		ر	ـــ
خریدن چہار پایہ	و	ح	و
حال زندانی	۶	ـہ	ـہ
سال برادر	ا	ا	ہ
خصومت با دشمنان	ر	—	چد
صلح با دشمنان	ه	ـــ	و
رنجوری شده	ه	ـــ	و
شغل و عمل برادر	ـــ	—	ه
خوف معشوق	ح	ط	ح

بقیہ خانہ یازدہم				بقیہ خانہ دوازدہم			
حال سبندہ زادہ	د	ی	ید	سفر پدر	ح	ط	ح
قضائے معشوق	د	ی	ید	فروختن چہارپایہ	ح	ط	ح
برادر بادشاہ	و	یا	ر	خلاصے زندانئے	ید	ا	ید
ماضی	ط	ہ	ر	ماضی	ح	ط	یا
مستقبل	ی	ر	ی	مستقبل	ح	ہ	ح

خانہ یازدہم				خانہ دوازدہم			
حال دوستان	ہ	ط	یا	حال دشمن	۹	و	ب
دوستی بادشاہ	ا	ہ	یا	دشمنی بادشاہ	و	و	ا
امید از دوستان	ھ	ح	ید	عافیت دشمنان	۹	ر	ید
خوف پدر	یا	یا یا	یا	خریدن چہارپایے	و	ح	و
پیوستن بدوستان	ھ	ط	یا	حال زندانئے	د	ھ	ھ
سال بادشاہ	ا	ہ	ی	حال حاسد	ر	ھ	ھ
شرکت فرزند	یا یا	ط	یا	خصومت بادشاہ	ر	ب	ید
قضائے فرزند	ا	ر	یا	صلح با دشمنان	ہ	ر	ید
معشوق زنان شوہر یا	ط	ط	د	رنجوری زن	د	ی	و
سفر برادر	ا	ط	ہ	شغل و عمل برادر	ی	م	ہ
سبب مرگ	ح	ک	ح	خوف معشوق	ح	ی	ا
حال سبندہ زادہ	ک	ب	ید	سفر پدر	ح	ط	ح
قضائے معشوق	د	یا	ید	فروختن چہارپایہ	ی	ا	ید
برادر بادشاہ	ط	ہ	ا	خلاصے زندانئے	ح	ط	یا
ماضی	ی	و	ی	ماضی	یا	ح	یا
مستقبل	ی	ی		مستقبل	ح	ی	ح

خانه سیزدهم				خانه چهاردهم			
سفر دور	ح	ه	د	گفت و شنیدن	ر	ع	هر
سلامتی	ه	ط	و	خبر غیبی	ر	ط	ح
عافیت مادر	د	ی	ر	سبب کارها	ـــ	ه	ا
سفر معشوقه	ـــ	ـ	ا	ارزانی و گرانی	د	ح	ب
حال دشمن	ه	ط	ح	عمل معشوق	ـــ	ر	ط
قضا و قضا	ـــ	و	ه	دشمن برادر	ه	ح	د
عافیت بادشاه	ر	ط	ا	شکار بود یانه	ح	ـــ	ـــ
احکام بادشاه	ه	ا	ح	در سفر رنج رسد یانه	ـ	ط	ح
عمل پدر	ر	ح	ا	مرگ شود یا نه	ح	ط	ر
شریک یا شریک	ح	ا	ع	سفر بنده	ر	ط	و
فضل دولت	ح	ا	ع	خوف المکروه	ه	ح	د
امید برادر	د	۹	ه	امید پدر	د	ه	ه
عافیت کار بادشاه	ـــ	۲	ر	مقام دولت	۲	ـــ	ا
مقام بادشاه	ه	ه	ـــ	دوستان	ح	ر	پد
ماضی	ر	ط	ر	معشوق	ه	ر	ا
مستقبل	ح	ـــ	ـــ	فضل برادر	ح	ر	د

خانه سیزدهم				خانه چهاردهم			
سفر دور	ح	ه	د	گفت و شنید	ـــ	ع	ـ
سلامتی	ه	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت برادر	د	ـــ	ا	سبب کارها	ـــ	ه	ا
مقام بادشاه	ه	ط	ح	دوستان	ـــ	و	ط
حال دشمن	ـ	و	ه	عمل معشوق	ه	ح	د

بقیہ خانۂ سیزدہم				بقیہ خانۂ چہاردہم			
قضا قضا ر	ر	۹	ا	دشمن برادر	٧	ـ	ے
عاقبت پادشاہ	ه	ر	ح	شکار بود یا نہ	و	ط	ح
حکام پادشاہ	ر	ح	یا	در سفر رنج رسد یا نہ	ح	ط	ح
عمل پدر	ح	یا	ح	مرگ شریک	ر	ط	و
شریک شریک	ح	یا	ر	سفر بند ه	ه	ح	ر
نقل دولت	ر	ر	۹	خوف مشکوحہ	ر	ر	ـ
امید برادر	ے	ر	ر	امید پدر	ح	ے	یا
عاقبت کار پادشاہ	پد	ه	ر	مقام دوست	ح	ر	ـ
سفر معشوق	ے	ر	ر	ارزانی وگرانی غلہ	ر	ح	ـ
ماضی	و	یا	ر	معشوق پادشاہ	ه	ـ	یا
مستقبل	ر	ـ	ا	نقل برادر	ح	ر	ے

خانۂ پانزدہم				خانۂ شانزدہم			
جمع	ط	ح	ه	عاقبت کارہا	ید	ـ	و
تفریق	و	ر	ید	نقصد در کارہا	و	ـ	ا
حکمت	ط	ح	ه	خراج رسد یا نہ	ط	ے	ید
فساد	ر	و	ـ	تحقیق کارہا		ط	ح
ضبط کنم یا نہ	ح	ه	ط	دشمن معشوق	ح	ه	ید
بیاموزم یا نہ	ر	ط	ـ	خیانت کارہا	ر	ط	ـ
گنج پادشاہ	ح	ط	ا	مادر زن	ر	ـ	ط
بدمن بجا تند یا نہ	ید	و	ے	ترک بہتر یا طلب	بد	ھا	ه
امید از معشوق برآید یا نہ	ح	ه	ح	معشوق دشمن	ح	ید	ط
انگیس القاضی برہم یا نہ	ه	یا	ا	نیک بود یا نہ	ید	لو	ـ
دشمن پدر	ید	یا	ر	خبر دشمن رسد یا نہ	ه	یا	ح

بقیه خانۂ پانزدہم				بقیۂ خانۂ شانزدہم			
حسن برادر	ر	ـ	ا	سود یا زیان	ـ	ر	با
وکالت	ـے	ه	ـ	خواستن از بادشاه	ر	ما	ه
درین تدبیر سود یا نه	ح	ما	ـ	این سخن بگویم یا نه	ه	ید	ـ
این دعوی کنم یا نه	و	ـ	ح	عاقبت برادرم باشد	ه	ـ	ح
این دعوی یابم یا نه	ر	ـ	ط	رنج دوستان	٤	ـے	ـ
خانۂ پانزدہم				**خانۂ شانزدہم**			
جمع	ط	ح	ه	عاقبت کارها	بد	ب	ا
تفریق	و	ب	له	نظر در کارها	ر	ب	ید
حکمت	ط	ح	ه	خراج رسد یا نه	ط	ـے	ح
فساد	ر	و	ید	تحقیق کارها	ید	ط	ید
ضبط کنم یا نه	ح	ه	ط	دشمن معشوق	ه	ح	ب
بیاموزم یا نه	ـے	ط	بد	تهمت کارها	٤	ـ	ط
رنج بادشاه	ح	ط	ا	نادر زن	ر	ب	ه
بر من بیاند یا نه	٤	و	ـے	ترک بهتر یا طلب	ـ	ما	ط
امید از معشوق بیابد یا نه	ح	ه	ط	معشوق دشمن	ح	ـ	ـ
انکه پیش القاضی برم یا نه	ه	ما	ا	نیک بود یا نه	به	ر	ح
دشمن پدر	۲	ما	۶	خبر دشمن رسد یا نه	ه	ما	ما
حبس پدر	ا	ب	ا	سود بود یا زیان	ب	ر	ج
درین تدبیر سود یا زیان	۹	ه	ـ	خواستن از بادشاه	ب	ما	ـ
وکالت	ح	ما	ه	این سخن بگویم یا نه	ه	ه	ح
با انکه مشورت کنم یا نه	و	ید	ح	رنج دوستان	۹	ید	ه
این دعوی کنم یا نه	ا	ید	ما	عاقبت برادر بیند	ـ	ـ	ـ

مسئله رمال ناچار بود از استقصای مصطلحات این فن تا بشنیدن منجمان عاجز نگردد و مصطلحات این
فن بسیار است و آنچه ضروریست اینجا ذکر خواهیم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که سید رمل
کدام است جواب چهاردهم و پانزدهم زیرا که چهاردهم خانهٔ مطلوب رمل است و پانزدهم قاضی
و حاکم است بر حصول و لاحصول آن مطلوب اگر پرسند که میزان رمل کدام است جواب پانزدهم
زیرا که در رمل غلطی واقع شود یا دنتوان دانست با آن که در وی صورت فرد آید و اگر پرسند لسان الامر
کدام است جواب آنچه از ضرب خانهٔ اول با خانهٔ مقصود حاصل شود و بعضی استادان تکرار شکل
خانهٔ مقصود را لسان الامر گفته اند و قفال هر دو ذکر کرده است و آنکه گفتیم لسان الامر اول است
و لسان الامر ثانی شکل خانهٔ شانزدهم است کذا فی جامع الاسرار و اگر پرسند که صلاح و فساد از
کجا معلوم توان کرد جواب صلاح و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهاردهم بنقطهٔ عددی و این فساد
باشد و ثانی صلاح دوم از تکرار خانهٔ مقصود در خانه های سعد و نحس اگر پرسند سیر رمل چگونه بود جواب
ابتدای سیر از اول بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و می شمارد تا بخانهٔ مقصود رسد و جماعت کشمیر
از استادان شیراز دوازدهم بگذارند و باز با اول آرند و اهل مغرب با شانزدهم حساب کنند چنانچه
امام زناتی در جدول مقارنة الغیبات اعتبار کرده است اگر پرسند که مانع معطی در رمل کدام جواب
معطی مانع بر دو گونه بود یکی آنکه اگر چهاردهم و پانزدهم هر دو موافق مقصود باشند آن معطی بود و
اگر مخالف مانع و معطی مانع بعضی پانزدهم تنها اعتبار کرده اند و دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانهها
نیک تکرار کرده باشد آن معطی بود و اگر در خانهها بد مانع تو اگر پرسند که ناطق و صامت و متحرک و
ساکن کدام است جواب نقطهٔ آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطهٔ آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت
غیر متحرک اگر پرسند که مراتب عناصر کدام است جواب نار احاد است و باد عشرات و آب مآت و خاک
الوف و همچنین آتش تلخ و هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک
تلخ و آتش و باد فاعل اند و آب و خاک مفعول اند نار مرتبهٔ ایام است و هوا اسابیع و آب شهور و خاک
سنین آتش شرق است و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب آتش صفرا است و هوا خون و آب بلغم
و خاک سودا آتش نفس است و هوا نطق و ذهن و بعضی گفته اند که آب اتصال و خاک منع آتش ارواح است و هوا عقول و
آب نفوس و خاک اجسام آتش نور و هوا رحمت آب مغفرت و خاک ظلمت آتش جبرئیل باد میکائیل و آب اسرافیل
و خاک عزرائیل آتش صیف است و هوا ربیع و آب خریف و خاک شتا آتش حاکم است بر سه خانهٔ دیگر و باد بر دو خانهٔ دیگر
و آب بر یک خانهٔ دیگر سوای آب و خاک یک خانه است و آب دوم و باد سوم و آتش چهارم و آتش گرم

اول طرح کنند اگر سوال کنند که رقیب مهست یا نه جواب چهارم با هشتم زند حاصل با اول حاصل و چهارم طرح
کنند اگر سوال کنند که عمر من چند است و چند خواهد بود جواب چهارم با سوم زند حاصل و چهارم طرح کنند
اگر سوال کنند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هشتم حاصل با اول طرح کنند اگر
سوال کنند که احوال فرزند من چیست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کنند اگر سوال کنند
که این زن آبستن است یا نه جواب پنجم با دهم زند حاصل با سوم حاصل و ششم طرح کنند اگر سوال کنند که فرزند
نر است یا ماده جواب پنجم با هفتم زند حاصل با هشتم حاصل و پنجم طرح کنند اگر سوال کنند که این فرستنده زنده یا نه
یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کنند اگر سوال کنند که این دوست است یا
نه جواب پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل و سوم طرح کنند اگر سوال کنند که خبری رسد یا نه جواب پنجم با
دوم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کنند و اگر سوال کنند که خبر خوش باشد یا نه جواب پنجم با یازدهم زند
حاصل با اول زند و حاصل و هفتم طرح کنند و اگر سوال کنند که از این خصم بیرون آیم یا نه جواب پنجم با یازدهم
زند حاصل با چهارم حاصل و اول طرح کنند و اگر سوال کنند که به یار یابم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با ششم
حاصل و ششم طرح کنند اگر سوال کنند که هیچ فرزند باشد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با دوازدهم حاصل و
پنجم طرح کنند اگر سوال کنند حال معشوق چیست جواب پنجم با هفتم زند حاصل با نهم حاصل و پنجم طرح کنند
و اگر سوال کنند که حال رنجور چون است جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کنند و اگر
سوال کنند رنج از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم نه کان طرح کنند و اگر سوال کنند
رنجور نیک شود یا نه جواب ششم با دوازدهم زند حاصل با دهم حاصل چهار طرح کنند اگر سوال کنند که این بنده
بگریزم یا نه جواب دوم با دوازدهم زند حاصل با دو حاصل [illegible] طرح کنند اگر سوال کنند که بنده ی گریخته خوب است
جواب ششم با هفتم زند حاصل با دوم ششم طرح کنند اگر سوال کنند که سر من پوشیده ماند یا نه جواب ششم با دوم
زند حاصل با دهم حاصل و ششم طرح کنند اگر سوال کنند از حال گوسفندان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم
حاصل و ششم طرح کنند اگر سوال کنند که زنی خواهم کرد جواب هفتم با اول زند و حاصل با چهارم و حاصل و هفتم
طرح کنند اگر سوال کنند که زن صاحب حسن است یا نه جواب هفتم با یازدهم زند حاصل با نهم حاصل و هفتم
طرح کنند اگر سوال کنند که این زن اصلی دارد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با یازدهم حاصل و هفتم طرح کنند
اگر سوال کنند که این شرکت کنم یا نه جواب هفتم با اول زند حاصل با [illegible] حاصل و دو طرح کنند اگر سوال کنند که
حال غائب چیست جواب هفتم با نهم زند حاصل با هفتم حاصل و پنج طرح کنند اگر سوال کنند که غائب مرده است
یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با پنجم حاصل دهم طرح کنند و اگر سوال کنند که ضد من با من چون است جواب هفتم

چنانکه درین جدول نموده شد

اشکال	شکل				
		درایام		۲۹	روز
اشکال زحل		از شهور		۵۰	ماه
		از سال		۲	سال
		از ایام		۱۸	روز
اشکال مشتری		از شهور		۱	ماه
		از سال		۱	سال
		از ایام		۹	روز
اشکال مریخ		از شهور		۱۵	روز
		از سال		۴۵	روز
		از ایام		۶	روز
اشکال شمس		از شهور		۱۰	روز
		از سال		۵	یک ماه
		از ایام		۹	روز
اشکال زهره		از شهور		۱۰	روز
		از سال		۱	ماه
		از ایام		۶	روز
اشکال عطارد		از شهور		۱۰	روز
		از سال		۱	ماه
		از ایام		۱۲	روز
اشکال قمر		از شهور		۲۰	روز
		از سال		۲	سوند ونیم
		از ایام		۴	ماه
اشکال جوزہرین		از شهور		۶	ماه
		از سال		۰ یکیه	سال و نیم

واهل تجارت را منفعت بسیار باشد وداد وستد بارزانی بود وپادشاهان ورعایا آسوده خاطر باشند وخلق را سکون
وامن وامان ونیکی بود وپادشاهان عدل وداد کنند بر رعیت واستقامت بود ولشکریان را آشتی نشسته وکامرانی خاصه در
شهرهای ترکستان ونیشاپور وسمرقند و اگر [illegible] آید دلیل بود که دران سال عروس ودامادی بسیار بود خاصه در
شهر سمرقند وخراسان وبعضی از قوم بخارا ودیگران ونیز خطر از صدمه طرس بود واکثر دران سال ودران ماه تشنگی وخیرات
بود وبارانها بسیار باشد وتابستان بنهایت گرم گذرد ودرمیان مردم آشوب بود وفتنها وآوازها وخبرهای بسیار
وفتنها را حیله وظلم پادشاهان بر رعایا پدید آید وکارهای بسیار پیدا شود وچون دزدی وخیانت وخواهش
وسوداها وقتل نشسته و مرگ مفاجات وسیلها وزیان کار وسوختن سوختها وکثرت گزندگان چون مار وکژدم ودرندگان
ودیگر جانوران تا قوی وتسلط ایشان خصوصاً در بیابان وجایهای خراب در زمین ترکستان وسمرقند وطوس وتبریز ونیشاپور وگنج
ودیگران واگر [illegible] بود دلیل باشد دران سال یا دران ماه فراخی وارزانی نعمت ونعمت کم باشد کارهای پادشاهان
نیکو بود وبیماریهای مردم از رطوبت بود واجل گذرد واگر [illegible] وی صعب بود هم برین قیاس حکم بر عکس کنند
واگر نحس بود دلیل بر بیماری بسیار رود از این چیز که دلالت نماید خاصه ... وخاصه در شهرهای خراسان وفرات
وخوارزم وگرگان وزمین وبلان وگیلان وکابل وتبت وچین واگر [illegible] باشد دلیل بود که دران سال
ویا دران ماه درمیان خلایق دل خوشی وطرب وعیش ونشاط بود ونرخ غله وقتان وخیزان بود وباران
بوقت آید وبادها خوش وزد وزنان حامله بیشتر پسر زایند وبعد الاصح وقیل دختر بیشتر زاید ودرمیان مردم
عشقبازی ومحبت وطرب ونشاط وعاشقی ومعشوقی بسیار بود وپادشاهان نرم دل باشند وخبرهای
خوش بشنوند ایشان ومانند دران سال نرخ خرما وبه یکسان بود وسرهای هرگونه بود وکارهای جهت فرزند پسران
واهل معاملت نیکو باشند خاصه در شهر روم وکابل وحومی یا کرمان وبعضی از بخارا وامین وشام ومصر ومثل
وقیل هرات واگر [illegible] بود دلیل که دران سال یا دران ماه تنگی وگرانی ورنجها مخالف بود وشکل سود واه ومانند آن
درمیان ماتم دلیل بر رنج ملوک وسلاطین شود رفته ونیز خاصه ایشان بود وجهت بسیار از جهت غلامان وبندگان
در چهارپایان گوسفند که چهارپا بر آوردی اما در ولایت هندوستان پادشاهان را قوت باشد ولاکن از زندگی
کم بود وتاریکی در هوا پدید آید وسخورسی بود در عالم بسیار بود وبادهای منفعت وابرها باران
بسیار بود خاصه در زمین زنگیان وهند وبر بری وکوهستان وامثال آن واگر [illegible] باشد دلیل باشد
دران سال یا دران ماه یا زندگی کم بود وبیماریهای سخت بود ونرخها گران بود وکار بر مردمان سخت
باشد ودر وقت باران وسرمای بسیار پدید آید وابرهای بی فائده وبی منفعت بسیار باشد وچنین خاطر
ملوک وسلاطین بروز کار بسیار پدید آید از جهت دشمنان ومخالفان وقصدان زمان وقصد ... بادهای بسیار آید

تمام شد و اگر اشکال آتشی در خانهای شرقی بود حکم کنند که دران سال بارندگی در جانب مشرق اندک بود اگر بالغالب سعد باشد دلیل سعادت است و اگر نحس باشد دلیل نحوست است و طالع پادشاه نیز برین قیاس باید نمود یعنی اگر شکل سعد بود دلیل باشد که طالع پادشاهان مشرق قوی باشد و اگر نحس بود دلیل بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عربده پدید آید و کرباحت و زیان کارها و هلاک مردم در نواحی و نا امنی و تشویش دادن وزرا و اهل تجارت و کاروانها و غلبه دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ وغیره و حشرات چون مار و عقرب وغیرها و قحط و تشنگی آب چشمه ها یکبارگی و آتش موضعها را بسوزد و نرخها گوناگون پدید آید و جمله طبایع را در ارباع چهارگانه برین قیاس حکم کنند و اگر شکل بادی غلبه کنند بنگرد که در کدام ربع طلوع کرده است و اگر سعد بود حکم کنند که دران ربع بادهای قوی خوش و سودمند بود که قوت پرورش نبات دران بود و چهارپایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کار دبیران و مطربان نیکو بود و اگر نحس بود برخلاف این باشد پس دلیل بود بر نرخهای گوناگون و زیان چهارپایان وغیرها و بد و ارحمت وغیر آنها و اگر شکل های خاکی غالب بود و سعد بود حکم کنند که دران سال دران نواحی ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار و خوشدلی بود و کشت را آفت نرسد و نباتات نیکو روید و کار زراعت و روستا و دهاقین نیکو بود خصوصاً در نواحی جنوب و اگر نحس باشد برخلاف این بود دلیل باشد که دران سال تنگی و خشکی و قحطی و رنج و زیان بسیار بود و نکبت و زیان و تباهی میوها بود و الله اعلم بدانکه خانهای شرقی نسبت اول و ۵ و ۹ و ۱۳ و خانهای غربی بنسبت ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خانهای جنوبی بنسبت ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و خانهای شمالی بنسبت ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و شکلهای شرقی بنسبت [illegible] و شکلهای غربی بنسبت [illegible] و شکلهای جنوبی بنسبت [illegible] و شکلهای شمالی بنسبت [illegible] و این قول امام زاهد شیخ عبد الله محمد زناتی است و اصح اقوال است **فائده** در احکام فصول اربعه و آن چنان بود که چون رمل چهار انقلاب ثابت شده باشد امهات را بفصل بهار دهد و بنات را از خود یا از دیگری را بفصل تابستان و متولدات را بفصل خزان و زایچات را بفصل زمستان و حکم ازان کنند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود که بست و یک روز شکل اول دهد و بست و دو روز شکل دوم و بست و سه روز شکل سوم و بست و چهار روز شکل چهارم تا را آید و الله اعلم در مصباح گفته است در باب دانستن سال و ماه و روز اگر خواهد که بداند که دران سال یا دران ماه یا دران روز چه کار بهتر بود او را آنکه زند بسیار و تا در امهات نگاه کند

رمل نگاه دوشتند باشند و با میزان انقلاب و تد الوتد زنند آن شکل که از هر دو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی از استادان گفته اند که چون رمل بنیت سال زده باشند از اول حکم حال نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم محبوب و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت و از هشتم خونریزی و خوف و ترس و از نهم سفر خلق و از دهم پادشاه و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم حکم چهارپایان و حکم نیز داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس والله اعلم و حکم از ان کنند چنانچه نموده می شود درین جدول

جدول اشنیت

سال پر نعمت باشد و کسب مردم بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان آسوده باشند و راه ها ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه [illegible] بود و گوشت با قیمت باشد والله اعلم بالصواب
سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود و مردم را زیان افتد و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان باهم دشمن شوند و راهها ایمن باشد و از سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت بی قیمت باشد والله اعلم
سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راهها مخوف باشد و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب
سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و بسفر اندک اتفاق افتد و ستوران با قیمت باشد و باریدگی اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب

و دوازدهم حکم چهار پایان و حکم داخل و خارج و سعد و نحس بود و الله اعلم نوع دیگر از رمل سال بنشست
که در زمان تحویل آفتاب بنیت احوال خود یا سایلی تا روز نوروز دیگر رمل کشد و روز بروز احکام بیرون
که این شخص را هر روز احوال شخص چنین بود و آنرا تقویم الرمل خوانند پس برای هر روز باید که انقلاب
کنند از رمل اصل و این بمعنی اجمالاً چنان بود که شکل اول در ۳ زنند و ۵ در ۷ و ۹ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۵ و از این
چهار شکل باز دو شکل کنند و دیگر شکل ۲ و ۴ زنند ۶ در ۸ و ۱۰ در ۱۲ و ۱۴ در ۱۶ و از این چهار شکل نیز دو کنند و این هر دو
و آن دو چهار شکل بشده امهات سازد و رمل تمام کنند و گویند که در بعضی نسخها که بجای این دو شکل که سابق حاصل شده ا
یکی را اول سازند و یکی را دوم و یا یکی را اول و یکی را سوم و در دو شکل دیگر چنین نماید و امهات
سازد و رمل تمام کنند و حکم از آن کنند و این طریق مرویست از خواجه نصیر الملة و الدین
الطوسی قدس سره و اگر امهات مکرر شود و انقلاب کنند با امهات اصلی و در تحفه ناصری گفته است
چنانکه منجمان تحویل مولود سال بسال کرده اند رمالان از برای اکابر و غیرهم حکم روز و سال کنند از خیر و شر روز بروز
بیاگاهانند پس چون خواهند که حکم روز بروز شخص کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطالع طالع وی رمل
بنیت حال آن شخص زنند و اگر طالع وی ندانند بروزی سعد نظری نیک و ساعت مسعود و طالع وقت از
نحوست پاک رملی زنند از آن رمل حکم کلی سال کنند از دوازدهم خانه که در آن سال هر خانه چگونه باشد و از
سعد و نحس و نفع و نقصان چنانکه حکم نفس از اول و حکم مال از دوم و حکم برادران و خواهران و اقربا و نقل
و دیگر شش از ۳ و علی هذا القیاس و آن کلی بود در آن سال و آن رمل را بر زایچه ثبت کنند بعد از آن اول
در ۳ ضرب کنند و ۲ و ۴ هم در ۱۵ و ۱۰ در ۱۶ و از این چهار شکل را امهات سازند و رمل تمام کنند و همچنین انقلاب
و بتدریج کنند تا غیر رمل اصل بنشیند و چهارم انقلاب کنند و از هر یک رمل پانزدهم روز حکم کنند و طریق
حکم چنانست که در جدول نموده ایم که هر شکل در هر روز دلالت بر چه کند چنانچه از صورت اول حکم روز اول
کنند و از دوم حکم روز دوم همچنین تا پانزدهم روز حکم کنند از یک رمل و روز ۱۶ را از انقلاب رمل دوم حکم کنند
بر ترتیب اول تا سیصد و شصت روز تمام شود و طریق نهادنش چنان است که دوازده ورق جدول بکشند
هر صفحه چهار در خانه اول اسامی در دوم شکل عرب در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز از خیر و شر
چند روز نمودیم چنانچه در این صفحه ثبت کردیم و مابقی بر این قیاس کنند و در دو صفحه دیگر اول شکلی در از در خانه
اول اسامی در دوم ایام عرفت در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز در خیر و شر چند روز نموده ا
در این صفحه ثبت کردیم ما بقی از این قیاس کنند و در صفحه دیگر احکام تمام است اشکال در ایام بازنموده ا تا
استخراج را دستوری بود و نمودار

[illegible]	ش	ب
[illegible]	دلیل فیروزی و جمعیت و حرکت با اختیار و صحبت اہل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قبض مال بود و از دوستان از قدوم و خوشدل شدن با اختیار و صحبت اہل صلاح
[illegible]	دلیل حرکت اندک بود و سفر و فتوح و خبر خوش از غایب برسد	دلیل قدوم غایب و مال از غایب بدست آید و خبر خوش
[illegible]	دلیل تندرستی و حرکت اندک بود و پیوستن با اہل صلاح و شادی	اندک اندک از فتوح و در کارہا صلاح آید و راحت بود
[illegible]	دلیل امن و صلاح و پیوستن با اہل علما و فتوح اندک باشد	درین روز جمعیت و کشایش بود و پیوستن بدوستان و راحت دیدن از ایشان
[illegible]	امن و مراد و تندرستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن و مراد رسیدن و از غم بیدر آمدن و پیوستن با اہل و غیب
[illegible]	فراغت و فتوح بود و پیوستن با اہل علم و سعادت و نشاط	راحت و فتوح و خوشی و عشرت و چیزیکه از دست رفته باشد بدست آید
[illegible]	دلیل تشویش و پراگندگی و غم و سبب اختیاری و زیان در بیت المال	گرفتگی طبع در اول روز و کشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود

سبب اختیاری

[illegible]	ث	≡
[illegible]	دلیل تنگی بود و حرکت رفت در پی انتباه از مردم خسیس آهسته از باید کرد	دلیل فتوح اندک باشد در محافل قاضی با اهل علم صحبت رفت
[illegible]	تشویش و پراگندگی بود از خسیسان حذر باید کرد و فراغت بهتر بود	جمعیت و گشایش بود و پیوستن با اهل علم و با اهل هنر و راحت بود
[illegible]	جنگ و فتنه و دل بستگی و گرفتگی خاطر از همنشینان حذر باید کردن	تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود و با اهل علم پیوند د
[illegible]	تردد و غم بود و دشمنی سخت بود از مردم ناجنس احتراز اولی	جمعیت و خرمی بود و پیوستن با اهل هنر و راحت دیدن از ایشان
[illegible]	حرکت بی اختیار و پراگندگی بی فتوحی لیکن زیان نباشد خیر بود	فتوح و راحت از دوستان و پیوستن با اهل هنر علم جستن از ایشان
[illegible]	غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت و در بی اختیار رستن چیزی از دست دادن	جمعیت و خرمی و خیر خویش برسد و پیوستن با اهل هنر
[illegible]	تردد و پریشانی خاطر بود و در آخر روز نیکو و از گفتگو کردن حذر کنند	پراگندگی و غم و دعوی و گفتگوی با اهل قلم در آخر روز اصلاح آید

.۱۰.

÷	÷	[illegible]
سرگردانی و فتوح اندک و گفتگوی بسیار بود	خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بمدعا رسد	[illegible]
غم و تشویش بود از بد اصلان حذر باید کرد	خرمی و طرب و خبر خوش شنیدن و جمعیت و قدوم غائب باشد	[illegible]
تردد بسیار و بهجت اندک و گرفتگی خاطر و سخن زشت شنیدن حذر بهتر بود	بشادی و نشاط و پیوستن با اهل قلم و طرب و کسانی که محل شهوت باشند	[illegible]
پریشانی طبع و خصومت با هم نشستن همنشینان و در کار حذر به	خرمی و فتوح و با اختیار یا دوستان تماشا و طرب و عجائب	[illegible]
غم و پراگندگی خاطر و خصومت و ناامیدی از کسان بد اصل حذر به	خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اهل طرب و چیزی برسد	[illegible]
غم و پراگندگی خاطر و خصومت با خسیس حذر بهتر	خبر خوش و بمراد رسیدن از دوستان و با قرار پایدار بود	[illegible]
صحت مزاج بود و خوش دلی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و درست	فتوح بود و خرمی و رسیدن خبر خوش و پیوستن با دوستان بود	[illegible]

[illegible]		
[illegible]	گفتگوی بی‌منفعت از دشمن شنیدن و از مردم خسیس حذر باید	سرگردانی و پریشانی و اندوه و خصومت حذر باید کردن و کم فتوحی
[illegible]	گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان و گرفتاری در دست دشمن حذر به	کم فتوح و تشویش و بار خاطر حذر باید کرد از خصومت
[illegible]	تشویش خاطر از اهل صلاح و حذر از ایشان باید کرد	جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح و راحت و نشاط و خرمی یافتن
[illegible]	جنگ و خصومت و پیوستن با همنشینان و خصومت با دشمنان حذر به	دل تنگی و نامرادی و بی فتوح و تشویش خاطر از سپاهیان حذر باید کرد
[illegible]	گرفتگی خاطر خصومت با همنشینان دلتنگی دعوی و نقل بی‌حاصل حذر به	حرکت بی‌فائده و غم و مراد و دلبستگی از عدو حذر باید کرد
[illegible]	گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی خاطر باید بود که چیزی از دست نرود	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان و اهل صلاح
[illegible]	فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان با اکابر و یافتن مراد و راحت از دوستان	پریشانی و تشویش خاطر از دعوی حذر به در آخر روزگار بصلاح انجامد

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فتوح وجمعیت یافتن مراد و خبر خوش رسیدن و پیوستن با دوستان	تردد خاطر و یافتن مرادہا و غم خوردن اما در آخر روز نیکو شود و عزور نیکو بود
[illegible]	رہائی از غم و یافتن و فتوح و جمعیت و خبر خوش رسیدن و شاد شدن	حرکت بے اختیار دست و ہر کہ از ان منفعت یابد
[illegible]	غم و پراگندگی و اندیشہ از خصومت کردن عاقبت خیر باشد	تردد خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم شود از اکابر و ملوک
[illegible]	فتوح و پیوستن با دوستان و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد بود	تردد نیکو بود و مراد یافتن بود از بزرگ و عاقبت خیر بود
[illegible]	کشایش و منفعت و پیوستن با دوستان و رستگاری از غم	دلیل پیوستن بود و اہل دیوان و اہل جاہ و مراد یافتن
[illegible]	کشایش و جمعیت بیرون آمدن از غم و پیوستن با اہل علم و مقضات	غم و پراگندگی بود در اول در آخر روز کشایش بود
[illegible]	منفعت اندک و تردد خاطر بے فائدہ و در آخر روز نیکو بود	آمدنہا بسیار دست و بہ بی اختیار و رفتن از اشیا و منفعت ستانند

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	تندرستی و جمعیت یافتن و بمراد رسیدن و خبرهای خوش شنیدن	تشویش و قبض خاطر بود از جنگ و خصومت دشمن و حذر باید کردن از انها
[illegible]	تندرستی یافتن و با امید و مراد رسیدن و از غم بدر آمدن	غم و اندوه خاطر باشد دلیل بود که با دشمنان خصومت افتد حذر به
[illegible]	دل تنگی و پراگندگی و اندیشه فاسد کردن از خصومت دشمنان حذر به	تردد و اندیشه بسیار و راحت از بزرگان در آخر روز خصومت حذر به
[illegible]	گرفتگی طبع باشد یا دوستان بخشش خاطر رسد حذر به	حرکت و پراگندگی از دشمن آید حذر باید کرد و در آخر روز اصلاح آید
[illegible]	فتوح و جمعیت بود و بمراد رسد و راحت از دوستان یابد	دلیل جنگ و خصومت باشد حذر کردن بهتر بود
[illegible]	فرح و جمعیت بود و پیوستن به دوستان و اهل طریقت خوشدلی	دل تنگی و بستگی خاطر باشد از جهت سوء عمل و سببی فتوحی
[illegible]	گرفتگی خاطر و اندیشه فاسد و پریشانی نفس بود	جمعیت و گشایش در آخر روز پیوستن با دوستان و یاران و برآمدن امیدها

[illegible]	[illegible]	[illegible]
یکشنبه	سرگردانی و تردد بود در اول و آخر روز جمعیت بود	دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از خشم بیرون آمدن و پیوستگی بمراد
دوشنبه	خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن با دوستان و رسیدن بمراد	و خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن حصول مراد
سه شنبه	خرمی و عیش و پیوستن بمراد و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت یابد	گرفتگی و پراگندگی طبع را در آخر روز جمعیت بود و خرم شود
چهارشنبه	پریشانی و پراگندگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت بود	مراد و جمعیت باشد از دوستان و مطلوب پیدا گردد از دشمنان حذر باید کرد
پنجشنبه	این روز میانه بود هر ساعت بگونه و در آخر روز فتوح بود	فتوح بود و مالی که از وی خبر ندارد بدست آید و خرم شود
جمعه	دلیل شادی و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان	دلیل گشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویشها
شنبه	تشویش خاطر و پراگندگی بود از دشمنان و دوری کردن از ایشان و حذر کردن از وی	قبض خاطر و تشویش بود و احتراز کند و از عوانان بد اصل حذر باید آخر روز از غم رستن و خلاص شود

[illegible]	ث	⁞
[illegible]	جمعیت بود و بمراد رسیدن و خبر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن	تفضل حرکت افتد و از ان جمعیت و مراد حاصل شود
[illegible]	دلیل تشویش خاطر بود از اصل دیوان حذر کند اما اخته رو نشادی بود	اندک تردد باشد لیکن از غم برآید فتوح وکام انچه می طلبد یابد
[illegible]	دلیل قبض خاطر بود از جنگ و پریشانی از جهة مردم خسیس	حرکت بے فائده کند و پشیمان گردد از گفتگوے حذر به
[illegible]	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن و امید حاصل شدن
[illegible]	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل خرمی و شادی و عیش و گشائش و بیرون آمدن از غم
[illegible]	دلیل دل بستگی اندک و جمعیت بود و خبرے از دوستان بشنود و خرم شود	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد و مراد حاصل گردد
[illegible]	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود احتراز باید کرد از اعوان و دونان	تردد باشد که از حرکت هیچ اندر ان نبود اما آخر روز خوش دل شود

جنگ و خصومت و فرقت میان انبازان و زن و شوهر و بند و زندان و کراهت رسیدن از زنان و دوستان دلالت کند بر خسارت مال و گریختن بندگان و صحت بیمار و دلیل بود بر طلب حلال و عیش و طرب و خوشدلی از زنان و سفر با منفعت دلالت کند بر حرکت و دوست و در کار زدن و خریدن غلام و کنیز و بیع و شری را نیکست بود و سازگاری میان زنان و شوهران و انبازان و آمدن غایب دلالت کند بر غم و اندوه و سفر دریا یا از قبیل غائب و دلتنگی از مردم بزرگ نسبت به چهارپایان و شرکت یا گفتگو بسبب خیانت دلالت کند بر طلب کردن مال حلال و غیره و رنج از زنان نیز دلیل بود بر عمارت بنا کردن و دلخوشی از جانب معشوق و دوستان و جنگ و خصومت از قبیل خریدن حیوان دلالت کند بر جنگ و خصومت و غم بود از قبیل چیزهای دزدیده چون زر و نقره و جامه را بدست آید و عیش و طرب و عشقبازی و زن خواستن و سفر و حرکت از سبب غائب و نامه و پیغام از دوستان رسیدن دلالت کند بر زن خواستن و غم و اندوه و بند و زندان و خلاص یا فتن زن حامله و اگر سوال از گم شده و گریخته بود بدست نیاید دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و گشایش کار و کسب و راحت یافتن از زنان و عشرت کردن با ایشان و برادر رسیدن بسلامت والله اعلم

باب هشتم

در احکام اشکال این مثلث دلالت کند بر سفر مکروه و حرکت مکاره و مسافر بدحال باشد و نیز دلیل است بر غم و خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت در کار زیردستان و گفتگوی بد اصل دلیل بود به اندوه و خسارت مال و فروبستگی کارها و جنگ و دعوی و بیمار را بیم و سفر را بد باشد دلیل بود بر سفر و حرکت و سلامتی نفس و گشایش کارها از بزرگان و قبض مال و اگر سوال از شرکت و نکاح باشد بد اصل و بد پیشه و خرید و فروخت حیوان نیک است و غائب بسلامت بود اما دیر رسد دلیل بود بر کارهای بسته و سفر کردن و زن حامله و دعوی و بیمار را بد بود و بیم بود دلالت کند بر قبض مال و زر و سیم و چیزهای سفید و رنگین و اگر در رمل بسیار بود دلیل سستی و غریبه و خسارت مال نیز بود دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و زن خواستن و بیمار یا خریدن را نیکست و بر خصومت کردن از قبیل مال و اگر سوال از جمعیت بود بیم بود دلالت کند بر سفر مکروه و غم و اندوه و جنگ و خسارت مال و فروبستگی کار و کسب و گفتگو از قبیل زن فاحشه و غم برای گریخته و بیمار را خوف بود دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان و برادران و اگر سوال از اجتماع بود در اینجا قوم بسیج خیر نبود دلالت کند بر سفر مکروه بی منفعت و خسارت مال و هزیمت لشکر با

و مطلبست بر خریدن غلام و کنیز و عشرت کردن با این قوم دلالت کند بر جمع شدن با زنان و شهر
حال ایشان و عیش و طرب کردن و شراب خوردن و بر سفر مختلف بسلامت بود و دلخوشی از جانب پادشاه
و گشایش کارها بسته و شادی از جانب فرزندان دلالت کند بر نکوئی عاقبت و سفر
مبارک و تجارت و بر زن خواستن و ترتیب نمودن ایشان و خریدن غلام و کنیز و چهارپا و حصول مراد از معشوق
و غایب بسلامت بود و تلف شده و گریخته بدست آید دلالت کند بر نقل و حرکت و خسارت مال
و گریختن بندگان و فروبستگی کار از انواع و خوف و بیمار و گفتگو و بر جنگها و خصومت برای مهر شاه و سازگاری
زن و مرد و انباز دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و خیانت کاری زیر دستان و اگر
سوال از تزویج بود دوران زن هیچ خیر نبود و دلیل بود بر عشقبازی با زنان فاحشه دلیل کند
بر قتل و سیاست پادشاه و ترس و بیم و غم و اندوه و ناسازگاری رفیقان و زیان مال و این
باب در همه کارها بدست دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن بندگان و ضایع شدن چهارپا
و بر بیماری حامله و پشیمانی در همه کارها دلالت کند بر بیماری حامله و بر آنکه بچه نزاید و بیع و
شری و عقد و تزویج و املاک و غلام و کنیز خریدن و رسیدن غایب بسلامت دلالت کند
بر نکوئی عاقبت و قرض مال از زنان و عیش کردن با ایشان و بر سفر و حرکت و گشایش کارها و کارهای سخت
فرزندان و جود او چون پیدا شود دلیل جنگ است ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢

باب پنجم

در احکام بیاض این مثلث دلالت کند بر جمعیت زنان و عیش و تماشا در باغ و مرغزار کردن
و اگر شاه در حجره بود همه در حمام باشند و اگر شاه در قبض الداخل بود دلیل باشد بر قبض مال و مراد یافتن
دلالت کند بر سفر دریا که در آن منفعت بود و خریدن غلام و کنیز و چهارپا و نیز بر نامه و پیغام که از خیر
دوستان برسد و از آن شاد شود و بر زن جمع شوند دلالت کند بر سفر و حرکت و نیز بر مال و بر یافتن
و چهارپا خریدن و عیش کردن با زن فاحشه و بر خسارت مال و خیانت زیر دستان دلالت
کند بر دعوی و جنگ و خصومت با زنان و شد بکان و رسیدن غایب و بر نامه و بر زنا و لواطه کردن
و غم و اندوه از سبب دوست و ترس از بزرگان و بر پیدا شدن کارها دلالت کند بر گریختن
غلام و کنیز و ضایع شدن چهارپا و اگر سفر کند زیان مال شود و عشقبازی را نیک است و بیمار صحت یابد
و غم و خفتن از خریدن بهتر بود دلالت کند بر مخالطت و ضایع شدن ملبوسات و غم و اندوه
از قبیل فرزندان و بیماری فقیرها یا بد و زنان مستور مانند دلالت کند بر مباشرت با زنان و اگر

دلیل بود بر طلب منفعت کردن از بادشاه و ملکت و چهارپا خریدن و زن خواستن و بمراد رسیدن از شریکان و قبض مال کردن دلیل بود بر نامه و پیغام از دوستان و خبر از بزرگان و سفر و حرکت با فائده و نکاح کردن مبارک بود و خریدن غلام و کنیزک و کشایش کار و کسب و صحت بیمار دلیل بود بر منفعت و خیر و خوشدلی از بزرگان و کشایش بعد از شدت و بمراد رسیدن و سلامتی نفس و سفر مبارک دلیل بود بر ترس و بیم از بادشاه و خصومت میان زنان و دوستان و خیر کال و خسارت مال و بیم سخن و غائب را اسلام رسیده باشد دلالت است بر قبض مال و غلام و کنیز و زن خواستن و بمراد رسیدن بعد از شدت و کشایش کار و کسب و سفر و بمرتبه عالی رسیدن و غائب بسلامت آید دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصومت و دعوی مال و بیکارت بودن از حرام و عیش کردن با معشوق و گریخته و ضائع شده بدست آید دلالت کند بر شادی و عیش و کشایش کار و کسب و قبض مال و رسیدن بمقصود و جنگ و خصومت با مردم بیگانه دلیل بود بر غم و اندوه از بزرگان و ناسازگاری میان زن و شوهر و دوستان و قبض مال و خرید و فروخت و بمقصود رسیدن از معشوق دلالت کند بر سفر و حرکت و مرتبه یافتن و کشایش کار و کسب و قبض مال و ظفر یافتن بر دشمن و ضائع شده و گریخته بدست آید و خرید چهارپا و ملبوسات نیکو بود دلیل بود بر مرتبه یافتن و دولت بزرگان و قبض مال و خیر و راحت و نکوئی از زنان و ظفر بر دشمنان و غائب بسلامت بود و سفر را نیک باشد و مرد و صالح [illegible]

باب یازدهم

در احکام نصرت الداخل از این شکل دلالت کند بر سفر و حرکت و نامه و پیغام از غائب یا از دوست و خیر و راحت و بمراد و بمرتبه بزرگ رسیدن و قبض مال و کشایش کار و کسب و ظفر یافتن بر دشمن و حصول مراد دلیل بود بر دولت و بزرگی رسیدن و کام یافتن و رهائی از زندان و خلاص یافتن بیمار دلالت کند بر بشارت و رسیدن از غائب و رسیدن مسافر و جمع شدن دوستان و قبض مال و خریدن حیوانات و نکوئی عاقبت و کشایش کار و کسب دلالت کند بر خیر و راحت و قریب و منفعت از خرید حیوان و نیکی دیدن از زنان و عشرت با دوستان و کشایش کار بعد از شدت دلیل بود بر نامه و پیغام از غائب یا از محبوس و کشایش کارها و گریخته و ضائع شده باز بدست آید دلالت کند بر رسیدن غائب با فائده و قبیله [illegible] و راحت از حیوانات و ثبات کارها و جمع شدن با زنان و غم از بهر ایشان و فرزندان و [illegible]

مذموم بود ... دلالت کند بر حصول زر و نقره و خریدن چهارپا و کارسازی زنان و عیش و تماشا
و شراب خوردن و حامله پسر زاید ... دلالت کند بر تجارت و عمارت املاک و دست در کار
خیر زدن و ضایع شده و گریخته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان مقصود رسیدن ...
دلالت کند بر سفر و حرکت و چهارپا خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت
و بمراد رسیدن و عشقبازی با زنهای فاحشه و فایده از زنان دیدن ... دلالت کند بر
خسارت مال و گریختن بندگان و ترس از جهت بیمار و غائب بسلامت برسد و نکاح مبارک بود و
دلیل بود بر دعوی از میراث ... دلالت کند بر جمع شدن با دوستان و مراد یافتن و
قبض مال و گشایش کار و کسب و جمع شدن با زنان و نکاح کردن و صحت بیمار و بدست آمدن
ضایع شده ... دلالت کند بر قبض مال و خریدن غلام و کنیز و جمع شدن با زنان و رسیدن
غائب بسلامت و خلاصی حامله و با امید رسیدن و سفر مبارک کردن و یافتن راحت از بزرگان
... دلیل بود بر رسیدن غائب و گشایش کارهای بسته و نکوئی عاقبت و خلاص یافتن از غم و تشویر
و نکاح را نیک بود ... دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فروبستگی کارها و خسارت ملبوسات
و دلتنگی از زنان و ضایع شدن چهارپا و دست در کار گران زدن و پشیمان شدن و دعوی باغ کردن
... دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و رنجوری حامله و خریدن حیوان و زن خواستن
و باز پشیمان شدن ... دلالت بر سفر و حرکت و ضایع شدن ملبوسات و رسیدن غائب
و قبض مال و گشایش کار و بر خصومت میان زن و شوهر و انباز

باب دوازدهم

در احکام عقبة الخارج ... این تثلیث دلالت کند بر خسارت زیان چهارپا و غلام و کنیز و اندوه و فروبستگی
کارها و جمع شدن فجور و بر مهر زن حامله نابکار و بر خسارت در سفر ... دلالت کند بر سفر و حرکت
و دعوا و ناسازگاری میان دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام ... دلالت کند
بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و چهارپا و ترس و بیم از تهمت و خوف بیمار و غائب را
الم رسیده باشد ... دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجائی و خسارت مال و ملبوسات
زنان و فروبستگی کارها و کسب بی موجب و دلبستگی از جانب فرزندان یا دوستان ...
دلالت کند بر جمع شدن با بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و علم و خریدن غلام
و کنیز و راحت و حرکت ... دلالت کند بر اجتماع با دوستان و طلب حاجت و بمراد رسیدن

وزن خواستن و عشقبازی و منفعت از غلام و کنیز خریدن و راحت یافتن از پادشاه وقت
دلالت کند بر غم و اندوه و فروبستگی کارها از انواع و فرقت میان زن و شوهر و انباز و جنگ و خصومت
و زیان مال و خیانت بندگان دلالت کند بر سفر و حرکت و ضایع شدن چهارپا و گریختن بندگان
و دعوی بسبب میراث و بر تجارت بردن حرام و ترس و بیم از بزرگان دلالت کند بر سفر و حرکت
از جانب پادشاه و راحت رسیدن کارها و کسب و گشایش و عزت و مرتبه یافتن و نکوئی عاقبت و بظفر
و رسیدن با مید دلالت کند بر گشایش کار و کسب و راحت از پادشاه و زنان
بزرگ و بمقصود رسیدن و بعیش و طرب و صحبت یاران دلالت کند بر خریدن چهارپا و راحت
رسیدن از زنان یا از مردان و ترتیب یافتن و حامله و بیمار و محبوس و زندانی زود خلاص یابد
دلالت کند بر جمعیت و عیش و بر خریدن چهارپا و سعادت و گشایش کار و کسب و نکوئی
عاقبت و دلخوشی از غائب که بسلامت برسد و مراد حاصل شود دلالت کند بر غم و اندوه
بسبب قبض مال و گفتگوی کردن و دلخوشی از زنان و ناسازگاری با ایشان و سفر را بد بود
دلالت کند بر سلامتی نفس و دلخوشی از زنان و دوستان و خسارت مال ایشان و بیماری
دراز کشد و از زیردستان خیانت بیند دلالت کند بر سفر و حرکت و بازارهای بسته و زن
خواستن و حامله زود خلاص یابد و بیماری دراز کشد دلالت کند بر سعادت و نکوئی عاقبت
و گشایش کارهای بسته و خرید و فروخت و زن خواستن و سفر را نیک بود و بر گفتگوی پیش
بزرگان بود و ترس و بیم اما عاقبت خیر بود

باب سیزدهم

در احکام نقی الخد این مثلث دلالت کند بر خسارت مال و غم و اندوه از مردم بد اصل
و جنگ و خصومت و نهر میت لشکرها و بر زنان و لواطت دوست در کارها بی مکر و زدن عشقبازی
و عیش و طرب دلیل بود بر سفر و حرکت و گریختن زیردستان و غم از قبیل زنان یا مهر
یا غلام یا کسی غائب که دیرتر برسد و عشقبازی زود میسر شود و دران زن هیچ خیر نبود
دلالت کند بر تلف شدن مال و غم و اندوه و فروبستگی کار و کسب و بر زنا و لواطه و در همه کارها بسیار
بد است دلالت کند بر گریختن بندگان و زنان قلاش و غم از قبیل زندان و سفرها مبارک و
بدی حال غائب و از زنان پسر هیچ خیر نبود و زنان بد باشد و بیمار را دلیل بود بر مفسده
برای قبض مال یا طلب غائب و گریختن زود بدست آید بسبب او و غم دیگران و گفتگو از قبیل سود و زیان و

و خرید و فروخت بلپساست دلیل کند بر سلامتی نفس و زیان مال و تلف حیوان و بیماری صحت یابد و اگر سفر نزدیک کند زیان میسر شود و گفتگو بود از قبیل زنان و امردان دلیل بود بر مشغولی از سفر و زیان مال و قبض مال اگر شاهد بود دلیل بود بر گریختن بندگان و زیر دستان و خیانت ایشان دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و بیماری ایام بود و حال غائب نیز بد بود و گریخته دشوار بدست آید و تجارت بیرون نیکست و باقی بد دلالت کند بر نکوئی عاقبت و سفر را میانه بود و بامید برسد بخیر و مبارک بادی دلالت کند بر گشایش کار و کسب و خریدن غلام و کنیز و بدست آمدن حیوان و رسیدن بامیدها و عشقبازی با زن جمیله و خرج در ان کردن دلالت کند بر عروسی و عشقبازی با زنان و کنیزان و تلف شدن عمر در بیمعنی و گشایش کارهای بسته بر آمدن مقصود بانواع دلالت کند بر زن حامله و بیمار که بر و ترسند و سفر و زیان مال و زن خواستن و عشقبازی و قبض مال بالنهایت نیکست از انواع دلیل بود بر سفر و خیر و رحمت از بادشاه و بزرگان و قبض مال و دست در عمل زدن و ضایع گم شده بدست آید دلالت کند بر خیر و رحمت از زنان و بزرگان و بر عیش و عشرت با این قوم و حامله نرینه زاید دلیل بود بر جمعیت زنان و عشقبازی و رفتن نزد بادشاه و غائب زود برسد درین باب خیرست دلالت کند بر نکوئی عاقبت و گشایش کارها و قبض مال و سفرها مختلف بی اختیار و اگر حمره شاهد بود دلیلست بر جنگ و خصومت و خون کردن و اگر شاهد بیاض دلیل کند بر جمله سعادت و خورمی و عیش و طرب والله اعلم

باب چهاردهم

در احکام عتبة الداخل این مثلث دلالت کند بر سعادت و گشایش کارها و کسب و قبض مال و عیش و تماشای با دوستان و جمع شدن در عروسی و شادی بانواع دلالت کند بر سفر و حرکت و تجارت حیوانات و غلام و کنیز و جمع شدن از برای قسمت مال میراث یا مال زنان و گفتگو بدین سبب و اگر شاهد حمره بود جنگ واقع شود دلالت کند گفتگو از قبیل مال بضاعت اما بعضی بدست آید و اندوه و فروبستگی کارها و ناسازگاری میان زن و شوهر و انبازو دوستان دلالت کند بر خسارت مال و خیانت بندگان و غیره و بیماری در ازکشیدن و گفتگو بسبب زنان فاحشه والله اعلم

دلالت کند بر خیر و سعادت و گشایش کار و کسب و صحت بیمار و زن خواستن و غلام و چهارپایان خریدن و دعوی برای مال و ضیاعت و غایب را کار بنظام بود اما قدری زیان رسیده باشد و سفر را بد بود دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خریده و فروخت را نیک بود و نکاح و شرکت مذموم بود و بیمار را بیم بود و دزد دیده بدست نیاید دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگها و خصومت از سبب پوسانت و نکاح را نیکو بود دلیل بود بر سلامتی نفس و وسخوشی از جانب زنان و معشوق و رسیدن بمراد و شرکت را نیک بود اگر نقی الخد باری بود جنگ و خصومت و زیان مال بود دلالت کند بر قبض مال از سفر و بر خریدن حیوان و بر خیر و رست دیدن از بزرگان و مراد رسیدن از زنان و دوستان دلالت کند بر قبض مال در روزی که قبائل رسد و گشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شری انبا نیک بود و شرکت و نکاح خوب باشد و ضایع شده بدست آید دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت کاری زیر دستان و زنان و فروبستگی کار و کسب و ترس از بادشاه دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و بیمار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیکو بود و زنان را بد بود دلالت کند بر بدی حال غایب و بیمار و فروبستگی کارها و غم و اندوه از انواع و خسارت مال و گریختن بندگان و ضایع شده چهارپایان اگر زن خواهد بد اصل بود و تمام نشود دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوا از قبیل پوسانت زنان و ناسازگاری از انواع اما اثبات و ملکی را نیکو بود دلالت کند بر زیان مال و بدی حال غایب در سفر و خسارت حیوان بود و قمارباز را و عیش کردن نیکو بود و زن خواستن مذموم بود دلیل بود بر غم و اندوه از قبیل بیمار و پشیمانی از کار کرده و ناسازگاری از انواع واقع شود و خصومت پیش حکام و تلف شده اما بعضی بدست آید و بعضی

باب پانزدهم

در احکام اجتماع این شکلها دلالت کند بر برآمدن حاجت و خلافت میان دوستان و بدی حال بیمار و خریدن زر و نقره و غلام و کنیز و قماش را قدر شود و ضایع شده بدست آید و بعضی زده بود دلالت کند بر صلح کردن دوستان و کسانی که صاحب تدبیر باشند و عیش و طرب با زنان و امردان و نکوئی شرکت و خلاصی بیمار و گشایش کار و کسبها دلالت کند بر شرکت و بیع و خریدن غلام و کنیز و ضایع شده بدست باز آید و خبر نامه و پیغام از غایب یا

دوستی یا عزیزی یا بیمار از سفر باز آید دلالت کند بر غم و اندوه و گفتگوی و ناسازگاری از
انواع و خیر از پادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل مشغولی از برای فرزندان و نکاح مذموم
بود دلالت کند بر سفر و حرکت و گشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب
قبض مال و بیمار صحت یابد و غائب بسلامت رسد و نکاح پسندیده بود دلیل بود
بر سفر و حرکت بسبب قبض مال و حیوان و گشایش کار و کسب و لهو و نشاط و رسیدن بکام
دل و گنجینه بدست آید دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت
از انواع و گشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشقبازی
دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره و جامه
زنان و رسیدن غائب بسلامت و پیغام از دوستان دلیل بود بر خریدن چهارپا
و جمعیت ساختن و قبض مال و رسیدن غلام و کنیزک و غائب بسلامت دلیل بود بر
سفر دریا دلالت کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی و دعوی
مال و میراث و عمارت کردن املاک و سازگاری میان دوستان دلالت بود بر سفر و
حرکت و خیر و راحت و گشایش کار و کسب و عشقبازی و جمع شدن با دوستان و عشرت
کردن و ظفر یافتن بر دشمن دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شری
و خیر و راحت و ظفر یافتن بر دشمن و بیمار صحت یابد دلالت کند بر سفر کردن بسبب دل ماندگی
از پادشاه و بر دلتنگی فرزندان و ضایع شدن چهارپا و ملبوسات دلالت کند
بر خریدن چهارپا و خیر و راحت از پادشاه و خسارت از استمالت دیگران و بر عیش و طرب
و عشقبازی و بکام دل رسیدن و صحت بیمار دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض
مال و گشایش کار و کسب از خریدن حیوان و رسیدن غائب با کسی دیگر و عشرت کردن
با این قوم و نکوئی دیدن از زنان دلیل بود بر حرکت و سفر و خیر و راحت و گشایش کار
و کسب فروبسته و نکاح و شرکت و معاملات پسندیده است

باب شانزدهم

در احکام طریق این مثلث دلالت کند بر عزت و مرتبه و اقبال و سعادت و نکوئی
عاقبت سفر و بمراد رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب و قبض مال دلالت
کند بر سلامتی مسافر و غائب و تحصیل مال زنان و کار راستی ایشان و بیع و شری و بیرون
رفتن مال از دست بی اختیار دلالت کند بر غم و اندوه و فروبستگی کار و کسب و با [illegible]
[illegible] دون مقصود و ناسازگاری با دوستان و دلتنگی از قبیل زنان و فرزندان

وگریختن بنده آزاد شده [شکل] دلالت کند بر جنگ و خسارت مال و ضایع شدن چهارپا و سفر باید
بود و غائب را نیز بد بود و بیمار و زندانی را نیز بد باشد و بر عشق بازی با زنان فاحشه بد اصل و غم خوردن
نسبت مرد بد کار [شکل] دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و گشایش کارها و دست در کارهای
بزرگان زدن بقدر شواید و بیماری دراز کشد اما عاقبت بخیر بود [شکل] دلالت کند بر سعادت و
اقبال و گشایش کار و کسب و خوش دلی از انواع و خسارت مال بسبب رسیدن غائب و
عائله نرینه زاید [شکل] دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و قبض مال از ایشان و
گشایش کار و بدست آمدن ضایع شده و منفعت از خریدن حیوان و غلام و کنیز و سلامتی
غائب و خلاصی رنجور [شکل] دلالت کند بر خیر و خوبی عاقبت و سلامتی غائب و خیر از
بزرگان و رسیدن بمراد و عشقبازی با زنان و جمع شدن [شکل] دلالت کند بر بیکارت
بردن و زن خواستن و خون آوردن از اعضا و جنگ و خصومت و خسارت مال و ضایع
شدن چهارپا و گریختن بنده و اراده سفر بد بود [شکل] دلالت کند بر ولد الزنا و حرامی
و دزدان و زیان مال و کارهای مکروه کردن و شراب خوردن و غائب را الم رسیده باشد
[شکل] دلالت کند بر قافله‌ها و جمع شدن زنان و جنگ و خصومت و تفرقه بقدر شواید
[شکل] دلالت کند بر سفرهای مختلف و خرید و فروخت حیوان و عشقبازی رسیدن غائب و گشایش
کار و کسب [شکل] دلیل بود بر خیر و خوبی و راحت و امن در سفر و مقصود رسیدن و خوشدلی از
معشوق و زنان و گم شده بدست آید و بیمار را بد بود [شکل] دلیل کند بر خیر و خوبی و خوبی
از زنان و معشوق و سازگاری میان زنان و دوستان و شریکان از انواع و قبض مال و

[illegible]

رسیدن غائب بسلامت و گم شده بدست آید و بیمار را بد بود دلالت کند بر جمع شدن
به سر زن حامله یا بیمار که بر و ترسند و خریدن غلام و کنیز و برکشتی نشستن و بند و زندان و فروبستگی
کارها دلیل بود بر جمع شدن با زنان و عیش و طرب و تحصیل مال و شرکت و نکاح و چیزی که از
دست رفته باشد بیاید و سفر مکروه بود دعوی بسبب میراث با حیوان کند و الله اعلم نوع دیگر در معرفت
انواع استخراج نقطه دریری وان آنرا گویند که نقطه بریزند و دو شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در
خانه سوم نهند و مطلوب شکل دوم در خانه چهارم نهند و رمل تمام کنند از دائره ابجد و بعضی بدایره خدا
آفرین این عمل کنند و این عمل از پسر زنانی علیه الرحمة نقل کنند اما رمل سلطانی آنست که آنرا یک شکل
نقطه ریزند و ترتیب از دائره ابجد یا زوج آنرا تمام کنند و این از استاد ابن قتال نقل کنند
و رمل هوائی آنست که چون دو کس باشند رمال یکی را بگوید که نیت کند یا خود نیت کند و یک شکل است
یا دو یا آنچه خواهد بردارد یا بدارد چون چهار نوبت شود فرد را فرد گیرد و زوج را زوج و این را نیز
تسکین ابجد عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی رمل وزیری برین قاعده استخراج
کنند که چون دو شکل نگارند نار اول و دوم و باد اول و دوم شکل سوم سازند و آب اول و دوم و خاک
اول و دوم شکل چهارم کشند و بعضی عاکس شکل اول را در سوم نهند و عاکس دوم را در چهارم و در عاکس
دو قول است یکی آنکه عاکس است و از و دیگر آنکه عاکس است و عاکس
و اول را قوی داشته اند و اکنون استادان متاخرین قرعه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر از
کاهلی چه در محل ریختن نقطه طریق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شود و رمل موافق آید و آن
درین روزگار میسر نیست پس بر قرعه بجهت آسانی جمیع خواص قرار داده اند نوع دیگر چهار سطر نقطها زنند
و از فرد و زوج آن سطور شکلها پیدا سازد و ببیند که آن شکل چند عنصر دارد و بعد و آن عنصر از تسکین
اسکنات اشکال شکلی بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین ببیند که شکلی دوم چند عنصر دارد و بعد و
آن عنصر شکلی از تسکین اسکنات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکل سوم ببیند که چند است بعد و
آن عنصر از تسکین اسکنات شکلی بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و بنات و دو شکل
استخراج نماید و حکم هر چیزی از هر خانه موافق قاعده که مشهور و معروف است نماید و این را اضافه
عنصری گویند مؤلف برهان شاهی آورده که اگر رمل زند و شکل اول لحیان باشد و خواهد که از یک
شکل تمام زایچه را استخراج کند پس بتوالی تسکین بدین نوع بنویسد اگر چه ضمائرها
استخراج رمل می خواستم که بسیار بنویسم فاما رمال را غیر از تماشا فائده نیست و برای

برهان عقلی اگر عاقل بود یکی هم بسیار است در خانه اگر کس است یک حرف پس است و بهتر آنست که
بقرعه استعمال نمایند و قاعده قرعه آنست که زبان بسیار رنجی گدزد و دل رمال وسائل نیز متفرق
نمی شود و بیک نوبتی چهار شکل امهات حاصل می شود و اگر یک شکل زنند و حکم از ان کنند بی بنا
وثبات است هیچ اعتباری ندارد و طریقه جاهلان است که مردم عوام را منکر این علم اهل این علم کرده اند
خانهای روشن آتشی و بادی و خانهای تاریک و مظلم آبی و خاکی خانهای سعد ا و ۴ و ۷ و ۱۰
و خانهای میانه ۲ و ۵ و ۱۱ و ۳ و ۹ خانهای نحس ۶ و ۸ و ۱۲ مثلثه اول وتد الوتد شرقی ا و ۲ و ۹
و ۱۳ مثلثه دوم شمالی ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۱ مثلثه سوم جنوبی ۵ و ۶ و ۱۱ و ۵ مثلثه چهارم ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴
آتش روح و نظر با عقل و نطق آب با نفس تصال خاک جسم انفصال

من لطائف الرمل سعد و نحس تمام شکل و نجوم .. ذنب و راس و نحس خارج و شوم پر نحس
اکبر بهشت مریخ صغیر .. سعد باقی ممتزج شهر پهیر .. خانهای ناظر اقوی بپوشند ا و ۳ و ۴ و ۵
و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ ساقط ضعیف بپوشند ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ **قاعده ضرب اشکال**
باید که چهار خط که هر خط مشتمل چهار سطر باشد و از جانب یسار شروع کرده از نقطه رقم زنند و شمرده
و کمتر از شش و بیشتر از دوازده نقطه نبود و از جانب یمین دو دو طرح نموده هر چه از رقم اول
ماند فرد بود یا زوج بر داشته در اول شکل که آتش است بگذارد و ثانی را در باد و ثالث را در آب
و رابع را در خاک و هر شکلی که حاصل شود بدست راست نشاند و چهار شکل را امهات ساخته
رمل تمام نماید و رقم چنین .... و بعضی استادان بر خط اول یک شکل بر آورده و
سطور و داشته ملاحظه می .... کنند که چه شکل است و طالع می دانند و ۳ شکل دیگر از آن
گیرند مثل آنکه ⁝ برابر ابدح که در طالع نشیند ۲ ⁝ و ۳ ⁝ و ۴ ⁝ باشد و امهات درست
گردد و از ان شانزده شکل حاصل کنند و اخل گویند **نوعی دیگر** چون از نقطه شکل طالع نشیند از ده و
حساب ببینند که چند است موافق حساب مثلا اگر هفت است بدایره یا غیره از شکل هفتم گرفته طالع
سازند و شکل ۲ از ۸ و شکل ۳ از ۹ و شکل ۴ از شکل ۱۰ **نوعی دیگر** چون از نقطه شکل طالع بر آید ملاحظه نماید
که بحساب جمل چند است مثلا اگر شکل ⁝ آید با د ۲ و آب ۳ خاک ۴ که نه باشد بدایره ابدح ⁝ را خانه
دوم قرار دهد و بیاض بحساب جمل سه بود و قبض انتاج باشد و بسه خانه نشیند و قبض الخارج بحساب
مذکور چهار باشد و در چهارم جماعت دانسته امهات تمام درست کنند و از انجا رمل تمام نماید و اگر
جماعت در طالع آید با این حساب محسوب ندانند چون اوستادان در میزان جماعت را معتبر نکرده اند

اشیاء و انتخانه هم هستند چنانچه در دائره ابدرح نفس و جمال مال حرکت مقام و عجز و قبض فرزند و محبوب تیغ زن و شهر پاسبان و فصد مال غایب سفر عمل و سلطان اسید و رجا خواب و بند و زندان شهر نفس مطلوب اصل شجره و عقل کل نهایت و نفس کل و همچنین دیگر دوایر و دایره کو عمل

ایضا منقول از انوار خواجه صاحب مرحوم

در این بیان غیر از بیان اول است که در شروع کتاب بحواله قلم کرده ام فی عدد دیگر در بیان علم نحو گویند پیغمبر بود که او را دنیال گفتندی صلوات الله الرحمن داد این علم انبیا نموده است و اکثر مردمان این علم را علم رمل هم گویند و بدین نام مشهور گشت و سبب اعلام دو وجه که بدین تعبیر منزل شد به عدد حروف اسم دنیال بود و عدد اسم دنیال نود و شش است باید که این علم را بدین نام خوانند که عدد نود و شش است و جمله مردمان این علم را بی نسبت علم رمل می خوانند از آنکه عدد اسم دنیال نود و شش است و عدد اسم رمل دویست و هفتاد است سوای این هر دو عدد مخالف اند و رمل اندر ریگ بیش نیست و دیگر علم نیست و بیش از این نیست که در وقت ضرب نقطه ها نقوش اشکال محفوظ دارد و دیگر این شمار را بر کاغذ ضرب کنند هم محفوظ دارد و سبب این را انیز علم کاغذی توان گفتن و این علم نه در کاغذ است و نه در ریگ اما معدن این علم از اسم دنیال است و عدد این اسم بر پنج قسم است چنانچه معلوم می شود

سه سوم و من د ــ ه ا بن پنج صورت را ضرب کردیم به اسم عدد و دنیال موافق آمده اند و یکی را بدین صورت گفتیم فافهم و بباید دانست که علم نحو از اسم اعداد و اسم دنیال است علیه السلام فی عدد دیگر چنین گوید مصنف این کتاب استاد عثمان شیخ الکوری الانکانی المستخرج رحمة الله که بنا و این علم بر زوج الفرد است و این سه قسم است اول فرد است دوم زوج است و سوم زوج الفرد است و شکل فرد آن چهار اند ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و این فرد است و شش دیگر چنین آید ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و این شش شکل زوج الفرد است و دو شکل دیگر چنین آید ⁝ و این دو شکل زوج است چون این شکلها را بدین منزل زوج الفرد زوج فرد جدا اند اول خانه فرد است و سوم خانه فرد است و پنجم خانه فرد است و هفتم خانه فرد است و سیزدهم خانه فرد است اکنون خانها که زوج فرد چنین بود دوم و ششم و دهم و چهاردهم و باز خانها زوج چنین دو چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم و خانه پانزدهم نهم و یازدهم است و در پیش بعضی زوج الفرد است و در پیش بعضی فرد است اکنون این خانه پانزدهم را بیان کنیم که چون بود که اگر از شکل فرد آن در سیزدهم و چهاردهم آیند هر چه در میزان آن شکل زوج است ولی آن شکل فرد آمده است آن شکل

میزان را فرد دادیم و باز اگر در سیوم و چهارم از شکل زوجیان فردان باشد میزان را هم شکل از زوجیان شماریم پس ازین سبب مختلف باشد و این قدر که در بیان نمودیم تمام است

باب در بیان نود و شش نقطه

که او را نمودار نوشتیم و این نود و شش نقطه را چهار قسم کرده اند و قسم اول را چنین صورت بود و این بیست و چهار نقطه است زوج و فرد و مجموع دو نقطه آتشی فرد است و دو نقطه بادی فرد است و دو نقطه آبی فرد است و دو نقطه خاکی فرد است مجموع نقطه فردان هشت است و زوجیان شانزده نقطه است و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی بیست و چهار شود و این چهار شکل و نقطها که نمودیم اینها مشرقی اند و مثل این سه نابت و دیگر آنید و بیست و چهار نقطها و شکلهای جنوبی این چهار شکل اند هشت نقطه فرد و شانزده نقطه زوج و باز شکلها و نقطها و این چهار شکل چنین و این نیز هشت نقطه فرد است و شانزده نقطه زوج بمثل اول است مغربی و باز شکلها و نقطها چنین اند و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه زوج شمالی این است نود و شش نقطه و شکلی که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که نمودیم کفایت است

باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای زوج الفرد

که کدام از شکل چهار نقطه باشد چون او را تضعیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را زوج خوانند و باز شکلی که هشت دارد و تضعیف کنند چهار چهار شود این شکل را زوج خوانند و دیگر شکلی که پنج نقطه دارد یا هفت آن شکل را تضعیف کنی کسر بیرون آید از جهت کسر این شکل را فرد خوانند و دیگر شکلی که شش نقطه دارد و این شش نقطه را تضعیف کنی هر نصف سه بود این شکل را زوج الفرد خوانند و دانسته شد که علم نمو بر سه قسم است بهر قسم علم جدا گانه است چون در اول گفته شد که میزان مختلف است

باب در بیان اشکال

که در هر خانه چه شکل خدمت می کنند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد و خدمت این را گویند در خانه اول لحیان است این شکل را دو قوت است قوت اول سکون دارد و قوت دوم الف حروف دارد در اول و باز شکل دیگر فرح در اول عدد دارد و باز شکل دیگر چنین در اول طی دارد و باز شکل دیگر چنین در اول فی دارد و باز شکل دیگر چنین در اول مریخ دارد روز یکشنبه و باز شکل دیگر [illegible] در اول چنین مریخ دارد روز یکشنبه [illegible] شکل را قوت است و باز جمع کنیم

از جماعت دارد که در چهارم است و جماعت که چهار شکل است و شکل سیزدهم شکل نبات است و در سیزدهم بیاض آمده بود نقطهٔ زوج اول مرتبهٔ آتشی بیاض از شکل خانهٔ پنجم اجتماع است از و دارد و باز مرتبهٔ دوم بیاض نقطهٔ زوج که دارد از ششم دارد که قبض الخارج است و باز نقطهٔ فرد بیاض که در مرتبهٔ سوم آمده بود از خانهٔ هفتم دارد و در هفتم بیاض آمده است و این بیاض شکل مردست و باز نظر کردیم در شکل چهارم بیاض که در خانهٔ سیزدهم است نقطهٔ زوج است آن نقطهٔ زوج را که قبض الخارج دارد داد و در هشتم است پس این علم بر زبرج الفرد بیرون آمد که نمودیم درین باب تمام است و الله اعلم

باب در بیان تسکین ها

اول تسکین عدد گوییم که صورت شکلها و خانهای هر شکلی در کدام خانه عدد دارد است و هر شکلی را در هر جایی که ثبت کرده باشد آن شکل را آن جا تسکین عدد او ست این تسکین را تسکین شکلی گویند تسکین دوم این است هر شکلی را در هر جای که ثبت کرده آمد آن شکل را آن جای تسکین شکلی او است و این شانزده شکل را در شانزده جای نهاده آمد و هر یکی در مقام خود ثبت کرده باشد تا تعلم زود در یابد در وقت حاجت و تسکین سوم چنین است این دو شکل در اول روز یکشنبه است و این دو شکل دیگر در دوم روز آدینه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ سوم روز چهارشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ چهارم روز دوشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ پنجم روز شنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ هفتم روز سه‌شنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ هفتم روز سه‌شنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ هشتم شنبه است و این قول استادان است که شانزده شکل را در هشت خانه داده اند و باز نیز درین هشت خانه که باقی مانده اند شانزده شکل را روز مزاج دادیم چنین در خانهٔ نهم این دو شکل را روز یکشنبه داده شد و باز این دو شکل را در خانهٔ دهم روز آدینه فراخ داده شد و باز دو شکل دیگر را در خانهٔ یازدهم روز چهارشنبه و باز دو شکل دیگر را در خانهٔ دوازدهم روز دوشنبه است و باز دو شکل دیگر را در خانهٔ سیزدهم روز شنبه بود و باز این دو شکل را در خانهٔ چهاردهم روز پنجشنبه بود و باز این دو شکل دیگر را در خانهٔ پانزدهم جای و در سیزدهم و چهاردهم اند روز سه‌شنبه بود باز این دو شکل را در خانهٔ شانزدهم روز شنبه بود

باب در بیان راندن نقطها

از میزان تا بنتهے این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهے بانحرقسم بر دو قسم اول راندن
نقطه از میزان ست تا بامهات و راندن دوم از میزان ست تا بنات که کجا می آید این نقطه و
سوم راندن نقطه از طالع تا بکجا می آید آن نقطه و بر کدام شکل بند و مثال اول چنین بود
آتشی طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم
به میزان رسد یکی راندن نقطه اینست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع به پنجم رسد و در خانه
یازدهم بند و وقتے باشد که همین نقطه از خانه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم بند و وقت باشد
که از خانه چهاردهم درگذرد و در میزان بند و وقت باشد که در میزان بند و یکی راندن نقطه اینست
و راندن نقطه دوم چنین بود که نقطهٔ آتشی طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بند و حکم او
گفته شود و باز همان نقطه از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بند و حکم دیگر بود و اگر
آن نقطه از خانه سیزدهم درگذرد و در میزان رسد و بند و این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در
میزان نه بند و حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

باز نقطه بادی از طالع بخانه ششم رسد و در ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بند و احکام حکم دیگر
بود و اگر از یازدهم بگذرد و این نقطه در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از
چهاردهم بگذرد و در پانزدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و گشاده
ماند حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطهٔ آبی طالع در خانه هفتم رسد آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بند و
حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر
بود و اگر این نقطه از چهاردهم درگذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و
گشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

نقطهٔ خاکی طالع در هشتم رسد آتشی شود و نقطه کو در خانه دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این
نقطه از خانه دوازدهم درگذرد و در خانهٔ چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه

چهاردهم درگذرد و در میزان شده حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه در میزان گشاده ماند حکم دیگر دارد

باب در بیان احکام نقطها

که در هر موضع شده چون نقطهٔ آتشی از طالع بخانهٔ پنجم رسد و باز نقطهٔ بادی در خانهٔ ششم رسد نقطهٔ آتشی پنجم و آتشی خانهٔ ششم در خانهٔ یازدهم شده و اگر در یازدهم نصرة الداخل بود دلیل کند که در اول و تنگی باشد و در آخر بر آمدن کارها بود و اگر نقطهٔ یازدهم درگذرد و در خانهٔ چهاردهم بنصرة الداخل شده دلیل کند که از زنان و بندگان و مال قرض دل تنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم درگذرد و در میزان شده بنصرة الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغولی بود و کار با تاخیر بر آید و باز این نقطهٔ آتشی طالع و خانهٔ دوم در نهم شده و بانصرة الداخل دلیل کند که سفر را استعداد کند و خوابهای مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه مند بود و از زنان خطر بیند و اگر این نقطه از نهم درگذرد و بخانهٔ سیزدهم شده دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوی پیدا آرد و سفر بی اختیار شود تا از زنان بوکه دل تنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم درگذرد و در میزان بانصرة الداخل شده دلیل کند که از جهت زنان و شرکا و ستور با غایت دل تنگی رسد و دعوی پیدا گردد یا کسی به تهمت گرفته شود و یا از مقام خود بیرون شود و از جهت فرزندان دل مشغول

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطهٔ بادی طالع در خانهٔ ششم رسد این دو نقطه در خانهٔ یازدهم شده و بقبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت رسد و امید کارها بر آید و از ملوک نیکوئی رسد و اگر این نقطه از یازدهم درگذرد و بخانهٔ چهاردهم شده دلیل کند بر بر آمدن کارها و رسیدن مراد و غالب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانهٔ چهاردهم درگذرد و بمیزان شده بقبض الداخل دلیل کند بر توقف کارها و تاخیر و دعوی ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع و نقطهٔ آتشی خانهٔ دوم در خانهٔ نهم شده و در قبض الداخل دلیل نفع و سود از مال یا از سفر باشد یا غائب رسد و هر کاری که باشد نیکو بود و بر آید و اگر نقطهٔ آتشی درگذرد و در خانهٔ سیزدهم بقبض الداخل شده و از طرف بندگان و زنان نکوئی بود و غائب بسلامت آید

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی در خانهٔ پنجم رسد و باز نقطهٔ بادی طالع در خانهٔ ششم رسد از نقطهٔ پنجم و ششم بقبض الداخل

در خانه یازدهم بند و دلیل کند بر برآمدن کارها و رسیدن خبرهای خوش و از جهة زنان و خویشان نکوئی بود و از بندگان و بیمار دل تنگی باشد و اگر این نقطه ازین دو خانه درگذرد و در خانه چهاردهم بند و دلیل کند که از جهة بندگان نکوئی بود و بدست آمدن غائب و از بلدی که نفع بود و برآمدن کارهای بادشاه

باز لون دیگر

نقطه انثی طالع و خانه دوم و در نهم عتبة الداخل بند و دلیل کند بدانست رسیدن از غم و حاصل شدن مال و نعمت و برآمدن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطه انثی از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم عتبة الداخل بند و دلیل کند که از خوف زنان دل مشغول گردد و از تجارت نفع رسد و سود رسیده شود و گریخته و تلف شده بدست آید و بیمار را خلاص بود

باز لون دیگر

نقطه انثی طالع در پنجم رسد و بان نقطه با و طالع در ششم انثی شود و نقطه انثی ششم در خانه یازدهم در بیاض بند و دلیل کند بر پیدا شدن کارها و سفر و برآمدن کارهای زنان و سازگاری این طایفه با شوهران و اگر نقطه از یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند و دلیل کند که از جهت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهای عمارت و زراعت پیدا گردد و از زنان دعوی پیدا شود

باز لون دیگر

نقطه انثی طالع و نقطه انثی خانه دوم اگر در نهم بند و در بیاض دلیل کند که علامات سفر پیدا گردد و از مقامی نقل کند و از جهة بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم و الٰهی نصیب گردد و اگر این نقطه از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند و دلیل کند از جهة زنان اندکی دل مشغول گردد و از جهت ملک و اسباب نفع رسد والله اعلم بالصواب ✤ ✤

باز لون دیگر

نقطه انثی طالع و نقطه انثی دوم در حمره در نهم بند و دلیل کند که از جهة سفر یا از برای غائب اندیشه مند باشد و از جهت عاقبت دل مشغول شود و اگر از نهم درگذرد در خانه سیزدهم بحمره بند و دلیل کند که از جهت زنان دعوی خصمان بود و نیز دلیل شرکت و تجارت باشد

باز لون دیگر

اگر نقطهٔ آتشی در خانهٔ پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانهٔ ششم آتشی شود و این دو نقطه در خانهٔ یازدهم بند و بر انکیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار و یا از زنان دل تنگی بود بر خصم مقالات شود و اگر این نقطه از خانهٔ یازدهم درگذرد و در خانهٔ چهاردهم بر انکیس بند و دلیل کند که از جهت خصمان و غائب و از زنان دل تنگی بود

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع و نقطهٔ آتشی خانهٔ دوم در خانهٔ نهم بر انکیس بند و دلیل کند که از جهت زنان و شریکان و یا از مال میراث دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزند یا بیماری گفتگو بود و چون از خانهٔ نهم این نقطه درگذرد و در خانهٔ سیزدهم بر انکیس بند و دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد و بر آمدن کارهای مشکل میسر باشد

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانهٔ ششم آتشی شده در خانهٔ یازدهم بند و بر حمره دلیل کند از جهت گنجینه و غائب شده از بیم و ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصومت بود و دعوی و باز اگر این نقطه از خانهٔ یازدهم درگذرد و بر خانهٔ چهاردهم بر حمره بند و دلیل کند که غائب را خوف بود و غلبهٔ دزدان بود و کارهای بد ظاهر گردد و تهمت مبتلا شود آخر بلا منتفی بود

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی فرد طالع در خانهٔ پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانهٔ ششم رسد آتشی گردد و این دو نقطه آتشی در خانهٔ یازدهم بند و بر اجتماع دلیل کند بر بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و نقصان بر یافتن اگر این نقطه از یازدهم درگذرد و در خانهٔ چهاردهم بند و بر اجتماع دلیل کند که اجتماع پیدا گردد و بر زنان یا گفتگوی بر خصمان یا تجارت کردن بود

باز لون دیگر

نقطه از خانهٔ چهاردهم درگذرد و در خانهٔ یازدهم بند و بر اجتماع و این اجتماع را درین مقام سکن سهت نظر کنند که در سیزدهم از چه شکل آمده است اگر در خانهٔ چهاردهم حمره بود ☷ و در خانهٔ سیزدهم بیاض ☷ بود در خانهٔ چهاردهم نیز بود امن بود و از جهت زنان اجتماع طلب کردن بود

این نقطه خاکی آتشی بود و این نقطه هیچجا بکار آید و نیز در همه حکمها بکار آید و بیشتر جایها بود

فصل

اکنون چند کلمه از حالات نقطه و عکس نقطه بگوییم

مثال در طالع جودله آمده بود و نقطه آتش او در عرض پنجم آمده بود و آنجا آتشی گشت این نقطه باز در طول پنجم آتشی بود و طول خانه ششم و سیزدهم و میزان این خانه ها را طول گویند این نقطه آتش تا میزان رسید عکس نباشد و باز از پنجم این نقطه تا میزان رسید این نقطه آتشی را عکس نیست و نقطه بادی و آبی و خاکی طالع را عکس هست و دیگر نقطهای خانه دوم را و نقطهای خانه سوم را و نقطهای خانه چهارم را عکس باشد چنین کرد باز چون جودله در خانه اول نقطه آتشی و در ششم در خانه سیزدهم رسید نقطه آتشی تحد این نقطه آتشی در میزان بست باز نقطه خاکی جودله که طالع است در خانه ششم رسید آتشی گشت صورت لحیان شد باز نقطه آتشی لحیان در خانه دوازدهم رسید با قبض الخارج و باز این نقطه از خانه دوازدهم بخانه چهاردهم رسید و آنجا در میزان بست بر آتشی نصرة الداخل یکی نقطه آتشی بود از طالع و از جودله تا میزان و یکی نقطه خاکی جودله در ششم رسید بمیزان و نقطه خاکی آتشی است بنقطه آتشی طالع در میزان با آتشی نصرة الداخل و خاکی و آتشی از یک تخم بودند والله اعلم بالصواب

فصل

درین امهات بادی نقطه جودله از طالع در خانه ششم شد و باز نقطه آتشی از شکل خانه سوم آبی نقطه پنجم شده و باز نقطه آتشی شکل خانه چهارم خاکی نقطه پنجم گشت و بیشتری علم در عکسها و نقطه است این قدر که درین باب گفتیم کفایت است والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

باب در بیرون کردن ضمیر از هر گون

تا بانستیم بیرون کردن ضمیر در چند جدول یاد کردیم که بسیار آزموده شد اما اول ضمیر از گفتهای استادان ملوک شنیدیم ضمیر گویند که نظر کنیم در امهات که چند نقطه فرد آمده است آن نقطها را شمار کنیم و بر خانهای خویش تقسیم کنیم بر هر کدام خانه که سیری شود ضمیر در آن خانه بود یا در شکل یا طریق دیگر نیست که یکی از شکل اول امهات نقطه آتش خواه زوج باشد خواه فرد و از شکل خانه دوم بادی و از شکل خانه سوم آبی و از شکل خانه چهارم نقطه خاکی و از این نقطها یک شکل و این را در خانه پنجم ضرب کند و یک شکل پیدا آرد پس ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه که او آمده باشد و اگر ضمیر روشن نشود آن شکل را که از پنجم

بیرون آمده باشد ببین که چند نقطه وارد آن نقطها را انجا تمام بشمر کن به هر خانه که رسد ضمیر از ان شکل یا از انخانه گوی نوع سوم در ضمیر گفتن بگیر نقطهای شانزده خانه را از زوج و فرد و مضاعفت کن بر وجهی که چند دیگر و از ین مجموع دوازده کان طرح کن و آنچه باقی ماند نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بجا نها بشمر کنید به هر کدام خانه که رسد ضمیر در ان خانه بود یا در ان شکل نوع دیگر بگیر از منطقه از شکل نهم بود خواه نقطه آتشی خواه زوج خواه فرد و بگیر از شکل دهم نقطه بادی و بگیر از شکل یازدهم نقطه آبی و بگیر از دوازدهم نقطه خاکی و یکی شکل کن که ضمیر در ان شکل بود یا در ان خانه نوع دیگر در بیرون کردن ضمیر بگیر از شکل فرد دون نقطه زوجهان از شانزده و جمع کن و دوازده کان طرح کن هر کجا که نقطه تمام شود ضمیر در ان شکل بود یا در ان خانه نوع دیگر شکل طالع را در سیزدهم ضرب کن و بجای خانه اول بنه و ان شکل طالع را در چهارم ضرب کن و بجای دوم بنه و باز شکل طالع در سوم شکل ضرب کن و بجای سوم بنه و باز شکل طالع را با شکل چهارم ضرب کن و بجای چهارم بنه و از ین چهار شکل امهات ساز و رمل تمام کن و از منطقه یک شکلی بیرون کن بدان طریق که از خانه نهم نقطه آتشی بگیری خواه زوج و خواه فرد و از دهم نقطه بادی و از یازدهم نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکی که یک شکل شود و این شکل را طلب کن تا کجا یابی ضمیر در ان شکل یا در ان خانه بود نوع دیگر طالع را با شکل هفتم ضرب کن و ان شکل را در پنجم نزن و بنگر که این شکل در کجا آمده باشد ضمیر در انخانه یا در ان شکل بود نوع دیگر بگیر شکل دهم را و در شکل شانزدهم ضرب کن و بنگر که این شکل را در کجا یابی ضمیر در ان شکل بود یا در ان خانه تمت بیرون کردن ضمیر از قول استادان

فصل

در بیرون کردن ضمیر از قول ملا حسین قفال اول باید که علم زوج الفرد بداند مثلا اجماعت هشت نقطه وارد و این شکل زوج است پس از مجموع این هشت دو نقطه گرفتیم و باز بجهان ؛؛؛ هفت نقطه هست از مجموع هفت یک نقطه گرفتیم برای آنکه زوج را دو و فرد یکی و این شکلها شانزده اند و هشت شکل ایشان فرد اند و هشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطه میگیریم و از شکل فرد ان یک نقطه میگیریم اکنون نظر برای نمودار زوج الفرد امهات نهادیم چنین بدین صورت جدول آنست نظر کردیم در طالع اجتماع بود و این شکل از نقطه زوج است زوج گرفتیم دو و باز در خانه دوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و نیز شکل زوج است از وسی نیز دو نقطه گرفتیم زوج و باز در خانه سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و وی نیز دو نقطه گرفتیم زوج باز نظر کردیم در خانه چهارم که عتبة الخارج آمده و نیز

زوج بود و باز در خانه دوازدهم نظر کردیم انکیس بود و انکیس درین خانه قوت ندارد و زوج بود از چهار شکل
منقلبه یکی شکل پیدا شد چنین ⁘ باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود و اجتماع درین خانه قوت ندارد
در سیزدهم زوج بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده نصرة الداخل درین
خانه قوت دارد و فرد بود

و باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود و قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد و فرد بود
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد و فرد بود و از چهار مواز این شان
یک شکل پیدا شد چنین ⁘ از امهات و بنات و منقلبه و موازین و از این شانزده شکل چهار شکل بیرون
آمد چنین ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ عدد عناصر این چهار شکل چندین ۱۰۲ این عدد و صد و دو است این صد و دو عدد را
به عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱۹۱۲ اخراج کردیم با وتاد و اگر ۱۲ ۱۲ ۱
طرح کنیم باز ۶ ماند و این عدد شش است این شش عدد بر خانها قسمت کردیم بر خانه ششم تمام شد
در خانه ششم لحیان آمده بود و لحیان درین خانه صادق ضمیر و در ششم است و درین مسئله این قدر
که درین باب که نمودیم تمام است والله اعلم فائده اگر شکل ۳ در خانه سعد آید دلیل خیر و حصول
بود و اگر شکل نحسی در خانه نحس آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود و اگر شکل سعد در خانه نحس آید
در اول حال بد بود و آخر به نیکی انجامد و اگر شکل نحس در خانه سعد افتد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

باب در عدد عناصر

از هر شکلی پانزده شکل آوردیم الا آغاز از لحیان کنیم لحیان را یک نقطه آتشی است و نقطه آتشی چندین است
۹ و عدد العناصر جودله چندین ۳۶ و عدد العناصر قبض الداخل چندین ۲۷ باز عدد عناصر قبض الخارج
چندین ۲۳ باز عدد عناصر نقی الخد چندین ۳۹ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵ باز عدد عنصر انکیس چندین
۱۶ باز عدد عناصر حمره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۱۴ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵ باز عدد
عنصر انکیس چندین ۱۶ باز عدد عناصر حمره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۱۴ و باز عدد عناصر
نصرة الخارج چندین ۲۵ باز عدد عناصر نصرة الداخل چندین ۵۴ باز عدد عناصر عتبة الخارج چندین
۴۴ باز عدد عناصر اجتماع چندین ۲۵ باز عدد عناصر عتبة الداخل چندین ۱۴ باز عدد عناصر طریق چندین
۵۵ و عدد عناصر پانزدهم شکل چندین ۵۴۴ و این چهار صد است که نمودیم عناصر مجموع پانزده شکل و جماعت
را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار شکل

از نو عدد یگرپهان امهات را ثبت کردیم چنین نوخواستیم که از زین شانزده
اشکال ضمیر بیرون کنیم بر طریق تسکین العدد اول از میزان جدوله
آغاز کنیم که جدوله صاحب تسکین اول ست در تسکین جدوله طریق آمده بود جدوله را اسم
نقطه آتشی و بادی و خاکی از طریق گرفتیم از نسبت نقطه جدوله آتشی و باد و بر خاکی و باز در خانه دوم
نظر کردیم نصرة الداخل بود این منزل لحیان ست نقطه آتشی زوج آتشی نصرة الداخل پوشیده است
نصرة الداخل را ترک کردیم باز در خانه سوم نظر کردیم لحیان آمده بود این منزل عتبة الداخل ست
لحیان نقطهای عتبة الداخل را پوشیده است از لحیان نیز ترک گرفتیم باز در خانه چهارم نظر کردیم
بیاض آمده بود بیاض در منزل خود بوده است آن نقطه آبی او را گرفتیم باز در خانه پنجم نظر کردیم قبض الخارج
آمده بود این منزلها ی نقی الخد ست یافتیم دو نقطه قبض الخارج را در محل نقی الخد این دو نقطه را
گرفتیم باز در خانه ششم نظر کردیم لحیان آمده بود محل عتبة الخارج یکی نقطه نسبت یافتیم از محل
عتبة الخارج باز در خانه هفتم نظر کردیم جدوله آمده بود بر محل حمره یکی نقطه بادی گرفتیم باز در خانه
هشتم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود محل انکیس نقطه انکیس پوشیده بود وی را هم ترک کردیم باز
در خانه نهم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود محل قبض الداخل نقطه بادی نصرة الخارج گرفتیم باز
در خانه دهم نظر کردیم قبض الخارج آمده بود محل عقله از قبض الخارج یکی نقطه آتشی گرفتیم باز در خانه
یازدهم نظر کردیم بیاض آمده بود محل اجتماع یکی نقطه آبی گرفتیم در خانه دوازدهم نظر کردیم انکیس آمده بود
محل نصرة الداخل یکی نقطه خاکی گرفتیم باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود بر محل طریق دو
نقطه گرفتیم باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده بود محل قبض الخارج یکی نقطه آبی گرفتیم
باز در خانه پانزدهم نظر کردیم مقام جماعت ست در وی نقطه نیست ترک کردیم باز در خانه شانزدهم
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود یکی نقطه گرفتیم باز محل نصرة الخارج جمع نقطه چندین باشد ۱۵ و این
پانزده است باز در موازین نظر کردیم که از شکلهای فعلی آمده بود یا از شکلهای فعلی بعضی و از شکلهای
زوجان آمده بود پس این نقطه که جمع کردیم دوازده گان قسمت کردیم باقی ماند سه نقطه ضمیر
در خانه سوم رسید در بین مثلثه در خانه سوم لحیان بود مثلثه او نیست سوال حرکت سفر است
و خروج از سبب زن و اگر میزان از شکلهای فردان آمده بودی آن پانزده نقطه بر نهگانه
قسمت کردی سه باقی از قسمت اینجا ماندی باز تجا را دو می بر هر خانه که رسیدی ضمیر و احکام از آن
مثلثه گفتی این قدر که در این باب نموده ایم کافیست و هو اعلم

و باز این دو شکل اگر یکی در هفتم بود و یکی در خانهٔ پنجم بود و این مدت سه سال و پنج ماه و پنج روز بود
و اگر صاحب طالع و آن شکل که استخراج کرده ایم در اوتاد باشند این مدت دراز گردد و بسیار سالها
در آید و نیز چنان دلیل کند که آن کس را نام و نشان و اثری پیدا نگردد تا مدت نیست و هفت سال
یا قریب سی و دو سال و سه ماه و هفت روز باشد و اگر ازین وتدها در وتد چهارم آید این کس درین
مقام نرسد و الله اعلم

فصل در بیان غائب

اگر کسی سوال کند که کسی که غائب شده است و رفته و دیر مانده آن کس زنده است یا مرده است شانزده شکل
بنه و بنگر که در خانهٔ سوم یا در طرف ثابت اگر مطروس را یابی آن کس زنده است و اگر نیابی زنده
نیست و حمره را مطروس گویند این قدر که نمودیم در مدت گفتن تمام است ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘

باب در بیرون کردن دفین از قول استادان

و قول هر استادی بیان کنیم استاد زمان امام زمانه می گوید که ضرب نمو
کنی و شانزده شکل را ترتیب کنی و بنگر که در خانهٔ اول و خانهٔ چهارم و خانهٔ هفتم و خانهٔ دهم درین خانها
اشکال سعود و اخلان و عقله آمده است یا نی اگر بود دلیل کند که دران مقام دفین هست و اگر ازین
شکلهای داخلان نیابی دران مقام دفین نیست اگر معلوم شود که دفین هست آن گاه بگیر از
خانهٔ چهارم و از خانهٔ چهاردهم ازین دو خانه یکی شکل متولد کن آن شکل دلیل جهات است آن
شکل متولد را بجدول ببری بهر طرف که آن شکل را یابی جهات بران طرف بود بران خط و چون جهات
معین شد آن خط را شانزده بخش باید کرد و باز ازین نمو او تا د جهات سازد و شانزده
شکل ثبت کنند و از اول و چهارم تولد کنند و از شکل دوم و از شکل هشتم شکلی تولد کنند و بنگرد که این
شکل در جدول بکدام جهت است دران جهت و چون دفین هست بنگرد شانزده شکل را که از
اوتاد و جهات آخر که بیرون کردن بنگرد در خانهٔ سیزدهم اگر از شکل دوم است یا نی این شکل را
بنگر که او صاحب چند مین خانه است از تکین العد و چندمین بخش بود دفین و اگر از شکل مرد جهات
بود در خانهٔ سیزدهم و در خانه پانزدهم بنگر که صاحب کدام خانه است از تکین العد و چندمین بخش
هست و خانه آن شکل که در پانزدهم آمده است دفین دران بخش است و دران شکل که در میزان آمده بود

باب در بیرون کردن دفین

از قول با اول بنگر که درین مقام که کمال است و خود دفین هست یا نی اول دران مقام نشین

وضرب نوکن وشانزده شکل را ثبت کن و از چهارم وچهاردهم شکلی متولد کن وبنگر که در دایره این شکل در کدام برج نقش بسته آن برج را نشان کن

جدول مذکور اینست

وباز تسییر نقطه

آتشی میزان کند اگر نقطهٔ آتشی دارد بنگر در میزان آن شکل که آمده است نقطهٔ خاکی اگر دارد آن نقطهٔ خاکی را تسییر کند از میزان تا به نتیجی واگر نقطهٔ آتشی وارد آن شکل که در میزان است اگر این نقطه از تسییر دهم دارد باز از نقطهٔ آتشی تسییر دهم از نهم دارد باز

این نقطهٔ آتشی نهم از طالع بود و اگر شکل مشرقی بود آن دفین در طرف مشرق بود باز شکلی که از چهارم وچهاردهم متولد شده است غربی بود وتسییر نقطه میزان بر طالع رسد شکل مشرقی این دفین در میان طرف شرقی وغربی بود و اگر تسییر نقطه از میزان بطالع رسد این شکل در طالع بود شرقی بود واز چهارم وچهاردهم شکلی که متولد شده است شکل جنوبی بود این دفین بر افق شرق وجنوب بود باز اگر تسییر نقطه بر خانه دوم رسد ودر خانه دوم شکل جنوبی بود وشکلی از چهارم وچهاردهم متولد که دیگر غربی آمد این دفین در عین افق وجنوب بود باز تسییر نقطهٔ میزان در خانه سوم رسد ودر خانه سوم شکل جنوبی بود وشکلی که متولد شده است غربی بود این دفین در افق مغرب وجنوب بود باز تسییر نقطه میزان بر چهارم رسد وشکل غربی بود ومتولد شکل شمالی بود این دفین در افق شمال وغرب بود باز نقطهٔ میزان بر چهارم رسد ودر چهارم شکل شمالی بود وآن شکل متولد شمالی بود این دفین در عین شمال بود باز نقطهٔ میزان در خانه چهارم رسد ودر چهارم شکل شرقی وشکل متولد شمالی بود واین دفین در افق شرق وشمال بود باز نقطه بر خانه چهارم رسد از میزان شکل شمالی ومتولد شکل جنوبی این دفین در عین وسط شمال وجنوب بود باز تسییر نقطهٔ میزان در خانه سوم رسد وغربی بود وشکل متولد شرقی

بود و در خانه شرقی بود آن دفین در عین میان شرقی و غربی بود باز نظر کنیم در خانه سیزدهم اگر
از شکل مفرد افتاده باشد باز او تا د این مواجهات سازیم و شانزده شکل اثبات کنیم و بنگریم و در
خانه سیزدهم اگر شکل مفرد افتاده باشد موضع این شکل مفردات که در سیزدهم آمده است، دفین
در مقام بود از شخص چو دله و اگر در خانه سیزدهم شکل زوجان آمده باشد نظر کنیم در میزان الحمل تا
چه شکل آمده است آن شکل از تسکین العدد در کدام شخص است دفین در ان بود اول چو دله بود چنانچه
دفین را [illegible] دوازده برج در زیر
دایره بنهادیم برین منوال اول شرقی دوم جنوبی سوم مغربی چهارم شمالی و هم برین اصل حمل
آتشی ثور خاکی جوزا بادی سرطان آبی و این چهار برج ست بر چهار جهات اسد آتشی سنبله خاکی
میزان بادی عقرب آبی بود و باز قوس آتشی جدی خاکی دلو بادی حوت آبی برین طریق نهادیم
جهات را تا بر سائل آسان بود بوقت طلب کردن دفین دایره اینست

باز نوع دیگر نقطه فرد آتشی میزان را بر کدام طرف سر افتد بر خانه های آتشی یا بر خانهای خاکی
یا بر خانهای بادی یا بر خانهای آبی و هر خانه را جهات است و باز بر طرف ثبات هم برین قیاس
از نقطه فرد میزان بر پنجم رسد شرقی بود و اگر بر ششم رسد جنوبی بود و اگر بر هفتم رسد غربی بود

واگر برہشتم رسد شمالے بود

مثال برای بیرون کردن جہات و دفین ضرب نمودیم چنین صورت پیدا شده است نظر کردیم در میزان نصرة الداخل آمده بود و نقطه نصرة الداخل گشاده بود و فرزندزین را که خاکی گویند آن نقطه از عقله دارد و باز عقله آن نقطه را از نقی الخد دارد باز آن نقطه را نقی الخد از طریق دارد از خانه چهارم و جهة چهارم شمالے بود و طریق شکل جنوبی است پس از شکل چهارم و چهاردهم شکلے متولد کردیم این شکل پیدا گشت جهة این شکل غربے و تسیر نقطه شمالی رسیده بود و شکل متولد مغربی بود دانسته شد که این دفین در غرب و شمال است پس اهمات کردیم چنین نظر کردیم در خانه سیزدهم نصرة الداخل آمده بود و باز نظر کردیم در میزان قبض الخارج آمده است قبض الخارج غربے بود مقام دفین را از قبض الخارج طلب کنیم مقام قبض الخارج در غرب و شمال است و تحقیق قبض الخارج از حساب جدول در چهاردهم است این قدر که در این باب نمودیم تمام است

باب در بیان کشادن نقطه

این باب بر پنج قسم است نظر کردیم در امہات در طالع عتبة الخارج آمده است نقطه آتشی عتبة الخارج در پنجم رسید آتشی باشد باز نقطه بادی عتبة الخارج از طالع در خانه ششم رسید آتشی شد باز نقطه آبی عتبة الخارج در خانه هفتم رسید آتشی شد این سه نقطه عتبة الخارج سه خانه را نقطه آتشی شد پنجم و ششم و هفتم را آتشی باشد باز از این سه دو نقطه که در پنجم و ششم و هفتم رسیده است در خانه یازدهم باز نقطه آتشی چهارم که طریق است آن نقطه در پنجم رسید خاکی شد باز نقطه بادی حمره که در خانه سوم بود و در خانه ششم رسید آبی گشت از زرد آبی نقطه زوج جدول در خانه پانزدهم و شانزدهم نقطه آبی بیاض است باز این نقطه آبی قبض الخارج رسید در خانه چهاردهم از زرد آبی لحیان باز آن نقطه قبض الخارج آبی نقطه نصرة الداخل رسید در میزان از زرد نقطه زوج عقله در میزان در سیزدهم به نصرة الداخل رسید این نقطه در میزان آبیست و آبی نصرة الداخل اکنون موافق این نقطه را طلب کردیم نصرة الداخل بشارت می کند در خانه عدد و در خانه مسکن خود را اول این

این نقطه بشکل نصرة الداخل بریم در خانهٔ مسکن او بیاض آمده بود بیاض نصرة الداخل و اجتماع است این اجتماع بطلب نصرة الداخل از بیاض و بیاض صاحب چهارم است چهارم به عاقبت و زمین تعلق دارد و معدن این نقطه از حمره است و حمره در خانه سوم صادق است و حمره صاحب هفتم و هشتم است و در هفتم عقله آمده بود و عقله صاحب دفین است و نکیس صاحب غائب است سوال سائل از دفین بود این مقدار که نموده شد تمام است

باب در بیان مهمانی رفتن

اگر سوال کند که مرا مهمانی برند باید بنگرند که پیش من چه نهاده است نظر کند در خانهٔ دهم تا چه شکل افتاده است و اگر شکل داخل باشد مثل این دلیل کند بر بسیار طعام و اگر خارج باشد مثل این دلیل کند بر طعام بسیار و اگر شکل منقلب باشد مثل این دلیل کند که بر دو گونه طعام باشد و اگر شکل ثابت باشد مثل این دلیل کند بر نعمتهای خوش و طعام های نیکو و گوشت های فربه و حلوا و چیزهای شیرین لذیذ و اگر باشد دلیل کند بر طعام های نیکو و چیزهای خوش و فربه و اگر باشد دلیل کند بر طعام های ترش و شور و شیرین چو دوغ و چیزها مانند این و اگر باشد دلیل کند بر چیزهای تلخ و گنده و گلوگیر و مانند آن و اگر باشد دلیل کند بر طعام های خوش و نعمت های گوناگون و اگر باشد دلیل کند طعام های ناخوش و چیزهای تلخ و مانند این و اگر باشد دلیل کند بر چیزهای شور و تیره و ناخوش **سوال** این طعام از کجا آورده است نظر کند تا در خانه دهم چه شکل افتاده است و تکرار در کجا کرده است در تربیع یا تسدیس یا تثلیث تکرار کرده باشد آن طعام از دعوت آورده باشد و اگر در مقابله و مقارنه تکرار کرده آن طعام از تعزیت آورده باشد یا از خانه آورده باشد و یا از جانب مرده باشد و اگر شکل اول و دوم شکل خروج ایشان خارج باشد دلیل کند که آخر شادی از مهمانی بیرون آمد و اگر سعد باشد حکم کند به سعادت و اگر نحس باشد حکم بر نحوست خاطر و ناخوشی نوع دیگر اگر سوال از مهمانی رفتن بود ضرب کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند در اوتاد اگر شکل مسعود آمده باشد در اوتاد جمعیت و مجلس ایشان نیکو و خوش بود و مردم بحسب اشکال باشند اگر روی آن مهمانی نشاید و اگر در اوتاد ازین شکلها باید مرد در آن مهمانی که جنگ و خصومت باشد درین جمعیت بحسب اشکال و اگر در اول و در خانه دهم سعد باشند سائل را سلامتی بود و اگر نه مرد در آن مهمانی و اگر خواهی که بدانی که این مهمانی برای چه معین است از شکل طالع بگوید و بد آنچه نسبت دارد

آن گو باز ظرف ها که در ان طعام خورند انچه بر ان شکل دوم نسبت دارد ان گو باز سباطها که در ان خانگستره باشند از شکل سوم گوے و کسانی را که در ان جمعیت خواهد آورد از شکل چهارم گوے و کسانی که درین جا سه یا خانه حاضر اند از نسبت آن شکل که در خانه چهارم ست باز طعام و شراب که در ان مجلس خورند از سیرے و خوشی و ناخوشی از شکل پنجم گوئی و باز در آن مجلس و مهمانی نقصانی و عیبے بود یا نے از شکل خانه ششم گوئی و انچه نسبت دارد بدان شکل گوی و باز آنکه دشمنان سایل در مهمانی بوند یا نی از شکل هفتم گوئی و انچه نسبت دارد بدان شکل هفتم و باز در ان مهمانی سائل را زهر دهند یا نے بنگر و از شکل هشتم و انچه نسبت دارد هشتم گوئی و باز سائل از ان مهمانی خوشدل باز گردد یا نی نسبت از شکل نهم گوئے و باز سائل در ان مهمانی خوشدل بود یا حرمت بود یا نی نسبت از شکل دهم گوئی از حرمت و سخن و باز در ان مهمانی دوستان سایل بوند یا نی نسبت از شکل یازدهم گوئی و باز در ان مهمانی دشمنان اگر بوند تازه رو بوند یا ترش روی از نسبت شکل خانه دوازدهم گوئی و باز اگر در اوتاد یا در پنجم اجتماع یا جماعت آمده باشد در ان مهمانی گوشت هاے مرغان بود و اگر در پنجم طریق آمده باشد در ان مهمانے جغرات یا گوشتهاے مرغان باشد و گرنه سنے و باز در ان مهمانی سائل را دوستان یا دشمنان از که اهم جهت باشند از شکل چهار دهم و چهاردهم شکلے متولد کن و بنگر که این شکل را در اوتاد یا سبے یا نے اگر در طالع آمده باشد در ان مهمانی هیچ دشمن نیست همه دوستان اند و اگر در وتد چهارم باشد دوستان پدر سائل بوند و اگر آن شکل در وتد هفتم بود در ان مهمانے همه دشمنان سایل بوند اگر آن شکل در دهم آمده باشد در ان مهمانی دوستان مادر سائل بوند بحسب نسبت شکل و اگر آن شکل در زائل آمده باشد که خانه دوم است در ان مهمانی دوستان و کارگذاران سائل بوند بر نسبت شکل این قدر درین باب که گفتیم تمام است

باب در ارجیف و خبرهای ناخوش

که چون باشد این حالها و جنبش لشکرهاے و آمدن و رفتن و مصافهاے ایشان که باشد یا نباشد همه را در جدا اول گفتیم اکنون نیز درین باب چند کلمه گفته شود بنگر در خانه دوم و در خانه چهارم و در خانه هفتم و در خانه هشتم و در خانه دهم اگر درین خانها شکل سعد افتد دلیل کند که امن و امانے بود و اگر درین خانه ها که یاد کردیم اشکال نحسان آیند دلیل کند که نا ایمن و ارجیف بود

بحسب اشکال باز نو عدد دیگر نظر کن در خانه چهارم و پنجم و ششم و هشتم و دوم اگر درین خانها اشکال سعد ان آید دلیل کند که امن و امانی باشد بحسب شواهد و اگر درین خانها که گفتیم اشکال نحس باشند دلیل نا ایمنی باشد بو عدد دیگر نظر کند در خانه دوم و چهارم اگر در دوم شکل سعد بود و در چهارم شکل نحس بود از مقام بیرون نشود و از ترس و زیان مال نشود و اگر در دوم نحس بود و در چهارم نحس مال را زیان رسد و از مقام بیرون شود و از ترس و اگر در دوم سعد بود و در چهارم نحس و در خانه هفتم و هشتم سعد بود ازین مقام بیرون رود و در ان که رود نکوئی بود و اگر در دوم شکل سعد بود و در هفتم و هشتم اشکال نحس بود ازین مقام مال را سلامت را و در ان مال از دو دست سائل بیرون رود و زیان کند و در بیان اکل و شرب اگر پرسد که در ان مجمع چه طعام بود و شکل اول نظر کند اگر خارج بود طعام بسیار بود و اگر شکل داخل بود یک لون بود و اگر ثابت بود دو لون و اگر [illegible] باهم مزاج او بود دلیل بود که چیزهای شور بود و اگر [illegible] بود و یا هم مزاج او دلیل شیرینی و شیرینی بود و اگر [illegible] بود یا هم مزاج او دلیل بود که خربوزه بسیار بود و اگر [illegible] بود یا هم مزاج او دلیل بود که ترشی در ان مجمع بود و اگر [illegible] یا هم مزاج او بود دلیل کند که در ان مجمع شوری و تلخی بسیار بود و نگاه کند که شکل کجا مکرر شده است و مزاج او ببیند که اگر از نحس منصرف و بسعد متصل است از ترتیب یا مقابله آن طعام نه از خدا و نه مهمانی بود بلکه از جای آورده باشد اگر [illegible] باشد یا هم مزاج او دلالت کند بر پاکی طعام و حلاوت بسیار اگر [illegible] بود دلیل بر غلبه مردم بود و دلیل کند که در ان طعام گوشت مرغ بود و اگر [illegible] یا هم مزاج او بود دلیل بود که طعام بسیار بود و ماهی و چیزهایی که از آب بیرون آورده باشند و اگر [illegible] یا هم مزاج او بود دلیل بود که در ان مجلس شوری و جنگی و خصومتی پدید آید اگر تو ائی جهد کن در ان دعوت نباشی اگر ترا بمهمانی خوانند رمل ضرب کن اگر [illegible] و [illegible] در اول یا چهارم بود یا [illegible] او پنجم باشد یا [illegible] بود دلیل کند که مهمانی مرکه پشیمان شوی و اگر در چهارم نحس بود یا پدر رفت اگر سعد بود بخلاف آن حکم کند خانه اول از مهماندار باشد و هفتم از مهمانان و ششم از دهم و عاقبت کار ایشان از چهارم و کار مطبخی از نهم و ساز و برگ مهمانی از یازدهم در مقام بحسب شکل این قدر که درین باب گفتیم تمام است

باب در بیان گشادن نقطه

از هر شکلی بهر شکلی مثال چنین امهات نهادیم بدین کردار کردیم در اول طریق آمده بود نقطه و فرد آن شکل در ششم داد و از جهت آنکه در خانه دوم قبض

[illegible] منطقه
[illegible] طریقه
الله افضل

آمده بود نقطه زوج قبض الداخل آن نقطه انثی طریق را دفع کرد و به هشتم
و ششم فرستاد در شکل نقطه نصرة الخارج وجود له ایستاد و این دو شکل که
درین خانه قوت دارند این هر دو شکل را درین شانزده و هفده و نوزده خانه
طلب کردیم که در کدام خانه آمده‌اند جودله در این خانه نبود باز شکل دوم که در خانه نهم قوت داشت
نصرة الخارج بود یافتیم نصرة الخارج را در خانه ششم و درینجا قوت دارد و صادق است ولی
در خانه مضرت است یعنی از مضرت بود و در نهم که نقطه طریق دارد و آن شکل قبض الخارج است و آن شکل
مضرت است باز آن نقطه قبض الخارج در سیزدهم و دوازدهم انثی نقطه زوج نصرة الداخل
بود و در سیزدهم این نقطه المحل بر چهارم نقطه نحس رسید اینجا ایستاد باز از عقله این نقطه در
میزان رسید آنرا در نصرة الداخل که در چهاردهم بود این نقطه طریق است نقطه نحس در گذشت
بر چهارم نقطه نحس نسبت این یکی نقطه بر نحس اتصال کرد بر نحس چهارم نسبت و باز همین نقطه
طریق در مقام شش نقطه نحس در گذشت و بر شکل اتصال کرده بر چهارم شکل نحس نسبت این
تسییر نقطه در طول بود دلیل کند که سوال از مال غائب شده می نماید یا از کارها مضرت
باز نوع دیگر تسییر اول نقطه طریق که در طالع است این نقطه آتشی طریق قبض الداخل
کشاده در نهم رسید و باز همان نقطه قبض الخارج شد در نهم باز از نهم آن نقطه را نصرة الداخل کشاد
که خانه چهاردهم بود این نقطه بر میزان رسید قبض الخارج شد باز آن نقطه را طریق قبول کرد
نسبت قبض الداخل شد در خانه شانزدهم اول قبض الداخل کشاد و آخر قبض الداخل نسبت
دلیل کند که سوال از مال بود باز نوع دیگر این تسییر را گفتیم در عرض گوییم باز نقطه که دیدیم
در طالع طریق آمده بود و نقطه ناری طریق بر خانه پنجم رسید لحیان شد شکل نقطه جودله و نقی الخد و عقله
بود جودله طلب کردیم نبود و نقی نیز نبود و عقله آمده بود عقله پنجم شکل مضرت است باز نقطه بادی
طریق در خانه ششم انثی شد و نصرة الخارج گشت باز نقطه بادی قبض الداخل ششم رسید
بر نقطه بادی نصرة الخارج باز نقطه انثی لحیان که در پنجم بود باز نقطه آتشی نصرة الخارج
در یازدهم نسبت باز نقطه بادی نصرة الخارج را نقطه بادی لحیان کشاده کرد حمره گشت در رد شد
وابسته شد که سوال از مال بود باز آبی طریق که در طالع است در خانه هفتم رسید عقله شد باز
نقطه خاکی طریق از طالع در هشتم رسید عتبة الخارج شد این دو نقطه نسبت در دوازدهم عتبة الداخل
شد باز نقطه آبی بیاض از خانه چهارم به هفتم رسید خاکی عقله گشت این خاکی تسییر کرد

بر میزان رسید نسبت بر قبض الخارج اما کشاده و بستن شکلان نقطها تسمیر کردیم بر سه شکل تسمیر اول نقطه آتشی طریق بر طرف امهات بر قبض الخارج رسید بر میزان این نقطه طریق در نهم رسید بر قبض الخارج باز از قبض الخارج بر عقله رسید بر خانه سیزدهم باز آن نقطه در میزان رسید بر قبض الخارج آن نقطه بر خانه شانزدهم نسبت بر قبض الداخل تسمیر نقطه آتشی طریق قبض الداخل نسبت در خانه شانزدهم اول این نقطه را قبض کشاده آخر قبض الداخل نسبت دلیل کند که سوال از مال است این قدر که نمودیم درین باب تمام است و شرح خاص کردن این نقطه را درین باب بگوئیم

باب در بیان بستن نقطها

و تسمیر او و خاص کردن و حکم از اشکال سعد و نحس جدا نسبت که رمل زدیم زایچه این است اول نظر کردیم در طالع طریق آمده بود و در دوم قبض الداخل و طریق در طالع کاذب است در خانه دوم وارد و قبض الداخل و دو نقطه است بادی و ... را خاکی بادی نقطه طریق و بادی نقطه قبض الداخل این دو نقطه و ... نسبت این نقطه زوج را در خانه نهم موازنه کردیم در نهم موافق این نقطه بیاض بود و موافق نقطه انکیس بود باز نقطه بادی قبض الخارج که در نهم بود باز نقطه آبی بیاض که در چهارم بود و نقطه آبی نصرة الداخل شد آن آبی نقطه قبض الخارج و آبی نقطه نصرة الداخل که در دهم بود این دو نقطه بر عقله نسبت در خانه سیزدهم باز نقطه خاکی انکیس که در خانه سوم آمده بود آن نقطه بر خاکی نصرة الداخل رسید باز آن نقطه بر عقله رسید در خانه سیزدهم باز آن نقطه خاکی عقله از سیزدهم و نقطه خاکی نصرة الداخل که در چهارم است هر دو خاکی در میزان است خاکی قبض الخارج گشت و مجموع نقطه فرد از زوج خانه آتشی نقطه بود و این آتشی نقطه حمله بر شکل نقصان نسبت دانسته شد که سوال از مضرت است این قدر که نمودیم درین باب کفایت و تمام است

باب در بیان تبدیل نقطها

و علامات ایشان جدا سعد رمل زدیم زایچه این است نظر کردیم در امهات یافتیم لحیان را در چهارم آمده بود آن نقطه آتشی لحیان در خانه پنجم خاکی شد آن نقطه بر میزان رسید استاد و این نقطه

آتشی خاکی بود باز ہمان نقطہ لحیان کہ در چہارم ہست آن نقطہ بر دہم رسید آتشی باز ہمان نقطہ بر خانۂ سیزدہم رسید
آتشی بود باز ہمان نقطہ بر میزان رسید و این یکی نقطہ دور کردیم نقطۂ آتشی شد و ہم نقطۂ خاکی شد در میزان و ہیچ جا
نہ لیستہ این نقطۂ دیگر شانزدہ نقطۂ فرو کہ در امہات نبات آمدہ ہست این شانزدہ خانہ دوازدہ نقطہ بستند
و چہار نقطہ کشادہ ماندہ ہست نقطۂ آتشی لحیان ہست کہ طرف پنجم خاکی نقطۂ انکیس شد تا ببینند آن
آن نقطۂ خاکی بود و در میزان آن نقطہ استاد یکی این نقطہ کہ جانبیست باز ہمین نقطۂ آتشی لحیان
کہ در چہارم ہست در دہم رسید آتشی بود و باز از دہم بسیزدہم رسید آتشی بود باز از سیزدہم
بمیزان رسید آتشی بود و شکل آتشی استاد و این یکی نقطۂ لحیان ہست کہ از دو طرف در میزان
استاد بر طرفے آتشی و طرفے خاکی باز نقطۂ بادی عتبۃ الداخل کہ در سوم آمدہ بود آن بادے
در خانۂ ششم رسید بر آبی عتبۃ الخارج باز آن نقطہ بر یازدہم بر آبی طریق رسید باز آن نقطہ
در چہاردہم بر آبی نصرۃ الداخل رسید باز آن نقطہ بر طریق بر آبی نقطہ میزان استاد تسیر این نقطہ
بادے عتبۃ الداخل در عرض بود باز تسیر نقطۂ بادے عتبۃ الداخل در طول چنین بود
نقطۂ بادے عتبۃ الداخل در خانۂ دہم بر بادے رسید باز نقطۂ عتبۃ الداخل
در خانۂ سیزدہم بر بادی نصرۃ الخارج رسید باز این نقطہ بر بادی طریق رسید در میزان آتشی
استاد و این چہار نقطہ ہست کہ نسبت اصل این چہار نقطہ کہ نسبت از دو شکل بود بادی نقطہ
از عتبۃ الداخل و آتشی نقطۂ لحیان ہست دو نقطہ بودند در اصل و در سوم و دو طرفہ چہار نقطہ رسید
در میزان یکے نقطۂ آتشی شد و ہم نقطۂ خاکی شد باز بادی عتبۃ الداخل کہ در خانۂ سوم آمدہ بود
آن یکے نقطہ بادی در دو طرف سیر کرد در میزان رسید یکی نقطہ بادی طریق شد در میزان و
یکے دیگر نقطۂ آبی طریق شد در میزان و این دو نقطہ بودند در اصل کہ در میزان چہار نقطہ شدند
و یک چند کلمہ از احکام این دو بگویم و آن چنانست کہ دلیل کند بر آمدن کارہاے بزرگ و حاجات
از ملوک و نکوئی احوال مسافر در سفرہا و خلاص یافتن مردم از بند و زندان و خوف مرگ و بیماریہا
و اندک تاخیر گشتن و طلب فرزندان و زن خواستن نیکو بود و خریدن بندہ و باغ و زمین نیکو بود
و مردم را بریک جائی قرار نباشد و خصومت در میان زن و شوہر و اخبار ان بود و نیکو بود خرید و
فروخت کردن و بیماری زنان و با زنان حاملہ را خوف نباشد و رسیدن غائبان بود و اندک
قیمتے گرفتن چیز و ارزانی نرخ غلہ ارزان باشد و باران میانہ بود و آبہا بسیار بود و حرکت لشکرہا بود و
ناسازگاری ملوکان با یکدیگر بر آن دلیل کہ نقطۂ آتشی لحیان بعکس گشتہ و ضد لحیان شد

درمیان زنان و فرزندان از سبب مال و میراث خصومت شود و درمیان خویشاوندان و شکل باز
قبض الداخل است که در طالع آمده بود و نقطه خاکی قبض الداخل در خانه هشتم آتشی گشت قبض الخارج
شد و در هشتم ازین جهت گفته آمد که خصومت و عداوت شود و درمیان برادران و خویشان و
قبض الخارج صاحب برادران و خویشان است قبض الخارج در هشتم خصومت انگیزد و قوت
دارد و صادق است و درین امهات اشکال های صادق هشت آمده بود و شارت اشکلان صادق
بر قبض الخارج بود در خانه هشتم ازین جهت گفته آمد که درمیان برادران و خویشان عداوت
و خصومت بود و باز قبض الخارج از عدد و حروف ها بیشتر است از اشکال دیگر و وی شکل نحس است
و خصومت انگیزد باز حالات نقطه از فوق دیگر باز امهات شاهدم در امهات بر طالع و دوم
و سوم نقطه آتشی نبود الا در خانه چهارم که جودله آمده بود و نقطه آتشی
و هشتم آن نقطه آتشی جودله عاکس که دیدم و در خانه پنجم نقطه خاکی شد
احکام آن باب نقطه آتشی که عاکس گرد و دلیل کند که از جهت
فرزندان در سفر آید و خصومت پیدا گردد و از سبب مال میراث یا از جهت بنده یا از جهت قرض
و دلتنگی باشد و بیمار را خوف باشد و اکثر شریکان یا از زنان خصومت بود و رفتن پیش ملوکان
و بار دیگر بیانجی کردن و ضمان در آمدن باشد و کارهای فاسد پیدا گردد و تهمت های
دروغ و از ملوکان خوف باشد و دشواری بر آمدن حاجت ها و بعضی کسان بزرگ در حبس
افتادن و عمل های بد کردن و ظلم ملوکان ظاهر گشتن و کمی آب در بارانها و پیدا شدن بیماریهای
مختلف و رسیدن خبرهای مختلف و از جهت کشت و کار رسته نیکو بود و کارهای سخت کردن
و عمارت های بلند بنا نمودن باز دیگر جمعیت به انبوه شدن مردم مانند ماتم و گریه و نوحه کردن
و مردم بی اصل کشتن و در عقد سبب افتادن و آوردن زنان فرزندان مخنث باز گریختن
و ترس و مفلسی و بی دولتی و یافتن قمار و عاجز گشتن در کارها و نقصان کردن در تجارتها
و گرسنگی و قحط در بعضی مقام ها و خراب گشتن مقامهای آبادان و بزرگ گشتن مردم بی اصل
و افتادن آتش در بعضی مقام و کمی میوه های درختان و بسیار گشتن کشند و کار ریزش و از
و قلت گندم و نخود و پیدا گشتن ملخ در بعضی مقام ها و خواری و ذلت مردم منزه را از ناکسان
و از زنا ... شدن بندگان و قیمت گرفتن آهن و مومیه و دزدیده و گریخته بدست آید و پیدا گشتن
سفر بی اختیار و نفع یافتن از شتران و چهارپایان و گوسفندان و چنانچه این احکام که گفته شد

درین

درین امهات از عاکس نقطهٔ آتشی جودله که در چهارم آمده بود عاکس آن نقطهٔ خاکی نقطهٔ پنجم شده بود
با ز نوع دیگر نقطهٔ دیگر از قبض الداخل که در طالع آمده است عاکس خاکی نقطه در خانهٔ هشتم که آتشی
گشته است وجودله شده است او صادق نیست در هشتم و دعوی‌های مالی بود و تهمت پیدا
گردد و مضرت نباشد بجهة اشکال و نقطه و درین صورت امهات که نهاده شده است مضرت نباشد
و گفتگوی بسیار گردد و مقصود حاصل شود و این جودله در هشتم بسیار باز آید از اشکالهای مختلف
از سعد و نحس باز نوع دیگر چنین امهات که درهم نهادیم نقطهٔ آتشی خانهٔ چهارم
در خانهٔ پنجم خاکی باشد و شکل چهارم در خانهٔ هشتم مکرر که درهم
است و که در پنجم است و نقطه خاکی او از آتشی نقطه
دارد و احکام او چنین بود که دلیل کند که از جهت انبازان و زنان
و خصمان اندیشه و از ملوکان خوف و ترس باشد و دعوی و خصومت پیدا گردد از جهت مال
یا از جهت بنده بر ملوک روند و در رمل نظر کردیم و شانزده شکل صادق یافتیم آمده بود چنین
عدد عناصر این شانزده شکل چندین ۱۴۵ این را بر عدد عناصر نصرة الخارج که در میزان آمده بود ۱۲
این را بدان عدد قسمت کردیم بیرون آمد این ۷ و این هفت است و در هفتم نظر کردیم قبض الداخل
آمده بود دانسته شد که جهت زنان یا از جهت مال دعوی و بر ملوک رسند و سخن را در پیش ملوک
قطع کنند و بسیار رسد کارها از نقطهٔ آتشی نفی اخذ پیدا گردد و هم در ان نقطه عاکس شود و نقطه
خاکی عکس گردد یکی نقطهٔ آتشی نفی اخذ که عاکس نشود دلیل سیر کند در میزان باشد نشود آن
نقطه عاکس نکند در میزان رسد عاکس شد و بر نقطهٔ خاکی نصرة الخارج دلیل کند که از جهت
زنان از برای مال غائب دعوی پیدا گردد و در میان زن و شوهر جدائی گردد و درین شانزده
شکل پنج شکل صادق است چندین و این اشکال نحسان هر یکی در موضع خود
آمده اند دلیل کند بر بر آمدن حاجات بر رنج و سختی و بسیار وقت باشد که دشوار بر آمدن حاجات
و مطلوب و مقصود بود و دیگر دلیل این است که هر ده نقطه در امهات و بنات آمده است نقطه فرد
و ازین هر ده نقطه فرد یکی نقطه فرد آتشی و در نفی اخذ در میزان رسد بر نقطهٔ آتشی نصرة الخارج
باقی هفت نقطه می‌بندد و بر یک دیگر از ان سبب گفته آمد که دشوار بر آمدن حاجات
و تاخیر شدن کارها و پیدا گشتن جور و ظلم و ناسازگاری زنان با شوهران و جدائی کردن
ایشان و رغبت زنان با شوهران و جدائی کردن ایشان و رغبت زنان بر فسق و حق را

ترک کردن و ناحق پیش گرفتن و خیانت اندیشیدن و بهتان دروغ کردن این علامت ها باشد که عکس نقطهٔ آتشی نقی الخد و نحیب اتکیس گشت این چنین کارها دید از آن نقطهٔ عکس کند که انکیس شود و اگر قبض الداخل در هفتم شود بسیار کارهاے فساد و مسایل را باید اشتری و در سیزدهم نظر کردیم چون لحیان آمده بود و نقطهٔ زوج آنے جو دل از خانهٔ هفتم دارد و نقطهٔ خاکی انکیس که در چهاردهم از نقی الخد دارد که در خانهٔ چهارم هست دلیل کند که سفر کردن میانه بود و تجارت کردن بد بود و سخن را بملوک عرض کردن نیکو بود و شرکت نیکو بود و زن خواستن نیکو بود و بنده خریدن میانه باشد و گم گشته و دزد و بنده بگریخته بدست آید و بعضے نیاید آغاز کارها کردن میانه بود و رسیدن غائبان دیرتر بود و بسبب اشکال و احوال بیمارے تا میانه بود و بیماری دراز گردد و مردم بندی و زندانی دیر بمانند در بند و زندان و آخر خلاصے یابند و احوال آب و باران میانه بود و نرخ غله ارزان باشد و این مقدار که درین امهات نمودیم کفایت است و باید که اشکال هاے صادق و کاذب را باید اسے تا تر اراه نمو گردد در کارے درین علم نوعے دیگر باز شانزده اشکال نهادیم براے این معنے که چهار امهات نهادیم و نقطهٔ آتشی در شکل چهارم آن نقطه در خانهٔ پنجم خاکی باشد و چهار شکل فرد که نقطهٔ آتشی در خانهٔ پنجم خاکے گشتند و این امهات است که نهاده شد و نقطهٔ شکل فرد که در خانهٔ چهارم نقطهٔ باز همین شکل [illegible] چهارم در خانهٔ هشتم تکرار کنند و باز هشت شکل است از [illegible] شکل زوج الفرد و که نقطهٔ خاکے دارند و از آن یکے شکل در طالع آید نقطهٔ خاکے او در خانهٔ پنجم آن نقطه در میزان رسد آتشے بود و در اصل آن نقطهٔ خاکے بود و اگر آنچه این امهات بود آن یک شکل را احکام گفتیم و نیز این امهات را احکام چنین گفته شود و نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمده بود و نقطهٔ بادی قبض الداخل در هشتم آتشی گشت و نقطهٔ آتشی در یازدهم [illegible] از زوج آتشی انکیس و باز نقطهٔ خاکی طالع قبض الداخل در هشتم [illegible] اخراج رسید آن نقطه باز نقطه در یازدهم [illegible] دوازدهم بر نقطهٔ آتشی چهاردهم دلالت کند که سوال از سفر بود یا از جهت عزیزی و خویشان نکوفی بود و به ملوکان حاجت عرض دارند قبول شود و به سبب آمدن حاجت باشد و از جهت بندگان و دل تنگی بود و از بهر دوام گفتگوے شود و از جهت میراث نفع رسد و از جهت زنان ذلت و خوارے برسد و بیمار زود صحت یابد و گم گشته و دزد و بنده بدست آید و مردم که در بند و زندان باشند خلاصے یابند و خریدن چهارپا و ستور نیکو بود و شرکت

کردن تیز نیکو بود و خریدن و فروخت کردن هم نیکو و زمین و خانه و باغ خریدن نیکو و بعضی گویند نیاید و اخی گرفتن
نیاید بود و عمل گرفتن نیاید نبود و آغاز کارها نیکو بود و دارو خوردن بیمار را پیش حکیم بردن نیکو بود
و جامه نو پوشیدن بد بود و ختنه کردن فرزند ان نیاید بود و شکار کردن نیاید و بنا و نهادن
و عمارت نیکو نبود و درخت نشاندن نیکو بود و فصد کردن بد بود و حجامت کردن نیکو بود و تیر انداختن
میانه بود و نرد و شطرنج باختن میانه بود و عشرت کردن بد بود و اگر بجای رفته شود خوف بود و
بچیزه باز گردد و پشیمانی کند بحسب شود اما باز بیان امهات اول را آورده و نهادیم چنین
پر است نقطه آتشی بحیان که در خانه چهارم آمده بود آن نقطه
آتشی خاکی گشته و تجسیم باز بین امهات ثبت کردیم از بهر
نقطه با دسی که آتشی شود نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمده بود نقطه
بادسی قبض الداخل در خانه ششم نقطه آتشی شد دلیل کند که سوال از مال بود که از
دست رفته باشد و غائب شده یا سفری که واقع شود از طلب کردن از واج تغییر نقطه طریق
آن نقطه از میزان بخانه چهارم رسید بر بحیان و بر نقطه آتشی و باد عکس شود و در پنجم خاکی
گردد و در شکل انکیس این تغییر احتیاج نیست گفته آمد باز نقطه بادی قبض الداخل در خانه
ششم آتشی شده عاقبة الخارج قبض الداخل صادق و عقبة الخارج صادق است
آن نقطه در خانه یازدهم رسید بشکل طریق آن نقطه بشکل نصرة الداخل است در خانه چهاردهم
دلیل کند که سوال از مال بود که از دست رفته بود یا بنده یا غائب شده یا سفری پیدا گردد
و از طلب کردن از بهر زن یا از برای مالی بود و این سفر نیز دلالت کند که حاجت رفع گردد و
در ملوک سبب و نحو او و در پیش ملوک مقرب گردد و بادسی نقطه طالع و بادسی خانه
دوم آتشی نقطه در خانه ششم شد دلیل کند که درین سفر مال حاصل شود و درستی و یا دست
گردد و یا از علم و حکمت باشد و از جهت کار زنان نیکو بود و مراد تمام باشد باز ایں امهات
ثبت کردیم بدین صورت که آتشی این است ... از برای آبی و خاکی
طالع آتشی بود در خانه هفتم طریق در طالع آمده بود و نقطه آبی ... طریق کاذب
است و عاقبة الخارج در هفتم کاذب است دلیل کند ... که این علامت سفر
است برای غائب و اگر سفر شود نفع بسیار بود و مسایل را و غائب را صحت و سلامتی و منفعت بار
و از جهة زنان دل مشغول بود و گفتگو باشد و اگر حاجت بر ملوک عرضه دارد آن حاجات

بر آید از جهت مال نام دعوے پید اگردد و از طرف فرزندان زحمت و غم و دل تنگی بود و در میان
زن و شوی خصومت و دعوا و سوگند خوردن پید اگردد و دزد دیده و گریخته و پیر تر بدست آید و
بیمار را خوف باشد و احوال مردم نسبت که زند انی بود خلاصی باشد و حجت و مکتوب بگیرند و در میان خویشان
و برادران از جهت زمین یا ملک دعوی باشد یا زنو عبد بگیر امهات نهادیم بدین
[illegible] و در طالع انکیس آمده بود نقطه خاکی انکیس در خانه هشتم آمده [illegible]
گشت و نصرة الخارج شد باز نقطه آتشی نصرة الخارج در خانه
دوازدهم [illegible] عتبه الخارج شد و باز آن نقطه در خانه چهاردهم نصرة الخارج گشته باز
در خانه سوم قبض الخارج بود آن نقطه آتشی باز در خانه سیزدهم قبض الخارج شد این
نقطه و نقطه آتشی چهاردهم در میزان نسبت و نقطه خاکی انکیس در چهاردهم آتشی شد و در
میزان نقطه آتشی نسبت اجتماع شد دلیل کند به آمدن کارها سے بزرگ از جهت سفر و زن [illegible]
نیکو بود و از خصمان خصومت و دعوی پید اگردد و مال غائب یا از جهت مال بر ملوک رسند و
خصومت در از گردد و بعد از خصومت صلح گردد و غائب بود برسد و مال از دست غائب ضایع
شود و شرکت کردن نیکو بود و از جهت فرزند دل تنگی بود و کارها سے فاسد و از فرزند پید اگردد و
بیمار را خوف نباشد و آخر سلامتی بود و بیمارے حمل را خوف بود در وقت زادن و حاجات
اگر طلب دارند در تاخیر افتد از ملوکان و حاجت بر نیاید و خوف باشد سائل را از ملوک و
نشاید بر ملوک حاجات رفع کردن نقطه خاکی انکیس در هشتم آتشی شد و نصرة الخارج از این
گفته آمد این احکام و این چند امهات نهادیم برای هوشیار بتقدیر تمام است

جدول این است

عدد عناصر خانه اول چند دین ۱۸۲	[illegible]	عدد عناصر خانه دوم چند دین ۱۸۱	[illegible]
عدد عناصر خانه سوم چند دین ۱۴۴	[illegible]	عدد عناصر خانه چهارم چند دین ۱۴۵	[illegible]
عدد عناصر خانه پنجم چند دین ۲۱۲	[illegible]	عدد عناصر خانه ششم چند دین ۱۷۷	[illegible]

ششم نیست این قدر که گفتیم درین باب کفایت ست یا رخاکی نقطه عقله در میزان ست تسیر این
بر پنجم میرسد در باب هشت عدد این خانه را بر تخته نهادیم چنین ۵۵۵ عدد عنصر عقله را بر بنا
اعداد قسمت کردیم از قسمت بیرون آمد چندین ۲۲ و کسر بماند چندین ۵ بر طریق اول اشکال
طلب کردیم بر حساب تکسیر می رسد و مثلثه عقله می شود این قدر نمودار کفایت است و حساب
التقسیم اول ۱۱۱ دوم ۲۲۲ سوم ۳۳۳ چهارم ۴۴۴ پنجم ۵۵۵ ششم ۶۶۶ هفتم ۷۷۷ هشتم ۸۸۸ اگر نقطه میزان بر اول
رسد آن چهار عدد را بر تخته نهد و اگر تسیر بر خانه سوم رسد علامت سوم را بر تخته نهد اگر تسیر
نقطه میزان بر خانه چهارم رسد علامت عدد چهارم را بر تخته نهد و بر عدد عناصر میزان قسمت کنند
همچنین تسیر بر پنجم و ششم و هفتم و هشتم رسد به هر کدام خانه عدد و علامت آن خانه را
بر تخته نهد و عدد عناصر میزان قسمت کنند بر طریق اول والله اعلم بالصواب ✣ ✣

باب در بیان چگونگی وقوع

هر شخصی در محلی از اخبار شانزده گانه رمل و دلالت ایشان بر امور و احوال فی الجمله بداند که
بعضی از اهل رمل دوازده مرتبه مقدم زایچه رمل را به دوازده بیت زایچه طالع نسبت نموده
مدلولات این مراتب را همان دستور مرتب داشته اند و چهار بیت زواید را اشاره بر حال
اوتاد اربعه گردانیده هر یک مناسب طبع خود را و اگرچه مناسبت میان فلکیات و منسوبات
عالم سفلی واقع است اما چون مراتب رملیه شانزده است و مراتب بیوت طالع دوازده و نیز
طبایع منسوبه بر وجه ترتیب دیگر و نیز در مراتب رمل نیز کثی و تولیدی و امتزاجی هست که در
مراتب منسوب نیست و امثال این فارقات بسیار ست تسیر بران مقایسه نموده مدلولات
این مراتب را بعینه منحصر در مدلولات بیوت طالع داشتن از کمال دانستن بعید می نماید
و تخلف بسیاری که در احکام ظاهر می گردد و وجود شاهد است بطلان این معنی ولهذا قبل از
تصنیف مدلولات وقوع و خواص اشکال در بیوت بیان مدلولات بیت بر وجه مناسب کنم
تا احکام اسهل و بوجه صواب اقرب گردد و بعون الله الملهم للحق و الصواب ✣ ✣ ✣ ✣ ✣ ✣ ✣

خیمهٔ تار اول

دلیل حرارت غریزی و روح و خون و حیوة و بدن و نفس و عقل و ... و دماغ و ...
و حاجت و کیسه و دل و ابتدای امور و طالب بودن اشیا و کیفیت قدم سایل بر اول
و محل و کیفیت و عاقبت شغل و عمل و منصب الوین و احوال ماضی و طرف شرقی و آنچه

خصوصاً از آن البغایت منحوس است از ضرب و نزاع و هلاکت و غرق بود

و خانهٔ باد دوم

دلیل تجشس و صفرا و آنچه محبوب و ناگزیر است از آنچه به وی نسبت و زوج و مقابلهٔ مال و منال و دلیل دخل و خرج و اعوان و مصاحب و فراش و محارم و شرکاء معاملات و قدوم غائب و آنچه بدست گیرند و محل کیفیت و عاقبت شغل و عمل و منصب اولاد و احباب بود ٭

و خانهٔ آب سوم

دلیل جسم و تنم و همسایه و حمامی و سقا و باغبان و غیره ذلک و خویشانی که بر و با و خود باشند و قدوم خویش و شریک ابوین و حمام و مغتسل و حوض درون سرا و آب کرم معاون و مانوات که در ظروف چینی باشد و مثل این او مزاج و دلیل معاشی ازواج و مصاحبان سائل و حال امر سلطنت بود

و خانهٔ خاک چهارم

دلیل پدر و مقام و منزل و ملک و مسکن و وطن اصلی و گنجینه و نهانی خانه و خلوت گاه و جای خراب پنهان و ظروف و آلات و احمال و فرش و کتب و فراش و سودا و بینی و روی و اسرار و عاقبت سال و ماه و محل زخوت و کسب سائل و محبوبات و مطالب و شرکاء خویشان و همسایه او بود

و خانهٔ نار پنجم

دلیل بهشت و رنج معشوق و خبر مطلقا و پیغام حکام و ارکان و هدیه و تحفه و رسل و مراسله و تحسن احوال و عیش و طرب و لهو و لعب و نواز ندگی و فرح خاطر و لذات و سواری و نقل و حرکت نزدیک و نفس صفرای فرزندان و دلیل خویشان کم سفرت و با دوست جوان و دخل و خرج ابوین و نامه و پیغام بود و تحبیه بر حکام دلالت تام دارد

و خانهٔ باد ششم

دلیل آنچه ضرور و تام غربت از خدم بردنی و عبید و چهار پای خورد و دلیل گردن و دوش و محل و مرض طبیب و علاج و سحر و شعبده و فرار و گریخته خواندگی و عیاری و تجمع بره و غم و دوار اشقا و آنچه محبوب و ناگزیر است از اولاد و احباب و خویشان بعد و باز گفته که بلیست احوال کار خیر یا امر عاقبت انجام فائده چنانچه لیطر کرد و هم به نقطه شاننده هم که آتش قبض انتها رنج است

و آتش اد سیزدهم رمل یا ششم آتش در شش در وتد الوتد بکمال قوت و مطلوب با آتش عتبة الخارج
است که در چهاردهم رمل و آتش در باد مرکز مصادق است با احوال و احکام عاقبت العاقبت
همان است که قبل ازین مذکور شده در بیان احکام مستقبل لیکن شکل خانه شانزدهم گواه قوی
بود بر احوال عاقبة العاقبت جمیع کارها و در اینجا شکل خانه شانزدهم شکل عتبة الداخل است
که متعلق به زهره و سعد است و منسوب بخیر و خوبی و صلح و صلاح و بعافیت بودن تمام حکم باید
گوئیم که انشاء الله تعالی بفضل الهی عاقبت العاقبت جمیع مهام منجر بخوشی و خوبی و خیریت
باشد و تواند بود که بعد از جنگ و جدل یا بقیه است صلح و پیغام سلوک بمیان آید لیکن چون
در خانه چهاردهم که خانه عتبة الداخل است عقله است که نحس منقلب است و از ضرب عقله عتبة الخارج پیدا
می شود که نحس خارج است صلح برهم خورده و اگر صلح بمیان آید تحریف شود زیرا که در خانه هفتم
رمل که خانه خصم است شکل حمره است که نحس ثابت است و منسوب بجنگ و جدل است و از ضرب او
قبض الخارج پیدا می شود و باز عتبة الخارج که شکل خانه هفتم است در خانه عقله الداخل است پس موافق آن حکم نمودم

چیز آب هفتم

و دلیل دستها و شهد و عدد درد و معارض و مدعی و عقد بیع و شراء از دور جای و عقد و
نکاح و قاضی و محبت و نواحی و قضات و دار القضا و نفس غائب و اجداد و باغات
و دور از مقام و گرانی و ارزانی نرخ و حال شهر کاسه میراث و آنچه سائل از آن بغایت متحذر
است از زنا زنده و مجاریه و غرق و هلاکت بموت یا بقصد و دلیل خرج خدم و عبید و طبیب بود

و چیز خاک هشتم

دلیل سینه و قبر و مقبره و حبس و قید و خشم و مکر و غدر و حزن و ذلت و غربت و تهمت
و کدورت و خوف و مقام غائب و اجداد و فرزندان قاضی و میراث و مال غائب
و محل گنج و جای دفن چیزها و چاه و کاریز و مزارع و املاک و دور از مسکن و کارکنان
و ضابطان و صحرا و مزارع یا سائل و محبوبات و مطالب اعدا و املاک ابوین و
خویشان و اولاد و احباب بود

و چیز نار نهم

دلیل پهلو و پشت و حال افکار و معاملات و آنچه بدست آمده یا آید و باز رفته از دست
و بعضی گویند که دلیل علم و معلم و سفر و خواب و آثار ندة الحیوة و همچنین از زن و مصاحب

داعوان وشریک ودلیل نفس کرسی اوتاد و دین اعتقاد و عبادت و التفات و تعلیم و تعلم و آداب ودلیل مرض ابوین و مرغوبات ایشان بود

وچیز ابیات دهم

دلیل شکم وشغل وعمل ومنصب ومادر ودولت ایشان ونفس حاکم واخوین وحفظ اولاد و... وبالاخانه ها وحاصل باغ واملاک سکون وکرایه بیوت وحاصل سفر وجات ومکنونات ودفاین وکیفیت ومحل آنها واعمال ابوین واقربا وهمسایه وکیفیت حال سائل نسبت بامسکن ومعاش املاک ودلیل دادا وجد پدر ومرض ومرغوبات اولاد واحباب خویشان ورسل بود و محل صید ودامگاه

چیز ابیات یازدهم

دلیل عورت پیش ودستان وبعضی گویند دلیل زندان قیدیا وشاهیه وبیت المال اسلام وکیفیت بحران ومضمون نامه وحال تحفه وخبر ومراسله وعشق وجمال وعلاج ونتایج حیوانات وچهره ودزدیده ورقیب ودلیل ضد او وآثار اولاد واحباب ایشان از آن متحذر باشند وآثار خدم وعبید وعلم وخواب وسفر خویش وهمسایه

وچیز ابیات دوازدهم

دلیل حاصل املاک واثر وبقوی دلیل نفس که زندان وجاسوس ومقبره بیگانه وبازار ستور وشتر ورزوایا ونفع تجسس وحال دشمن وحاصل معاملات اضداد واحداد وقضات ودلیل غم وقید اولاد واحباب سفر وعلم وخواب ابوین ونفس چهارپایه بزرگ ودیه وچشمگاه سائل ودلیل گمشده ونکبت وسقوط وشقا ومهنت المال بود

وچیز ابیات سیزدهم

دلیل عتق کبری ورآن سائل ودلیل فرزندزاده ها ودین قدم وسلاسل وذریت وغرایم ونباتات وحال طلب ومنافع سفر وعلم وپیشه ومحل وعمل وکیفیت منصب وافعال ونفع از حکام واخوین وجانب شرقی ودلیل آنچه قصد از آن متحذر بود وتخت پادشاه ومنصب حکام وآثار اولاد ومعلمان وحاکمان وحکم قضات ومنصب وعمل وشغل ودولت ابوین وعدل وظلم وآثار حکام وتعبیر خواب بود

وچیز ابیات چهاردهم

دلیل جمیع امیدها و مطالب و آرزوها و حال محبوبان و مایحتاج معاشش و حال ازواج و اخوان و
اصحاب و شرکا و نتایج حیوانات بزرگ و خلاصی از محن و قیود و شرور و قدیم غائب و رسل و
قلت و کثرت نرخ و مبیع و معاملات و عسرت و عمل و شغل و دولت اولاد و احباب و رسل و خویشی
سائل و ولد و معشوق و ایلچی حکام و سفر و علم و خواب و خدم و عبید بود والله اعلم بحقیقة الحال

وخیر آب پانزدهم

دلیل ساقها و قرار و فیصل بیوع و عقود و دعاوی و انتها و دیگر خصومات و حروب و صلح و مطالب
و دلیل خیر و شر و انتفاع از خیرها و کل حال مجموع مقاصد رمل و دلیل دیوان و دار القضا
و حال قوم و قبیله و اهل شهر و دود و دین و معارک و نتیجه افعال و نفس سائل و خزانه و اعمال دیوانی
و احکام و مرض حکام شرع و حرفت و نقل مکان و قرار در مسکن و منزل این ملک بود

وخیر خاک شانزدهم

دلیل قدمها و عاقبت العواقب و حال معاد و ما خیر یافته از موقوفات و مسکن و آنچه بمیراث
و غیره بگذارند و شهر و مملکت و خانه و ملک که در ملک او بود و بقا و ثبات امور و بناها و کنوز آن
و ابوین مطلق و املاک و دلیل طرق و قرینه و خصم پادشاه و گنج و اختتام امور و انتفاع از
املاک و صلاح و فساد و آخر عمر و صحاری و ولایت او بود و السلام فائده چون مدلولات بیوت
فی الجمله مبین گشت اکنون تفصیل حالات اشکال در بیوت نیز فی الجمله کرده شود بعون الله تعالی
تنبیه بیان در طالع بسبب نقطه آتش بهر متفکر و سرگردان حال بود و همه تفکر کند و از فکرهای خود پشیمان شود و لیکن در اول
توقش ظاهر است و این مرتبه بسکن او مقرر است و حرف اول درین مقام بدو مخصوص است
و دلالت می کند بر تو عید بگر در خانه اول حرف الف و فا د ا ر د چون در رمل
مکرر شود دال بود بر سرعت قضای حاجات و حصول مناصب رفیع بسهولت و اطمینان
و شفای مرض و خلاص محبوس و سهولت وضع حمل و قوت طبیعت و اگر یک بار تکرار
کند دال بود بر حرکات ضروری و حدت طبع و غضب و صداع و بر بلا و منع از بدی ضعیف
و ظهور شر بایک منصب و عمل و حرفه و توقف در حصول مطلوب و امید و چون غلبه کرده دال بود
بر تپش و غلبه و غوغا و احباب و دعاوی و شدت علیه و گرانی بهای دروغ و اندیشهای غیر
صواب و کار ضعیف و طلب چیزهای از دست رفته و ضایع شده و کارهای دور و دراز
و افشای اسرار و انتشار ارجیت و نفت طبقات و سود و وحشت ارکان طائفه و تعویق

در حصول مطالب و نیز دلیلیست بر تردد خاطر و حدت و حرارت مزاج بها و گرمی شود و غلبه السحاج بر طباع و استیلای
غضب و بر شور و پدر و بسیار میل انتقام و بر وقوع اشراف و رفراج اقوات و سبب
چیزها نامی و الله اعلم بالصواب جمال بالذات است بر قوت حال و خوشحالی منسوبات وی و مدلولات
این چیز و سعادت یافتن از امثال و بالتخصیص از ابتدای امور و طلب از جانب حشمتی و از شرافت
و بر ظهور و بعضی مدلولات نقطه ناری بر وجه نافع مر سائل را و بالخاصیت بر فراغت یافتن
خاطر از امری و بر تمام تحیه و طول حیات و صحت و نیک نامی شادی تعبیر خواب و مبارکی قدم و بر افروز
و تلاوت قرآن و بر گذرانیدن عمر بخوشی و بر میل با امور الفیه و در دوم خوش حال است جهت
قوت کیفیت فاعله مجد حیات و تعدیل پیشی وی و درین مقام ۱۳ عدد دوارد یعنی واقف
می گردانند سائل را بر حال مسئول بعد شد روز تا پیدا آن عدد مسئول را محصول می کند و جمله
عدد رچنین و انند که دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال منسوبات و مدلولات
این چیز و منفعت یافتن سائل و نیز دلیلیست بحرارت هوائی و هم بالذات بر گفتگوی معاملت و مباشرت
اشغال و ملاقات دوستان و اخراجات منقوله و امثال اینها و بر ظهور بعضی حرارت نافعه و رهوا
در طباع **فائده منقول** از کتاب ابو معشر بلخی اگر کسی سوال کند که طالع من چون
است باید که بوقت طلوع آفتاب بمقدار یک یوم گذشته رمل زند و یا لوح بنشاند از د
و شانزده شکل استخراج کند بعده از شکل اول آن رمل و شکل خانه دهم آن رمل و از شکل خانه
دوم آن رمل و از شکل خانه دوازدهم آن رمل شکلی گرفته از هر چهار شکل امهات سازد و رمل تمام
کند یعنی هر شانزده شکل بیرون آرد بعده شکل طالع این رمل را با شکل سیزدهم این رمل
ضرب کند و شکل دوم این رمل را با شکل چهاردهم این رمل ضرب کند و شکل هفتم این رمل را با شکل
پانزدهم این رمل ضرب کند و شکل دهم این رمل را با شکل شانزدهم این رمل ضرب کند و از ان
چهار نتیجه دو شکل پیدا کند و از ان دو نتیجه یک نتیجه پیدا کند و این نتیجه شکل را اوستادان
اهل فن ازدواج الرمل می خوانند و اگر این شکل یکی از اشکال مشتری باشد یعنی [illegible] و [illegible]
نیک است طالع آن کس و اگر یکی از شکل آفتاب بر آید مثل این [illegible] انهم نیک است
اگر یکی از اشکال قمر بر آید یعنی [illegible] [illegible] این ثابت و سعد منقلب است و اگر یکی از اشکال عطارد
یعنی این [illegible] [illegible] را باین است و اگر سعدان بر آید ثابت نیک است و اگر کیوان بر آید هم
نیک است و اگر نکس یا عقله بر آید بد است و اگر عتبه الخارج یا قبض الخارج بر آید انهم بد ا

اکنون تفسیر این کلام آنست که اگر نتیجه مذکوره یا پنج باشد دلیل است بر صحت بدن و شادمانی
و دل خوشی و یافتن مراد از نقل و حرکت و سفر بهر جانب نیک است و زندگانی با فرح بگذرد و
چندان غنیمت بدست آید که از و خلق نفع رسند اما البته یک بار بسوی مشرق سفر دور کشد و از
عالمان و از مردم قصبات عزت و حرمت یابد و هر گز کسیکه او تهی نشود و قم زر و مال با ایشان بسیار آمیده
بهتر خواهد شد و زبان را دوست دارد و نقل و عمل بزرگان بوی رسد و از ان عمل خیر بسیار رسد
و با هر که امید دارد مراد و مقصود برسد و خیری فتوح از غیب بوی برسد اما شخصی اگر شماره
و ریسه او بود که پدر [illegible] و خود راه و [illegible] با ایشان دشمنی دارد و زنهار از مکر او ایمن نباشد
که در سخن او کمال زیادتی بود و نشان این شخص آنست که برسد یا بار و نشانی دارد و یار یک چهره او و
وجوه دارد و [illegible] سفید [illegible] و گرد لب و فراخ پیشانی دارد باید که سخن او قبول ندارد
که او شب و روز در بدی تو مشغول است اما از وی تر هیچ زیان نخواهد رسید و او مقهور خواهد شد
آخر و در روزی [illegible] خانه خویش تو آبادان است و در بندگی و خیرات اهمال نکند هر
وقتی که از بندگی و خیرات [illegible] آید یقین است که آن وقت چیزی بدر خیزد و اگر [illegible] و شکر
[illegible] دارد [illegible] طالع تو سعد اکبر است و اگر نصرة الخارج یا قبض الداخل نتیجه آن
نتیجه مذکور بود دلیل کند که طالع نیک داری و نیز دلیل صحت نفس و سعادت و قوت حصول مراد و سفر و در
[illegible] فائده بود و با پادشاه و امرا ملاقات گردد و آنچه مطلب می خواهی [illegible] تو
از مردم دو [illegible] دوستان و خویشان سرافراز گردی و دل که در بند مراد داری
آن مراد بیابی لیکن [illegible] که این [illegible] بکس نگوی شنیده میداری اگر گوئی که حال من چیست خاطر جمع دار
چه [illegible] در دل [illegible] خوشحالی میسر آید و یک بار بمقام محمود رسی و یک فرزند از فرزندان
[illegible] آید [illegible] بزرگانی بیشان و بی گمان ملاقات گردد و از و فرح کمال یابی
و دولت [illegible] و [illegible] و از ان اعتبار بباید کرد تو او را می خواهی و او ترا نمی خواهد و شب
و روز در بدی تو [illegible] اما ترا باید که دست مرحمت از سر فرو نیاری [illegible] از همه کس
[illegible] الا از خدا [illegible] اگر طالع تو بلند است و فیض حق
سبحانه تعالی [illegible] در عبادت و سخاوت تامل نکنی تا مراد بیابی و اگر نتیجه مذکوره
قبض الداخل یا فرح [illegible] باشد دلیل کند که طالع تو بلند است و پسند داری تو [illegible]
[illegible] سفر و با اختیار [illegible] منقلبه و دلیل بر تردد می کند الا جماعت

طالع را هیچ نجم نبود و دولت بلند گردد و از فرزندان خوشنود شود و از میراث خورم گردد و خوابهاے
تو راست بوند و در نکاح کنی و از عشق و سوز دل یک زن را نگاه داری و امید که از دوستان
داری یا پادشاه بر آید و از چهارپایان بزرگ فائده بینی و با دشمنان صلح کنی و هر که ترا نکوئی می سازد
تو او را نیز مے خواهی اما اکثر بر روے تو نیکی کند و پس پشت تو بدی خواهد اما از مکر زنے سیاه رو
خود را نگاه داری و از دوستے پرهیز کن و از سوی مغرب سفر ملاحظه است و رحمت و محنت برابر است و در
بندگی حق تعالے مشغول باش و اگر نتیجه مذکور جماعت یا اجتماع ☷ یا آید دلیل کند که طالع تو باین
است کوشش مکن. از سبب کارهاے خود از جهت عاقبت کار خود حیران مانده ثابت قدم باش
و صحت البدن را غنیمت دان و اندیشه از دل راه کر خوب کناره دولت بسیار خانه مال بوشت چند انکه بسود
بسیار خرج شود و از مردم بحر ملاقات دارے و از طرف یک بحر بهتان رسد و یا بهتان عام و
شنب و روز حیران و طیران بر اندیشه بسیار رها ند و باید که دل را ابدی راهی ندهے و ثابت قدم
باش و سفر بر تو نفع دارد و از بزرگان خیرے نعمت یابی و آخر عمر تو توانگر گردی اما خطرها در
زندگانے تو بسیار می ماند و جماعتے با تو و بدی می کوشند و از ایشان غافل مباش و در
خیر و عبادت تقصیر مکن تا مطلوب برسی و اگر نتیجه مذکور طریق یا بیاض ☷ باشد دلیل کند
که طالع تابنده داری و در سفر مراد تو حق تعالے بسیار دهد و در خرید و فروخت فائده بسیار بینے
و از جاے بزرگ تحفه خوب رسد و کیسه تو از درم و دینار پر گردد و یک خانه کلان راست کنے
و املاک خریده شود و از دو چیزے نیکی پدید آید و در سفر بمراد کمال یابے و بجانب شمال که روے
قلت بسیار است از ان جانب ملاحظه از آب باید کرد اما ثابت قدم باش که جمله کارها نیکو
بر آید و دل تنگی در کار تو بند گشته است از جهت یک امیدے که ترک آن نمیتوانی کرد و
اگر ترک دہد فائده ندارد و در نماز و خیرات کاهلی مکن تا بمراد برسی و اگر نتیجه مذکور عقله یا انکیس ☷
☷ دلیل کند که طالع تو بد است و تفرقات داری از سبب کاره ام کامیاب نشوی گرفتگی نفس و رنج
بینائی لاحق است یا تجارت بسیار شکافته و از دو زن نکاح کنی و از یک زن سیاه چهره بود بکی تلخ گفتار الا سخی
واه، و خود را نگاه داری و از مکر او و این مباشی از سبب او حیران مانده و در حال خود پریشان باشی
اما طالع سال تو و بلیست که چندی صبر کن جمله مهمات تو شکفته آخر شاگردی و اگر طلب مال کنی خواهی یافت
و اطالع تو همین قسم افتاده است و اگر خواهی که سفر کنی نتوانی رفتن و کیسه تو تهی ماند و هر چه
اندرون کیسه دارے خرچ کن در بندگی باش و اسم یا خود نگاه دار که بمقصود برسی و اگر

نتیجه مذکور قبض الخارج یا عتبة الخارج باشد ... دلیل کند بر صحت و رنج و مقابله نفس و برزق نیکی
و از سبب برادران و خواهران و اقربا و حرکت و پریشانی طالع سائل و بدحالی و نقل و حرکت بی اختیار
و سفر و دزدی و خونریزی و جنگ با برادران و خواهران و اقربا و پریشانی خاطر و تشویش و سرگردانی
نفس از سبب مال ... که درون سائل خیالی هست که پیشه دلالی کند و ... حیله گری ... می کند اگر
دلالی حیوانات کند جنگ و دعا ... حیران و پشیمان شود و سبب اوقات ... شود آخر الامر ... خوار و حقیر مانند
و دعا ... شده ترک آن کار می کند و اگر نتیجه مذکور حمره ... یا نقی الخد بر آید
دلیل کند که طالع بد بود و هیبت ناکی بر ... تیغ کشیده و خونریز و قاطع دوستان و غلبه صفرا یا صاحب
طالع دارد و سخن تلخ و دل تنگ و بدحال و حرکت ناک و ناقص العقل و ناقص حرکت پشیمان
کند و با یک زنی جنگ دارد و شوهر او میر اند زن با و همراه کند و سپاهی گری را دوست دارد
و جماعت در بدی می کوشند و قصد کنند که می رنجیم یا میرنانیم خاطر خوش دارد که صاحب سپاه
جور و شر اهیچ بدی نرسد و از خوف او امین گردد و اگر نیت سفر داری بد است صبر کن بمقام خود
اگر رنج و پریشان شوی از تیغ بند و باز و بند ... نگاه دار تا امین شوی انشاء الله تعالی الغرض ... و بالخاصیت ...
بر صدقات و خیرات و مهمانی بنوع لائقه نافع ... افزونی صفرا و ... شنیده و قوت
رزق و برکت مال و حسن معاشرت و مشارکت و برادر و یاد غربت از ازواج و قدوم غائب ...
و ملاقات اکابر و لذت مطعومات و حصول محبوب جمیل و مصاحب امین و معتمد و در سوم
ضعف نفس ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی
و مدلولات این حیز و بدلالت و مضرت یافتن سائل از انها و فقد و بعضی مدلولات ناری بر وجه
نا ملائم و بالخاصیت بر خام ماندن کارها و عدم ظفر خویش در مخاصمت و مطلقا یافتن حرارت
و فتن بوجه گدیه و بر غسل بالضرورة و ظهور موانع حضور و طرب و بر اختلاط اقربا بکبر است و بر قصور
امر بحکم و برکت کردن در شیر بیضه و بر تغیر دل حکام و خسرانی باغ و حمال و در چهارم
متوسط الحال است جهة قوت بیش و تعدیل حرارت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات وی و مدلولات این حیز و فی الجمله نفع بودن سائل را
از انچه پیش ... بود و در ظهور بعضی خشکیهاے نافع در طبایع و افرجه و اشیا و بالخاصیت
بر قلت انتفاع از پدر و بدلالت از جانب مسکن و ملک نزدیک و منارات و اهل علم و مشاهیر و
اشد ... و تعمیر ... ذخایر و نقود ... و میش غیرها و ... بر قصرت ها باز داران و نهادن دستار

ودوشاله برزمین وتنزل درا وضاع و بی صفائی عمارات و یافتن شطرنج و افشای اسرار و حرکت
ونقل از منزل ومقام باختیار وتبشیج عمر بطلب گنج و در خانه پنجم ظاهرست دلالت کند والله
اعلم بالذات بر قوت ونیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و انتفاع سائل از انها و
بر حصول بعضی از مدلولات ناری سائل را باحسن وجوه و بالخاصیت بر ازدیاد اولاد و دوستیها
و بر وقوع طرب و فتح فرح ناگاه از حصول مقصودی و بر شهرت و دوستی اهل صلاح و بر ملاعبه و پیران
با اولاد و دوستان و مصاحبان جمیل و بیهبای معشوق و فرزند و خویش و بر صحت بدن پیر و ملاطفت
سه بلوغ فرزند و خویشان و بر انتشار اخبار نافع و رسیدن خبر حکام و در خانه ششم ظاهرست
و درین مقام فراح روز پنجشنبه و صبح دوشنبه وارد بعضی و واقف شدن سائل بر حال مسئول
و درین آوان بود و فراح حیله را چنین و آنند و دلالت می کند والله اعلم بالذات
بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و منفعت یافتن سائل از انها و انچه بحرارت
هوائی مناسب بود و وقوع بعضی از مدلولات هریکی بر وجه نافع و لایق و بالخاصیت
بر رفع مرض و ازدیاد بلغم و چهارپایه خورد و سهولت وضع حمل و بطلان سحر و دین و ازدیاد امراض
علم و ازدیاد محبوبات و مرغوبات احباب و اولاد و صناع خویشان و بر صلوة جنازه و ثنای
نمودن و توجه غائبان و آزادی بندگان و محبوس و رفع محاصره و نفع بیع برده و گوسفند و بر ساعت گرم و تر
پنجشنبه و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وسکه و مدلولات ناری خیز این انتقال و مفرت و دهشت سائل از انها و بر قصور بعضی از مدلولات
ناری خیز بمحل خوف و دهشت و بالخاصیت بر تشویش و لهو و احتباس و غربت نقود و عزل
قضات و کثرت فتح نکاح و عقد بیع و ابتدای غائب و منازعت و بر وقوع دعاوی ناسخانه و
احکام ناحق و بر ملاقات احیاد او دهشت و بر قلت احتساب و باکی و گریه فتن و حرارت و بر
فساد بیت و رضای خصم و سائل بصلح از بیم غرق شدن خطر هلاکت و حرب و بر عاجز شدن پادشاهیر
و اشراف بدست اهل جبال و اجسام و بدحالی دزدان و رسوا شدن آنها و در خانه هشتم
ظاهرست و درین مقام حرفت خاید مخصوص است و دلالت می کند والله اعلم بالذات
بر نوع حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و نفع سائل از چیزهای خشک و از انچه به شیر
تر اتصال بود و ظهور کثافت نافع در اشیای خشک مفید و رابطه و افرجی زمین هشتم ولیل است
که از خوف و نکبت و بیماری کلالت‌ها بین گردد و رسن چهل سالگی یا بود و اگر از چهل سالگی بگذرد حافظ شود و در نوسال الخ

و یک شنبه پنجشنبه خوف دارد یا بخاصیت بر سوخته شدن آنچه در تنور پزند و بر رفع خیر و قید
وحبس و خیانت و اختلاط و غصه و غم و اصلاح و تهمت و کدورت و حسد و بر گم شدن فرض
و بر بے نسقی املاک و دزد و گفتگوے میراث و فکر تعمیر مقبره و کمی آب کاریز و چاه و رستی رعایا
و کارکنان و ازدیاد بخل و قوت نفع از مال غائب و وصول مطلوب بے مبادنت سپاهی نمک حلال

و در نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و انتفاع سائل از انها و بر حصول بعضے مدلولات ناری سائل را بر حسب
اراده یا بخاصیت بر وقوع سفر مبارک خصوصاً بر جانب شرقی و حصول علم شریف و
میل نمودن بزیارت و دیدن خوابهاے که اثر آن فی الفور ظاهر شود و نیز دلیل است بر
حسن آثار و مدونیات و بر ازدیاد مال و وسعت معاش و بر رسیدن نفع از شغل منصب
اولاد و محابیت و ابوین به سائل و بر صلاح و پاکی ازواج و فرزندان و شرکا و اصحاب او
بر وقوع کتابیت نافع و تقصیر حکام

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و انتفاع سائل از آنچه بحرارت هوائی مناسب بود و الظهور بعضے حرارات
نافعه در طباع و امزجه و یا بخاصیت دلیل است بر ازدیاد عزت و حکومت و خطاب یافتن و افزونی
توقیر و رتبه و کردن بکار ریشمان و رفتن به بلندی یا سواری کردن و بر ارتفاع عمارت بزرگ و پوشیدن
عمامه و جبه و بر مسکن خود قایم و برقرار ماند و از عهدهٔ خود معزول نشود و نیز دلیل آثار نیکاسیت بخود و از پدر و اقربا
و پوشیدن دستار و نفع بیند و نیز از مادر خود نفع یابد و نیز دلیل است بر ملاقات شدن با دوستان

و اقسه با و قوت عدالت ایشان و نفع تام از حاصل باغ و املاک مسلوکه یا از باغ وغیره
و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات این خیز و این نقطه و بعدم انتفاع سائل از انها و الظهور خشت و قصور بعضے
مدلولات ناری بر وجه مفرد و یا بخاصیت بر تهمت به تصرف مال حکام و بر مفارقت محنت
و مضرت در عشق و فتور محبتها و نرینه بودن حمل و هجران ناقص و نزاع با خصم اولاد و احباب و قصور
حکومت حکام و بر قرآن خواندن و گریه بے سر مریضے و رسوا شدن ساحر و ذبح شدن
گوسفندی و کمی شیر و بر بی اعتبارے خیز و مضمون نامه و مراسله و قلب خطر و نکبت اولاد و احباب
و بودن شگفته خیزے کم و خوش

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می‌کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و فی الجمله نفع گرفتن سائل از آنچه بیش رانی انسب بود و ظهور یبوست
طبائع و امزجه و بالخاصیت بر اخراج و حبس شده است و قسمت مواریث و خرج چهارپایه
بزرگ و کباب نمودن مرغ و صحبت اجداد و اضداد و بر رفع قید و حبس اولاد و احباب و بر خالی
شدن زندان‌ها و تعمیر مقبره و پرخاش شدن دشمن است در میان ... و نیز دلیل عذر و بیمروتی ملکات و
محصولات املاک دور و بر وصول مطلوبی از وجهی و بر قلب یکنت و نیم سقوط و خواندن اسماء بلا ... و تلبیست
و در خانهٔ سیزدهم [۱۳] ظاهر است و دلالت می‌کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و انتفاع سائل و فرزند زاده‌هایش او و از مدلولات ناری و ظهور بعضی از آنها
بر وجه مفید و بالخاصیت بر حصول عنایت و رعایت حکام در شان سائل و فرزند زاده او یا
غیره و یا سی تخت و مراکب او و ازدیاد شهرت او و منصب و حکومت ابوین و شهرت مدونیا
و انتشار آثار روشن او و سعادت عزایم و ثبات او و وقوع حرکات نافع و سلامتی سائل از تمام امر
و حصول فتح او و نصرت ملازمان حکام و بر خلاص مغلوب و خاین و صاحب بدکارش
و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و در این مقام اهل بریه او را هشت عدد داده اند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و حسد است این نقطه و سماوات جنسیه
سائل از انها و از آنچه بحرارت هوائی مناسب بود و بالخاصیت بر حصول مقاصد بسهولت
و خوبی و بر آمدن امید از دوستان و بر تبدیل محن بر راحت و عسر بیسر و بر خلاص محبوس و صحت
مرض و سهولت وضع و رفع وبا و قحط و خوف و اندوه و ظلم و بر آزادی بندگان و بیع حیوانات
و زینت و بر تزئین بنا و صلاحیت و امانت ازواج و مصاحبان و راستی شرکا و وسعت معاشر
و وقوع خیرات و فیصل دعاوی و مهمات و ازدیاد دولت اولاد و احباب
و در خانهٔ ۱۵ و ۱۶ ظاهر است و دلالت می‌کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و این نقطه و ظهور بعضی یبوسات غیر مضر و بر طبایع و اشیا و بالخاصیت
بر دعاوی و بحث در دار القضا و دیوان شهر و بر مقرر داشتن املاک و مقام دور و شهر و مملکت دیگر
بر رهن و اجاره و کرایه و بر منتهی شدن و عواقب بخیر فی الجمله و بر آشکار شدن مکنونات و مدفونات
و بر کمی آب و سیل یکبارگی و علت انتفاع از ابوین و بر توسط و بر تبدیل سرکار و بر تعمیر انهار و طرق و تهیه
اسباب زرع و تشخیص طبیخ و تعیین خانه

اما قبض الداخل در خانه اول متوسط الحال است جهة قوت وکسر یک کیفیت از هر عنصری و درین مرتبه امتزاج است از پنجشنبه و آخر روز یکشنبه دارد و دلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوب است وی و بدلولات این خبر وفی الجمله انتفاع سائل از انها وازانچه مناسب بود و بالتخصیصات بر قبض خاطر و دو غار و تحمل و کثرت میل تجمیع مال و قوت معاملات و میانجی و محاکمه و بر بخل و حرص و خوف از خصم و قوت فراح و تغیر لون بشره و غلبهٔ توجه بجانب ازدواج و شرکا و مصاحبان بر امر معاشر و بر تشنگی مفرط و اشتهای صادق و بر مبارکی شب و روز مذکور فی الجمله بر سائل ۰۰ ۰۰

و در خانه دوم خوشحال است جهت قوت نفس هوای محبوس او و درین مرتبه سکون او مقرر است و حرف کاف درین مقام بد و مخصوص است و دلالت می کند واللہ اعلم و بالذات بر تنگی منسوب است وی و بدلولات این خبر وظهور بعضی از مدلولات هوائی بر وجه نافع و بالتخصیصات بر مضبوطی امر معاش و صرفه و تسریح و تشویش مال حلال و شبهه و کفایت نمودن ازدواج و شرکا و مصاحبان و قدوم غائب بزودی و حصول وام و بهای متاع بخوبی و انتظام حال ازدواج و مصاحبان و اعوان و معاملات و سهولت مداخل و یافت از دوست رفته و منفعت از معامله مدینات و بر ملاقات اهل دول و بر پاک کردن قوت و اللہ اعلم ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰

و در خانه سوم ضعیف است جهت ضعف قوت حیات و بقا و دلالت می کند بر حصول مطالب بالتخصیص آنچه در طلب آن سعی کرده و بیخ شده باشد و بر یافت شدن گم شده و دزدیده و گریخته و بر زیاده شدن مال و منال و سائر عقود و عهود و معاملات و بر قبض خاطر و تسلیخ و تنگی بیخ و شرکت و تکار داشتن توالیف و بر عدم سفر و خیر سکون و روح مقید است و لیکن محبوس ایا زوار و دوا طلب ابجیم بود و مریض را مرض بد ورکشد و غائب را دیر آورد و اگر کم آید همه این امور بهتر بود و بد ان امور مذکور متقدم بر سامان و اللہ اعلم بالذات است بر توسط حال منسوب است وی و بدلولات این خبر و ظهور بعضی از مدلولات ناری بر وجه مستقیم و بالتخصیصات بر آوردن آب جهة غسل و غسل و تحت آن و تهمت تصرف آب و نقصان آن صاحب حمام و تجدید آب و بالوات ظروف و معامله با اقربا و اضداد و وحشت از تسبیح و بر قلت نقل و حرکت و بر قبض خاطر خویش و همسایه و بر استعمال آب را که در آسمان و عطر یافته و رونق حکومت حکام و رجوع باین کلفین و حکم نمودن نشانه بر آتی

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهة قوت ترابی و ضعف هوائی و دلالت می کند و اللہ اعلم

بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از ترتیب بر وجه مفیده
بالخاصیت بر حصول مطلوب ارباب مقام و حکمت و از پدر بتوقف و بر دفن و پنهان
کردن هنتجه و نقود و قوت و بر مکتوم ماندن اسرار و بر قرار در مقام و بر تردد و شطرنج و نقد صید بسے
و خریدن ملک و خانه نزدیک و بر آمدن چیزے باعتبار و بر ضبط و رہائے بیوت و ضمان معادن و
رعایت خورمی ها و بر ازدیاد عمارت و کتب ✤

و در خانه پنجم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر بالخاصیت بر وصول اخبار و رسل و تحفه و قدوم خویش و دوست
و ازدیاد محبت و طرب وی را و انتفاع از اولاد و احباب و از مال الدین و بر آرام گرفتن و اطمینان
و بر ملاقات اهل لهو و غنا و قبض خاطر اولاد و احباب و بر خریدن شمشیر و آلت و ساز و زیور و بر بنده
و بر ارتفاع املاک قریب و سازگاری معشوق و فرزند

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے مدلولات هوائی بر وجه ناقص و بالخاصیت بر طول حبس
و حمل و رقیت و مرض تا خیر عاقبت و تعسر ولادت و ازدیاد خدم و عبید و چهارپاے کوچک
و بر خوف از تجسس و کید و مکر و بر ملاقات جوگیان و گدایان و بستن بار و گرد گوسفند و دیدن و هم
زرگری و استعمال قوابض و گرفته شدن خاین و افزونی ضیاع خویشان ✤✤✤

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر عقود و تزویجات بالحاح و تکلف و ثبات آن و
بر میل مراجعت غائب در رسیدن و عسر معیشت خلق و بر خطر و خوف سائل از ضد او و تراضی
خصم بمال و عهد و بر کثرت مدافعه و دعاوی و ارا القضا بوجشت و اشهاد و دروغ و غلبه رشاء
بر منهزم شدن خصم و قبض خاطر و محاسبه اهل زوایا و بقاع الخیر و اهل احتشام و جبال و طلب
آن و قوت و [illegible] والله اعلم

و در خانه هشتم ظاهرست و بعضے از استادان متأخران او را درین بیت منحوس خانه مذکور داده اند
والله اعلم و بعض گویند که در خانه هشتم و ثلیث که از خوف و خطر و نکبت ایمن گرداند و قرانش در
بیست سالگی بود اگر بگذرد نود سال برسد و میراث یابد و الله اعلم و بالذات دلیل بود بر نیکی
حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر منهزم شدن سائل و کارکنان

و بر انتفاع سائل از مال غائب و میراث و املاک و دور و بر استقراض و مقید شدن با مردی باکراه و بر
میل تهیهٔ مسکن دیگر و یا ملک دیگر در مملکت دیگر و بر عدم میل غائب بمراجعت و بر رسیدن خبری
بتنور پخته و بر تعمیر چاه و بدفن و بر کدورت خاطر و اندوه و بر معامله با قضات و سپاهی و بر خریدن چیزی
سرخ جهت قبور و زرع

و در خانهٔ ششم ظاهر است و درین مقام چهل و پنج عدد دارد و حرف طای حطی درین مرتبه بد مخصوص
هست و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز
و **بالخاصیت** بحصول علم نافع و دیدن خوابهای نیکو و مبارک و بر توقف دوری و قصه
و بسته آمدن از دست رفته و بر پیدا شدن لبید یک یا ثالث بعد عدد مذکوره و بر طول مرض الوین و بر
زیاده بودن دخل از خرج و سلامتی اولاد و خیر تدبیر و معاملات و بودن وجه معاش اکثر از
معامله و نقل قوت و پخته پیش شدن میوه و بر بستن شیر و بیع و شرای مطهره و در بودعا و نماز مستغنیه
و ضبط و تیمار آنها

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر تنگی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و **بالخاصیت** بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و منفعت از حکام
و مادر و معاملات و برادر و خواهر و طول مرض اولاد و احباب با خیر عاقبت و بر تعمیر منظر و خانه و
محافظت سبع و بحصول خیری مطلقا از رفعت و مطالب اولاد و نفع از معاملات و بیواسی
و ضبط حاصل باغ و ملک اسکونه و بر قرار سائل در مقام و نیابت ملک تنه و یا به و مسکن
و بر بالا شدن نخل

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است که درین مقام نیز حرف کاف بد و مخصوص هست و دلالت می کند
و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و **بالخاصیت**
بر بدی تجران و دو شنیدن حیوان و نهادن بار در کشتی و دریا و تقی از اسباب و تعمیر مساجد و
عمر معیشت اولاد و احباب و خوف ایشان از ضد و بر وقوع سحر و هوس سروق و عشق و حمل
و صحت خیر حمل و بر محاسبه و ضبط مال بادشاهی و بهای حیوان و بر پیدا شدن بنده زاده
و بر کردن فرزند سگ لی تنبیه و چیدن آن و بر یافت شدن گریخته و بودن تحفهٔ خیری معتبر
و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر تنگی حال
منسوبات وی و مدلولات این خیز و **بالخاصیت** بر طول مرض احداد و اعداد بر حبس مانده

و شفقت اولاد و احباب و زیادتی چهارپایه بزرگ و تعمیر کجاسے فراخ و قصر و باغ و کید دشمن در حق سایل و قصد مال او و برمباحثه یا بنیت المال است و یافتن گم شده و بیم سقوط و نفع بسیار از حاصل املاک و درویه انعام فقر و تصدیق با اهل زندان و جهة مرضه و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر انقطاع از علم و سفر و اخوین و نقش کار ان و بر نکبت از دست اعدا و ظهور تعبیر خواب بخیر و بر اثبات مزاحم و بر ملاقات ارکان دولت و بر پاسے و رخت و بر اندک خاطر و خوف از جهت مهمات و دیوانی و امر مالی و بر تغیر اثار اولاد و مهابت سایل و توقف سفر ایشان و بر سیاحی گری و دلالے و تکبر و امساک و بر نیکی آثار حکام و اخوین ❊ ❊ ❊

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و اهل بر بر درین مقام او را شمش عدد داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر حصول از دست رفته مطلقاً و قدوم غائب و بر بی کسبه و وقوع معاملات نافع و نیز تجارت و عقود و ثابت و زیاده بودن دخل از خرج و انقطاع از میراث و مال غائب بسیاری نفع در فرو ابریشم و بر خبرداری و فراشی و بر افزودن طویله و خوف از دوستان ضد

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضے از مدلولات مائی بر وجه منفرد و بالخاصیت بر غلبه نازعات و دعاوی در دیوان و دار القضا و کسر و استغنا و بر طلب و کوشش محضر و سجلات و بر اشتهار و شهرت و بر حصول مطلوب و امید بوجه گریه و مدعی و بر یافتن گم شده و دزدیده و مشقت در طول در فرع حبس و رقیبیت و بر خوف از دعاوی و بسیاری رشوت ستدن حکام و قضات و بر تسلی خصم شدن و بر مصالحه کردن و بر انجام معاملات ابسی و بر زینت مملکت و بر رونق معارک و اهل شهر و بر تیرگی هوا و بر اندک ملالت خاطر

و در خانهٔ شانزدهم ظاهر است دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر خبر آمدن عواقب و بر غیبت شهرستان و کثرت انتقام از بر دو شهر و مسائل ملک و مستقل دواوین و بر جستن معاملات و مشارکات با روسا و ملوک و بر خیانت و هم که سائل کند و چیزے که جاری کرده اند و انتقاع جفا و اذان و بر حصول ملکی و مسکنی جدید و بر بطلان حاجات سائل با توسط احوال معاش و غیره و بر قرار یافتن مخاصمات صلح و بر ملاقات رسول و

ونیک وسافر برتهیه اسباب ثبات وعمارات

اما قبض الخارج در خانهٔ اول خوشحال است جهة قوت نقطهٔ ناریه ومطلق دلالت میکند بر خیر وخوبی
وچون در رمل اندک آید نکاح را فائده دهد وطرح صلح افگند وفروختن چیزها بیشتر شود واز دست رفته را
امید یافت بود وحرکت وعلاج را نفع باشد واگر یک بار تکرار کند دال بود بر ضعف حال منسوبات
وی وابتدای فتن وجنگها وبودن وحشت خوف اکابر وکوشش در مطالب وملتمسات وبیم
مضرت از درون وبد فعلان واگر غلبه شود دلالت کند بر گرفتن شهر وحصار وغارت وخشکی وفتنه و
آشوب وخسارت وپریشانی خویشان واقربا وحرکت آمیزش آشنایان وملاقاتیان وبد فعلان وظالم
ودزدان مرتبه وشمع وکم شدن چیزها ودشتی وجدائی وکشاد عقده وظهور رحمت ودعاوی زور
وغلبه ودروغ وتعلقات ومرافعات ومطالبات وبدی حال منسوبات وی وزبونی طلب تهمت
واستغفار لیکن نسبت مریض وحامله ومحبوس نیک بود وگم شده ودزدیده وگریخته بدست نیاید
وغائب در راه آورد ودر راه است وبه زودی پیدا آید ودر رعد وبرق والله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وی وبدلولات این چیز وظهور بعضی ناپیدا بر وجه نافع وبالخاصیت بر وقوع ضحک
مفرط وقلت غم وصحت وقوت ومیل حرکت تلخ واشتها ودوگرفتار شدن عدو ونکبت وتردد خاطر
از جهت کید خصم وبد گوئیت سحر وطلسمات وبر افروخته شدن حرارت ونشانه کردن ریش واستعمال
دوبدها لغبه وبر کراهت خاطر از خویشان وبد عهد وبر تعصب وبر تغیر عمل ونصب ابوین

ودرخانهٔ دوم متوسط الحال است جهة قوت طبیعت حیوة وضعف طبیعت نقا ودلالت میکند
والله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وی وبدلولات این چیز وظهور بعضی از مدلولات
هوائی بر وجه مضر و**بالخاصیت** بر گم شدن چیزی وخالی شدن کیسه وخیانت همسایه و
بر فروخته شدن چیزهای باثباتی وخریدن چیزی بدشواری وزیاده بودن دخل از خرج وناسازگاری
از زوج واصحابان وقلت موافقت اخوان وبر گذاردن قرض وادای مال حکام وبر عدم
حصول از دست رفته وعدم قدوم غائب ونقل اولاد واحباب او وبر بیرون رفتن نشانه
از جامه ودریدن جامه بی محل

ودرخانهٔ سوم خوش حال است جهة قوت نقطهٔ هوائی ودر این مرتبه ساکن ومقرر است ودلالت
میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی وبدلولات این چیز وظهور بعضی از مدلولات
مائی بر وجه نافع وبالخاصیت بر تسکین خاطر وخاتمه فتن وغضب ونوشتن از خویش وهمسایه

و بر وقوع شکست و شوی و اصلاح بعد انتها و بر ترتیب خمر و صابون و سفید یا بانباشت و آب حوض و حمام و استعمال آب معادن و بقول حریفه و عدم مضرت قطاع الطریق و قصور ربط مشاهده تحکم میکند

و در خانهٔ چهارم ضعف حرارت و غلبهٔ یبس و برد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات آنچه و قصور بعضی از آنچه پیدا است آنچه بود و بر وجه بد و خشن و بالخاصیت بر خانه نزول بر تبدیل مکان بغیر اختیار و عدم انتقاع از پدر و ملک تنزه و پاک و بر بها عاقبت سایل و مشقت بسیار و بر قبور و بیوت و ظروف و اوانی و بر بیع املاک و خانه کثیب و تبدیل آلات و فرش و بر کشف آثار و بوجه قبیح و پاک کردن اوانی و رفتن بلند بر بام خانه و الله اعلم

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط منسوبات وی و مدلولات آنچه و ظهور بعضی از مدلولات ناری بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اراجیف و نزاع فرزندان و فرح خاطر از خبرها و از بازی طفلان و بر قصور و بر عرس و فضیحت و سرگردانی از ارسال و تلف حاصل ملک و پاک و مال ابوین و بر وقوع لهو و لعب و حرکت نسبت نهج مراد و بر سرکشی و نافرمانی محبوب و نوکرش

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال منسوبات و مدلولات آنچه و قصور بعضی از آنچه مناسب ترهوایت بود و بر وجه مضر و بالخاصیت بر صحت مریض و رفع امراض عالم و خلاص حامله بسهولت و عدم حمل و آزادی بندگان و بر نیکی علاج و بر بهای کرم و حریفات و بر تبدیل خدم و بیع براه و چهارپایه و قران و تلف بعضی و بر فضیحت عیار و ساقه و بر زبونی معاش اولاد و اصحاب و بر شادی گاه راهی به شکستن بند و بلیه و رفع سحر و چشم بد از هم

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات آنچه و ظهور بعضی از آنچه مناسب مائیت بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع طلاق عقود و بر وحشت رسیدن از مخاصمان اعدا و امن از خطر و رفع قحط و نیکی و محبت خلق و بر عزل قضات و محتسبان و فضیحت دزد و سرگردانی غائب و اضطراب زندانیان و بر طلب بندی و منازعت شرکای میراث و حرکت اعدا و بالضرورت و بر ابطال دعا و سکه و بر قلت احکام حق و بر مرض بلیه

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و درین مقام استمرار و رجعت تا تمام خفتن خسبت به وارد و حرکت جامعه بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال منسوبات و

مدلولات این خیر و قصور یعنی آنچه بهوائیت مناسبت بر وجه مضر و بقول بعضی در خانه هشتم دلیل کند بر خوف از مقام
و از عمر صاحب ضمیر بیشتر رفته و اندک مانده و خوف روز دوشنبه باشد و بالخاصیت بر فرغت یافتن از غم و از غربت
و حبس و قید و فرض کردن و زهر و تهمت و بر رفع خیانت و بخل و حسد و بر مراجعت غائب خیانت کارکنان سائل و عدم
انتفاع از مال غائب و میراث و بر تربیت محل طبخ و جای مدفن مدفون کشتار و سلاح و خرابی صلاح و زوایا و بقاع

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و طلوع یعنی از نباتیها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع سفر با فائده
و راحت و دیدن خوابهای عجیب و بر حج زیاده و جهت او سفر و بر ناخشنودی از ازواج و
مصاحبان و شهر کاو بر بی ثباتی معاملات و آثار و بسیاری حرکت فرزندان جهت شکار و باشد
و بر اندیشه حرکت و بنا زمه و سواری و بر طبخ شیر و حلویات و بر بدن ناقل و سفار محل و هم

و در خانه دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و قصور یعنی و آنچه تر آبیت انسب است بر وجه مضر و بالخاصیت بر عزل
از شغل و منصب و شهنشاه و بر وجه گریه و بر تغییر سلطنت و قصور سفر وفات و مکنونات و رواق و حمام
و عدم انتفاع از حاصل باغ و دکان و قریب و از خویش و بر صحت و دواها شهرات و اولاد و بر بنا زخم
خویشان و بر بیم و مضرت از گزیدن تیه نبات زهر وارد و بر بعضی از ما ور ۰۰۰۰

و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وی و مدلولات این خیر و طلوع یعنی از مدلولات مائی بر وجه نافع و بالخاصیت
بر وحشت کشیدن از باب عشق و ناسازگاری فرزندان با یکدیگر و بدی پسران و
خجالت طبیب و بی اعتباری مضمون نامه و خیر و مراسله و معیوب محل نرینه و آفت نتایج گوسفند
و تلف و دزدیده و نقصان مال پادشاهی و بیراه شدن اولاد و احباب خصم و رستن ایشان از خطر و
نکبت و فسخ کردن ایشان مناکحه و عقود را و بر قلت حشمت و تحفه

و در خانه دوازدهم ظاهر است و درین مقام حرف لام بد و مخصوص است و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور یعنی مدلولات
هوائی بر وجه موحش و بالخاصیت بر نکبت اعدا و بر بیرون رفتن چهارپای بزرگ از دست
و بر خلاص محبوسان و اسیران و تلف و تفرقه پرنده و خرابی آنها از خشرات و دولت و عدم انتفاع
از حاصل املاک و دور و بر رفع حبس و قید و غم اولاد و احباب و غائب و وقوع سفر الوین نجوبی

و بر یافت نشدن گم شده و پریشانی حال بقایا و بقاع تحیر

و در خانه سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند چون ≡ در ۳ ام وارد چون در رمل اندک آید و تکرار اندک کند هر یع بود در تفضاء مقاصد و دال بود بر نیکی عقود و عهود و مواصلات و مصاحبات و تحصیل علوم و حال مرضی و محبوسان و حصول از دست رفته و بر قوت و فراغت حکما و وقوع مشارکات با نفع و بر عام و نیکی و طلب بیوع و مناصب و بر قدوم غائب و وصول نامه و احکام بزرگان و اگر غلبه کند دال بود بر تعویق کثیر در مطالب و حصول بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غائب و دیرهی و خوبی و بد حالی محبوسان و مرضی و ظهور عیشها و بر ازدحام خلق در امور چون شطرنج و دعوت و غزا و بهشت و معرکه و امثال آنها آنچه مشترکا بدان گواهی دهند و بر پریشانی خاطر جهت شغل و مهمات و بیهوده شدن قروض و قطع عزیمت سفر و بر تنگی سکون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی رمال و رسل و مکاتبات و طلب مناصب و بیوع و مشارکات و عقود و عهود و غلبه و بحث با علما و در تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شرای آن و ازدحام اهل دیوان و موالی بر قبض خاطر و بستگی مهمات و ضد او و این شکل جهت جنگ و خصومت بد بود و الله اعلم بالذات مثلثیت بر توسط حال مثنویات و هی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی ناشیها بر وجه نافع و بالخاصیت بر سلامتی نفس و جود سفر و بی نفعی سفر و علم و عمل و پیشه و پریشانی از نباتات و اتمام مهمات و وقوع حرکت بی تعب و بر تردد خاطر از جهت حرکت اهل صلاح و بی نفعی شغل و عمل ابوین و بر شادی ناگاه و غلبه هزل و بر زخم و منقوه شدن خصم خویش و منافق و بدی و سفر و علم اولاد و بر نزاع جفا و بر کثرت ظلم حکام

و در خانه چهاردهم ظاهر است و درین مقام نزد جمهور صد و پنج عدد دارد و نزد اهل بربر چهل عدد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مثنویات و هی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از آنچه تیر ابیت انسب بود بر وجه موحش و بالخاصیت بر عدم حصول مطالب کلیه و اسباب از بابت و تحول و آما از بابت فرح چون از عدد مذکور بگذرد و بعد سال بر آید و بر عسر معیشت و مطالبه حکام و قرض خواه و خلاص از مرض و امن و امنیت و قید بفرار و نقل مقام و بر کثرت جمیع اسباب معیشت و بر مفارقت از ازواج و مصاحبان و زبونی اخوان و نزاع با شرکا و خویش و همسایه و بر تلف از دست رفته مطلقا و نیامدن غائب و بر قیمت گندم ابریشم و قلیت و طرب

و در خانه پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مثنویات و هی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی مدلولات مائی بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل مسکن

وعزل بالضرورت و بر ناراستی حکام در حکم و انتهای دعاوی و مخاصمات بصلح و بر وقوع تادیبات وسیاسات وقصاص وخلاص از قید و حبس و مرض و سهولت وضع حمل و نیکی علاج آتش و داغ وفصد و قی و بر پیش شدن امور و بر عزل قضات و شکسته شدن معارک و محافل و صرفه خود به دیگرے دادن و تغیر فال و میل بر پیشه امور مطلوبه و فسخ عقود و عدم منفعت طلبیه از اعدا و تحصد و بر بیابانی قبایل و اهل شهر و مملکت و بر آشوب عام و بی نظامی امور و احوال عالم و بر گشادن هوا و قلت ابر و قلت بارش و گشاده شدن درهاے بسته

و در خانه ششم و هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات آنچیز و قصور بعضے از آنچه بهو انسب بود به وجه مفرد **بالخاصیت** بر اتمام نیافتن مهمات و پریشانی حال از قصد دشمن و انتهاے عواقب امور و احوال به سرگردانی و نقصان از دنیا اصلی آثار و بی ثباتی موقوفات و ظاهر شدن مستورات و مکنونات و بر هدم عمارت و قلت و پراگندگی آنچه سایل به میراث گذارد و انجام بال مخاصمات و تهمت و بحکم و بدست نیامدن ملک و مسکن دیگر و در شهر و به هم اخراج یافتن از شهر و مملکت و مقام والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

اما **جماعت** در **خانه اول** متوسط الحال ست جهت کسب اندک حرارت و ازدیاد یبس و دلالت می کند والله اعلم **بالذات** به ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و **بالخاصیت** به استقامت مزاج و افکار و میل ثبات و قرار و سخت دلی و اندرون داری و سعی و طلب جمعیتها و حرص عمارت و املاک و کتابت و بر بخل و بسیاری خیالات و محاسبه و فکر معامله ملک و غیره و گرفتگی خاطر و قرار شغل و منصب و عمل ابوین و بر عدم مضرت از خصم

و در **خانه دوم** متوسط الحال است از جهت تعدیل طبع فی الجمله و دلالت می کند والله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات آنچیز اما **بالخاصیت** بر بی کیسه و قرار بیت المال سایل و بر صرفه تمام و ترجیح و بر گذرانیدن معاش به وظیفه و مرسوم و کسب بر تعدد ازواج کم اصل و ازدیاد اعوان و شرکا و مصاحبان و لباس و بر ملاقات ابوین صوابی بخوبی و بر کثرت معاملات و تنها و تناول اطعمه مخلوط و یابسه و بر قرار منصب و عمل اوتاد و حجاب و بر محاسبه و جمع مال و منال و قدوم غایب و بدست آمدن از دست رفته

و در **خانه سوم** خوش حال ست جهت کسب اندک طوبت فرح شب یکشنبه و آخر روز چهارشنبه و دلالت می کند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات آنچیز و **بالخاصیت** بر خوشدلی

از اقربا و همسایه و زن و پدر و به اژدهام ایشان و بر ترویج ابوین و عمارت حمام و منتقل و بر قسمت آب پیکان و حزر باغات سایل و بر جمعیت در حمام و باغ و آب سعان و بر شستن اوراق در خوشی و ثبت حکام و استقرار دولت ایشان و بر نشاندن درخت و تعمیر مرمت ایشان

و در خانه چهارم متوسط الحال ست جهته ازدیاد نقل و این مرتبه مسکن را مقرر ست و بعضی از محققان متاخرین اوراد درین محل فراخ طریق داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات انکیس و طور بعضی از ترهیب به وجه نافع و بالخاصیت بر سکون در مقام و فراغت و مبارکی مسکن و بشارات ملک نزدیک و زیادتی عمارت انبار و غیره و به اژدهام جهته تعمیر و غیره بر سلامتی و خیر عود قصب و مخفی ماندن اسرار و محکمی ابنیه و ظروف و آلات خانه و افزونی اعمال و اثقال و کتب و امانت مردم به مساحت املاک نزدیک و حزر حاصل آن و بر سلامتی ابوین و خوشحالی ایشان و بر ترتیب جاے خواب

و در خانه پنجم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انکیس و بالخاصیت بر جمعیت فرزندان و احباب و رسیدن کتاب و خبر معشوق و نوشیدنی و رسول و دیدن معارک و محافل و ملاقات اهل لهو و طرب و تجمیل و معشوقی خوبان دوست و قلت نقل و حرکت و بر دل مشغولی تمام و بر اخذ تحفه و هدیه و بر تجسس اخبار و احوال و بر بستن بخل و یافتن نشاط و رنج و رغبت لعب و بر دوختن لباس و بر مهر نمودن کتابت و امثال آن

و در خانه ششم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انکیس و بالخاصیت بر ازدیاد مرض و بیم رنجور حامله و وجود حمل و قوت بچه در شکم و دوام رقیت و غلبه یافتن قیود و دماء و کثرت سحر و سرق و مخفی ماندن ساحر و گریخته و ازدیاد خدم و عبید و چهارپاے کوچک و جمله خلم و بر کثرت طبیب و ملالت او و به اژدهام سپهر منهبی و هموم امراض و دل مشغولی جهته طبابت و بر بستن چهارپای جهته پرواز و به هجوم گدایان و غیره و اژدهام برده و گوسفند و نزد طبیب و عطار و بر پرهیز دار الشفا و بر نیکی معاش اولاد و احباب

و در خانه هفتم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات انکیس بالذات بر کثرت عقود و عهود و تزویجات و اصلاحها و بر ملالت خاطر سفار حضر و ضد و اقامت غایب در سفر و کثرت تردد خلق نزد قضات بعذر ایشان و بر نوشتن سجلات و عهدنامها و بر کتابت دار القضا و حساب ترکات و مواریث و بر خوف از هجوم اعدا و از تردد اهل حساب و عمال و

و بر طول حرب و منازعه و بر بیم از دزد و غلبهٔ اینها و سلامتی اجداد و گمراهی فرزند و خوشدلی از خبر کار میرسد

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی

و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر ثبات املاک دور و ترتیب قبر و تبار گورخانه و بیم مریض و غلبهٔ باندازه

در غربت و بر غم و اندوه و خسارات و میراث خواران غلبهٔ قرض و طول قید و حبس و بر متهم شدن و کدورت طبع و صدمه دیدن از جماعت

شدن کار به چاه و پیشه بدفن و محل دفاین از جوره و قوت و بر تصرف کارکنان و متعلقان و توقف حال غایب و بر تجارت

و بر اثر دهام دور و دکان قضات و سیاستگاه والله اعلم و بقول بعضی در خانهٔ دلیل کند از خطر ابن گرده و بر چهار شنبه پیر و

و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی مدلولات

این چیز و بالخاصیت بر بستگی سفر و تردد و رسیدن بمقام و کثرت تعلیم و تعلم و اثر دهام سوالی در مدارس

و خلق دور و دکان شیر و پالوده پزی و شیرینه فروشی و دیدن خوابهای مشوش و عجیب و بر منسوبات

ازواج و مصاحبان و از دیاد اولاد و بسیاری کفایت معاملات و وقوع تصانیف و صنائع نیکو و بسیار

و ترویج سوختن و بر طول مرض ابوین و کثرت مشاغل و صحبت با علما و بر گفتن تفسیر غریب ++

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی

و مدلولات این چیز اما بالخاصیت بر امن از حاکم و قرار شغل و منصب و عمل و مراجعت مسکن و طول

مرض اولاد یا بیم ضبط حاصل باغ و املاک و سکون و سلامتی سفر و فات و مکنونات و بر تزویج

اولاد و تمیز منظر و بالا خانها و بر تعهد و کثرت وزر و تلاش منصب و عمل و متابعت اخوین و کار ایل

راه و بر قرار حال حاکم و خوف و از حسد او و بر ملاقات پدر یا حسد و باحکام نیکی و خیر ++ ++

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات

وی و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر ظفر مریض و منصب مال پادشاه و ضبط خسران

و بزار دریا دادن گو سفند و عشق و بر بودن حمل و صفت و بر بیم آن و بر بودن مکر و مکتوب و مدفون

و سلامتی کشتی و صندوق و مدفونی آن و بر سازگاری معشوق و اولاد و خویشان و غلبه

اعدا و خویشان و بر طول محبت و شدت ایشان و بودن تحفه چیزی بودن و بر اعتبار خسید و

مضمون نامه و بر بودن کتاب با مهر

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات

و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر غلبه مکر و تعدد اعدا و از دیاد چهارپای بزرگ و بر ضبط حاصل

املاک دور و غلبهٔ آنها و پیری زندان و طول غم و حبس اولاد و اصحاب و اقربا و مرض اجداد و وفات

وبستگی سفر ابوین وحصول گم شده ومحاسبهٔ میراث ونزاع با بیت المال حج وسواخذه کارکنان بخمیه
بهاے مرغ ودواب وبر اہنیت ولایت والله اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب
ودرخانهٔ سیزدهم ظاهرست ودرین مقام حرف میم بدومخصوص ست ودلالت می کند
والله اعلم بالذات ضمن حال منسوبات وی ومدلولات این خیزد باخاصیت
بر اطمینان خاطر وکثافت طبع وکدورت نفس وعمل سایل وبر رضای خصم مصالح وبر رغبت صحبت حکام
وبر ازدیاد اعتقاد واین از قصد وبر عزم تجارت وعلم وادب وبر مباشرت امور دیوانی وتوسل عمل و
منصب ابوین وبر عدل حکام
ودرخانهٔ چهاردهم ظاهرست میم ودرین مقام نیز بدومخصوص است ونزد اهل رمل درین مرتبه
هفتاد وعدد دارد ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات
انچه خیزد باخاصیت بر حصول مطالب وانچه از دست رفته بحصول آن وبر دست مال شیت
وکثرت دخل وبر سلامتی ونکاح مجدد ونافع وبر موافقت ازواج ومصاحبان وکثرت اعانت اعوان
وتلمذ وخانه دار باضت وتنجیم وترتیب رصد وتقویم ومباشرت صنائع غریبه واستعمال مباطلت و
ضبط اموال وجهات وبر حصول مناصب دیوانی وضمانت دار
ودرخانهٔ پانزدهم ظاهرست ودرین مقام عدد ونسبت عدد دارد ودلالت می کند والله اعلم
بالذات بر نیکی منسوبات وی ومدلولات انچه خیزد باخاصیت بر ایمن شدن از جمیع خصومات
منظر وبر انتفاع کلی از پادشاه وقضات وپیش بردن دعوے وبر حصول مطالب کلیه ومدعیان
واتمام مهمات البته بعد تمام ماه یا تمام عدد وند کور یا بعد شش سال بلاشبه وبر سلامتی حکام وحمل روز
دیوان ودار القضا وعسکر وغلبه نصب وزرا وعمال وجمعیت قبیله وقوم وبر ثبوت در مقام وبحث
سوالی وبحث علمی وبر بطلان اعدا ورمل وبر تغیر هوا وتیرگی هوا وبارش وشرف ومیل تیر گیه
اشتغال وتعلیل وبر بسیاری کتابت احکام شرع وغیره ودعاوے در دیوان وغیره ومعارک
ومحافل وامور دیگر چون اندوه وقبض الداخل حاصل شده باشد وال بود وبر بدین تیره نحیه
ودرخانهٔ شانزدهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی ومدلولات انچه خیزد باخاصیت بر انجام یافتن امور اصلاح وغیره وتمامی وبر ملبوس ساختن
ظروف واوانی ومخازن وانبارها وبر تکسر زراعت ورونق شهر وانتفاع از شهر وانقطاع از شهرستان
وبر نامی ماندن خیرات چون بقاع خیر وغیره وارشاد وبر مسامی مملکت وضابطهٔ شهر ومخازن وجهات

و املاک حکام و بطول مقام سایل و تکرار مساکن و ازدیاد املاک و انتفاع از ابوین و بثبات بنا ها و اعمال

اما فرح در خانهٔ اول قوی است جهت قوت ناریه غالبه و درینجا یک عدد دوازده دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی ناریتها بر وجه نافع و انتفاع سائل از جمله و **بالخاصیت** بر ترود خاطر و ترلزل در نیات طلب و طرب و عشرت و لهو و هزل و بر خواندگی و لذت زندگی و بر صحت و سلامتی فراغ و طول عمر و بقراری و عشق و بی صبر و بسیار گفتن و بسیار کی قدم سایل و ابوین و تغیر ها و تبدل و تجدید امور و ظهور خیر حال سایل از جانب ترقی و ازدیاد اولاد و احباب و تبدیل شغل و عمل و منصب ابوین با حسن و تجویز عطریات

و در خانهٔ دوم خوشحال است جهت قوت حرارتین و تعدیل یابس و درین مقام روز جمعه فرح و صبح شب شنبه دارد و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این خبر و سعادت آنچه بر وی نسبت بود و **بالخاصیت** با فراجات با اراده و خوشی و جشن و عرس و عشرت و طرب و تفریح و زینت و ماکولات تکلف و سونچی و بشارت و بر رسیدن خبر خوش و خلعت و بر گفتگو مال و بیع مهمات و شال و متفرق وجوه معاش و اکثر شبهه بر مشتبه اقتضا نمودن و بر پیشگی جمال افعال ارواح و مصاحبان و حسن مشارکت شرکا و ازدیاد دولت و اولاد و احباب و بسیار کی روز و شب مذکور بر سایل

و در خانهٔ سوم ضعیف جهت ضعف ناریه غالبه و کسر حرارت هوائی مد حیوة و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و قصور بعضی ناریت بر وجه بحسب مصری **بالخاصیت** بر تفرقه و پریشانی خویشان و همسایه و زن پدر و حمامی و سقامی و سقا و بانها و بر گم شدن چیزی در حمام و محل غسل و مقام جمع مذکور و بر نزاع بر سرای و حمام و منازعه کودکان سایل و همسایه و پریشانی و بر موانع امر طرب و عیش و گرفتاری معشوق و خوشی و ترود سایل جهت آن و بر گرم کردن آب و حمام و غیره و بیداری بر تجمیر و خدام و انتفاع از اسباب آن نزدیک در ولایت امر سلطنت و حکومت حکام

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال است جهت ازدیاد قوة انتقاء یبس و تعدیل قوت حیوة و دلالت می کند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی نفشیات بر وجه مضر و **بالخاصیت** بر تبدیل مقام و بیع اعتیاجی به پدر و تردد خاطر ایشان و قلت انتفاع از بوستانها و کول و تزئین نقش و صحبت و مواضع و بر تقاشی شدن مکان سایل بوجه نیکو و تبدیل اسباب آلات

وبر پیشانی محبوس وبر یافتن تنور وغیره ونهادن وکردن وزدن دشمن جاسفه بود والله اعلم
و در خانهٔ هشتم ظاهر است و درین مرتبه صرف حال ومهلبه ومخصوص است وچون فسیح ۞ در خانهٔ نهم
دن پیر درواره و در حل تکرر شود دال بود بر افزونی شادی و رسیدن خبر خوش وصادق از دوستان و
حال فرزندان و احباب وبر آمدن مقاصد بسهولت وصحت مرض وخلاصی محبوسان از زندانیان نیز و
وخوبی و وقوع فتح ونصرت وچون یک نوبت تکرار کند دال بود بر پیدا شدن ارجیفها وبر آمدن
خصومات وبر سواری بی نفع وانتشار اخبار عروضی وتردد وتوابع وحدت اقرچه مثل سفر حجاز وبر زدن
بغیر محل ومضر ومباحثه با اولاد و نسل اهل عناد چون در بین آمده باشد دال بر اسباب نبودی و اگر
در رمل غلبه کند دال بود بر پدید آمدن فریاد وغوغا وآشوب وسفر وبسیاری نزد و آشنائیان وفساق و
عورت و اهل عناد وظهور معارکه زیادتی باران ورسیمان بازان وشمشیربازان وبسیاری تیغ و اسلحه
و اندیشه‌های ضعف چون گرفتن شهر وقلعه و ولایت و رسیدن زنان وفرزندان مردم وبر سفرهای
حقیر وخشت خراب وسرگردانی وغلبهٔ حرارت ووحشت محبوسان ونزاع فرزندان وغلبهٔ محبوبان مغلوبان
وبحث وغوغا در خست. ولیکن جهت زنا ولواطه فسق مطلقا وزن حامله بود از فرزند بسیار بسیر نداید و از دست رفته
بدست نیاید والله اعلم بالذات والبلیت بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خبر وظهور بعضی نارتها
بر وجه نافع و **باتخاصیت** بر وقوع اسفار نجوبی وبر تعلیم وتعلم و علم موسیقی و ابهام و آنچه مناسب
وی بود و بر فرصت بدست آید و از دست رفته نیز باز دیاد اولاد وبر دیدن خواب خوب مفرح وبر القا
اما خیر ولطافت وبر ولوع بر معاشرت وبر رفع مرض ابوین وکثرت اخراجات وبر بودن وجه معاش از

معاملهٔ ابریشم وساز و انعام و هدیه

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر وظهور بعضی از آنچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع **و باتخاصیت** بر تبدیل شغل و
عمل و منصب بارادت وبر سیاست وعدالت پادشاه وبسیاری تجمل وعمل و انتفاع از سپه
و داماد و مادر وبر زینت مناظر و رفع مرض و لاد و خروج از مقام نجومی و نفع از ملازمت حکام و بر عطیه
یافتن اولاد و احباب از حکام وتبدیل مظروفات وملبوسات بارادت وبر رفتن فرزندان و

احباب بر مواضع رفیعه وتفرج قصر اکابر

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر وقصور بعضی نارتها بر وجه مضر **و باتخاصیت** بر ایمن شدن اولاد و

۱۸۱

احباب و خویشان و بوصول از فرزند و خلاص ایشان از مهالک و مضرت و خطر و بانتقال ہجران یا بوصل الیہ و دو
بر وحشت خاطر معشوق و رسول و بدلالت سائل از جانب عشق و اولاد و احباب و رسل و خویش
و کثرت ارجیف و بعدم ہجر و قلت و زدیده و بربودن حمل زنیه و بسیاری غوغا بر سر حامله در وضع و بمیل
مزاج و رواج دین و بتلف نتائج و قلت و غربت تحفه

و در خانه دوازدهم ظاہر است و دلالت می کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال
منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی شکیبهای نا ملایم و **بالخاصیت** بر کمیت عدد و خروج
چہارپای بزرگ از تصرف و بخلاص بند زندانیان و خالی ساختن زندان و از دیاد طیور و بر کبوتر بازی
و غیره و برفع خشم و اندوه و حبس قصیده و زجر و خوف اولاد و معشوق و دوستان و نیکی سفر و علم و
خواب ابوین و بتلف گم شده و جہت اجداد و قضات و آزاد شدن اسیران و منج شدن املاک و در
سایل با راده وی و تفرقه اہل زوایا و بقاع

و در خانه سیزدهم ظاہر است و دلالت می کند واللہ اعلم **بالذات** بنیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیز و انتفاع سایل از آنچه بنا رفته نسبت بوده و **بالخاصیت** بسلامتی نفس و
خرمی و ازدیاد فرزندان و دادن اشیاء و انتفاع از حرکت و اسفار و دوستان و اخوین و فرزندان
و حصول علوم منسوبه بدین شکل و علم سیاه گری و سواری و شکار و بکثرت عشرت و مجالس خواص حکام و
تبدیل مناصب و اعمال ابوین باحسن و اشتہار و آثار سایل و بسعادت عزایم و نا امیدی خصم و حمایت یافتن
سایل از حکام و مبارکی قدم او و بعدل حکام

و در خانه چہاردهم ظاہر است و درین مقام اہل نیره و راسیره عدد داده اند و دلالت میکند
واللہ اعلم **بالذات** بنیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی از مدلولات
هوائی بوجه مفید و **بالخاصیت** بحصول بعضی از مطلوب و امید بسهولت و بعضی ترک کنند
باختیار و با خبر اجابت زاید بارادت و وسعت رزق و کثرت مصاحبت با احباب و برستگاری از محن
توقف و آمدن غائب و وصول خبر مسرور و ابطال دعاوی و تغیر هیچ و عقود و غیب و اشتاق و فروختن جواہر و اجناس
قیمتی و یافتن راحت از ازواج و اولاد و مصاحبان و شرکا و معاملات

و در خانه پانزدهم شانزدهم ظاہر است و دلالت میکند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیز و **بالخاصیت** بر آنها می علو و قلب احوال این خیز و اکثر در حرکت و سرگردان بودن و تغیر اساس
بعد الموت نبودن وی و عدم ثبات و بقا و بنا و مکنونات و مدفونات و خرسندی و بتوسط عمر ابوین

مسکن فاحشه و بر اظهار نمودن اسرار و مخفیات خود و مصلحت و میل زدن فیچ چیزها و بر قلت انتفاع از پدر و
باب مسکون و بر خشک ساختن قوت و بر غلبه سوء رحیه و حیل کننده و مسکن در بهوت و بر خرید و فروخت
خیانت و بر ریختن حسینه

و در خانه پنجم ظاهر است و درین مقام فرح روز شنبه و صبح چهار شنبه دارد و درین مرتبه حرف نون
بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات آنخیر
اما بالخاصیت بر وقوع اسفار و در مشقت نقل و حرکت و بر ارتفاع املاک و ناسازگاری
اولاد و شوق دوستان و سلامتی ایشان و بر ظهور سوانح طرب و وصول چیزهای مرضی و محبوبان
و عرضداشت محتاجان و ستم دیدها و تقریر نامه و شنیده شدن جاسوس و سرگردانی
رسول و سلامتی وی و خیر معیشت والدین

و در خانه ششم ظاهر است و این هر دو بکن او مقرر شده و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات آنخیر و بالخاصیت بر ازدیاد خدم و
عبید و خیانت ایشان و بر وقوع امراض مختلفه و کثرت قیود و اصیاد و سحر و مکر و خصومت رنجیده
و چهار پایی کوچک و طیابت و شیوع حمل و حرکت تابوت و صنادیق و احمال و گریختن بنده‌ها و برده‌ها
بازار برده و غم و نکبتها و فلاح و خیر معیشت خویش و اولاد و اسباب و الله اعلم بالصواب

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات
آنخیر و بالخاصیت بر کثرت عفو و عمو و غنود و سیاحت بلا نفع و مضر و سرگردانی غایب و دلالت
و غلبه کینه خصم و ضد و معاند و دزد و بر مرض اعدا و فجاء و گرانی نرخ و خطر و شدت سایل و وقوع
ستم از قضات و ابواب ایشان و بر خصمان گدایان و سالوسان و ستم شریک و ظلم و جهد اجنبی
بباطن و سحر سایل و والدین او و درماندگی خصمان ناسازگاری اهل جهان و هم باید گیر

و در خانه هشتم ظاهر است و دلالت می کند بدین امور است که از دشمن حذر باید کرد و از تهمت و کارها
باشند و صاحب رمل خوف بود و در چهل سالگی اگر بگذرد تا هفتاد سال بر سد روز شنبه خوف بود و الله
اعلم و بالذات و بالیقین بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات آنخیر اما بالخاصیت بر تقسیم
قدر و تکبر و دفن و محل طبخ و ترتیب اسباب و بیع و املاک و امتعه و سیه اندوه و غم و پیش قلیل و قرض و کینه
و بخل و خشم و کدورت و تهمت زدگی و نزاع و شر کاریا اسم ارث و قضات و بر تصرف کارکنان و
سرکاران و قلت انتفاع از مال غایب و میراث و بر سیه زندان قاضی خوانی و فتوت و قصور

حاصل املاک دور وسلامتی مدفن و مدخر

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر باشخاصیت بمشقت سفر و بطلان عزم آن و بر کثیر بیمار و در علم و نفع قلیل و بر آشفتگی خواب تعلم سحر و طرائق و یافت شعبده و بر زبونی اعتقاد و بر قلت عبادت و یا سکے در آداب و بر وقوع مرض ابوین و سلامتی از دست رفته و ناملایمه علم و بستگی در اندیشها و نبات و بر نا قابلی فرزند و تارستی ازدواج و مصاحبان

و در خانه دهم ظاهر است و درین مقام پنجاه و پنج عدد دارد و که ازان پنجاه و پنج عدد بعد فرض هم است و چون در ریل بکرر نشود دال بود بر قوت مدلولات خویش و بر نیکی سکون و توقف در مطالب و ... وضع حمل و طول حبس و مرض و بدحالی مولود و مهمل ماندن مهم بزرگان و قصور از دست رفته و اگر یک با تکرار کنند دال بود بر حصول مهمات و آمدن غائب باندک توقف خصوصاً که درین آمده باشد و بر نیکی حال دهقانان و محبوسان و قبایل و سلامتی طفل و حامله بعد از عسر وضع و ظهور کشاد امور بسته و بر ضعف حال اعدا و شرکا و از عزاج و امید خیر و قلت شر و نیکی حرکت فی الجمله و سلامتی از دست رفته و اگر در ریل غلبه کنند دال بود بر حصول مطالب و قدوم غائب و خلاصی از حبس و قید و مرض نزدیکے و خوشدلی بیمار و بی تردد و پریشانی اهل حاجم و بر هلاک عدو و نکبت خصم و شرکا و بر ضعف حال منسوبات و تردد اهل حصنها و فتح قلعهای مشهور و شهرهاے مشهور و بر قلت رزق و جوع و صحت احیا و بر نیامدن امید مهمات در شهرها و بسیاری خصب و بر امید و غلبه قوت و کثرت و بیع و شراے اشیاے حیوانات و روشن شدن صحرا ما بالذات بالبیت بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز ا ما باشخاصیت بر قوت حکام و اخوین و سلامتی سفر و فات و مکنونات و بر وقف و یا معاف شدن بعضے از معه اتمع سکون و انقطاع از فرد حمام و حاصل باغ پدر و ملک قریب و کرایه بیوتات و بر نقل از مقام جهت امر دیوانی و قوت مادر و قصد پدر و طول مرض اولاد و احباب و خویشان و در یافتن رسل مهمات و از دیاد قتل منصب و عمل مسائل و کند و بی تحمل و انجام مهمے نبود سه ماه خواه از عدد بگذرد

و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و باشخاصیت بر زبونی و اندکی تحفه و کثرت خیر و تردید نامه و بدی گمان و عسر وضع حمل و ذکورت مولود و بر بد فعلی معشوق و اولاد و حبس خواص و مضرت از دزد و سحر و تبیق و علاج به قضات و از محتسب و سلامتی ... و دزدیده و بر طول غیب و بستگی سفر خویشان و بچه ها و حرکت با تو

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر بند افتادن مستور و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قصور و ازدیاد
محبوسان و طول حبس ایشان و بقا و قرض و افزونی بقایا و سلامتی مدفونات و تنگی حاصل املاک
و باغات و در معاملات احداد و اعداد قضات و بر خیانت شرکایان و ازدواج و بقای نجیبه
و بر هم خوردن اولاد و احباب و غائب و مخفی ماندن حال غلط و بدست نیامدن گم شده و بستگی علم و سفر الویز
و غلبه حشرات و بیم از لکد حیوان

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر قوت مزاج و منفعت معارض و ضد و تردد و در عزایم
و مطالب و بسیار یافتن وصید و افعال شاقه و قلب صنایع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و
بر قرار یافتن تخت و زبونی آثار اولاد و علما و حکام و اخوین و کثرت صیاد و احکام قضات و ظلم و
دعاوی ناحق و سلامتی اخفاء و بسیاری زانو زدن نزد سلاطین و اکابر و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و درین مقام اهل سبه اور اینجا عدد واده اند یا درین مرتبه
صرف نون بید و مخصوص کرده ام و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر حصول بعضی از مطالب و امید متوقف و اندک
کم اختیار نصیب و وقوع مبالغه بدون فهم و مبادله نقود و بر آمدن چیزی به قرض و بر سرکشی ازواج
و تنگی عقد و شرکت و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و ستم شریکی شرکا و سلامتی اصحاب و صلاحیت
از دمن رفته و بر بدبری و بر توسط معاش و امید قدوم غائب متوقف و بر وقوع عشرت و قلت لذت
مطعومات و بر تردد ایلچیان نیز بدون ظاهر باطراف

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز اما بالخاصیت بر سفر و بر مشقت و خفقان و لفوریک جامه خوب جهت عشرت
نالایق و وقوع عقود و سوء و مراوجات نامرضی بی نفع و بر سلامتی بیمار و محبوس البته و حامله و
بر قصه خوانی در معارک و شجاعت و سپاهی و کثرت مخاصمت در دیوان و دار الصدارت و احکام حکام
شرع و غیره و تعصب در حکم و ناراستی و بر قدوم غائب متوقف و بدست آمدن بعضی از مطالب و از
دست رفته و گرفتاری دزد و گریخته و ساعه و بیمار و تلف چهارپای و امن از خصم و بر اتفاق و مبارکه و صحبا
و حشمت و حرکت ایلچی و کوس و حشم و کوهبان

بر تحمیت یافته دلالت میکند و در خانه هشتم برین اصر که خوف ناک بود اما بزودی خلاص
یابد قران او در سی سالگی و چهل و پنجاه سالگی اگر بگذرد زنود رسد و در روز شنبه خوف بود و الله اعلم
بالذات بالعرضیت بر تنگی حال منسوبات وی بدلولات اینچیز و ظهور بعضی از انچه تبرایب بنسب بود به و وجه
مانع و بالخاصیت بر وقوع غربت و متهم شدن و حصول وام و میراث و کثرت تعمیر چیزی متعلق به
و چاه آب و خندق و قبر و مقبره و مدفن چیزها و ارزیاد املاک و در و پی زندان قاضی و غلبه تصرف
سرکاران و کارکنان و سهولت حبس و قید و امید خلاص و رسیدن غم و مکروه خاطر از جهة قوت
بلا ضرر و بر ساختن انگشت و بیع و شرای آن و بر توقف غائب و براءت و نفع سائل از خصم و بر حصول
مطلوب چون از عهد بگذرد به ده هفته

و در خانه نهم ظاهر است و درین خانه حرف صاد مهمله به مخصوص است دلالت می کند و الله
اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و بدلولات اینچیز و بالخاصیت بر بستگی و بر
سفر که مال تلف شود و بر وقوع انتقال و قصد تعلیم و تعلم و پریشانی جواب و بدی اعتقاد و ظهور
بلا عهده بد مهمان و مسافران سیاه رنگ کو هیچ میرفتند و بدحالی فرزندان و عهد و اشغال آنچه از
ساحل و از ازواج و احباب او برسد و شروع در معاملات و شرکت و بی برکتی بیت آمده و آینده و بر مرض
ابوین و خیانت عبید ایشان و تلف از دست رفته

و در خانه دهم ظاهر است دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و
بدلولات این چیز و قصور بعضی آنچه تبرانیب نسب بود به وجه سفر و بالخاصیت بر دولت یافتن بر تغیر
یافتن از شغل و عمل و منصب و وقوع عزل و بر بدحالی حکام و اخوین و بر قصور سفر و قرابت بر کوچ و از
و بد خبر است و بر خرابی بیوت مسکون و انبار و امثال آنها و بر عدم انتفاع از حاصل باغ و املاک و قریه و
حمام و وقت تحمل و سباع و قلب طلا و کسر ظروف و سوء آثار و اعمال اقربا و پدر و قصد در جهة او به املاک و خانه
سایل و بر وقوع مرض اولاد و احباب بالخطر و الله اعلم

و در خانه یازدهم ظاهر است دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات وی
و بدلولات این چیز و بالخاصیت بر بسیاری وضع حمل و خیر و نفع با چهارپایان و نتایج حیوانات بسم
شکافته و طول امراض بخیر و نیت بحصول نفع و رونق در کار طلبات و قلب سحر و دزدی و شیاری نیرنگ
نامه نویسی و تحفه و مراسله و کفایت و زوال پادشاهی و محنت از عشق و ملالت از کارها و انتظام از
اولاد و احباب و خیار و توسط علم اقربا و همسایه و بستگی سفر ایشان و وقوع احباب بر جبر و ستیات

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه مفید و بالخاصیت بر وقوع خرابی در بهره بلخ و قوت دشمن و طلب انتفاع از حاصل باغ و املاک و ورود بر از دیار و چهار پای بزرگ و رهی زندان پادشاهی و سهولت قید و رونق نذرایا و بقاع الخیر و بستگی سفر الوین و سلامتی گم شده و امید یافت و بر امید خلاصی اولاد و احباب از غم و قید و بر وقوع زیارات و نذر و صدقات و فرشته بیت المال رح و ثبوت قضا و ضد ادرا

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات آن خیر و بالخاصیت بر غالب شدن در معارضه و مخاصمت و دلتنگی و تیرگی حواس ظاهر و بر طلب امور غیر حصول و وسوسه چیزها و سلامتی فرزندان و منصب از سفر و قلت نفع علم و تکلف تعبیر و صدور احکام ناحق از قضات و ظلم و نهیبات از حکام و بر خوف از سلاطین و احکام شرع و بی نفعی عمل و وحشت پای تخت و نامبارکی قدوم سائل و سبب اولاد و بد خصم دشمن از آتش و تیغ

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و اهل بر بر درین مقام او را ختنا و عده ۱۹۹۰۹۹ اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر خصومت حال منسوبات وی و مدلولات آن خیر و تصور بعضی از تر ترتیب بر وجه سفر و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید ها بوجه کم و خفقت بدیهی و بر قلب معاشر و ناراستی از ازواج و مصاحبان و شرکا و قوت اعوان و فتح تاریخ چهار پایان بزرگ و بر قدوم غائب و ایلچی حکام و وقوع تزویج و نشاط خاطر خواه و بر طول قید و حزن و وحشت و سوانح عرب و عشرت و مضرت اولاد و دوستان از عمل و منصب و بستگی سفر و علم و قدوم و حدید و گرفتاری گریخته و ابدا و پیشانی ابا و اهل بقاع و خاندانهای قدیم

و در خانهٔ ۱۵ و ۱۶ ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات آن خیر و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر اتمام مهمات و پیدی نقد ان و سلامتی دفائن و انتفاع از چیزهای فی الجمله و بر تمول در آخر عمر و بر بقا و ثبات سوار شب و بکنوز است و املاک و موقوفات و شنن مدتهاست بدید و بی الوین بسیار و آبا و اسفی شهر و مملکت و بر از دیار و املاک و حصول ملک و مسکن جدید و دیگر و بر وجود گنج و دفینه و انیت جبال و صحاری و الله اعلم

و بیم و حبس و زجر و قید و مطالبه ظلمه و بر اندوه و بیکاره و منازعت و مطالبه قرض خواه و عدم انتفاع از مال غائب و میراث و خرابی املاک و ورود نامرادی عدو و معارض و پریشانی کارکنان و سرکاران و پری زندان قاضی و قصور قوات و وحشت مقام اجداد و گرفتاری غائب و درد پشت یا گلو و یا پهلو و بنکبت اهل سلاح تخصیص از دوستان

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر سرخ کردن کاغذ و سلامی از دست رفته و بر مشقت و بستگی سفر و بر حصول علم فصادی و حجامی و دوا و بیطار و صیادی و بدی آثار بر سائل و ازواج و اصحاب و افراط و تفریط در اعتقاد عبادت سائل و بر قلب تعلیم علوم دینی و اوا کثرت سیاسات پادشاهی و نا ایمنی راه و بر سرکشی فرزندان علیه یا فتن ایشان و مرض ابوین و کثرت عبید ایشان و بر تنبیه کردن و تغیر هوا و بر علت پستان جوانات و نزاع و امردین

و در خانه دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وسے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از هو ایت بر وجه نافع و بالخاصیت بر مجاربه سلاطین و حکام و سلاطین از دیاد و مد فرامات و تکبیر و حاصل باغ و املاک مسکون و از دیاد و دولت و مرتبه سائل و عنف حکام و بر دوستان و ستم عمال بر رعایا و بر شوکت مادر و بر انتفاع حکام از حصول املاک نزد یک سائل بارادہ و بر حرکت پادشاهان و لشکرها و بر مرض فرزند و دوست و بر غلبه زنبور عسل

و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر سفرت از عشق و بر وکوزه حمل و نقصان جران و بد حالی طبیب و زیادتی خبر و تحکم و تعهد بر مضمون نامه و پیغام و سلامتی نتایج و دزد دیده و بد فعلی اولاد و احباب و خویشان و بیم آتش و درد و کید و ثبات و رقیب بالعیب و بر سفرت یا فتن از احباب و خویشان از ضد و اهل سلاح و بدی سفر خویش و همسایه و بسیاری سیاست از تقلب و تخرج مال حکام جهت یراق لشکر حروب

و در خانه دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضے از هو ایت بر وجه مضر و بالخاصیت بر زجر و سیاست زندانیان و بر عدم انتفاع از حاصل املاک و باغات و ورود و وقوع ظلم بر اهل زوایا و بقاع و تخسید و غم و تهید اولاد و احباب و خویشان و بستگی و بدی سفر ابوین و آفت چهار پای بزرگ و تمکین کدا تفتی سرخ

خرد و بر گم شدن چیزها و برگشته شدن طیور و مردن آنها و بر نکبت عدو و خصم و تلف مکان‌هاے خسته
حاصل معاملات اعدا و ضد او و فضلات و نوای و بر سقوط دوستی از چهارپاے بزرگ
و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات اینچیز و بالخاصیت بر ازدیاد و سلامتی نفس و عدم بیم تدوم و ثبات نبات
و عزایم و رغبت خاطر مردم بمخاصمت و اعدا و زبونی طلب و بر میل ملامت حکام و سپاه گرے و
بر انتفاع از اهل صلاح و اسفار بعد مشقت بسیار و بر سعد و وزر جمیع اهل حبس و بر غائب شدن
بر ضد و بر قرار تخت و کثرت ضد کردن احکام شرعی بوجه سیاست و قصاص و توسط منصب
و بر محل البدین و بر شیوع ظلم و جور
و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و دلالت می کند و درین مقام اهل بربر او را نه عدد داده اند
و الله اعلم بالذات بر نیکی منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور بعضے از جهت بر وجه نافع
و بالخاصیت بحصول مطالب و امید بامداد حکمی و سپاهی و بر قدوم غائب و بطول قید و
حبس و بر خلاص از شرور و بر رسیدن فتحنامها و ایلچیان بعظمت و بر ظالم و بر قلت عشرت و تزویج
و معامله و بر بستگی زبان و خیانت مصاحبان و قوت اعوان و ستم شریکی شرکا و نیکو گذشتن
معاش از ملازمت حکام و ظلمه بزرگ و بر ازدیاد و نتایج حیوانات بزرگ و بستگی سفر و علم خادم و عبید و ثبات
منصب و دولت و اولاد و احباب و خویشان
و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
و مدلولات این چیز و قصور بعضے از جهت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مضمون عواقب امور
و مستحیر شدن مهمات بخرابی و انتهای آخر عمر بقصد و رنجیده و امراض قبیحه و نکبت امرای پای تخت
بتخصیص از دوستان سائل و بر خراب شدن خیرات یا فقه سائل و بدی سخن و تلف آنچه بمیراث
گذارد و بر پریشانی مملکت و شهر از باغی و بر هدم بناها و تلف مکنوزات و بر مفقر شدن خزینه از زر و عدم
انتفاع از چیزها و نا ایمنی از خیال بد و صحاری و خطر پدر از مرض و قصد
اما بیاض در خانهٔ اول ضعیفش ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر
ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و قصور بعضے از ماهیت بر وجه مضر و بالخاصیت
بر ضعف دماغ و مزاج و سستی در طلب و افکار و بر اشتغال بامور بے انجام و نکبت ضد و بدے
معارضه و بر مغلوبیت در نزاع و دعاوی و بر دوام شغل و عمل و منصب البدین با قلت نفع و بیم مضرت

و توسط قدم مسایل بر البوین و بر مرض ناف و سینه و رحم عورت و بچه و بر افتادن اکسفید سر تو قلت شیر و
قصور کاغذ و سفیدینه و رغبت تعلیل و بر کثرت سنجاره سببی

و در خانهٔ دوم متوسط الحال است جهت کثرت برودت و قوت رطوبت و درین مقام را ز جمله
بدو مخصوص است و بعضی از متاخران محققین او را درین خانه فراج فرح قرار داده اند و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و بالخاصیت بر آمدن
چیزی سفید و اندک بقبض و بر کثرت تناول لبنیات و بر جمال و پاکی از ازواج و مصاحبان و محارم
و بر زیاده بودن دخل از خرج و بر راستی شرکا و قدوم غایب و ثبات اسفار ناشی و بر خریده و فروخت
سفیدینه و چیزهای مقید و بر قرار عمل و منصب اولاد و احباب و بر ملاقات با شهد و نیکی و بر استعمال
آلات چینی و بر پوشیدن لباس و ریختن چیزی بر جا نه و الله اعلم

و در خانه سوم قوت نشس ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خانه و ظهور بعضی از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر سستی و شوی
رطوبت و تن سازگاری میان ... پدر و رونق حمام و قدوم همسایه و خویشان با تحفه و بر تجدید آب حوض
و حمام و بر نجاست ظرف و کثرت بلغم و آب و رطوبات و شیر و فواکه و منقول باکوله و بر قسمه ار امر
سلطنت بخوبی و بر انتفاع از حمامی و سقا و باغبان و بر مرکب مال و کثرت دخل از ازواج و اعوان
و اصحاب و شرکا و بر دوستی و قلت حسد خویشان و بر ازدیاد باغات نزدیک و حمام

و در خانهٔ چهارم خوشحال است و درین مرتبه فراج اخر و زرد و شنبه و شب جمعه دارد و ده عدد
نیز دارد و صفت دل عمله نیز درین مقام بدو مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و بالخاصیت بر نسبت مقام و منزل و رونق
حال پدر و بر نفی ضعف قوی و مختفی ماندن اسرار و خوشی عاقبت سال و ماه و بر زیاده ملک
نزدیک و بر تزئین بیوت و سفید کاری و بر تعمیر خلوت خانه و گنجینه و امثاله و بر ترتیب جامه خواب
و بیماران و بر حصول مطالب همسایه و خویشان و وسعت رزق ایشان و بر تجدید ظروف و آلات خانه و بر ...
بقعهای رطوبت و بستن بار سفیدینه و افزونی اعمال و بر بیماری روی مذکور مسایل

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خانه و قصور بعضی از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مرض کودکان و احباب
و خویشان و بر نکبت خنده و ظهور موانع طرب و لهو و عشرت و بر مضرت از مزاج و منزل و

نقل وحرکت وبسیاری نامهای بی اعتبار وپیغامهای زبون واخبار دروغ واراجیف وبه وقوع
زفافهای حرام وسفر وبه گرفتاری رسل وجواسیس وبه رسیدن تحفه سفینه سهل ویا چیزی
سفید وقلت نسل ابوین

ودرخانه ششم ظاهر است ودلالت می کند والله اعلم بالذات دلیلست به حصول فواید
از بندگان وحواشی ورسیدن غائب ودلیل مرض ودلتنگی از احوال خود وسفر ضروری وباز
گم شده وبنای مراد وبیمار به ایم بود یا دیگر شد بیماری وی وزیادتی غلام وکنیز وحیوان با لخاصیت
دلیل نکاح مختار است ومبارک وفواید از زنان مجوزه وخیانت شرکا وخصوصیت که آخر آن ان تصلیح انجامد
دیار نهادن حامله پسر ودختر وآمدن غائب وزود گرفتار شود والله اعلم

ودرخانه هفتم ظاهر است ودلالت می کند والله اعلم بالذات به توسط حال منسوبات و
مدلولات این خیر اما با لخاصیت بر قوت ضد او ومعارضان وبر رواج کار قضات وبه وقوع
عمود نااستوار نافع وبه قوت دزد وامن وی وسلامتی غائب وکثرت نکاحهای مبارک وبه بازار
گرانی نرخ وشوکت ضد او وشرکا ومیراث وازدیاد باغات وورود به خوف از ضد بلا ضرر ورونق
کار طبیب وخوشی او وبسیاری دخل ومعاملات نافع خدم وعبید وبه غلبه شدن آنها و
نفع سفر وبه تعمیر دولاب والله اعلم

ودرخانه هشتم ظاهر است ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی ومدلولات آنچه اما با لخاصیت به بیم هلاک رنجور وبه توقف مال غائب وقلت انتفاع
از میراث واز املاک وورود به ازدیاد آب کاریز وفرسایش آن وبه بدحالی غربا ومحبوس وبه بیمار
قبر ومقبره وبه تجهیز میت وغسل وتکفین پدران وتعمیر مدفن وبه بستن آب در زمین وبه گل کردن
وبه ادا شدن قرض وبه وقوع غربت وبیم تهمت وقلت غم وبه قرار املاک ابوین اولاد واحباب و
دوستان خویشان وبه پریشانی از جنبش اهل دریا وبه اتفاق ضد واهل حسود با یکدیگر وعداوت سائل تا بعضی
گویند که درخانه هشتم دلیل کند که از غم واندیشه خلاصی یابد وخطر صاحب فال در بیست وپنج سالگی
وسی سالگی بود اگر بگذرد تا صد سال روز دوشنبه خوف بود

ودرخانه نهم ظاهر است واین مرتبه ساکن وسفر است ودلالت می کند والله اعلم بالذات
بر ضعف حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وتصور بعضی از مائیت به وجه مضر وبا لخاصیت
بر مرض ابوین واطفال سائل وبه ناکامی در اسفار وبستگی سفر به خطر سفر بحر وبه عدم حصول علم

ناقع و بر زبونی خواب کردن و بر ضایع شدن از دست رفته و بی نفعی بدست آمده و آینده و
نامقبولی آثار سایل و از ازواج و اصحاب و اعوان او و بر نکبت ضد و عدو و زبونی او بدست سائل
و بر قلت عبادت و تعلیم آداب و تعلم و بر بدحالی سر پوشیدها و طفلان

و در خانه دهم ناظر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر بسیاری عمل انجال و انتفاع سایل از عمل و منصب و دوام آن
و از حاصل املاک و باغات و بیوت مسکون و از حاکم و اخوین و بر خطر مریض و بر غسل میت و تکفین
او و بر پیمانی ملک و ترحم حکام و بر زیر دستان و بر سلامتی مظروفات و مکنوزات و مدخرات و تنخیه
اعمال و آثار پدر و اقربا و بر بودن سایل در مسکن سنخ نشدلی و بر طول مرض اولاد و احباب
و بر رسیدن خط حکام و الله اعلم

و در خانه یازدهم ناظر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر شوکت ضد و بر دو قوم
آثار از اولاد و احباب و خویشان و رواج احتساب و بسیاری سفید سینه و لبنیات و بر بهی اعمال
از ترکات و کثرت کفایت عمل جهت حکام و نیکی بحران الصحت و بسیاری مکاتبات و مراسلات
و هدایا و تحایف و بمراد رسیدن از عشق و بر ولادت مولود و فایده علاج لمبردی و تری و ازدیاد و تناسل
حیوانات و بر انتفاع سائل از ضد و عدم سحر و دزدی و سهولت ترتیب

و در خانه دوازدهم ناظر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر سهولت قید و حبس و خلاصی محبوسان و تقیید ان منسوب
و بر بسیاری حاصل باغ و ملک دور و بر تعمیر جای طیور و قبور و غسل و تکفین مادران و بر ترویج
زوایا و بقاع الخیر و بر قلت مکر و خصومت ضد و عدو و دوستی معارض و مدعی و بر کم شدن غم
اولاد و احباب و سهولت حبس ایشان با خیر و عافیت و بر حصول چهارپای بزرگ سفید رنگ
و بر سلامتی گم شده با مید حصول

و در خانه سیزدهم ناظر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال
منسوبات وی و مدلولات این خبر و قصور بعضی از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مرض
سائل و کودکان و بر بدی طلب و سستی نبات و وحشت و تهی در سفر و علم و عمل و منصب و بر مضرت
از حکام و اخوین و بر مغلوبیت و نزاع و دعاوی و بر نکبت عدو و بر پریشانی پای تخت و کثرت

عزل و ناروائی احکام حکام شرع وغیره و بر بدی عمل و منصب ابوین و تعبیر خواب و بر کندی تیغ و زبونی
سر تراش و بر بیماری قوت ضعفا و طفلان مردم و بر بدی آثار احکام و ناشنوی مملکت

و در خانهٔ چهاردهم طاهر است و اهل بر بر درین مقام او را انفتا و عدد داده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات و کلیت بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و بالخاصیت
بر حصول مطالب و امید و بر وسعت معاش و زیاده بودن دخل از خرج و بر امید تجدید نکاح و
کثرت معاملات نافع و بر پاکی زنان و مصاحب و درستی شریک و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ
و بر قلب محن و قیود و شرور اعدا و بر قدوم غائب و رسل و ایلچی حکام و خواتین و بر وقوع
عشرت با محارم و بر دوام منصب و عمل اولاد و احباب با انتفاع و تسکین سفر قدم و تسبید
و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم طاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر نتیجه شدن جمیع عواقب امور بخیر و خوبی و صلاحیت و رفاهیت
آخر عمر و استحکام امور بر وجه مرضی و بر پی شدن این احکام و اجرای آثار خیر یافته و استقرار ایشان
[illegible] سایل و بر بقا و ثبات امور و بنایا و کنوز است سایل و طول عمر ابوین و رونق حال سه
و مملکت و بر حصول مسکن و ملک و در و بر بنیت و در و بر بنیت جبال و صحاری

اما نصرت الخارج در خانهٔ اول قوی است جهت قوت حرارت غالبه و مدد رطوبت معتدل
و درین مقام فرح روز یکشنبه و صبح پنجشنبه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور آنچه بحرارت ناری انسب بود و بالخاصیت
بر قوت حرارت در بدن و دماغ و افزونی صفرا و حدت ذهن و کمال عقل سائل و طالب بودن
با امور مبارک و مهمات عالی و بر سعادت ابتدای آن و بر میمنت قدوم سایل بر ابوین و تبدیل منصب
و عمل و شغل ابوین به اعلا و بر انتفاع از جانب شرقی و نیکی حال ماضی و بر لذت عید و بر گذشتن
اوقات عمر سائل به فراغت و حکومت و بر غضب و تحکم کردن سایل و بر انتفاع از کارکنش و
بر مبارکی روز نوروز بر سایل

و در خانهٔ دوم خوشحال است قوت چهل حرارت غالبه و مدد رطوبت معتدل و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور آنچه بحرارت
هوائی انسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر خوبی [illegible] ال با ارادت و مصلحت و حرکت قاعد
صفرا و در افرحه و بر تنظیم ازواج و ازدیاد مرتبه مصاحبان و شوکت اخوان و حسن شرکت شد کار و

و بر مشغول شدن از دعوت پادشاه و حاکم و خلعت اکابر و ملاقات ایشان و بر جلادت اغذیه و اشربه و نفع از بیع نفایس و ملبوسات و بر وسعت معاش و قلب ولد و بر توقف غایب و افزونی عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان و دوست و یافتن رحمت از بزرگان و مهمانی کردن ایشان و الله اعلم

و در خانهٔ سوم ضعیف است جهت ضعف نقطهٔ ناری و حرارت هوائی و درین مقام حرف شین معجمه بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر استحمام با فراط و بر وحشت از خویشان و همسایه و حمامی و سقا و کناس و باغبان و بر غوغای حکام در حمام و آب گرم و دوستان و باغات سایل و بر خالی شدن حوض و بخروج یافتن باقیات ظروف و دخل مستراح و بر وحشت خاطر حکام از عدم نفاذ حکمی و بر مرض چشم و بر زبونی معیشت از ازواج و اخوان و مصاحبان و محارم و بر کسر حرمت ها و قصور دولت ها و شکستن گرما

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال است جهت ضعف نقطهٔ هوائی و قوت یبس ناری با تعدیل حرارت وی و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات این خیز و بالخاصیت بر ملالت و وحشت محبوب و خروج از مقام و منزل با تردد خاطر و غضب حاکم و پدر و بدحالی عبید و نزاع و غوغای ملاک و خانه و نزول حکام در مسکن و ملک نزدیک سایل و بر گشادن در انبار و گنجینه و بطلا کاری ظروف و کتب و بیوت و بر فنای اسرار بوجه نیکو و بر تقلب احوال و اقبال و بر زبونی مداخل خویشان و همسایه و بر مبالغه در تکلف مسند و فروش و بر خرج سو اسلحه

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و درین مقام حرف ها بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور آنچه بشارت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مراد از محابیت و بر انزوا و اولاد و احباب و خرمی از ایشان و از خویشان و بر وقوع طرب و لهو و شادی از اخبار خوب و شنیدن تحائف و ابدای و مراسله و بر نوازندگی و عشرت و بر غلبه کردن دم و عشق و طرب و بر وقوع نقل و حرکت نافع و بر وسعت معاش از وجوه و بر پیدا شدن جهت سیر و بر پیدا شدن بازیگران و عوداً نیکو و بر پیدا شدن نخوش و سیل

و در خانهٔ ششم ظاهر است و درین مقام حرف واو بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور آنچه محبوب است انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر دفع مرض سایل و اقبال از

سحر و کثرت شنیده و تفرج و خوانندگی و بر سهولت وضع حمل و آزادی بندگان و بر ازدیاد خدم و نسبیه
و چهارپایان خورد و بر خوشحالی اطبایان و زرگران و اهل جمال و بر انتفاع از معامله برده و غنم و بر وسعت
رزق و نیکی معیشت و اولاد و احباب و رسل و خویشان و بر جهت وارث و یا دو طواعین و امراض عام
و بر خالی شدن دار الشفا

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات بتخیر و بالخاصیت بر فتح انکه و نقض عهد و مواثیق و عدم انعقاد بیوع و بر وقوع
منازعات و دعاوی و بر صدور [illegible] و نکیر و [illegible] خاطر از زندان و بر شکستن مهلکه و قلعه ها
و بر ارزانی نرخ و منازعه با شرکای میراث و بر توقف غائب و عدم انتفاع از قضات و نواب
و اجداد و بر قلت دخل خدم و عبید و طبیب و بر بیع باغات و در روز بودن احکام دار القضا و نویسندگی
از منازعه و بر رفع حروب و منازعات

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و دلالت می کند بر این امر در خانهٔ هشتم که از نکره غم و خوف
امین گردد و میراث یابد از کسی و [illegible] و نه سالگی بود و اگر بگذرد دو صد و بیست سال برسد و در روز
یکشنبه مرگ بود و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات بتخیر و بالخاصیت
بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و قرض و [illegible] و کدورت و بر بیرون آمدن غائب از مقام
غیبت و سرگردانی کشیدن سایل در غربت با خیر و عافیت و بر خالی شدن زندان قاضی و قلب
انتفاع از مال غائب و میراث و بر نفع املاک و در روز منازعه کارکنان و سرکاران و بر اتمام طبخ
و ظاهر شدن جای دفن چیزها و بر بطلان آن و بیرون آمدن جای کاریز و ترک کار نجم و قلب
آن و بر بطلا کاری گر خانها

و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات بتخیر و ظهور آنچه سجارت ناری انسب بود به وجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد دولت
و شهرت از ایشان و حصول علوم نافعه و وقوع اسفار مبارکی و سجانب مشرق و به سلامتی از دست رفته
و خبر و آنچه بدست آمده و یا آید و کثرت نفع معاملات و صواب و غیره و دیدن خوابهای عاقلانه و
بر پاکی دین اعتقاد و ظهور قوانین و سنن حسنه از رسایل و بر کثرت رعایت آداب و بر رفع مرض
ابوین و بر ارتقاء آثار خیر

و در خانهٔ دهم ظاهر است و این همه بیسکری و مفرح است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات

برنیکی حال منسوبات وی و مدلولات انجیر وظهور آنچه بحرارت هوائی منسب بود بر وجه نافع و الله اعلم و
باتخاصیت بتسلط وتعظیم حکام و یافتن مناصب رفیعه وعنایت از حکام و به انتفاع تام از حاصل
و املاک نزدیک یا بقاع وغیره و بر التفات نادر ونفع و ازدیاد حرمت حفظه اولاد سایل و بر سعادتی
املاک و برازدیاد دول و تقلب سکون در مسکن و منزل و حرکت بخوشدلی و بر رفع مرض اولاد و احباب
و بر ایمن شدن پدر از حسد او و بر این خیر عمارت نمودن منظر و بالاخانها و مواضع رفیعه و الله اعلم

و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات انجیر و باتخاصیت بر قلت نتایج و تشیر حیوانات و رفع سحر و حرکت محبت باره
و وقوع پدران بر بیت المال و بر سعت هجران و بر خبری تحفه و مفطات مضمون نامه و صحت احباب
و نیکی مراسله و خریدن از عشق و ذکورت مولود و صحت و صح و عشق و عموم امراض با خیر و عنایت
و سلامتی در دیده یا امید حصول و تعطیل زندانیان و بر خوف اولاد و احباب از حسد بلا ضرر
و بر بخشش کردن حلوای شب غریب

و در خانه دوازدهم ظاهر است دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وی و مدلولات این خیر و باتخاصیت بر ترک دشمنی دشمنان بزرگ غالب و
خروج چهارپای بزرگ بارادة و بر طلب انتفاع از حاصل املاک دور و بر مفارقت بعید از دوستی
و بر آزاد شدن بندیان و گم شدن ظهور و بر پریشانی اهل بندیا و بقلاع و بیرونقی آنها و بر قلت
غم و قید اولاد و احباب خویشان در علم و خواب ابوین و بسیاری سفر پدر و بر بندیت نیا مادر گم شده
و ملامت بیت المال حی و بر قلت موی و قوت

و در خانه سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات انجیر و ظهور آنچه بحرارت منسب بود بر وجه نافع و باتخاصیت بر فرح خاطر
و طلب بزرگی ها و التفات یافتن از حکام و نفع از اخوین و از سفر و عمل و منصب و یکین که کیمیا
آموزد و یا اعمال طلی و حلی ساختن وغیره و بر تنگی تغیر و ظهور آن بخوبی و برازدیاد حرمت فرزندزادها
و مبارکی قدم سایل و صحبت و وقوع انتشار عدل و انصاف و بر سعادت سایل از طرف شهرتی
و ملازمت حکام و بر نبوتی عدو و حسد و معارض و بر رفاهیت پایتخت و نفاذ حکم حکام
شرع وغیره و الله اعلم بالصواب

و در خانه چهاردهم ظاهر است و در این مقام اهل بر عبه اوره اشاره عدد داده اند و دلالت

می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز آنچه بجز ارتباط است هوائی اسب
بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب امید از ارباب اخراج و دفع و رفع و بر خریدن
از ازواج و اعوان و مصاحبان شرکا و بر سرشت معاش و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و
بر خلاصی از محن و قیود و سر بزودی و بر توقف غائب و بر ملاقات بزرگان و شمیربانان و زرگاران
و بر کثرت عشرت و قلب معاملات و ازدیاد دولت بر حباب

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر رفع خطر و خوف و قرار یافتن عقود و بیوع و
کثرت دعاوی بلا فیصل و فر رحد و بیب و مخاصمات بر صلح و خیر کل حال و بر وقوع منازعات
بسیار در دیوان و دار الشرع و بر مخالفت اهل قبایل و شهر با یک دیگر و بر هم خوردن معارک
و مجالس و بر تفرد خاطر افرادگان سلطان و بسیاری بازدیاد احوال حکام و بر رفع عرض حکام و
بر وقوع نقل مکان با اراده و خوشی و بر امنیت مملکت فی الجمله و بر رفع اسد و تیرگی و بر چند گرما

و در خانهٔ شانزدهم ظاهر است و درین مقام یک صد و سی و شش عدد وارد و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالخاصیت
بر خیر عافیت عمر و مهمات حرکت باختیار و مفارقت از دوستان و قلب بقا و مشغول جانب امور
وارثیه مثل حرام و آنچه پیشتر گذارند و بر پیدا شدن مهم چون از عهد و مذکور بگذرد و بعد دو سال و بر
خراج مکنوزات و بیع و املاک دور و بر هن و اجاره دادن آن و نزل شدن مسکن دور و
بر بسیاری اخراجات حکام و بر ظهور گنج و کان طلا و قلت انتفاع از اشیا و بر امنیت قبایل
و صحاری طرف ولایت

اما نصرت الداخل در خانهٔ اول ضعیف است جهت ضعف نقطهٔ مائی و بر وجود تسبیح
و بعضی از محققان متاخرین او را درین مقام فراخ نصرة الخارج داده اند و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و بالخاصیت بسلامتی فراخ
احوال و ضعف و نکبت و شمنان و معاندان و خنده و بر خورمی از عدم مفرحت مطیع و شکستن سرها
و سستی افکار و طلب و منع قدم سایل بر ابوین و بر ملازمت حکام و عدم نفاذ شرع و بر انتفاع ابوین از عمل
و منصب مقرر و بر یافتن محبوبی که نه او را شوهی که انتفاع مقصود از آن مشکل بود و بر تنزل مرتبهٔ قضات و رجوع
ایشان بصید و رد استغاثه شودن

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت ضعف قوت خاکی و قوت رطوبت مائی با تعدیل برودت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این حیثیت و بالخاصیت بر ملاقات صلحا و متشرعان و ایلچیان و بر قدوم غائب و شخصی که بجهت دوست خود علاجی و یا امدادی جوید و بر رطوبت اغذیه و پاکی ازواج و اصحاب و راستی شرکا و بر رسوا شدن و زیاده بودن دخل بر خرج و بر آمد معاملات و بر تقلب معاونت اعوان و بر وقوع مصالحات و تناول طعام عرس و غیره و بر انتفاع اولاد و احباب از عمل و منصب مقرر و بر تمیز و پاک داشتن لباس و الله اعلم

و در خانه سوم قوی است جهت برودت غالبه و مدد رطوبت معتدل و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و ظهور آنچه به برودت مائی انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر انتفاع از خویش و زن و پدر و همسایه و حمامی و باغبان و بر قدوم اینها و بر غلبه بلغم و شدن انهار و میوه ها و بر عدم رونق حمام و بر پر شدن حوض و از دیاد دیا لعاب ظروف و کثرت انتفاع از اینها و بر حصول مراد همنشینان و خواتین و بر رفاهیت سلاطین و حکام و بر بسیاری دخل و معاملات ازواج و شرکا و مصاحبان و محارم و اعوان و بر تعمیر حمام و حوض و متنقل و الله اعلم

و در خانه چهارم خوشحال است جهت قوت و برودت غالبه و یبوست معتدله و در عین مقام حدت تا وسید فوقانی بدو مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و ظهور آنچه به برودت ترابی انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر پیوستن با دیبات و بسیاری تعمیرات فی محل و بر ازدیاد املاک و کتب و رخوت و ظروف و آلات بیت المال و اثقال و کثرت مداخل منافع در آخر سال و ماه و بر حصول فرش مکلف و نو و بر مخفی ماندن اسرار و مخفیات بوجه مرضی و مبارکی وطن و مقام و منزل و بر پری گنجینه و انبار و ظروف و بر انتقام از پدر و وقوع خلوت با احباب حسب دلخواه

و در خانه پنجم و شش بدون قوت و یبوست و ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و بالخاصیت بر رسیدن خبر مشوق و شکست سدود فرزندان و احباب و خویش و رسل و بر قلت نقل و حرکت و بر ملاقات احباب با دغدغه خاطر و بر وقوع لهو و لعب و طرب و فروختن قانون حسب دلخواه و بر آمدن تحفه و هدیه سهل و پیغام و کتاب قضات و اهل علم و

صلح نامه چنانکه باید و زیاده بودن دخل ابوین از خرج

و در خانهٔ ششم طاهر است و درین مقام فرح شب و دوشنبه و آخر و پنجشنبه و ادوجده او بوده
مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز
و بالخاصیت بر افزونی مرض و سهولت وضع حمل و بیماری صحابت و زبونی علاج و بیگر ... بر
سر مریض و قرآن خواندن و بر کثرت تعویذات و ادعیه و افسونها و شعبدها و عیاری و قلت فقر و
بر فرمانبردگی و طرب و بر کشاده بوده و غم و نیکی حال خدم و غلامان و خوبی مهر و قید و بد نشست آمدن گریخته
و بر شاره جهت بوده و حیوانات گشته و بر غلبه صفرا و بیماری گوش بابل

و در خانهٔ هفتم طاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و
و مدلولات این خیز و ظهور آنچه مسروقست مافی النسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت اعدا و
معارض و مدعی و دزد و بیم مضرت و غلبه ایشان و بر وقوع عهود و آنکه نافه مطلوبه بسهولت و بر تسلط
قضات و شوکت اعدا و زیادتی کردن شرکا در میراث و انتفاع بسیار از باغات و ورود برادرزاده
نسخ و بر نکبات با چیز عافیت و بسیاری دعاوی و ارتقاضا و ناراضی خصوم و بدلیت در احکام
و بر قوت غائب و میل او بمراجعت و بر کثرت دخل طبیب

و در خانهٔ هشتم طاهر است و دلالت می کند بر آنست که از خوف ایمن شود و
نکبت نباشد و میراث بیابد و فرزندش در پانزده سالگی و چهل سالگی بود و اگر بگذرد صد و ده سال
و در روز پنجشنبه بود و الله اعلم بالذات و لیست بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور آنچه
مسروقست مافی النسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع تهمت و قرض و ملالت و حصول مطلوب
ضد و معارض و بر بیم حبس بلا ضرر و بر تعمیر قبر و رفع کدورت در کاره بتوقف و خوف و بر سکون
غائب و غلبه میراث و بری زندان قاضی و بر تجدید فتوحات و چاه آب و مدفن و خانه و بر تعمیر آنها و بر
احداث مزارع و جیار اراضی و از دیاد املاک و ورود راستی و پاکی سرکاران و اکراه از دیاد املاک و
ساکن و عمارت ابوین و خویشان و اولاد و احباب

و در خانهٔ نهم طاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و
مدلولات این خیز و بالخاصیت بر دیدن خوابهای راست بی نفع و بر حصول علم شرعی فی الجمله
و بر توقف در رجوع مسافر است و بر حصول از دست رفته بتوقف و بر پاکی دین و اعتقاد و بر کثرت
طاعت و شهره و بر ظهور آداب اسلام و مرض ابوین و نیکو سیرتی اولاد و کثرت تعلیم شرعیات

ومقبولی آثار وبر زرة الحیوة از ازواج و اصحاب و دوستان آنچه بدست آمده و یا آید و الله اعلم

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و بدلولات این خیره و بالخاصیت بر ضعف حکام و بر حصول منصب و عمل و کم نفعی و بر بدی اخوین و حفظ اولاد و نیکی حال باغ و زبونی حاصل ملک قریبی و کرایه بیت و خراب شدن بعضی سفر و قنات و مکنونات و ندرت و بر بقای ملک و وقف شدن بعضی و بر گرفتن اصل و ضبط آن و بر آثار خیر اقربا و همسایه و بر سکون در مسکن با وعده و بر ضعف مادر و خدمه او بد و طول مرض اولاد و احباب و خویشان تا آخر عاقبت و الله اعلم

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و این مرتبه مسکن او مقرر است و دلالت می کند و الله اعلم بالصواب بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و بدلولات این خیره و ظهور آنچه بر دست مالی انسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر کثرت نفع از تجارت سحر و بر احتسابات لایقه و ظهور اثر خیرات و بر بیت المال اسلام و بر سلامتی بحران و ظهور افعال حسنه اولاد و احباب و رسل و خدم و عبید و خویشان و بر خیر و نفع با خرمی و انوثت مولود و کثرت نتایج حیوانات خواجه و شده نزاد با و بر عدم تحمل بسهولت غائبت و بدست آمدن وزدیده و بر قوی خدمه او و احباب و بر خوبی تحفه و مضمون نامه و خبر

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و در این مقام هشتاد و هشت دوازده و بعضی گویند هفتاد و هشت عدد دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیره و ظهور آنچه بر دست تباهی انسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت خدمه و خصم و معارض و در ساختن معارضان و منافقان با اعدا و حصول تمامی مقصود چون از عدو مذکور بگذرد و عدوها و بر امتناع از اصل باغ و ملک و در بر بدی زندان با سهولت قید و بر بدی کبوترخانه و قوش کهنه و تغییر آنها و زود با وبقاع و رونق آنها و کثرت نفع معاملات خدمه او و حیدا و نیکی آثار ایشان و بر عدم قید و غم اولاد و احباب و سفر او بر دریا و حصول چهارپای بزرگ رهوار

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال وی و مدلولات این خیره و بالخاصیت بر سلامتی نفس و رجا و ضعف عدو و معارض و بر وقوع شکر از فراغت و بر بیمنت قدم سایل بر دوستان در غم اکم و نیات و طلب و بر امتناع از سفر و علم و عمل و منصب و فی الجمله بر نیکی افعال و طلب نفع از حکام و اخوین و ایمن شدن از شر ایشان و بر دلالت اهل بیت و سعادت بر زبونی نفاذ احکام و ظهور آثار مسلمانان از اولاد و حکام و بر اصلاح و خریدن اسلحه و روغن

باز ارسال وبر اصلاح جور وستم

و در خانهٔ چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بربر و اوراسبت و دو عدد و داده اند و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر حصول مقاصد و امیدها باگروهی و بر سازگاری ازواج و پاکی اصحاب ضعیف اعوان و راستی شرکاء و بدست آمدن گروهی و یاوری و بر طول محن و قیود با خلاصی و خیر و بر قدوم غائب و مهمانی و بر کثرت ترویج و معاملات حسب اراده و بر زبونی عشرت فطرت و قلت انتفاع از اولاد و اصحاب از شغل و عمل و منصب

و در خانهٔ پانزدهم[15] ظاهرست و تحریر به تقویت استکمال شیر شست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور آنچه بهر دوست مالی انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر انجام بیع و عقود و آنچه نافع سیمو به و بر اتمام معادی و قوت یافتن و معارض از احکام شرع و شرفت و رواج اسلام و کثرت صلح و اصلاح و بر حصول مطالب از دخول بهجت و خوبی و بر بازگشتن امور بخیر و وقوع انتفاع از اشیا و بر رونق دیوان و دار القضا و صدور و جمعیت قبایل و عشایر و معارک و مجالس و دین و اهل شهر و دهقی مسالح و خزار مجال و صحبت حکام و قرار در منزل و مسکن و زینت مملکت و بهی حال مرض مریض و آمدن حمل بسلامت و خواندن قرآن در مجالس محافل و بر وقوع بارش و تیرگی هوا

و در خانهٔ شانزدهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور آنچه بهر دوست تر ازین انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر خیر عواقب امور و تحریر شدن او و یا خبر بد خاصیت و مستور ولیکن با کرهی منافقان و اضداد بود و در فرو نشستن کند و بسلامت گذرانند و بر وقوع آثار خیر با خصم و سخن چشنه باشد و بقاء و نباتات و نبیذ و مکنونات و میراث که گذارند و قرار حال شهر و مملکت و بر ازدیاد خانه و دولت و در و بر پیری مادر و پدر و بر پی خزینه و وجود گنج و حصول انتظام امور و آن جبال و صحاری و طرق

اما عقبه النجار رنج در خانهٔ اول خوشحال است جهت قوت حرارت و تعدیل رطوبت بهوائی و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور آنچه بحرارت هوای انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر سازگاری و فراغت از غم و محنت و بر قوت حرارت و طول حیوة باستم اندک و عیب و بر قصور در افکار و تا هر دو انیان و بر جزم بر امر

علما و بر بودن ابتدای آب و بر طلب شفتها و میل حرکات عنیفت و زبونی قدم بر ابوین و تبدیل منصب و عمل ابوین با علما و مضرت از آن و بر پریشانی طالع با نصرت و غلبه نمودن بر ضد و اتلاف
و بهره و تندی بر خفا و خاصه داری و بر ظهور علامات گسیختن

و در خانهٔ دوم قوی است جهت قوت هوا غالب و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات آنچیز و ظهور آنچه بهوائیت انسب بود به وجه نافع و بانتحاسیت بر حصول مال حلال و تحفه نیکو و اندک بلیتیه و بر تجدید لیسیه و ناسازگاری ازه انج و نار رسیدن مساجبان و در ساخت و دوستان با ضد او و بر زیاده بودن خرج از دخل بنا خواست و بر عدم ذلت و غیره و چیزه و بر زیرقی اغذیه و اشربه با سازگاری و بر تناول مسهلات و در فروع بیوع نافعه و بر قدم غائب و زیاده شدن شغل و عمل و منصب و شهرت اولاد و احباب و خویشان یا مضرت یافتن از آن

و در خانهٔ سوم شبیه اسحال است جهت قوت رطوبت هوائی و کسر حرارت وی و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ظهور بعضی از رطوبت به وجه مضر و بانتحاسیت بر بیماری خویشان و همسایه و باغبان و اهل حمام و راه بگرم شستن و شستن تبرکی شرکا و ابوین و بر قصور حمام و تخریب بستان و باغ و حوض و سود ان بیراو تابعات و عراب و بستر اح و تغیر دل و جسر مخالفت ازواج و مصاحبان و تلف اموال ایشان و بر مفارقت از خویش و همسایه و بر رواج کار کنان و قصور کار سقائی و بر فروختن باغ و فالیته و حمام و پاسکه و بر رفتن و شستن تحریفات و موت و رغبت و الله اعلم

و در خانهٔ چهارم ضعیف است جهت ضعف هوای غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالصواب بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و قصور بعضی از هوائیت به وجه مضر و بانتحاسیت بر خطر پدر و خراج مال و مسکن و انبار و گنجینه و بر قصور اوانی و آلات خانه و اعمال و فرش و کتب و فروج و تاراج و تلف بعضی و بر فاش شدن اسرار بوجه قبیح و بر حرکت از مقام بوحشت و بر سرگردانی در آخر ماه و سال و بر بیتقضی از پدر و تلف اموال و رغبت خویش و همسایه و باغبان و سقا و حمامی و بر منهدم شدن عمارات و بر خیانت فرش و پیدا شدن حشرات و خانه

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و بعضی از محققان متاخرین او را درین چیز فرح نکیس داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات و ظهور آنچه بحرارت هوا است

النسب بود به وجه نافع و بالخاصیت بر فراغت خاطر او لاد و احباب و خویشان و رسل و رسائل و معشوق و بر صدای موسیقار و عشرت تا از ازل و وقوع لهو و سواری و قلت لذت و بر شنیدن پیغام های سهل و اخبار دروغ و ازجاجات و بر رفع غم و طرب و لعب و چون تکرار کرده باشد بر رسیدن تحفه و پیک و نامه و الا بر مرسله تعقیب و تحکم و بر بسیاری اخراجات الوین بار اده
وضرورت و سهولت معاش ایشان

و در خانهٔ ششم ظاهر است و درین مقام بیت و یک عدد دارد و حرفت حا و جیم بدو مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و ظهور بعضی از بهبودیت بر وجه مفید و خوبی و بالخاصیت بر رفع مرض و سهولت و ضع حمل و کثرت سحر و شعبده و قرار و عیاری و بدست نیامدن گم گشته و خرج مال بر مرضی از دوار اشتغال و از دوایا و برده و غم و خدم و حرمت از ادویه و خوبی سلاح بد اغ و سهل و ختنه و شیافت و سرکشی عروس و به جهت معاش احباب و اولاد و خویشان وی و سرنگی در خرج ایشان و بسیاری قتل صید و حرکت صیادان
و بر حصول مهم تو بست هفته

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر بودن حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و ظهور بعضی از رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تنزل نمودن به اضداد و غلبه معارض و دزدی و بیم از دولتمند و بر فتح بیع و آنکه و عقود و وعده و بر عزل قضات و نواب ایشان و بر پریشانی غائب و اجداد و بر بیع باغات و دریکجا ره بر ارزانی شیء تحکم یا ده و به کثرت دعاوی ورثه و نزاع ایشان و بر وقوع در مهالک بلا نظر و بر انگیزکردن خصم در حق سائل و بر عدم فایده منازعات و بر بدی دخل عدم و طبیب و بر مرض معتد

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و درین مقام شب شنبه دارد از نقش تا صباح و حرفت دال و سین بدو مخصوص است و دلالت می کند برین امر که خوف باشد از [illegible] و فرارش در دوازده سالگی اگر بگذرد تا نود سال بر سد روز شنبه و الله اعلم بالذات بر حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و قصور بعضی از بهبودیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر سرگردانی در غربت و ناکامی و بر رفع غم و قرض و از چیز خوف و مکروه و تهمت و کدورت و قید و حبس و بر خالی شدن زندان قاضی و عدم نفع از میراث و مال غائب و بر گشتن جاه و کارینه و بر فروختن املاک و دور از تصرف و بر پریشانی کارکنان ده [illegible] و محبوبات اهل او و قلت انتاج الوین و

اولاد و احباب و خویشان از املاک خود و بر مشارکت شریکان و قصابان و خونریزان و الله اعلم
و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و بد لولات
این چیز و ظهور از آنچه بجز ارتفاع نا ربی انسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار و سفرهای
ناگاه و ناخواه و سلامت و بر قلت غم و تعلیم و تعلم و بر دیدن تجویب و فرشته باشد اید و بر زبونی آثار
سائل و ... [illegible] ... و آنچه بدست آمده بود و یا آید و یار رفته و یار و در صحبت فرزندان
با کثرت مخاصمت ایشان با یکدیگر و بر عقاید فاسده و قلب عبادت و بی ادبی و بر رفع مرض ابوین و
فرزندهای ایشان و برانداشتهای فاسده بی ثبات

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و بد لولات این چیز و ظهور بعضی از آنچه مناسب و بر وجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد تجمل و خروج خواسته
و مدعی سلطنت و بر ترقی سائل در مرتبه و مباشرت اخوین و سلامتی حکام و افزونی غرت حفظه اولاد
و داماد و مادر و بر ظهور عمارات رفیعه نامناسب و بر انتفاع از محصول باغ و ملک نزدیک و بر قلب
قرار و مسکن و منزل و بر انتقال و استخراج سفر و فاسد و مکنونات و ندرت و زبونی آثار اقربا
و همسایه و پدر و شهوت و اضداد و ابوین و بر رفع مرض اولاد و احباب خویش

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و
و بد لولات این چیز و ظهور بعضی از طوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تلف بیت المال و بر
سرگردانی زندانیان در طلب گنجینه و بر [illegible] دوستان و ضد و اضداد و اولاد و احباب و خویش
و بر زبونی تحفه و خبر و مکتوب و حکم و بر مضرت علیم ارباب عشق و بر شدت حمل و مضرت علاج و بطلان
سحر و بر دست نهادن و ندیده و گنجینه و بر بحران مرضی بد عوبت و بدی آثار اولاد و احباب و
خویش و خدم و عبید و بر ماندن نتایج چهارپایان خورد و بر بدی سفر و خواب همسایه و خویش
حسود و بر خواسته محبوس و الله اعلم

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و این مرتبه سکن و مضرت است و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر شدت حال منسوبات وی و بد لولات این چیز و ظهور بعضی از آنچه مناسب بر وجه مضر
و بالخاصیت بر شدت ازمادر و خشم اشیا و بر فرار نمودن زندانیان پادشاهی و بر مضرت و
طیور و فراری ایشان و بر امن از ضد و خصم و کثرت انگیز نمودن ایشان و قلت نکبت و انقطاع از حاصل
باغ و املاک و در وبه بی نوا یا و ابقاع الخیر [illegible] و برکثرت حرکت ارباب ان و بر تلف حاصل

معاملات ضد او و اجداد و چهارپای بزرگ و بیم سقوط و مضرت از مستور و بد شدن عم و قبیله و
اولاد و احباب والله اعلم

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می‌کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این حیز و ظهور بعضی از آنها بوجه نافع و بالخاصیت بر سلامتی سائل و فرزندزادها
و بر توجه حکام بر رفع ستم‌ها و بر زبونی قدم و غرایم و نبات و بر کثرت تغافلات و بر قلت منافع سفر و
منصب و علم و عمل و افعال تعجب و بر حاضر جوابی و نهرابی و کثرت ضحک و عزل ابوین از منصب و ترک
عمل باختیار و بر ناامیدی از احکام و بر وقوع احکام ناحق و بر وقوع پریشانی در پایهٔ تخت و بر مقام
حکام سستن و بر امن سایل از وحشتی و فراغت از محنت و بدحالی ضد و ناملایمی‌ها اولاد

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و درین مقام اهل بیت او را چهار راه داده اند و دلالت می‌کند
والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات او و مدلولات این حیز و ظهور بعضی از مهو امیت بوجه نافع
بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از ابواب رفع و خروج و بر قدوم غائب و آمدن خبر
بقبض و بر متفرق بودن وجوه معاش و مایحتاج و معاملات و بر ناسازگاری از ازواج و اصحاب
و بر سیر شدن از جوع بسهولت و بر خلاصی از محن و قید و شر و رنگان و بر ازدیاد مناصب و عمل
اولاد و احباب یا وحشت و بر آلاغ گرفتن

و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم ظاهر است و دلالت می‌کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این حیز و قصور بعضی از مهو امیت بوجه مضر و بالخاصیت بر بیماری گزنده و از
مادر و دزد و در راه و بر عدم انتقام امور و انتفاع از املاک و بر فنا و اخر عمر و بر خالی شدن تخت از اینها
بوحشت و بر هلاک خصم ملک و بر مضرت خلق از او و بر عدم بقا و ثبات امور و اهبه و نکونیست و ندبه
و ابوین و املاک و بر خرابی شهر و مملکت و آثار باقیه از موقوفات و عمارت بر سائل و بر بنا اینها
صحاری و جبل و خیبر ملک و خانهٔ دور ازین ملک از فقر سائل و بر پریشانی
از مقام بوحشت والله اعلم

اما نقی الخد در خانهٔ اول متوسط الحال است عجب که در وقت خاک غالب و قوت بسیر
آن درین مقام حرف با رسیده بد و مخصوص است و دلالت می‌کند والله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وی و مدلولات این حیز و ظهور بعضی خصوصات بوجه مضر و بالخاصیت بر سلامتی و قوت
نفس و غالب شدن بر خصم و فراغت یافتن از محنتی و غمی و وحشتی و بر عدم ثبات و بر ضیاعت

وطلب ها و بیتر دد خاطر و توهمات زاید و اندیشهای فاسد و فکرهای دقیق و تندی فرلج و میل صعید و نزاع و قمار و فسق و سیاه گری و سفر و حرکت پر مشقت و خطرناک و بر عدل و تغیر یافتن مرتبه ابوین با تنزل و بر زبونی ابتدا و آب و قدم سایل بر ابوین

و در خانه دوم ضعیف است جهت ضعف خاک غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و قصور بعضی از ترتیب بر وجه مضر و بالخاصیت بر وجه ظهور ابر و تیرگی هوا و بر خروج غلبه بالضرورت و بر بیع آلات و زیاده بودن خرج از دخل و ناسازگاری از ازواج و مصاحبان و محارم و بر ستم شریکی شرکا و بر درماندگی اخوان و بر استعمال اغذیه خشک و شور و بر پریشانی معاملات در اهل و خروج سایل و بر توقف غایب با انتظار و بر تغیر عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان و حسرت یافتن ایشان از آن و بر دریده شدن لباس بغیر محل و یا بعد و الله اعلم

و در خانه سوم خوشحال است جهت قوت ترابی و تعدیل بعض آن و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و ظهور سفید در اشیا و بالخاصیت بر کثرت دلالان و سمسار ان نیک در حمام و در همسایه و خانه خویشان و بر راحت یافتن از سستی و شوی و پاکی و بر تنع از باغات نزدیک و قالیز و حمام و باغبان و خویش و همسایه و زن پیر و ابیع با غلات و خیانت و تیمار ضرب و حوض و بر سلاح و صید آب و ضعف امر سلطنت از مخالفت امر او بر کثرت خرج از ازواج و مصاحبان و اخوان

و در خانه چهارم قوی است جهت قوت خاکی غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه مضر و بالخاصیت بر سلامتی و وحدت فراغ پدر و انتفاع سائل از او و بر قلب سکون در مقام سائل و بر انتفاع از بیع املاک و خانه مستقل و بر گشادن گنجینه و انبار و نهانی و ظاهر شدن اسرار سایل و بر نقل احمال و اثقال و آلات بیت و زرع و تعمیر و بر کندن مخزنها و سوراخ جهت عمارت و بر گذشتن با قیمت سال و ماه تغییر و تردد خاطر و حرکت و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

و در خانه پنجم ظاهر است و در مقام پانزده عدد دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و ظهور خوشی ها بر وجه مضر و بالخاصیت بر انجام مهم بعد یا بعد عدد مذکور و بر سلامتی اولاد و احباب و خویشان با تردد خاطر و نزاع

ایشان و بر معاشرت نامی مردم و میل طرب و کثرت لهو و لعب و قمار و دفدی به ملاقات علانیه فواحش
و مخنثان و بر نیکی مراسله و بر رسیدن حبیب و بر قلت لذت و بر خوف و حرکات و بر آواز نفیر و سرنا
و زیاده بودن نرخ ابوین از قتل و بر وقوع وحشت

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و
و مدلولات این چیز و فلک بعضی از ترتیب بر وجه مضر و بالخاصیت بر آفت چهارپایان کوچک
و کثرت قتل و سرقت آنها و فرار عبید و خدم و حرکت جلایان قصابی و قلاقی و بر صعوبت امراض و
بحران انتقالی با سهل و بر بیم هلاک و خوف طبیب و بدحی علاج و بر سیاست قهره و عیاران
و بر خالی شدن دار الشفا به وجه گریه و بسیاری قتل مجرمان به قصاص و بر تفرقه و نکبت
منافق و بر فتح قلاع و فتح سورها و حصارها و خرابی در آنها

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و در این مقام فراغ روز سه شنبه و صبح سه شنبه دارد و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات با خیز و ظهور بر دوات ناقه و بالخاصیت
بر وقوع محاربات و مخاصمات و منازعات خصوصاً میان جبال و بر قوت و فتنهٔ اضداد و
معارضات و عدم خطر و ضرر کلی از ایشان و بر کثرت سیاسات شرعی و تحکم و تعطیل قضات و
محتسبان و اجداد و بر بیع باغات و در منازعه با شرکا و ارث و کوهیان و بر غلبه و قوت دزدان و بر
ارزانی نرخ سکر و بر پیشانی و خوبی از قتل و خصم و بر توقف و تحیر غائب

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و در این مقام فرقت فساد تجربه و مخصوص است و دلالت
می کند بر بیم مسکر که از خوف ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد و فرزندش در پانزده
سالگی و سی سالگی بود و اگر بگذرد تا صد سال و در روز سه شنبه و آن از خوف سکم باشد و الله اعلم
بالذات و بالتثلیث بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور بعضی ترتیب بر وجه نافع و بالخاصیت
بر کندن قبر و فرار محبوسان و زر دزدیدن و بر دفع حقوق و قضیه سائل به نزاع و بر وقوع خوف
بلا خطر و بر قلت غم و زحمت و غربت و سرگردانی و قسمت بلا ضرر و خالی شدن زندان قاضی و بر عدم
انتفاع از میراث و مال غائب و بر جواز تقسیم املاک و وسایل و بر احداث کاریز خر زهره و
بر رواج کار شتر کاران و قصابان و مطلق خونریزان و کثرت قطاع الطریق و دزدان و
بر ایذا یافتن سرکاران و کارکنان و مسرور حال ابریشم او و دهابت ترکمان

و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال

منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور بوسات سفر و بالخاصیت بر بدی اعتقاد و القاب و آثار سائل و بر زبونی بدست آمده و آنچه آید و بر پریشانی افکار و خواب و کثرت تحت و علم و تعلم دیگرها با قلت نفع و بر حصول علم سپاه گری و صید و نقب و سر تراشی و نقش کاری و بر وقوع سفر با مشقت و ناگاه و مراجعت بزودی و بر طلب آداب و صعوبت مرض ابوین با خیر عافیت و بر مقصود

امر دین و بر نقصان در معاملت و در مال و بر وحشت اولاد و قلت بستان حیوان

و در خانه و نهم ظاهر است می ضنع و منسوبست لبعضی فقط حدیث یار اینه و نسبت کرده اند و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضی از ترتیب بر وجه سفر و بالخاصیت بر بلاک سلاطین و حکام و بر مضرت یافتن از منصب و عمل و بر تغیر دل و بر عزل امالک دنا که و بر وحشت و مضرت از داماد و از جمع مذکور و بر خراب شدن مناظر و بالاخانه و عمارت رفیعه و مقروفات و مکنوزات و مذخرات و بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر وحشت پدر از خود و بر بدی مرض اولاد و احباب و خویشان و رسل و بر تلفت مطالبه حاصل باغ و اجرت

تمام و دخل بلاک مسکون بر آفت نخل

و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی بر دولت بر وجه نافع و بالخاصیت بر قسمت مال بیت المال و بر تلف دزدیده و قلب رقیب و ابطال سحر و سرعت بحران و بر نیکی علاج به فصد و حجامت و فرید و بر زبونی تحفه و مضمون نامه و صحت خبر و بر مکر و دغل و مراسله بر مضرت از عشق و بر سهولت وضع حمل و بهیم مولود و بر آفت نتائج حیوانات و شمشیر و خصم بر زبونی آثار و اولاد و احباب و خویش و

خدم و عبید و بر سفر خویش بهمسایه و الله اعلم

و در خانه دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن خبر خوش یا اسب نیکو بقبض و بر خلاصی زندانیان و بر قوت سلاحشی و ماریازی و وسیع داری و دفع حشرات با فسون و قتل و بر غلبه نزول در بقاع و زوایا و بر قوت ضد و منافق و قلت مضرت از ایشان و بر دفع غم و قید اولاد و احباب و بر سفر ابوین و بر دفع نکبت سائل و بر هم سقوط از ستور و بر سلامتی گم شده

با امید یافت و بر رواج بازار ستور و شمشیر و گاو و استر

و در خانه سیزدهم ظاهر است و این مرتبه بسکن او سفر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ۸۱

بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی بر سیاست نافعه و بالخاصیت بر سلامتی
نفس مع اجتهاد و حدت مزاج و برفع غم و غالب شدن بر معارض و ضد و بر تردد در عزایم و ثبات
و بر یمن قدم و بر قلت منافع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر خوف از حکام و بر عدم انتفاع و بر شیوع
ظلم و جور و بر پایه تخت و بر کثرت احکام سیاسی و بر زبونی تعبیر خواب و آثار اولاد و معلم
و اخوین و داماد و الله اعلم

و در خانه چهاردهم ظاهرست و اهل هیئه درین مقام او را سعی و وعده داده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و قصور بعضی از
ترتیب بر وجه مضر و بالخاصیت بر قطع امیدها و عدم حصول مطالب نافعه و بر طلب نتایج
حیوانات بزرگ و بر عسر معیشت و مفارقت ازواج و مصاحبان از وحشت و بر هلاک منافق و عدو و
بر خلاصی از محن و قید و شر و بر وجه تسبیح و بر توقف غایب منتظر بر زمان ماضی و متغیر شدن و بر تردد
ایلچیان بقصد مردم و نقصان و بر عزل و اولاد و احباب و فوت و نکبت خواتین

و در خانه ۱۵ و ۱۶ و ۱۰ ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر سر انجام امور بخیر و
گذشتن آخر عمر بجنگ و ظفر بر اعدا و غلبه شدن حسد و محسود گذر امیدن و بر انقیاد و اثار خیر با برادر
حکام ترک و غیرهم و بر آبادانی شهر و مملکت و بر نفع از خانه و ملک که در ملک دیگر وارد و بر گریختن
مضرت خلق از قطاع الطریق و بر صرف خزاین جهت نسق لشکر و بر ظهور گنجها و دفینها و بر بخت
الوین و توسط بقا و ثبات لنبیه و کنوزات و مهمات و بر بنا استعمارت جبال و صحاری

اما عتبة الداخل در خانه اول ضعیف ست جهت ضعف آب غالب و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و قصور بعضی از ترتیب
بر وجه مضر و بالخاصیت بر سستی قوی و مزاج و دماغ و حرارت غریزی و بر نکبت ضد و
بر عدم جد و طلب و توسط سایل بر الوین و بر سبیل صحبت زنان و بقبض آوردن چیزها و بر خاست
عاقبت عمل او و منصب الوین و بر یافتن بدی از نیکان و بد ان و مهیا نبودن تخت و طالع
و بر قلب شدن و کثرت سیاهی گری و توسل جستن در امور و بر بی خیری و الله اعلم بالصواب

و در خانه دوم متوسط الحال است منسوبات و مدلولات این خیز و قصور بعضی بر وجه
نافع و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر شکست و شومی رفوت و بر قدوم غایب و بر

زیاده بودن دخل از خرج و سهولت معاش و سازگاری ازواج و راستی مصاحبان و شرکا و بالخاصیت بر لذت اغذیه و شربه و فائده معاملات و قلت معاونت اعوان و بر دوستی محارم با غیر و بر گرفتن عصائے بدست و با علم و طوق و با زبان و امثال اینها و بر قلت منفعت اولاد و احباب از نسل و نسب

و در خانهٔ سوم قوی هست با نیست غالب و درین مقام شش عدد دارد و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و ظهور بعضے از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد آب در ولایات که متعلق است از خویشان و همسایه و حمامی و سقا و مردمے که با آب هم داشته باشند و بر چیدن میوه باغ و بستان و بر قدوم خویشان و همسایه و بر استقرار امر سلطنت و نصرت حکام و بر تعمیر حوض و ممر آب و بستان و حمام و باغ و شفقت زن و بر دوستی معاشر ازواج و مصاحبان و بر ترتیب با بیات فرو شد

و در خانهٔ چهارم خوشحال است تمیت قوت و ببود بانی و تعدیل طبیعت آن و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و ظهور بعضے بر وجه است بر وجه نافع و بالخاصیت بر دلالت از جانب پدر و در جهت از خود اهل و بر ایمن مقام و منزل و بر تزئین بیوتات و مخازن و بر نفع از ملک قریب و بر مرمت و پاکی و تکلف ظروف و آلات و فرش و بر تصحیح کتب و تزئین و تصویرات و بر تجدید پیرایه خواب و تعمیر محل طرب و عشرت و بر مخفی ماندن اسرار و مدفونات و ذخائر و مکنونات و بر بهبود معاش خویش و همسایه و بر کثرت عیش و فراغت در آخر سال و ماه و بر سلامتی پدر و افزونی ملک

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و درین مقام هدف تا رشاشه فوقانی بدو مخصوص است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر فساد حال منسوبات وی و مدلولات این خانه و قصور بعضے از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر پریشانی فرزندان و احباب و خویشان و گرفتاری رسل و جواسیس و رسیدن نامه زبون و اخبار و پیغام خلاف و تحفه نالائق و بر خطر و بلیت عدد و ضد و بر فرح خاطر ازان و بر قصور اغانی و ظهور مانع طرب و عیش و لعب و قلت نقل و حرکت و سفر سواری و بر تنگی معاش ابوین و بر قلت انتفاع از صحابیت و با وجنت و بدنامی و بعضے از محققان متاخرین درین مقام فرح عقد داده اند

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات

دمی و مدلولات این خیر و قصور یعنی به ودت به وجه مضر و بالخاصیت بر درازی مرض با هم
عاقبت و برافزونی خدم و عبید و چهارپای خورد و بر دلالت جهت مرضی و بر پی دار الشفا و بر رنج
حامله و غلبه سردی و بر سلامتی خدم و کثرت سحر جهت محبت و بر ظهور شعبده بازان و گرفتاری گریخته
و قلعه قرار و غلو در دکان عطاران و مطب و بر بسیاری اطبا و مرغان نیکو و مراعات اطبا و بر نیکی
معیشت اولاد و اصحاب و خویشان

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و در مقام حرف زا مهمله و نون و شین معجمه مخصوص است و دلالت می کند
والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور یعنی از مائیت به وجه
نافع و بالخاصیت بر وقوع عقود و عهود مبارک و بر قوت و شوکت و ازدیاد ضد و عدو و بیم از
ایشان و بر غالب شدن معارض و مدعی و بر تسلط قضات و محتسبان و بر رواج دین اسلام و عقاید
اسلامیه و بر سلامتی غائب و اجداد و بر اصلاح منازعات و حروب و بر خوشحالی و زوال و مختفی
ماندن و دزدی و توسط نرخ و غلو در دار القضا و وسعت معاش خدم و عبید و کثرت و حمل طبیبان و
بر ازدیاد باغات و بر و زرع سر بر آب

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و دلالت می کند بر این امر که از خوف و خطر ایمن
شود و بر دشمن ظفر یابد و قرار آنش در روز جمعه بود در بیست و یکسالگی اگر بگذرد هشتاد سال برسد
والله اعلم بالذات بالاصالت بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور یعنی به برودت نافعه
و بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبره و چاه و بر دفن ذخایر کاریز و فراخ و اموال املاک و در قسم ضرر
و خوف و تهمت و غم و مکروه و بر دفع زجر و سیاست حاصل شود و بر نفع و غربت و اموال غائب نیز نفع رسیده و بشارت
بر سهولت حال محبوسان زندان قاضی و بر ایمنی سرکاران و جمعیت کارکنان و رعایای
سایل و بر انتفاع ابوین و اولاد و احباب از املاک خود و بر حسنات مزرعه و قبول و بر
حصول مطالب شد والله اعلم

و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر خفت حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و قصور یعنی از مائیت به وجه مضر و بالخاصیت بر بی نفعی انکار و مضرت
معاملات و بستگی سفر و ناکامی در سفر و سعادت سکون و قلت علم و صنعت ادراک و دوام تعلیم و تعلم
و خواب و بر پریشانی حال اولاد و سستی اعتقاد و رفع آداب و قصور امر دین و فساد بی تاب شدن
و غلط و صعوبت مرض ابوین و نامقبولی آثار سائل و ازواج و اصحاب و بر سیلی بر سکته

در آن چیز که بهجت آمده و یا آنچه آید و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ ثالث چون شکل حمره [illegible] بود نحوست و دلالت می کند بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این چیز و ظهور بعضی رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر قلت نفع منصب و شغل و عمل
و بر عجز فی حکام و عدم ظفر و بتشتت شاطر و بالاخانها و بر ملالت از اخوین و حفظ اولاد و دوا و و
خبر می از نادر و بر قلت انتفاع از حاصل باغ و زمین نزدیک و سلامتی مطر و فات و مکنوز است و
نا رفته است و بر کثرت سکون سایل در مقام و منزل نخود شدلی و بر معافی املاک و باغ و بر طول مرض اولاد
و احباب و بر عدم مضرت پدر از ضد و بر گرفتن ضیق و شغل و تحمل

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و
مدلولات این چیز و ظهور بعضی از نباتات بر وجه نافع و بالخاصیت بر پیش شدن بیت المال اسلام و
رواج شدن و بر بحران صحیح و بر ازدیاد نتایج حیوانات و بنده زادها و عرب تحفه و مکتسب امید و آرزو
نامه و خبر و پیغام و خبر می از معشوق و از افعال ستوده و اولاد و خویشان و خدم و طبیه و بر حصول محنت از
سحر و تعویذ و خوشی قیمت با طول و سلامتی و زدیده با امید حصول و بر نفع علاج کسبه و تر و عطریات و
فواکه و ادانی و بر قوت خدام اولاد و دوستان بلا مضرت ایشان

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این چیز و ظهور بر وجه نافع و بالخاصیت بر رهی زندان پادشاهی و بر ازدیاد حاصل
املاک و طیور و چهارپای بزرگ و اهل نفاق و حسد و مقبره پیکانه و رونق زوایا و بقاع الخیر و بر کثرت
پیچ معاملات اعدا و دفعات و خصمان و بر طول قید و غم اولاد و احباب و بستگی سفر ابوین و
توسط علم و منافع سفر ایشان و بر هم شکست دشمن [illegible] بسلامتی گم شده با امید یافت و الله اعلم

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر شوخت حال منسوبات
وی و مدلولات این چیز و ظهور بعضی از نباتات بر وجه مضر و بالخاصیت بر وحشت خاطر و پریشانی
از جهت فرزند زادها و بر شکست ضد و بر توسط این قدم سایل و بر خوف مضرت و ناامیدی از حکام و بر
وقوع ظلم و جور بسیار در صورت عدل و بر قلت منفعت علم و پیشه و منصب و عمل و از ابوین او و بستم بدن
و افکار و سستی در طلب و مهمات و بر ملالت از فقرا و اخوین و اولاد و عمل و حکام

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و این خانه مسکن و مقر است و اهل هر دو درین مقام او را یازده عدد و داده اند
و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور بعضی

رطوبات بر وجه نافع و باخاصیت بر حصول مطالب و امیدها بتوقف و توسط و برازدیاد و تتابع حیوانات
بزرگ و بر خلاصی از محن و قیود و شرور بحاجات و توقف و بر کثرت فراوغه و مجالسات و طرب و معاملات
و بر قدوم غائب و ایلچی حکام و بر نیکی عمل و منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان و منافع
سفر و علم و خوراک خدم و عبید و بستگی مسافرت ایشان و بر گرفتاری گریخته و بدست آمدن
چیزی که از دست رفته است و بر نیکی دخل

و در خانهٔ شانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این چیز و ظهور به ودت نافعه و باخاصیت بر انجام عاقبت امور و مهمات بخیر و انجام
و آخر عمر بهتر و رفعت سپر شدن و چیزها پیداست بر باقی ماندن جاه سائل و وصول میراث از وارثان به نحو
و بر ثبات کارها و ابنیه و مکنونات و ملک و خانه دور و نزدیک و بر کبر سن ابوین و انتفاع از
ایشان و بر یافتن خزائن و وجود گنج و سعادت جهت اختتام و امنیت طرق و جبال و صحاری و بر نفع گرفتن
از چیزها و الله اعلم بالصواب

اما اجتماع در خانهٔ اول متوسط الحال است جهت ضعف رطوبات غالبه و قوت حرارت هوائی
معتدله و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این چیز
و باخاصیت بر میل اسباب و تعلم و قدیمی حکام و عمل داری و جمع برده و تدابیر الالفة و ثبات
در مطالب و عزایم در خانه وطن و شیرین کلامی و قصه خوانی و اندرون داری و حیله سازی با دشمنان
مساهده ساختن و معارض بخدایع زبون کردن و خبر می از معاقات و صحبت نسب و نجواه و بر گذشتن
اوقات به مطالعه و طلب علم و کسب و تجارت و بر ثبات منصب و عمل ابوین

و در خانهٔ دوم قوی است جهت قوت رطوبت غالبه و حرارت هوائی و دلالت می کند و الله
اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و تصور بعضی به ودت به وجه نافع
و باخاصیت بر کثرت معاملات و سازگاری و قابلیت ازدواج و مصاحبان و حسن شرکت
شرکا و بر گذشتن معاش تجارت و کسب و تعلیم و کتابت و عملداری به ثبات منصب اکثر اوقات و بر
توسط اغذیه و البسه و بر قلت معاونت اعوان و بر تعلق محارم بغیر و بر بند و هم غائب و بر ثبات عمل و
منصب اولاد و احباب بخوبی

و در خانهٔ سوم خوشحال است جهت قوت رطوبات غالبه و در بعض ایام مزاج شب یکشنبه و آخر روز
چهارشنبه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز

و ظهور رطوبات نافعه و بالخاصیت بر بخت و قسمت آب و ازدیاد رطوبات و تعمیر کوهستان و باغ و
حمام و حوض و قلب آب و ترتیب باغات و موقوفات و بنگ سقائی و وزیری بر انتفاع از خویش و همسایه و حمامی
و باغبان و سقا و زرع پدر و بر قدوم خویش و غایب و بر قرار اکثر سلطنت و حکومت حکام و بر توسط حال
معاش ازواج و اصحاب و اعوان و محارم و شرکا دلالت دارد

و در خانه چهارم ضعیف است جهت ضعف رطوبت غالبه و قوت ضد صیوه و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر
محاسبه های املاک و خانه کم خرید و پیدا شدن توقف در عمارت خانه و ترتیب کتابخانه و در و حجره آن
و تهیه جای خواب و خلوت و ظروف لایق و بر قلب فرش و اعمال و انتقال و آلات بیت و بر بنای
مدرسه و مطلب و کارخانه نسخ و دکان عطاری و بر خریدن کتب و بر خالی بودن گنجینه و انبار و پیدا
شدن خانها در زمین و بر کثرت قرار و مسکن و منزل و بر مخفی ماندن اسرار و نیکی مهمات پنهانی
کرده و بر قلت انتفاع از پدر

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و سه
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن پیغام و نامه و تحفه و خیر و کثرت مراسله و تشوق و
بخشش و بستن نقش و نقل و صورت و بر وقوع ملاعبه و لعب از هر نوع و ظهور رزق و وصد است
و اهل و کوکه و بلند بانگ و بر قلت نقل و حرکت و بر خوشدلی از اولاد و احباب و خویشان و ملاقات و
اجتماع ایشان و بر دوستی با اهل طرب و لعب و لهو و مسخرها و بر صله رحم و بر نیکی معاملات ابوین

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام حرف سین مهمله دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالصواب
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی بود است بر وجه نافع
و بالخاصیت بر هیجان مرض و حرکت نقرس و پیدا شدن خدام و عبید قابل و بر کثرت ترتیب تله
و قید و دوام و اصطباد و علاج و دارو و فروختن دارو و شفاخانه و ازدیاد چهارپای خورد و بر کثرت
وقوع قحط و مشجره و ادعیه و خیاری و خواهندگی و بر رواج بازار برده و گوسفند و بر رونق حال اطبا و
بر عدم تحمل و بر صعوبت و شح و بر عدم قسم ارواح و بر قید گریخته

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی رطوبات نافعه و بالخاصیت بر کثرت عقود و عهود و تجارات
و حرکت تجار و انگه مبارک و حصول معاملات مطلوبه و خطوط شرعی و دعاوی و رونق دار القضا

وحال قضات و محتسبان و بر توقف غائب منتظر و بر انقطاع از اجداد و باغات و در و شرکای ارث و بر توسط نرخ و وقوع منازعات و صلح عاقبت و بر قوت شهد او و عدم مضرت از ایشان و بر ازدیاد باغ و صیفی و آب و بر بیم غرق و بر احتیاج کو هیان و وزدان و حبس بعضی از انها

و در خانه هشتم ظاهر است و دلالت می کند بر این امور است که از خوف امین گردد و از دشمن خلاصی یابد و در آتش در شصت سالگی و چهل سالگی بود اگر نگذرد و هشتاد سال برسد و بالذات دلیل است بر زبونی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالتخاصیت بر بیم مریض و حامله و بر کثرت حفر قبور و عفونت و تعمیر مقبره و مجالس و املاک و چاه و محل طبخ و بر حبس و قید و غم و مکروه و غربت و قرض و کدورت و تهمت و خوف از حرامی و سهولت حبس و تاخیر و بر انقطاع از مال غائب و میراث و از ملک و در و بر جمعیت سرکاران و کارکنان و تقریر و حساب و بر ثبات املاک سائل و زوار شان و احباب او و بر تهنیت تابوت و تهنیت آثار و الله اعلم بالصواب

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و بالتخاصیت بر حصول علوم و ماضی و فلسفی و صنائع غریبه و بر بستگی سفر و غلبه نوم و عقاید حکما و کثرت بحث علم و تسلیم و تعلم و آداب مقرون بحکمت و بر وقوع مرض ابوین و بر انجام معاملات با خلت نفع و بر احتیاج اولاد و بر خلل امر دین و بر تبع تشنیر و سفید نیه و بر حساب کیسه و معاملات و بدست آمدن از دست رفته و ثبات کیسه و قلت خرج و الله اعلم

و در خانه دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه نافع و بالتخاصیت بر ثبات حکام و میل ایشان بحکمت و کثرت قشنات و عمال و وزرا و منجمان و منشیان و بر کثرت انتفاع سائل از حاصل باغ و ملک نزدیک و کرایه خانه و اجاره و از عمل و منصب و ترقی وزران و بر خوبی از صهر و حفظ اولاد و مادر و از حمد از پدر و بر طول عرض اولاد و احباب و خویشان و بر سلامتی منظر و قات و بلکه نزاکت و نزهت است و بر تعمیر و کتابه تو شیشی مناظر و کوشک و بر ازدیاد کنند و سخل و

محل و الله اعلم بالصواب

و در خانه یازدهم ظاهر است و درین مقام شصت و شش سه دوار و دو دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه سفر و بالتخاصیت بر ازدیاد آب و صیفی و بر نفع علاج مخلوطات و تفرجات منزل و باغ

و بر طلوب المان التعلیم و بر بودن نامه از حکام و اهل قلم و محبت امیر و امید وارد و برات و مهر دارو بر جسم مولود و سلامتی اجتماع نتایج حیوانات و بر حصول مطلوب چون از عدد و مذکور بگذرد و معیشت ماه و بر توسط تحفه و بر امید واری خیر و بر حصول دیده بینی و بر طول رقیب و مرض و بر مراعات مزید و بر ثبوت عشق و بر کثرت غوغا و وعظ و رواج مساجد و معابد و بر بستگی سفر خویش و اقربا

و اولاد و اصحاب از ضد

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر حرکت عشق بیگانه و بر رونق زوایا و بقاع الخیر و ضعف حال دشمن و منافق و نفع از حاصل املاک و باغات دور و بر سهولت حبس و قلت محبوس در زندان حکام و بر اجتماع طیور و تحمل مقرر و بر غم و بیم قید اولاد و احباب و رسل و خویش و بر ثبات طویله و بر بیم نکبت و بستگی سفر ابوین و تنگی علم ایشان و بر سلامتی گم شده با امید یافت

و بر رواج ستور و شتر و بر تهیهٔ تابوت جهت وزرا

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر اجتماع اصدقا و ملاعبه با ایشان و ثبات در عزایم و نیات و طلب و بر انتفاع از حکام و سفر و علم اخوین و صهر و منصب و عمل و معلم و خطوط و احکام شرع و عرف و بر افزونی منصب و عمل ابوین و بر وقوع تعبیرات غریب و تدوینات عجیب و بر قرار پای تخت و اجتماع دوشک و مسندها و بر رواج بازار سلاح و کثرت صید و اتش

کار سگ و گرگ و دواب

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و درین مقام اهل پیرا و راهفت مزدواده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این چیز و ظهور بعضی از هویت بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امیدها به توفیق الهیه و بر توسط معاشر و دوری از ازواج و مصاحبان و کثرت بیع و معاملات و عقود و ترویجات و نتایج حیوانات بزرگ و تردد ایلچیان و خبر سلامت و قدوم غائب و طول محبت و سرور و قیود با خیر عاقبت و بر معاشرت نالایق و ملاقات علما و خوانندگان و اهل طرب و لهو و جمع پرده و کتب دستور و بر ازدیاد شغل و عمل و منصب اولاد و احباب و خویش و عزت رسل و رسائل و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات

وی و مدلولات این چیز بر وجه تام و با لخاصیت بر تحصیل و قرار یافتن مهمات و دعاوی و عقود و عهود و آنکه بحسب اراده و بر انجام امور بر صلح و بحصول کل حال و بر انتفاع از چیزها بوسیله خطوط حکام شرع و خبر و بر رونق دیوان و دارالشرع و مدارس و بر کثرت عزت و ساحت و کتابت و شعر و صنایع و بدایع و بر قرار دهن مملکت و بر اجتماع قبایل و جمعیت اهل شهر و معارک و کثرت سکون در مقام و منزل و طول امل و کثرت حصول لوا لوا و نقود و منقوش و بر قوت ضمیر فی الجمله و بر حصول مطالب و گم شده
بگشتگوست و دزدیده و الله اعلم

و در خانه شانزدهم شاهد بیت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکوئی حال مسئول و وی و مدلولات این چیز و با لخاصیت بر ثبات و بقاء آثار خیر سایل و دفینه و کنوز است و قسمت یافتن میراث او بورثه بر ورثه و بر توسط الوین و بر خلوت خزینه پادشاه و عدم گنج و بر اختتام یافتن امور بخیر فی الجمله و بر جمعیت حکام و بر انتفاع از املاک و خانه دور و بر امن جبال و صحاری و برکت کان و معادن و بسیاری نقل میوه و حیوان و بر تعمیر بیوت و معامله املاک و مستغل و الله اعلم بالصواب
و عنده ام الکتاب و الیه المرجع و المآب

اما طریق در خانه اول متوسط الحال است بجهت کسب اندک حرارت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مسئول وی و مدلولات این چیز و با لخاصیت بر تردد خاطر از جهت اضداد و بر عدم جزم بر امور و دیانات و طلب چیزها بخوف و نومیدی و بر بسیار رسیدن قدم سایل بر ابوین و بر کثرت نجست حرکت و سفر و بر عجلت در حرکات و تمسک در مهمات و بر لاغر شدن بدن و بر صفائی ذهن و خون و بر ترک ابوین منصب و عمل را باراده و بر قصد ضد سایل را و عدم ضرر یافتن و بر نکبت اعدا و بر اخراج مزاج و آرزوها از اعتدال و وضع اصلی و الله اعلم

و در خانه دوم متوسط الحال است بجهت قوت رطوبت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مسئول وی و مدلولات این چیز و با لخاصیت بر اخراجات بر تنگی و تهی بودن کیسه و تساوی دخل و خرج و بر پاکی کیسه و لذت اغذیه و اشربه و بر بیقراری از دوستان و مصاحبان و بر قلت رعوت و بر مصاحبت کودکان و ابرار و ملاقات شاطران و ملوک و رسل و بر شمردن زر سفید و بر قوت [illegible] و بر ترک اولاد و احباب خویشتن عمل و منصب را باراده و الله اعلم

و در خانهٔ سوم خوشحال است جهت قوت با ملکیت و دلالت می کند و الله اعلم بالصواب
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و بدلولات این خیر و بالخاصیت بر اخوه یا در طول بات
و میوه سبزتر و بر نضارت باغ و بر جهت انگشت و شوهری و استحکام و بر نفع از صید اسپ و بیطار
آسیا و بر جهت ماهی و بر تقسیم باغات و بر انتفاع از خویشان و همسایه و کسانی که راه گذری باشند و یا
با آسیا و کار و کشته باشند و بر رونق سقای و حمام گری و ملاحی و ماهی گیری و شاطری و بر انقلاب
از سلطنت و حکومت تمام

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال است جهت کسب متانت چرخ و درین مقام مزاج روز
چهارشنبه و صبح جمعه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و بدلولات این خیر و بالخاصیت بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر رحلت از ملک و جیب و ابوین
و نقل مقام و بر ظاهر شدن اسرار بوجه نیکو و بر حرکت بسیار باختیار و بر اخبار و رسائل و بر خالی بودن
گنجینه و خانه و انبار و فروخت و محل رخوت و کتب و بر قلت رحال و انتقال در مسکن و بر تغیر قشر
و آلات و بر پریشانی محبوبات و مطالب خویشان و همسایه و بر ساختن گل و بر حرکت منوال
ابوین و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و بدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن اخبار و پیغام از دور و نیکی مراسلات و برگشت
نشاط و حرکت رسایل بر فرزندان و احباب و خویشان و بر صدای و میل لهو و طرب و نشر
خاطر و بر پریشانی مزاج ابوین و بر بلاهای کودکان و بر تقسیم اسپ و حیوانات آبی و بر تردد مردم بر
کوهستان و بر وصول تحفه چون ماهی و مرغ آبی و بر یوسف و خیار و باقلی و غیر آنها و بر اسپ باختن
و نیزه بازی و کمند اندازی و تیر اندازی و دویدن و جهیدن و پیاده روی

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و
و بدلولات این خیر و بالخاصیت بر خلاصی رنجور و از دیاد غلام و کنیزک و عدم مطلوب و چهار
پایه [illegible] و سستم نگاهبه و بر خالی شدن [illegible] و بر بیرونقی بازار و حیوانات و بر کثرت [illegible] و اجل
آسیا و بر سلامتی [illegible] گریخته و بر عدم [illegible] و عدم [illegible] و بر [illegible] شدن
اهل انجیا و بر نیکی حال اطبا و کثرت خوانندگی و بر قصور [illegible] و [illegible] و عدم
[illegible] و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و درین مقام حرف عین مهمله بدو مخصوص است و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر قوت
اضداد و دزدان و معارضات و عدم مضرت از ایشان و بر مراجعت غائب منتظر و امید وصول
بر وی و بر فسخ بیع و عهود و بر بی رونقی دار القضاء و احتساب و بر انتفاع از باغات و درستی برو
بر نقل و حرکت قضات و محتسبان و بر قوی احداد و شرکاء ارث و به بازاری ترنج و کساد امتعه و بسیم
غرق و سیل سفر و بر قرار نزاع و حرب و دعاوی بصلح و بر توسط معاش خدم و عبید و قلت نقل طبیب
و دزد و عیار و ساحر و شعبده باز

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و دلالت می کند به این امر که همیشه در غم می باشد و از نکبت خلاص یابد
به لقدری آواره گرد و در تشویش و ربست و سالگی بود یا سی و پنج سالگی و اگر بگذرد و هفتاد سال برسد
بر وز دوشنبه و الله اعلم بالذات به اعتدال و توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت
به بیم رنجور و حامله و بر حرکت در مقام و بر گشاده شدن آب کاریز و چاه و بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و
تهمت و خوف و زجر و قرض و کدورت و بر وقوع غربت و سرگردانی و بر خالی شدن زندان قاضی و مقام
نائب و احداد و حامی و دفن چیزها و بر قلت نفع از میراث و مال غائب و املاک دور و بر خراب کردن گورستان
و بر پریشانی کارکنان و سرکاران مسایل

و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ظاهر است و دلالت می کند
منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر وقوع اسفار دور و با نفع و بر عدم ثبات
کینه گاه و عدم حصول از دست رفته و بر قلت نفع معاملات و علم و بر قلت خواب و بر کثرت حرکت
و نقل اولاد و بیقراری معلم و بر کثرت وقوع نطفه در ارحام و پاکی اعتقاد و درستی دین و قلت
تعلیم و آداب رسمی و بر تغییر رسوم و بر صحت الوهیت و بر فتح باب محبت سفر و بر کثرت تجارت بحری

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر دعوی سلطنت و خویشان پادشاه و بر حکومت زیاده روی
رؤسا و ملوک و بر انتفاع و امن از ایشان و بر قلت نفع شغل و عمل و منصب و حاصل باغ و ملک سکونت
داخوین و بر خرج شدن مظروفات و مکنوزات و ذخیره است و بر وقوع باران و ابر و سفید
کاریست ناظر و کوشک و بر رفع مرض اولاد و احباب و خویشان و بر معافی املاک و عدم بیم الوراث
از ضد و الله اعلم بالصواب

و در سیر ان خانه پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال
منسوبات وی و مدلولات این شکل و بالخاصیت بر حصول مهم مطلوب و اتمام امور البته بتوقف و
وقوف بر مقصود بعد عصر چه هشت هفته و یا بعد از یک ماه و کسری و بر امن از وحشت های منتظر و
مترقب و بر بطلان اعدا و بر قرار دعاوی و حروب و مخاصمان بصلح و صلاح و بر دفع شرور و کثرت
فسق و فجور و بر سقوط حمل و ترکیب اهل شهر و فتنه و بر سیر و نفی دیوان و دار القضا و بر تغیر کل حال و بر
متفرق شدن قبایل و اهل شهر و دیوان و معارک و مجالس و ناروائی حکام و بر عدم قرار
در مقام و کثرت حرکت خلق و بر امن مملکت و بتغیر هوا و بارش نبودن و باهر ان عظیم

والله اعلم بالصواب

و در خانه شانزدهم ظاهر است و درین مقام حرف مذکور دارد و دران حرف غیر مسبت و نیز پیکر دارد
مقر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این شکل
و بالخاصیت بر تغیر عواقب و گذشتن ختم عمر بسیر و حرکت و سفر بحر و بر عدم بقای آثار
سائل و تلفت بعضی از عمر شما و بر رونق شهر و مملکت و طرق و بر عدم نفع از ملکی که در ملک دیگر
بود و بر عدم ثبات امور و اهمیه و مکنوزات و مدفونات و بر کوتاهی عمر ابوین و بر خالی شدن خزینه
حکام و بر عدم گنج و عدم اختتام امور و بر قلت انتفاع از چیزها و قلت مضرت نیز و بر ضعف خصم پادشاه

و حاکم والسلام علی من اتبع الهدی

باب در سیر رمل

بدانکه سیر رمل بغایت نیکوست اگر کسی سیر رمل در نیابد در حکم عاجز بود و از اسرار رمل یکی سیر است
و سیر رمل از دوازده خانه بگذرد و باز از اول گیرد و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در سیر
نیاید مثال شکل چنان است که کسی سوال کند از دوست حکم کند از یازدهم و اگر از دوست دوست
سوال کند از یازدهم یازدهم و آنجا نهم است چون سیر بنگرد و اگر سوال کند از شریک از خانه
هفتم حکم کند و از شریک شریک از خانه سوم گوید که نهم هفتم است و اگر سوال کند از پادشاه از خانه دهم
حکم کند و فرزند پادشاه از خانه دوم که پنجم دهم است و رنج پادشاه از خانه سوم که ششم دهم است
و قضاء پادشاه از چهارم که هفتم دهم است و جمله را برین قیاس کند و نیک فهم کند که اگر این باب
در نیابد در جواب فرو ماند چنانکه کسی سوال کرد که چه خانه پدر چهارم است و دهم با در یافتیم دهم هفتم
چهارم است پس قضاء پدر باشد

فائده در دانستن احوال هر روزه خود

اول باید که رملی ترزند و نگاه کنند در خانه ۵ و ۹ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین سه خانه سعد داخل باشد حال او در آن روز
سعد باشد و خوشش گذرد و اگر شکل خارج باشد در هر خانه ازین خانها فتوح نباشد و اگر داخل با
فتوح باشد و اگر ثابت باشد بتوقف افتد و منقلب فتوح باشد و تفریح بود و اگر شکل سعد
باشد با شادمانی و نحس بدشواری و اگر در ۵ و ۹ و ۱۳ و ۱۶ هر یکی برگونه باشد آن روز برو و سه حال بگذرد
و اگر وجود داخل باشد فتوح باشد و اگر خارج باشد فتوح باشد و اگر منقلب بود آمدن و رفتن
بود و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر شکل سعد باشد دلیل نیکی بود و اگر نحس بود دلیل
بدی است و هو اعلم بالصواب

فائده اگر کسی رمل زند بجهت آنکه امروز هر کار که بکنم نیک باشد یا نه شکل اول را با یازدهم زند
تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک است و اگر وسط باشد میانه و اگر نحس باشد بد بود و اگر ضد الشکل
بیرون آید خصومت باشد اگر شکل سوم بد باشد و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی رمل
بزند بجهت آنکه او در کار عاقبت من چون باشد شکل اول و هفتم زند تا چه بیرون آید اگر سعد
آید نیک باشد و اگر نحس بود کارش بد بود و الله اعلم

فائده در بیان عدد حاجت گفتن بطریق رومیان

اگر خواهی که بدانی بچند مدت حاجت سایل خواهد برآمدن بنگرد در خانه نهم تا کدام شکل آمده است
و عدد آن شکل چند است اگر آن شکل جای دیگر باز آمده باشد چندان عدد بر آن افزائی مثلا اگر
در پنجم آمده است پنج عدد دیگر بر چهاردهم افزائی که عدد [illegible] است باشد اما باید که بدانی که در چهاردهم
هر شکلی را چند عدد [illegible] برین ترتیب در خانه چهاردهم هفت عدد دوازده چهارده هشت
پانزده سه نوزده هفده پنجاه شصت هفتاد صد و پنج چهل [illegible]
بیست شانزده و اکنون حکم کردن این باب چنان باید که بنگرد تا در خانه چهاردهم چه شکل
آمده بود و چند عدد دارد و حکم بر آن عدد کند و اگر تکرار کرده باشد آن عدد بر آن افزاید چنانکه گفتیم
مثالش در چهاردهم قبض الداخل بود و عدد چهارده روز دارد و در نهم تکرار کرده بود پس نه
بر وی افزودیم جمله بیست و سه روز شد پس حکم کنیم که مدت بیست و سه روز این شغل برآید
والله اعلم بالصواب

فائده در ضمیر گفتن اگر خواهی که ضمیر بگوئی بشمار نقطه رمل هرچه فرد بوده باشد از اول

تا پانزدهم آنچه حاصل آید نگاه دار پس نگاه کن تا شکل اول رمل فرد است یا زوج اگر فرد است آن
نقطه در جدول فرد طلب کن و آنچه یابی از باقی سر دار و در مقابل وی آنچه یابی هر خانه را یکی بده
آنجا که برسد اگر آن شکل فرد باشد مطلق ضمیر بود و اگر زوج باشد در اول ضرب کن آنچه بدر آید ضمیر
است و اگر نقطه زوج باشد حاصل نقطه در جدول برداره و در مقابلش باقی بردارد و هر خانه را یکی بدهد
آنجا که برسد اگر شکل زوج باشد ضمیر است و اگر نه آن شکل را در اول ضرب کن و جدول مذکور اینست

جدول فرد					جدول زوج			
نقطه	باقی	نقطه	باقی		نقطه	باقی	نقطه	باقی
7	4	31	7		8	4	33	4
9	2	33	5		10	2	34	2
11	9	35	3		12	12	36	12
13	7	37	1		14	10	38	10
15	5	39	8		16	8	40	8
17	3	41	6		18	6	42	6
19	1	43	4		20	4	44	4
21	8	45	2		22	2	46	2
23	6	47	9		24	12	48	12
25	4	49	7		26	15	50	15
27	2	51	5		28	8	52	8
29	9	53	3		29	6	54	6

مثلاً شخصی آمد و گفت برای من رملی
بزن چون ضرب کردیم حاصل آمد این
نقطه پانزده
خانه ی ششم و
شکل اول زوج
در جدول زوج بردیم و در دوازدهم
عقله بود و او نیز زوج گفتیم سوال از
چهارپایان و دشمن است و همین بود
نیکو احتیاط کند تا ضرر او نرسد و همه را
را قیاس برین جمله توان کرد و الله اعلم

فائده نقطهای رمل از اول تا پانزدهم
حاصل آمد بیست و پنج در جدول فرد بردیم
یافتیم باقی هشت و در هشتم قبض الداخل
بود او نیز زوج است در اول ضرب کردیم آمد
گفتیم ضمیر از فرزند و معشوق است

گفت مراد من کی آید یا نه گفتیم ترک از معشوق کن برنیاید بدان دلیل که پنجم و چهاردهم و شانزدهم خارج
است گفت تا چند روز نقطه رمل آنچه فرد بود از اول تا شانزدهم شمردیم بیست و پنج بود ۱۹۶ - از و سی
رفتیم باقی ماند ۹ در خانه نهم عقله بود و در هیچ خانه تکرار نه شد در جدول حاجت عقله در خانه
ششم و هم عدد دو هشت گفتیم تا چهل و شش روز دیگر ترک این معشوقه کن که از و فائده نه بینی
و جمله حکمها بدینسان باید کرد

فایده در استخراجات و صلبیات

بدانکه استخراج آن بود که از شکل شکلی بیرون آوری و صلبیات آن بود که صلبیات شکل بیرون آوری و با نفس ضرب کنی و آنچه بیرون آید استخراج وی و از وی حکم متعلق گوئی

مثال مارملی زدیم و دیدیم که این بود صلبیات گفتیم نتیجه بود بدین طریق که غائب است و در رمل فرو نشستیم که بدانیم که سفر کرده شود یا نه صلبیات بیرون آوردیم [illegible] صلبیات نفس نتیجه استخراج بدین گونه بود چون خاک و فرد استخراج [illegible] آتش خاک باد آب بیرون آید حکم کردیم که سفر کرده شود یا نه که هر رملی که بزنند و خواهد که بود و نابود آن معلوم کند صلبیات رمل بیرون آورد [illegible] و از هر دو شکلی تولد کنند و هر سه را با یکدیگر استخراج دهند یعنی انقلاب آتش را با آب [illegible] و خاک دوم و آب سوم شکلی سازد و از آن حکم مطلق به بود و نابود کنند والله اعلم

اگر سوال کنند که غائب زنده است یا مرده یا شهر آید یا نه بدین نیت رملی بزنند و نظر کنند در خانهٔ نهم و دوم اگر در بیشتر خانه حمره بر آید دلیل کند که آن غائب زنده است و اگر بیاض بر آید دلیل کند که مرده است و اگر هر دو بر آید دلیل کند که رنجور بود و اگر ازین دو شکل بر نیاید انقلاب کنند تا شکلی درین خانها ازین دو شکل یکی حاصل شود یا هر دو و طریق انقلاب آنست که از شکل اول و چهارم و هشتم و دهم رملی تمام کنند این را انقلاب گویند و اگر خواهد که بداند که باز آید یا نه اگر شکل هفتم داخل بود و شریک و نتیجه و گواهان وی داخل باشند دلیل آمدن بود و اگر خارج باشند دور تر رود و اگر ثابت باشند همانجا باشد والله اعلم

فائده در باب دریافت محبت رمل زنند و شکل طالع برای سائل است اگر سعد خارج بود دوستی سائل با هر کس در ظاهر و باطن دارد و شکل نهم است اگر سعد خارج است دوستی او بر غرض است و اگر در نهم داخل سعد باشد دوستی بظاهر داشت درین ولا حکم گشته دوستی ظاهر و باطن فراهم آورده است و اگر طالع سائل سعد و نحس باشد دوستی سائل با همه کس [illegible] دارد و از ته دل دوست می دارد و اگر نحس خارج باشد از سائل دوستی نیست و اگر داخل نحس است ظاهرا دوستی وا ردا ما در دل بغض و کینه بسیار دارد و منقلب حکم خارج دارد و ثابت حکم داخل **فائده** شخصی سوال از دوستی زن منکوحه از من کرد حکم از طالع کردیم برای همان حکم از خانهٔ هفتم گویند و اگر مطلوب مرد بود از خانهٔ چهارم و دهم بر ذکر نکرد بعض گویند اگر مطلوب زن بود اگر چه [illegible]

از خانهٔ سیزدهم گوید تو عهد نگیری باید که طالع را برای مطلوب مرد با چهاردهم ضرب کنند و شکلی که از آن حاصل شود از اقسام طالع حکم کنند و اگر از معشوقه بود باید که اول را با سیزدهم ضرب کنند و از آن حکم کنند والله اعلم بالصواب

فائده اگر کسی دو کار در پیش دارد و گوید که کدام بهتر است بدانکه شکل خانهٔ دهم آن کار است که سائل می‌کند و شکل خانهٔ چهارم آن کار است که خواهد کرد و در هر خانه که سعد داخل نشسته باشند آن کار بهتر باشد و اگر سوال کند که مرا کدام بهتر است و بسیار و شکل خانهٔ دهم و چهارم ضرب کنند و شکلی بیرون آورد و نظر کنند تا آن شکل بکدام کوکب تعلق دارد و بسبب آن کوکب حکم کنند چنان که اگر زحل باشد از کشت و ورد و اگر مشتری بود هرچه تعلق بعلم دارد و برین قیاس حکم کنند **فائده** دیگر باره حکم خانهٔ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بدانکه سوال عالمیان از دو چیز بیرون نبود یا از آمدن باشد یا از شدن اما آمدن مثل مالی که بدست آید یا زنی که در نکاح آرد یا معشوقی که بدو وصل شود یا امیدی یا غائبی و این جمله تعلق بدخول دارد و آنرا اتصال گویند اگر سوال از دخول بود هشیار آنگه دارد که بکدام خانه تعلق دارد و در آن چهار خانه که شرح داده‌ایم سیزدهم او ده او نظر کنند اگر همان شکل است که در خانهٔ مقصود آمده است و سعد داخل باشد امید بر آید و اگر خارج باشد وفا نکند و اگر ثابت باشد دیر بر آید و منقلب بعضی بر آید و بعضی نه و چون نحس بود ایشان بر آید و نحس و دشوار و اگر بعضی داخل بود و بعضی خارج بود شکل خانهٔ مقصود را با چهاردهم ضرب کنند آنچه حاصل آید با شکل پانزدهم ضرب کنند آنچه بیرون آید حکم مطلق آن بود مثلاً شخصی آمد و سوال کرد از زن خواستن و در هفتم عتبة الخارج آمده بود و در چهاردهم عتبة الداخل و در پانزدهم جماعت چون هفتم را در چهاردهم ضرب کردیم عقله بر آمد عقله را در پانزدهم ضرب کردیم هم عقله آمد و جماعت در رمل در خانهٔ هشتم حاضر شد من سائل را حکم صبر فرمودیم زیرا که خوف است در این رمل از آن سبب که جماعت میزان رمل بود و اول در بیت الخوف آمده است پس بدین دلیل صبر فرمودیم و نیز جماعت شکل ثابت و محمود است پس همه ابدین گونه حساب کنند و اگر سوال از سفر باشد و بیرون آمدن از رنج و زندان و آنچه تعلق بدین دارد نظر کنند بخانهٔ مقصود اگر خارج بود و ۱۳ او ۵ او خارج سعد بود دلیل باشد بر آن که مراد بر آید و داخل بر نیاید و ثابت بصبر بر آید و منقلب چیزی بر آید و چیزی نه و اگر بعضی خارج و بعضی داخل عمل چنانکه در باب دخول گفتیم بعضی مقصود را در چهاردهم ضرب کنند آنچه حاصل آید در پانزدهم ضرب کنند آنچه حاصل آید حکم بر آن کنند

مثال سوال سائل از سفر بود و در خانهٔ نهم نصرة الخارج آید و در خانهٔ چهاردهم عتبة الداخل بر و در ایام ضرب کرد یم نقی الخد بیرون آید و در میزان نصرة الداخل بود پس آنچه از نهم و چهاردهم بیرون آمد که نقی الخد است با نصرة الداخل زدیم لحیان بیرون آمد و او شکل سعد خارج است پس رفتن نیکو و بار احت بود باید که در همه کارها این شد انضباط نگاه دارد تا حال معلوم شود و درین باب که شرح دادیم تغافل و تهاون نکنند که لابد رمل درست باشد و خطا نکند

فائده چون خواهی که بدانی که سفر بهتر است یا حضر بنگر اگر در رمل طریق آمده باشد و پیدا در نهم ضرب کن و از ان دو صورت صورتی بیرون آر خواه داخل و خواه خارج اگر آن صورت در اول و چهارم بود حضر بهتر باشد و اگر در دهم یا یازدهم باشد هم سفر نیک بود و هم حضر و اگر آن صورت جای دیگر آمده باشد بجز این خانها که گفته شد آن صورت نهم در صاحب نهم ضرب کن اگر داخل متولد شود حضر بهتر بود اگر خارج متولد شود سفر بهتر باشد اگر خارج نحس متولد شود در آن سفر رنجی بوی رسد و اگر داخل نحس باشد در حضر رنج بوی رسد و اگر در رمل طریق نیامده باشد از اول و چهارم صورتی بیرون آرد و از سوم و نهم صورتی بیرون کند و از ان دو صورت صورتی بدر آرد پس نظر کند اگر آن صورت خارج سعد بود سفر بهتر باشد و اگر نحس بود در سفر رنج رسدش و اگر داخل سعد باشد حضر بهتر بود و اگر نحس باشد در حضر رنج رسدش

فائده در بیان بر آوردن اسم

چون ضرب کنند آن گاه نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال شانزده گانه جمع کنند و ۱۲ ۱۲ طرح کنند ۱۲ ماند یا کمتر آنگاه بقدر عدد باقی از خانهٔ اول طرح کنند بدانجا که رسد نشان کنند آنگاه از ان شکل که نشان کرده است آغاز کنند و نقطهای فرد را از مرتبهٔ آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کنند و ۱۲ ۱۲ طرح کنند آنجا که رسد نشان کنند آنگاه حروف شکل اول را با حروف شکل دوم جمع کنند حروف آن نام بود و بنگرد اگر همه اشکال دو حرفی باشد همه حروف را بگیرد و هیچ طرح نکنند و اگر بعضی از اشکال یک حرفی بود و بعضی دو حرفی بنگرد و اگر غالب یک حرفی بوده باشد از شکل دو حرفی حرف اول پیش بگیرد و اگر غالب دو حرفی بود همه حروف را بگیرد آن گاه آن حرف ها را چندان که بود جمع کنند حرف آن نام مقصود باشد آنگاه نقطهای شکل اول را بشمارد و بقدر عدد آن از اول خانها طرح کنند و آن شکل را که در خانهٔ دیگر باشد ببیند اگر حیوانی بود آن نام جانور باشد و اگر نباتی بود نام آن نبات باشد و اگر معدنی بود نام آن معدنی باشد مثال آن خواستیم که حروف نامی استخراج کنیم بعد از اقامت شد انشا تمام ضرب نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال

شانزده گانه جمع کردیم حاصل شد شانزده ازین مجموع دوازده طرح کردیم چهار ماند بر خانهٔ چهارم علامت کردیم برین مثال انگاه از خانهٔ چهارم آغاز کردیم و نقطهای فرد از مراتب آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کردیم حاصل آمد ۱۴ ازین مجموع دوازده طرح کردیم دو بماند بر خانهٔ دوم علامت کردیم برین مثال آن گاه حرفهای شکل اول را با حروف آن شکل دوم ضم کردیم حروف آن نام حاصل آمد د ر و ر ع س و چون نظر کردیم دیدیم اشکال یک حرفی غالب بود بدین نسق که شرح دادیم از اشکال دو حرفی حرف اول پیش گرفتیم حاصل آمد حرف آن نام د ع س و چون حروف نام حاصل شد و خواهند که آنرا ترکیب کنند تا نام معلوم گردد دایره بباید کشید و حروف را چندانکه بود بقدر محیط آن دایره بباید نهاد و از هر حرفی یک بار کمتر از عدد حروف آغاز باید کرد و بفرد و عکس تا چندین نام مختلف حاصل آید انگاه آن نام را استخراج باید کرد

مثال آن خواستیم آن حروف را که استخراج کردیم ترکیب کنیم دایره کشیدیم برین مثال و حروف بر محیط آن ثبت کردیم و از هر حرفی تحتانی و سابق خود خطی کشیدیم مستقیم و اول از حرف دال آغاز کردیم دو نام حاصل آمد دسع و دعس انگاه از عین آغاز کنیم دو نام دیگر حاصل آمد عدس عسد انگاه از سین آغاز کردیم سه نام دیگر حاصل آمد سعد سعد سدع و نظر کردیم هفت نام حاصل این بود اول دسع انگاه دعس انگاه عدس عسد انگاه سعد انگاه سدع انگاه درین نامها تامل کردیم انچه مستعمل بود ازین سه نام بود یکی سعد که نام آدمی است و یکی سعد که نام نجمی است و یکی عدس که نام دانهٔ است پس خواستیم که بدانیم که ازین سه نام مقصود کدام است نقطهای شکل اول را شمردیم هفت بود از اول هفت خانه طرح کردیم و در خانهٔ هشتم نظر کردیم نقی الخد را یافتیم و او شکلی است حیوانی گفتیم این نام مقصود سعد است و آن آن شکل که در خانهٔ هشتم نباتی بودی گفتیمی که عدس است و آنکه درین علم بطرسی دارد بدین مثال کار باید بستن

فایده سوال اهل عالم از دو بیرون نیست یا آمدن یا شدن آمدن مثل مالی بود که در قبض آورد و یا زنی که بکند و یا عملی و نا امیدی که یکسی دارد و یا غائب که برسد این همه را دخول و اتصال خوانند پس اگر سوال از دخول مثل اینها بود نگاه باید کرد تا آن سوال تعلق بکدام خانه دارد و در آن چهار شکل که باقی مانده است یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر آن شکل که در خانهٔ مقصود است داخل باشد و این چهار شکل که گفته شد داخل باشند امید بر آید و اگر خارج

باشد بر نیاید و ثابت دیر بر آید و منقلب بعضی نه اگر سعد باشد بآسانی و اگر نحس باشد بدشواری و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل مقصود را با شکل چهاردهم ضرب کنند آنچه حاصل شود با شکل پانزدهم زنند آنچه بر آید حکم متعلق او آن باشد

مثال اگر سوال کند از زن و در هفتم [illegible] و در چهاردهم [illegible] و میزان [illegible] باشد هفتم را در چهاردهم ضرب کردیم بازه آمد عقله [illegible] و عقله در هشتم بود گفتیم صبر و خوف درین بیشتر و اگر سوال از سفر و بیرون آمدن از رنج بود و زندان و آنچه تعلق به رفتن دارد باشد نظر کند در خانه مقصود اگر خارج باشد و میزان و چهاردهم خارج باشد دلیل کند که مراد بر آید و داخل مراد بر نیاید و ثابت بصبر بر آید و منقلب بر آید دیر بود و سعد دلیل کند بر نیکی و نحس بر بدی و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل همان عمل کنند که در باب داخل گفتیم یعنی شکل خانه مقصود را در چهاردهم ضرب کنند آنچه بر آید خارج باشد نیکو بود و اگر داخل و ثابت بود بد بود و منقلب هر ساعتی نوعی باشد و اگر سعد بود نیکو بود و اگر نحس بد بود

مثال اگر سوال از سفر بود و در نهم [illegible] بود و در چهاردهم [illegible] در هم ضرب کردیم نقی الخد بیرون آمد و میزان [illegible] پس [illegible] را که از نهم و چهاردهم بیرون آمده است در [illegible] ضرب کردیم [illegible] بیرون آمد و این شکلی سعد است و خارج گفتیم رفتن نیکو باشد و بازگشت به بود

فائده در استخراج اسامی و در ترکیب اسم که خواجه صاحب مرحوم را بر آن عمل بود و کما هو حقه نکرد و این بغایت دشوار است و تا کسی اصول این نداند محال باشد اسم گفتن اما چند اصول که درین علم بکار آید بیان کنیم

اصول اول آنست که بداند که اسم چند حرف است و این از مرتبه عنصر اول و دوم گویند و هر اسم از ۲ احد و بیش بود ۱۲ ببیند

اصول دوم آنست که بداند که چند زبان است -

اصول سوم آنست فکر کند که حرف این اسم مکرر است یا نه و این از تکرار اول گوید -

اصول چهارم آنست که آن استخراج اسم است و این چنانست که اول در سه اضرب کند حرفی باشد و در سه اضرب کند حرفی باشد و اول و ده اضرب کند حرفی باقی معلوم توان کرد اگر شکلی که از ضرب حاصل شود تکرار کند از حرف بعد یک باشد و اگر در خانه نحس تکرار کند حرف ساقط شود و چون این قدر دانست و صنعت این رمل اسم بلتان بود اکنون بمثالش روشن کنم تا بر بلیندسے آسان بود و رمل این است

بادشاہ را از اا ببینند و عداوت و مکر و فریب خلقان و خشم و عدم حضور و مستوران بزرگ و تر و ملازمان و غرابی ضعیفان و مرگ بندہ و پیران از دو از دہم ببینند با ساتران و محبوسان و مقیدان و گرفتاران و زندانیان و خلاص و نجات ایشان و قوت طالعہا و غربت خانقاہ و طلب طالبان از نہم ببینند و برآمد حاجات و استجابت دعاہا و حصول مقصدہا و تفاوت نرخہا و گرانی و ارزانی و مطلوب کلی اشکال از نہم ببینند و حکم جمیع امور از خیر و شر از ہ اکنند و عاقبت امور از شانزدہم ببینند و اللہ اعلم بالصواب

فصل دوم - اگر در اول شکلی بشد ثابت یا داخل مردم مستقیم الحال باشند و اگر خارج باشد بسفر دور روند و یک روند آنچہ مقتضی تکرار شکل اول بود و اگر منقلب بود نرفتہ و آید از شمیر و جلا د شکل ملاحظہ نمودہ نماید سعد باختیار و نحس بے اختیار شکل سعد قوی و شکل نحس قوی و شکل میانہ سعد و اختیار باید کرد و نظر کرد کہ سعادت و نحوست طالع از چہ سبب بود و تکرار شکل و خانہ وی کجاست و در خانہ وی چہ شکل آمدہ و گواہان وی سعد قوی اند یا سعد ضعیف یا نحس قوی یا نحس ضعیف و از ان حکم باید کرد مثال در دوم و مال زاید بود و مال نیارند و دراد و ستد از دست بود و بعض و اختیار و بی اختیار و عو فقر دیگر در پنج تکرار کردہ بود نفع و ضرر آن از فرزند و تحفہ و دوست جانی و آنچہ بخانہ پنجم منسوب است بگوید و اگر در ششم تکرار کردہ بود از سبب قرض یا میراث یا دزد یا ماتم بود و در ۱۲ از سبب بردہ و مستور و خادم و بیع و شری و بیت المال اولا دست و اگر در یازدہم بود از امید و سلطان و عدم ظلم و بخشش و تاراج نفس بانعام و نقصان بطلب شمنان سعد حسابی و باختیار و نحس بر جبر و بی اختیار و محصل و اگر دوازدہم بران گواہی دہد محصل بار استبار و باقی حالات را برین منوال بگوید

فصل سوم در کفایہ آوردہ کہ چون از حال زرع پرسد نظر کنند در خانہ چہارم اگر شکل سعد داخل بود و و و و بوند محصول و زراعت نیک بود و و محصول آبی بد بود و خالی از آفت نباشد و و و و در و تقصیر و غفلت بظہور رسد و و و و و و غلہ نیک بود و و سبزہ را خرابی بود و و و و از آب و و و از باد ضرر بود و چون اشکال قوی بوند زود بیالد در تحفہ آوردہ کہ اگر در چہارم سبزہ و علف گشتہ خوب آیند و اگر و و بوند قیمت و غلہ نیک آیند و اگر و بود روغن و گوشت بسیار بود و و شیر ینی خوب آید و اگر و و قیمت و قماش و پوشش و

شستند که از جمال کسب دیگر آید به بها خوب بود و اگر [illegible] شیر و پنیر و روغن و مسکه بسیار شود و خوب آید و اگر اوتاد و هریک از ضعف نعمتی بوند و در اشکال همه نعمتی نیک آید قوی حال بوند خاصه [illegible] در چهارم و [illegible] و در هفتم و [illegible] و [illegible] در ۱۰ و [illegible] در طالع بینند بقوت ظاهر

فصل چهارم در کفایه آورده که اگر در طالع چهارم و پنجم و هفتم و هشتم و نهم سعد بود غله ارزان شود و زمین زودی و اگر [illegible] و با سعد آمیخته بود غله میانه باشد و چهارم خانه قسمت و پنجم مال ایشان و دیگر اشکال سعد در آن خانها بود و [illegible] در میان بود غله فراخ شود و [illegible] غله و نعمت زاید است اصل خانه غله ۲ و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ و اگر پانزدهم سعد و اصل بود بهتر از شانزدهم بود اول سال فراخی بود و اگر ۱۲ قوی تر بود آخر سال بیشتر بود و اگر سعد بود ۱۰ بهتر و از ۷ ارزانی بود و بعد از آن نرخ ارتفاع یابد و اگر ۷ بهتر از ۱۰ بود نسبحاوت گرانی بود و روی بارزانی نهد و در کشف الدلائل گفته است چون شکل ۱۰ سفلی او بود نرخ تنزل کند و اگر ۱۰ علوی بود روی ببالا نهد و سبب از حکم ارشس بگوی چنانچه اگر در ۲ بود از سبب آمدن مردم و اگر در چهارم بود بسبب نگاهداشتن انبار بود و اگر در ۱۰ بود از ده هم سلطان و ذخیره و اگر در ۷ از سبب ده هم قحط و نایافت گرانی بود و در منهاج الاثر آورده است اگر از قحط پرسد چون در اوتاد [illegible] بوند و در رمل غلبه گفته خاصه در ۷ و ۱۰ هم نحس بوند خاصه که در پنجم [illegible] بوند یا [illegible] که از دو نحس حاصل شده باشد

فصل پنجم خواجه در انوار گفته چون از هلاکت مال پرسد و تاراج از حال ... یا کسی اگر در ۲ آن قسم [illegible] غالب بوند و در ۳ تکرار کنند و هم تلف و قت بود و اگر در ۵ تکرار کنند فرزندان ایشان در معرض پریشانی و تلف و سرگردانی شوند و اگر در ششم بوند ستور و خدام و حشم و نوکر و تو ابع و اگر در ۱۲ بوند ستوران بزرگ و گله و رمه و منسوبات خانه دوازدهم نقصان پذیرد و اگر در ۳ بوند شهر و سرایها و عمارتها و بازارها و حمامها و طاعونها و خوابها و قنات و آنچه از ده پسند ویران و معطل گردد و از دست برود و بی اختیار

فصل ششم در کفایه آورده است که اگر از زلزله پرسد اگر در ۳ و ۷ و ۱۰ انحس بوند و باد وی و [illegible] در ۷ و [illegible] در ۳ و [illegible] در ۱۰ ابهم زلزله بود خاصه که در چهارم و طالع نحسان بوند قوی و چون در ۳ نحس خارج بود و در هفتم نقل ضعیف در ۱۰ و طالع در نکبت بود و هم جلاء وطن و در افتادگان بود و اگر در هفتم منقلب بود باز بمقام خود مراجعت نماید و اگر در هشتم یا داخل خود آنجا بماند سعد باختیار و نحس باختیار و منقلب هم آید و رفته شود و اگر در ۱۰ ثابت بود و نحس و هم خارج نحس باز و بر مرگ

در ان مقام اشیه بماند

فصل هفتم اگر از دیابه پرسند اگر در شکل نحس بود چون [illegible] و شکل بدان گواهی دهد پیچیده شدن و نبودن بیمار بیمار و مرگ شود و شکل هر طبقه که در هشتم بود در خانهای بد ضعیف آنکه از کینه خانه در رود از دهم و در ان طبقه و یا بحر و رنج یا بد از ان مرض که منسوب بشکل ششم بود و اگر با آنکه از کینه بر کسی یا نام داری بمیرد اگر از طبقه ششم بود ارشادات و انحرافات و قضات و امید و صدور و وزرا و اگر قمر بود رسول و فتوح و آینده و رونده و آبکار و عوام الناس و جاسوس و بازاری و دلال و سوداگری و مردم شوخی و سقا و نداف و علی هذا القیاس

فصل هشتم چون از باران پرسند در دوازده باب آورده است که در اوتاد اربعه نظر کنند که فصل اول سال هر که ربیع است از طالع ببیند و تابستان را از دهم و خزان را از هفتم و زمستان را از چهارم و در هر یکی که شکل و دلیل باران بیشتر باشد یا آفتاب یا گرفتگی هوا احکام از طبع وی کنند بجمل آن و در ابواب زناقی آورده است اشکال آفتاب [illegible] اشکال بادی [illegible] اشکال باران [illegible] اشکال غبار و برف [illegible] و در فصول گفته اند که [illegible] در محل خود مطلق برف اند و در کفایه آورده است که اشکال آفتاب خشک [illegible] آفتاب میانه [illegible] سرما و باد [illegible] آفتاب و خشک سال [illegible] اجتماع برف [illegible] سرما [illegible] باران مطلق [illegible] باران میانه [illegible] و در اکثر کتب از طبیعت نقطه حکم کرده اند چنانکه نقطه نار آفتاب و گرما و نقطه باد باد و سرما و نقطه آب باران و سرما اگر باد و یا آب تنها بوند برف و نقطه خاک غبار و گرفتگی و هر نقطه که با وی همراه او بود دلایل خود بخود همراه داشته باشد و این اکثریست

و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

فصل نهم اگر شکل طالع بسته بود مردم را قبض و دلتنگی بود و هوا را نیز و اگر طالع و هم گشاده بوند چون خارج و نتیجه اینها منقلب یا خارج بود خاطر مقبوض نماند یا خود نباشد و اگر طالع و هفتم شکل گرفته بوند یا نتیجه ایشان سودا و معامله و داد و ستد نبود و کساد بازار و تردد خاطر بود و اگر نتیجه طالع و عاشر شکل گرفته بود از جفا و غصه و بیرونقی در عمل و رزق و معاش و عیش و طرب و عشرت بود و اگر خارج بود باشد هر چند طالع یا مقرب گرفته بوند چیزی حاصل شود و از منقلب یک حال نماند یا آنکه خود را باز گذارد و قبض و گرفتگی بروزگار را و سرایت کند و واضح گردد

فصل دهم در حل الرمل آورده که چون از مناکحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بوند و اهل نتیجه

اینجا سعد بود ایدران گواهی دهد و نهم که خانه خلیفه است حکم کنی بر وجود نکاحها و از طالع و هفتم که میان اینجا چون بود و چهارم زندانی و پایداری ایشان و پنجم کساعی ست بتکلیف شود یا بارادت و از پنجم هر یک فرزندان طبقه و از عاقبت ایشان و از دوازدهم فسخ نکاح ایشان و الا از نتیجه طالع و هفتم و این کلی ست چون تکرار شکل بود و الا از خانه و شکل نتیجه بگویی و از سوا که مردم بر سر زنان شرطی دیگر کنند و رفت و آمد هر یک از خانه دهم بگوید

فصل یازدهم اخبار از پنج ببیند و رسول و پیغام و دوستی و دشمنی هر یک بگوید و الله اعلم بالصواب

فصل دوازدهم عداوت نمودن مردم با یک دیگر از طالع و هفتم ببیند و از دوستی از یازدهم و از معشوقه و فرزندان از پنجم و علی هذا القیاس

فائده طریق استخراج این را استادان بانواع گفته اند

اول نسبت که تند با وتد و ضرب می کنند و امهات می سازند و رمل تمام می کنند تا شش نوبت

دوم نسبت که موافقی یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را امهات می سازند و رمل را تمام می کنند

سوم نسبت که ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۹ هر رمل را امهات می کنند تا تمام شود و اگر بعد از انقلاب رمل ببیند و جماعت شود اشکالی که امهات رمل ست با وتد و ضرب کنند و رمل تمام کنند

چهارم نسبت که ضرب اول با ششم و ۲ را با دهم و ۳ را با یازدهم و ۴ را با دوازدهم و ۵ را با سیزدهم و ۶ را با چهاردهم و ۷ را با پانزدهم و ۸ را با شانزدهم ضرب کنند این امهات و بنات سازند و رمل تمام کنند تا شش رمل تمام شود و اکثر منیران این رمل گویند بوده بسبب آنکه بنات از مقولات گرفته شده و طریق استخراجش را که استادان بانواع گفته اند بمقام قوم شده و در اینجا باین ذکر اختصار نموده شده والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

فصل در بیان رمل نوروزی

که جهت طالع کسی در وقت تحویل کشند و طریق استخراج و جدا اول و احکام باید که ... از وقت تحویل بر روز و ساعت نیک و نظر سعد بیرون اگر تواند روزه دار باشد و جامه پاک ... و جای خالی از زنان تا الا اتفاق نگاه داشته متوجه رمل شود و در وقت خواندن قرآن و دعاهای با ثوره اشتغال نماید چون سوره یس و سوره فتح و مزمل و انا انزلناه و چهار قل و آیة الکرسی و سوره فاتحه یعنی الحمد و چون بر پاک نشسته و دست راست بر پیش دارد و دست چپ از عقب و چون بدیگ می گیرد این دعا بخواند اللهم ایدنی فی الاشیاء کما هی فی هذه الرمل بحق آدم و شیث و دانیال و ادریس و محمد ... الی یوم الدین

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
⁙	نقل و حرکت و مراد بود	سرور بود و خروج	مراد به سرور حاصل گردد	جمعیت بود و پیوستن با عزیزان	ایمنی و فتوح و تردد بود	سرور بود و فتوح برسد	حرکت بود و آخر روز نیک شود

احکام الرمل که خواه بتفصیل بود خواه باتمام سال‌ها میزان ضرب و تدبیر و بنا و اربعه اوتاد یا سه رمل ⁙ سال بود با نعمت و فوائد از کسبها و رواج بازارها و رونق بزرگان و آسودگی و ایمنی خلایق در راهها و بسیاری سفر تاجران و میانه بودن راهها و قیمت لحوم و رسوم و بدحالی فقرا و ضعفا ⁙ سال پر تشویش بود و مردم بازارها با رونق بوند و بزرگان را تشویش بود و خوف راهها و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و راهها ایمن بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود ⁙ سال میانه بود و مردم را امر گردانی دست دهد و زرع میانه بود و حال بزرگان بد بود و سفر کم کنند و طعام‌ها با قیمت بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود و بارندگی کم بود و سرما بسیار شود و گوسفند بسیار بود و از امراض و موت خوف بود ⁙ سال فراخ بود و بزرگان خوشحال بوند و رونق بازارها و ایمنی راهها و طعام‌های نیکو بود و نعمت بسیار بود و میوه‌ها نیکو آید و سفر بسیار شود و گرما سخت و قوی بود و تخم میانه بود ⁙ سالی گرفته باشد و نعمت با قیمت بود و حال بزرگان نیکو بود و بازارها میانه بود و سفر اندک و میوه بسیار بود و گوشت با قیمت و آبها بسیار بود ⁙ سال با نعمت بود و کسب اندک بود و کار اهل علم و قلم نیکو بود و رواج بازارها و رفتار راهها و سفر اندک دست دهد و مطعومات نیکو بود و آب و ارتفاعات بسیار بود ⁙ سال منقلب بیمناک بود و بیماری سفر بسیار اتفاق افتد و نعمت بسیار بود و بزرگان را احوال میانه گذرد و باران و ارتفاعات بسیار بود و گوشت و روغن بسیار بسیار بود

۵ احکام پنج نقطه: نار آفتاب و باد و باد غبار و آب باران و خاک غبار و نار گرم و باد نسیم و آب اعتدال و خاک در زمستان سرد و در تابستان گرم بود و در باقی مخالف ⁙ و بعضی موافق قیمت نویسند

اشکال سعد و نحس در روزها

⁙ آفتاب ⁙ باد ⁙ باران ⁙ تیرگی و غبار و سرما در وقت ⁙ باد و تیرگی ⁙ آفتاب ⁙ باران ⁙ تنگی خاطر و برف و سرما و غبار مناسب وقت ⁙ آفتاب و باد فرح افزای و تیرگی ⁙ آفتاب و غبار سرما در وقت ⁙ آفتاب و باد ⁙ باران و هوای نافع و خوف مناسب وقت نویسند ⁙ آفتاب و باران مناسب وقت ⁙ آفتاب و باران و اعتدال هوا ⁙ اعتدال باد و باران و غبار ⁙ باران و باد خوب ⁙ آفتاب و باران و غبار و برف مناسب وقت گویند

اشکال کواکب که در روزها متعلق اند

الزحل بود اگر فتنه بود و مردم در نحست و زحمت بود المشتری در زمستان و تابستان نیک بود
المریخ در زمستان میانه بود و در تابستان بد باشد الشمس در تابستان گرم بود و باد و در زمستان
میانه بود الزهره در تابستان نیک بود و در زمستان برف وارد القمر در زمستان آرد
و باران و هوای نیک و در تابستان سرد و نیک بود در زمستان نیک بود و در تابستان
بد بود دیگر از شکل ثابت سعد قرار و اتصالات و سعادت احوال و نحس غم و اندوه و قبض بود و در حل
سعادت رسیدن تحفت و هدایا و حصول مقاصد و جمعیت و نکوئی احوال و نحس زحمت و اندوه و نحست
بود و در حصول جهات منقلب سعد نقل و حرکت و سیر و تردد و دوستان و جمعیت و عیش و طرب و فتوح
و نحس بر تردد و رفت و آمد و اندوه و پریشانی و تفرقه و ایذا و ذلت و فرقت خارج سعد بر حرکت و نهان
و آوارگی نمودن و خرید و فروخت و تعطیل در امر اتصال بفرقه که شکل منسوب بود و نحس بر فرقت و
بطلان و جدائی و ترک گرفتن بی اختیار

روز یکشنبه سعد بود و فتوح رسد نیکو بود و نقل و حرکت واقع شود
جمعیت بود پریشانی بود و اندوه و حذر باید کرد و الله اعلم

روز دوشنبه نیکو بود و جمعیت باشد خیر بود و سلامتی حرکت و
سلامتی بود حذر باید کرد از نزاع و خصومت ساختن

روز سه شنبه شادی بود و حرکت مبارک جمعیت بود و مردم منفق و
مجبور بهجت شوند حذر به مردم را قبض و اندوه بود قبض و حیرت و پریشانی
بود بی اختیار و الله اعلم

روز چهارشنبه جمعیت بود و آسودگی و عافیت فتح و فتوح بود
و مردم را اندک آسودگی باشد حرکت نیک بود و سلامتی حذر باید کرد که
اندوه و پریشانی آرد

روز پنجشنبه فتوح و سلامتی و دل خوشی بود جمعیت بود و آفت
حرکت بود و سلامتی تردد و فتنه و پریشانی دست دهد حذر باید کرد

روز جمعه جمعیت بود و سلامتی حرکت شود و آسودگی بود
فتوح رسد و دوری از جهات دست دهد حرکت دست دهد حذر باید کرد تا سلامت

بود واز تردد و غم و اندوه ایمن باشد

روز شنبه جمعیت بود و ظفر و نصرت و فتوح ⁙ ⁙ حرکت نفع بود ⁙ ⁙ ⁙ قبض خاطر

بود و اندوه و زود باشاید ⁙ ⁙ اندوه و حسدان بود و اهل خیر را سیانه بود

قاعده

اول باید که حصول مدعا از ضرب تو زود زی حاصل گردد نظر کند که کدام ملک است و منسوب بکدام کوکب است و مردم

آنجا بکدام کار بیشتر اشتغال می دارند و طعام ایشان اکثر چیست اگر در خانه امراض شکلی آید که سبب

عروض امراض بود و در ششم و دوازدهم بود دلیل مرگ مفاجات بود که منسوب اند بشکل ششم و امراض

از ششم و قوت مردم از طالع و دیر ماندن مرض از دوازدهم و نجات از چهاردهم و طبیب از یازدهم

و معالجه از پنجم و رستن ایشان از چهاردهم و شانزدهم و ایمان ایشان از نهم بگوییم و الله اعلم

احکام السعادت

اگر داخل بود و سعد دلالت کند بر حصول مقاصد و خوبی و اگر هفتم قوی بود حال خنده و ثابت بر همان

حال بماند و خارج سعد بر نقل و حرکت و سفر با اختیار و منقلب بر یک حال نبود و نحس بر زحمت

و محنت و گرسنگی و قحطی و بلا و شدت گریا و سرما و اگر خارج بود بر فرقت و رنج و الم و دور افتادن از مقام

و مال و معاش از طالع و چهارم گویند

فائده هر کوکب که اشکال او از روی تکرار دون اشکال دالی بود ولیکن از روی تکرار غالب بود به اشکال

دیگر باقی کواکب او بر شریک دالی خوانند و توانند بود که شریک قوی تر بود از دالی مانند آنکه اشکال او به همه

یا بکدیگر و خطوط ناخوذ باشند مثل خانه و شرف و غربت و اوج و فرح و عدد و خط و غیر ذلک از خطوط و اشکال

و دالی بعکس و مقهور باشد آن هنگام محنت و زحمت و تردد از دالی باو رسد و راحت و قوت از شریک

دالی ه و نیز باید دید که کوکب این مملکت که رمل بجهت او ضرب کرده اند دوست دالی است یا دشمن

قاعده دیگر در بیان احکام والی سال

والی آن کوکب را گویند که شکل وی بر شکل ششم کواکب دیگر و عقد بین زیادت باشد از روی تکرار

زحل دلیل بر عمارت و آبادانی و زراعت و محنت و قحط و زحمت و بارندگی و سرما و درشتی بود و

محصول سفید پر هی خوب آید المشتری بر ترقی حال بزرگان و امید و سادات و قضات و صدور

و تجار و نامداران و رواج بازارها و نفع خلایق بود المریخ بر بسیاری نجوم و رسوم و قتل و غارت

و ظلم و سرما و فسق و فجور و نکبت و رنج و الم و تب و غصه و ظلم و تاراج و بدی حال مشوقیه از شر کا

ویاران خیره غائب برسد و حال فرزندان متوسط بود و مایل بسیاحت و ابتاع و خدم و ستور بقوت بوند
در روی شهر قی و دشته باشند و ازواج و شرکاء احوال قوی بود اما خوف بر فراخ غالب باشد و خواهان
سهمناک مرضی شود اما ضرر رسانند و از عمل فائده نیک حاصل شود و از دوستان صدق مشاهده شود و
و از خصمان فارغ البال بود و مقاصد بحصول پیوندد بوجه شافی

فائده برای جمله مطالب علاوه قاضی را بدو دشته امهات سازند و انقلاب نمایند و اگر انقلاب در
مرتبه دوم ثابت شود دلیل بود بحصول مقصود بزودی و بخیر و عافیت حکم کنند و اگر در مرتبه سوم ثابت شود
بحصول مقصود حکم کنند اما بعد از رنج و محنت و اگر در مرتبه چهارم ثابت بود دلیل از رنج حصول بود اما در نماند و اگر بماند محنت
و رنج باز و بلکه تهمت آرد و اگر از مرتبه پنجم بگذرد بر عدم حصول مدعا حکم کنند و اگر از مرتبه پنجم بگذرد و شش از
زحمت بسیار و بیفائده و مقصد آن از محض بود بلکه موت کسی از طرف سائل خبر است و این را
مبارک ندانند. **قاعده** اگر رمل نیک اشکال ثابت شود در نهایت قوت سائل است **مثال**
اگر خواهی حکم فصول کنند از اصل خانهای بادی بفصل بهار دهد و خانهای آتشی تابستان و خانهای
خریف خاکی بخریف و خانهای آبی زمستان **نوع دیگر** خانهای آتش بهار و آب پائیز و باد تابستان
و خاک زمستان و اگر حکم بهفته خواهند کرد از امهات شکل اول هفته اول و دوم هفته دوم تا چهارم
تمام شود و علی هذا و اگر خواهند که از همان رمل حکم ماه بماه نمایند از اوتاد و مائل و زائل اوتاد اول و دوم
زائل سوم **نوع دیگر** اگر بدو انقلاب ثابت شود انقلاب ثانی را بر اصل زنند و چهار فصل تمام کنند
و عمل مذکور بفصل آید و اگر بسه انقلاب تمام شود عمل مذکور باید کردن و هر رملی بفصلی دهند و احکام
نمایند بدستور **نوع دیگر** اگر بچهار انقلاب ثابت شود در این رمل استخراج داده هر رملی بفصلی دهند
و اگر انقلاب بچهار ثابت نشود انقلاب نمایند و بدین وجه که اول را بشانزدهم و دوم را بشانزدهم
و رمل تمام کنند در رمل ثانی را انقلاب نمایند و همچنین رمل ثالث را تا ۱۴ رمل حاصل شود و هر رملی
به پانزده روز دهند و هر شکلی به روزی آنرا تقویم الرمل گویند که عبارت از سی صد و شش روز است
و از هر رملی ۱۲ و ۱۶ افراز کنند تا بیست و چهار شکل شود دیگر امتزاج دهند و دیگر امتزاج
دهند یعنی با زیادتی ضرب نمایند تا ۱۲ شکل شود و دیگر امتزاج دهند تا شکل حاصل شود و در انجمن دهند و اگر
شش روز نداشته باشد یکی ببیند از نقد از تقویم الرمل خواهند و اگر در انقلاب و تند الوتد امهات مکرر شود
یعنی چهار شکل مکرر در یک امهات بیاید مثل آنکه یا غیره او را با امهات اصل ضرب
نمایند تا مکرر برطرف شود و بعد از آن انقلاب نمایند امهات اصل نسبت

نحس است و دوم گفتیم که طالع از نحوست شکل سیاه شد و دوم از سعادت شکل نیز سعد شد و نهم سعد
شد هر چند خانهٔ نهم نحس است سعادت تا در دارد و تولد سعد است پس دانستیم که خانهٔ اول و دوم
و شکل نهم هر سه سعد اند و بسعادت گواهی می دهند شکل اول اهل بیت ایشان گرفت چنانچه نحس هیچ
همراهی نکرده سعد چهارم موافقت نمودند لاجرم آن یک کس را موافقت ایشان باید کرد و از نحوست
باشد و بسعادت عمل نماید و اگر سوال از مال بود و در اول و در دوم و در سوم حکم کنند بر زیادتی
مال و معاش و منفعت از تجارت و رسیدن غائب و سعادت آنچه بدین خانه تعلق دارد و اگر سوال
از بیت المال بود و در اول و در دوم و در سوم آید حکم کنند بر تلف مال و معاش و بی
منفعتی در تجارت بدان دلیل که خانها سیاه است و اشکال نحس و اگر سوال از برادران و خواهران با
حرکت و تدبیر بود و در خانهٔ دوم آید و در سوم دلیل بود بسعادت بسبب آنکه سعادت سعدان
قوی بود بر نحوست خانه و اگر دوم نحس آید سوم سعد و چهارم نحس دلیل بر بی خیری بود بطریقه خانهٔ سوم
که شکل سعد در خانهٔ نحس آمده و شکل نحس در خانهٔ سعد و سیاه اند اگر سوال از املاک و عقار و عاقبت کار
و حال سال و روزگار بود و اگر در سوم و در چهارم و در پنجم حکم کنند که آن شکل چهارم نیز سعد است بدلیل آنکه سعدان غالب اند بر
نحسان و اگر در چهارم شکل نحس آید مثل و در سوم مثل این و در پنجم مثل این حکم کنند بر نحوست هر چه تعلق بجهت پدر و املاک و عقار و
عاقبت کار سال بدان دلیل که نحسان غالب اند بر سعدان هر شکل که او را خانه بدین نوع حکم باید کرد و آنکه شرقی کجا
غربی بود و غربی کجا شرقی باشد و هر چند که حکما اشکال آتشی را نهاده اند مثل و اشکال بادی را غربی نهاده اند مثل
و اشکال آبی را شمالی مثل و اشکال خاکی را جنوبی مثل لیکن را شرق شرقی گویند را آتش شرقی گویند
و را مائی شرقی گویند و را هوائی شرق و را نار جنوب گویند و را آتش جنوب گویند و را هوا است
جنوب و را هوائی شمال و نار شمال را نیز گویند و را خاکی شمالی گویند و و را مائی شمالی
گویند و را خاک غربی گویند و و را هوائی غرب را نار غرب خواستیم تا بدانیم که اشکال
شرقی بچه دلیل غربی می شود و اشکال غربی بچه دلیل شرقی و اشکال شمالی بچه دلیل جنوبی و اشکال جنوبی
بچه دلیل شمالی زائچه دیدیم پس نگاه کردیم منکوس را در اول یافتیم و در دوم تا پنجم
شد بسبب آنکه را با فراج دادیم حاصل شد چون
نقطه بالا می منکوس قوت نار گرفت و درین مقام شرق آمد گفتیم بدین دلیل
غربی شرقی شد دیگر شکل در دوم یافتیم چون در اصل شرق غرب بود و درین مقام شرقی شرق شد
در سوم تولد کرد و در مسکن خود هوائی غرب بود و درین مقام هوائی شرق شد و در چهار تولد کرد

بدل دشمن و خصمان بر یک دیگر ابر بود و رنجور را دلیل بحران است که علاج پذیر شود و جبهه هر حاجت که
بموجب شرع بود روا گردد و آنچه از سلطان امید می دارد بیابد و در تجارت نفع بسیار است و اگر تجارت
نزد کسی رود مهمات او بدل خواه روا گردد و اگر مالی یا گنجی طلب کند بیابد و وعده وفا شود و از صاحب
دولت فیروزی یابد و لیکن از [illegible] و از انیک بود و بادهای مخالفت بوزد و فراخی و خیر خواهد و در
اطراف عالم خرابی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غائب سوگندی خورده است
که او را روا نبود و از این دو لشکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال است ظفر خواهد یافتن و این
زن را نباید خواست که بدفعل است و او را رفتن بود نزد اهل بیت اما درین عمل این والی زیادتی
خواهد کرد و رسول رسالت براستی گذارد و مراد حاصل گردد و تجارت بجایی رود که خیر و خوبی یابد و
سفر در خشکی بود و حاجت روا گردد و درین امیر شد و در تجارت فائده نیست و بیمار را خطر است و
بدین طرف که اندیشه کرده است نباید رفت و این گماشته درین عمل زیاد است و این کار که تو را خوشی
که یکی بکن و در نقل خیر و برکت است اما دیر باز آید و امید که داری بتمام حاصل شود و اگر در آن حد
تمامی این دو ملت دیر بماند میان این دو کس [illegible] فرزندان [illegible] و غله بسیار ارزان خواهد بود و
آب روان بسیار و غائب بسرور است و مقامی نخواهد و از دست رفته بدست باز آید و حامله
دو پسر زاید و خزائن [illegible] بسیار [illegible] و این چیزها [illegible] است بود و [illegible] و دروغ و دزد [illegible] که جنگ می کنند
زود صلح کنند و دران مقام که میروی آنچه طلب می کنی بیابی و سفر آبی به از خشکی است و این دو
شریک باهم راست نشینند و بر یک دیگر حیله می کنند [illegible] غائب باز رسد و اگر دیده اند راست غلام
کالۀ فروشیده و این غریب که کرده و آنجا جماعت [illegible] را دیده بود که بی طاقت اند و [illegible] که
تیر [illegible] از آن خطر است و غائب شده و [illegible] گشته بعد از مدتی بدست آید و کالا که [illegible] بوبال
فروشد و بال بدست ماند و بروزها درین جایگاه خواهی ماند و یاد [illegible] خوش شود و باز خواهی گشت و حامله
دختر آرد لیکن از مشقت بسیار و صاحب ضمیر و ملامت و بزرگی یابد و مال بسیار جمع کند و باز شود
[illegible] بسلامت باز آید و چیزی می آرد و دفینه و ذخیره که نهاده بودی حرکت کرده و ضایع
شده است و رنجور را بیماری صعب است خدا نخواسته و باد و شرکت و جمعیت و حرکت و نقل و
کتابت و نامه فرستادن نیک است و در منهاج الابرار از حکما و زناقی چنین نقل کرده است
که اگر عقله در ده افتد کشتی و تخته و تابوت و گور و زندان و زن [illegible] است و دلیل است بر دو لن
که جایگاه و راه گم کرده و گم شده باز یافته نشود و تدبیر آنیکاست و زن حامله و [illegible] را

که پنهان خواهند خواستن و خدمتگار گرفتن و غائب را احوال بهتر است و غائب در میان کشتی یا در میان
کوهها است که در آن چشمها است یا آب روان؛ رسول و غائب بسلامتی برسد و چیزها بیارد
و حرکت و سفر و تجارت نیک بود و ممکن که از آب بزرگی یا دریای گذشته شود و مال اندک به تردد
جمع آورد و ضمیر از غائب و غائب شده بود و نقل و حرکت کردن مناسب است و مراجعت هم نماید
و چون دو قوم با هم نزاع کنند ملالت و پراگندگی بسیار دست دهد و خرید و فروخت بعضی زود وجود
گیرد و بعضی بتامل و غله ارزان و نیک شود و در نزاع پیش دستی گردد ☆ از این اشکال که حاصل
شده باشد دلیل گویند و اگر از قرعه بود جمعیت خاطر بود و در مقام ساکن شود بهتر بود از سفر و خبر غائب مراد
و مراد برسد و در محاسبات و سود او معاملات توقف باید کرد و مال را از و خرج نباید کرد که دیر حاصل
گردد و گم شده دیر بدست آید و غائب مراجعت کند و چون دو کس یا قبیله که نزاع و تدبیر صاحب ضمیر قوی
بود و در خرید و فروخت مدارا افتد و غله میانه آید و ارزان بود و در سوال جمع نزع را آفت رسد از موش و
ملخ و نزاع بصلح انجامد و نفاق رسد مرام والسلام

فائده این طریق شاهی را انوار خود آورده که چون طرح ضمیر بدین اشکال بوند و خانه ضمیر بود حکم مطلق وی
اینست ☆ دلیل بود بر عز و شرف و دولت و رفعت و برخورداری صاحب ضمیر و نیکی از روزگار و
اکابر و حصول اغراض و سلامتی نفس و درازی عمر و استماع خبرهای نیک و اخبار و دفین مخفی
و برخورداری از اکابر و ملوک بیابد ☆ در دوم بر قبض مال و برخورداری از مال و از بابت مناصب
و اهل دولت و اطلاع بر احوال مخفی و حرکت را نشاید و در مقام ساکن باید بود و نکلی و خبر وی
حاصل شود و از طرف مشرق مسافری برسد و از منفعت یابد ☆ در سوم نقل و حرکت و پریشانی
و درویشی و سرگردانی و افتادن از جاه و منصب و مرتبت که باز بدست نیاید ☆ در چهارم بر دولت و
جمعیت خاطر بعید از تشویش و اختلاط با جهود و نصاری و غیرهم و نفع از ایشان و جمع شدن
آن گروه در منزلی ☆ در پنجم بر شادی و رحمت و اجتماع باشد با او محبوبان و فرزندان و تمیز آنچه
و تیسیر آنچه بدین خانه تعلق دارد از زنان و امردان و تماشا چون در رمل غلبه کنند اگر با وی ☆ ششم شمشیرها
کشیده بود ☆ در ششم بر فرو بستگی کار و نامرادی از انواع بیماری و اختلاف طبیعت حامله دختر آرد
و سلامت باشد ☆ در هفتم کارهای دشوار و نا برخورداری بر آنچه طالب باشد گم شده و دزدیده
باز بدست آید و خوف و مکر و حیلت از بندگان و بنده زادگان بود ☆ در هشتم بر خصومت و بغض و
بستن و زدن و شکنجه و قتل و سوختن بسبب شود و دزدیده و گم شده باز بدست نیاید و خوف بود

و اگر اشکال منقلب غلبه کنند گویند که اگر حمل اسقاط کند نه شرط که نحس بود و اگر منقلب سعد غلبه کند اگر
تمام شود و بعد از تولد بعضی بمیرند و بعضی بمراد رسند و بعضی از اصحاب این فن گویند که اگر اجتماع غلبه
کند فرزندان تمام بمیرند بعد از تولد بگر یک دختر بمراد رسد هرگاه حمل زن تحقیق شود و بعد معارضه مذکور
اکنون رمل دیگر بایستند و نظر کنند در خانه ششم اگر خارج سعد باشد این زن حامله بآسانی بزاید و اگر
خارج با تمام بزاید اما بهر دو را خوف نبود و اگر داخل نحس بود بیم مرگ بود مثلاً اگر عکس باشد در طالع
و در ششم عکس تکرار کند و در هشتم نحس خارج بود زن و پسر دو بمیرند و اگر عکس باشد در ششم و هشتم نحس
خارج بود زن بمیرد و بچه باقی ماند و شوهر زن بیگانه گشته و اگر در ششم سعد داخل بود و در هشتم نحس خارج
بود بچه بمیرد و زن بعد از رنج بسیار شفا یابد و منقلب سعد گواهی می دهد که زن در زه گشته و باز فرو
نشیند و آخر بزاید و هر دو بسلامت باشند و اگر نحس منقلب بود در زه بسیار گشته و فرو نشیند بعد از آن
بزاید اما بچه بمیرد و اگر درین نحس منقلب غلبه کند بچه و با هر دو بمیرند و اگر ثابت سعد
باشد این چنان بزاید که کسی را از آن خبر نباشد اما اگر غلبه کند فرزند نزاید و آن ول در شکم بماند و اگر
ثابت نحس بود زن بزاید بدشواری و بعد از زادن رنج بسیار کشد بعد از آن غلبه باشد هر دو بسلامت
باشند و اگر غلبه [illegible] بچه بمیرد و اگر درین صورت غلبه سعد خارج باشد این تولد بغایت نیک بود و اگر
غلبه سعد داخل باشد بدشواری بزاید اما هیچ ضرر نبود مر هر دو را و اگر منقلب سعد غلبه کند اگر چه فرزند
دیر بزاید اما هیچ ضرر نکند و اگر منقلب نحس غلبه کند دیر بزاید اما زود شفا یابد و هیچ ملال نباشد و اگر
ثابت نحس بود فرزند تا مدت مکمل عمر رنجور باشد و اگر علامت مرگ در روی رمل بود بمیرد و الا بعد از
موت شفا یابد و بمراد رسد و اگر سوال کند که این حامله پسر زاید یا دختر باید که در دوازدهم نظر کنند
اگر در آنجا شکل مذکر بود پسر زاید و اگر مونث بود دختر و اگر جماعت یا اجتماع گویند که دختر زاید و اگر
جماعت در درون خانه پنجم تکرار کند گویند دو فرزند آرد و اگر در چهارم همانند که بود دو پسر زاید و اگر
مونث بود دو دختر و اگر مختلف بود از مذکر و مونث پسر و دختر هم بزاید و اگر این شکل خانه دوم و دوازدهم
باشد و او مذکور در خانه اول نیز تکرار کند گویند که یک بچه اول بزاید بعد از آن بفرصت توانند بود که
یک سه روز افزود گشته در میان دو فرزند والله اعلم بالصواب

فائده در رمل سال عالم

از قول مولانای اعظم مولانا محمد عیسی رحمة الله علیه که کسی چون خواهد که از احوال سال عالم از آن [illegible]
یا از کسی واقف گردد باید که در وقت تحویل نیر اعظم بمحاذات نقطه اعتدال ربیعی اوصاف منقطع

استخراج بقاعده مذکور که اول انقلاب و تد او تد نموده با شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم
عمل کنند چون قرعه شش کامل ضرب شد امهات قرعه اول با امهات قرعه دوم ضرب نموده بفروردین
ماه دهند باز امهات قرعه سوم با امهات قرعه چهارم ضرب کرده بار دیگر باردیبهشت دهند باز امهات قرعه
پنجم با امهات قرعه ششم ضرب کرده بخورداد ماه دهند و بدانکه دائره کلی که آنرا دائره اصلی خوانند اینست [شکل]
[شکل] باز متوجه بقرعه صیف شده قرعه ناقصه استخراج نموده از
امهات قرعه اول و دوم باهم ضرب نموده نتیجه شش به تیر ماه دهند و نتیجه امهات قرعه سوم و چهارم
مرداد ماه دهند و امهات قرعه پنجم را با امهات قرعه ششم ضرب ساخته بشهریور ماه دهند باز از فصل
خریف شش قرعه ناقصه استخراج نموده امهات قرعه اول را با امهات قرعه دوم ضرب ساخته بماه مهر
دهند و امهات قرعه سوم را با امهات قرعه چهارم ضرب نموده نتیجه شش با بان ماه دهند و قرعه پنجم را
با امهات قرعه ششم با امهات قرعه ششم ضرب نموده باذر ماه دهند باز از قرعه فصل شتا شش قرعه
ناقصه بقاعده مذکور استخراج نموده امهات قرعه اول را با امهات قرعه دوم ضرب ساخته به دیماه دهند
واز امهات قرعه سوم و چهارم باهم ضرب کرده به بهمن ماه دهند و از امهات قرعه پنجم و ششم باهم ضرب
نموده باسفندارمذ و حکم ماه بهر دو ناقصه از آن نموده شد که ایام ماه سی می باشند و اشکال هر دو قرعه
سی می شوند پس [illegible] حکم هر روز وارد باز چون خواهند که حکم ساعتهای هر روز بکنند باید که
ازین مقدمه که ذکر می کنیم واقف شوند تا استخراج ساعتها قادر بوند و این مقدمه اینست که از
روز اول تا چهارم حکم با امهات دارد و از روز پنجم تا هشتم حکم بنات دارد و از روز نهم تا دوازدهم حکم
بمتولدات دارد و از سیزدهم تا پانزدهم حکم بزوایدات دارد باز چون خواهند که حکم ساعت روز اول یا دوم یا سوم یا چهارم
کنند چون هر چهار روز تعلق با امهات دارد پس هر روز را که تعلق با او باشد با امهات اصلی ضرب نموده استخراج نامه نمایند
پس از امهات با متولدات که دوازده شکل میباشند حکم هر شکل بهر ساعت نمایند و اشکال [illegible] را شاهد عدل ایشان گردانند
یعنی سیزدهم شاهد عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم شاهد خانه اول و پنجم و نهم است و شکل چهاردهم شاهد شکل دوم و ششم
و دهم است و شکل پانزدهم شاهد شکل سوم و هفتم و یازدهم است و شکل شانزدهم شاهد شکل چهارم و هشتم و دوازدهم است
و امهات اصلی اینست [شکل] باز چون روز پنجم و ششم و هفتم و هشتم که تعلق به بنات دارد حکم ساعتها نمایند
باید که اشکال که تعلق با آن روز داشته باشد بنات اصلی ضرب کرده قرعه تمام برآورده بقاعده مذکوره عمل نمایند و متولدات
اصلی اینست [شکل] و بنات اصلی اینست [شکل] و آن روز که در متولدات باشد با متولدات اصلی
ضرب نمایند و حکم آن روز که متعلق بزوایدات بود با زوایدات اصلی ضرب کرده حکم ساعتها نمایند و زوایدات اصلی اینست

بانیات اصلی ضرب کنند و اگر از متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند چون اشکال چهار قرعه
تا قضیه شصت می شود دقایق هر ساعت نیز شصت می گردد پس حکم هر دقیقه هر شکل ابا شد اینست
پس استخراج ساعت سوم روز سوم بهار نمودیم و در اینجا بود با امهات اصلی ضرب کردیم این شد

همچنین استخراج ثانیه و ثالثه که با امهات تعلق دارد با امهات ضرب کرده چهار قرعه تا قضیه استخراج کنند و هر شکل ثانیه با ثالثه بدهند و اگر بنات باشد با بنات اصلی ضرب کرده همچنین کنند و اگر متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند و اگر زوایدات باشد با زوایدات اصلی ضرب کنند تمام

شد استخراج نهاری

اکنون شروع در استخراج لیالی کنیم چون خواهند که استخراج لیالی کنند هر فصل را با شکل ارضیه مقابله ضرب کرده شانزده قرعه تا قضیه بقاعده مذکور استخراج کنند و در قرعه هر یک ماه دهند و استخراج دقایق هر ساعت و ثانیه هر دقیقه و ثالثه هر ثانیه از قاعده که در استخراج نهاری کرده شد درین استخراج هم بدین وجه عمل نمایند و ما از روی مثال استخراج فصل ربیع کنیم تا فصول دیگر بدین استخراج معلوم شود

فصل شتا

چنانکه استخراج در مثال مذکور موافق لیلی ونهاری نموده همین طور در این رمل استخراج لیلی ونهاری کرده روزها وساعت ها ودقایق ها وثانیه ها و ثالثها بطریق مذکور استخراج شوند والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب.

طریق استخراج اشکال قرعهٔ نوروزی بطریق دیگر

اصل اول | **انقلاب اول** | **انقلاب دوم** | **انقلاب سوم**

انقلاب چهارم | **اوتاد اول وثانی** | **اوتاد ثالث ورابع** | **حاصل الضرب اوتاد اول وثانی وثالث ورابع**

میزان اصل | **انقلاب اول** | **انقلاب دوم** | **انقلاب سوم**

انقلاب چهارم

وعلی هذا انقلاب کند بست وچهار رمل ازین حاصل شود ومجموع رمل هاي سی ویک رمل شود واحکام چهار فصل از چهار رمل سابق که معلوم کنند اگر سوال وبحث از فصول اربعه باشد باید دیدن که شکل سعد در کدام خانه است اول عبارت از فروردین ماه ودوم از اردی بهشت ماه وسوم از خورداد ماه وبرین قیاس تا اسفندارمد ماه ومراد ازین ماههاے جلالی است واگر روز نوروز بحسب احوال رمل کشیده در ان روز ازین روی عدد باید گفت در هر خانه شکل سعد افتد بر نیکی حال سایل حکم باید کردن دران ماه واگر شکل نحس افتد حکم بر بدی حال سایل کردن باید وجد امیان هر سعد ونحسی چنانچه ۞ را دلیل امن ورفاهیت وطاعت وخیرات ومصاحبت ومجالست باعلما وسادات

یا در آن ماه یا در آن روز چه کار بهتر بود و الا رملی زند پس و تا دوازده امهات سازد و رمل تمام کند بعد از آن
شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ را بنگرد تا با طالع کدام موافق افتاده است اگر موافق ۹ بود سفر بهتر است و اگر ۱۰ از عمل
و کار خویش نیکو بود پیش و اگر ۱۱ باشد از قبل پادشاهان نیکو بود پیش و اگر ۱۲ موافق باشد از چهارپایان
و غلام و کنیز نیکو بود و دیگر شیخ رملی که این صورتها سعد افتاده باشند بد بود بد انکه این عمل اگر بجهت سال
بود در روز نوروز باید زد و اگر بهر ماه بود در اول ماه باید زد و اگر بهر روز بود در اول روز رمل باید زد

والله اعلم بالصواب

فایده دیگر از رمل که مروی است از خواجه قدس سره است که در زمان تحویل بنیت معرفت احوال خود
یا سالی بحکم نوروزی پیش برای هر روز باید که انقلاب کند از رمل اصل و این معنی اجمالا آنست که شکل
اول در سوم زند و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم و این چهار شکل باید دیگر شکل دوم
با چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم و چهاردهم با شانزدهم و این چهار شکل نیز باید کند و این
دو دوان و دو چهار شکل باشد و رمل تمام کند و حکم از آن کند و در تحفه ناصری در شرح استخراج احکام سال
عالم گفته است چون خواهند که حکم سال عالم کنند در روز نوروز بجهت سال عالم رملی زنند و سیزده آن
رمل نگاه دارند و باز انقلاب و تبدل و تکمیل کنند و آن آنست که اول آن با ۱۳ زنند و شکلی بیرون آید
و از ۳ و ۱۴ شکلی و از ۵ و ۱۵ شکلی و از ۷ و ۱۶ شکلی و این چهار شکل را امهات نهد و رمل تمام کنند و
میزان آن رمل که نگاه داشته باشند با میزان انقلاب و تبدل الوند زنند آن شکل که از هر دو میزان
بیرون آید حکم سال باشد و بعضی استادان گفته اند که چون رمل بجهت سال زده باشند از اول
حکم نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم املاکها و از پنجم فرزند
و معشوق و از ششم بیماری خلق و از هفتم نکاح و شرکت و از هشتم خونریزی پیش و از نهم سفر خلق و از
پادشاهان و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم چهارپایان و حکم بدخل و خارج و سعد و نحس
بود

والله اعلم بالصواب

فایده چون رمل چهار انقلاب ثابت شود از آن رمل که ثابت شده امهات را فصل بهار و بنات
را فصل تابستان و منسوبات فصل خریف و زوایا را شتا و حکم از آن کند و قسمت ایام فصول
اشکال اربعه چنان بود که بیست و یک روز شکل اول و بیست و دو روز شکل دوم و بیست و
سه شکل سوم و بیست و چهار شکل چهارم تا ربع سال تمام شود والله اعلم و در نهایة العقول گفته است که در
شرح پیچ گوید ضرب بهبیت و رزاقی و گدائی سال کنند و اشکال ۱۶ و ۱۵ اگر حاضر نباشد در جمله

در جوع خلق بسیار شود تا بدیم بر سر سخن چون چهار ضرب از برای فصول اربعه استخراج کرده شد بستانند اوتاد ضرب اول و اوتاد انقلاب دوم حال را یعنی یکم و دهم و ۷ و ۴ در پهلوی هم نهند در یک سطر و انقلاب اوتاد دوم و سوم را در پهلوی هم دیگر نهند و در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا را با سطر زیر در برابر بترتیب استخراج کنند یعنی سطر اول با سطر دوم ضرب کنند تا یک رمل تمام شود آنرا فرید گویند یا زاد و تاد این رمل بگیرند و امهات باشند و آنرا غایت باشند و این مجموع که هفت شکل است مجموع شکل خواهد شد بعد از ان باید دید که غلبه اشکال سعد است یا نحس مساوی یا تمام سعد است یا تمام نحس بقدر اشکال سعد و نحوس سخن باید گفت نتیجه انقلاب که دران جدول ثبت افتاده است خاصه است که احکام سال برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار دیگر انقلاب نوع دیگر باشد یعنی هر سوال مناسب کار انقلاب باید کرد چنانچه بعد ازین نموده شود و الله اعلم بالصواب ❊

احکام فصول اربعه

در تقریر آن بر سبیل اجمال بدانکه از برای فصول اربعه احکام بر دو نوع است اجمالی و تفصیلی نوع اول آنکه در میان مشهور است که در رمل هر فصلی نگاه دارد و اوتاد چهارگانه بیرون آورد و مستخرج در هم ضرب کنند و حاصل را در هم ضرب کنند و احوال نفوس خلایق ازان گویند و احوال مالهای ایشان از دوم و احوال دوستی نمودن مردمان با یک دیگر و موافقت برادران و اقربا و سفرهای نزدیک دران سال از سوم و احوال غله و جوبار و تخمها و زرعها و احوال پدران و دهاقین و ظاهر شدن نهانها و آنچه بدین ماند از چهارم و احوال فرزندان و ستورها و مهمانی و رسیدن خبر و فرستادن رسولان و دوستی نمودن محبوبان از پنجم بگوید و احوال بندگان و بیماری و خدم و حشم از ششم و احوال خاتونان و نکاحها و شرکتها و سفرها و حرکت لشکر و خصومت میان اعدا از هفتم و احوال خوفها و خطرها و مرگها و مال میراث و شریکان و مال غائبان و آنچه بدین ماند از خانه هشتم و احوال مسافران و تجاران و سفرهای دور از نهم و احوال پادشاهان و عمل گرفتن عاملان و کسبهای مردم و احوال مادران و پدران از دهم و احوال وزرا و امرا و نزدیکان پادشاهان و قضات و آنچه و بیع بر آمدن امیدها و بسیاری و کمی فرزندان دران سال این جمله را از یازدهم گوید و احوال دشمنان و غریبان و بیماریهای با خطر و گرفتار شدن دزدان و بیمار شدن ایشان و احوال محبوسان و زندانیان و ظلم و جور و غلبه کردن دشمنان دستوران بزرگ از دوازدهم چون احکام فصول اربعه او انسیته احوال هر خانه را که می خواهید تا تحقیق شود بخانه دیگر که مناسب و نسبت استخراج ده و تحقیق میکرد

و احکام آن جداگانه رانیده تا جمله شود و هر یک فصل را حکم کن چنانکه گفته شود و از انقلاب اول فصل ربیع
را حکم کن تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و رمل سوم فصل خریف را و چهارم فصل شتا را
چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله را بترتیب جمع کن و روزنامه سازد تا او را به تقویم حاجت نباشد
و چون آن وقت شود که آن حال حادث خواهد شد خلق را از آن حادثه آگاه کن از خرابیت و بشارت و
حادثه که باشد خلق را خبر کنند

فائده هر که نتیجه منیر الرمل و هیران غایب الاباقی را اگر نتیجه و حکم از آن کنند تو عدد بگیر که آن
نتیجه عدد انواع است که از رمل تقویم سازی و آن چنانست که روز نوروز ساعت عدد رمل گرفته شد و
شمرده چنانکه گفته شد بجا می آرد و بحیثیت هر فصلی هفتاد و دو شکل بر آرد و ابتدای هر فصلی از اول
فصل یکی چنانچه اول فصل یکم و فصل دوم و فصل سوم و فصل چهارم و ضرب الاوتاد و وتد الوتد بعد از آن
دوم آنچه مذکور شد بعد از آن سوم علی هذا القیاس و بالاخر است دستور جدولی چهارم
ان شاء الله تعالی آسان شود و الله اعلم

فائده چون آفتاب به برج حمل تحویل کند رملی کشند بعد از آن کلاه قاضی برد ارند چهار پاره و
شکل تمام بعد و دیگری نخواهد بود بعد از آن استیاند اوتاد و چهارگانه ضرب اول و اوتاد چهارگانه
انقلاب اول در پهلوی هم در یک سطر دیگر و تحت سطر اول در برابر یک دیگر سطر بالا ترتیب و به
یا سطر شیب تا یک رمل تمام شود آنرا گویند باز اوتاد این رمل را بگیرد و امهات سازد و رمل تمام
کند و آنرا وتد الوتد گویند و باز اوتاد همین رمل را بگیرد و نیم رمل سازد و آنرا غایت الاباقی نامند
و این مجموع که یک رمل است و هم رمل اصل انقلاب اول انقلاب دوم انقلاب سوم انقلاب
چهارم رمل وتد رمل وتد الوتد غایت الاباقی ۳۰۱ بعد از آن باید دید که اغلب اشکال سعد است
یا نحس یا مساوی یا تمام سعد یا تمام نحس و ثابت و منقلب و ممزوج بقدر اشکال در سعادت و نحوست
نتیجه گویند و این نوع انقلاب خاصه برای سال است و برین قول حکما متفق اند لیکن بحیثیت کارها
دیگر انقلاب نوع دیگر است یعنی هر سوالی را مناسب آن کار انقلاب باید کرد یعنی بخانهای مناسب
گرفته امهات سازند و رمل را اتمام کنند

فائده چون ولنتی هر خانه که تحقیق شود بخانهای دیگر که مناسب است استخراج و تحقیق کن و
احکام آن جداگانه تا جمله معلوم شود و از هر یک رمل فصلی را حکم کن چنانکه از رمل اول فصل ربیع
را حکم کن تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و از انقلاب سوم فصل خریف را و از رمل چهارم

و اگر خواهد که بداند که از دشمن زحمت رسد یا نه اگر ۱ داخل باشد و سعد هم یا خارج سعد و منقلب بند زحمت نرسد و از عکس زنهار زحمت رسد اگر پرسد که رتبه من زیاده شود یا نه و اعتبار یابم یا نه در بیت الرمل درده که در شکل طالع نظر کند اگر سعد قوت حال بود و تکرار در خانهای نیک کرده باشد مگر رتبه زیاده شود و اگر سعد باشد و ضعیف بود بر همان بسیج ماند و اگر نحس بود تنزل واقع شود و اگر گوید که صلح با دشمن چه کند در بیت اول یا ۱۰ اخرب کند اگر سعد ثابت بود پایدار باشد والا فلا

نوع دیگر در بیان غالبیت و مغلوبیت

اگر سوال از جهت دشمن کنند که غالب کیست و مغلوب کیست و انچنان باشد که دو لشکر یا دو خصم یا دو کس می خواهند که با یک دیگر جنگ کنند و یا مقابل شوند بجنگ و دعوی یا مناظره یا مباحثه کنند چون تمام کنند پس طالع را سایل بگیرد و هفتم را خصم انگاه بنگرد و اگر در طالع شکل سعد افتاده باشد و در هفتم نیز سعد بود پس بنگرد اگر در پانزدهم سعد بود سایل مظفر و منصور باشد و اگر در پانزدهم موضع اشکال نحس باشد خصم او مظفر شود و اگر ازین اشکال دو سعد و یک نحس پس میان هر دو صلح شود اما بنحو خصم سایل و اگر دو نحس بود و یک سعد پس صلح شود و لیکن بنحو سایل اگر پرسد که این شهر و ولایت از دست لشکر بیگانه سلامت باشد یا نه نظر کند در خانه اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ اگر این شکلها آیند سلامت باشد و هیچ تفرقه نباشد و اگر در ۳ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ این شکلها آیند دلیل بود که دشمن با قوت بود و ظفر به دشمن بود شهر و ولایت خراب گردد و اگر سعد هر دو برابر باشند در میان ایشان صلح شود و اگر یک نحس و یک سعد بود و سعد غالب باشد و نیز همین حکم است دیگر رمل تمام کند و قسمت کند امهات و بنات و امهات و بنات و هم از آن سایل است و بنات و بنات ده ده از آن مسئول نقطه هر دو اشمار و موازنه کند هر کدام بیشتر باشد بقوت بود والله اعلم

فایده در باب عدد گفتن از نسخه معتبره نقل گرفته شد

بباید که در هر اجتماع شکل ست و از افراد جمع دارد و نقطه شمس از روز اعتبار کند و نقطه یا ده ۱۲ اگر نقطه ۱۲ طرح کند انچه باند ابتدا از خانه ششم کند هر جا که رسد از آن شکل حکم کند رمضان جمادی الآخر شوال ربیع الاول ربیع الآخر شعبان رجب شوال محرم صفر ذی قعده رجب جمادی الاول ربیع الاول ذی الحجه اگر کسی سوال کند معلوم شود که این کار شدنی است پس مدت البته بگوید لیکن اگر سایل پرسد که مدت معلوم شود اما باید گفت که کدام روز این کار

این شکل چون نقطهٔ ضمیر که آتش بود از میزان را ندیدیم در خانهٔ چهارم بطریق نقطه شد و در انجا نقطهٔ خاک قوی بود زیرا که در خانهٔ خود بحسب مراتب چون طریق هشتم بود پس ضمیر سائل از منسوبات خانهٔ هشتم خواهد بود قاعده دیگر که بسیار معتبر است اول آتش خانهٔ طالع و باد از خانهٔ دوم و آب از خانهٔ سوم و خاک از خانهٔ چهارم اخذ نمایند خواه زوج خواه فرد گرفته شکلی حاصل کنند و در بنات عکس این عمل نمایند یعنی از خانهٔ اول خاک و از دوم آب و از سوم باد و از چهارم آتش خواه زوج خواه فرد گرفته شکلی حاصل نموده بعد از ان هر دو شکل را با هم ضرب ساخته نتیجه شانزدهم را نظر کنند که در کدام خانه نشسته است و از عناصر اربعه کدام عنصر وارد یعنی آتشی است یا بادی یا آبی یا خاکی اگر آتشی باشد از منسوبات آنخانه که آتشی باشد ضمیر گویند و اگر بادی باشد از منسوبات بادی و اگر آبی باشد از منسوبات آبی و اگر خاکی باشد از منسوبات خاکی آن خانه ضمیر گویند و اگر شکل مذکور مفقود باشد ضمیر از غائب یا از دزد و دزدیده گویند و منسوبات عناصر اربعه هر خانه جدول خواهد آمد مثال شخص خواستیم که ضمیر سائل با این قاعده اخیر بگوئیم بیاض قرعه زدیم این شده نیک و ربا سب بقاعده مذکور زوج آتش را از و زوج باد و زوج آب و زوج خاک از گرفته شکل حاصل شد باز از بنات عکس اعمال نمودیم زوج خاک و از زوج آب و از نقطه آب باد و از نقطه آتش گرفته شکل حاصل نمودیم باز هر دو را ضرب نمودیم شد و آن در اول یافتیم گفتیم سوال از اتصال و مواصلت کسی دارد زیرا که شکل آبی بود از منسوبات آبی گفتیم

جدول این است

	عنصر آتش	عنصر باد	عنصر آب	عنصر خاک
۱	نفس و جان و عقل و عنصر زمین	نطق و فصاحت	نقصان طلب و موصولت	شخص کالبد یا عضو و غیره
۲	مال و جنس و نقد	یاران و مددگاران	معاش و سوال	قدوم غائب
۳	علم و شهرت	برادران و همسایه	خواهر و برادر	خواب آشفته
۴	پدر	ملک و عیال	کار پوشیده	گنج و دفینه
۵	رسولان	فرزندان	باریه	نعمت
۶	بیمار	بنده و چاکر	حیوان خرد	ترس و خوف
۷	زنان	خواستاران	ضدان	غائبان
۸	دلتنگی	نکبت	میراث	مرگ
۹	سفر	علوم	ترویج	دین
۱۰	سلطان	عمل	مادر	صنعت
۱۱	سعادت	دوستان	امید	قصد ارادت
۱۲	دشمن	دعوی	حیوان بزرگ	زندان و بند
۱۳	عشق	طلب	تردد	حضور
۱۴	معشوق	مطلوب	سماع	خلوت
۱۵	سفر	سرگشتگی	کشت و وقت	مال
۱۶	تفکر	خرید و فروخت	عمارت و زراعت	ضبط اشیا

جدول متعلقات بیوت

۱	اجیات	۲ صحت جسم					
۲	اموال در خانہ اطاق	۲ معاش در خانہ جفت					
۳	۱ حرکت		۲ خویشیہ	۳ اقربا			
۴	۱ مقام	۲ ملک	۳ پدر	۴ عاقبت	۵ طول عمر		
۵	۱ فرزند	۲ محبت	۳ ہدیہ	۴ خلعت ہمراہ تو پوشیدن	۵ دیدن [illegible]	۶ اکل [illegible]	۷ خط و خبر
۶	۱ مریض	۲ بندہ	۳ گریختہ	۴ اسیر	۵ حیوان کوچک		
۷	۱ نکاح	۲ خوبی	۳ شریک	۴ غائب	۵ ہمرو زوجہ	۶ ضدان	
۸	۱ مرگ	۲ خوردن	۳ مال مخفی	۴ مال [illegible]	۵ مال شراکت	۶ قرض	۷ دزد و پدید [illegible] و متاع چیزہا
۹	سفر دور	۱ آموختن علم	۳ دیدن خواب	۴ وزارت	۵ پاکی دین		
۱۰	شغل و عمل در معاملہ	۲ مادر	۳ سلطان				
۱۱	۱ امید	۲ فرزند غائب	۳ فوز در سلطان	۴ احبار محبوب غائب	۵ وزارت		
۱۲	۱ اعدا	۲ حیوان بزرگ	۳ بند و زندان				
۱۳		خانہ طالب و سائل					
۱۴			خانہ مطلوب و مسئول				
۱۵	قاضی الرمل و حاکم خانہا						
۱۶	عاقبت العاقبت و لسان الامر اول و مدار الاحکام						

درخانهٔ دوم سعد باشد و دراو تا و تکرار کنند آنچه اسهم و چون درخانهٔ سوم شکل سعد باشد و در او تا و
تکرار کنند از آنچه اسهم الا تا زنجیر نمایند و اگر درخانهٔ چهارم سعد باشد و در او تا و تکرار کنند آنچه اسهم الا با خود زنند و چون
درخانهٔ پنجم شکل سعد باشد و چون درخانهٔ پنجم شکل سعد باشد و در او تا و تکرار کنند آنچه اسهم الا با پنجم زنند و سهم
زنند و بعضی برآنند که اگر شکل سعد درخانهٔ سعد تکرار کند آنرا سهم السعادت گویند والله اعلم بالصواب

فائده از انتخابات خواجه صاحب
[illegible]

در ذکر احوال محبوس و انواع سحر که کسی بر کسی دیگر کند یا کرده باشد اگر سوال کنند که محبوس چه حال
دارد و اگر در ششم و دوازدهم داخل باشند اگر سعد است در زندان بروی آزار نیست از زندانیان
و اگر نحس بود در آزار است و این اشکال دلالت بر غل و زنجیر دارند و اگر اشکال سعد خارج
باشند مردم در فکر خلاصی او شوند و اگر نحس خارج باشند نیز بعد و تا و ان او را خلاص کنند یا آنکه حبس
کنند او را ابتلا پیش آید تا او را خلاص کنند و اگر در رمل محبوس جماعت غلبه کنند و اشکال نحس زیاده
در روی رمل باشد آثار قتل محبوس باشد و اگر علامت مرگ بسیار در روی رمل محبوس یافته شود و
نیز نشان قتل محبوس است و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل سعد باشند و در اول و یازدهم
اشکال خارج و در پنجم و هفتم نیز خارج باشند تواند بود که وی از زندان بگریزد و اگر این اشکال خارج
سعد باشند بگریزد و نجات یابد و اگر نحس باشند هر چند بار گرفتار شود اما او را در دام باشند و اگر
در ششم و دوازدهم اشکال داخل باشند و مستقبل این اشکال بعضی سعد و بعضی نحس خارج باشند
توان گفتن که برشوت نگهبانان خلاص شود و اگر در ماضی نحس باشد بر وی هیچ یکی تاوان
نباشد و اگر در مستقبل نحس بود بر نگهبانان تاوان مقرر شود و ایشان از وی مال تاوان را
بستانند و اگر در ماضی یا در مستقبل در این دو خانه لحیان تکرار کرده باشد در زندان ابتلای عظیم پیدا
شود و او را بگان خلاص نمایند و اگر در ماضی یکی از این دو خانه لحیان باشد و در مستقبل ان
نصرة الخارج باشد بر حاکم زندان مصیبت عظیم روی نماید که ناچار زندانیان را خلاص کنند یا آنکه
خوفی عظیم برسد و همه زندانیان را بگذارند و بمقام خود آرام نمایند و اگر در ماضی داخل نحس بود
و در آینده خارج نحس باشد البته این محبوس بگریزد و از جایی بر افتد و در عضوی مصیبتی پدید
شود و باز به شود و اگر در ماضی نحس داخل بود و در مستقبل سعد خارج بود بگریزد و بسلامتی باشد
و اگر در ماضی و مستقبل انقلاب بود بیرون در جرم و توبیخ از حد زیاده کنند و اگر در ماضی سعد باشد و در

آینده نحس ثابت باشد در ماضی که او را جهر کرده‌اند همان زجر باز کنند و اگر در ماضی و در استقبال ثابت
نباشد و اگر ثابت سعد بود زجر در ماضی شده و آینده او را زجر نکنند اما تا وان مقرر نمایند و اگر در
ماضی ایرچی و خانه ۱ و ۱۲ منقلب باشد اگر سعد است او را بگذارند اما نظر بند باشد و اگر نحس باشد او را
هر روز برای زجر بیارند و باز برند و اگر استقبال منقلب سعد باشد او را در آینده بگذارند اما وی را
بنوعی گرفتار سازند که باختیار خود نباشد و اگر در استقبال منقلب نحس باشد او را از جای
بجای دیگر برند و رسوا سازند و خلاص کنند و اگر درین شش خانه مذکور داخل سعد باشند او را قید است
برای مصلحت و از وی کارها بر آرند و بعد از آن او را راضی نموده خلاص کنند اگر در شانزدهم سعد خارج
باشد و الا هر که بیاید کار به دارد و او را محبوس داشته باشد چنانچه سلاطین نیز محبوس دارند
و از وی امور ملکی بیاموزند و او را خلاص نکنند و اگر در شانزدهم کیان یا نصرة الخارج باشد و در دهم نیز
سعد خارج باشد و در یازدهم و در اول و ده و نه نیز سعد باشند اگر منقلب یا ثابت باشد وی خلاص
شود و برسند حکومت خود استقلال تمام کند و بر اعدا غالب آید و این اشکال امارت محبوس در باب
او [illegible] و این اشکال بر قتل او دلیل دارند [illegible] و این اشکال بر رهائی محبوس
دلالت دارند [illegible] بشرطیکه غیر ازین اشکال در شش خانه مذکور حلول نکرده باشد

فصل

و اگر سوال کند که فلان را سحر کرده‌اند یا نه باید که در شانزدهم نظر کند اگر اشکال سحر که این بوده باشند
[illegible] اگر شکل اول آتش است او را سحر کرده در آتش سوختند و خاکستر را بباد دادند اکنون و را الذا خفته‌اند
علاج این چنین سحر محال است مگر بصبر سینه توان شود تا مدت چهل روز و اگر شکل دوم باشد
او را سحر کرده‌اند و مدفون خاک کرده‌اند و آنرا علاج مرغ سفید بی خال بیارند کور تا مدت سه هفته
و مرغ را نگهدارند این مرغ آن سحر بر دارند و ساحر را بر او خود گیرد و چون مرغ ذبح کنند ساحر بمیرد
و اگر شکل سوم باشد او را سحر کرده‌اند بنقش و آنرا در خاک زیر آب فرو کرده‌اند علاجش آنکه دوازده
خم تا دلو آب بیارند و گرد هر یک چهار قل بخوانند و هر روز با آب تازه آشامیده شود و حصار مذکور بخوانند
تا نیم روز اول از آب مذکور خواهند برخوانند و اگر در آب روان بعد از زوال آفتاب بیندازند و سحر را
ریزه ریزه سازند و هم در آب روان اندازند همچنین تا دوازده روز نمایند به شود و اگر شکل چهارم باشد
بیارد و هر چه از جنس باد است بنید مانند لیموی خام یا انار خام یا املی خام اگر چه سوخ باشد و مانند
آن هر چه قابل تر شی باشد چنانچه انبه خام چهل و یک عدد و آنرا هر روز یک بار حصار مذکور بخوانند

فرا نمودار لیسیتا داند از آنچون تا چهل و یک روز گذشته سود و بهر و به شود و اگر این اشکال مذکوره باشند نظر کنند در خانه ششم اگر داخل است سحر کرده اند و اگر خارج است نگرد و اگر شکل ششم موافق طالع و دوازدهم در عدد یا در جهت یا در طبع یا در مرتبه برابر باشد سحر هنوز کارگر شده است و اگر مخالف بود سحر اثر گیرد و اگر سوال کنند که این سحر برای دوستی کرده است یا دشمنی نظر کنند در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ اگر سعد باشند برای دوستی و اگر نحس باشند برای دشمن و اگر منسوب اشکال سعد و نحس هم باشند ساحر از دوستی او توقع داشت و چون دوستی از وی حاصل نشد نحس میخواهد و اگر در اول و ۳ سعد باشند دوست از دست دشمن سحر کرده و دشمن کار خود نموده و اگر بر عکس بود توان گفت دشمن برای دوستی وی سحر کرده با زن مرید محبت کرده بر عکس افتاد و پریشانی برای ساحر است و الله اعلم بالصواب

فائده اگر پرسند که چه شغل و عمل روزی باشد و از چه مشغولی میسر آید و یا از سلاطین رسید همین طریق عمل کنند مثال بنگرد به شیخ که خداوند خانه است که شغل و عمل پادشاه و مادر است گویند ببینید که شیخ در کدام خانه آمده است اگر در اول باشد دلالت کند که از بزرگی هر وقت مال بدست آورد و در شغل و تماشی نیکو شود و فرخ روزی گردد و اگر در دوم باشد بیع و شری و معاونان و از کسب و مال حلال بدست آورد و اگر در سوم باشد از سفر نزدیک و از علم و عمل و از تجارت و از خویشان فائده حاصل شود و اگر در چهارم باشد از املاک و اسباب و از کاشتکاری و کشت زمین و باغبانی و مال پدر یا دفینه حاصل گردد و مال حلال و اگر در پنجم باشد از رسولی یا غارتی نظر باشد اسپ و سطر بسته و ندیمی مال حاصل کند تا بموقع پادشاه و اگر در ششم باشد از غلام و کنیزک و حیوانات چون مرغ و ماهی و گوسفند مال بدست آرد و اگر در هفتم باشد از شریکان مال بدست آرد و اگر در هشتم باشد از میراث مال حاصل کند و اگر در نهم باشد از علم و سفر و زهد و عبادت و ستمبری حاصل کند و اگر در دهم باشد از سلاطین و اکابر و از صنعت خود و استاد و یا در روزی شد بود و طبیب مال حاصل کند و اگر در یازدهم باشد از دوستان و محبان و وزیران و خزینه داری مال حاصل کند و اگر در دوازدهم بود به بدبختی و درویشی و اکثر اوقات کهلان و کاهلی حاصل باشد و آنچه بود از کارهای کناست بود چون کناهی و نباشی و زنده اسفی و دزدی حاصل کند والله اعلم

فصل در بیان دزد

اگر کسی خواهد که دریافت نماید که دزد از بسیار طایفه که گمان بر چند دارد ... [illegible]

به نیت ایشان رمل ضرب کنند پس آنکه نقطهٔ آتش اول و ۲ و ۹ و ۱۳ ابر گیرد و نقطهٔ خاک ۳ و ۱۰ و ۱۵ ابر گیرد
و شکلی سازد و نقطهٔ آب ۴ و ۵ و ۱۶ ابر گیرد و نقطهٔ باد ۷ و ۱۲ و ۱۴ ابر گیرد و شکلی سازد و بعد آنکه نظر کند
با ربع که کدام شکل در اصل سکن چون است دزد در همین رکن است ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢ ✢

فائدهٔ دیگر جهت دریافت دزد دیده

بدانکه اول نفس سائل است و دوم بیت المال او و هفتم نفس دزد است و هشتم بیت المال دزد است
و چهارم مقام کالای سائل که دزدیده اند اگر اول و دوم داخل باشد و هفتم و هشتم خارج دزد را با کالا
بگیرند و اگر هفتم داخل و هشتم خارج دزد را با کالا بگیرند و این حکم مذکور چند بود و حکم بر قیاس بود
و اگر هفت و هشت آید و یا مقابل آید دزد و بنده باشد و اگر دریا زدهم تکرار کند شهیر باشد و اگر
در ۲ تکرار کند در محبوس شود و اگر در امهات تکرار کند دزد از نزدیکان سائل باشد و اگر تکرار
نکند پس نظر کند در شکل هفتم که از کدام خانه است از آنجا بگوید اگر ساکن و در پنجم یا دهم بود پس از قسم
از دوستان و آشنایان بود و گرنه نظر کنند تا در کدام خانه تکرار کرده است بر همین طریق مذکور
حکم کند تا صواب آید و اگر شکل دهم خارج بود مال از شهر بیرون برده اند و اگر داخل باشد بدر نبرده اند
و اگر از موضع سوال کند بنگر در خانه دهم تا چه شکل افتاده است از آنجا گوید اگر شکل دهم سعد بود
در جای لطیف و در خواه نهاده اند و اگر شکل نحس بود در جای بد نهاده اند و اگر شکل ناری بود
نزدیک آتش و اگر بادی در هوا معلق شکل سقف و غرفه و صندوق و مانند آن بود و نزدیک آب
از شکل آبی و اگر شکل خاکی بود در زیر خاک بجای پنهان دفن کرده باشد و اگر تری باشد از خانه هفتم گویند و صورت
دزد و اشکال از هفتم گویند و عدد دزد از تکرار گوید اگر سوال کنند که دزد یافته شود یا نه بنگرد در
خانه دهم اگر یازدهم باشد که سریع است یا بطی از آنجا گوید و اگر خواهی که بدانی دزد در شهر است
یا بیرون شهر بنگرد در شکل ثابت در شهر است اگر سعد باشد و اگر خارج بود بیرون رفته است اگر پرسند
که دزد نزدیک است یا دور اگر شکل هفتم تعلق بتعمیر دارد دور تر باقی اشکال بر همین قیاس حکم کند
دیگر بشمارد نقطهٔ فرد ۹ و ۵ و ۴ و ۷ و ۸ و بر عدد نقاط اصل شکل دهم قسمت کند آنچه باقی ماند همان
خانه در میان باشد از خانهٔ سائل تا خانهٔ دزد و اگر پرسند که کالا از کجا برده اند و به او دهم گوید و اگر پرسند
که کجا نهاده اند از خانهٔ دهم گوید و اگر پرسند دزدیده کانی است یا معدنی یا حیوانی یا نباتی از خانهٔ
ششم گوید و در ۵ انیز نظر کند تا حکم صواب آید و رنگ کالا از خانهٔ هفتم گوید و شکل کالا از خانهٔ
ه گوید اگر پرسند که دزد در شهر است یا بیرون شهر از نیران حکم کند اگر داخل است در شهر بود و اگر خارج

نه و اگر ممتزج بود و ترا ضرب کند و حکم خارج و داخل از ان گوید و اگر پرسند که کالاصل شود یا نه باید که شکل خانه ششم در هفتم ضرب کند اگر داخل بود یافته شود و اگر خارج بود ده دیگر بگیرد افراد جمیع رمل دو دوکان دو کان طرح کند اگر یکی ماند یافته شود و اگر دو ماند یافته شود و اگر پرسند در دزد نشست یا مرد دیگر و نقطهای رمل توسمه دیگر بروی افزاید و آنکه دو کان طرح کند اگر یکی ماند مرد بود و اگر دو ماند زن بود و بگیاگره در انکه ارکند دزد معلوم شود و اگر هم پنهان شود و اگر پرسند دزد مرد است یا زن چوره وه نظر کند و از زنی و ماوگی حکم کند و دیگر اگر از جهت دزد پرسند از خانه هشتم گوید و اگر از خانه دزد پرسند از خانه دوم گوید و دیگر اگر خواهی که بدانی دزد در میان جماعت کیست باید که جمله را بر چهار قسمت کند بهر قسمت رمل ضرب کند در هر رمل که در خانه دوم آن شکل ثابت رفته دزد در ان طایفه باشد

فصل در صور و حلیه و اعمار ایشان

بدانکه بدرستی اشکال و ارکانه دلالت می کند بر اعضا و نشان های و درازی و کوتاهی و مردم و رنگ و عیوب و تندرستی ایشان و شناختن اعداد سالهای و اعمار ایشان و صور و صفت های ید ان بتوفیق الله تعالی کم ۞ دلیل می کند بر مردم چهار زانگی قد و کوسج و گندم گون گشاده ابرو کوچک سر و کوچک چشم و خندان روی و بر سر زخم شمشیر دارد اگر در اول و ۴ و ۷ و ۱۰ و در اوتاد دیگر ارکند عمر سائل هفتاد باشد و اگر در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ باشد عمر سایل بست سال باشد ۞ دلیل کند بر شخصی دراز بالا کوچک سر گندم گون فصیح زبان ریش کهل صالح نماز کننده نیکو خلق و خندان رو بنی رگ جان او را عارضه و پیچی باشد در گردن مانند غده سپید و ریشها که در گردن بر آید اگر در اوتاد بود عمر سائل نود سال بود و اگر ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر سائل پنجاه سال باشد و اگر در زایل بود عمر سایل بست سال باشد ۞ بدانکه شکل قایم است و دلیل است بر شخصی بلند بالا گرد روی پیوسته ابرو و نبر رگ سر گرد و تش فراخ چشم بطالع طبع و در بازوی وی زخم تیر و شمشیر و گرز و آنچه بدین ماند اگر در اوتاد بود عمر سائل هفتاد سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در زائل باشد عمر سایل بست سال بود ۞ دلیل است بر شخصی دراز بالا عظیم آلجثه سپید پوست پیوسته ابرو و فراخ چشم باریک بینی گندم گون متکبر و سرشم باشند و در اندرون سینه رنجی دارد از بلغم و رطوبت و سرفه یا زخمی از حیوانات اگر در اوتاد بود عمر سائل ۳۰ سال بود ۞ اگر در مایل و یا در زائل ۞ آید دلیل کند بر شخصی سپید پوست و سفله و ازرق چشم و زرد روی مرد بلند بالای گرد روی فراخ سینه بزرگ چهره اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۰ سال باشد و اگر در

و در مائل عمر سائل ۴۳ سال ... دلیل کند بر شخصی دراز بالا سرخ رنگ که بسیار هی زند و لاغر اندام بد شکل تلخ
سخن و در پهلوی چپ زخم تیر دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۵۴ سال باشد ... دلیل ست بر شخصی
سرخ رنگ ازرق چشم و چهره بلند بالا بر روی نشان آبله دارد و در شکم کار باشد و بدخلق و
نادان و در حلق زخم از سوختگی بود و زشت صورت باشد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۷۰ ساله و اگر در
۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر سائل ۵۱ سال باشد ... دلیل ست بر شخصی کوتاه بالا سیاه چهره کور چشم یا
دیده کبک [illegible] کرده باشند آن [illegible] باریکی و زخمی در پای دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۵ سال باشد و اگر
در مائل اوتاد بود نیز عمر سائل ۶۵ سال باشد و اگر در مائل اوتاد عمر سائل ۴۳ سال باشد ... دلیل ست بر شخصی
جلیل القدر میانه با اعتدال جسم باریک بینی گندم گون متکبر و سرکش ملک زاده باشد یا سلطان زاده
باشد و بر روی و گردن خال دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۴۲ سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر
سائل ۹۶ سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ بود عمر سائل ۱۹ سال باشد ... دلیل کند بر شخصی کوتاه
بالا و سیاه چهره که بر روی گره باشد و اندک موی در چشم او عیب و خلل باشد اگر در اوتاد بود عمر و
عمر ۴۴ سال دلیل می کند بر شخصی بلند بالا و دراز و بزرگ بینی و زرد گونه موی سیاه دارد و بسیار زود ان
و بر ناف و گردن خال دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۲۷ سال باشد و اگر در مائل اوتاد باشد عمر سائل
پانزده سال باشد و اگر در زائل بود عمر سائل ۸ سال باشد ... دلیل می کند بر شخصی میانه بالا اعتدال جسم
نه فربه و نه لاغر و فراخ چشم عمر وی ۶۰ سال ... بود ... دلیل کند بر شخصی بلند بالا تنک ریش باریک روی
کشاده ابروی سپید پوست و کوسج و چرب زبان بسیار سفر و تیز طبع و عمر وی ۴۰ سال ۱۴ سال ... است
دلیل بر شخصی دراز بالا کوتاه سر سیاه چهره زرد گونه زشت صورت فراخ چشم خشک اندام تلخ سخن بدخلق بکار
دخول دراز [illegible] زخم [illegible] دارد یا از اقبال بلندی عمر وی ۴۳ سال و صفت وی صفت ... است
... دلیل می کند بر شخصی میانه بالا بزرگ سر گندم گون جعد موی

فصل در بیان احوال محبوس و زندانی

چون بر بینیت رمل کشیده باشند نظر کنند در خانه دوازدهم اگر شکل خارج بود محبوس زود خلاص شود و
و اگر ثابت بود او را امید از خلاص ... فائده نباشد لیکن زود بمرتبه خود نرسد بلکه از مظالم او را [illegible] کنند
و آنچه از وی [illegible] است او را [illegible] و اگر خارج سعد بود و چون نصرة الخارج ... او را سردار کنند و چیزی که از وی
[illegible] گیرد [illegible] و اگر [illegible] ظاهر شود و اگر [illegible] باشد او را

بعد از خلاصی و رانچه بود بحال کنند و او این را قبول نکند و باز از تمام بفرمایند و دران سود بینند بلکه قاضی
یا حاکم معتبر شود و اگر شکل داخل سعد بود بعد از چندی روز خلاص شود بخوبی بعد از ان اگر خواهد امر او را
با وی بدهند و او را با برو تیز کنند و اگر داخل نحس بود او را بحبس امر فرمایند و در جایی که هست خلاصی
محال باشد و بریدن چشم دشمن بروی زیاده شود و گناهان او هویدا شوند و قید بروی زیاده شود
و اگر ثابت سعد بود حکم داخل سعد است و اگر ثابت نحس بود حکم داخل نحس باشد و اما ضمیر دیگر ورثابت
سعد آنکه در قید او صلاح کار او باشد هرچند که در کار باشد نفع او از خلاصی بود و اگر ثابت نحس
بود در قید او صلاح کار حاکم و رعیت است لهذا قید او در توقف باشد و اگر منقلب سعد بود خلاص شود
اما برای مصلحت خود او شغل محبوسان در آرد و اگر منقلب نحس بود او را خلاص کنند اما از افعال بد خود
باز محبوس شود و اگر عقله در یازدهم و سیزدهم یا در طالع باشد و نقی الخد در دوازدهم یا عقله در دوازدهم
و نقی الخد در یازدهم و سیزدهم بود عاقبت بیم مرگ بود هرگز خلاص نشود والله اعلم

فصل در حکم ضمیر

سوال از خانهٔ اول بود یا طرح بخانهٔ اول رسد ببینند شکلهایی که بخانهٔ اول بحیان و شرح
منسوب‌اند در رمل موجوداند یا معدوم اگر موجوداند ببینند تا کدام شکل در قوت نشسته است حکم
از آن کنند که ضمیر بود و اگر آن چهار شکل معدوم بود بعد عنصر ضمیر از آن مثلثه بگیرند و دوازده از آن طرح
کنند آنچه بماند بر منسوبات خانهٔ اول طرح کنند آنجا که رسد ضمیر بود و مثلا رملی کشیدیم و شکل
نیست … لحیان که صاحب نفس است در خانهٔ پنجم بود و تکرار در … هم
کرده بود … و در خانهٔ پنجم قوتش نیست که عنصر در خانهٔ عنصر بود و در میان
شرف و هزایج نشسته … گفتیم با صاحب ضمیر که مقصود از خانهٔ پنجم است سائل پرسید مقصود
از خانهٔ پنجم چیست چه اگر پنجم بچند چیز منسوب است و ماخوذ هر چیزی را باز نماییم تا آسان شود
اول بفرزند دوم به دوستان و محبوبان سوم به رغط و خبر چهارم به دیدن ملوک پنجم به … ششم به
اکل و شرب هفتم به پوشیدن لباس ما چون دیدیم که این خانه بچند چیز منسوب است پس ما به
هر چیزی را شکلی داد … چنانکه فرح را بفرزند و نقی را بمحبوب و دوستی و اجتماع و بیاض بخط و
خبر و نصرة الخارج به دیدن بزرگان و قبض الداخل بر … و طریق را به اکل و شرب … و …
را به پوشیدن جامه چون نظر کردیم شکلهایی که بدین چیزها منسوب‌اند اجتماع غلبه کرده بود

که بخیر و خبر تعلق دارد چون اجتماع در هفتم بود در دوم و سوم تکرار کرده بود صاحب ضمیر را گفتیم که غایب
واری از و خبری می پرسد و نیز دلیل کند که غایب در کار خود فرو مانده بود و عزم آمدن کند سائل
سوال کرد که این غایب چه کس باشد چون اجتماع که صاحب پانزدهم است در هفتم و سوم تکرار
کرده بود و اجتماع در سوم مزاج دارد و برادر تعلق دارد چون در هفتم بود گفتیم که این غایب
بود و برادر بود دیگر فرح که بفرزند تعلق دارد در سیزدهم دیدیم که لحیان در پنجم بجای او دلیل کند
بر قوت حال فرزند و چون نصرة الخارج در پانزدهم بود دلیل کند بر دیدن بزرگی و عتبة الداخل در ششم
دلیل کند از این چیزها که گفته شد و در رمل هرچه بقوت باشد بگوید مثلاً شکلی که در مسکن خود باشد
یا بجای عدد یا مزاج یا حروف از اینها هر کدام که قوی حال باشد از آن شکل سخن گوید مثلاً اجتماع
در سه مزاج نشسته بود و تکرار در هفتم کرده و در هشتم و زرد تواند بود گفتیم ضمیر از برادری باشد یا غایب
دلیل کند که از و خط و خبر یا چیزی برسد و امکان آمدن غایب باشد دیگر فرح چون در سیزدهم در وتد بود
و در مسکن نیز بود در وتد الوتد دلیل کند که سایل احوال فرزندی می پرسد و چون لحیان در پنجم بود حکم بر
سلامتی فرزند بود و چون این دو شکل بقوت بودند گفتیم که ضمیر از دو چیز بیرون نباشد یکی برادر و غایب
یکی سلامتی فرزند و در احکام نموده شد هر یک بجای خود که فرزند چند باشد از مذکر و مونث و هر یکی
کجا باشد و طالع چه و کسب چه چون نقل و حرکت و معاش از کجا و از شغل و عمل چه کار بهر این جمله نیز
عمل باید کرد چنانچه که گفته شد از عدد و مزاج بر چه قوت دارد و ضمیر باشد اگر سایل از مال پرسد از خانه دوم باید
دید و شکلی که بمال تعلق دارد تا کجا تکرار کرده است اگر جای بقوت باشد حکم بر بی قوتی مال کنند و اگر شکلی که بمال
تعلق دارد و نیز یک شکل سعد باشد دلیل بر قوت باشد و اگر جای بی قوت نشسته باشد
در رمل نباشد در خانه دوم نظر کنند تا چه شکل نشسته است از سعادت و نحوست و داخلیت و خارجیت و حکم
بر غلبه کنند و اگر خواهد که بداند چون خواهد بود از حاصل و نقصان نظر کنند در خانه دوم تا چه شکل
افتاده است و چه نقطه دارد از عنصر چه باشد آن نقطه را سیر دهد از کدام شکل گذر کند و بکدام
شکل منتهی شود اگر چنانچه بشکلهای سعد گذر کند و بشکل سعد پیوندد حکم بر حاصل شدن مال کنند و اگر
بشکلهای خارج نحس گذر کند و بشکلهای خارج نحس پیوندد و حکم بر تلف شدن مال کنند و اگر سعد داخل
باشند حکم بر حاصل شدن مال کنند و اگر منقلب سعد باشد از و چیزی که می طلبد بعضی حاصل شود و اگر
نحس خارج بود و بر چندان بود که گفته شد و اگر شکل ثابت باشد حکم بر توقف مثلاً اگر خواهیم که بدانیم
چیزی که بدست آورد بماند یا نه چون در دوم داخل باشد و در و نقطهٔ باد موجود بود نقطهٔ باد او را حرکت

و باد در عرض چنانچه رمل کشیدیم و حاصل این شد بخانهٔ ششم رفت و بباد
اجتماع رسید و از باد اجتماع گذر کرد و به باد نصرة الخارج رسید و از آنجا
به باد عتبة الخارج پیوست و در خانهٔ پانزدهم بیاد طریق تیر پیش شد چنانچه باد عتبة الداخل اثر گرفت
در آدم و بخانهٔ نهم رسید و از آنجا بعرض بخانهٔ دهم رفت و از خانهٔ دهم بخانهٔ یازدهم رسید بعمق بخانهٔ چهاردهم
رفت و از چهاردهم بخانهٔ پانزدهم آمد باز آب عتبة الداخل را از عرض هفتم بیاد قبض الداخل عتبة الداخل و
شریک شد و در خانهٔ هشتم بر آب عتبة الداخل در طول بخانهٔ نهم رفت و به آب عتبة الخارج شریک شد
در خانهٔ دهم و خاک عتبة الداخل در عمق در خانهٔ دوازدهم رفت مرکز آتش چون که نقطه بر خلاف همدیگر
نشستند و اکثر شکلهای نحس گذر کردند دلیل کند بر تلف مال و نقصان معاملات و چون نقطهٔ آتش
بخانهٔ دهم منتهی شد در طول و در عرض بخانهٔ هشتم رسید دلیل کند که آنچه حاصل شود از مال غائب
باز تلف شود از سبب بزرگی از حکم دشمن نیز شود و باز همه خانها را برین طریق عمل باید کرد و اعلم
دیگر اگر اتصال طلبد در میان دو کس مثل زن و شوهر یا طالب و مطلوب یا سوال کند از اینها کدام
نیکی باشد و آن شکل که در آن چیز منسوب است اگر آن شکل داخل باشد و در خانهٔ قوی نشیند حکم بر قوت
آن کنند و اگر نحس خارج باشد و در خانهٔ ضعیف نشیند حکم بر ضعف کنند و آن شکل اگر در رمل نباشد
به بینید که بجای آن چه شکل نشسته است اگر شکل سعد باشد حکم بر سعادت کنند و اگر نحس باشد حکم
بر نحوست کنند مثلا ضمیر در خانهٔ ششم رسید و سوال از مریض بود به بینید که در ششم چه شکل نشسته است
و شریک شود با او چه نسبت اگر شکل های سعد خارج باشد دلیل بر صحت مریض کند و اگر شکلهای
داخل نحس باشد یا ثابت حکم بر درازی مرض کند و اگر سوال از عاقبت بیمار بود نقطه را از ششم حرکت
دهد جائیکه منتهی شود و بدان خانه امتزاج دهد اگر موافق مزاج باشد دلیل بر صحت بیمار کند و اگر
مخالف مزاج باشد حکم بر ضعف مریض کند و هر چیز را که بدین صورت گفته شد عمل باید کرد و تا کل اینها
را بداند که چون خواهد بود و موافق مزاج آن نقطه را گویند که آتش بخانهٔ آتش و باد بخانهٔ باد در رسد
و یا باد بخانهٔ آتش رسد و یا آب بخانهٔ آب یا خاک بخانهٔ خاک رسد و یا خاک بخانهٔ آب یا آب بخانهٔ خاک رسد و اینها را
موافق مزاج گویند و مخالف مزاج آن نقطه را گویند که برعکس اینها که گفتیم واقع شود یعنی آتش در مزاج
آب و خاک در مرکز باد نشیند و علی هذا القیاس صحت مریض و بیماران باید گرفت

فائده در ضمیر گفتن منسوب بکم

و آنچنان باشد که نظر کنند در رمل از خانهٔ اول تا پانزدهم به بینید تا چند نقطه در رمل موجود است

دهم ترتیب خانهای آتش و باد بر گیرد و بدوازده طرح کند آنچه بماند بر خانها قسمت کند بجایی که منتهی شود
ضمیر باشد از آن شکل یا از تکرار آن شکل و اگر تکرار کرده باشد ضمیر از آن خانه گوید و اگر ضمیر خواهند نقطهای
آب و خاک رمل بگیرد و بدوازده طرح کند و بر خانها قسمت کند جایی که منتهی شود آن شکل را ببیند
که صاحب کدام خانه است و تکرار کجا کرده است اگر تکرار کرده باشد ضمیر از شکل تکرار گوید و اگر
تکرار نکرده باشد ضمیر از آن خانه گوید که طرح بدو رسیده و اگر ازین ضمیر حاصل نشود شکلی که طرح نقطهای
آتش و باد بدو رسیده است با شکلی که طرح آب و خاک بدو رسیده است ضرب کنند آنچه حاصل شود
ببینند که در کدام خانه تکرار کرده است در هر خانه که باشد ضمیر از آن گوید و اگر در دو سه جای باشد آنجایی
که قوی حال باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر در رمل موجود نباشد ضمیر از چیز غایب باشد و بعضی گویند که ضمیر
از مال غایب است و اگر آن شکل در رمل موجود باشد حکم بر مال حاضر کنند و هر شکلی که باشد بدین صورت
عمل باید کرد از مال و از غلام و از چهارپایان و از دوست و از فرزند و دشمن و غیر این صورتهاست
که گفته شد و این پیدا باشند بسیار است

فایده در احکام خانهٔ اول

بدانکه چون طرح بخانهٔ اول رسد و ضمیر سایل از یک چیز بود که تعلق بخانهٔ اول دارد و اگر خواهد
بداند قوت و ضعف آن چگونه خواهد بود باید که نظر کنند که شکلی که بدان چیز تعلق دارد در رمل کجاست
اگر بخانهٔ قوت نشسته باشد حکم بنیکی کن و اگر بخانهٔ ضعیف نشسته باشد حکم به بدی آن کن مثلا چون
طرح بخانهٔ اول رسید و ضمیر سایل از مثلا از نفس بود در جدول دیدیم در خانهٔ اول شکلی که بنفس منسوب
است لحیان بود و آن شکل آتشی است اگر در خانهٔ آتش یا باد نشیند دلیل کند بر قوت نفس و اگر
در خانهٔ آب یا خاک نشیند حکم بضعف نفس کنند و اگر در رمل موجود نباشد باید دید که بجای
او چه نشسته است اگر آتشی شکل و بادی درین خانه باشد دلیل بر قوت نفس کند و اگر شکل آبی
یا خاکی باشد حکم بضعف کنند و هر شکلی که در خانه نشیند بدین طریق عمل کنند و تکرار بر تمامست که در خانهٔ
اول تعلق بجسم دارد و خواهد که ضعف و قوت جسم ببیند باید که نظر کنند در آن که بجسم تعلق دارد و اگر در رمل در
خانهٔ آب یا خاک نشیند دلیل بر طول عمر کند و اگر در خانهٔ آتش یا باد نشیند حکم بضعف جسم کند و اگر جماعت
در رمل باشد بخانهٔ جماعت نظر کنند تا چه شکل نشسته است اگر شکل قوت دار باشد حکم بنیکی کند و اگر شکل
ضعیف بود حکم بضعف جسم کند و شیخ شکل در خانهٔ چهارم دلیل بر قوت جسم کنند و آن چنانند که نمودیم
و چهار شکل که در خانهٔ چهارم دلیل بر تباهی جسم کند چنانند که نمودیم

بدانکه حمره و نقی الخد و پنجانه دلیل کند بر ضرب تیغ در مجلس شرب و فسق وکارهای تنها ست و دو
شکل دیگر که قبض الخارج و عتبه الخارج است دلیل کند بر افتادن از بلندی اگر تکرار در پنجم و دوم کرده باشد
سائل را چیزی زهر دهند و نیز دلیل کند بر گزیدن حشرات موذی مثل مار و کژدم و سگ دیوانه و گرگ
و سباعی کوهی و هر چیز بدین مانند باشد اگر طرح بخانهٔ اول رسد ضمیر سائل از طریق باشد که تعلق بروح
دارد و طریق آدمی را ادریس و باشد روح کرده اند و جماعت را جسم اگر سوال از روح باشد نظر کنند
که طریق در رمل کجا نشسته و تکرار کرده است و معلوم است که تعلق بروح دارد اگر در خانهٔ اول و سوم و پنجم
و نهم و یازدهم نشیند حکم بر قوت روح کنند و اگر در خانهای جفت نشیند مثل دوم و ششم و هشتم و دهم
و دوازدهم و چهاردهم حکم بر ضعف روح کنند اگر طریق در رمل نباشد بجای او دوم و شانزدهم ببینید اگر
شکل آتشی باشد دلالت کند بر روح و اگر بادی غلبه خون بگیر اگر طرح بخانهٔ اول رسد ضمیر در نصرة الخارج
باشد که منسوب است بعقل و نطق اگر از عقل و نطق پرسند ببینید که نصرة الخارج کجا نشسته است که بعقل
و نطق منسوب است اگر در خانهٔ آتش یا باد نشیند دلیل بر زیادتی عقل و نطق باشد و اگر در خانهٔ آب و
خاک باشد حکم بر ضد آن کنند یعنی بی عقل و بی نطق باشد دیگر اگر سوال از نظر و نطق و اتصال و انفصال
باشد شکلهای آتشی را نظر گیرند و شکلهای بادی را نطق گیرند و شکلهای آبی را اتصال گیرند و شکلهای
خاکی را که در و آتش و باد باشد نظر و نطق گیرند و اگر سوال از اتصال و انفصال باشد ببینید که بیاض
اتصال است اگر در رمل موجود باشد و در خانهای تسدیس و تثلیث نشسته است حکم بر اتصال باید کرد
و اگر در این خانها تسدیس و یا شکلهای خاکی باشد و در تربیع و مقابله شکلهای نحس باشد حکم بانفصال
باید کرد و اگر بیاض در رمل موجود باشد و شکلهای آبی در این خانه نشسته باشد حکم بر انفصال باید
کرد دیگر چون ضمیر بخانهٔ اول افتد و طرح بحمره رسد که تعلق به بیماری دارد از خانهٔ ششم باید گفت
یا طرح بخانهٔ اول بعقله رسد که تعلق بحیات و ممات دارد احکام آن در خانهٔ چهارم باید گفت

و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

باب در احکام خانهٔ دوم

بدانکه این خانه بچیزها منسوب است و آنچه باحکام نزدیک تر است بازنمائیم چنانچه که طرح اگر بخانهٔ
دوم رسد ضمیر سائل معاش بود نظر کنند که در رمل کجا نشسته است که بدین منسوب است اگر در
خانهٔ جفت نشیند که تعلق بمال دارد گوئیم که او را مال هست و معاش نیست و اگر در خانهای طاق
و جفت نشیند توان گفت که هم مال و هم معاش دارد اگر قوت و ضعف مال ببینید که عتبه الداخل

هر کدام مثلثه نشسته است و شر یا بد او چیست و شواهد و تثلیث و تسدیس و تربیع و مقابله او چیست
اگر شکلهای سعد باشد حکم بر قوت مال کنند و اگر شکلهای نحس باشد حکم بر ضعف مال کنند اگر عتبة الداخل
در رمل موجود نباشد ببینند که بجای او چه شکل نشسته است و از سعادت و نحوست و داخل و خارج در
کجا تکرار کرده است بر هر خانه که تکرار کرده سائل را آنجا نه مال طلبید اگر در دوم شکل خارج باشد در هر خانه
که تکرار کنند گوئیم مال از سبب زن تلف شود مثلا انکیس در دوم باشد و تکرار در چهارم کرده باشد
گوئیم مالی چند از دلیل املاک حاصل شود و اگر شکل دوم در پنجم بود و خواهد تا بداند از منسوبات خانهٔ
پنجم مال از که می طلبد شکلهای منسوب خانهٔ پنجم در رمل بطلبد هر کدام که موجود باشد و در خانهٔ قوی باشد
مال از منسوبات آن می طلبد مثلا فرح اگر در رمل موجود باشد گوئیم از فرزند چیزی می طلبد و اگر نقی الخد
طلبد بکنند در رمل گوئیم از دوست و محبوب چیزی می طلبد و اگر نصرة الداخل باشد که تعلق به هدیه دارد گوئیم
که سائل هدیه می طلبد و اگر شکل دوم خارج باشد و در هر جا که تکرار کند آن خانه را ببینند که کدام موجود
است گویند که از سبب فلان کس که منسوب است بر آن خانه خرج مال واقع شود و همه خانها را
بدین طریق عمل کنند که گفته شد شکلهای سعد و داخل بار دوست مال حاصل شود و خارج نحس بی اختیار خرج
واقع شود ثابت و منقلب را نیز چنین حکم کنند به همین طریق سعد بآسانی و نحس به دشواری والله اعلم
و اگر سوال از بیع باشد نظر کنند که قبض الداخل که صاحب بیع است در رمل کجا تکرار کرده است اگر
در اوتاد باشد و در نهم و سیم و دهم تکرار کرده باشد حکم به قوت بیع کنند از طرف سائل و اگر در زوایا
نشیند و در خانهٔ دوازدهم و چهاردهم حکم بر قوت مسئول کنند اگر پرسند که درین معاملات صرفه
کرا باشد نظر کنند در خانهٔ دوم و هشتم که چه شکلها نشسته است از داخل و خارج و سعد و نحس و موافق آن حکم کنند
در هر خانه که داخل سعد باشد درین معاملات صرفه آنکس را بود و اگر در هر دو خانه داخل و سعد باشند
هر دو را صرفه باشد و خارج هر دو را نقصان آید اگر پرسند که درین معاملات گفتگو واقع شود یا نه
و ظفر کرا باشد شکل اول و هفتم را ببینند که کدام داخل سعد است و شواهد سعد ظفر او را باشد
اگر هر دو سعد باشند دل خوشی از هر دو طرف باشد و اگر هر دو نحس باشند گفتگو از هر دو طرف باشد
و دفع شود و سپس هر دو را بهم ضرب کنند اگر شکل سعد حاصل شود دلیل کند که اول مجادله میان ایشان
درین معاملات واقع شود و بعد از آن به صفا انجامد و اگر شکل نحس حاصل شود دلیل کنند که این
معاملات به جای آزرده و نزاع میان ایشان بماند این بود احوال معاملت و فائده و نقصان و خوشی
و ناخوشی والله اعلم بالصواب

و اگر سوال از قید دوم غائب باشد باید دید که انکیس ثابته است که در جمیع رمل تعلق بغائب دارد و اگر در خانهای
امهات نشسته باشد و یا در خانهٔ هشتم و نهم داخل باشد و دهم و دوازدهم خارج غائب باشد نیز و دوی و اگر
انکیس در خانهای ساقط باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم و یا در زوایا نشسته باشد و در خانهٔ هفتم و نهم
شکل ثابته باشد دلیل کند بر دیر آمدن غائب و اگر سوال کند که غائب از چه سبب باز مانده است
از تکرار شکل هفتم گوید چنانچه شکل هفتم در ششم و دوازدهم باشد دلیل کند که غائب از سبب بیماری
یا چهارپایه باز مانده است و اگر در چهارم و دهم باشد باز ماندگی از سبب مقام و معاملات خرید و
فروخت بود و اگر در سوم و نهم تکرار کند و شکل نحس باشد باز ماندن غائب از سبب همراهی کسی یا خوف
از راه و یا از دزد باشد و اگر در دوم و هشتم باشد از زوال باز مانده باشد و اگر در طالع باشد از سبب نفس
خود باز مانده باشد و اگر خواهند که بدانند که غائب چند مدت خواهد آمدن شکل دوم را با هفتم ضرب کند
و شکل سوم را با نهم ضرب کند و از هر دو شکل شکلی سازد و ببیند که در رمل در کدام خانه نشسته از روز
و هفته و ماه و سال هر جا که باشد عدد گوید و اگر آن شکل در رمل تکرار کرده باشد در خانهٔ نهم نظر کند تا چه
شکل نشسته باشد و از روز و هفته و ماه و سال بکدام منسوب است و چند عدد دارد بدان عدد احکام
گوید و اگر سوال از آمدن باران باشد حکم او نیز از خانهٔ دوم باید دیدن بدان طریق که از آن غائب
گفته شد ولیکن این عمل بطریقه دیگر است و آن چنان باشد که شکلهای که تعلق بباران دارد
بیاض است و دیگر شکلهای آبی اگر در رمل غلبه کرده باشد و در اوتاد شکلهای آبی نشسته باشند و پنجم هم
شکل آبی باشد دلیل بر آمدن باران کند و باز طریق دیگر بیاض را ببیند که تا در کدام خانه باشد اگر در خانهٔ
دوم و چهارم و دهم آمده حکم بر آمدن باران کند اگر خواهند تا بدانند که در کدام ناحیه خواهد بود بیاض
و دیگر شکلهای آبی را ببیند تا در کدام ربع غلبه کرده اند حکم بر آن ناحیه کنند اگر شکلهای خاکی در رمل
غلبه کنند دلیل بود بر سرما و خشکی هوا و اگر شکلهای آتشی غلبه کنند دلیل بر گرما کند و اگر شکلهای
آتشی غلبه کنند دلیل بر بسیاری بادها بود و اگر شکلهای ثابته غلبه کنند حکم بر گرفتگی هوا بود و شکلهای
منقلب دلیل کند بر هوای مختلف و شکلهای سعد باران یا باد و گرما و سرما یا منقلب و شکلهای نحس
ضد آن حکم بود اگر خواهند که بدانند آفتهای سماوی و ارضی در کدام حد باشد ببیند که شکل ربع تکرار
کرده است و ارباع چهارگانه چنان باشد که از اول یا سوم ربع شرق و ناحیه شرق و از چهارم
تا ششم ربع جنوب و ناحیه جنوب باشد و از هفتم تا نهم ربع غرب و ناحیه غرب باشد و از خانهٔ دهم تا دوازدهم
ربع شمال و ناحیه شمال باشد و شکل دهم را در این خانها مطلب در هر جا که تکرار کرده باشد حکم بر آن طرف

کند و دیگر اگر خواهند که بدانند که درین شهر یا درین سال بیماری یا طاعون خواهد بود یا نه رملی بر نیت آن موضع بزند و نظر کنند و در آن رمل اگر شکلهای نحس مثل این شکل
در خانهٔ اول و چهارم و ششم باشد یا در رمل غلبه کنند دلیل بود در بودن بیماری و اگر خواهد تا بداند که در کدام از ارباع چهارگانه بیماری یا طاعون خواهد بود هم بر آن طریق عمل کنند که در پیش گفته شد و اگر شکلهای که نموده شد در رمل موجود نباشد و در خانهٔ اول و چهارم و ششم و دهم شکلها سعد باشند در آن سال بیماری در آن موضع نبود و اگر سوال از اکل و شرب باشد نظر کنند که طریق که منسوب بآنست در رمل آمده است و در دوم و در پنجم شکل های سعد باشند حکم بر فراخی روزی باشد و رزق و دیگر نظر کنند که طریق در رمل در خانهٔ دوم و پنجم بکدام ربع از ارباع مذکور باشد حکم بر آن کنند اگر در تمام رمل شکلهای خارج یا ثابت باشند دلیل بر تنگی رزق و تنگی روزی باشد و دیگر اگر سایل از مباشرت پرسد که خواهد شد یا نه اگر جماعت در طالع و یا حمره و یا نقی الخد و اجتماع در دوم باشد و یا اجتماع در نهم و یا ازدهم باشد دلیل بودن مباشرت بود و اگر درین خانها شکلهای سعد باشند و یا در تمام رمل شکلهای سعد باشند باید گفت که سایل را اصل بکام شود و الله اعلم

باب در احکام خانهٔ سوم

و آنچنان بود که اگر ضمیر بخانهٔ سوم رسد نظر باید کرد و از آن شکلهای که بدین خانه تعلق دارد از حرکت نزدیک و سفر دور و اخوان و برادر و خواهر و خویشان و متعلقان و هرچه بدین خانه تعلق دارد احکام باید گفت چنانچه اگر از احوال برادر و خواهر پرسند نظر کنند که اجتماع که صاحب نسبت اگر در رمل نباشد و در خانهٔ سوم شکلهای خارج باشند دلیل کنند که او را خواهر و برادر نباشد اگر سوال کنند که خواهر و برادر چند باشند اجتماع که به برادر و خواهر منسوب است اگر در خانهای نر نشیند حکم بر برادر کنند و اگر در خانهای ماده باشد حکم خواهر کنند و بقدر تکرار عدد خواهر و برادر گویند چنانچه اگر در پنج جای بود حکم بر پنج خواهر و برادر کنند و ما خود خانهای نر و ماده بنمائیم چنانچه که خانهٔ اول و سوم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم خانهای نحس باشند و دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم خانهای ماده باشند چون اجتماع درین خانها طلبید و هر جا که باشد نری و مادگی از آن گویند و اگر اجتماع در رمل نباشد در هر رمل هر شکلی که درین خانه نشیند همین حکم دارد و دیگر یال برادر از دوم آن خانه ببینند که اجتماع نشسته باشد و حرکت از خانهٔ سوم و مقام از چهارم آن خانه گویند و دوستی از خانهٔ پنجم و یازدهم ببینند و دشمنی از خانهٔ هفتم و دوازدهم اگر اجتماع

در خانهٔ دوستی باشد دلیل کند که میان برادران دوستی باشد و در خانه های دشمنی حکم از دشمنی کند
دیگر اگر کسی از احوال خویشان یا متعلقان پرسد که با سایل از دوستی و دشمنی چونند نظر کنند جماعت را
که صاحب نشست در رمل کجا نشسته است خانهاے را از سوم شمرد اما اعتباری ندارد اگر جماعت
در اول و چهارم باشد متوسط اگر در نواظر باشد از دوستی شمرد یا از تکرار اگر در چهارم و هفتم
باشد یعنی دشمنی از مقابل متوسط دوستی شمرند دلیل بر مودت میان ایشان و سایل متعلقان
باشد و اگر در خانهای دشمنی نشسته بند بر ضد آن که گفته شد حکم کنند و اگر جماعت در رمل غلبه کند حکم بر
غلبهٔ خویشان و متعلقان کند و مال و حرکت و مقام هر یک را چنانچه که گفته شد پیش از این دیگر
جماعت در رمل تنها باشد در خانهٔ سوم کنند اگر شکل داخل باشد دلیل بر بودن خویشان کند و اگر خارج باشد
حکم کنند که از خویشان کسی ندارد دیگر در احکام سفر اگر سایل سوال از نقل و حرکت کند در اول
نگاه کنند که او در سفر خواهد بود یا نه و یا به و نیک باشد یا بد در رمل ببیند که قبض الخارج که صاحب
نقل و حرکت است اگر در خانهٔ اول و سوم و هفتم و سیزدهم و پانزدهم باشد و در سوم شکلی خارج باشد
یا طریق دلیل بر حرکت و سفر کند و اگر در خانهای ساقط و غیر یک شکل ثابت باشد و سوم و نهم و
پانزدهم شکلهای ثابت باشند حکم بر باز ماندن کند و سفر نکردن و موقوف شدن و اگر خواهد
تا بداند که در رفتن نیکیست پس باید که ببیند که قبض الخارج کجاست و شواهد و تثلیث و تسدیس و
تربیع و مقابله چه افتاد اگر سعد باشند و در خانهٔ هفتم شکل سعد باشد حکم به نیکی سفر کند و اگر غلبه
بد باشد حکم بر بدی سفر کند و بعد و طول راه سفر نزدیک از شکل سوم ببیند که چند عدد دارد و سفر
دور و دراز از نهم اگر پرسند که این سفر بکدام جانب واقع شود از شکل سوم و نهم و ببیند که هر یک
بکدام ربع تکرار کرده است از ارباع چهارگانه در آنجا که باشد حکم از آن ربع کند اگر شکل سوم تکرار
نکرده باشد از خانهٔ هفتم بباید دیدن تا چه شکل نشسته است و از کدام ربع آمده است حکم بدان
ربع کند مثلا ☷ در خانهٔ هفتم آید و شکل سوم تکرار نکرده است و جماعت شکل جنوبی است دلیل
کند که سفر جانب جنوب واقع شود و علی هذا القیاس

باب در احکام خانهٔ چهارم

بدانکه این خانه بچند چیز منسوب است هر یک را احکام بجای خود باز نمائیم درین بدانند که اگر کسی
از احوال عاقبت پرسد نظر کنند که ☷ در کجاست بعاقبت منسوب است اگر در جای نیک باشد
گوید که عاقبت نیکو خواهد شد و اگر در جای بد باشد حکم بر بدی آن کنند دیگر بدانند که اگر کسی از

حل جلال الدین پس بر اعلوم نشد الا اگر کسی سوال کند چیزی چند که شغل نزدیک است یا آن گم شده شود تا به پیشین رسانیده شود اول به بینند که جماعت در کدام مثلثه نشسته است و چه شکل بر پیوسته است و باز به بینند که چه شکل در خانه رمل نشسته است و کجا تکرار کرده است از خانهای احاد عشرات و مات و الوف و خانهای احاد روز و خانهای عشرات هفته و خانهای مات ماه و خانهای الوف سال اند و به بینند که شکل چهارم کجا تکرار کرده است ازین جا نها که نموده شد و دران خانه که باشد به بینند که چند عدد وارد اگر در احاد نشسته عدد روز گویند و اگر در مات نشسته عدد هفته گویند و اگر در متولدات نشسته عدد ماه گویند و اگر در الوف نشسته عدد سال گویند و اگر در سه جا تکرار کرده باشد عدد ها بسیار به برند و احکام گویند

قاعده از تصنیف خواجه رح

بدانکه اگر آتش از خانه اول به دوم افتد اگرچه بخانه دوست خود آمد اما به چنان که در هر گز خود نیست اول چه اگر یک درجه نیز افتاد و اگر آتش بخانه سوم افتد اگرچه اعتدال کرد اما در خانه دشمن خود باشد زیرا که آب دشمن آتش است و آتش نیز دشمن آب است پس دشمن دشمنی کند و دیگر آتش از دوست خود دور افتاد پس ضعیف و ذلیل باشد و هیچ قوتی نداشته باشد و اگر آتش از خانه اول بچهارم افتد بسیار شنیده ها که آتش کشیده و از فلک اکبر بقعر افتاده باشد و از دوست خود جدا افتاده باشد و از دشمن خود که آتش است گذشته و خیره ها کند که آتش در یا و یا هم دو اند و درین زمان در خانه دوست و دشمن خود نشسته و مغلوب و بدحال است و اگر نقطه باد در خانه آب افتد یک درجه سفلی شده و با دشمن دوست نشسته و به دولت زیاده شود و درین خانه نشر کا زیاده کند شکل بسیار ان لو احله و نقصان پذیر باشد و اگر نقطه هوائی بخانه ترابی افتد و خانه ست بد باشد و در خانه دشمن خود باشد و از دوست خود دور افتاده و بدحال و ضعیف باشد و اعتماد به بازنکند و با دشمن سازی و ملامت کشد و اگر نقطه هوائی در خانه ناری آید به عزاوج آمده باشد و در خانه دوست خود بود و ذوقی و شوقی دارد و اگر نقطه آبی در خانه ترابی آید در خانه دوست خود باشد اما یک درجه سفلی شده باشد و همراه حبیب و دوستی حاصل کند و اگر سوال از بیماری بود و سردی غالب آید و بیم صوت بود و اگر نقطه آبی در خانه هوائی افتد یک درجه هوائی شده باشد و کار را دیا اگر گفته باشد که آب و خاک سفلی اند چون یک درجه علوی شود کار او بهتر و بیشتر باشد چون نوکری که با میدی رسیده باشد سردی آب بگرمی باد اعتدال گیرد

و اگر سوال از نکاح و پیوند باشد اتصال نیکو بود و از معامله سود کند که لب بیاید و مدد هست و اگر بخانهٔ نار
رفته سفلی علوی شده باشد اما در خانهٔ دشمن خود و او را قوتی و شوکتی نباشد و اگر سوال از سفر
باشد واقع شود و از خانه دور رفته و اگر سوال از غائب که رفته باشد یا خبر یابی و او را محلی نخواهد رفت
و روی آمدن ندارد و نقطه آب درین مقام ضعیف باشد و اگر نقطه ترابی در خانهٔ آبی رفته چون خاک
در آب و دهقان اند نیکو باشد و دیگر نقطهٔ سفلی یا سه درجه علوی شده باشد اما در خانهٔ دشمن خود باشد
و خوف و بیم باشد و از دشمن و دولت با خطر باشد و شب رو زر شده باشد و اگر نقطه ترابی در خانهٔ
ناری رفته سفلی علوی شده باشد و میل شوکت و دولت شود اما در خانهٔ دشمن در دست خواهد بود و بیم
خوف و خطر باشد و اگر با کسی خصومت کند بد باشد و بیمار را گران باشد و حامله را نیز گران بود و خاکی را
در خانهٔ آتش استادان بد گفته اند

والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب
و الیه المرجع و المآب

باب در بیان احوال انتقالات رمل از سیر و غیره و بیان دلایل آنها اعلم اسعدک الله تعالی

ای عاقل بدانکه حالتی چند انتقالات از سیر در صد اکنه و اشکال حاصل می گردد و آنرا دلایل هست بر ظهور و
وقوع اشیا زیرا که این انتقالات بمنزلهٔ حرکت کواکب و سیر است که در بروج و در مطالع اصول و غیرها
هرچند که دلایل وقوع و حصول احوال امور موجود باشد ما دام که سیر ایشان بمحال مناسب نرسد و
کواکب نسبت لایقه بظهور آن احوال واقع نشوند ظهور آن حالات صورت نه بندد و بر حکم حکیم اینجا
نیز ما دام که انتقالات بمحال لایق ظهور مدلولات آنچه رمل برسند و بر سر امور لایقه سیر نکنند ظهور آن
حالات صورت نه بندد و بر حکم اهل رمل و ضابطه در باب سیر انتقالات آنست که از جمله شانزده شکل زوج
که در سر کند یا نزده هم می آید اعتبار اشکال مثل آن گویند انتقالات جامع را به جهت یکی زوجیت نتوان اندران
و آن رمل را اکنون گویند یعنی سخن پیشه گویند به واسطه سید مطلوب یا به واسطه عدم نقطه سایر غیر از احوال
و حکم این رمل را انقلاب کنند بدون نقطه و بیان انقلاب کرده شود ان شاء الله تعالی و کسیکه گفتن
هر نقطه که کند او را آنچه بر رمل اولی بود و انتقالات طریق اگرچه توان راندن چون پنج احکام مختلفه را
تحقیق کما ینبغی نتوان کردن تعلم این رمل را اگر گویند یعنی سوال را نمی شنود و در غایت مشکل و بر پیشانی

و اختلاف دلایل و تردد تا جواب گویند و اینجا نیز تجدید رمل اولی بود اقلا بعد سه روز و اگر نه بعد ده روز

و نقاط شش شکل هر عنصری را سه نقطه بود سایر و این سیر طولی و عرضی بود

و اما طولی آن بود که از جانب پیمان بسیار سیر طرفت که در مرتبه خود همان نقطه را باید برو بگذرد تا

بامهات یا بنات منتهی گردد

و اما عرضی آن بود که در امهات یا بنات چون در احد طرفین خود باز همان نقطه را باید برو بگذرد

چندانکه بشکلی رسد که دیگر آن نقطه را ما ورای آن عمل نباید قسمت را رگیرد

اما طبیعی از هر قسم کسی آن بود که در ان حرکت نقطه بمرکز خود منتهی گردد

و اما قسری آن بود که بمرکز منتهی گردد و این قسم گاه صعود بود و بمرکز اعلی و گاه بطریق هبوط

بود و بمرکز اسفل و گاه بملایم و متقارب بود و گاه متضاد و گاه متباعد و سافر و گاه بود که یک نقطه را

در طول حرکتش طبیعی بود و بعرض قسری شود و گاه بر عکس و گاه باشد که در هر دو حرکت طبیع و قسر

موافق و واقع شوند و گاه باشد که از قسمین مختلف بود صعود و هبوط و گاه بود که متفق بود و باز

هر یک ازین حرکتین مقبول و غیر مقبول اما مقبول آن بود که بشکلی مناسب طبع خود فی الحقیقة یا متقارب

منتهی گردد و مرجع این مناسب و تقارب و تضاد بر عنصر عالی و کیفیت عالیة شکل است اما

دو غیر شکل فی الطبایع و نسبت است در شکل قوی الطبایع و باز هر یک از حرکتین تام و ناقص بود

اما تام آن بود که بشکلی که منتهی گردد چون این نقطه سایر را منتهی الیه ترکیب کند شکل سعد صورت پذیرد

و ناقص آنکه بخلاف این بود مع ذلک چون شکل سعد و یا مناسب مقبول منتهی گردد اهم خواهد بود اما چون

این حالات حرکات بوضوح پیوست بدانکه ازین جمله احوال اقوی و اولی طبیعی مقبول تام بود زیرا که

نقطه از سیر ان طلوع می کند هیچو غریبی است که عزم وطن و رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب

مهمات و تحصیل معاملات و راحات خود دارد پس چون حرکت طبیعی گیرد گو یا که بوطن خود رسیده

و مشقت سفر بر جهت مبدل گشت و چون حرکت مقبول گو یا که احباب و اسباب در یافت بلا تکلف

و چون حرکت تام کرد گو یا که تحصیل منافع خود نمود و خدم گشت و لا شک این چنین حالی دال

بود بر قرار و امن و سرور و حصول مطالب بسهولت و زودی و حسب ارادت و ثبات امور و وصول

منافع و بر یافتن خبر در منازل و مقام اهلی و بدست آمدن از دست رفته مطلقا و بعد ازین

حرکت قسری بلایم مقبول تام بود زیرا که این صورت چنین است که شخصی در غربت بمقام دوستی

رسد یا که از ست ملک نیکو رود و اسباب سعادت او را حاصل کند یا ماخته آنجا و این هم

حالتی هم دال بود بر یافتن مراد لیکن در غیر مقام و بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان و اکابر و ترقی حصول از دست رفته و وصول اخبار و پیغام سرور و اتمام و انجام مهام بخیر و ثبات امور و امثال اینها و این هر دو صورت همچنان چه در طول و رقع باشند چون در عرض نیز واقع شوند خواه مخالف خواه موافق حصول مسئول و رفع مضرت و وصول منافع و سعادت اتم و اولی خواهد بود و ضعف احوال هر گاه این طول و عرض قریب متضاد و غیر مقبول ناقص زیرا که این صورت همچنین است که شخصی بغرض امور مذکوره می رود ناگاه هلاک شده و یا بقیدی مبتلا گشته و هیچ منفعه و مخلصی و دوستی نمی یابد و لاشک این چنین حالتی دال بود بر نحوست و بر هم هلاک و قید آفت و عدم حصول مطالب و یاس و بدحالی و امثال اینها بعد از این قسم مما عدم مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنان است که عازم هلاک شده و در غربت بمقام آشنایان و ناگاه بمرض عظیم و یا بنقصان مال و یا بوحشتی عظیم گرفتار شده و بنیوا ... بود و درمانده گشته و لاشک این چنین حالتی دال بود بر اشیاء این صور و بر عدم حصول مسئول و بر هم مضرت و رنج و سرگردانی و غم و تهمت و امثال اینها چنانچه شنواهد بدان تنبیه داد نمایند و این دو صورت چون در عرض نیز واقع شوند خواه موافق و خواه مخالف تعیین تحصیل مطلوب از ان بعید خواهد بود و حصول مضرت سریع و باقی صور در ضعف و قوت فرود این مذکورات اند و هر یک را دلالت بر بعضی از احوال مسئول خواهد بود از نفع و ضرر و حصول و وصول و توقف و دوام و رفع و ثبوت و سلب و وقوع و عدم آن و نیک و بد و سعادت و نحوست و از نهایات تا قی که بعد از این خواهد شد استخراج مدلولات هر یک بر عاقل و اقف دشوار خواهد بود و مقرر است که چون هر مطلوبی مناسب حال وی حکم کرده شود از مدلولات بیوت و اشکالی که منتهی نقاط است و هم از مدلولات طبایع نقاط و نسبت اجابتی که در سیر حاصل می شود و لایق هر مقامی و هر صورتی و جایی و دلائل اشکال و طالع را چنانچه سبق ذکر یافته شود و چون احکام این نقاط باید داشت و آنجا که نقطه ثانیه و هم سیر کند و حکم اقوی بود اینجا سعادت مند باشد که رفتن آتش بخیر خود دلالت کند و بعد از علم به تبدیل طبایع و اختلاط و قرار و اتمام مهمات و انتظام امور و ثبات احوال و اطوار و قوت مزاج و دماغ و روحانیت و یافتن راحت و رستن از مشقت سفر و محنت حرکت و سکون و آسودگی و ثابت ماندن و افزونی نفس و فرحت خاطر و خوشدلی از نسل و خرمی و ظهور سپاه و عیش و لذت و تسلط و عزت و حیات و شجاعت و حدت ذهن و صفائی عقل و فراگرفتن چیزها و رفتن آتش بخیر هوا دلالت کند و الله اعلم بر گرمی هوا و طبایع و قوت حکام و بر غضب و قهر و تعظیم و شور و اسفار و حرکت ناقص و ملاقات

عزیزان و دوستان و بر حصول مال و منال و ماکول و مشروب و ملبوس و مسکن و زوجه و خدم و
عبید و علم و ادب و مقاصد و مطالب و بر الفت و محبت و اختلاطات و معاملات نافعه و بر هجرت
هجران و وضع حمل هر چیز و ظهور [illegible] خیمها و غلبه خون و خون ریختن و بر روشنی و نمودن آتش ها و بر تعدیل [illegible]
و بر ظهور علامات در جو مثل شهب و نیازک و رعد و برق و صاعقه و رفتن آتش بجز آب دلالت کند
و الله اعلم بر اطفای حرارت غریزی و نا امیدی و ناتوانی و بینوائی و غرق شدن و گم شدن طریق و تلف
شدن چیزها و بر مغلوبیت و مقهوریت و شکسته شدن فتنه عظیم و غضب و بر گم شدن آنها و کثرت
تعویق در امور و ناسازگاری طباع با یک دیگر و نفرت و بدی حرکت و سفر و مرض سرد و حال
غائب و مفقود و عهود و نزاع و دعوی و مخاصمت و استدارات و بر نفع فواکه و اطعمه و بر کم شدن
حرارت و روشنی و صفا و بر تعیین آبهای با غازات و بر وحشت سبب آنها و رفتن آتش بجز خاک
دلالت کند و الله اعلم بر گم شدن زمین و کثرت طبخ و سبب طباع و افرجه و خشک شدن چیزها
و ناقربانی و حصول قصر و شفقت و غلبه حسد و تجاویز و مرض دیگر و نکبت و تنگی و میل مردم با استحکام منازل
و غیره و غربت و عیش [illegible] و زلزله و ریختن [illegible] و آبها [illegible] و بر ظهور و
حصول معدنیات و بر حرکات به تب و شفقت و اندک نفع و دیر پدید شدن آنها و [illegible]
و برق و نزول [illegible] و دیگر مصائبها [illegible] و نزاع ها و بدی رفتن و بر رسیدن بلا و غم خاطر از
عزیز و پدر و بر قصور حال ملک و مسکن و منزل و بیم سقوط او ما رفتن هوا بجز خود دلالت کند و الله اعلم بر قرار
و نظام امور و احوال و صحت و ثبات و وقوع حمل و ازدیاد مال و خدم و عبید و چهارپایی و معاملات
و بر سلامت و وسعت رزق و خوشی معاش و بر خوشحالی مصاحبان و ازدواج و بر خوبی ملاحت و
لطافت طباع و رقت قلوب و الفت و محبت خلق و رفاهیت و خوشدلی و بر شفقت و عطوفت و
آسائش و بر حصول مقاصد بسهولت و بر رسیدن غربا و طالبان و بر قوت احباب و نیکی ابتدائات
و اتمام مهمات بخیر و رفتن هوا بجز آتش دلالت کند و الله اعلم بر ملاقات احباب و اعزه و بر حصول
مقاصد و مطالب و رسیدن خبرهای صحیح و پیغام و نامها و عزت و سرور و جمعیت و حضور و یافتن
مال و منال و نعمت و استعلا و رفعت و گم شدن رطوبات و خون و رفتن بر بلندیها و حصول
مناصب رفیعه و افعال نافعه و بردن التجا به بزرگان و انتفاع از ایشان و بر لطافت و خفت و میل
حرکت و بر وقوع اسفار نافعه شرقی و بر ازدیاد عزت و شهرت و بر ناقرابتی احباب و بر [illegible] و
عناصر و سرور و رفتن هوا بجز آب دلالت کند و الله اعلم بر کثافت هوا و بر تیرگی کردن با هوا [illegible]

و انتقال مال بر مثالی رسنده و چهار پای به عدو بر مهمانی کردن خصم و معارض و بر حرکت کشتیها بخوبی و نفع
در تجارت بحر و وقوع اسفار مبارک و سهولت انجام امور و ملائمت طباع و تحریک رطوبات و موج
آبها و غلبهٔ فواکه و سبزی و به معاملهٔ جواهر آبی و زره و سلاطین و غلبهٔ آب و گشادن کاریز و ظهور چشمه
و جزر و مد بحر و میل دریا بطرفی و حصول مهمات بخوبی و نفع از قضاء و اجداد و خویش و همسایه و غیره و
تزویجات و مشارعه و حاصل باغ و حمام و آب و غائب و قصد و جانب شمال و برادر و قی و ابتدا
رفتن و رفتن هوا انجیر خاک دلالت می کند و الله اعلم بر حروب و منازعات و مخاصمات و شنیدن
ما در و حرکت لشکر و الوس و شورت و بر آشوب و پریشانی و بر هم زدگی و تلاطم و کوچ و زار شدن مردم
صحرا و متحصن شدن با ستحکام ها و جبال و قلت اموال و گریزنده و حذر و دوابه و نقصان محصولات
و مفارقت از ازواج و اصحاب و شرکا و بر امراض مهلک و دزدی و بر ناسازگاری خلق با هم
و خرابی زوایا و هبوب و املاک و کثرت قیل و زجر و نکبت و مغلوبیت و ملالت و ناکامی و بیقراری
و فسخ بسیار جهت عمارت و زراعت و بر بیع املاک و بر وقوع و سیم و سقوط و قصد و آبار رفتن آب
به حیز خود دلالت کند و الله اعلم بر انتفاع از بحر و سفر آب و صندوی و بر قرار طباع و از دیاد آب ها و
باغها و میوه ها و سبزه و وقوع عقود و تزویجات مبارک و بر قوت صند و معارض و عدو و بر نیکی شغل
و استحکام و بی نفعی دعاوی و مشارعه و منازعه و بر مشارعه به انتظام امور شرع و زیادتی دریا بار و
قوت استحکام انجام و سلامتی و صحت و سکون و امن رسیدن و رفع محن و حصول مطالب و کلفت و
به خوشدلی از خویش و همسایه و اهل شرع و بر قرار نطفه در رحم و رفتن به حیز خاک دلالت کند
و الله اعلم بر بارید گی و لین قلوب و طباع و کثرت ترحم و تشفق و رفع ناخوشیها و خشکیها و کدورتها
و خشونتها و بر بدی امراض و طول آن و خطر مریض و حامله و بر غلبهٔ زراعت و عمارت و خشت زدن
و حوض خانه ساختن و احداث قنوات و نقاع الحیز و زود رایات و بر ملاقات احباب و بر نفع سفر
جنوب و زوایا و کوهستان و بنایان و مزارعان و وکلا به سعادت سکون و دشواری راهها و
به اتلاف و ربط و اخلال و بر افزونی برد و فشردن آب باغات و بر حصول مال غائب و میراث
و نفع از ملک و زراعت و عمارت و وبا و بر نقل و قلت رطوبات و رفتن آب به حیز هوا دلالت کند
و الله اعلم بر وقوع امراض عام چون آبله و حصبه و نزله و فالج و امثالها و بر نفع از محصولات باغ
و بستان و آب و از غائب و ابره حمام و از خویش و از اهل شرع و بر غلبهٔ ابر و بارش و
رطوبت هوا و تجارت و بر عفونت و تغیر هوا و اخلاط و بر نیکی سفر غربی و حرکت جمهور و معاملات

و تزویجات و ازدیاد مال و خدم و عبید و مصاحب و چهارپای و کدخدائی و بدوستی شودن ضد و
وصلح کردن و در رفتن و برآمدن از اهل دریا بار و تشیع و به بیم مرضی و حوائل و به حصول مطالب بسهولت
و خوبی و رفتن آب بجز آتش دلالت کند و الله اعلم به نکبت ضد و حکام و رسیدن وحشت از دو بر سکی
آب و به بیم هلاکت و بدی سفر و حرکت و حال متقاضات و تشرعات دعائیان و اجداد و خویشان
و همسایه و وافت باثبات و صیقی و به فتنه اهل دریا بار و خفت شان و به حصول مطالب و رسید
و به تغیر حال عالم و بی نظامی امور و فترات و کینه ها و قصدها و به بدی عقود و عهود و تزویجات و به غائب
شدن تخصم و ضد و به بیکساری و ضعف و بیش به نفرت خلق از یک دیگر و به گرانی نرخ و به قصور
رشته دریا و به ظهور تغیر حال خود و به آفت بدن و به غرق کردن مریض و ناکامی و در امارفتن خاک بجز خود
دلالت کند و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب به ازدیاد ملک و ثبوت و اجمال و انتقال و آلات
بیوت و محل ذخایر و کثرت سکون و نیکی مقام و منزل و ثبات ضیاع و عقار و به قرار طباع و اوضاع
و نظام امور و حال عالم و نیکی زراعت و عمارت و به نفع از آبا و کنوزات و به رسیدن مال غائب و میراث
و به قوت منافقان و کثافت و نقل چیزها و به دفن آنها و انقلاع از حاصل املاک و به حصول مطالب
بتوقف و به ثبات اشیاء و احوال و به طول حیات و به سلامتی و به تعمیر قبور و رونق زوایا و بقاع تجدید
و به افزونی سودا و به بیم و حوائل و به نیکی معامله قوت و به قوت اهل جبال و حشام و فقرا و در رفتن خاک
بجز آب دلالت کند و الله اعلم به نشو و نما آبدان محصولات بلا جنتی مزروعات و نضارت اشجار و کثرت
علف و نیکی حرکت و سفر شمالی و بحر و به انتفاع از حاصل آب و به ملاقات دوستان و به ترقی مراتب
و به حصول مطالب و مقاصد بسهولت و به قلت یبوسات و ارتفاع عمارت و به کثرت حرکت تجار
بحری بیم غرق و به تعدیل طباع و افرجه و قلت امراض و افزونی سوداوات و به وقوع مصالحت و رفع جبر
و قید و تهمت و کدورت و خوف و به شست و شوی و پاکی و نیکی آب باری و به توجه غائبان مرجوع
و سازگاری و در رفتن خاک بجز هوا دلالت کند و الله اعلم به غبار و تیرگی هوا و کدورت خواطر و
پریشان شدن خلق از مقام خود با اضطرار و اضطراب و به وقوع امراض عام و هلاک
و به کثرت قوت و حرب و نزاع و محاکمات و به تلف ضیاع و عقار و به خطر اسفار و به نکبت منافقان
و اهل قلاع و جبال و حشام و زدایا و خاندانهای قدیم و اهل طریق و به نفرت خلق از یک دیگر و به
بدحالی آبا و به حرکت حشام مفسدان کوهی و دزدان و بحری عیاران و به آفت حیوان و قرض و خسارت
محصولات و به عدم حصول مطالب و خرابی بیوت و عمارات شهر و مملکت و بیقراری نفوس و به

مثلاً در اول رمل [illegible] باشد و در دهم [illegible] ضرب کردیم [illegible] بیرون آمد و این نسخ را در یازدهم ضرب کردیم که یازدهم [illegible] است حاصل الضرب دوم [illegible] بود پس اگر [illegible] در روی رمل باشد در عدد دوازده خانه آنرا جمع کنند چنانچه ذکر آن در بیان عدد بتمامه مرقوم گشته و ما برای افتتاح این مدعا رمل زدیم و در رمل مذکور [illegible] است [illegible] چون اول را در دهم ضرب کردیم [illegible] بدست آمد و [illegible] را در فرح که در یازدهم [illegible] ضرب کردیم جماعت حاصل شد و این جماعت در روی رمل تا ۱۲ خانه نیست بلکه در [illegible] زده اند ست ما آنرا بمنزله خانهٔ سوم دانستیم زیرا که سیزدهم حکم خانهٔ اول دارد و چهاردهم حکم دوم و پانزدهم حکم سوم و شانزدهم حکم چهارم پس چون جماعت این رمل در چهارم واقع شد اکنون ما حکم این جماعت از جنس حیوان کنیم آنچه از جنس سفید بود و اغلب شگافته مثل گاو سفید گاو ابلق یا مرغ سفید یا ابلق و همچنین شتر و گوسفند و بز و مانند آن و عدد آن همی عدد باشد زیرا که اول پنج و دوم ده باشد جمله پانزده شد و در سوم پانزده مجموع عدد شش گردد و همچنان قیاس کنند و اگر این شکل محصول الضرب در روی رمل نباشد مطلق آنرا بر عدم حصول مدعا کنند اگر بدعوت حاصل شود مشیر علیکه آن شکل سعد باشد و الا بدعوت هم میسر نیاید و خواجه نصیر الدین طوسی می فرماید که اگر شکلی باشد که با سعد و نحس با نحس باشد چون اجتماع و جماعت حکم کنند که [illegible] بدست آید و پانزده و پنج بیهوده بود و اگر منقلب باشد بعضی حاصل شود و بعضی نه و اگر خارج نحس باشد مثل [illegible] نشان یاس و ناامید بود و اگر [illegible] باشد محرومی از مدعا و گرفتاری بلا گردد و باقی اشکال سبب نفع در دریافت مدعا مجوشند سلسله بود والله اعلم

فائده در بیان رمل کبیر

بدانکه اول برای مقصود سائل رمل زنند و آنرا بجلاء قاضی رمل انقلاب دهند اگر این انقلاب از چهار مرتبه گذرد حکم بر عدم حصول مدعا کنند چنانچه در قرعات نوروزی معمول است اکنون آن رمل که ثابت شد آنرا از رمل اصل ضرب کنند و شانزده شکل از اشکال دو رمل مذکور حاصل کنند و بعد شانزده شکل مضروب و هشت شکل حاصل کنند و این احکام این جمله اشکال از احکام مثلثات [illegible] کنند اما شهر [illegible] آنکه احکام رمل اصل برای حال سائل بیان کنند و از رمل ثابت احوال آینده را گویند از نتایج این دو رمل که اشکال شانزده گانه حاصل شده احوال شانزده ماه سائل گویند و از اشکال هشت گانه که از اشکال هشت گانه که از شانزده شکل مضروب [illegible] بدست آید از [illegible]

اعمال ونباتات ومرعی سایل بیان کنند و در چهار شکل که از شست شکل منسوخ ظهور کرده احوال مفاصل است اول در شانزده ماه گویند و دوازده شکل که ازین چهار شکل متولد شده حقیقت وسال آینده را گویند و ازین شکل که نتیجة النتایج است در فیر نوشته به جمیع احوال گذشته و آینده گرایید ؛؛

فائده

بقول بعض بقعه دال بود بر بیم غرق و قصد افتادن در مهالک و وحشت از اهل شرع و همسایه و خویش و ضد و بیدی سفر و گرمی آب و دوران یا فتن مهات و ضائع شدن مطلوب حاصل شده و فسخ بیوع باختیار و به آنچه در طول مذکور شده فی الجمله آنکه معهود باراده و خرابی باغ و حمام و حوض و محراب و امثال آنها و تحول دال بود والله اعلم به وقوع اسفار و رسیدن از آنکه بوطن رسیده باشد و بر نفع از مال ابوین و ملک و میراث و بر فرستادن چیزها بجای دور و بر وحشت از نقب و بیم تشویشات و بر غم و کدورت و بر شغل عمارت و زراعت و گفتگوی ملک و غله شگون و به آنچه در طول مذکور شد فی الجمله دا هبوط و زنجو آباب دال بود والله اعلم بر خرج جهت خویش و همسایه و اهل شرع و امداد وعید و باغات و حمام و حوض و اهل دریا با روستای آبی و به شارع بازار و مصاحبان و بر فرستادن تحفه جهت غائب و بر خرابی باغ و میوه و سبزه و باغات و بر مرض حد و ضد و بر سببی سعی مطلوب و رفتن از مقام دوستان بغربت و بر گرفتاری سالیب و به آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و زنجو انجاک دال یافت والله اعلم بر پریشانی احوال و ملاقات اهل نفاق و بر دوری سفر و مطلوب با امید حصول و به غربت و طلب چیزی از دست رفته و بر گرفتاری با مری که بسته است و گفتگوی و قرض و ملک و تزویج و میراث ابوین و نفع از آنها و از مال غائب و بر توسط احوال از جمله آنچه در طول گفته و دا هبوط او از تپه انجاک دال بود والله اعلم بر خلاصی از محن و رفتن از ملک و یافتن فواید در غربت و بر رفع منازعات و معارضات و بر انتفاع از املاک و مال غائب و میراث و تزویج بعضی جهت اخلاص خود و بر رونق یافتن حال بعد از خرابی و بر حصول بعضی از مطلوبات بعد یاس و مشقت و بر ظهور هوسات نافعه و بر نفاهت و بر دوار از قید و وحشت و به آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما صعود نقطه نار می از حیز خاک با آب دال بود والله اعلم به گرفتاری با دغربت بمحن و نا امیدی و ضایع شدن چیزها و عدم حصول مطالب و بر بیم غرق و قتل و بر قصور عقوبت و بر وحشت از اهل شرع و خویشان و باغات سبز تر و آب و منازعات و مخاصمات و بر تر شدن چیزها و شست و شوی و استحمام و به آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و

از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر رسیدن بمطالب ومنافع در سفر وملاقات عزیزان ودوستان و
رسیدن از محن ونیکی معاملات وتجارت ویافتن در غربت دوستان را ونفع از ایشان وبر حصول
از دست رفته وبر صحت بحران صحت وسهولت وضع حمل وراحت از ازواج ومصاحبان وشرکت
وخدم وعبید وبر قدوم غائب وبر حرکت از خیر وبر باد خوردن از ریسمانهای معلق وبر آنچه در طول مذکور
شده فی الجمله واز خاک بآتش دال بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر دور وقدوم غائبان چون
فرزند ومعشوق وبر وصول تحفه وخبر ونامه وپیغام وسلام وخلعت ونفع از ابوین ومیراث ومال غائب
وبر حصول مطالب کلیه بعد انتظار بخوبی وبر علامات خود وبر گفتگو شده وقرض خواهی وتهمت و
بر غضب وخشکیهای نافع وبر ازدیاد علم واعتقاد وبر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله واما در خیر
آب بهوا دال بود والله اعلم بر نقاهت ورستن از شدائد وبلیات وبر یافتن مطلوب بیاس کلی
وبر حرکت اجزاء وبر امداد از دوستان وازواج وخدم وعبید وبر رفع محن وامراض ووحشتها ودعاها
وبر حصول مطالب آب وسبزه وبر ازدیاد آب وآنچه در طول مذکور شد فی الجمله واز آب بآتش دال
بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از غربت ومحنت وبالید خلاصی از بلیتی ووحشتی عظیم واز حرب
بافتح ونصرت وصحت یافتن وحصول مطالب بعد از وحشت بسیار وآمدن خبر خوش وامید
واز بحر وبر رسیدن از دریا وبخیر حال فرزندان ودوست ونفع از ایشان وخلاص از وحشت
خویشان وگفتگوی وتشویش اهل دریا یا رسیدن فرزندی [illegible] وآب وسوار شدن وخصوصیات
وبر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله واما صعود او از خیر هوا بآتش دال بود والله اعلم بر راحت
از ازواج وخدم وعبید ودوستان وبر طرب وعشرت ولذت وقرار امور بر خیر وبر اتمام خیرها
بخوبی وبر ترجیح نمودن بحجت خود وحرارت مزاج اولاد واحباب وخویشان ورسیدن خبر مرض
وولادت وبر ازدیاد اولاد ودوستان وبر تحفه نیک وپیغام مسرور وبر آنچه در طول مذکور شده
واما هبوط نقطه هوا از خیر نار بهوا دال بود والله اعلم بر ازدیاد مال ومنال ومنصب وعزت
وخدم وعبید وچهارپای وبر قرار امور وصحت وسلامتی حمل حامله وولادت ونیکی طلبات و
بر حصول مطالب وفسحت رزق وشرکت وتیز وتجارت مبارک وبر روان ساختن دوستان بنا ویه
وبر رسیدن مال تجارت وبهای چیزها وبر هر مسئله وبر اتمام مهمات بخوبی وبدست آمدن از دست
رفته وبر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله واز نار بآب دال بود والله اعلم بر مسالمت ومصالحه
کردن میان اضداد ومدعیان وبر خواستگاری زن جهت اولاد واعزه وهم گذاری جهت یاران

و بر انجام مهام توسط امداد و اعوان و بر حصول مطالب توقف و بر نرمی دل ها و بر ازدیاد رطوبت
و بر ساختن محارم با غیر و ضد و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نار بخاک دال بود والله اعلم
بر وزیدن بادهای گرم و سموم و خرابی کننده و بر تجدید حیات جهت عمارت و زراعت و قهر و تقسیمه
و ابوین و بر پریشانی خاطر و بر قوت خدم و عبید و چهارپای و بر ترک مطلوب و بدست نیامدن از
دست رفته و بر زبونی عواقب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما هبوط او از هوا بآب دال بود
والله اعلم بر بیع متاع آب و باغ و میوه و بر حصول مطالب و بر خرج و صرف چیزها و بر انجام
امور بخیر و بر کثرت تزویج و عقود و عهود و مساعات تا قم و بر انتفاع از غائب و اهل شرع
و اجداد و اضداد و خویشان و همسایه با ملاقات و غیره و خرید و فروخت برده و دواب و تزویج خویشان
و همسایه و خدم و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از هوا بخاک دال بود والله اعلم بر ناسازگاری
خلق و تضییع مال بکار و عمارت و زراعت عدم بلا نفع از املاک و میراث و ترتیب قبر و زراع و ر
میراث و ترتیب تهمت بر خدم و عبید و بمال و بر گم شدن چیزها و گریختن بنده ها و بردن دزدان اموال
را و بر بیم سقوط و بر تعویق در مطالب و بدی انجام امور و اسفار و تا تمامی مهمات و خسه و رنج بنده
و دواب و بر وزیدن بادهای خشک و بر خرابی در املاک و انتقام از حکام و بر آنچه در طول مذکور شد
فی الجمله و اما هبوط او از آب بخاک دال بود والله اعلم بتلف متاع در تجارت و وحشت مسافران از
حصول بعد ازان از خروج و رنج از آب و بر وقوع امراض بد و عام و بر بیم زندان قاضی و حبس و بر آفت
دواب و بدحالی خدم و عبید و ازواج و اصحاب و شرکا و بر ضایع شدن میوه و سبزی و بر
افتادن کاریزها و خرابی از آب و حرکت اهل دریا بار و بر گرفتاری گنجینه و بر تعمیر خانه و قبه
و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما صعود و نقطه هوائی از خاک بآب دال بود والله اعلم بر
اعتدال امزجه و ازدیاد و نباتات حشیشه و بر خلاصی از بلیات و توقف حصول مطالب و یاس
از آنچه از دست رفته و بر اصلاح یافتن وحشت های کلی فی الجمله و بر زادی بنده و خروج حیوان
و بر امداد یافتن از دریا بار و خیر از متاع آب و بر کثرت اسباب و وضع در طوبات و بر آمدن
غائب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر قطع سفر و امن
شدن از محن و وحشت و قدوم غائب و در و بر اصلاح زیان زنند و بر اتمام و انجام مهمات
بخیریت و حسب اول و بر رفع حروب و مخاصمات و امراض عام و بلیات منتشره و تسکین بادهای
سفر و حصول مطالب و ازدیاد خدم و عبید و مال و شفقت و حق تعظیم و بر انتفاع از میراث

و قبول نصایح و بر نیکی زرع و عمارت و بر نشاندن درخت و بر کاشتن بذر و بارش بر دخل خویش و
همسایه و اهل شرع و ضد او در املاک سائل و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما چو هوا و از
هوا آب دال بود و الله اعلم بر حصول مطالب بسهولت و بر رونق شرع و جبال متشرعان خویشان
و همسایه و ضد دیگر اهل دریابار و غائب و نفع از ایشان و بر نیکی محصول باغ و صیفی و متاع آب و بر
زیاده شدن آبها و حرکت ابرهای تر و نفع سفر بحری و رسیدن بمقام خود بخوشدلی و بر خلاصی از مرض و
رقیب تر ددی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از هوا بخاک دال بود و الله اعلم بر بارش و نزول
طفل و ضیع و تگرگ و بر نیکی زرع و عمارت و بر وقوع تعمیرات و بر ازدیاد املاک و خانه و ضیاع و حصول
مطالب بسعی و بر نیکی سکون و حرکت و بر نقل کثافت و نیز نزول نمودن از بلندی و بر نفع از مال غائب
و میراث و غالب شدن در دعاوی و بر قرار یافتن منازعات و صلح و تزئینات و اتمام یافتن مهمات
و غیرها و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما چو هوا و از آب بخاک دال بود و الله اعلم بر ملاقات دوستان
با یکدیگر و بر تزویج خویشان و اضداد و اهل شرع و بر تعمیرات و زراعت و رسیدن میوه و نفع از کار
کاکل و بر گرفتن عرقها و بستن باغات و ترنج و زیادتی بود و آب و بر حصول مطالب در غیر مقام
و بر وصل اینها و نصیحتها و قیمت موروثی و سهولت قیود و کثرت و قرب چیزها و ازدیاد آبها و ظهور چشمها
و بر نقل مقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما چو هوا و از خاک تا آب دال بود و الله اعلم بر سلامتی
و رسیدن بمقام امید از آنکه سفری شود و بر یافتن راحت و بر انتفاع از باغ و صیفی و متاع آب و بر
ازدیاد آب و احداث قنوات و شیار زمین و مال غائب و عهود و عقود و آنکه از خویش و همسایه و ضد و
ضد و اهل دریابار و حصول مطالب بسهولت و قوت ضد و رواج شرع و نیکی در سفر بحری و تجارت دریا
و قدوم خویش با نفع و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود و الله اعلم بر پایتخت گرفتن
و نصایح و نشاندن درخت و نیکی سفر و کثرت ابخره و تغیر هوا و بر ازدیاد خدم و عبید و دولت
و مبالغه اینها و بدست آمدن از دست رفته و منع آب و بر میل حرکت تا شیء و بر نفع رسانیدن ضد
خویش و همسایه و اهل شرع و دریابار و بر بیم مرضی دعوایل و بر انتفاع از باغ و صیفی و ازدیاد
و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از خاک بآتش دال بود و الله اعلم بر نکبت عمده و بیم افتادن
در بلیات و خسارت و بر عدم حصول مطالب و بر طلب از خویش و همسایه و اهل شرع و دریابار
و بر حالی انسان و بر وحشت اضداد و با عیانان و بر پریشانی حال اولاد و احباب و رسل و اهل شرع و
دریابار و بر بدی سفر و قلت آبها و بر خطر اطفال و بر حوادث و جور و بر جور و ناسازگاری خلق و بر جرح

وفتن و بجزرق چیز با و آفت و از دست رفتن بغفلت و به آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و صعود او و
از چیز خود سهو اد ال بود و الله اعلم به اسفار مبارک و با نفع و به ازدیاد مال به باغ و زنفقی و خدم و عبید
و دواب و به نیم فرصت و زیاده شدن مرض و به ناسازگاری ازدواج و نیکی نکاح و عقود و عهود به نفع
از باغات و صنفی و متاع آب و اہل شرع و دریا بار و ضد و به حرکت ابر و خوبی ہوا و کثرت رطوبات
و به حصول مطالب بسهولت و بدست آمدن از دست رفته و به آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از
آب یا آتش دال بود و الله اعلم به بیم بلیات و به تفضیح مطلوب حاصل شدن به بدی عواقب و اسفار و
ناتمامی مهمات و اشیا و نکبت خصم و به رفع وحشت از اعدا و به ملالت از خویش و اقربا و محاسبه
و اہل و به کثرت محاربات و مخاصمات و منازعات بلا نهایه و به غالب شدن در مخاصمه و معاوضه
به ضد و به آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و صعود او از باد به آتش دال بود و الله اعلم به مرض اولاد
و احباب و به ضائع شدن مال سائل به ضیافت و غیره و نکبت ضد و به بدی اسفار و اختتام
امور و به ناسازگاری طبائع و نفرت و جلای وطن و وحشت عام و نا ایمنی و کثرت جدال و حروب
و مخاصمات و به ضعف اہل دریا بار و شکستگی شان و بدحالی خویشان و نزاع همسایه و عزل اہل شرع
و به آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوط نقطه خاکی از خیز نار به هوا دال بود و الله اعلم به امراض
عام مهلک و قحط و خرابی مملکت در ظهور شهب و نیازک و ذوذنابه و ذو ذنب و وبا و سموم و غبار و
اشیاه اشیا و به عدم حصول مطالب و به بدی عواقب و ناتمامی امور و ضائع شدن املاک و به
محصولات و به املاک منافقان به بزرگی بدن انگه. کذا بان و به بدی اسفار و به ظلمت در آب دیده و به
عدم نفع از میراث و مال غائب و به بخت و درماندگی و به آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نار
تا آب دال بود و الله اعلم به خلاص از محن و نکبات و حصول امید و مطلوب ابریشم و به عرق خجالت.
و غرق کشتیها و به وقوع توسطات و صلح میان اضداد و کثرت نفع املاک و به ظهور صحو افق و رفت
و خشکی دماغ و به وحشت در حمام و سرابها و به دعاوی و مشارعات و به حرکت باد سفر و به رجعت
از دوستان در سفر و به خروج ملک با اولاد و احباب و خویش و به قسمت میراث و دخل و به آنچه
در طول مذکور شده فی الجمله و از نار به خاک دال بود و الله اعلم به رسیدن به مقام از سفر دور به مشقت
و به امن از وحشت و قرار مملکت و به ازدیاد ملک و خانه و مدفونات و ذخائر و دخل ضیاع و انتفاع
از آنها و به وقار و ثبات ابنیه و به قرار او قاف و بقاع و به حصول مطالب بعد مشقت و سعی بسیار
و به نفع از ابوین و نیکی حال آنها و به برباد اعصار و غبار و به برباد شدن قرض و خشکی هاسے. تا قع

و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و هبوطا و از هوا و آب دال بود و الله اعلم بر خلاص از قید و هلاکت
و بر امید حصول مطلوب بتوقف و بر بدی سفر و بر امداد یافتن از دوستان و بر تسکین بلیات عام
و مرض های مهلک و بر غرق سفن و کثرت منازعه و بیع املاک و معاملات ازواج و خدم و عبید
و مصاحب و تغیر و خروج املاک و وحشت ابوین و عدم نفع و دخل مال غائب و میراث و بر آنچه
در طول مذکور شده فی الجمله از هوا و خاک دال بود و الله اعلم بر رهیدن از بلا و رسیدن بمقام و بر
حصول مطلوب و وحشت عظیم با قافله نفع و بر از دریا و خشکی ها و بر خرید و فروخت املاک و بر نفع از میراث
و مال غائب و دخل بمشقت و نزاع و بر تعمیرات اثیر و بر دفن نقدینه و قوت و بر تحصن بقلاع و جبال
و مواضع رفیع و بر نصب متولیان و کثرت اوقاف و گرفتاری گریخته و بدست آمدن از دست رفته
بمشقت و سعی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله در ما از آب بخاک دال بود و الله اعلم بر تکسر عمارت
و زراعت و دخل و ضیاع و عقار و بر احداث فتوحات و بر صاف شدن آب و باغات و بر سهولت
اسفار با نفع و بر حصول مطالب و از دست رفته یافتنی و خوبی و قرار مملکت و آبادانی و ارزانی و بر
نیکی و سکون حرکت و ملاقات دوستان و بر اختتام و انجام امور بخیر و بر نیکی حال ابوین و بر نفع
از مال غائب و میراث و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و آنچه صعود و خاک از خیر و آب دال بود
و الله اعلم بر نشو و نمو و ارتفاع عمارت و وقوع اسفار و نقل و حرکت با نفع و نیکی تجارت بحر و بر وقوع نفع از
مال غائب و هلاک و بلاغ و میراث و از اهل شرع و همسایه و ابوین و منافق و خصم و بر نیکی اشجار و
فر زراعات و محصولات و بر نرمی دل ها و تبدیلات و ملاقات احباب و آبادانی مملکت و رونق
بقاع و بر کثرت بیع و شرا … املاک و تردد و نزد اهل شرع و بر خلاص محبوس و مقید و بر آنچه در طول مذکور
شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود و الله اعلم بر ناتمامی مهمات و انجام امور بخرابی و بر وقوع
امراض عام مهلک و بدحالی خدم و عبید و چهارپایی و حامله و کثرت دزدی و بر تیرگی هوا و ضایع
شدن محصولات و تلف املاک و حیوانات و فروخت بعضی و بر بدی اسفار و ناامنی طرق و بیم قطع
و نهب و بر عدم حصول مطالب و بر تردد و نقل مکان بوحشت و بتهمت و اخراجات نفرت
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله در از خاک بآتش دال بود و الله اعلم بر وقوع اسفار دور و حرکت
[illegible] باستقرار [illegible] های ناقص و بر رسیدن خبر و نزد [illegible] و انقطاع از ابوین و میراث
و مال غائب و حصول او ضایع و بر قساوت قلوب و بخل و سبب رنجی و حرکت گدایان و تنگی معاش
خلائق و ملاقات اهل نفاق و علایه و بر رسیدن اخبار نیم راست دایل به نیکی و انقطاع از

در انتها بمقام لایق و قرار شکل قوی و ضعیف جمله نیز برین قیاس از مقابل این وجوه معلوم گردد و ازینجا
واضح گردد که شکل قوی بسبب نقطه ضعیف شود و بر عکس ضعیف بسبب نقطه قوی در قوت یا بد و ضعف
از جانب نقطه و قوتی که نقطه را در حیز منتهی الیه حاصل گردد و همین عمل کند و اگرچه بخلاف آن حال
او بنیران طلوع کرده باشند چنانچه نقطه ضعیف ناری عقله منتقی اتحاد و نفس منتهی شود و قوت یا بد و
او را قوت داده و نقطه قوی خاکی او لفرح در دوم منتهی شود و ضعیف گردد و او را ضعیف سازد و آنچه او را
درین شکل حاصل شود چنانست که در حیز حاصل شوده باید و استخراج مدلولات هر یک ازین حالات
بعد از تعمیق در مذکور شد سابقه درین باب در اولوا الالباب مشکل نخواهد بود و بدانکه هر نقطه که هر شکل منتهی
شود غیر از مدلولات آن شکل و به ضعف و قوه نسبتی که آن شکل و نقطه یافته بود در آنچه آثار آن بظهور
پیوندد و ترکیب دلائل برای واقف عاقل متعلق است و هر نقطه ازین نقاط اربعه دال است بر تمامی
مدلولات اختیار خود و مدلولات همان عنصر چنانچه سابقا مذکور شده است پس حکم بر هر حالی
از نقطه دال بر آن حال اولی بود اگر مقصود دلیل مفقود از طلب امری حاصل کرده شود چنانچه سابقا
اشارتی بان شده است و چون با هم موافق باشند دلیل اقوی خواهد بود و اگر مخالف باشند حکم به آن
اقوی بود و احوال اشکال و اخبار شاهد و موید این دلائل اند و چون این معانی بوضوح پیوست بدانکه
اقوی نقاط در سیر ان نقطتین نصرة الداخل است جهت بودن منسوب الیه در حیز خود و دیگر در مقام دوستی
و مطلوب بعد نقطتین اجتماع است جهت بودن منسوب الیه در حیز آشنا و دیگر در حیز خود و بعده نقطتین
قبض الداخل است جهت بودن منسوب در حیز مطلوب و دوست و دیگری در مقام آشنا بودن و
نقطتین عقله جهت بودن منسوب در حیز دوست و مطلوب و دیگر در حیز ضد بعده نقطتین نصرة الخارج
جهت بودن منسوب الیه در حیز ضد و دیگر در مقام آشنا بوده نقاط طریق جهت بودن منسوب الیه
در خود و باقی متفرق در مقام ضد و دوست و آشنا بعده نقاط جماعت و اضعف جمله نقطتین قبض الخارج
بود جهت بودن منسوب الیه در حیز ضد خود و بودن معارض او در مقام خود و این دو ضعف بود

در دلائل و السلام علی اهل الاسلام

فائده اهل صناعت طریق انقلاب را اهل رمل بجهت حصول مطالب و عدم آن وضع کرده اند و تجربه
تحصیل تمام یافته اند و همچنین بجهت سعادت و نحوست پیوست چه بسیار بود که ظاهر رمل را دلالت
بر حصول مطالب یا عدم آن بود و اشکال سعد و نحس در مراتب واقع باشند و مبشر و منذر شوند بخیر و شر
و متوقع نجابت باید قلمزد در انقلاب و نوع تحقیق نماید و آنچه انقلاب بر آن اعتماد کند بر ان

حکم سفر روا ند چنانچه چون در میزان جماعت باشد و طلب از حصول و ثبوت و وقوع امرے بود
از قسم نبوع و عقود و ضیق و اتمام و انجام و مناسب سکون و امثال آنها از آنچه بدخول مناسب بود
به بیند که اگر از دو داخل حاصل شده است حکم بر ثبوت حصول و وقوع کنند و اگر از دو خارج شد حکم
بر عدم حصول و ثبوت نمایند و اگر از دو منقلب شد حکم بر حصول و ثبوت و وقوع و باز برطرف شدن.
آن سعدین باشد باختیار و اراده و از نحسین بغیر اختیار و بغیر اراده و اگر از دو
ثابت شد حکم بر توقف آن کنند بدتها با مید حصول و وقوع و اگر چنانچه طلب از عدم حصول و
رفع و دفع امرے بود از قسم سفر و فتح و فروختن و بخشیدن و ترک و تجرید و خلاص از غمی و امثال
آنها از آنچه بخروج مناسب است به بیند اگر از دو خارج بود بر آید و اگر از دو داخل بود بر نیاید و اگر
از دو ثابت بود در توقف افتد بدتها و اگر از دو منقلب بود بر آید و زود پشیمان شود و متالم و اگر
چنانچه در میزان غیر جماعت بود هر شکلی را در هر مرتبه از انقلاب از شانهٔ سعادت و نحوست و غیره
شده آن مرتبه و آنچه از رمل اصل مشارکت آن کنند یعنی چون سعد در مقابل سعد افتد یعنی باز
بر آنچه سعادت آن سعد کامل بود و اگر در مقابل نحس افتد نحوست آن نحس اندک بود و نحس همچنین
قیاس و چون در مقابل متوسطات و ممتزجات افتد مایل بسعادت و مایل بنحوست گردانند
اما انقلاب نزد استادان چنان بود که امهات را از تثلیث خود از بنات زنند و بترتیب از آن
چهار نتیجه امهات سازند و رمل تمام کنند و در این نوع در میزان البته جماعت نشیند و الله اعلم
نوع دیگر اشکال امهات را برزوایا زنند و بترتیب از آن امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر اوتاد را بعد را از تثلیث خود زنند بترتیب و بترتیب از آن امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر از شش امهات و باد و بنات و آب متولدات و خاک زوایدات امهات سازند
و رمل تمام کنند

نوع دیگر از سیزدهم و دهم و یازدهم بهمین ترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر از اول و عاشر و سابع و رابع بهمین ترتیب امهات سازند و رمل کنند و در این هر چهار
نوع غیر جماعت به بیند بلکه جماعت کم آید و اما نزد این فقیر چنان بود که هر شکل که در حیز نار بود بهم
زنند و آنچه در حیز هوا بود و آنچه در حیز آب بود بهم زنند و آنچه در حیز خاک بود بهم زنند و بترتیب امهات
سازند و از آن رمل تمام کنند

نوع دیگر طریق میزان را بر وتد نفس صغیر آرند و بر دهم و هفتم و چهارم و بترتیب از آن امهات سازند

در رمل تمام کنند

نوع دیگر نقطهای فرد غیر مصری را از تمام رمل جدا جدا عدد کنند و از خانهٔ اول ابتدا هر یکی شمارند آنجا که منتهی شود آتش شکل اول سازند و آنجا که منتهی بادی شود شکل دوم سازند و آنجا که منتهی آبی شود شکل سوم سازند و آنجا که منتهی خاکی بود شکل چهارم سازند و رمل تمام کنند و الله اعلم

نوع دیگر از تمام زوج و فرد امهات شکلی بیرون آرند و از تمام بنات همچنین و از تمام متولدات همچنین و از تمام زوایدات همچنین و از آن بترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند

نوع دیگر منتهی اعلی طرق شکل اول سازند و منتهی نقطهٔ ثانی را شکل دوم و منتهی نقطهٔ ثالث را شکل سوم و منتهی نقطهٔ رابع را شکل چهارم و رمل تمام کنند انواع مذکوره خاصه در تغییر نوع انچه حاجت کمتر آید

فائده منقول از کتاب دیگر

بدانکه از اشکال ۱۶ گانه چهار گانه را اوتاد گویند و آن خانهٔ اول و ۴ و ۷ و ۱۰ است و دلالت کند بر حال و اقوی بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر را زایل الوتد خوانند و آن ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ است و دلالت کند بر مستقبل و آن اوسط بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر را زایل الوتد گویند و آن ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ است و دلالت کند بر ماضی و آن ضعیف بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر باقی را زواید و شواهد اربعه خوانند و آن ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است ۱۳ را شریک اول گویند و ۱۴ را شریک ۴ و ۱۵ را شریک ۷ و ۱۶ را شریک دهم و هریک ازین زواید را وتد الوتد خوانند و از خانهای دوازده گانه خانه را ناظر خوانند و آن اول و سوم و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ بود و چهار خانهٔ دیگر را ساقط گویند و آن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ است و خانهای ناظر را قوی و خانهای ساقط را ضعیف دانند

فائده

چون بناهای رمل بر عناصر اربعه نهاده اند که اول آتش و ۲ باد و ۳ آب و ۴ خاک همچنین تا آخر چنانچه خانهٔ اول و ۵ و ۹ و ۱۳ آتشی بود و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ خانهٔ بادی بود و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ خانهٔ آبی بود و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ خانهٔ خاکی بود پس آتش اول را وتد گویند و ۵ را مائل و ۹ را زائل پس همچنین باد دوم را وتد گویند و ۶ را مائل و ۱۰ را زائل و آب سوم را وتد و ۷ را مائل و ۱۱ را زائل و خاک ۴ را وتد و ۸ را مایل و ۱۲ را زائل چون این مقدمه معلوم شد [illegible] قوت بود در قوت و حکم حال از و کنند و مائل [illegible]

پیوسته بود در قوت حکم ماضی ازو کنند و چون تامل رود هر یک ازین خانه بانفس خود وتد بود و دوم
مائل گویند و سوم زائل چنانچه آتش به نفس خود وتد و نهم مائل و یکم زائل و همچنین مرکز نهم و نفس خود
وتد بود و اول مائل و پنجم زائل و برین قیاس در مرکز باد و آب و خاک چنانکه خاک به نفس خود وتد
بود و هشتم مائل و سوم زائل بود باز اوتاد مائل بسبب نقطه بود و همچنان بود که نقطه آتش در مرکز خود
وتد بود و در مرکز باد مائل وتد بود و در مرکز آب زائل وتد و در مرکز خاک وتد الوتد بود و الله اعلم
بالصواب و در کارهای که در ثبات بود پسندیده بود و نقطه باد در مرکز خود وتد بود و در مرکز آب
مائل وتد و در مرکز خاک زائل وتد و در مرکز آتش وتد الوتد و نقطه آب در مرکز خود وتد و در
مرکز خاک زائل وتد و در مرکز آتش زائل و در مرکز باد وتد الوتد و نقطه خاک در مرکز خود وتد بود و در
مرکز آب مائل و در مرکز باد زائل و در مرکز آتش وتد الوتد و چون قبل ازین معلوم شد که وتد اقوی
و مائل اوسط و زائل ضعیف پس ازین جهت بود که چون آتش در مرکز آب رسد زائل گردد و ضعیف
شود پس میان آتش و آب دشمنی بود چون هر دو زائل هم اند و همچنین باد و خاک را نیز دشمنی
بود چون باد و آتش از مرکز هم مائل هم اند دوستی بود و بعضے دوستی و دشمنی ایشان بجهت طبائع
گویند چون طبیعت آتش ضد آب است میان ایشان دشمنی باشد و میان باد و خاک همبرین قیاس
دشمنی باشد و چون طبیعت آتش موافق باد است با هم دوستی بود و میان آب و خاک هم برین قیاس

فائده

این مقدمه آن بود که چون از مرکز مثیران تشکلی منتهی شود و نظر کنند تا آن نقطه اگر در وتد خود است
دلیل سعادت احوال بود و از حال خود سائل رسد و اگر در مرکز مائل خود بود دلیل توسط احوال
بود و از مستقبل رسد باز نظر کنند هر که آن نقطه اگر در مرکز خود موجود بود دلیل قوت آن مطلوب
بود و اگر آن نقطه که در مرکز او موجود بود نقطه دوم بود قوت مال بود و سعادت مال آن هم صورت
پذیرد و اگر نقطه سوم بود قوت اقربا و برادران و خویشان بود و سعادت ایشان هم صاحب ضمیر
حاصل گردد و در انجام آن هم برین قیاس در نقاط دیگر باید شود و اگر در مرکز مذکور نقطه ضد بود
دلیل ضعف احوال آن سائل بود و از منسوبات آن نقطه مضرت رسد و باز نظر کنند در مرکز دوستان
ایشان اگر نقطه دوست موجود بود دلیل بود که در ان هم دوستان و محبان سعادت سائل گشته
و باز نظر کنند در مرکز دشمنان اگر در آنجا نقطه دشمن موجود بود دلیل کند که در ان هم دشمنان باشند
و مانع هم او گردند و این نقاط مذکور اگر در مرکز خود بود قوی باشد در دوستی و دشمنی و اگر در مرکز

ضد باشد ضعیف باشند و مضرت نتوانند رسانید و اگر نقطه ضد بود منفعت نتوانند رسانید و اگر نقطه
ضد نبود همه منفعت بود

فائده

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود همچنان میان آب و خاک نیز دوستی بود و در میان آتش و آب
دشمنی بود و میان خاک و باد نیز دشمنی بود و بباید دانستن که این دوستی و دشمنی هم عام بود و هم خاص
بود و خاص الخاص اما دوستی عام آن بود که هر آتشی را دوستی بادی بود و دشمن آب و باد را نیز دوست
آب بود و دشمن خاک. برین قیاس در آب و خاک یعنی آب را دوستی خاک بود و دشمن آتش و
خاک را دوستی آب بود و دشمن باد اما دوستی خاص آنکه آتش اول را دوستی باد اول بود و
دوم را دوم تا آخر و آب و خاک را نیز بهمین قیاس اما دوستی خاص الخاص آن بود که هر آتشی را
دوستی بادی بود که بحسب تشکیل بعدد از و بود و آب را نیز دوستی خاکی بود که بحسب تشکیل بعدد از و بود و چون
دوستی معلوم شد دشمنی هم عام و خاص و خاص الخاص بود اما دشمنی عام آن بود که آتش مطلق
دشمن آب بود و باد را خاک اما دشمنی خاص آن بود که آتش اول دشمن آب اول باشد و آتش دوم
دشمن آب دوم تا آخر برین قیاس در باد و آب و خاک اما دشمنی خاص الخاص آن بود که هر آتش را
دشمن آبی بود که بحسب تشکیل بعدد از و بود و هر بادی را دشمن خاکی بود که بحسب تشکیل بعدد از و
بود و همچنین در آب و خاک یعنی هر آبی را دشمن آتشی بود که بحسب تشکیل بعدد از و بود و هر خاکی را دشمن
بادی بود که بحسب تشکیل بعدد از و بود و چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود پس آن
باد و باد آتشی بود دوستی از مردم بزرگ بود و اگر آن باد و باد آبی بود دوستی از دشمنان بود که قبل
ازین کرده باشند و اگر آن باد باد آتشی بود دوستی از مردم قدیم بود و اگر آن باد و باد خاکی بود دوستی از
مردم متوسط بود و همچنین در باد که دوستی آتش است اگر آن آتش با آتش آتشی دوستی از مردم بزرگ
بود و اگر این آتش بادی بود از دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود دوستی از کسی بود
که با او بطریق سلوک کند و اگر آن آتش خاکی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد
و حالا دوستی کند باز میان آب و خاک اگر این خاک خاک آتشی بود دوستی از کسی بود که قبل
ازین دشمن بوده باشد و حالا دوستی کند و اگر آن خاک خاک بادی بود دوستی از کسانی بود
که قبل ازین با او در مقام مدارا بوده باشند و اگر آن خاک خاک آبی بود دوستی از اقارب بود
و اگر آن خاک خاک خاکی بود دوستی از مردم قدیم بود اما در خاک و آب اگر این آتشی بود دوست

وتد و از ۸ تا ۱۲ مایل و وتد و از ۱۲ تا ۳ زائل و وتد بود و خاک هم که عکس است از ۸ تا ۱۱ وتد بود و از ۱۲ تا ۳ مائل و وتد و از ۴ تا ۷ زائل وتد بود و خاک ۵ و ۶ نصرة الداخل و طریق از ۱۲ تا ۸ وتد و از ۸ تا ۴ مائل و وتد و از ۴ تا ۱۱ زائل و وتد و آتش شیشم تابع اول بود و آب ۵ تابع ۲ خاک ۶ تابع ۳ همچنین که ذکر کرده شد عمل نماید و عتبة الداخل باد ۷ تابع ۷ و آب ۷ تابع ۸ طریق آتش ۸ تابع ۹ و باد ۹ تابع دهم و آب ۱۰ تابع ۱۱ و خاک ۱۱ تابع ۱۲ بود چون این مقدمه معلوم شد بباید دانست که می تواند بود که یک شکل در یک موضع هم حال باشد و هم مستقبل و هم ماضی چنانکه عتبة الخارج در ششم و این نکته بزرگان پوشیده نماند و دانستن وتد و مایل و زایل آن بود که معلوم گردد که هر یک ازین اشکال و نقاط در وتد قوی بود و در مائل متوسط و در زایل ضعیف و نیز چون نقاط از مرکز میزان شکلی که نقشی گردد معلوم شود که سائل از حال یا مستقبل یا ماضی می پرسد چون کیفیت افراد معلوم شد بباید دانست که از ازواج آتش نیز هشت بود و از ازواج باد هشت و از ازواج آب هشت و از ازواج خاک هشت و سید الآتش زوج از لحیان بود و باد زوج از عقله و آب زوج از اجتماع و خاک زوج از عتبة الخارج و باقی برین ترتیب ساکن بود و نیز معلوم باید کرد که هر نقطه فرد ضد یک باشد مثلا از آن آتش اول عتبة الداخل و از آن باد اول نقی و از آن آب اول فرح و از آن خاک اول عتبة الخارج بود و باقی برین ترتیب ممکن باشد و از افراد حکم ظاهر کنند و از ازواج حکم باطن کنند چنانکه حال و ماضی و مستقبل در افراد بود و در ازواج نیز همین حکم کنند و توان کرد و ضد ... در اند ... زوج پدید آید هر آینه فرد زوج را مواخذه کنند و احکام بگویند و نیز معلوم باید کرد که ازواج اهم نقطه ضد بود چنانچه ضد آتش اول نصرة الخارج بود و ضد زوج باد اول عتبة الخارج بود و ضد زوج آب اول قبض الخارج بود و ضد زوج خاک اول عقله بود و باقی برین ترتیب ممکن است و دانستن این فائده آن بود که چون از مرکز میزان نقطه شکلی منتقل شود نظر کنند که ضد فرد و ضد زوج او در رمل موجود است یعنی ضد نقطه منتقل که میزان می آید موجود است یا نه اگر باشد دلیل کند که در آن حصه ضد آن بود و اگر در مرکز خود باشد دلیل قوت ضد آن بود و اگر در مرکز مخالف بود ضعیف آن اثری نباشد و چون افراد و ازواج ضد معلوم شد این نیز معلوم باید کرد که اگر ضد فرد بود دشمنان ظاهری باشند و اگر ضد زوج باشد دشمنان مخفی باشند و سائل مستطیع آن نباشد والله اعلم

فائده

بباید دانست که هر یک ازین اشکال شانزده گانه را دو قوت بود برای قوت مذکور اول بسبب

عناصر چنانچه آتش را یک قوت باشد و باد را دو قوت بود و آب را سه قوت باشد و خاک را چهار قوت بود و
این از بهر آنکه هر یک خود را تا آن قوت بمرکز خود رساند و همچنین قوت دیگر باشد که آنرا قوت مرتبه خوانند
و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت بود و آتش دوم را دو قوت و آتش سوم را سه قوت و آتش
هشتم را هشت قوت و باد و آب و خاک نیز بهمین ترتیب مرتبهٔ نقطه نقطه بود و برین قیاس عمل
کنند و فائده این قوت آن بود که هر نقطه در هر موضعی واقع شود بعد از قوت آن بود که نقطه مرتبه خود را
بمرکز رساند که بعد از و بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه منتهی می شود موافق این نقطه بود بحسب
امر با عنصر دلیل سعادت احوال بود و حصول مطلوب و معاونت در آن مطلوب یافتن و موافقت
دیدن را که آن مرکز و شکل و عنصر مخالف نقطه بود دلیل ضعف احوال سایل بود و موانع حصول مطلوب
و چون تامل رود و نقاط رمل آتش ۱۳ بود و باد ۳۶ و آب ۳۳ و خاک ۳۲ و دانستن مرتبه آن بود
که چون نقاط از مرکز میزان بشکلی منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد و سائل را امید دو مرتبه آن
خیر و تا چنانکه نقطه از میزان بشکل فرح رسید آتش ۳ مرتبه دارد و خاک دو و باد دو که مجموع هفت بود
پس سائل از غائب پرسد و چون آتش قوت دارد ضمیر او برادر و اقربا و نقل نزدیک بود و چون
باد و را آتش سوم است ضمیر از احباب و تحفت و هدایا و فرزندان بود و اگر بجد با دحکم کنی ضمیر از مال
بود و بوجهی دیگر باد اول آل آتش هست و چون زوج آب دارد عنصر او هست از غائب خبر
دید و باقی اشکال را برین نوع عمل توان کرد

نوع دیگر در بیان حاکمان نقطه

فائده بدانکه نقاط اربعه را حاکمان باشد که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که منتهی شود باید دید که
در آن رمل حاکم آن نقطه موجود هست یا نه اگر موجود بود دلیل ثبات آن مهم بود و تدبیر سائل بوجه احسن
شود خصوصاً که آن نقطه در وتد تام گویا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود نبود دلیل بی ثباتی
و ناتمامی آن مهم باشد و حاکم عبارت از نقطه چهارم بود و آن از حاکم نقطهٔ آتش عقله بود و حاکم باد
نصرة الداخل و حاکم آب نصرة الخارج و حاکم خاک انکیس و نیز معلوم باید کرد
که چون تامل رود هر فردی از افراد نقطه را حاکم معین بود چنانکه نقطهٔ آتش اول را حاکم چهارم باشد
و آتش دوم را پنجم حاکم بود و ۳ را ۱۰ و ۴ را ۷ و تا آخر که بدور شود یعنی آتش پنجم را هشتم حاکم باشد و هشتم
را حاکم آتش اول باشد و همچنین در باد و آب و خاک عمل باید کرد و بباید معلوم کرد که از مجموع حرکات
میزان هر کدام نقطه که قوت داشته باشد نفس حقیقی رمل آن نقطه بود و نقطهٔ قوی آن بود که در مرکز

خود فرود آید و اگر در مرکزی فرود آید که برخلاف طبع بود بباید گذاشت و دیگری را محل باید کرد و نیز معلوم
باید کرد که این نقاط شانزده‌گانه را با هم چهار امتزاج است اوّل موافق دوم مصادق و سوم
مخالف و چهارم سالم اما موافق آتش در مرکز آتش موافق آن مزاج بود و باد در باد و آب در
آب و خاک در خاک اما مصادق در میان آتش و باد و آب و خاک بود و سالم میان آتش و خاک و
باد و آب بود و مخالف میان آتش و آب و باد و خاک آتش و باد در مرکز آب و خاک بد باشد و از
مرتبهٔ خود فرو افتاده باشد و آب و خاک در مرکز آتش و باد سفلی علوی شده باشد و نیز باید دانست
که نقطهٔ آتش قربتی دارد با باد و باد با آب و آب با خاک و خاک با آتش اما این نقاط به این ترتیب که گفته شد
اگر به مرکز هم روند سبب ضیافت و قرابتی بود و اگر برعکس بود یعنی آتش در آب و باد در خاک طلب
شیٔ ناقص بود و بقدر سعادت و نحوست اشکال که در اصل آن نور داشته باشد حاکم باید کرد و نیز معلوم
باید کرد که حرکات نقطه هم چهار نوع برابر بود اوّل آنکه هر نقطه که در میزان حاضر می آید خواه بطریق
یکان خواه بطرف بسیار به مرکز خود باز رسانند بطریقی که مشهور است دوم آنکه چون نقطه مرکزی شمار
گیرد و ببیند که مرکز آن نقطه کجاست به مرکز آن نقطه رسانند سوم آنکه چون نقطه به موضعی که واقع
شود اگر آن نقطه آتش بود به مرکز آتش رسانند و اگر باد بود به باد و اگر آب بود به مرکز آب و اگر از
خاک بود به مرکز خاک رسانند بر این قیاس و این چنان بود که چون نقطهٔ آتش از بیش حاکم با جهات
به نصرة الخارج رسد این نقطه را به دهم نسبت دهد که مرکز او بحسب شکل آنجاست یعنی نظر کنند که
در دهم هیچ آتش موجود است یا نه اگر باشد دلیل قوت صاحب ضمیر بود و اگر در دهم نقطه ضد
آن موجود بود دلیل پریشانی احوال سائل بود و به همین نسبت که آتش نصرة الخارج را در ۹ و
باد را در دهم نسبت دهند طریق سوم آن بود که آن آتش را با اول رسانند و بطریق مذکور حکم
کنند و همچنین نقطهٔ باد نصرة الخارج در دوم باید رسانید و اگر آب بود در سوم و اگر خاک بود
در چهارم و این قول چنان بود که هر نقطهٔ آتش که در امهات آید با اول رسانند و باد به دوم و آب
به سوم و خاک به چهارم و در بنات هر آتش که واقع شود به پنجم و باد به ششم و آب به هفتم و خاک به هشتم
و در ربع سوم که از نهم تا دوازدهم است آتش را به نهم و باد را به دهم و آب را به ۱۱ و خاک را
به دوازدهم رسانند و بر این قیاس با این سیزدهم تا ۱۶ بطریق مذکور فکر باید کرد
نوعی دیگر نظر کنند که مطلوب سائل از منسوبات کدام خانه است اگر مالی بود مرتبه با دوم اگر
نیک باشد و اگر ضد بود با ششم و با دهم و با چهاردهم بگیرد و شکلی سازد و حکم از آن

شکل و از اشکالی که این مراتب از وتد بر آمده باشد و دو سه شکل مختلف حکم باید کرد و بدین قیاس بها بسیار ثبوت
و هر اگر شکل کشند تا دانند نیز معلوم باشد که هر نقطه ازین نقاط ازچه در مرکز ثبوت قوت دارد و چنانکه آتش
در مرکز اول و پنجم و نهم و سیزدهم و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب در مرکز ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک در
مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکلی در هر خانه که واقع شود فردی از افراد و یا زوجی از ازواج او در ان
خانه قوی و نشسته باشد پس آن فرد یا زوج در ان خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز مشیر ان
شکل منتهی گردد یا طرح نقطه شکلی رسد نظر کنند بدان شکل که کدام نقطه در ان شکل در ان مرکز قوت
دارد احوال سایل از ان نقطه خبر دهند پس اگر نقطه نقطه آتش بود دلیل صحت نفس بود و اگر
باد بود قوت مال و اگر آب بود حرکت و اقارب و عشایر و اگر خاک بود دلیل نیکی و عواقب کارها
بود بکنند و الله اعلم

دیگر معلوم باید بود که آتش دلیل رفتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن و خاک دلیل ثبوت
بود پس اگر کسی سوال کند که مال من یا مال غایب من چونست نظر کنند بهشتم و اگر احوال از
مال غایب بود اگر آن شکل که در وی موجود است آتش او کشوده است دلیل بود که بعضی از ان مال
بدست رفته باشد و هیچ نستانده باشد اگر آن شکل در وتد خود و آن نقطه از شکل سعد به اینجا آمده
باشد دلیل کند که نسیه فروخته باشد و امید حصول بود و اگر این شکل در زایل بود و نقطه از شکل نحس
بود در ان منفعت نباشد و اگر نقاط باد و آب بود دلیل بر آن بود که داد و ستد کرده باشد اگر آن شکل
در قوت خود بود و آن نقاط از اشکال سعد بود در ان داد و ستد نفع نیک بود و اگر بر خلاف این بود
بکسادی فروخته شود اگر نقاط خاک موجود بود دلیل کسادی آنچیز بود یا ز بر طریق و اگر قوت داشته باشد
آنچیز عزیز بود و کسادی از جهت قیمت او بود و اگر بی قوت بود دلیل بی قیمتی بود پس معلوم شد
که دلیل روائی و کسادی نقطه است و از ان شکل که این نقطه از ایشان بدر آمده است اگر زوج
آتشی بود و یا بادی و یا آبی و یا خاکی دلیل آن چیز بود که مخفی باشد و اگر از اشکال سعد بدر آمده باشد
و این شکل در وتد بود دلیل خوبی آن چیز بود بدین نهج قوت و ضعف نقطه بسبب اشکال بود و آنچنان
بود که افراد و ازواج شکل سعد سعادت و هر نحس نحوست و دیگر نقاط ساقط و ازواج ساقط بود
و آن ۶ و ۸ است دلیل افلاس و بد معاشی بود خصوصا که نشکل نحس بود و نقطه دوم را هم ساقط
گفته اند اما از ۶ و ۸ آمده است بدین قیاس در دوم که سوال از احوال سائل و کیفیت مال او
باشد اگر پرسند که این غائب قصد آمدن دارد یا نه باید دید که در امهات آن رمل چه شکل است ...

و باد اول را در خانهٔ آب اول قران بود و باد چهارم را در خانهٔ آب چهارم قران بود و تا کوید خانهٔ هشتم و نقطهٔ اول را با خاک اول قران بود و باد دوم را با خاک دوم قران نبود و بدانکه اشکال قرانی که در قرینه نقاط متساوی اند چه ۓ ؛ این پنج شکل اند و چون در طالع تا هشت خانه صاحب ضمیر در مهمات خود سرگردان و پریشان بود و در او تحیر باشد و هرگاه که ... در هشتم آید قران آتش و باد است و دیگر اصل ساکن ... و آتش می باشت و ... و ... و در اینجا سری است که حمره را در هشتم داده اند و عقله را آتش داده اند و هرگاه که انکیس بهم آید قران خاک و باد است و هرگاه که نصرة الخارج بهفتم آید قران باد و خاک است چنانچه گفته اند سه چون قران خاک و باد زهند بهم ؛ زو بر انگیزد غبار در دو چشم ؛ از قران بنیاد گرد و غبار ؛ در وجود ظلمهای ناصواب ؛ و اگر کسی در قران حکایت کند و بداند احکام او خطا نشود و آتش اول به آب اول و آتش دوم با آب دوم قران بود و ایشان دشمن یک دیگر اند بر تربیه و گواه بر مرکز اصل امهات و ساکن حکم کنند و آتش سوم را با آب سوم و آتش چهارم را با آب چهارم تحیر تا آخر مراتب هشتگانه قران بود سه گر قران آب با آتش بود ؛ آتش اندر آن میان سرکش بود ؛ از قران متضاد خیزد بیست و پنج تشناسد فساد و کسی ؛

و تحیان در سه یعنی آتش اول را با آب اول قران بود و لیکن آتش اول با آتش دوم با قوت او آتش بیشتر بود و احکام نقطها بدین نوع بود و نیک و بد خلایق از قران بود و نشان مردم چه مرتبه و خلایق و حکم کردن که قاطع بود و نیک و بد در هفت ستاره و خانهای رمل و ... شرح ... در خانها طریق آید از اشکال قران اصلی گویند و آن از سبب است که نظر در خانه ها ... کنند و نیک و بد از حال زودی و دیری در روز و ماه و سال و هفته . از اینجا گویند یا از ساکن یا از اشکال بدانکه چون ... بسته شود قران آتش بود از مرتبهٔ ضمیر و دو نقطهٔ باد و دو نقطهٔ آب و دو نقطهٔ خاک همین حکم دارد

فائده در بیان انظار نقاط باهم

در این بر پنج نوع است اگر آتش مرتبهٔ اول در مرتبهٔ باد اول آید قران بود و بعکس و آتش مرتبهٔ دوم با باد مرتبهٔ دوم آید قران بود و بعکس نیز قران بود و باد مرتبهٔ اول و در آب مرتبهٔ اول آید قران بود و همچنین آب را با خاک هر مرتبه را با دیگری که موافق در مرتبه قران بود و اگر موافقت میان آتش و آب و یا میان باد و خاک بود قران مستقیم بود و اگر میان آتش و یا آب و یا خاک و یا باد و آب بود والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب اگر دلیل توسط احوال بود و اگر

در مرتبهٔ سوم دیگری افتد و آنرا تسدیس گویند میان ایشان نیم دوستی بود و اگر یکی در مرتبهٔ چهارم دیگری
افتد میان ایشان دشمنی بود و اگر یکی در پنجم مرتبه دیگری در تربیع شود و تثلیث باشد و آن تمام دوستی
بود و اگر در مرتبهٔ دوم و دیگری افتد یا ششم یا هشتم دیگری افتد ساقط افتاده بود و نارسی آن کار بود در که
کار سایل و ندامت در آن کار و اگر یکی در مرتبهٔ هفتم دیگری افتد آنرا مقابله گویند و آن تمام دشمنی
بود و بر رمال واجب بود که این احکام مرعی دارد و در هر یکی که شد تا اصلاح و فساد سایل با خبر باشد

فائده در بیان طالب و مطلوب

و این بر دو نوع بود اول نشست که آتش اول طالب آتش دوم کند و ۲ طالب ۳ کند و ۳ طالب ۴ و ۴ طالب
۵ و ۵ طالب ۶ و ۶ طالب ۷ و ۷ طالب ۸ می کند و همچنین در باد و آب و خاک قیاس باید کرد که هر نقطه که
طالب کند معیار و بود و حصول این نوع مطلوب حصول سعادت کسی بود که سایل از و توقع سعادت
داشته باشد بشرط قوت مطلوب و وقوع او در مراکز موافق و تدویایل و اگر در مرکز مخالف و زایل
باشد از سعادت او همچندان نه بهر و یا بطریق عکس و همچنان بود که آتش هشتم طالب هفتم کند و هفتم
طالب ششم و تا آتش دوم که طالب آتش اول کند به همین طریق در باد و آب و خاک عمل کند و حصول
این نوع مطلوب سعادت از کسی بود که سایل از و طلب امید داشته باشد والله اعلم
نوع دیگر آتش اول طالب باد اول کند و آتش دوم طالب باد دوم کند هشتم و همچنین باد اول
طالب باد اول کند و باد دوم طالب آب دوم تا آخر و همچنین آب اول طالب خاک اول کند و آب طالب خاک دوم
دوم تا آخر که آب هشتم طالب خاک هشتم و حصول این نوع مطلوب در محبوب کارها و سر انجام مهمات
و در مطلوب بکار آید
و سیمی دیگر خاک هشتم طالب آب هشتم کند و خاک هفتم طالب آب هفتم کند تا خاک اول که طالب
آب اول کند و همچنین در آب و باد و آتش عمل کند و حصول این نوع مطلوب در مطلوب آینده
و گم شده و ضایع شده بکار آید و کیفیت غایب را نیک بود چون ضمیر معلوم شود که از کدام شکل است
و خواهند که معلوم کنند که مطلوب حاصل می شود یا نه نظر کنند که در رمل موجود است یا نه اگر باشد و
به جای خوب دیگر که موافق یا وتد بود دلیل حصول آن مطلوب بود و اگر به جای مخالف ضعیف بود دلیل
حصول آن مطلوب مشکل باشد و اگر در رمل موجود نباشد نظر کنند که به موضع مطلوب هیچ شکل است که نسبتی
مطلوب داشته باشد چنانکه اگر مطلوب نقطهٔ باد بود و آن شکل نقطهٔ باد داشته باشد و اگر باد و نقطه داشته باشد

در آتش باشد که مطلوب در دوست با و است هم دلیل حصول بود و اگر نقطه ضد و مخالف بود یعنی خاک و دلیل عدم تمامی آن مطلوب بود که ضد با د است و در جای از دو واقع شده است ولیکن در صورت اول بسبب

واهتمام سایل بود و صورت دوم از سببی و اتمام دیگری بود

نوع دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است و مسکن آن نقطه کجاست ابتدا از انجا کرده مراتب آنرا بطریق مذکور جمع کنند و شکلی سازند و حصول مطلوب بشکل گویند و الله اعلم

مثال آنکه

نقطه از مرکز میزان باب نصرة الداخل منتهی شده بود ضمیر سائل از امید بود و این آب سوم است و طالب خاک سوم می کند که آن خاک عقله است و مسکن مطلوب یعنی خاک سوم مسکنش چهارم است پس خاک ۴ و حصه ۴ را شکلی سازد و از سعدی و نحسی و از ان اشکال که این شکل از و بر آمده است حکم کند

وجهی دیگر نظر کنند که مطلوب سایل از کدام نقطه است آن نقطه را در رمل جمع کنند اگر نقطه مطلوب بر ضد خود غلبه کند دلیل قوت مطلوب حصول آن بود بوجه حسن و الله اعلم

نوع دیگر اگر مطلوب نقطه باد بود و در مراکز باد و آتش کشوده باشد هم دلیل قوت مطلوب است و اگر بسته باشد و خاک دران مرکز موجود بود دلیل است که دران مطلوب موانع پیدا گردد و بتخصیص که آن خاک در مرکز خود ظاهر باشد و الله اعلم بالصواب

فائده در بیان طالب و مطلوب

و این بر دو نوع بود

اول اینست که آتش اول طلب آتش دوم می کند و دوم طلب آتش سوم می کند و سوم طلب آتش چهارم می کند و چهارم طلب آتش پنجم می کند همچنین تا هشت و همچنین باد و آب و خاک هر یک طلب نقطه کنند که بعد از وست و حصول این نوع مطلوب حصول معاونت کسی باشد که سایل از و توقع معاونت کسی باشد که سایل از و توقع معاونت داشته باشد بشرط قوت او و وقوع در مرکز موافق و بدو بادو و اگر در مخالف و زایل باشد از معاونت او ببیند ان نتیجه نیابد و با بطریق عکس ان چنان بود که آتش هشت طلب آتش هفت کند و ۷ طلب ۶ و ۶ طلب ۵ تا اول و همین طریق در باد و آب و خاک و حصول این نوع مطلوب بمعاونت از کسی بود که سائل از و طلب چیز داشته باشد نوع دوم آتش اول طلب اول کند علی هذا چنانچه در صفحه سابق است و الله اعلم بالصواب و

الیه المرجع و المآب

دائره شکل ثابت

اما ضمیر بدایره ابدسا

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ — ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

اگر نقطهٔ آتش بخانهٔ اول رود و نشسته شود و اگر در دوم

۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ رود می شود و اگر سوم رود می شود و اگر چهارم رود

می شود و اگر به پنجم رود و اگر در خانهٔ ششم رود می شود و اگر در هفتم رود می شود و اگر در هشتم رود

می شود و این استخراج بیرون و اندرون ضمایر و منسوبات آن بدانکه چون نقطهٔ آتش از میزان رانده بخانهٔ

آتش رسد و بهرجا بخانهٔ آتش رسد ضمیر از خانهٔ عقل و نفس و تن بود و اگر نقطهٔ بادی بود ضمیر از نطق و تقریر

و تکلیم بود و اگر نقطهٔ خاکی بود ضمیر از منع و کارهای موقوف مانده و حسرت گرفته و اگر نقطهٔ آبی بود از اتصال

و مواصلت و طلب کردن مطلوب

طرز دیگر از انتخابات خواجه صاحب مرحوم

باب اول در ذکر بیماری و بقای بندهٔ خریده و چهارپاے خرد و بزرگ و پرنده مثل شاهین و باز

اگر سؤال ازین قبیله باشد رمل بزنند و در خانهٔ ششم و از دهم نظر کنند و بهر دو را ضرب نماید و حکم آن

از احوال این شکل نتیجه گوید مثلاً اگر خارج بود غیر از لحیان و نصرة الخارج دلیل نقصان بود اما مزاج

شکل دریافته گویند چنانچه اگر قبض الخارج باشد بگریزد یا فروخته شود و بنقصان قیمت و اگر عتبة الخارج

بود بمیرد یا از کار رود و اگر داخل باشد دلیل افزونی آن باشد اگر سعد بود نفع دهد و اگر نحس باشد بے

نفع باقی ماند و اگر لحیان یا نصرة الخارج است دلیل کند که آن بنده و چهارپای و پرنده از دست رود

اما بعد از نفع و فائده که مصدر آن کس شود و اگر منقلب باشد حکم آنکه از دست رود و باز آید یا عوض

کرده شود یا در خانهٔ خود ماند و دست بدستی دیگر رود و اگر فروخته شده باز آید و بدست دیگر رود و از آنجا

نیز بدست سوم رود و قرار گیرد و الا تلف شود از سعد یا سال و از نحس بد شود اری اگر سؤال کند که این جانور

از دست رفته باز آید یا نه که آن بیت ششم و دوازدهم حکم کند اگر داخل سعد بود بدست آید و وفا کند و اگر

نحس باشد بدست آید اما وفا ندارد و اگر خارج سعد بود از رفتن و مالک محروم گردد و اگر نحس بود از

رفتن او اندوه بسیار دو چند و صورت بدست نیاید و اگر ثابت سعد باشد حکم داخل سعد دارد و اگر نحس بود حکم خارج

نحس دارد و اگر منقلب سعد بود بآسانی بدست آید و باز برود و بقدر تکرار آن شکل در روی رمل و اگر منقلب
نحس بود باز آید و نقصان دهد و باز برود و آن بقدر آنکه آن شکل نتیجه در روی رمل تکرار کرده باشد
و اگر این نتیجه تکرار در رمل نکرده باشد یک بار بدست آید و بها باز برود و اگر سعد است یک بار رفته
باز نبرود و اگر نحس باشد یک بار بدست آید و باز برود و باز هرگز بدست نیاید مگر بقدر اعداد آن
شکل بعد از سال اما معلوم گردد که خطا کجا است و نیز ارباب فن گفته اند که چون از نتیجه ششم و دوازدهم
حکم کنند و نظر کنند در چهاردهم اگر داخل سعد است از دست رفته باز بدست آید و وفا کند و اگر نتیجه
نحس بود و اگر ۱۲ و ۶ سعد بود و چهاردهم نیز سعد باشد از دشمن فتح یابد و کسی بدو وفائی تمام دارد
و مبارک است و اگر ۱۲ نحس بود و سبب آن دشمنی پیدا شود و در ۶ نحس بود و در ۱۲ و
۶ سعد باشد از دست برود و هلاک دشمن کند و باز آید و وفا از حد کند و اگر در ۶ و
۱۲ سعد باشد و در ۱۴ نحس بود باز آید و مال خود او نخورد در آتلفت زده و اگر نتیجه
نیک بود وفا کند و اگر نحس بود بعد از نقصان باز برود و بدست نیاید و اگر سوال
کنند که این بنده خریدن چگونه بود نظر کنند در ضرب ششم و دوازدهم اگر داخل سعد بود
مبارک است و اگر داخل نحس باشد اندک نفع دهد و باز مسطل باشد و اگر سعد خارج
بود مبارک باشد اما ممکن که در خریدن توقف افتد بلکه خریده نگشته و اگر منقلب سعد بود
بعد از خریدن از دست برود و احکام اشکال نحس بر عکس این مذکور کنند و اگر
سوال کنند که این بنده عیب دارد یا نه از ضرب ۵ و ۶ هرچه در یازدهم حاضر است از آن حکم
کنند هرچه بدست آید اگر ازین اشکال باشد عیب دارد ... و اگر سوال کنند که عیب چگونه بود از
خواص این اشکال گویند چنانچه نکیس خاکی و حمره بادی و نقی الخد آتشی و بیاض آبی و ... خاکی و اگر این اشکال ... در
خانه ۵ یا ۶ یا ۱۲ تکرار کرده باشد عیب قدیم دارد و الا عیب حادث شده و اگر سوال کنند که اگر علاج کرده شود
به شود یا نه نظر کنند در خانه دهم اگر سعد داخل است بعلاج به شود و اگر سعد خارج است باندک علاج زود
فارغ شود و اگر نحس داخل بود علاج پذیر نیست و اگر نحس خارج است در علاج رنج زیاده کشد غالب
که بگذرد و اگر منقلب سعد بود بعلاج دفع شود در شب به بیشتری باز عود کند اما چندان وجود این عیب
ضرر ندارد و اگر منقلب نحس باشد آزار او بعلاج دفع نشود و باز خود بخود عود کند و اگر ثابت سعد باشد اگرچه
از علاج دفع نگردد اما بودن آن عیب چندان ضرر ندارد و اگر ثابت نحس باشد دفع آن با هیچ وجه ممکن نیست و
بودن آن عیب ضرر دارد و بهیچ علاج دفع نشود

باب دوم

مال و یاران و معیشت و دخل بود اگر نقطه که بدین خانه رسد آتشی بود ضمیر از مال نقد بود و اگر بادی بود ضمیر از یاران و اعوان بود و اگر آبی بود ضمیر از معاش بود و اگر خاکی بود ضمیر از دخل بود

باب سوم

دلیل برادران و خواهران و خواب دیدن و علم بود اگر نقطه که بدو رسد آتشی بود ضمیر از علم بود و اگر بادی بود ضمیر از برادران بود اگر آبی بود از ضمیر خواهران بود و اگر نقطه خاکی بود ضمیر از خواب دیدن بود

باب چهارم

دلیل بر پدر و املاک و عقار و ضیاع و کارهای پوشیده و اگر نقطه که بدین جا رسد آتشی بود ضمیر از پدر بود و اگر بادی بود ضمیر از املاک و ضیاع و عقار بود و اگر آبی بود ضمیر از کارهای پوشیده بود و اگر خاکی بود ضمیر از گنجها و دفائن بود

باب پنجم

دلیل رسولان و هدایا و اولاد و شامیدن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از رسولان بود و اگر بادی بود ضمیر از هدیه بود و اگر آبی بود ضمیر از فرزندان بود و اگر خاکی بود ضمیر از شامیدن بود

باب ششم

دلیل بیماری و ترس و چهارپایان خورد و بندگان و خدمتگاران اگر نقطه آتشی بود ضمیر از بیماری بود و اگر بادی بود ضمیر از بندگان بود و اگر آبی بود ضمیر از چهارپایان خرد بود و اگر خاکی بود ضمیر از ترس و خوف بود

باب هفتم

دلیل زنان و انبازان و خدمتگاران و غائبان بود و اگر نقطه آتشی بود ضمیر از زنان بود و اگر بادی بود ضمیر از انبازان بود و اگر آبی بود ضمیر از خدمتگاران بود و اگر خاکی بود ضمیر از غائبان بود

باب هشتم

دلیل بر مرگ و میراث و تنگی مال و بیرون آوردن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از مرگ بود و اگر بادی بود ضمیر از تنگدلی بود و حادثه باشد که بنفس رسد یا از نکبت بود و اگر آبی بود ضمیر از میراث و مال بیرونی

باشد و اگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود

باب نهم

بر سفر و علم و دین و وزیران سلطان بود اگر نقطهٔ آتشی بود ضمیر از سفر بود و اگر بادی بود ضمیر از علم بود
و اگر آبی بود ضمیر از وزیران سلطان بود و اگر خاکی بود ضمیر از دین بود

باب دهم

از سلطان و شغل و عمل و مادر اگر نقطهٔ آتشی بود ضمیر از سلطان بود و اگر بادی بود ضمیر از عمل بود
و اگر آبی بود ضمیر از مادر بود و اگر خاکی بود ضمیر از صنعت بود

باب یازدهم

دلیل بر سعادت دوستان و امید و صلت بود اگر نقطهٔ آتشی بود ضمیر از سعادت نفس بود و اگر بادی
بود ضمیر از دوستان بود و اگر آبی بود ضمیر از امید و اگر خاکی بود ضمیر از وصلت و اتصال بود و
اگر پرسد که برادرم در سفر است حال وی چگونه است در خانهٔ سوم نظر کند تا چه شکل آمد اگر سعد بود برادر شخص
خوش است و بمراد است و اگر شکل نحس بود دل وی را ناخوشی است

باب دوازدهم

اگر سوال کند که خانه خریدن نیک است یا نه باید که نظر کند در خانهٔ ۳ و ۲ و ۹ اگر سعد داخل است شکل ۴
۳ ۲ نیک است و اگر شکل هم سعد داخل بود و تکرار در ۸ و ۱۲ اکند نیک نیست و اگر تکرار
نکند بغایت نیکو بود

باب سیزدهم

تعلق بکارهای چند دارد و دشمنان بدبخت زندان بزرگ و چهارپایان اگر نقطه آتشی باشد ضمیر از دشمنان
بود و اگر بادی بود ضمیر بدبخت بود و اگر آبی بود ضمیر از چهارپایان بود و اگر خاکی بود ضمیر از زندان
بود و از کارهای که چیزی تلف شده باشد

باب چهاردهم

دلیل بر دفین و ذخیره بود اگر در امهات ۴ ۳ باشد دفین در جانب غرب موجود بود و اگر در
بنات بود شرقی است و اگر در زیر امهات باشد در جانب جنوب و اگر در زیر بنات باشد شمالی
است یعنی یازدهم و دوازدهم و اگر در زیر هر چهار امهات هیچ جا نباشد و اگر عقله ۳ بود پنجم چیزی نباشد و اگر
بچهار جا افتد هیچ چیزی نباشد و اگر صورت داخل افتد ...

باب پانزدهم

وسعادت ونحوست واحکام جہت رمل از جہت آنکہ مطلوب ہست بدانکہ [شکل] یک دینار سعادت دارد [شکل] چہار دانگ سعادت دارد [شکل] دو دانگ سعادت دارد [شکل] یک دینار نحوست دارد [شکل] چہار دانگ نحوست دارد [شکل] دو دانگ نحوست دارد [شکل] چہار دانگ سعادت دارد [شکل] چہار دانگ نحوست دارد [شکل] دو دانگ نحوست دارد [شکل] دو دانگ سعادت دارد [شکل] یک دینار سعادت دارد بدانکہ این چہار شکل ممتزج اند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] با سعد سعد اند و با نحس نحس اند و این چہار شکل را سوا زین نجم اعداد و عشرات [شکل] مائت [شکل] الوف [شکل] واللہ اعلم در ضمایر چون [شکل] و چنان بود کہ بنگری کہ در ۱۶ کہ خانہ وشکلین دوست چہ عنصر آمدہ ہست اگر چنانچہ مکرر بود در نفس طالع یا در پنجم ضمیر از فساد خالی نبود یا معشوقہ یا زنان بدکردار اگر جوہر خاکی بود فساد او دیرتر آید در ضمایر سر نقطہ اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی کنند از سر ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ شکلی کنند و ازین ہر دو شکلی یک شکل بدر آورد آنجا کہ تکرار شود ضمیر بود و شکل یا در خانہ

باب ۱۶ از سر شکل اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی و از پای ۱ و ۳ و ۵ و ۷ شکلی سازد و ازین ہر دو شکل شکلی سازد آنجا کہ مکرر شود ضمیر و شکل ہست یا در خانہ نیک فہم کنند واللہ اعلم بالصواب

نوع دیگر سر شکل اول و ۴ و ۷ و ۱۰ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ بگیرد و شکلی سازد و ازین ہر دو شکل شکلی بدر آورد آنجا کہ مکرر شود از خانہ اول حکم کنند اگر خانہ نباشد از شکل حکم کنند واللہ اعلم

فائدہ در احوال بیمار منقول از خواجہ صاحب مرحوم

اگر کسی سوال کنند کہ این بیمار بہ شود یا نمیرد در خانہ ششم و ہشتم اگر درینہا ہر دو خانہ ازین اشکال بوند دلیل مرگ بیمار بود [شکل] [شکل] [شکل] و نیز شکل ششم و ہشتم را نظر بکنند اگر نتیجہ خاکی بود بیمار بمیرد و اگر بادی بود زخم آورد و درد با در اندام کنند و دمہا پدید آید و اگر آبی بود سردی ہا و زکام و نزلہ و بلغم و کف و تنگی نفس حدوث کنند و اگر آتشی باشد غلبہ خون و فساد معدہ و حرارت و گرمی و محنت بسیار بود انشاء اللہ

نوع دیگر سر شکل اول و ۲ و ۳ و ۴ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بگیرد و شکلی سازد و ازین ہر دو شکل شکلی بدر آورد و دانان بدانند کہ سائل از جہت ... در ضمایر از ... مہمات

نقطه آتش اول آب از دوم و باد از سوم و خاک از سوم بگیرد و شکلی سازد و از نبات عکس این چهار بگیرد و از هر دو شکل شکلی تولد کنند صورت سوال از این شکل معلوم کنند فائده در بیان نسبت ماضی و مستقبل و حال بدانکه هر سوالی که بود از سه حال خالی نباشد یا از ماضی پرسد یا از حال یا از مستقبل و این بر حسب اختلاف مواضع شاید و نسبتن و طریق ضبط وی چنانست که نظر کنند بشکلی که لسان الامر است تا کجا تکرار شده است اگر در اوتاد حال باشد اول و ۴ و ۷ و ۱۰ دلالت بر چیزی که در وقت است و اگر در مائل بود ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ استقبال دلالت بر چیزیست که خواهد بود و اگر در زائل و تد بود ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ دلالت بر چیزی که گذشته است و نیز اشکال امهات را محل ایام خوانند یعنی روز و بنات را محل الشهور خوانند یعنی ماه و متولدات را محل سنین یعنی سال و باز هر شکلی را استاره نسبت می کنند و هر وقت را نسبت می کنند از ایام و شهور و سنین و هر شکلی را از این به مدتی بعد وی بعد شمارند بدین وجه که بوده می شود چنانکه اشکال زحل [illegible] از ایام بیست و نه روز از شهور پنجاه روز و از سنین دو نیم سال می گیرند و اشکال مشتری را [illegible] از ایام چهارده روز و از شهور یک ماه و از سنین یک سال می گیرند و اشکال مریخ [illegible] از ایام نه روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال شمس را [illegible] از ایام شش روز و اشکال زهره را [illegible] از ایام ۹ روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال عطارد را [illegible] از ایام شش روز و اشکال قمر را [illegible] از ایام دوازده روز و از شهور بیست ساعتی و از سنین دو نیم روز و شکل راس [illegible] و ذنب [illegible] هر دو در مقام روزه چهار ماه بود و در شهور دو ماه و در سنین یک سال و نیم دارد و چون خواهد که بطریق مذکور حکم نظر کنند در لسان الامر و آن شکلی بود که از خانهٔ مقصود و اول بیرون آید بنگرد که کجا تکرار شده اول را اگر در امهات بود روز و اگر در بنات بود شهور و اگر در متولدات بود سنین و سخن از میزان گوید و آنچه از میزان بدر آید حکم کند والله اعلم بالصواب و اگر سائلی از نفس خود سوال کند نظر کند در خانهٔ اول اگر [illegible] بود و تکرار کنند در پنج و نه و یازده نهایت نیک است و این شکل ها اگر تکرار در ۶ و ۷ و ۹ و ۱۲ کنند اندکی مایهٔ غم و خصومت و خوف باشد و اگر این اشکال در اول آید [illegible] و در ده یا ۲ تکرار کنند آنگاه مایهٔ محنت باشد و ناخوشی اما اگر [illegible] و [illegible] آید بهتر از دیگر شکلها است و اگر در میزان [illegible] آید بخو بیجا باشد و اگر شکلی که در اول افتاده و در هفتم نحس او باشد مثلا [illegible] خصومت افتاده باشد و در ۳ و ۱۲ و ۱۴ همین حکم دارد شکلی که در ۱۲ باشد و در ۱۴ افتد او باشد خوف است فائده در بیان غم و خطر اگر کسی پرسد چون ان رمل فرو نهد

بسبب پادشاهی یا بزرگی باز مانده است و اگر در سائل تکرار کند و پر تو جیا ید البته هی آید تو اند بود و
که زود بیاید بر داخل و خارج و انقلاب و سعد و نحس حکم کند اگر سائل پرسد غائب بچه سبب باز مانده است
نظر کند در شکل خانهٔ هفتم و آن بیت النفس وی است اگر هیچ جا تکرار نکرده است غائب بهوای نفس خود
باز مانده است اگر در ۲ تکرار کند که خانهٔ هشتم باشد بسبب مال باز مانده است و اگر در ۳ تکرار کند که خانهٔ
۹ است بسبب برادر و خواهر اگر پرسد این کس در شهر خود آید یا نه اگر اول و ۲ و ۴ داخل آید بسوی شهر
خانهٔ نهم در سفری که می رود ۞ با مصاحبان و عالمان و بزرگان در ان سفر خسته بود ۞ بدشواری اما سود
بسیار بود و مال حاصل کند و دیر ماند ۞ سفر کرده شود زود ۞ در ان سفر دو باره راه افتد و بدشواری
باشد اما سود بسیار کند اما دیر باز آید و سیال انجا ماند اگر باشد شکل سعد بود زود تر آید و الله اعلم
بالصواب و الیه المرجع والمآب ۞ در ان سفر سودی نبود و خرمی کرده شود و در راه او بد معامله بود و با اهل طرب
و یاری همراه شود و مال باختیار صرف کند ۞ حکم از شواهد ناخوش بودن در سفر و رنجور شدن و
در ان سفر متردد بود ۞ از دزدان و شبدگان تشویش شود و باز گشتن از راه بسبب زن واقع یک
یا دوام ۞ در سفر خوبی کرده شود و بهتر ۞ بدشواری چیزی بدست آید یا ز آمدن زود باشد چیزی سفید
۞ سفر تمام فائده بود و استانی با پادشاهی یا بزرگی یا مادر باختیار بود ۞ بدشواری سفر کرده شود
اما سود بسیار بود و از زنی مال بدست آید یا ملکی بسبب دوستی یا بسبب پدر یا از بزرگی یا دوستی ۞
سفر بد و سفر دریا بود و خوف غرق و قلت مال ۞ در سفر دشواری بود و بترسد در ان سفر و معامله کردن
زیر مراد ۞ تعجیل کرده شود یا منفعت بود ۞ سفر سنجیده بود و دشواری پیش آید نباید کرد ۞ سفر بدشوار
کرده شود اگر سفر کند مقصود حاصل شود که سود بود و سفر مبارک و با آسایش و خرمی کرده شود و در راه
او بد معامله بود و با شادی و اهل طرب و یاری همراه شود نباید و دلیل بر جوی ماهی آب و درختان باشد

فائده در بیان غائب

چون خواهد که بداند که غائب در ان شهر است یا مقیم شواهد بود یا نه از شهر بیرون خواهد شد
یا نه زود آید یا دیر زودی و دیری بعد روزها ست یا بعد ماهها یا بعد سالها یا شکل زوج ایشان نگاه کن
در ان ضرب بیرون آید یعنی ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱ آنچه در اول آید در ۳ ضرب کند آنچه در ۴ آید در ۴ ضرب
کند و آنچه در ۷ آید در ۵ ضرب کند و آنچه در ۱۰ آید در ۶ ضرب کند که اینها اوتاد در رمل است و این چهار
چیز که در رمل متولد شود امهات و اوتاد سازد و بعد از ان شانزده شکل سازد که عاقبت نفس غائب از ۱۶ بدانی که غائب
نشسته است یا استاده یا زنده است یا مرده یا بکلام مشغول است و چیزی که معلوم کند جمله کارها از بیت اول که ثبت شود

خانه تکرار کرده است و متصل بطالع اول که دیدیم یعنی سرطان است تا که دیدیم که هست قوت
و خانه سفر طلب کردیم که نهم خانه باشد و از چهارم که در وی [illegible] است و طالع رمل است شکل نهم
خانه و سه و دوازده خانه آمده این [illegible] است و در و نصرة الخارج است [illegible] که هشتم [illegible] خانه
نهم است و الله اعلم

نیز نظر تثلیث بر وی [illegible] ناظر است و دانستیم که سفر کرده شود پس خواستیم که بدانیم که کی اتفاق سفر افتد
و دیدیم که صاحب عدد ۲ از خانه یعنی چه نصرة الداخل در سوم خانه آمده است و در نهم خانه در خانه عدد احاد
خود تکرار کرده است و [illegible] در ۳ از خانه گویا است هفت عدد دارد و تکرار کرده است پس حکم عدد [illegible]
احاد را و در ایام [illegible] پس گفتیم که این سفر از آن روز تا سوم روز اتفاق افتد و این [illegible] گفتیم
که چه صاحب عدد دوازده خانه است و در سوم [illegible] آمده و در نهم خانه تکرار کرده و سوم خانه انتقال و حرکت
[illegible] است و نهم خانه سفر [illegible] پس [illegible] در سوم حرکت قریب اتفاق افتد و اند [illegible] نهم روز حرکت
بعید افتد و اتفاق سفر در دو روز واقع شود

فائده در بیان شواهد و نواظر رمل

بدانکه شاهد یعنی گواه رمل [illegible] اختیار کردیم آن [illegible] است که شکل اول ۲ را و گواه
باشد و شکل ۳ و ۴ ۱۰ را گواه باشد و ۵ و ۶ ۱۱ را گواه باشد و ۷ و ۸ ۱۲ را گواه باشد و ۹ و ۱۰ ۱۳ را گواه
باشد و ۱۱ و ۱۲ ۱۴ را گواه باشد و ۱۳ ۱۵ را اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ گواه باشد و ۴ ۱۵ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱
و ۱۲ گواه باشد و شکل میزان از جمع نقطه شانزدهم باید کرد و ۱۶ عاقبت کارها زناقی از اول و ۱۵ و طلیبه
از اول و ۵ بیرون آرند از عاقبت کارها بعضی از اول و ۴ بیرون آرند اما نظر دوازده خانه
اگر شکلی با شکلی دیگر قرین باشد آنرا مقارنه گویند و اگر در هفتم خانه آمده باشد مقابله گویند و اگر شکلی
در اول یا در ۴ یا در ۱۰ نظر تربیع گویند و اگر شکلی در اول در ۳ در ۱۱ نظر تسدیس خوانند و اگر شکلی در
اول و ۵ و ۹ نظر تثلیث خوانند و قوی ترین نظر ها تثلیث است و قوی شهادت [illegible] باشد
و قوی ترین اول و [illegible] و قلت عدد و عدد دال و دلیل صاحب عدد از خانه که در وی تکرار کرده است
یا دلیل اول بود و در هر سوال باید که ۱۲ خانه رمل را از خانهای زوید وانره تصور کنند و خانهای
زوائد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و این خانه ها از دور احکام زاید اند و بدانکه اگر محل شود و نظر از محل
شکل قوی ستر باشد الا شکل ضعیف باشد پس حکم بر شواهد و نواظر باشد و چون شکل هر خانه سوال از
صاحب خانه سوال قوی تر باشد بقوت شواهد و نواظر پس حکم در سوال [illegible] باشد و بغیر ایشان حکم نکند

عدد احاد خود تکرار کرده است و [illegible] در ۱۰ خانه گواه روست و در چهارم خانه که عدد و احاد او ست و در خانه و در ایام روست پس حکم عدد و دهت عدد احاد و ۱۰ و در ایام را باشد پس گفتیم که ممکن است که اتفاق این سفر از روز ضرب این رمل تا سوم روز یا تا نهم روز اتفاق افتد و این از آن گفتیم که [illegible] که صاحب عدد خانه ۱۲ است در ۱۰ خانه یافتیم و در نهم خانه تکرار کرده است و ۳ خانه نقل و حرکت قریب و نهم خانه سفر دور است صاحب ۹ خانه که [illegible] است در ۱۲ خانه آمده است که از طالع سرطان نهم خانه است و خانهٔ سفر است نیک فهم کن بعده خواستیم تا بدانیم که در کدام شب یا روز اتفاق سفر افتد پس صاحب مزاج ۱۲ خانه را که [illegible] است و [illegible] طلب کردیم [illegible] را در ۱۰ خانه یافتیم و در ۹ خانه [illegible] یافتیم و در این هر دو خانه مزاج مشتری است پس هر دو مزاج مشتری حکم باشند پس اشکال مزاج طلب کردیم و از [illegible] و [illegible] و [illegible] سه شکل اند ازین سه شکل در رمل یافتیم [illegible] در ۹ خانه [illegible] و در ۱۱ خانه و در هر دو خانه مزاج مریخ است پس حکم بر مزاج مریخ باشد پس بر مریخ سیر دادن از هفتم خانه تا مزاج خانه که ۶ و ۸ خانه اند و آن [illegible] و [illegible] است پس سیر ده مریخ را از ۷ تا ۸ سوای ۹ و ۱۰ آخره شمس منتهی شد پس برج ۸ یعنی برج عقرب را که [illegible] است طلب کردیم و در دهم خانه یافتیم یعنی جدی که خانهٔ زحل است پس ۱۰ خانه تا ۸ خانه سیر دادیم پس مزاج مریخ از زحل رسید و دانستیم که سفر در مزاج شمس و زحل اتفاق افتد پس گواه در ۱۲ خانه است [illegible] در ۱۳ خانه [illegible] است دیدیم که اشکال نهاری اند پس دانستیم که سفر در روز واقع شود و اگر روز سوم پس روز یکشنبه و اگر روز نهم پس روز شنبه

و این رمل روز جمعه کشیده بودیم همچنان شد بامر الله تعالی

نوع دیگر منقول از نسخهٔ دیگر مصنفهٔ خواجه صاحب فائده در بیان مزاج اشکال

بدانکه مزاج اشکال در خانهای هشتگانه چنین است [illegible] در طالع روز یکشنبه و شب پنجشنبه و [illegible] و [illegible] در دوم روز جمعه و شب شنبه و [illegible] در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و [illegible] و الله اعلم بالصواب و شب یکشنبه و [illegible] در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و [illegible] [illegible] در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه و [illegible] [illegible] در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و [illegible] [illegible] در هفتم روز سه شنبه و شب سه شنبه و اگر این دو شکل در خانهٔ هشتم یافته شود و [illegible] [illegible] اند الله و سبب آنست و شب سازند و هر دو نحس اند و [illegible] و شرفی هیچ روزی برای ایشان مقرر نیست مگر باعتبار ضروری بروز شنبه و شب سه شنبه اعتبار کنند زیراکه دائره مزاج از هشت خانه بیرون نباشد و این دو شکل در خانهٔ هشتم مزاج

و از منسوب بآنچه در طالع آنجا اگر در امهات و بنات اشکال سعد باشند دلالت بر حصول مدعا دارد و اگر سعد
زیاده باشند از نحس کم مدعا بمشقت حاصل شود و اگر نحس زیاده باشند و سعد کم مدعا بعد از محنت حاصل
شود و اگر همه نحس باشند از آن مدعا باز ماند و سعی نکنند که موجب رنج و محنت بسیار و بیفائده است
بلکه غم و ماتم پیش آید مقرر است که در خانه اول و دوم غیر از سعد شکل دیگر نباید و در سوم و چهارم غیر از
دو شکل میانه دیگر حلول نکند و در پنجم و هفتم و سوم غیر از نحس دیگر یافته نشود و در ششم جز سعد دیگر
نباید چون معلوم شد که حکم از دو دو شکل بفراج این دارد اکنون بدانکه اگر زایچه از وقوع فراج
خالی باشد نظر کنند که شکل فراج از خانه خود در مابعد است یا در ماقبل و این ماقبل و مابعد در امهات
و بنات باشد و در مولید و زوائد نظر کنند که متولد از امهات است یا از بنات پس احکام دوازده
خانه آنکه اگر شکل فراج که ساکن در پنجم یا در ششم یا در هفتم یا در هشتم است و ماقبل موافقت باشد
چنانچه پنجم در اول و ششم در دوم و هفتم در سوم و هشتم در چهارم بود درین صورت فراج موافق است
و کارهای خفیه و پوشیده و هر چه در نمود نیک و در باطن زشت است بود چون روبه مردم افغان
که هر چند نکوئی کرده شود انجام بدی بینند و اگر فراج خانهای امهات در مابعد یعنی اول در پنجم
و دوم در ششم و سوم در هفتم و چهارم در هشتم یافته شود فراج اردو است و کارهای ظاهر و علانیه
و بد است اما راست نما باشد چون مردم سند و سیستان هر چند راست باشد اما بدی ظاهر گردد
و اگر مختلف بود و در ماقبل و مابعد باشد در روز و شب فراج گیرند و حکم در اول نیک است و در آخر
بد شود با نیم شب و تا خیر روز مابعد نیم روز و تا خیر شب اعتبار نموده گویند و اگر فراج بنات در
امهات حلول کند امور ثابت شوند و اگر نحس باشند اثبات بدی و اگر سعد باشند نیکی بود و اگر
اشکال فراج در مولید یا در زوائد یافته شود حکم بدرنگ [illegible] ماهها و سالها و از نحس به بدی
و از سعد به نیکی کنند زیرا که از امهات ایام و از بنات هفته و از مولید ماهها یعنی شهور و از زوائد سالها
استنباط کنند چنانچه دائره طبعی و آن اینست والله اعلم
نوعی دیگر بدانکه چون حسب فراج خانه سوال در خانه خود بود و در برج حاضر باشد پس بده
سپرده به دوره تا آنجا که دو شکل نشسته باشد و حکم کن و اگر به دو فراج هر جا که باشد
در خانه خود نشسته است به حکم دور فراج و مثال. یا بحکم دور برج پس بدان سپرده یا صاحب
فراج به دور برج حکم کن مثال مردی سوال کرد از عمل مردی بزرگ که عملی در دست او آید و کدام
روز و کدام شب بمن رسد

رمل کشیدیم این آمد

دیدیم که در رمل سه طالع بر آمد یکی طالع اسد دوم طالع ثور سوم طالع سنبله بر دو طالع اسد و سنبله حکم کردیم اما حکم بر دو طالع اسد چنان بود که خانهٔ مال از طالع اسد مزاج ۲ خانه را طلب کردیم و آن است در دهم خانه یافتیم و در ۱۲ خانه تکرار کرده است و بر حکم دو ربزوج این شکل صاحب آن خانه است از آنکه شکل مشتری است و مشتری خداوند برج حوت است پس دو مزاج مشتری حکم باشد از ۱۲ خانه پس از ۱۲ خانه مشتری سیر دادیم مشتری با آنچه هم مشتری منتهی است و صاحب مزاج ۱۰ خانه است در اول خانه در خانهٔ مزاج خود است و در پنجم خانه تکرار کرده است که خانهٔ اوست بر حکم دو ربزوج زیرا که شکل آفتاب است و صاحب برج اسد است پس از پنجم خانه تا دهم خانه با آفتاب سیر دادیم و دو مشتری رسید و گواه دهم خانه شد ۱۱ خانه است و آن نهار است پس گفتیم که روز پنجشنبه مال بدست سائل برسد و بدانکه چون صاحب خانه بر دو مزاج در خانه از خانهای زوج آید که ۳ و ۱۴ و ۵ و ۱۶ است رفتند پس ۳ خانهٔ زهره را بود و ۱۴ قمر را بود و ۵ عطارد را بود و ۱۶ شمس را بر دو ربزوج پس حکم کن بر حکم دو طالع سنبله دهم که خانهٔ عمل است سوم خانه باشد که در دو دهم خانه و تد است و حکم او تا و حکم مال است و حکم مال حکم سخته است پس صاحب ۲ خانه را که خانهٔ طالع است طلب کردیم و آن حمره است در ۱۱ خانه یافتیم که از خانهٔ عمل خانهٔ مال است و خانهٔ امید است دیدیم که در ۹ خانه تکرار کرده است پس صاحب عدد ۹ خانه را که بیاض است طلب کردیم در چهارم خانه یافتیم و هم خانهٔ و تد است و حکم و تد بر مال بود پس حکم بر ۱۱ خانه باشد که از خانهٔ عمل دوم خانه است که خانهٔ مال است پس صاحب مزاج خانهٔ مال از خانهٔ عمل که خانه ۱۱ است طلب کردیم در ۱۳ خانه یافتیم و آن است و صاحب مزاج ۱۳ خانهٔ انکیس است و آن در ۶ خانه است پس دو مزاج زهره حکم باشد پس زهره از ۶ خانه تا ۱۱ خانه تیسیر دادیم در دو حمره است که صاحب مزاج ۷ خانه است مشتری منتهی باشد و انکیس از ۶ خانه بر ۱۱ به نظر تثلیث ناظر است و لیلی است پس گفتیم شب دوشنبه چونکه شب دوشنبه منسوب بمشتری است سوم ساعت و چهارم ساعت شمس و زهره مال برسد چنانکه بالا گفتیم

نوع دیگر در شناختن اعداد رمل و عدد مدت و عدد اشیاء و غیره و حکم کردن بدان

بدانکه اگر مقصود در شناختن عدت مدت باشد اول شکل صاحب خانهٔ سعادت را بر حکم دور برج طلب کند اگر در رمل نباشد پس حکم دوم اصل طلب کند و بنگرد که آن شکل در چه خانه که نشسته باشد آنجا بعید وی از بعد او حکم هست یا نیست و نور افزاو بنگرد پس صاحب آنخانه را که در و صاحب خانهٔ سوال نشسته است طلب کند که در کدام خانه نشسته است و آنجا که نشسته است بعد و حکم هست یا نیست و نشو ابد و نور افزاو بنگرد و حکم کند پس اگر صاحب خانهٔ سوال با صاحب خانهٔ که صاحب خانهٔ سوال در و نشسته است حاضر است و حکم است بعید وی از بعد او و مراد آن عدد را گواه است یا سوی او ناظر است شکلی که در خانهٔ عدد و ایام یا در شهور یا در سنین نشسته است پس عدد و مدت آن عدد و حکم باشد که آن شکل دارد پس صاحب عدد و خانه که نشسته است از ان حکم کند پس اگر در خانهٔ حاضر باشد و در ان خانه بعد و حکم باشد هم بدان عدد و حکم کند و اگر بدان خانه بعد و حکم نباشد پس صاحب عدد آنخانه را طلب کند و حکم کند و بدانکه صاحب عدد را از جهت صاحب عدد و صاحب خانه را از جهت صاحب خانه و صاحب خانه را از جهت صاحب عزایج و صاحب عزابه را از جهت صاحب حرف طلب کند و حکم کند بدین موجب چنانکه شخصے سوال کرد که اتفاق سفر بعد از چند روز و کدام روز افتد

رملے زدیم بدین صورت آمد

در رمل طالع سرطان آمده خانهٔ سفر در دوازدهم آمد که خوب است و در دست شکلی که صاحب بیت سفر است و آن نه خانه است و لحیان از نهم خانه [illegible] بنظر تثلیث بسوی وی ناظر است دانستیم که سایل را سفر دارتفع شود پس صاحب خانه ۱۲ را که است طلب کردیم در اول و هفتم خانه یافتیم و این که صاحب سعد بوده است در ۹ خانه افتاده است و گواه اول خانه است درین خانه عدد و احاد و ارد و آن ده عدد است پس که صاحب خانهٔ اول است طلب کردیم در سه خانه یافتیم و او درین خانه عدد و احاد دارد و عدد و در ایام و دوازده اشکال نیز دارد پس بر عدد مدت عدد و احاد و در ایام حکم پس صاحب عدد خانهٔ سوال را طلب کردیم آن نصرة الداخل است و آن در سه خانه نشسته است و در ۹ خانه تکرار کرده است پس دانستیم که مدت اتفاق سفر از روے رمل بروز سوم یا نهم که ۱۲ است خانهٔ مقصود نهم باشد و صاحب عدد و نهم لحیان است و در طالع همین نسبت باشد پس صاحب عدد و خانهٔ مقصد که هفتم خانه است طلب کردیم از دور که طالع آن لحیان است در نهم خانه یافتیم و بر دور ایام در ان خانه هفت عدد دارد پس بر عدد احاد قوی حکم است در سه خانه تکرار کرده است پس صاحب [illegible]

عدد خانه ۱۲ را طلب کردیم یافتیم بکیس را و انکیس در این خانه ۷۶ عدد دوازده و این مدت
سفر است تا وصول بمقصود یعنی بخانه خود آمدن بسلامتی و عدد مدت سفر را و آنچنانست که لحیان را
که صاحب اول خانه است در ۹ یافتیم در این روز ایام هفت عدد است که دوازده پس حکم رمل دوره ایام
را باشد پس صاحب عدد چهارم خانه را که تلکین ایام طلب کردیم و آن است آنرا در دوازدهم خانه
یافتیم پس از ۹ خانه ۱۲ خانه بعدد هفت که عدد لحیان است سیر واوهم (?) شصت عدد شد و ۷ عدد
جمله ۷ است و که در ۴ و ۵ خانه نشسته است در وجمع کردیم شصت و هفت شد و این عدد روزهای
سفر است تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب اول خانه را که فرح است است در ۵ خانه یافتیم
و در ۱۰ خانه یکبار کرده است و آنجا بعدد دوره ایام حکم است چنانکه بالا گفتیم پس صاحب خانه عدد را بر دوره ایام
طلب کردیم و آن عقله در ۴ و ۵ خانه هفت است در وجمع کردیم شصت و هفت عدد باشد و این مدت
ایام سفر تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب خانه سفر یعنی دوازدهم قبض الخارج است در اول خانه
است دلیل وی در دهم خانه منتقی باشد و صاحب عدد وی در ۹ خانه است و صاحب عدد
دهم خانه بر دوره ایام که است در ۶ خانه است بر حکم پس جمله شصت و هفت روز باشد و جماعت
که صاحب عدد دهم خانه است و در ۶ خانه نشسته است و در این عشر شصت عدد دوازده و لحیان
در ۹ خانه است و در این خانه بر دوره ایام ۷ عدد دوازده جمله ۶۷ عدد شد و این مدت سفر است
دیگر بدانکه چون صاحب خانه یا صاحب عدد را طلب کنی و این در خانهای زائد باشد یعنی
در ۳ و ۶ یا ۹ یا ۱۲ خانه باشد آن حکم نباید کرد زیرا که این چهار خانه گواهان خانهای رمل
اند بر دوازده خانه های احکام صحت و فساد عمل گواهی می دهند پس انتقال کن از ان خانها
و حکم کردن در دو خانه کن پس اگر ۸ و ۹ در طالع اتفاق حکم نیفتد ضرورت ۸ و ۹ در اصل یعنی بر ۱۶ شکل حکم باید
کرد و آنچنانست که صاحب خانه و ال طلب کنند اگر در خانهای زائد یابد پس بر ان سوال
حکم باید کرد نتیجه حکم حاصل نشود زیرا ان خانه که قسمت و بقیه بد و منتهی شده است زیرا که صاحب او
در خانهای زائد یافته شده است پس از این عمل رجوع کنند سوی آن خانه ترتیب طالع یعنی بر ۱۲
خانه حکم آن نیز و اگر این هر دو عمل موافق نیفتد پس دلیل صاحب متعلقه و دلیل خانه دو یا [illegible]
اول خانه طلب کن و حکم کن چنانچه مردی سوال کرد که عمر پدر من چند سال بود رمل کشیدیم

بدین صورت آمد که مرقوم است

در صفحه ۴۶۸

اول فریضه چهارم خانه پدر است از چهارم خانه که پنجم خانه است قسمت کردیم
و فریضه چهارم آتشیست مقام ملک اسپ عا بنابت بطول عمر عدد قسمت بزنیم چنانکه
از طالع ۸ خانه باشد بطول عمر منتهی شد ۸ خانه مرگست پس نقره انحار رخ
را که صاحب نهم خانه است که نور است طلب کردیم در ۱۰ خانه یافتیم پس در حکم توقف کردیم و رجوع
بسوی ترتیب اصل شانزدهم خانه کردیم پس فریضه چهارم بود در اصل از ۹ خانه قسمت کردیم بهشتم خانه بطول
عمر منتهی شد و در آن خانه ... است پس صاحب ۸ خانه را که عقله است طلب کردیم در ۸ خانه یافتیم و گواه
۸ و ۲ و شکل است که در خانه ... است در خانه عدد عشرات است و دلیل ۸ خانه در ۱۲ خانه است پس حکم بر عدد عشرات
باشد پس صاحب ۸ را که ... است در ۵ خانه یافتیم و در دوم خانه تکرار کرده است و ۶ عدد را در ۱۰ ضرب
کردیم شصت عدد شد بعده ... که در ۸ خانه است دیدیم که در ۵ تکرار کرده است و درین عدد احاد و عشرات
دارد و درین خانه قوی است پس صاحب خانه ۵ که اجتماع است طلب کردیم در ۷ خانه یافتیم این چهار
عدد را در شصت ضرب کردیم تا ۶۴ سال شد گفتیم که پدر تو ۶۴ سال عمر دارد پس فریضه ۸ خانه را که صاحب
مرگست و دوم خانه را که از ۸ خانه است که جای ... است یعنی موت است قسمت کردیم تا ۶ خانه که در و
صاحب ۸ است بدین صورت بطریق دیگر حکم کنیم چون به ۶ خانه به موت است
منتهی شد گفتیم که پدر تو ۶۴ سال شده است که نقل کرده گوهی که چنین
است و همچنین این رمل را بطریق دیگر حکم کنیم و آنچنان است که اول صاحب خانه ۴
که جماعت است ... طلب کردیم در رمل نیافتیم پس بر دور طالع حکم کردیم و در خانه ۴ که در و ... لحیان
است و آن طالع نور است چهارم خانه را طلب کردیم بر دور اصل پنجم خانه و در وقرح ... یافتیم و صاحب
پنجم خانه یعنی ... در دوم خانه یافتیم شکل چهارم را و چهارم خانه قسمت کردیم بدین صورت ...
... یعنی قسمت پدر به ۸ خانه منتهی شد و در و ... است و عقله ... صاحب ۸ خانه است که منسوب به مریخ
خوف است پس خواستیم که بدانیم که پدر سائل تحقیق مرده است یا زنده است و آن از قسمت سائل ۴
خانه از ۲ خانه معلوم شود زیرا که ۶ خانه است و ۸ جای است و ۸ خانه مرگ است پس اول صاحب ۸
خانه را که نقی الخد ... است طلب کردیم در ۱۰ خانه یافتیم و در دهم خانه تکرار کرده است پس فریضه ۸ خانه
را که ۸ است و آن این است اول موت ۲ خوف ۳ مال غائب ۴ دعوی از ۲ خانه که از هفتم خانه هشتم جای
و خانه موت تا ۸ خانه قسمت کردیم چنانکه نوده شد عدد و فریضه بحساب هفتم است و در ۶ خانه است بموت
منتهی شد گفتیم پدر تو مرده است

اول آنکه در خانه ششم عمل نمود چنانکه در باب طالع گفته شده است چون در رمل طالع باشد خانهٔ سوال طلب کنند که کجاست و در کدام شکل برآمده است و دیگر در که صاحب خانهٔ سوال در کدام نشسته است و آنجا که نشسته است قوی است و در آنخانه عدد وارد باید ارقد و شواهد و نظر دیگر و بعده حکم کنند و آنجا است که قرینهٔ مسایل خانهٔ سوال است تا صاحب خانهٔ سوال و صاحب عدد خانهٔ سوال قسمت کشد و قسمت قرینهٔ مسائل بر دوازده خانه احکام کنند

تا درست آید پس اگر خواهد بر عدد حکم کنند پس صاحب خانهٔ سوال را طلب کنند که در کدام خانه است و در کدام خانه تکرار کرده است اگر در خانه حاضر باشد و لعبه حکم باشد و صاحب عدد آنخانه نیز باشد و بعد دیگر حکم باشد پس یکی از دو عدد بر دو در عدد حکم باشد پس اگر خواهی که بدانی که بر دو در کدام حکم است پس دلیل عدد خانهٔ سوال را بنگر که در کدام خانه نشسته است با دلیل اول حکم کن و چون دانستی که بر دو در عدد کدام مرتبه از مراتب حکم او است پیش از صاحب خانهٔ سوال و از خانه که در و صاحب خانه نشسته است باشد حکم کن و آنجا است که صاحب آن خانه را طلب کن هر جا که باشد و از آنجا حکم کن و اگر صاحب خانه حاضر نباشد پس صاحب عدد آنخانه را طلب کن و حکم کن و اگر صاحب خانهٔ سوال در خانه حاضر نباشد و در دیگر جای در دوم و سوم خانها تکرار کرده باشد پس از خانه حکم کن اگر اتفاق حکم افتد و اگر نه از دیگر جای که در دوم باز تکرار کرده است و حکم کن و اگر نه از هم خانه که در سوم باز تکرار کرده است حکم کن پس اگر خواهی که حکم بر دو در عدد با صاحب خانهٔ سوال هر دو هیئت را بنگر و آن از دو در طالع آنجا نهم خانه است و در و تحیات است و اگر در رمل طالع نباشد بر دو در اصل عمل کن پس اگر شکل داخل یا ثابت باشد دور از دست راست گیرد [illegible] و اگر خارج یا منقلب باشد [illegible] دور از دست چپ گیرد پس حکم کنند تا صاحب خانهٔ سوال سیر دهد و حکم کنند دور از ۶ خانه تا ۱۲ خانه یا ۹ خانه پس نهم سیر دهد و حکم کنند و دلیل عدد آنست که مراتب شکل خانهٔ سوال با مراتب خانه جمع کنند و از طالع طرح کنند تا آنجا که انتها پذیرد و دلیل آنجا باشد و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب همچنین بعد و طرح دوازده خانه تا اول خانه عمل کنند و بدانکه اگر بر عدد دو مرتبه از احاد و عشرات حکم باشد پس با مرتبهٔ مقدم سیر دهد از خانهٔ سوال تا حکم بر دو در سیر دهد بدانکه عدد حکم با صاحب خانه حکم بر ترتیب دوازده خانهای احکام باعتبار ترتیب

سیر ان و آن نهم خانه است انتخاب

فائده در بیان خبایا و مستقبل خبایا

اول در صاحب حسب بدانکه بر رمل واجب است وقتی که خبایا بکشایند هر چه در مشتی سوال کنند جواب گوید

مسئلہ سوال از عدد مال وزدیدہ بود و آن از ۶ و ۲ خانہ وابستہ شود پس صاحب ۲ خانہ را
طلب کردیم و آن حمرہ است دیدیم کہ غائب بود پس بقبض الداخل حکم کردیم صاحب عدد خانۂ دوم است
و آن در دوم خانہ حاضر است و در دہم و یازدہم خانہ تکرار کردہ است و در خانۂ دہم با آن عشرات
حکم است و گواہ او فرح است خانہ در خانۂ عدد احاد خود است و صاحب خانۂ دہم بیاض است غائب
است و صاحب عدد خانہ دہم کہ لحیان است در سوم و دو خانہ حاضر است در خانۂ عدد احاد
و عشرات خود پس حکم مر احاد و عشرات را باشد پس دلیل شکل نقلہ یا دلیل شکل نقلہ طلب کردیم
دلیل عدد در سوم خانہ بیت المال است و صاحب عدد دہم خانہ در سوم است پس از آنجا باشد و مال و اینہ
و شناختن عدد مال کہ چند است نہ نیست برای مردے رملی زدیم در رمل سہ
طالع برآمد اول طالع جوزا دوم طالع سرطان سوم طالع قوس
و با طالع قوس اختیار کردیم و آن نہم خانہ است پس خانۂ مال دہم خانہ باشد کہ از
طالع دوم خانہ است و در وے [illegible] است لعبد و عشرات حکم است و گواہ او فرح است [illegible] دہم خانہ
است لعبد احاد حکم است پس حکم مرتبۂ احاد و عشرات را باشد و صاحب عدد دہم کہ [illegible] است در
چہارم خانہ آمدہ است و در و خانہ تکرار کردہ است و در سوم خانہ لعبد عشرات است پس بر عدد مال
احاد و عشرات را حکم باشد پس خواستیم کہ بدانیم کہ بہر دور عدد [illegible] بہر دو مرتبہ کہ ہم شکل حکم است پس
در دلیل طالع و صاحب خانۂ سوال و صاحب عدد خانۂ سوال نظر کردیم بر دور دوازدہم در کدام
خانہا افتادہ اند و حکم کردیم بدین ترتیب پس ببین کہ صاحب عدد خانۂ سوال در کجا آمدہ است
اگر در خانہ و در دیگر خانہ تکرار کردہ باشد پس از اول حکم کنند و اگر نہ از دوم حکم کنند و در دو عدد
میزان کہ در رمل و خانہ است اعتبار کنند پس اگر شکل داخل ثابت باشد دوازدہ است بود و اگر شکل خارج
یا منقلب بود دور از حساب باشد و ۹ خارج باشد پس ہر ورق تا تمام نقش شود پس باز گردد و بسوی نہم ا
تا شانزدہم پس باز گردد بسوی [illegible] تا دور [illegible] شود بدانکہ مرتبہ حکم تا دو عدد و قسمت دو مرتبہ حکم
از خانۂ سوال دانستہ شود پس اگر صاحب خانۂ سوال لعبد حکم باشد دوازدہ باشد برای مردے کہ
امید مال و جیہ داشت کہ کے برسد و چند عدد و بہ رمل کشیدیم بتاریخ ماہ محرم سنہ ست و سبعین و ثمانمائۃ
طالع جدی و خانۂ مال ۱۱ خانہ طلب کردیم و آن [illegible] است در ۵ خانہ یافتیم و از انجا
[illegible] است و حکم است بر عدد و عشرات بر دور ایام یا اشکال و گواہ [illegible] است کہ در
۱۱ خانہ است و در ۱۱ خانہ بود در احاد نیز و گواہ وے فرح است [illegible] کہ در سوم ۱

احاد خود حمره از ۱۱ خانه بنظر تثلیث ناظر است و آن صاحب عدد و احاد ۷ خانه است و در خانه عدد و احاد
خود است و صاحب ۷ خانه یعنی ... در ۵ خانه یافتیم در خانه احاد خود پس صاحب عدد ۵ خانه را که ... است طلب
کردیم در ۹ خانه یافتیم و حکم بر عدد و احاد است پس باز گوئی که ... سه روز باشد و شب چهارشنبه آید اگر
مستولی بر خانه سوال شکل لیلی باشد مراد شب بر آید و اگر شکل نهاری باشد مراد به روز بر آید دیگر ردی برای
سفر سوال کرد در روز شنبه غره ماه رجب رمل زدیم این است ... دیدیم که طالع سرطان
بر آید و طالع عقرب اما طالع سرطان اختیار ... کردیم از آن که در ۴
خانه لحیان قوی است و بدین حکم خانه سفر ۱۲ خانه باشد که از ... طالع ۹ خانه است و در وی
اجتماع است ... در خانه خود بر دور ایام فی البیوت و صاحب ۱۲ خانه ... در ۱ خانه آمده است و این برای
نوع سفر حاضر شده است از آنکه خارج اوست ... نصرة الخارج که صاحب ۹ خانه است که خانه سفر است
در ۵ خانه افتاده است که از طالع ۳ خانه است که خانه حرکت و نقل قریب است حاضر شده است
و در ۱ خانه تکرار کرده است و به ۱۲ خانه اگر چه شکل ثابت آمده است اما طریق ... گواه اوست و نصرة الخارج
... بنظر تسدیس و نصرة الخارج بنظر مقابله و لحیان بنظر تثلیث و فرح که منقلب است بنظر ... ناظر
است پس دلالت بر وقوع سفر باشد بعده صاحب عدد و هم خانه که ... است طلب کردیم در ۴ خانه
یافتیم پس بعد ها چهارم از چهارم تا صاحب عدد وی که ... در ۱ خانه است سپردیم بعد ور احاد
شصت عدد شد و صاحب ۱ خانه یعنی حمره ... در ۵ خانه تکرار کرده است این ۵ عدد با شصت
عدد جمع کردیم ۶۵ عدد شد پس مدت حصول عدد و از سفر ۶۵ روز باشد این رمل ... بگیر حکم تو از
کرد و انجا این است که طالع سرطان آمد و خانه سفر حوت باشد ... ۱۲ خانه صاحب ۶ خانه افتاده
است در خانه عشیر است خود و ... از ۲ خانه بنظر تثلیث و ناظر است و از ۴ ... بنظر مقابله
ناظر است از خانه عدد و دور ایام با لا اشکال خود و مستولی بر خانه سفر ... اجتماع و این بر دور ایام خانه
اوست و صاحب خانه سفر یعنی صاحب خانه ۹ و آن ... است در ۵ خانه آمده است و در ۱ خانه ... گواه
است از خانه ایام خود و بر ... و ... از خانه سفر از ۱۲ خانه بنظر مقابله ناظر است پس صاحب عدد ۱۲
خانه را طلب کردیم و آن ... است در ۳ خانه یافتیم پس صاحب ۳ خانه را که ... است طلب کردیم
در ۳ و ۷ خانه یافتیم پس ۹۶ روز مدت سفر باشد و ابتدای آن سفر از روز چهارشنبه باشد و الله اعلم
بالصواب و الیه المرجع و المآب آخر آن سفر دهم ماه رمضان روز پنجشنبه باشد و بدانکه صاحب خانه
از بهر حکم آن یکی است و دلالت می کند پس یعنی ... خانه بسبب حلول یعنی اشکال و ...

بدان اسعدک الله تعالی

که حاصل شود چند که نقطه را در مرکز دوائر اشکال حاصل می شود و دقیق و دلایل است بر ظهور و وقوع اشیا از بر آنکه
این سیر نقاط نیز از حرکت کواکب و تسییرات این در بروج و درجه طوالع هرچند که دلائل وقوع و حصول
احوال امور موجود باشند مادام که تسییرات بمحل مناسب نرسند و کواکب بنسبت لایقه بظهور آن احوال
واقع نشود و ظهور آن امور صورت نبندد و بزعم ارباب این فن نیز اینجا مادام که نقاط بمحل لایق ظهور نرسند بوالا
زایچه رمل نزنند و نسبتی لایقه سیر نکنند ظهور احالات صورت نبندد و ضابطه درین علم آنست که از جمله
هشت شکل نوع که در مرکز آید این اشکال نیرانی و تمام گویند نقاط جماعت را جهت بستگی زوجیت
نتوان راندن و این رمل را الکناک می گویند پس سخن [illegible] گویند یا بواسطه بعد مطلوب یا بواسطه عدم نقاط
مخبر از احوال و حکم این رمل را با انقلاب حکم کنند و کسی که تحقیق امر نقطه او را تجدید اولی بود و نقصان
طریق اگرچه توان راند اما طریق چون چهار نقطه وارد و نقاط هر یک دیگر نقلی می کنند تحقیق کماینبغی توان کرد
و این چنین رمل را که طریق که در مرکز میزان بینند در پانزدهم آید که گویند آنجا نیز تجدید رمل اولی بود یعنی
سوال را [illegible] شود از غایت شغل و پریشانی که وارد شده شش شکل دیگر سیر بسیار بود از دو هر شکلی دو نقطه
وارد و درین شش شکل هر عنصری را سیر معین بود و این سیر طولی بود یا عرضی اما طولی آن بود که از جانب
پایین یا بسیار بهر طرف که در مرتبه خود همان نقطه را یا پدید و بگذرد تا با امهات یا بنات منتهی شود اما عرضی آن
بود که در امهات یا بنات چون با حد الطرفین خود همان نقطه را که یا پدید و بگذرد چندانکه بمحلی رسد که
دیگر آن نقطه ماورای آن نباید قرار گیرد و باز هر یک ازین حرکتین یا طبیعی بود یا قسری اما طبیعی آن
بود که هر نقطه که از میزان حرکت کند و بمرکز خود منتهی شود چون فرود آمدن آتش در خانه خود و باد و آب
و خاک نیز همچنین و قسری برعکس این باشد چون فرود آمدن آتش در آب و باد و خاک و عکس
این چون آب در خانه آتش یا خاک در خانه باد این حرکت غیر ارادی باشد و این قسری بر چند
نوع است گاه بطریق صعود بمرکز اعلی و گاه بطریق هبوط بمرکز اسفل و گاه بملایم بود و مقارن چون
باد در مرکز آب و برعکس و گاه مخالف و متباعد چون باد در مرکز خاک و برعکس و گاه بود که یک
نقطه را در طول حرکت طبیعی بود و در عرض قسری شود چون باد در دوم آید و از آنجا بعرض با چهارم
یا بهشتم منتهی شود این حرکت دلالت بر نومیدی کنند و آمال آن شیا رید باشد و گاه بود که دو
حرکت کند یکی در طول و یکی در عرض هر دو موافق مثل باد از دوم بسوم و گاه بود که دو حرکت کند
یکی در طول و یکی در عرض خواه بصعود خواه به نزول و هر دو مخالف شود چنانکه باد بچهارم آید [illegible]

نیز چون در در عین واقع شود خواه موافق و خواه مخالف یقین که تحصیل مطلوب از آن امید خواهد بود
و نصرت سریع و الله اعلم

فائده در بیان معرفت حال پدر و سرا و املاک و عقار

چون سوال از پدر و غیره بود نظر کند در چهارم که چه شکل آمده بود اگر داخل سعد بود و الله اعلم و دلالت
کند بر سعادت اعمال پدر و نکوئی حال و عاقبت صاحب ضمیر از ایشان باختیار و شادمانی و اگر نحس باشد
بر ضد حکم کند فاما اگر خانه چهارم سعد ثابت و منقلب باشد پدر با وی نیکو نباشد و اگر شکل سعد خارج باشد
دلالت کند بر رفتن پدر از وطن باختیار و شادمانی و دلیل کند بر فروختن سرا و ملک و املاک
باختیار و عاقبت عمر سائل و صاحب ضمیر نیکو باشد و از پدر فائده یابد اندکی اما دیرتر و اگر نحس
خارج باشد دلالت کند بر ناخوشی احوال پدر و دور شدن او از صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه
و دلیل کند بر خرابی سرا و املاک و از دست بیرون شدن چیزی بی اختیار و اگر ثابت سعد بود دلالت
کند بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و تمامی عمر صاحب ضمیر همیشه صاحب رای نیکو بود
و سرا و املاک در دست او بماند و اگر ثابت نحس باشد دلالت کند بر بدی حال پدر و عاقبت
صاحب ضمیر و املاک و سرای پدر از جهت خصومت و تهمتی باشد تا بر دعوی کنند یا خود خوف نقص
باشد و همه از دست و بر رود و پدر با صاحب ضمیر بد باشد و از وی هیچ فائده نباشد و اگر منقلب
سعد باشد حال پدر و صاحب ضمیر نیکو بود و عاقبت عمر سائل بر او و املاک ثابت باشد گاه کم و
گاه بیشتر شود روز به روز آید و شده باشد و بیک جا نگاه استقامت نکند و اگر منقلب نحس باشد حکم
بر ضد این باشد و حکم حال و ماضی پدر از خانهٔ سوم کند و حال مستقبل از خانهٔ پنجم کند و الله اعلم
فائده اگر خواهد که بداند که حال پدر یا مادر و زن یا شوهر یا سائل خوب است یا نه نظر کند در
خانهٔ چهارم تا کجا تکرار کرده است اگر در پنجم و نهم باشد تمام دوست باشد و اگر در خانهٔ سوم و یازدهم
باشد نیم دوست باشد و اگر در خانهٔ دهم بود و تکرار شش نبود و هم نیم دوست بود و اگر تکرار در خانهٔ هفتم
باشد تمام دشمن بود و اگر در سوم و چهارم و هشتم بود دوست نباشد و از پدر فائده نبود

فائده در احکام

اگر کسی خواهد که از جهت نفس خود رملی بزند و ببیند که احوال نفس خودش چگونه خواهد بود ببیند
که در خانهٔ اول چه شکل آمده اگر شکل اول [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] و این شکلها در حکم

این حکم است و اگر در ۵ شکل سعد آید جنگ باشد و عاقبت صلح شود و اگر شکل نحس در ۵ باشد صلح نبود و در میان ایشان پیوسته جنگ بود و اگر اول شکل سعد و در ۵ شکل سعد در میان ایشان دوستی تمام اگر کسی رملی زند بجهت دفینه و دیدن تا چه شکل است اگر شکل سعد در خلوت چیزی حاصل است و اگر خارج باشد چیزی نیست و اگر در اول و خانه آید و تکرار کند در ۴ یا ۵ چیزی حاصل است و اگر شکل خارج باشد چیزی نیست

فائده

اگر کسی رملی زند از جهت فرستادن رسول اگر در اول شکل سعد آید و تکرار کند در ۵ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ آنکار تمام بگذارد و مقصود حاصل شود و اگر این اشکال همین آید و میزان عقلی باشد این کار یاره در توقف افتد و اندکی چیزی حاصل شود و اگر نحس باشد کار تمام نشود و اگر در ۵ و ۹ شکل نحس آید و ۵ سعد این کار بهانه برآید و اگر نحس باشد این کار که رسول می رود تمام نشود و اگر در اول و ۵ شکل نحس آید و ۵ سعد اول رسول خوش است و عکس که بر وسط آید یا نه رملی زند در ۵ و ۱۱ و در هم زند اگر شکل سعد آید این فرزند باشد او را و اگر نحس آید فرزند نباشد و اگر باشد نمی رود اگر شکل مذکر باشد پسر باشد و اگر شکل مونث باشد ماده باشد و اگر میان انبیا را آید دختر باشد در رحم و شکل نحس در ۵ زند اگر شکل سعد بیرون آید فرزند تمام است و اگر نحس آید این شکل فرزند باطل تمام باشد و اگر کسی رملی زند بجهت فرزند رنجور بیان و پنج اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای سعد کند فرزند را هیچ باک نباشد و اگر کوسج بیند در خانه نیک باشد فرزند را باکی نیست و اگر شکل نحس باشد و تکرار در خانه ۶ یا ۸ یا ۱۲ کند مخاطره باشد و اگر در ۵ آید و در ۸ تکرار کند فرزند را خطر عظیم باشد و اگر شکل در ۶ آید و در ۸ تکرار کند همین حکم دارد و اگر میزان جماعت باشد از این دو شکل یا از این دو شکل یا از این دو شکل فرزند حکم کند اگر کسی رمل زند بجهت فرزند غائب پنبه اگر اول شکل سعد باشد و در ۵ تکرار کند این فرزند خوش دل است و اگر شکل سعد آید و در پنجم و در ۹ تکرار کند فرزند رنجور باشد یا این فرزند بنده است و اگر در ۶ و ۱۲ تکرار کند فرزند را حال بد است و اگر ۵ آید یا فرزند رنجور است و اگر در ۵ یا ۹ آید یا میزان آید شکل فرزند بنده است یا رنجور است و بیم مرگ دارد اگر کسی رمل زند بجهت مهمانی اگر در اول شکل سعد باشد و در ۵ و ۱۱ و یا ۵ تکرار کند جمعیت بسیار باشد و اگر در ۴ آید نیک نباشد و بیم نیا پیرفت و اگر در ۴ و شکل بد باشد و رکار تمام نیست و اگر اول و ۵ ضد یکدیگر باشند اگر سعد و نحس اتفاق در ۵ و ۱۱ تمام این و اگر در ۵ آید و در ۴ البته جنگ پیدا شود و اگر در ۴ و میزان باشد البته جنگ باشد

واگر ⁝ یا ⁝ در هم باشد این بود و نزود و باز آید و با جمعیت نباشد اگر کسی رمل زند بجهت آنکه اینکس
مرا دوست دارد یا نه رمل بزند اگر در ۵ شکل سعد آید و تکرار در خانهای بد نکند دوستی اندکی هست واگر
در ۵ شکل نحس باشد مثل ⁝ و ⁝ دوستی نیست و هر سخن که گوید به راستی نباشد واگر میزان ⁝ باشد
دوست نیست واگر شکل نحس آید عاقبت بد است اگر کسی بعده کند و خواهی که بداند راست گوید
یا نه رمل بزند اگر در ۵ شکل سعد آید و در خانهای بد تکرار نکند سخن او راست است واگر میزان ⁝ باشد
سخن او دروغ باشد واگر تمام باشد اندکی باشد واگر در ۵ نحس باشد هم سخن او دروغ باشد
واگر در ۵ ⁝ آید و در ۱۰ ⁝ هر سخن که گوید دروغ باشد واگر در ۵ باشد سخن او راست نباشد واگر
اول سعد باشد و در ۵ تکرار کند یا در آخر سخن او راست باشد و ۵ را همین حکم است واگر در ۱۰ تکرار
کند همین حکم است و نیک بود واگر شکل ۵ در ۲ تکرار کند سخن او راست نباشد و ⁝ در ۵ آید وعده
بسیار دهد و عاقبت نیک باشد واگر شکل سعد در ۵ و ۹ و ۱۰ بود وعده و محبت بنیا نه بود ✤ ✤

فائده از کتاب دیگر خواجه صاحب

در دانستن احوال رنجور نظر کند در شکل ششم اگر داخل سعد بود اگرچه بیماری دراز کشد اما عاقبت او بر دو نوع
بود اگر آن با طالع ضرب کند و مولد آن خارج است شفا یابد اگر سعد منقلب بود شفا یابد و باز بیمار شود
واگر داخل بود بیماری چند روزی دیگر باشد سعد باشد ثانی و نحس بد شواری واگر ثابت بود توقف در
بیماری بسیار بود سعد خستهٔ شفا یابد و نحس بیم دارد واگر شود اهل نیک باشد شفا یابد و آزمود کند تا شفا
عدد آن شکل واگر ثابت سعد بود توقف بیار بیست شفا یابد واگر نحس ثابت بود بیماری سخت شود و
در توقف شفا یابد واگر سوال کنند که دارو چه قسم او را سود کند نظر کند در دوم اگر شکل آتشی بود دارو
گرم و تیز چون عاقر قرحا و مانند آن سود دهد واگر بادی بود داروی معتدل مانند فلفل دراز و گرد و
زنجبیل و غیره نفع بخشد است واگر شکل آبی بود داروی سرد چون اسغول و تخم ریحان و تراز و مصری
و مانند آن سود دهد واگر شکل خاکی بود از هر قسم تخم نفع دارد و داروی که دران قابض اجزا بود سود دهد
واگر سوال کند که طبیب و حکیم حاذق است یا نادان نظر کند در دهم اگر در دهم شکل علم و آداب حاصل
کرده باشد و آن اینست ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ دانا و حاذق است والا جاهل و نادان بود واگر این دو شکل
باشد ⁝ ⁝ اگرچه طبیب دانا است اما طبیعت بر جا ندارد بسبب فکر و اندوه و غم که پیش آمده است
و متفکر است واگر این دو شکل باشند طبیب در دل با بیمار عداوت دارد یا با دشمن بیمار که خواره

و اگر شکل اول سعد آید و در خانه سعد تکرار کند این کس تندرست است اگر بنده سوال کند که مرا آزاد کنند یا
بفروشند رمل بزند و ببینید اگر در ۳ و ۴ شکل خارج بود آزاد کنند و بفروشند و اگر ۴ و ۸ شکل آید و
تکرار کند در ۸ و ۱۲ البته زود نقل کنند و بخانه دیگر رود و اگر شکل داخل آید و در ۴ و ۸ تکرار کند در خانه
دیگر رود و دل دیر تر و اگر میزان آید و در ۴ یا ۸ تکرار کند این بنده درین خانه ساکن شود و اگر
میزان و یا باشد همچنین حکم است و اگر در هر خانه که افتد خط آزادی یابد اگر کسی سوال کند
که بنده غلامی بخرم رمل بزند اگر شکل اول سعد آید در ۲ و ۴ و شکل سعد آید و داخل و شکل ۴ سعد ثابت
آید یا داخل این غلام بخر که نیک است اگر همه شکلها مذکور چنین در ۴ یا یا این غلام
درین خانه نشیند و زود نقل کنند بجای دیگر و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۴ کند این برده
بخر که ثابت باشد و و درین باب شنوده است و اگر ۳ و ۴ و ۸ شکل نحس آید و
این برده بخر که نیک نیست اگر کسی برده فروشد رمل بزند اگر شکل نحس آید بفروش که نیک نیست
و اگر یا یا البته این برده درین خانه نشیند اگر شکل ۴ در ۸ و یا در ۱۲ تکرار کند هم این حکم است
در ۲ آید زیان مال است و اگر و در ۲ آید برده و اگر شکل سعد آید غلام بفروش نیک است و اگر در ۱۲ آید
البته برود و اگر میزان آید یا در اول آید و تکرار در ۶ کند یا در ۴ این غلام درین خانه بماند
و فروخته نشود و اگر ۶ آید این برده رنجور است یا بد است یا عیبی دارد و اگر کسی برده بخرد رملی
بزند اگر در ۶ آید غلام رنجور است یا بد است یا علتی دارد و اگر یا یا در ۴ آید این برده
در خانه نشیند اگر در ۱۰ یا در ۴ شکل سعد آید عاقبت این برده درین خانه نیک است اگر کسی رمل
زند از جهت گریخته اگر در اول و ۹ شکل سعد آید و داخل و تکرار کند در ۷ و ۱۱ و میزان شکل داخل باشد
این زود پیدا شود و اگر میزان شکل خارج باشد پیدا نشود و اما اندکی توقف باشد اگر میزان
باشد پیدا نشود اما اندکی و اگر شکل داخل سعد آید تکرار در ۱۰ و ۱۱ کند زود گریخته باز آید و اگر
در ۴ شکل خارج آید در ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ تکرار کند گریخته زود باز آید و اگر این اشکال تکرار کند گریخته
زود باز آید و اگر این اشکال تکرار کند مزاج ایشان درین خانها تکرار کند بقا ثابت نیک است
دیر باز آید اگر کسی رمل زند که این کس عاشق است یا نه اگر در اول شکل سعد آید والله اعلم
و تکرار در ۸ و ۱۱ کند این کس عاشق است و اگر ۳ و ۱۴ و ۱۵ از زود نصره بیرون آید این عاشق است
و اگر شکل ۵ نحس آید این کس عاشق نیست و اگر میزان عقله آید این کس عاشق نیست و اگر شکل سعد
در ۵ آید و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۶ کند این کس عاشقی اندک داشته باشد اگر کسی سوال کند که

واگر در ۴ یا بیاید این نکاح بجهت پدر زن یا خویشان زن کرده شود و اگر در ۳ این شکل آید بجهت برادران و خویشان هم نشود با آشنایی و اگر در ۱۰ همین اشکال آید از جهت مادر تمام نشود و اگر در ۵ یا ۱۱ این دو شکل آید بجهت فرزند یا از جهت همسایگان یا مردم آشنا این کار تمام نشود و اگر در ۷ باشد دل این زن مرد را نخواهد و اگر در اول باشد دل مرد زن را نخواهد اگر در ۶ آید این زن را عیبی باشد یا رنجور باشد اگر شکل ۷ زن فی اگر یا بیرون آید جدائی زود باشد و در میان ایشان جمعیت نباشد اگر کسی رمل بزند که میان من و این زن جدائی هست یا نه اگر در ۴ یا ۷ یا یا افتد میان ایشان زود جدائی افتد و اگر در ۱۲ آید خط کابین پاره گردد که بد و جد اسکے باشد و اگر یا آید میان این دو شخص دوستی نیست و اگر اول شکل نحس و ۷ سعد آید دل این مرد زن را نخواهد و اگر نحس آید و اول سعد دل زن مرد را هیچ نباشد و نخواهد او را و اگر اول یا ۷ یا ۳ یا ۴ اضداد ان بیرون آید جنانکه جنگ باشد میان ایشان جدائی افتد و اگر نیران از دو ضد جنگ افتد و جدائی نباشد و هر وقت که نیران آید از ضدان یا غیر ضدان جدا اسکے نباشد و اگر شکل سعد داخل آید میان این دو کس دوستی هست و اگر اول سعد آید و تکرار در ۵ یا ۱۱ کند میان ایشان دوستی بسیار باشد و عاقبت نیک هست و اگر جماعت در ۹ آید این نکاح ثابت باشد و اگر اول شکل داخل آید و در ۷ تکرار کند جای زود نباشد و اگر شکلهای رمل باقی نحس خارج باشد زود جدائی افتد و اگر اول در ۷ تکرار کند اندک خصومتی باشد و اگر سعد باشد جدائی نباشد و اگر شکل اول در ۷ زن فی یا یا بیرون آید و باقی شکلها نحس باشند زود جدائی افتد و اگر باقی اشکال سعد اند که توقفی افتد و عاقبت جدائی باشد اگر کسی رمل بزند شکل ۷ در ۱۱ تکرار کند این مرد با خویشان زن خطا کند و اگر زن باشد همچنین است اگر کسی سوال کند که این زن مستوره هست یا نه رمل بزند اگر در ۷ آید یا در ۵ این زن مستوره نیست و اگر یا در ۷ آمد این زن دختر خانه باشد و هم مستوره باشد و اگر در رمل بسیار تکرار کند یا یا یا یا یا یا پس شکل ۶ در ۹ زن فی اگر شکل نحس بیرون آید این زن پاک نیست الا پاک

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت ضامن شدن چیزی رمل بزند اگر در اول شکل سعد آید و در ۳ و ۴ و ۷ و ۱۰ این ضامن شدن نیک نیست و اگر شکلهای سعد آیند و ۲ نحس باشد ولی خانه مال را یا یا این مراد حاصل نشود و عاقبت نیک نیست و اگر یا در ۱۰ آید خداوند ملک ظالم بسیار کند بر ضامن

فائده

اگر کسے رمل زند بجهت شرکت که شرکت یا نه اگر در ۱ و ۷ [illegible] یا [illegible] آید جدائی هست و شراکت هست و اگر خانه مال سایل و خانه ۸ مال شریک اگر خانه ۲ شکل سعد آید سایل منفعت بسیار باشد و اگر خانه ۸ سعد آید مسئول را منفعت بسیار باشد

فائده

اگر کسے بجهت دشمن و ضد رمل زند و شکل اول سعد آید و در ۷ شکل نحس آید او قوی تر از ضد باشد و لی از ضد و دشمن نترسد و دلی قوت او زیاده از ضد باشد و اگر شکل ۷ سعد باشد مدد حال شکل اول باشد و اگر شکل ۱۰ در [illegible] تکرار کند یا وزیر [illegible] یعنی ۹ و ۳ و ۱ پادشاه مدد حال سایل باشد و اگر وزرا تکرار کند یا ز [illegible] یعنی ۱۱ و ۳ و ۴ پادشاه مدد حال ضد کند و اگر ۷ و ۱۰ شکل نحس آید دشمن [illegible] سایل باشد و اگر ۷ با ۱ و ۷ تکرار کند نیکو دوست گردد و اگر در ۷ و ۳ شکل [illegible] از دشمن [illegible] بسیار و اگر شکل اول نحس آید و ۷ [illegible] سایل از زحمت بسیار رسد از دشمن اگر شکل اول در ۷ تکرار کند یا ۷ نحس شکل باشد [illegible] زحمت بسیار باشد و [illegible] سایل را و اگر شکل سعد آید سایل باشد و اگر [illegible] باشد همین حکم است و اگر اول و ۷ ضد [illegible] جنگ بسیار باشد اگر سوال از خوف و خطر کند [illegible] در خانه اول و ششم اگر درین دو خانه اشکال سعد خارج باشد دلیل کند که سایل را هیچ خوف و [illegible] و خطر نباشد و اگر نحس خارج آمده باشد اندک خوفی باشد اما زحمت سایل رسد و اگر اشکال نحس داخل باشد دلیل خوف و خطر بسیار باشد و اگر در چهارم این شکل بود و [illegible] و بدان [illegible] مذکور اشکال نحس باشد هم [illegible] بود یا خود [illegible] نزنند خوفی افتاده شود و اگر [illegible] با [illegible] بود و اگر شکل اول یا هشتم در خانه ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل خوف و خطر بسیار بود و [illegible] در چهارم هم بد بود و اگر در اوتاد اشکال سعد باشد و در هشتم نحس بود بعد از زحمت بسیار از ان و [illegible] خلاص شود

فائده

اگر کسے رمل زند بجهت خوف یا ترس اگر شکل اول سعد آید و ۱۰ و ۸ هم سعد باشد هیچ خوف نباشد و اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] در رمل تکرار بسیار کند خوف باشد و اگر [illegible] در ۸ آید یا در ۶ [illegible] یا [illegible] در ۸ باشد خوف باشد بسیار یا [illegible] یا چیزی نزنند که خون بیرون آید و اگر شکل ۸ سعد آید خوف بسیار نباشد و اگر شکل ۲ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید خانه مال از زیان بسیار باشد و اگر اول و ۱۰ و ۸ و ۷ و [illegible] شکل سعد آید خوفی نباشد

و اگر در ۴ شکل سعد آید و در خانهٔ بد تکرار کند زیان مال نباشد و اگر قبض الداخل در ۱۲ یا ۴ یا ۸ آید و در خانهٔ ۲ باشد یا نباشد البته زیان مال باشد و اگر در ۲ باشد و در خانهای بد تکرار کند زیان مال باشد ولی کمتر از آن که در خانهٔ خود نباشد

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت این امر که این امانت حاصل شود یا نه اگر شکل اول داخل و سعد باشد و تکرار در ۱۰ یا ۱۱ کند این امانت حاصل شود و اگر باشد و اشکال چنین آید اندک توقفی باشد و عاقبت حاصل شود و اگر در ۴ یا یا یا در ۸ باشد چیزی حاصل نشود و اگر شکل ۸ تکرار در ۴ کند چیزی حاصل شود و اگر ۸ در ۴ آید هم عاقبت حاصل شود و اگر شکل داخل آید در ۴ و شکل ۱۲ خارج آید چیزی حاصل نشود و اگر در ۲ و ۴ یا یا آید و ۸ باشد و تکرار در ۴ کند چیزی حاصل شود

فائده

اگر کسی امانتی دهد و خواهد که بداند که نیک است یا بد رمل بزند اگر اول و ۴ و ۷ و ۱۰ شکلها سعد باشند نیک است و اگر ۸ شکل سعد آید این مرد امین است و اگر ۸ یا یا یا آید امین نیست

فائده اگر خواهی که بدانی که کیفیت سفر چون خواهد بود در خانهٔ نهم نظر کن اگر شکل سعد خارج باشد دلیل بود بر سعادت و نکوئی یافتن از سفر و اگر سعد داخل بود در رفتن سفر بر صاحب ضمیر سخت باشد و الا شفقت بر رفتن باید باسانی و اگر داخل نحس باشد تو اندر رفتن و اگر برود باز گردد و از راه بی اختیار و آسانی و اگر ثابت نحس بود بسختی و دشواری و قوت و بیحوا و اگر ثابت سعد بود سفر در توقف افتد و خود موقوف شود باختیار و آسانی و اگر منقلب باشد و برود باسانی و اگر منقلب نحس باشد بدشواری و نامرادی و در راه رنجور شود و رنج بیند و اگر پرسد که سفر بکدام جانب نیکو باشد در خانهٔ نهم نظر کند اگر آتشی بود جانب مشرق و اگر بادی بود بغرب و اگر آبی بود بشمال و اگر خاکی بود بطرف جنوب رود نیکو بود بفضل و فرمان خدای جل جلاله

اگر کسی رمل زند بجهت سفر اگر شکل سعد آید در اول و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند در سفر نهایت نیک است و در ۱۵ هم خوب است ولی در سفر بسیار بماند اما عاقبت نیک است و اگر تکرار در ۴ کند در ۱۵ اندک رنجی باشد و اگر تکرار در ۲ کند رنج بسیار باشد و اگر تکرار در ۶ کند در ۱۵ رنجور شود

و اگر اول [علامت] یا [علامت] آید و در ۹ تکرار کند بنهایت بد است و اگر تکرار در ۸ کند در راه خوف و زحمت بسیار باشد و اگر میزان یا ۹ [علامت] آید نکرده شود و اگر نبده باشد سفر نیک است و اگر سفر آب باشد موافق تر بود و اگر میزان [علامت] آید و تکرار در ۸ کند رنجوری در راه باشد و اگر [علامت] در ۹ آید خداوند سلاح را سفر نیک است و دیگر قوم را سفر بد بود و اگر [علامت] در ۹ آید و در ۸ یا ۳ تکرار کند هر که سفر کند بد باشد یا لشکر یا غیره و اگر [علامت] در ۹ آید سفر بد است الا خرنبده و هند و خداوند سلاح را بنهایت بد است و اگر شکل سعد آید بر آن شهر سے که رود بنهایت نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر [علامت] یا [علامت] یا [علامت] این مرد در آن شهر نشیند و بجاے دیگر رود و اگر [علامت] در ۸ تکرار کند بد است جایکه باشد بد رود و بیشتر رود و از آن مقام که غربت وارد و اگر شکل ۸ سعد آید این سفر نیک و با عاقبت خوب بود و اگر ۸ نحس باشد عاقبت نیک نیست و اگر در ۱۰ شکل سعد آید درین کار و بار او نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر شکل نحس در ۸ آید خانه مال را زیان است و اگر در ۸ [علامت] یا [علامت] یا [علامت] بنهایت بد است و زیان بسیار باشد و اگر [علامت] و [علامت] آید نیک است درین خانه و اگر شکل نحس آید یا [علامت] یا [علامت] یا [علامت] بخانه مال عاقبت زیان است و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۸ کند سفر نیک باشد

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت غائب اگر شکل ۹ داخل آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز رسد و اگر شکل داخل سعد آید در ۹ و ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز آید و اگر در ۹ و میزان [علامت] آید غائب زود بیاید و بیار رنجور است اگر در اول و ۹ یا ۷ این شکل آید و در ۸ تکرار کند این غائب رنجور است یا بنده شده ٥

فائده

اگر کسی رملے زند بجهت علم اگر در اول یا ۹ شکل سعد آید همچنین [علامت] یا [علامت] یا [علامت] یا [علامت] یا [علامت] یا [علامت] و تکرار در خانهاے نیک کند نیک است علم حاصل شود بسیار و اگر در خانه بد تکرار کند بیا نه باشد و اگر خانه اول و ۹ همچنین آید و تکرار کند و هم حاصل شود بسیار و اگر در اول و ۹ شکل نحس آید چیزے حاصل نشود و اگر میزان [علامت] آید و ۹ شکل سعد باشد تمام حاصل نشود و الله اعلم بالصواب

فائده ٥ و اگر کسی خواب دیده رمل زند اگر شکل ۹ سعد آید و تکرار در خانه بد نکند خواب درست باشد و نیک و اگر در خانه بد تکرار کند نیک نباشد و اگر شکل بد آید دروغ باشد و اگر شکل سعد آید و در خانه نیک تکرار کند نیک باشد

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت ولایت و عمل اگر در ۱ شکل سعد آید و در ۱۰ سعد آید و ۱۰ شکل سعد و داخل آید یا ثابت
این عمل حاصل شود و اگر ۱۰ شکل خارج آید و اول و ۱۰ شکل داخل آید عمل حاصل شود ولی در این شهر نه در شهری
دیگر و اگر دهم شکل نحس آید آن مراد هیچ حاصل نشود و الله اعلم

فائده

اگر کسی رملی زند بجهت احوال محکمه اگر ۱ شکل خارج آید دعوی ثابت نشود و اگر شکل داخل آید دعوی
ثابت باشد و اگر شکل ۱ داخل آید و در ۹ یا ۱۲ یا ۸ تکرار کند این دعوی همه حاصل نشود و نیمه بگذارند
یا کمتر و اگر شکل ۱ داخل آید و میزان ۵ باشد چیزی حاصل نشود

فائده

اگر برای تجارت و معاش رمل زند اگر اول و ۲ و ۱۰ شکل سعد آید این تجارت و معاش نیک است و اگر
۱۰ شکل آید عاقبت نیک است و اگر ۱ شکل نحس آید و ۱۰ شکل داخل سعد آید و تکرار در خانه ۸ کند
سود نباشد و خانه مال از زیان نباشد

فائده

اگر پرسند که این شخص با من دوستی می کند و دعوی یاری دارد درست است یا دروغ اگر ۹ در یازدهم
تکرار کند راست است و اگر در ۱۲ تکرار کند دروغ است بلکه هرگز دوست نشود

فائده

اگر از بهر دوست و امید رمل زند اگر شکل اول سعد داخل باشد و تکرار در ۱۱ کند این امید زود وقتی
حاصل شود و اگر در اول باشد و در ۸ تکرار کند حاصل شود ولی توقف باشد و اگر این اشکال چنین
آید و میزان ۵ آید بعد از مدتی حاصل شود و اگر اول در ۸ تکرار کند عاقبت حاصل شود ولی
اندر توقف باشد و عاقبت نیک است و اگر اول شکل سعد آید و داخل در ۸ تکرار کند ظن نیک
می آید و ببین اگر باقی اشکال سعد باشد این مراد زود حاصل شود و اگر اشکال نحس آید
مراد حاصل نشود

فائده

اگر کسی سوال کند بجهت زندانی رمل زند اگر شکل ۲ و ۱۰ شکل خارج آید مثال [illegible] یا [illegible] یا [illegible] این زندانی
زود مراد یابد و اگر ۹ و ۲ خارج آید و میزان ۵ آید این کس از جایی بجایی رود یا از زندانی برهد

هیچ و اگر بر آید این شکل [illegible] بباید چیزی بس حقیر و زود از دست رود و اگر این شکل بر آید [illegible] مال سلطانی
بود روزگاری بر آید و اگر ازین دو شکل یکی بر آید [illegible] باطل کند آن جایگاه که قصد کرده باشد
بجایگاه دیگر رود و بهتر از ان و قیمت تمام را بدست آورد و اگر ازین دو شکل یکی بر آید [illegible] بباید جایگاه
و ترا هیچ کمتر بود و اگر ازین دو شکل یکی بر آید [illegible] جایگاه برا بباید اما تاخیر کنند و طلب کردن آن هیچ
سیر تا علت عمل بر آید و مقصود رسد

فائده در بیان آن امر که هر شکل بچه صورت از انسان تعلق دارد

بدان اسعدک الله تعالی که [illegible] مردی بود تمام بالا و بزرگ ریش و دو بناگوش سرخ و سفید و فراخ چشم
عالم فربه اندام شیرین بکمالی صفت باشد [illegible] شخصی بود تمام قد دراز موی بزرگ بالا و شاید که گندم گون
باشد و مال دار بود و پر روی و پیشانی بود و دایم در کار بود [illegible] شخصی بود آشفته و کذاب که سوگند
بدروغ خورد و مردم بیگانه بد گهد بود و بی اعتماد و گندم گون و بر سینه وی موی بسیار بود و بر
روی یا بر بینی یا بر جای مراحی یا عیبی و نشته باشد اما سیاه چشم و سر وگن و بد اصل باشد [illegible]
شخصی بود میانه بالا و درشت اندام و سطبر استخوان گشاده دندان گرد روی کوتاه گردن خوش شاید
که نویسنده یا نقاش باشد [illegible] شخصی بود سفید اندام و سیاه چشم و حصیت اندام شتا و کام که سر و شکمش کلان
بود و شاید که مطرب باشد و دایم بعیش گذراند [illegible] شخصی بود سیاه چهره باریک روی بخیل شتا نگیز
که در سر وی نشانی بود و مکار و بی ادب باشد و پراگنده خاطر و میانه بالا [illegible] شخصی بود سیاه
چرده و بد دین و بی قدر و قیمت و صفت خسیس بود و او را [illegible] شخصی بود سرخ روی و سرخ موی باریک چهره
و گوشت سطبر گردن فاحش و بی شرم و منافق و بدخوی و بی عقل و کذاب و بد فعل و بزرگ بینی و زشت خوی
ختان [illegible] شخصی بود سفید اندام عاقل و هنرمند خوشخوی و شیرین سخن و خوبصورت و نیکو معاش [illegible]
شخصی بود بزرگ صفت و از اهل اعتبار با کمال است کاروان و جوانمرد و درشت اندام و پیشانی
گشاده نیکو خلق و نیکو صورت مائل بلندی و کراند بودی زند [illegible] شخصی بود شریف و لطیف و سرخ و سفید و
باریک اندام و متشرع پاک دین و طرب انگیز با عقل و بدل نزدیک یاد یانت و امانت بود و درشت
اندام و خوش قد و قامت بود [illegible] شخصی بود شریف و لطیف و سرخ و سفید و باریک اندام نادرست
مزاج بچه علت و دراز بالا و بیقدر و بی قیمت بود [illegible] شخصی بود ترک صفت مسافر پیشه سرخ رنگ باریک
اندام سال چالاک باریک چهره پیوسته ابرو [illegible] شخصی بود بزرگ و صادق و خشم و سفید اندام و میانه
بالا با فصاحت بود [illegible] شخصی بود مشهور و معروف و عشرتی و بزرگ گردن میان باریک سرخ و سفید

خانه در آمد اثر او تد گویند و آن اول و چهارم و هفتم و دهم است اگر این چهار و تد سعد خارج باشند حکم بر
سما و سائل کند در امور خیر مثل سفر و بیاوردن خیر سفر و جدا کردن مال زکوة و صدقه و تعمیر
کردن عمارت و سر تراشیدن و قصد نمودن و جدا کردن و در خانه و ریختن تخم در زمین و قرض دادن
و انعام کردن و رخصت از آفتاب دادن و مانند آن و اگر چهار سعد داخل باشند مبارک است
بتخت نشستن و بر مسند حکومت رفتن و در آمدن در شهر و اقامت کردن و وطن گرفتن و عقد نکاح
بستن و طفل را به دایه سپردن و گهواره نهادن و بمکتب فرستادن و خلعت پوشیدن و دیدار
ملوک و دولت و ملازمت وزرا و امرا و سلاطین نمودن و لشکر فراهم آوردن و بنیاد خانه و عمارت
کردن و طلب مهمان و خواستگاری نمودن و خرید کردن اشیا اگرچه غلام و کنیزک بود و مانند آن
و اگر چهار خارج نحس باشند باید که آنچه در خارج سعد مذکور شد جای نفع و با مضرت داده بود
و اگر هر چهار نحس داخل باشند آنچه در سعد داخل گذشت از قوت بفعل نیارند و اگر اتفاق شود موجب
ضرر [illegible] سائل گردد و اگر هر چهار شکل ثابت باشد اگر سعد آمده اند آنچه دارد در آن مدد و فرحناک
باشد و زیاده نگردد چنانچه اگر در اقامت است سفر میسر نشود و اگر در سفر است هم در سفر فرح یابد و اگر
ثابت نحس باشد آنچه دارد اند در رنج و محنت گشته و زیاده از آن نگردد و اندوه و فکر زدوده الم نگردد
نگردد [illegible] و آن شکل و اولا بدو ثابت و دعا و دفع گردانند و یا اگر باشد موجب [illegible] و اگر هر چهار شکل منقلب
باشند اگر سعد اند بر خلاف اندیشه باشد چنانچه اگر نیک اندیشه بد گرداند و اگر بد باشد نیک گردد
و اگر بر خود است یا به غیر خود است و یا نحس منقلب بود بعضی حاصل شود و بعضی بدست نیاید و بر
آمده [illegible] شود و اگر در اول سعد بود از اقسام مذکوره در ابتدا امر نیک است و در آخر بد باشد
و اگر در اول نحس بود و در چهارم سعد و در هفتم و دهم نیز نحس باشد گویا اول بد نماید و دوم نیک
شود و انتها [illegible] گردد و اگر در اول و چهارم نحس باشد و در هفتم سعد و در دهم نیز نحس بود اول
بار بد نماید و دوم نیک گردد و آخر بد است شد و اگر اول و چهارم و هفتم نحس باشد و دهم سعد بود
آخر کار نیکو شود و پاینده باشد و اگر داخل و ثابت سعد بوند امر حکومت پدید آید و [illegible] رجال دانا
سعد از محنت و رنج بسیار ببرد و اگر در اول و دهم سعد بوند در میان آن اقر رنج شد و ابتدا و انتها نیکو
بود و اگر در میان چنانچه چهارم و هفتم سعد باشد اول رنج برد و در میان راحت بیند و در آخر آن
از دست [illegible] فرزند و [illegible] اول بیمار باشد و در جوانی فرحناک و در آخر پیری [illegible] و [illegible] نیز بیم
حکم کند و الله اعلم بالصواب

ازو و که نیکو نیست و اگر شکلهای سعد داخل بود چون [شکل] [شکل] این نقش کند که تمام اوقات خوبست
و حاجتی در تمام شود و عقله و نحس بد بود تا داند

فایده

در بیان عمارت و املاک خریدن اگر سوال کند نظر کند در خانه چهارم اگر این شکلها بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] نیکو بود
و شکلهای سعد خارج و نحس خانه بد باشد و آن عمارت را نیکو بود و املاک بخرد

فایده

اگر کسی سوال کند که مرا فرزند پیدا شود یا نه نگه کند بخانه اول و خانه پنجم اگر از این شکل یکی با پنجم باشد و بسیار
کند که فرزند شود و اگر سوال کند که فرزند پسر است یا دختر نگه کند بشکل اول اگر آن شکل نر است پسر بود و اگر
ماده است دختر بود اگر سوال کند که میان من و دوست چون خواهد بود نگاه کند در خانه پنجم اگر این
شکلها بود [شکل] [شکل] [شکل] از آن دوست مراد یابد و اگر [شکل] بود از دوست مراد یابد و اگر [شکل] بود از
دوست مراد یابد اما بصبر و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بود از مراد نیابد اما اگر نحس مایل بود به سعد بود و اگر
بد و اگر [شکل] مراد را بد است و اگر [شکل] بود او را دوست شوق دیگر بود

فایده در بیان شناختن احوال بیمار

اگر در خانه ششم سعد داخل باشند و لیل صحت بود و اگر نحس داخل باشد دشواری باشد و استادان
گفته اند اگر در خانه ششم این بود [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] البته وحشت از بیمار باید شست چرا که
حکما این اشکال را نسبت بگور داده اند [شکل] را بجنازه و [شکل] را راه و [شکل] کشتی و [شکل] را کفن و [شکل] را نا
و فریاد و [شکل] را مرگ ناگهان و خانه ششم حال بیمار است و خانه هفتم طبیب و دهم شفا اگر سعد داخل است و اگر نحس بود
طبیب نادان است و اگر سعد است زود صحت یابد و دیگر نگاه کند در خانه که چه شکل است اگر [شکل] بود از
صفرا و درد سر و درد گردن و خشکی بود روز پنجشنبه صحت یابد و اگر [شکل] بود از اسهال و سودا بود و سرد
روز یکشنبه روی بصحت نهد و اگر [شکل] بود رنج او از اندیشه و غم و تپ گرم و درد سر بود تا روز دوشنبه
بگذرد صحت یابد و اگر [شکل] بود از سودا و تپ و درد شکم یا درد اندرون بود تا روز چهارشنبه او را
خون بود و اگر [شکل] بود از عشق و مالیخولیا و سودا و علامت پدیدار بود و از درد سینه و درد اندام بود
و در یوم الجمعه روی بصحت نهد و اگر [شکل] بود از جای بلند افتاده بود یا ضربی بوی رسیده بود
و در روز دوشنبه خوف دارد و اگر [شکل] بود از زخم و جراحت خوف بود و درد اندام می یابد و یا تپ

و اگر در خانهٔ ۱ از شکل نحس باشد سایل را از نزد دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل در پنجم نگرد از آن اندوز اجماعت سخنهای ناخوش شنود و اگر در ۲ آنکه ازکند دشمنی و عداوت بیند و در ۹ و ۱ بد بود و اگر در ۱۱ شکلی که ضد طالع بود باشد دلیل گفتگوی باشد با دوستان و آشنایان و رسیدن مشقت از آن جماعت والله اعلم

فائده

در دانستن حال و سال و ماه

اگر خواهد که بداند که آن سال یا ماه یا آن روز یا آن مدت او را چون خواهد بود رمل بزند و امهات از الف ودتا ۱۱ امهات سازد و رمل تمام کند از آن در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد یا که رم طالع موافق هست اگر موافق ۹ باشد او را سفر نیکو بود و اگر ۱۰ باشد از عمل کار نشستن نیکو بود موافق ۱۱ باشد از شغل پادشاه نیکو بود و اگر موافق ۱۲ بود از شکل چهارپای و غلام و کنیزک بود و اگر این شکلها سعد آید نیکو بود و اگر نحس بود بد باشد و اگر این عمل بجهت سال هست روز نوروز کند و اگر بجهت ماه هست در اول ماه باید زدن والله اعلم

فائده

در دانستن حال روز اگر خواهد که بداند امروز او چون خواهد بود چون رمل زده باشد از ۱ و ۱۱ و یکم صورتی بیرون آورده از ۱۰ و ۵ هم صورتی بیرون آورد اکنون به داخلی و خارجی و سعدی و نحسی حکم کند و سوجودی و سعدی حکم کند و نیکو نظر کند اگر این شکل در ۵ و ۷ و دوم باشد راستی باید و اگر در ۶ و ۴ و ۱ باشد رنج بیند و اگر نه در این خانها باید و نه بدان خانها باید بیاید و صورتی بیرون آورد و از ۸ و ۹ و صورتی بیرون آورد و از این هر دو صورتی و از نحس و سعد و داخل و خارج او بداند و بدان حکم کند از اشکال سعد بر هست و از نحس بر جست

فائده

در دانستن حال پادشاهان رمل زند و در ۵ نظر کند اگر شکل سعد و داخل بود از پادشاه در آخر ماه سعادت و رفاهیت یابد و اگر خارج بود داخل نیابد و اگر نه خارج و نه داخل بود مثل طریق و جماعت و عقله و اجتماع که این هر چهار نه صورت و داخل اند و نه صورت خارج زیرا که طلوع و غروب ایشان یکی هست و اگر در ۵ طریق بود در آن سال یا در آن ماه آشفتگی بود و به یک حال نماند و اگر اجتماع بود اندیشه گوناگون بود و اگر عقله بود کارش بستگی آرد و جماعت و بی تربه آید و اگر ۵ و ۱ در رمل

خانهٔ سوم

برای برادران و خواهران و خویشان پدری و مادری و حقیقت آینده دوم و سوم حال و اهمال و چهارم و نقل و حرکت سایل و سفر نزدیک و برادران و خواهران و دامادان و دختری و خواهری و محبت اول و دوستی و خوشخواستگاری دختر یا پسر و تحصیل حاصل زمین و چاکر و گرفتن و دادن طفل به اپیه اسپ بشیر دادن و حاصل شیر چهارپایه خورد و کلان و جرات و شیر و مسکه و روغن زرد و زر رسانیده و میوه و برنج کوفته و گوشت پخته و خون گرفتن و حجامت کردن و رگ زدن و دارو خوردن و قی کردن و موی تراشیدن و درخت بریدن و عمارت ساختن و بند چوب صندوق و دروازه و تخته پلنگ و بالانیدن میخ و بلند کردن دیوار و ساختن زیور و مرصع و فروختن و در شهر با سفر و خیمه قائم نمودن و سرای گذاشتن و اقامت نمودن غائب در خیمه و وطن و سفر از ان مقام و مانند آن

خانهٔ چهارم

بر مقام و املاک پدر و عاقبت سایل و دفینه و گنج و صحرا و بار و سوراخ مار و پاسبان و تنهائی و دربان و چوبدار و سیاول و اسباب شوکت و لوازم دولت مثل سواری و متاع و فراش خانه و موسیقی و بیاورچی خانه و دیگدان و دیگ و آتش افروختن و دوغال و دود و مطبخ و دیگ و ظرف طباخی و مستی و شهوت و جماع و انزال کردن و در فرج زن و علوق رحم و آمیختن رنگ و تراشیدن موی از هر چه باشد و اسباب تولد و ایام میلاد و گهواره و دولی و گردون سواری و پالکی وغیره و رنگ آمیزی دیوار خانه و درون دروازه و زمین زراعت بریده و ورد کرده و دکان جنت کلبه و جوار و کاوان و حصار به جز من و مالیدن جو بشدت و زراعت در خرمن و ایستادن برای نوکری پیش ملوک و سرانجام تجارت و صیادان و خود بسته و بازار فروختن چهارپای و شکرستان و شکارگاه و خانه و املاک جد پدر و مادر و عمو و عمه و فرزندان ایشان و نزدیک بعضی خاله و خالو و بنای عمارت و غیر از اینجا بگوید والله اعلم

خانهٔ پنجم

برای فرزندان و معشوقان و محبت و خط و کتابت و نویسندگی و کاسه و شادی و قاصد و رسول و سیاسی و اخبار غائب و درست و دروغ و صادق و کاذب و هدیه و تحفه و بار زحمت و غنچه و شکم و حمل زن و بارگران و سبک و خرمی و غمی و عربده و مقام جنگ و لشکر و قسمت میراث پدر

یا در تعلیم و درس مکتب طفلان و کتابخانه و تربیت جانوران شکاری وغیره و جنگ با شمشیر و خلاص
کردن از جنگ سباع و بهائم و طیور و محکمۂ قاضی و مقام فصل قضایا و دیدن محبوسان و مقام کاریگران
و طلبا و معالجات و داروی هاضمه و شراب خانه و جای مسکرات و محل نماز و نعمت که پدران به
فرزندان بکار روا رند و خانۂ باغبانان و مزارع و فروشندۂ تخم و چیدن گاه از باغ و زراعت و برادران
رضاعی و عشق و خواستن زن بحرام و فرستادن دلاله و دلالان برای تجارت نوکری و بخشی و محاسب
و مستوفی و تعیین خدمت و دارونه و ارباب خدمت کچهری و انواع طعام گوارا و خوشبو و بدبو و مانند آن

خانه ششم

برای بیماری و غلام و کنیز و شاگردان علوم و استادان هنر و مصفا بین علم و اسد اردل و نوکران
و شاگرد پیشه و زیر دستان و یتیمان و بیوه زنان و مردم بی وطن و گدایان کوچه گرد و مردم مفلس و فقیر
و ساحر و جادوگر و دعا و قید و بند و قفل و زنجیر و طوق و زندان و مشوق دگر با لا و با دو صرع و سموم و بادهای
مخالف و موافق و سخن کاهن و منجم و افسانه و حکایات دروغ و سائل شعر و مردم بیخرد و مانند عقل و
جنون و مالیخولیا و پریشان گو و بیهوده و پیری گرفته و بال گشته و از نوکری دور شده و اسب سیاه و
صحرا گرد و بیهوده کار و صرف مال در ادویه یا ز و قمار باز و طلسم و شراب و خیالات دور از کار و پیش اهل
مراقبه و تماشای مسکوس و روزه کشی و خلوت خانه و بهم زدن مصلحت کار دیگر و تفرج کنان و سیر باغ
و زراعت و آب از چاه کشیدن و نهر کشیدن و آب نهر زراعت دادن و تبدیل نمودن روز و چهار پایه خورد
از بز و گوسفند یا موش و مانند آن والله اعلم

خانه هفتم

برای مواصلت و جمع در میان دو چیز باشد نکاح و تزویج و باده و چیز پیدا آوردن و اسباب توالد و تناسل
و شهبازی و مقام عشق و منزل عیش و گرفتن مال رایگان و نقصان غیر و نفع خود و کارهای
شرکت و احوال شرکت و شریک و دو کس با هم شدن در منزل و احوال غائب و غیبت و دشمن و مخالفت
و مقام منهاجت سفر و گم شده و دزد و برده و تغیر سپرد کردن هر چیز با یکدیگر بستن و جانوری را دست
و پا پیچیدن و پیوند درخت نمودن و بستن و پستان و رنگ و الوان عالم و رنگ آدمی و صحت و
سقم و منافقی و حرفه و خیاط و هرچه از زمین سر در آید و از آن پیدا شود و دوختن موزه وغیره
و راندن پیه و زنار و کوکردن زغال آبدار سوختن چوب و غله در گو نهادن و پر کردن آب و نمک
وغیره و مایه دادن پنیر و خمیرات و بر آوردن مسکه و روغن از شیر و روغن خوشبو کردن اسباب از گل و

وعنبر و دود کنس و اشقر داشتن برای جنگ و پهلوانی و زور و خط با هم کشیدن و پل بستن بر روی آب و دسته در آوردن و تیشه و نزدیک نیفتی و درخت نشانیدن و ریختن تخم در زمین و در هنگام و بی هنگام و تکرار انجا به در اهمات نشان زود آمدن غایب و بدست آمدن از دست رفته گویند و الله اعلم

خانه هشتم

برای تخوف و خطر و گذاردن دین و قرض از دوم سایل و عاقبت بیمار و مرگ و حیات و میراث نو و عاشق تازه و مال لاوارث و ترکه میت و مال غایب و احوال دار الحرب و بنیاد و دشمنی ذوالفقار و عاکس و ضد و عزم جنگ و زهر دادن و خوردن آن و اثر دعا و سحر و تاثیر ظلم و ثواب و عذاب و کارهای بد و گناه و مجلس فساق و بد پرهیزی بیمار و اسباب خانه مردم چون چمچه و کفچه و طباق و طبق و مانند آن و خانه ذبح بقر و بانع شمشیر و قاطع شجر و قصاب و جلاد و صیاد تیر و خنجر و شکار و توشکخانه و سیاستگاه و قطع کردن سیاستگاه و خانه ظالم و حاکم بیداد و عاقبت کفار و آتش کده و آتش قهر و آلات بریدن و اسباب جدائی و آنچه بدان ایلاج توان و مثل سیخ و سوزن و درفش و مانند آن و قطع و قمع و غیره ذالک

خانه نهم

برای سفر دور و دین و فر و اعتقاد و خواب و تعبیر آن چنانچه سوم خانه برای تعبیر خواب روز است و نهم برای تعبیر خواب شب بود و دوستی و قصد راه دور و دراز و مقام دور و مضمون باریک و یقین و شک و قانون و قاعده و ادب و عزت و تعظیم و هر و فرمانی کتاب و مقام درس و وعظ و مجلس بحث و مصلحت و هر که از ان عقل و فهم و دانش و ادراک زیاده شود اگرچه از تعویذ یا دعا یا دوا یا کسب بود و آب دادن باغ و زراعت و آراستن عروس و چمن و گذاردن و اقرار کار و دیگر ان ماشد رنده و نجار و مهره کشتی و روغن جلا و تو زکیان و آبگینه گرفتن چیزی زجرادی و سنگ سیلابه و محک کتاب و محل امتحان و آزمایش و امتیاز در کاره و ناکاره نفیس و خسیس و خوب و زشت و مقابله نهادن چیزی بچیزی و کشادن چیزی بسته و حل مشکل و رو اکردن کار محتاج و توبه و استغفار از افعال بد و محروم ماندن از کارهای نیک و تجویز کسل و بزدلی و تخیل و مانند آن

خانه دهم

برای مادر و بادر زن و خانه مصاهره و جاه و منزلت و سرداری و خدمت ملوک و سلاطین و منصب

و اضافه وکلی وبجالی ومغروری وجمع مال بسیار وترقی در هر امر وخانهٔ ولایت وامانت ودیانت ومرتبه نزد یک خدا ورسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وسلاطین وامرا ووزرا واهل دولت وحکومت وسعادت وشقاوت وتقرب بارگاه وما در وهر که بجای ما در بود ودر لطف وتربیت فرزند هر کس ودر خود و نخوت و رغبت ومایهٔ غرور ومشهور وبی پروائی وتقلید ملوک وسلاطین وتصدر زیر دست نمودن غیر خود ومحتاج وحاجت مند بدین خانه رجوع دارد ومرجع جمیع عالم است وانواع امانت از قوان یافت وصندوقها برمال وسباب وامانند آن

خانهٔ یازدهم

برای دوستی وامیدواری آرزو ویافت وحصول سعادت بر مقام استقرار دوستان ومسلمانان واولیا ورسل وصلحا وعلمای با عمل ومقربان ملوک وسلاطین وکام روایان ومرشدان ورهبران ودعا دیان وسفارش واندیشه کارها وجمیع اسباب وثبات هر چیز وجستن از غم واندوه وحصول مقصود وارزو یا محبت وامر نزدیک حاصل وظفر بر دشمن وحسن سیرت وسیر فرزند وسرمایه عیش و طرب وظهور خلق وکرم واسباب وفراهم آوردن مال وعزم ونیت ودوستی با کسی اجنبی ونهایت دولت ومرتبه وقدر وشهرت واراذل صلح از جنگ وانواع وجه وقوت ومنافع وامانند خانهٔ سرای مسافر وسادهام اهل تسکین خانه ودوراندیشی وکاروان وجه فریش ووکلا ونگهبانان زراعت وباغ وتصید یکجهری وازهر چه بدان امید ونفع توان کرد وامانند آن

خانهٔ دوازدهم

برای دشمنی ومخالفی وبدکاری وبد اندیشی وفتنه وشور وتشویش ومردم از ارتقی اراذل وبدنها و و حرامزاده وبدخوی مردم آزار وعاق الوالدین وغماز ومتلاع خیره وحسد پیشه وبارو کژدم وگرگ وموش وشیر وقطاع وباغی وکافر واهل کتاب وبت پرست وهر که دشمن دین بود وحاکم کور وشهر که در وی حکومت بسیار باشد ویا دشاه خود پسند ولی وزیر ولی شبانشب وعابد ومغرور وعالم حیله طراز ونباش وشیشه زن تیغه هر که بسوی خود کشد وزمین توران وسیستان وکشمیر وترکستان وکوهستان وبرادی اطرفان وکسیر دریا وهنگام خزان وزمین شور وافتاده وایام امساک باران وبا وطاعون وتب چه وسگ ودیوانه وچهار پای ورگ قتل شتر وگاو ومیش وخرس وپلنگ وکرگدن و مانند آن هر چه از خلاق باشد وتمام این در کوبشت سوم السعادت ودهم الغیب نوشته شده است وقاعده یگیر اگر سوال کنند که شیخ فلان از بیت هر شکلی که در ششم باشد از ان حکم کنند زیرا که خانهٔ ششم بیت

بیماری گذشته اند اگر در منجانجیان باشد دلیل ست بر رنجها که از گرمی حدوث کند وحرارت بسیار را دلیل ست و اطلاق بطن وصفرا از گرمی و اگر قبض الداخل بود دلیل ست بر تپ گرم وحرارت بسیار وطبع او خشک شود و اگر قبض الخارج باشد دلیل ست بر غلبه خون وزیادتی مالیخولیا و اعتیب دبود پیری وسحر وخارش وتپ باشد و اگر باشد دلیل ست بر اماس شکم وتپ گرم وقبض الداخل بر شکم وصرع وانگا بودن ویرقان زیاده بود و اگر باشد تپ از درد سر ودرد شکم وازرفتا وخون بیهوشی گشتن و اگر باشد دلیل ست بر اماس شکم وتپ ودرد پشت وغیره و اگر بود دلیل ست افتادن از جای ورسیدن دل وشکستن اندام وتپ گرم وبیهوشی ودرد شکم وپشت وگرده وغیره بود و اگر بود دلیل ست بر خوف وخواب پریشان وفساد خون وخلل دماغ وآزار مالیخولیا ودرد سینه وزکام ودرد چشم وغالب که یا دو زنان بر ورسیده باشد و اگر بود دلیل ست بر رنجهای سرما ودرد پشت وشکم وهر علتی که از سردی پدید شود وچون اماس وبلغم وزکام که آخر بنزله اند از دو اگر باشد دلیل بود بر گرما وخشکی دهن وتن ورفتن شکم وهرچه از گرمی وباد پدید آید شود و اگر بود دلیل ست بر بلغم وسرفه وتپ لرزه ونزله وجرب ودرد سینه وسر وگردن وقبض شکم وغیره و اگر باشد دلیل ست بر افتادن از چیزی وازجای بجای رفتن خون از شکم وحدوث خارش ودرد سبب درمان وخشک شدن اندامها و اگر باشد دلیل ست بر غلبه کردن سرفه وبلغم وزکام وتپ لرزه وپیچش شکم وقبض وخلل معده و اگر باشد دلیل ست بر فساد خون ودرد سینه وبلغم و اگر بود دلیل ست بر باد واماس دندان ودرد شکم وگردن وپشت وقبض شکم وبیهوشی و اگر بود دلیل ست بر تپ لرزه ودرد شکم وسردی وبلغم

فائده

اگر سوال کنند که شخصی زن دارد یا زیاده که کدامی مرد دوست می دارد باید که رمل کشد خانهٔ چهارم برای زن اول بود وخانهٔ هفتم برای زن دوم بود اگر در هردو خانه سعد باشد هردو زن بیک دوستی دارند و اگر در چهارم سعد ونحس هفتم زن اول دوست باشد وزن دوم نه و اگر بر عکس باشد زن دوم محب باشد وزن اول نه و اگر سوال کنند که ازین دو زن کدام یکی را طلاق گویم نظر کنند در خانهٔ هفتم اگر شکل خارج بود زن دوم را طلاق گوید و اگر در چهارم بود زن اول را و اگر در هردو خانه خارج باشند هردو را طلاق گوید و اگر هردو خانه داخل باشند هردو را طلاق نه دهد و اگر ثابت بود طلاق تا بوقت افتد و اگر منقلب بود از طلاق باز گردد ورجوع نماید سعد باشد فی ونحس بد شود ازی

فائده دیگر

اگر پرسد که من دو زن دارم یا زیاده که امی مرا دوست می دارد باید که در روی رمل نظر کند که شکل
هفتم در کدام خانه تکرار کرده است آنخانه را نظر کند که سعد است یا نحس اگر در سعد تکرار کرده دلیل محبت
دوست و اگر در خانه نحس وی دوستی بد وندارد و همچنان که در هفتم حاضر است و اگر این شکل در
هیچ جا تکرار نکرده باشد باید که هفتم را با سوم ضرب کند و باز هفتم را با پنجم ضرب کند و باز هفتم را
با نهم و باز هفتم را با دهم از هر دو نتیجه و هر دو چهار شکل حاصل کند در این چهار شکل نظر کند که در روی
رمل کجا آمده اگر در خانه طاق بود از طالع دوستی ندارد و اگر در خانه جفت بود دوستی دارد
و اگر مخصوص برای یکی بود باید که این چهار شکل مستخرج را با یک دیگر ضرب کند و دو شکل سازد
و از دو یکی اختیار کند و آنرا در روی رمل نظر کند که در کجاست از سعد سعد محبت در میان
ایشان بسیار بود و اگر سوال کند که این نکاح شود یا نه یا این زن در قید نکاح من در آید
یا نه نظر کند در خانه اول و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ اگر در این خانها شکل سعد باشند و داخل باشند
در خانهای رمل مکرر واقع شده باشد یا در دوازدهم نباشد آن نکاح البته شود و اگر آن
جمله اشکال سعد و داخل باشند در میان ایشان سازداری بود و اگر نحس باشند ناسازواری
و اگر در بعضے خانها سعد و در بعضے نحس بقدر نحس دشمنی و بقدر سعد اخلاص برسد چنانچه
اگر در هم نحس بود بسبب پدر یا بسبب ما که زن بدی کند و اگر سعد بود بدانکه اسباب دوستی
است و همچنان در جمله خانهای شش گانه حکم کند و مدار این بر وجود بیاض بر روی رمل است
اگر بیاض در خانهای سعد بود سعد شود و اگر نحس بود نحس شود چنانچه از ثابت سعد سجال بودن
ایشان و از منقلب سعد باز دوستی کردن سعید از جنگ و اگر در میزان این رمل عقله باشد میان
ایشان گفتگو باشد و اگر در هفتم منقے انکر باشد و شمر [illegible] و بیاض در ششم و یا در هشتم و یا در
هر دو خانه باشد آن زن که می خواهد یکبر جوان باشد و اگر در هفتم این دو شکل باشند آن
زن بدخو و زشت طبع و بد روزگار بود و اگر اشکال ثابت در هفتم باشند و در هشتم نیز
یافته شوند این زن نیکو بود و اگر سوال کند که در میان من و فلان جدائی شود یا نه نگرد در خانهٔ
هفتم و چهارم و ۱۵ و ۱۶ اگر اشکال خارج باشند زود جدائی شود از سعد با آشتی و از نحس بر شود
و اگر در بعضے خارج و بعضے داخل باشند گاه جدا شوند و یا بهم شوند و اشکال ثابت را حکم داخل است
و اشکال منقلب را حکم خارج بود و اگر سوال کند که در یاران و مصاحبان دوستی است یا نه